



جمعیتی مطالعات

۳-۳۴	اهمیت ازدواج و تعیین کننده‌های آن با تأکید بر نقش نگرش و تجربه جنسی قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران	فریده خلیج‌آبادی فراهانی
۳۵-۶۵	تأخیر ازدواج در ایران: تحلیل تفاوت‌های شهرستانی در الگوهای مجرد مردان و زنان	عادلہ امامی، عباس عسکری ندوشن، محمد تر کاشوند مرادآبادی، فاطمه ترابی
۶۷-۹۴	استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی منتخب در ایران	حاتم حسینی، رضا تیموری ارشد
۹۵-۱۱۹	مطالعه کیفی تغییرات ارزشی پیرامون کار زنان و ارزش فرزندان در میدان روستایی و عشایری: مطالعه موردی شهرستان گیلانغرب	یونس اکبری
۱۲۱-۱۵۴	تحلیل فضایی تأثیر مهاجرت داخلی بر تغییر ساختار سنی جمعیت در شهرستان‌های ایران	فاطمه تنها، حسین محمودیان، رسول صادقی، مجید کوششی، حمیدرضا ربیعی دستجردی
۱۵۵-۱۹۲	نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهر کرد به اصفهان	ملیحه علی‌مندگاری، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد، آرزو محمودی
۱۹۳-۲۱۷	فهم پدیده احساس شکست و پیامدهای آن در میان مهاجران در شهر تهران	سارا شریفی یزدی، سید احمد فیروزآبادی
۲۱۹-۲۵۶	مطالعه کیفی بسترها و زمینه‌های مهاجرت بازگشتی اعضای هیئت علمی در شهر تهران	آتیة عبدمولایی، رضا صفری شالی، شهلا کاظمی‌پور
۲۵۷-۲۹۲	معرفی مدل‌سازی عامل‌بنیان در تبیین باروری پایین	محمدجلال عباسی شوازی، نصیبه اسمعیلی
۲۹۳-۳۱۸	بررسی تفاوت‌های استانی امید زندگی در ایران: مقایسه موردی دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان	محمد ساسانی‌پور، مهیار محبی میمندی، اردشیر خسروی
۳۱۹-۳۴۴	مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور زنان جوان شهر شیراز و عوامل مرتبط با آن	صدیقه البرزی، مجید موحد، روح‌اله مظفری، حلیمه عنایت
۳۴۵-۳۷۳	مقایسه سبک زندگی سلامت‌محور دو گروه از سالمندان ایرانی و افغانستانی (مورد مطالعه: سالمندان شهر قرچک)	بهناز نوری کورعباس‌لو، نادر مطیع حق شناس، سیدرضا معینی



Population Studies

3-34	The Importance of Marriage and its Determinants; Emphasizing the Role of Sexual Attitude and Experience Before Marriage among Female College Students in Tehran	Farideh Khalajabadi Farahani
35-65	Marriage Postponement in Iran: District-level Analysis of Youth Singlehood Patterns	Adele Emami, Abbas Askari-Nodoushan, Mohammad Torkashvand Moradabadi, Fatemeh Torabi
67-94	Women's Autonomy and Duration of Marriage to Divorce among Selected Ethnic Groups in Iran	Hatam Hosseini, Reza Teimouri Arshad
95-119	Value Changes about Women's Work and the Value of Children in Rural and Nomadic Areas: A Case Study of Gilangharb City	Younes Akbari
121-154	Spatial Analysis of the Effect of Internal Migration on Changing the Population Age Structure in Counties of Iran	Fatemeh Tanhaa, Hossein Mahmoudian, Rasoul Sadeghi, Majid Koosheshi, Hamidreza Rabiei-Dastjerdi
155-192	Role of Migration Networks in Shaping the Flow of Migration from Shahrekord to Isfahan	Maliheh Alimondegari, Hajiieh Bibi Razeghi Nasrabad, Arezoo Mahmoodi
193-217	Understanding the Phenomenon of Feeling of Failure and Its Consequences among Immigrants in Tehran	Sara Sharifi Yazdi, Seyed Ahma Firouz Abadi
219-256	The Contexts of Return Migration of Faculty Members in Tehran: A Qualitative Study	Atyeh Abdmolaei, Reza Safari Shali, Shahla Kazempour
257-292	Introduction of Agent-Based Modeling in Explaining Low Fertility	Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi, Nasibeh Esmaeili
293-318	Investigating the Provincial Differences in Life Expectancy in Iran: A Case Study of Gilan and Sistan and Baluchestan Provinces	Mohammad Sasanipour, Mahyar Moheby Meymandi, Ardeshtir Khosravi
319-344	Health-Oriented Lifestyle of Young Women & Associated Factors in Shiraz	Sedighe Alborzi, Majid Movahhed, Rouholla Mozafari, Halime Enayat
345-373	A Comparison of Health-Oriented Lifestyle of Two Groups of Iranian and Afghan Elderly (Case Study: Qarchak Elderly)	Behnaz Nouri Kourabbaslou, Nader Motie Haghshenas, Seyed Reza Moeini

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با درجه علمی- پژوهشی (نامه شماره ۳/۱۸/۳۱۸۵۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) توسط **مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور** منتشر می‌شود. محورهای مورد نظر این دو فصلنامه، موضوعات مرتبط با جمعیت از جمله ازدواج، خانواده و فرزندآوری؛ مهاجرت داخلی و شهرنشینی؛ مهاجرت بین‌المللی و پناهندگی؛ جمعیت، سلامت و طول عمر؛ سالخوردگی جمعیت و مناسبات بین‌نسلی؛ روش‌ها و مدل‌سازی جمعیت؛ اقتصاد جمعیت؛ سرمایه انسانی و بازار کار؛ جمعیت، محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

صاحب امتیاز و ناشر: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور
<https://nipr.ac.ir>
مدیر مسئول: رسول صادقی (دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور) rassadeghi@ut.ac.ir
سرمدیر: محمد میرزایی (استاد دانشگاه تهران) mmirzaie@ut.ac.ir
معاون سردبیر: حجیه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور) hajjiih.razeghi@nipr.ac.ir
مدیر داخلی: علی رحیمی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور) ali.rahimi@nipr.ac.ir
ویراستار انگلیسی: فریده خلیج‌آبادی فراهانی (دانشیار مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور) farideh.farahani@nipr.ac.ir
ویراستار فارسی: علی رحیمی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور) ali.rahimi@nipr.ac.ir

شماره مجوز انتشار: ۲۲۳۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۸ - معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شماره استاندارد بین‌المللی چاپی: ۵۳۰۶-۲۶۷۶ / شماره استاندارد بین‌المللی الکترونیکی: ۲۷۱۷-۳۲۰۸

تناوب انتشار: دو فصلنامه - زبان نشریه: فارسی با چکیده انگلیسی - قالب انتشار: الکترونیکی با چاپ محدود - چاپ و صحافی: ایران کهن

وبگاه نشریه: <http://jips.nipr.ac.ir> - آدرس پست الکترونیکی نشریه: ipsjournal@nipr.ac.ir

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، کدپستی: ۱۵۳۱۶۳۵۷۱۱

تلفن: ۸۷۷۴۹۹۶۷ - ۰۲۱ دورنگار: ۸۸۵۰۲۵۷۵ - ۰۲۱

هیئت تحریریه: اکبر آقاجانیان (استاد دانشگاه فایت‌ویل آمریکا)؛ ابوالقاسم پوررضا (استاد دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه تهران)؛ میمنت حسینی چاوشی (دانشیار دانشگاه ملبورن استرالیا)؛ فریده خلیج‌آبادی فراهانی (دانشیار مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حجیه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حسن سرایی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)؛ سیدمحمد سیدمیرزایی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)؛ رسول صادقی (دانشیار دانشگاه تهران)؛ محمدجلال عباسی شوازی (استاد دانشگاه تهران)؛ امیر عرفانی (استاد دانشگاه نیپسینگ کانادا)؛ محمود قاضی طباطبایی (استاد دانشگاه تهران)؛ شهلا کاظمی‌پور (دانشیار مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ الن کراالی (استاد دانشگاه کلگیت آمریکا)؛ حسین محمودیان (دانشیار دانشگاه تهران)؛ محمد میرزایی (استاد دانشگاه تهران).

مشاوران بین‌المللی: مارتین بل (استاد دانشگاه کوئینزلند، استرالیا)؛ ولفگانگ لوتز (استاد مؤسسه مطالعات جمعیتی، اتریش)؛ جواد صالحی اصفهانی (استاد دانشگاه ویرجینیا، آمریکا)؛ پیتر مک‌دونالد (استاد دانشگاه ملبورن، استرالیا).

داوران این شماره: توکل آقاباری هیر (دانشگاه تبریز)؛ میلاد بگی (دانشگاه بوعلی‌سینا)؛ فریبا سادات بنی‌هاشمی (مرکز آمار ایران)؛ فاطمه ترابی (دانشگاه تهران)؛ محمد ترکاشوند مرادآبادی (دانشگاه یزد)؛ حاتم حسینی (دانشگاه بوعلی‌سینا)؛ سعید خانی (دانشگاه کردستان)؛ ولی‌اله رستمعلی‌زاده (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ مهدی رضایی (دانشگاه پیام نور)؛ علی روحانی (دانشگاه یزد)؛ محمد ساسانی‌پور (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ مهسا سعادت (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ سعیده سعیدی (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)؛ سعیده شهبازین (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ رسول صادقی (دانشگاه تهران)؛ عادل عبدالهی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ عباس عسکری ندوشن (دانشگاه یزد)؛ ملیحه علی‌مندگاری (دانشگاه یزد)؛ علی قاسمی اردهانی (دانشگاه پیام نور)؛ شهلا کاظمی‌پور (دانشگاه تهران)؛ جعفر کرد زنگنه (دانشگاه پیام نور)؛ سیده زهرا کلانتری بنادکی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ سراج‌الدین محمودیانی (دانشگاه شیراز)؛ فاطمه مدبری (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ محمود مشفق (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ بهناز موحدی (پژوهشگر مهاجرت‌های بین‌المللی)؛ رضا نوبخت (دانشگاه پیام نور).

- مبلغ اشتراک مجله برای هر شماره ۳۰۰،۰۰۰ ریال می‌باشد. متقاضیان، وجه اشتراک را به شماره ۰۲۱۴۲۸۴۳۰۳۳۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ IR به‌نام درآمد اختصاصی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قابل واریز در شعب بانک ملی) واریز و اصل فیش را به آدرس پستی مجله ارسال دارند.

- استفاده از مقالات این نشریه، با ذکر مأخذ بلامانع است.

- مسئولیت مطالب و محتوای مقالات این دو فصلنامه بر عهده نویسندگان آن می‌باشد و چاپ آنها لزوماً به معنای تأیید آنها نیست.

Iranian Population Studies Journal is published by National Institute for Population Research (NIPR). This journal consider various demographic subjects such as marriage, family and childbearing; internal migration and urbanization; international migration and refugees; population and health; population ageing and intergenerational relations, demographic methods and population modeling; population economics and human capital; population, environment and sustainable development.

Licence Holder: National Institute for Population Research (NIPR)
Director-in-Charge: Rasoul Sadeghi
Editor-in-Chief: Mohammad Mirzaei
Associate Editor-in-Chief: Hajjiih Bibi Razeghi-Nasrabad
Manager: Ali Rahimi
English Editor: Farideh Khalajabadi Farahani
Farsi Editor: Ali Rahimi
Publisher: National Institute for Population Research (NIPR)

Editorial Board: Akbar Aghajanian (Fayetteville University, USA); Abolghasem Pourreza (Tehran University of Medical Sciences); Meimanat Hosseini Chavoshi (University of Melbourne, Australia); Farideh Khalajabadi Farahani (NIPR); Hajjiih Bibi Razeghi-Nasrabad (NIPR); Hassan Saraie (University of Allameh Tabatabaie); Seyed Mohammad Seyedmirzaie (University of Shahid Beheshti); Rasoul Sadeghi (University of Tehran); Mohammad- Jalal Abbasi Shavazi (University of Tehran); Amir Erfani (University of Nippising, Canada); Mahmoud Ghazi Tabatabaie (University of Tehran); Shahla Kazemipour (NIPR); Ellen Percy Kraly (Colgate University, USA); Hossein Mahmoudian (University of Tehran); Mohammad Mirzaie (University of Tehran).

International Advisors: Martin Bell (Professor, University of Queensland, Australia); Wolfgang Lutz (Professor, Vienna Institute of Demography, Austria); Javad Salehi Isfahani (Professor, Virginia Tech, USA); Peter McDonald (Professor, University of Melbourne, Australia).

Address: NIPR, No. 5, 2nd Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti St, Tehran, Iran.
Tel: +(98)(21)88749967 **Fax:** +(98)(21)88502575
Web Site: <http://jips.nipr.ac.ir> **Email:** IPSjournal@nipr.ac.ir

دوفصلنامه علمی مطالعات جمعیتی

دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۱۳ (تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۰)

فهرست مقالات

۳-۳۴	اهمیت ازدواج و تعیین‌کننده‌های آن با تأکید بر نقش نگرش و تجربه جنسی قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران فریده خلیج‌آبادی فراهانی
۳۵-۶۵	تأخیر ازدواج در ایران: تحلیل تفاوت‌های شهرستانی در الگوهای مجرد مردان و زنان عادله امامی، عباس عسکری ندوشن، محمد ترکاشوند مرادآبادی، فاطمه ترابی
۶۷-۹۴	استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی منتخب در ایران حاتم حسینی، رضا تیموری ارشد
۹۵-۱۱۹	مطالعه کیفی تغییرات ارزشی پیرامون کار زنان و ارزش فرزندان در میدان روستایی و عشایری: مطالعه موردی شهرستان گیلانغرب یونس اکبری
۱۲۱-۱۵۴	تحلیل فضایی تأثیر مهاجرت داخلی بر تغییر ساختار سنی جمعیت در شهرستان‌های ایران فاطمه تنها، حسین محمودیان، رسول صادقی، مجید کوششی، حمیدرضا ربیعی دستجردی
۱۵۵-۱۹۲	نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهرکرد به اصفهان ملیحه علی‌مندگاری، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد، آرزو محمودی
۱۹۳-۲۱۷	فهم پدیده احساس شکست و پیامدهای آن در میان مهاجران در شهر تهران سارا شریفی یزدی، سید احمد فیروزآبادی
۲۱۹-۲۵۶	مطالعه کیفی بسترها و زمینه‌های مهاجرت بازگشتی اعضای هیئت علمی در شهر تهران آتیه عبدمولایی، رضا صفری شالی، شهلا کاظمی‌پور
۲۵۷-۲۹۲	معرفی مدل‌سازی عامل‌بنیان در تبیین باروری پایین محمدجلال عباسی شوازی، نصیبه اسمعیلی
۲۹۳-۳۱۸	بررسی تفاوت‌های استانی امید زندگی در ایران: مقایسه موردی دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان محمد ساسانی‌پور، مهیار محبی میمندی، اردشیر خسروی
۳۱۹-۳۴۴	مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور زنان جوان شهر شیراز و عوامل مرتبط با آن صدیقه البرزی، مجید موحد، روح‌اله مظفری، حلیمه عنایت
۳۴۵-۳۷۳	مقایسه سبک زندگی سلامت‌محور دو گروه از سالمندان ایرانی و افغانستانی (مورد مطالعه: سالمندان شهر قرچک) بهناز نوری کورعباس‌لو، نادر مطیع‌حق‌شناس، سیدرضا معینی

راهنمای کلی نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله قبلاً در مجله دیگری چاپ نشده یا به‌طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه درخصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیئت تحریریه است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (حدود ۱۰۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مؤلف یا مؤلفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
 ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به‌ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
 - کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
 - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
 - Abbasi-Shavazi, M. J. , P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (به‌صورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
 - کوششی، مجید و محمد ترکانشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس-تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۳۶-۵.

اهمیت ازدواج و تعیین‌کننده‌های آن با تأکید بر نقش نگرش و تجربه جنسی قبل از

ازدواج در دختران دانشجو در تهران^۱

فریده خلیج‌آبادی فراهانی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳)

چکیده

هدف این مقاله، بررسی اهمیت ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن با تأکید بر نگرش و تجربیات جنسی در دختران است. به این منظور، پیمایشی در بین ۱۰۵۵ دانشجوی دختر دانشگاه‌های دولتی و آزاد شهر تهران طی سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۸ انجام شد. داده‌ها توسط پرسشنامه آنالاین و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای جمع‌آوری شد. میانگین سنی دختران ۲۱/۲ سال (انحراف معیار=۳/۳۲) بود که ۷۶ درصد آنها قصد ازدواج داشتند، ولی سهم مهمی (۶۰ درصد) از آنها از ازدواج خود در ۵ سال آینده اطمینان نداشته و ۶۲ درصد نیز ادامه تحصیل را بر ازدواج اولویت می‌دادند. ازدواج برای حدود نیمی از دختران (۵۱ درصد) اهمیت داشت. برخی نگرش‌های آزاد جنسی نیز در دختران مشهود بود. گرچه در تحلیل‌های دومتغیره، متغیر تجربه جنسی با اهمیت کمتر ازدواج رابطه معناداری داشت ولی مدل‌های رگرسیون چندگانه نشان داد که مهمترین تعیین‌کننده‌های اهمیت ازدواج عبارتند از: پایبندی مذهبی، نگرش جنسی مبتنی بر پاکدامنی (حفظ بکارت) و خوش‌بینی کمتر نسبت به فرصت ازدواج. با توجه به نتایج این مطالعه، سیاست‌گذاری‌های ازدواج، علاوه بر فراهم کردن شرایط اقتصادی تشکیل خانواده، لازم است سازگار کردن مقوله ازدواج با ادامه تحصیل دختران، و تغییرات نگرشی در نسل جدید را در نظر گیرد.

کلیدواژه‌ها: اهمیت ازدواج، دختران دانشجو، نگرش جنسی، تجربه جنسی قبل از ازدواج، تهران.

۱. این مقاله بر اساس طرح موظفی سال ۱۳۹۸ نویسنده تهیه شده است که در مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور به انجام رسیده است.

* دانشیار مطالعات جمعیتی، گروه پژوهشی جمعیت و سلامت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

E-mail: faridehfarahani2@gmail.com; farideh.farahani@nipr.ac.ir

مقدمه

از آنجائی که در جامعه ایران روابط جنسی تنها در قالب ازدواج هنجار است و همبستگی مهمی بین سن ازدواج و سن تجربه جنسی وجود دارد، به نظر می‌رسد هر نوع تغییر در ازدواج شامل تأخیر در ازدواج، یا کاهش اهمیت و ارزش ازدواج، طبعاً بر شیوع روابط جنسی قبل از ازدواج تأثیر خواهد داشت و برعکس، گسترش روابط جنسی قبل از ازدواج موجب تغییراتی در حوزه ازدواج، شامل سن ازدواج، شرایط و معیارهای ازدواج و اهمیت و ارزش ازدواج می‌شود. طی سال‌های اخیر جوانان در معرض نیروها و عوامل متناقض و متضاد اجتماعی و درونی متعددی قرار گرفته‌اند. برخی از این عوامل (مانند افزایش فاصله بین بلوغ جنسی و ازدواج، کاهش فرصت ازدواج به‌خصوص برای دختران^۱، دسترسی به رسانه‌های جهانی و توسعه نگرش‌های آزاد جنسی) از یک‌سو آنان را تشویق به تجربه جنسی قبل از ازدواج می‌کنند و از سوی دیگر، عوامل بازدارنده‌ای مانند پایبندی مذهب، تابوهای اجتماعی، ارزش‌های خانوادگی و هنجارهای مربوط به ازدواج، آنها را از تجربه جنسی قبل از ازدواج منع می‌کنند.

به‌علت نوعی استاندارد دوگانه جنسیتی در مورد هنجارهای جنسی در جامعه ایران، هنجارها و نیروهای بازدارنده در مورد دختران قوی‌تر و پررنگ‌تر از پسران است؛ مانند هنجارهای مربوط به اهمیت دوشیزگی دختران و بکارت در ازدواج (خلیج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۲؛ خلیج‌آبادی فراهانی و کللند، ۲۰۱۵؛ خلیج‌آبادی فراهانی^۲، ۲۰۰۸؛ نیکی رشیدی^۳ و همکاران، ۲۰۱۶؛ خلیج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۹؛ خلیج‌آبادی فراهانی، ۲۰۲۰). لذا در ایران، جوانان و به‌خصوص دختران، در یک موقعیت راهبردی تصمیم‌گیری در دوره قبل از ازدواج قرار می‌گیرند که نیازمند جهت‌یابی مناسب هستند. در همین راستا، فرهنگ غالب دیرینه ایران در اثر مدرنیزاسیون با نوعی چالش در حوزه ظهور الگوهای جدید روابط قبل از ازدواج مواجه است. در سال‌های اخیر، مطالعات و شواهد مختلفی، نشان از روند افزایشی رفتارهای جنسی قبل

۱. درک دختران از فرصت‌های ازدواج و قریب الوقوع بودن آن در این مقاله با متغیر "خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج" نشان داده شده است. این به این معنی است که فرد چقدر امیدوار است که ازدواج محقق می‌شود و چقدر شانس ازدواج خود را بالا می‌داند. خوش‌بینی پایین یعنی فرد امید کمی به ازدواج دارد و نوعی بدبینی نسبت به قصد ازدواج در پسران و شرایط نامناسب اقتصادی برای ازدواج پسران دارد. در بخش متغیرها، این متغیر بیشتر توضیح داده می‌شود.

2. Khalajabadi-Farahani
3. Nikirashidi

از ازدواج در میان جوانان در ایران داشته است. یک مطالعه مروری بر روی پژوهش‌های اجرا شده بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸، شیوع روابط جنسی قبل از ازدواج در بین زنان را از ۳/۴ درصد تا ۳۹ درصد نشان داد. در پسران این شیوع به‌طور قابل‌توجهی بالاتر است (۱۸/۱ درصد تا ۴۵ درصد). این درصد در بین پسران دانشجو در تهران ۳۵ درصد گزارش شده است (خلیج‌آبادی فراهانی^۱، ۲۰۲۰).

مطالعه‌ای دیگر در سال ۱۳۹۵ در بین جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهری و روستایی ۱۳ استان کشور، (۲۴۵۶ مرد و تعداد ۲۴۱۲ زن) درصد روابط جنسی قبل از ازدواج را ۲۱ درصد برآورد نمود (در پسران، ۳۲ درصد و در دختران، حدود ۱۰ درصد) (شکوهی^۲ و همکاران، ۲۰۱۶). مطالعه‌ای در سال ۱۳۸۴ نشان داد که حدود ۵۲ درصد دختران دانشجو در تهران تجربه رابطه دوستی با جنس مخالف داشته، حدود ۳۹ درصد تجربه تماس فیزیکی را گزارش کردند و حدود ۲۳ درصد تجربه نوعی از تماس جنسی را داشته‌اند (خلیج‌آبادی فراهانی، ۲۰۰۸). همچنین مطالعات حاکی از افزایش نگرش مثبت یا موافق با تجربه جنسی قبل از ازدواج در بین جوانان دارد. در سال ۱۳۸۴، حدود ۷۵ درصد دختران دانشجو در شهر تهران موافق پرهیز از تجربه جنسی قبل از ازدواج بودند (خلیج‌آبادی فراهانی، ۲۰۰۸)؛ در حالی که در مطالعه دیگری در سال ۱۳۹۷ این رقم را ۵۳ درصد نشان داد (خلیج‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۸). علاوه بر آن، مطالعه‌ای در یزد با هدف بررسی تغییرات خانواده نشان داد که به اعتقاد سهم مهمی از افراد، سن ازدواج، روابط جنسی قبل از ازدواج و طلاق در خانواده‌های ایرانی افزایش خواهد یافت (به ترتیب ۸۶/۳ درصد، ۷۶/۶ درصد و ۸۸/۲ درصد) (عباسی شوازی^۳ و همکاران، ۲۰۱۲).

طبق نتایج برخی مطالعات دیگر، سهم بیشتری از جوانان روابط دوستی قبل از ازدواج را نسبت به روابط جنسی، هنجار دانسته‌اند. به نظر می‌رسد جوانان علی‌رغم اینکه هنجارهای سنتی در مورد روابط دوستی و عاطفی قبل از ازدواج با جنس مخالف را شکسته‌اند، ولی سهم مهمی از آنان، هنوز پایبند به هنجارهای سنتی مربوط به پرهیز از روابط جنسی قبل از ازدواج و ازدواج

1. Khalajabadi Farahani
2. Shokoohi
3. Abbasi-Shavazi

هستند (معمدی^۱، ۲۰۱۶، خلج‌آبادی فراهانی^۲ و کللند^۳، ۲۰۱۵). بخش مهمی از این پابندی می‌تواند به علت اهمیت مذهبی، عرفی و قانونی ازدواج برای هر نوع ارتباط جنسی در ایران و عمومیت بالای ازدواج در ایران باشد. اما در مجموع، این شواهد علمی و گاه دوگانه و متضاد می‌تواند نشانه جامعه در حال گذار باشد.

در همین راستا، در طول دهه‌های اخیر، تغییرات مهمی در الگوی سنی ازدواج به‌خصوص در بین زنان در ایران رخ داده است. به‌گونه‌ای که میانگین سن ازدواج در زنان در سال ۱۳۴۵، ۱۸/۴ سال بوده که در سال ۱۳۹۵ به ۲۳ سال رسیده است و میانگین سن ازدواج در مردان در سال ۱۳۴۵، ۲۵/۶ سال بوده که در سال ۱۳۹۵ به ۲۷/۱ سال افزایش یافته است. لذا نسبت به نیم قرن گذشته، زنان به‌طور متوسط ۴/۶ سال و مردان حدود ۱/۵ سال دیرتر ازدواج می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بنابراین، فاصله بین بلوغ و ازدواج، به‌خصوص در زنان افزایش یافته است. از سوی دیگر، شواهد نشان‌گر کاهش ارزش و اهمیت ازدواج در نسل‌های جدید نسبت به نسل‌های قبل شده است (سرایبی و اجاقلو، ۱۳۹۲)، در حالی که اطلاعات دقیق در خصوص ماهیت تغییر نگرشی دختران در خصوص ازدواج و اهمیت آن و اولویت آن در رابطه با تحصیلات و روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج و نقش روابط جنسی قبل از ازدواج بر اهمیت ازدواج در ایران نادر است. همچنین خیلی مشخص نیست که «چه عواملی تعیین‌کننده‌های اصلی اهمیت ازدواج در نظر دختران است؟» و «تجربه جنسی قبل از ازدواج چه تأثیری بر اهمیت ازدواج در دختران دارد؟».

ملاحظات نظری

بر اساس تئوری کنش متقابل نمادین^۴ روابط اجتماعی در فرآیند ساخت معنای میان‌ذهنی اهمیت دارد (بلومر^۵، ۱۹۶۹). بر این اساس، افراد با کالاها و مردم ارتباط نمادین دارند و فرآیندهای ساخت معنایی از تعامل‌های اجتماعی نشئت می‌گیرند. در زمینه ازدواج، هر فرد از طریق تعامل با خانواده، دوستان و فرهنگ بزرگ‌تر یک معنای منحصر به فرد از ازدواج می‌سازد، به‌علاوه معناها

1. Motamedi
2. Khalajabadi Farahani
3. Cleland
4. Symbolic Interactionism
5. Blumer

و عقایدی که فرد در مورد ازدواج و روابط خویشاوندی دارد، عاملی مهم در نحوه تعامل و رفتار او در هر موقعیتی است که مربوط به معناسازی نمادین است. همچنین در این نظریه پارادایم ازدواجی هر فرد، محصول تفسیرهای فرهنگ بزرگ‌تر اجتماع از ازدواج است.

از سوی دیگر، اهمیت ازدواج^۱ بر اساس مدل پارادایم ازدواج^۲ که برگرفته از تئوری کنش متقابل نمادین است (ویلوبی^۳، ۲۰۱۳) نیز قابل بررسی است. این مدل با استخراج مفاهیم و عناصر کنش متقابل نمادین و نظریه‌های حد واسطه اخیر، باورهای مربوط به ازدواج را به‌عنوان پارادایم ازدواجی فرد معرفی می‌کند که در برگیرنده اعتقادات در مورد ازدواج کردن و مزدوج بودن است. در مدل پارادایم ازدواج، اهمیت ازدواج، زمان ازدواج، بستر ازدواج، عملکرد ازدواج، فرآیند ازدواج و محوریت ازدواج اهمیت دارند. پارادایم ازدواج هر فرد به باورهای او در مورد ازدواج کردن مربوط می‌شود. باورهای فرد در مورد ازدواج و متأهل شدن سه بعد دارد: ۱. زمان‌بندی ازدواج؛ ۲. برجسته بودن یا برتری ازدواج؛ ۳. بستر ازدواج. در این مطالعه، برتری یا اهمیت ازدواج به‌عنوان یکی از مهمترین باورهای فرد که بر رفتار ازدواجی تأثیر می‌گذارد و به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. بر مبنای این نظریه، اهمیت ازدواج را در مقایسه با سایر اهداف زندگی مثل تحصیل و اشتغال نیز باید بررسی کرد. یعنی هم اهمیت نسبی و هم اهمیت کلی ازدواج را باید در نظر گرفت. باورها در مورد اهمیت ازدواج بر قصد و یا نیت ازدواج تأثیر داشته و قصد ازدواج نیز بر رفتار ازدواج دختران تأثیر می‌گذارد.

اهمیت ازدواج و درک فرد از فرصت ازدواج (خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج) که به‌نوعی با زمان مورد انتظار ازدواج مرتبط است، مبتنی بر عناصر "نظریه افق ازدواج" نیز قابل توضیح می‌باشند. کارول و همکارانش (۲۰۰۷) نظریه افق ازدواج را این‌طور بیان می‌کنند که هر بزرگسالی دارای یک افق ازدواج است که به‌صورت مجموعه‌ای از باورها درباره زمان‌بندی و بستر ازدواج در آینده مفهوم‌سازی شده است. افق ازدواج دارای سه بعد است: ۱. زمان‌بندی مورد انتظار ازدواج؛ ۲. اهمیت کلی ازدواج؛ ۳. معیار فرد برای آمادگی ازدواج. این ابعاد با دامنه وسیعی از دیدگاه‌ها و رفتار فردی مرتبط بوده و مبنایی هستند برای بخش مهمی از باورهای ازدواج که در بسیاری از تحقیقات کنونی ازدواج بزرگسالان به‌کار می‌روند.

1. Marital Salience
2. Marital Paradigm Framework
3. Willoughby

پیشینه تجربی

تحقیقات اندکی به جستجوی عوامل تعیین‌کننده اهمیت ازدواج و نقش تجربه و نگرش‌های جنسی قبل از ازدواج در اهمیت ازدواج پرداخته‌اند. بیشتر مطالعات قبلی کیفی بوده و یا تنها به بررسی عوامل تعیین‌کننده قصد ازدواج و یا قصد مجرد (ریمو^۱، ۲۰۱۸) و یا ارزش ازدواج به تنهایی یا اهمیت بکارت (سینتیو، ۲۰۱۵) پرداخته‌اند. مطالعه‌ای در آفریقا ارتباط بین تمایلات ازدواج و رفتارهای جنسی را بررسی کرد و نشان داد که تمایلات ازدواج با رفتارهای جنسی جوانان در مناطق روستایی کشور مالاوی، جایی که ایدز شیوع بالایی دارد، مرتبط است. همچنین ترس از ایدز تمایلات ازدواج را تغییر می‌دهد و یافتن همسر مناسب با رفتارهای جنسی مرتبط است و اینکه همسر آینده آنها چقدر احتمال ابتلا به ایدز داشته باشد، همواره آنها را نگران می‌کند. یافته‌ها به اهمیت تمایلات ازدواج در فهم رفتارهای جنسی جوانان و خطرات ناشی از ایدز پرداخته است (کلارک^۲، ۲۰۰۹). این مطالعه نقش رفتارهای جنسی قبل از ازدواج را در تمایلات ازدواج از نظر خطرپذیری ایدز بررسی کرده است و از منظر فرهنگی به موضوع نگاه نکرده است؛ بلکه نگرانی‌های بهداشتی و سلامت، حوزه توجه مطالعه فوق بوده است.

سینتیو^۳ (۲۰۱۵) در پژوهشی معنای متفاوت و ادعاهای مختلف را در مورد بکارت بررسی کرد و به بررسی و تحلیل هنجارهای مربوط به روابط، جنسیت، ازدواج و تعارض بین نظام‌های هنجاری مختلف پرداخت. محقق با استفاده از مصاحبه عمیق با دانش‌آموزان مهاجر از کشورهای مثل عراق، ایران، فلسطین، پاکستان و سومالی در سوئد نشان داد که ازدواج برای اکثر نوجوانان هم به‌عنوان یک امر مهم و هم به‌عنوان یک بخش محوری برای سایر موضوعات است و برای آنها محافظت از پاکدامنی یک موضوع اساسی در بستر اجتماعی است. برای آنها بکارت به‌عنوان یک دارایی ویژه در اقتصاد ازدواج مطرح است و این مسئله تنها به فرد مربوط نیست، بلکه مجموعه‌ای از افراد و خانواده‌ها را درگیر خود می‌کند. ازدواج به‌عنوان موضوع محوری برای سایر موضوعات یکی از یافته‌های مهم مطالعه فوق بود.

مطالعه خلیج‌آبادی فراهانی و همکارانش (۱۳۹۲) با هدف بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران،

1. Raymo
2. Clark
3. Cinthio

نشان داد که تجربه جنسی تعیین‌کننده افزایش سن ازدواج است و رابطه دوستی با جنس مخالف در بین دختران با تمایل بیشتر به ازدواج همراه است. ولی قصد پسرها از وارد شدن به دوستی با جنس مخالف اصلاً ازدواج نبوده است. این پژوهش تفاوت جنسیتی واضحی در مورد نیت روابط قبل از ازدواج نشان داده است؛ به طوری که قصد پسران از روابط فوق ازدواج نبوده، در حالی که در دختران قصد ازدواج در روابط فوق بیشتر اهمیت داشته است.

مرور پژوهش‌های داخلی همچنین نشان‌گر نوعی رخداد تغییر بین نسلی در ارزش ازدواج است. مطالعه سرایی و اجاقلو (۱۳۹۲) با هدف نشان‌دادن تغییرات نسلی ارزش ازدواج، با رویکرد جامعه‌شناسی فرهنگی، در سال ۱۳۹۲ در بین ۵۰۰ زن متولد سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۷۴ در شهر زنجان نشان داد که ارزش ازدواج در نسل‌های زنان متولد ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ به طور معنادار کمتر از زنان نسل قبل از سال ۱۳۴۲ بوده است. دینداری رابطه مستقیم و معنادار با ارزش ازدواج و تجربه جهانی شدن، رابطه معکوس و منفی داشته است.

همچنین مطالعه عسگری ندوشن و همکارانش (۱۳۸۸) در یزد در بین ۱۵۵ مادر و ۱۵۵ دختر نشان داد که دختران نسبت به نسل مادران، ارزش‌های مدرن‌تری در خصوص تجرد، نحوه انتخاب همسر و ازدواج خویشاوندی داشتند که می‌تواند ناشی از تغییرات ایده‌ای و نسلی بین این دو گروه باشد. همچنین پیمایش صباغچی و همکارانش (۱۳۹۶) در بین ۷۲۳ زن ۴۹-۱۵ ساله شهر یزد نشان داد که تغییر نگرش نسبت به تجرد، اولویت ازدواج بر تحصیلات، تأخیر ازدواج و رابطه دوستی قبل از ازدواج بیشتر تحت تأثیر فردگرایی، خودتحقق‌بخشی و سرمایه فرهنگی است. در همین راستا، حسینی و همکارانش (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای کیفی پدیدارشناسانه، با هدف کشف دلالت‌های معنایی ازدواج در بین جوانان ساکن شهر تهران، دریافتند که واپس‌زدگی به ازدواج ناشی از چهار مقوله ترس، بی‌میلی، افول ارزش‌های فرامادی و لذت‌گرایی " بوده و با دلایل معنایی در سه مقوله اقتصاد نایمن مرد، عدم توان مدیریت هزینه‌ها، استقلال مالی زنان، مناسبات ارزشی نوپدید شامل ارزش‌های اخلاقی و مناسبات اجتماعی - ارتباطی شامل وضعیت اجتماعی و چگونگی ارتباطات دو جنس با یکدیگر تفسیر شده است. این تحقیق به خوبی ارتباط بین ملاحظات مربوط به ازدواج و تغییرات در ارتباطات دو جنس قبل از ازدواج را نشان می‌دهد. همچنین ارزش‌های جنسی آزاد به عنوان مقوله هسته تبیین رفتار جنسی قبل از ازدواج در یکی از مطالعات کیفی با رویکرد تئوری زمینه‌ای نشان داده شد

(بهروزیان و حسنونند^۱، ۱۳۹۵). علی‌رغم این، همچنان جامعه ایران به‌خصوص در برخی استان‌ها، بر موضوع پاکدامنی و بکارت دختران نگاه سنتی دارد. این ادعا در مطالعه دیگری (نیکیراشیدی^۲ و همکارانش، ۲۰۱۹) در بین مردان تازه‌داماد در کرمان نشان داده شده است. محققان در این مطالعه به بررسی نگرش ۷۹۰ پسر تازه داماد نسبت به یکی از مهمترین ارزش‌های مربوط به ازدواج یعنی "بکارت" پرداختند. آنها نشان دادند که از نگاه ۹۰ درصد مردان تازه‌داماد، حفظ بکارت دختر ضروری است و ۸۲ درصد بکارت را یک دارایی با ارزش برای دختران می‌دانستند. این مطالعه نشان از تداوم یک هنجار محافظه‌کارانه در خصوص موضوع بکارت در بین پسران دارد. البته لازم است به ناهمگونی کشور در حوزه نگرش و رفتارهای جنسی نیز توجه داشت و لازم است مطالعات مشابه در سایر مناطق کشور با سطوح مختلف توسعه‌یافتگی و تفاوت‌های قومیتی و فرهنگی صورت گیرد تا بتوان چنین نتایجی را به جامعه ایران تعمیم داد.

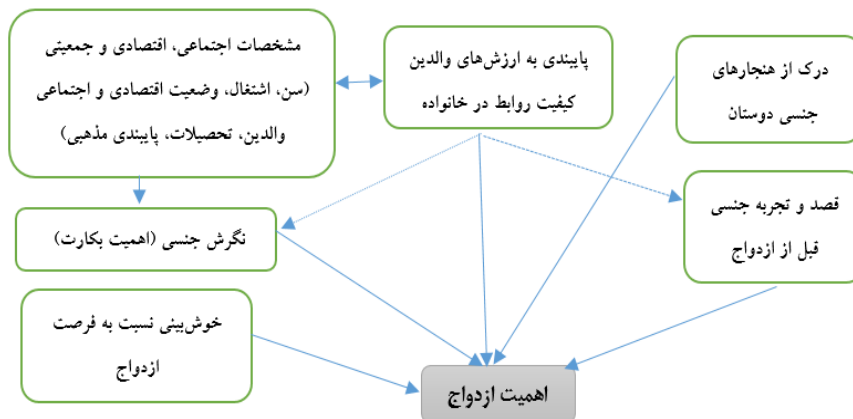
با مرور پیشینه پژوهش در ایران، مشخص شد که هیچ مطالعه‌ای به بررسی ارتباط نگرش جنسی و تجربیات جنسی قبل از ازدواج با اهمیت ازدواج در دختران نپرداخته است. اینکه نگرش و تجربیات جنسی قبل از ازدواج چه رابطه‌ای با اهمیت ازدواج دارد و چگونه اثر گذار است، یا چه عوامل دیگری تعیین‌کننده اهمیت ازدواج در دختران است، مشخص نیست. لذا این مطالعه با هدف بررسی تعیین‌کننده‌های اهمیت ازدواج در دختران تحصیلکرده با تمرکز بر نقش نگرش و رفتارهای جنسی قبل از ازدواج انجام شد. نتایج این پژوهش می‌تواند در شناخت و پیش‌بینی تحولات مربوط به ازدواج و خانواده در نسل‌های جدید در ایران و سیاست‌گذاری‌های حوزه خانواده و جمعیت کمک‌کننده باشد.

چارچوب مفهومی مطالعه

بر اساس مبانی نظری فوق و همچنین نتایج پژوهش کیفی قبلی (خلج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۹) و پیشینه تجربی، یک مدل مفهومی جهت هدایت این مطالعه طراحی شد. در مطالعه کیفی قبلی با هدف شناسایی ملاحظات دختران دانشجو برای داشتن روابط جنسی قبل از ازدواج، نشان داده شد که "اهمیت ازدواج و ملاحظات مربوط به ازدواج"، عامل محوری برای تصمیم‌گیری در تجربه جنسی قبل از ازدواج در دختران است (خلج‌آبادی فراهانی و همکاران،

1. Behrouzian & Hasanvand
2. Nikirashidi

۲۰۱۹). سایر عوامل مرتبط با رفتار جنسی قبل از ازدواج از طریق اثر بر اهمیت ازدواج، تأثیر خود را بر رفتار جنسی اعمال می‌کنند. این عوامل عبارتند از نقش خانواده، هنجارهای دوستان، نگرش جنسی، خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج و قصد جنسی قبل از ازدواج.



شکل ۱: چارچوب مفهومی تعیین‌کننده‌های اهمیت ازدواج در دختران دانشجو با تأکید بر نقش نگرش و رفتارهای جنسی قبل از ازدواج

بر اساس چارچوب مفهومی فوق، عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی از عوامل تأثیرگذار در اهمیت ازدواج است. همچنین فرضیه دیگر، به رابطه بین برخی مؤلفه‌های مرتبط با خانواده و پایبندی به ارزش‌های والدین در اهمیت ازدواج مربوط است؛ فرض می‌شود دخترانی که پایبندی بیشتری به ارزش‌های سنتی والدین دارند، اهمیت ازدواج در نظرشان بیشتر است و برعکس. همچنین کیفیت روابط در خانواده نیز بر اهمیت ازدواج بررسی می‌شود؛ با فرض اینکه دخترانی که از روابط با کیفیت در خانواده بهره‌مند هستند، اهمیت ازدواج در نظرشان بیشتر است و برعکس. همچنین نقش هنجارهای جنسی همسالان نیز بر اهمیت ازدواج بررسی می‌شود. نگرشی جنسی دختران در این تحقیق متمرکز بر اهمیت بکارت از نظر دختران است. در مطالعات پیشین نشان داده شده که یکی از ملاحظات دختران برای رفتارهای جنسی قبل از ازدواج ارزش و اهمیت بکارت است. از فرضیات دیگر، رابطه تجربیات جنسی دختران قبل از ازدواج با اهمیت ازدواج است. این رابطه می‌تواند دوسویه باشد؛ فرض بر این است که اهمیت ازدواج در دخترانی که تجربه جنسی قبل از ازدواج دارند، متفاوت از افرادی است که این تجربیات را ندارند.

روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه بر اساس داده‌های یک پیمایش مقطعی در بین دختران دانشجو در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های آزاد و دولتی شهر تهران می‌باشد که در سال ۱۳۹۷ به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام شد. شهر تهران سهم مهمی از جمعیت دانشجویان کشور را به خود اختصاص می‌دهد و نسبت به سایر استان‌ها در معرض تغییرات اجتماعی سریع‌تری است و استان‌ها معمولاً تغییرات رفتاری در شهرهای بزرگ را دنبال می‌کنند. بنابراین، دانشجویان شهر تهران به‌عنوان جامعه آماری این پژوهش انتخاب شدند.

معیارهای ورود به مطالعه حاضر عبارت بودند از: رضایت آگاهانه برای شرکت در مطالعه، تحصیل در یکی از مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و یا دکتری در دانشگاه‌های منتخب دولتی و آزاد در شهر تهران، و دارا بودن ملیت ایرانی. روش نمونه‌گیری از نوع سهمیه‌ای خوشه‌ای بود. طرح نمونه‌گیری بر اساس برآورد سهم دانشجویان دولتی و آزاد و گروه‌های مختلف تحصیلی و مقاطع مختلف مشخص گردید و سپس متناسب با سهم فوق، تعداد مناسب از حجم نمونه از گروه‌های مورد نظر در مطالعه وارد شد. با توجه به سهم دانشجویان بر اساس نوع دانشگاه و رشته تحصیلی و گروه‌های مختلف تحصیلی، طرح نمونه‌گیری مشخص گردید. پس از دریافت مجوز از دانشگاه‌های منتخب در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۷، نمونه‌گیری از دانشگاه‌های دولتی و آزاد انجام شد. از بین دانشگاه‌های دولتی سه دانشگاه دولتی چند رشته‌ای به‌طور تصادفی و بر اساس میزان همکاری انتخاب شدند و مجوز نمونه‌گیری دریافت شد. از بین دانشگاه‌های چند رشته‌ای آزاد و غیر انتفاعی، دو دانشگاه به‌طور تصادفی انتخاب و مجوزهای لازم اخذ گردید و نمونه‌گیری انجام شد.

سطح اول نمونه‌گیری، نوع دانشگاه و سطح دوم، گروه تحصیلی بود که در زیر هر گروه تحصیلی، یک یا چند دانشکده به‌طور تصادفی انتخاب و نمونه‌گیری انجام شد. بدین صورت که لیست کلاس‌های روزانه بر اساس سال تحصیلی توسط پرسشگر دریافت شده و با هماهنگی مسئولین گروه، حدود ۱۰ دقیقه اول یا آخر کلاس به نمونه‌گیری اختصاص داده می‌شد. ضمن هماهنگی، از اساتید و دانشجویان پسر تقاضا می‌شد که کلاس را برای ۱۰ دقیقه ترک کنند؛ محقق پس از ارائه اطلاعات لازم به دختران دانشجو، از آنها دعوت به شرکت در مطالعه می‌کرد؛ بدین ترتیب که ایمیل یا شماره تماس خود را بدون درج نام در اختیار محقق قرار دهند تا لینک

پرسشنامه آنلاین برای آنها ارسال گردد. قبل از شرکت در مطالعه، رضایت آگاهانه آنها به‌طور شفاهی دریافت شده و با اطمینان از محرمانه بودن اطلاعات و بی‌نام بودن پرسشنامه، ایمیل و یا شماره موبایل آنها دریافت می‌شد. سپس پرسشگر در عرض ۴۸ ساعت لینک پرسشنامه آنلاین را برای آنان ارسال می‌کرد. همچنین پس از دو روز نیز یک یادآور برای افرادی که موفق به تکمیل پرسشنامه نشده بودند ارسال می‌شد.

ابزار اولیه پژوهش یک پرسشنامه آنلاین شامل ۷۱ گویه و ۱۲ سوال در مورد مشخصات جمعیت‌شناختی و اقتصادی اجتماعی فرد بود. پاسخ هر گویه با استفاده از طیف ۵ قسمتی لیکرتی سنجیده می‌شد (خیلی موافقم، موافقم، بی‌نظر، مخالفم، خیلی مخالفم). مطالعه آزمایشی^۱ بر روی ۱۸۲ دختر جوان ۱۸ تا ۴۰ ساله با استفاده از پرسشنامه آنلاین و روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی و آسان انجام شد و بازخورد دختران در مورد پرسشنامه، سؤالات و گویه‌های مختلف دریافت شد و داده‌های مطالعه آزمایشی مورد آزمون‌های تحلیل عاملی و سنجش پایایی سازه‌ها قرار گرفت. در ابزار اولیه، برخی گویه‌ها بر اساس نتایج تحلیل عاملی و همچنین بر اساس نظرات دختران حذف شده و جمله‌بندی تعدادی دیگر نیز اصلاح گردید. گویه‌هایی که با حذف آنها پایایی درونی مقیاس افزایش می‌یافت و یا همبستگی بالایی با سایر گویه‌ها در یک عامل نداشتند حذف شده و در نهایت تعداد گویه‌ها به ۶۱ گویه کاهش یافت.

متغیرهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی در این پژوهش شامل متغیر سن (زیر ۲۰ سال، ۲۱-۲۰ سال و بالای ۲۱ سال)، وضعیت سکونت (زندگی با هر دوی والدین، زندگی با یکی از والدین، زندگی در خوابگاه دانشجویی، زندگی با دوستان در منزل خصوصی، زندگی تنها، سایر)، اشتغال (بلی با هدف کسب درآمد، بلی بدون هدف کسب درآمد، خیر)، درآمد ماهیانه (زیر دو میلیون تومان، بین ۲ تا ۴ میلیون تومان، بالای ۴ میلیون تومان)، تحصیلات مادر (بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)، تحصیلات پدر (بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) بود. مشخصات دانشگاهی شامل نوع دانشگاه (دولتی و آزاد)، مقطع تحصیلی (فوق دیپلم و کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری تخصصی)، گروه تحصیلی (علوم انسانی، علوم پایه و کشاورزی، هنر، علم مهندسی، پزشکی) بود.

برخی متغیرهای طبقه‌ای به شرح زیر می‌باشند: مصرف سیگار (خیر هرگز، بلی گه‌گاهی، بلی اغلب، بلی همیشه)، مصرف مشروبات الکلی (خیر هرگز، بلی کمتر از ۵ بار، بلی بیش از ۵ بار)، تجربه روابط با جنس مخالف (خیر هیچ تجربه‌ای نداشتم، بلی فقط رابطه دوستی با جنس مخالف داشتم، هم رابطه دوستی و هم رابطه جنسی داشتم، تمایلی به پاسخ دادن ندارم). در این پژوهش سایر متغیرها از نوع مقیاس یا سازه بودند که بر اساس گویه‌های مربوطه و با استفاده از تحلیل عاملی و سنجش پایایی درونی یا روایی سازه ساخته شدند. جزئیات این متغیرها در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: مشخصات و جزئیات متغیرهای وابسته و مستقل

گویه‌ها	جهت سازه	آلفای کرونباخ	مقیاس یا سازه	متغیر
۱. ظرف ۵ سال آینده، مهم‌ترین برنامه من ازدواج است.				وابسته ازدواج
۲. ازدواج برای من، نسبت به ادامه تحصیل اولویت بیشتری دارد.				
۳. من اصلاً قصد ازدواج ندارم .	نمره بالا، اهمیت		۳۵-۷	
۴. اگر موقعیت ازدواج برایم پیش آید، خیلی دوست دارم ازدواج کنم.	بالای ازدواج و نمره	۰/۸۷۱		
۵. برای من ازدواج خیلی مهمه.	پایین، اهمیت پایین			
۶. من ترجیح می‌دهم زودتر ازدواج کنم تا اینکه با پسران رابطه دوستی داشته باشم.	ازدواج			
۷. ازدواج، تنها راه حل پاسخگویی به نیاز جنسی جوان‌ها است.				
۸. این روزها موقعیت ازدواج برای دخترها کمتر فراهم می‌شود.	نمره بالا، پیش‌آگهی		۲۰-۴	پیش‌آگهی ازدواج
۹. قصد پسرها از دوستی با دختران، تنها خوش‌گذرانی است.	و امید بالاتر ازدواج	۰/۷۰۷		
۱۰. پسرهای این دوره برای ازدواج قابل اعتماد نیستند.	یا خوش‌بینی بهتر و برعکس			
۱۱. آنقدر شرایط ازدواج سخت شده که دیگر کمتر پسری به ازدواج فکر می‌کند.				
۱۲. حفظ بکارت برای من خیلی مهم است.				
۱۳. ارزش دختر به بکارتش نیست.	نمره بیشتر، اهمیت		۲۰-۴	اهمیت بکارت ^۱
۱۴. بکارت یک خط قرمز که باید وجود داشته باشه.	بیشتر بکارت و برعکس	۰/۸۳۲		
۱۵. حتی روشنفکرترین پسرها هم در زمان ازدواج، بکارت همسرشان برایشان خیلی مهمه.				

۱. منظور از بکارت در این مطالعه بکارت فیزیکی و یا پرده بکارت سالم در دختران است. هرچند پاکدامنی لزوماً معادل حفظ بکارت فیزیکی نیست.

متغیر	مقیاس یا سازه	طیف	آلفای کرونباخ	جهت سازه	گویه‌ها
پایبندی به ارزشهای والدین	۱۵-۳	۰/۸۰۱	نمره بالا، پایبندی بیشتر و برعکس	۱۶. به خاطر نگره داشتن حرمت پدر و مادرم، به سمت رابطه جنسی قبل از ازدواج نمی‌روم.	
				۱۷. خانواده‌ام برایم خیلی زحمت کشیدند، بنابراین ارزش‌های آنها را نادیده نمی‌گیرم.	
				۱۸. اگر رابطه جنسی برقرار کنم، احساس می‌کنم به خانواده‌ام خیانت کرده‌ام.	
کیفیت روابط در خانواده	۳۰-۶	۰/۷۵۶	نمره بالاتر، کیفیت بهتر روابط و برعکس	۱۹. مادرم همیشه راهنمایی‌های خوبی به من می‌کند.	
				۲۰. والدین من در کل به من زیاد اعتماد ندارند.	
				۲۱. اغلب اوقات رابطه صمیمانه‌ای بین پدر و مادرم وجود ندارد.	
				۲۲. مادرم کمتر فرصت ارتباط صمیمانه با ما را دارد.	
				۲۳. خانواده من صحبت در رابطه با مسائل جنسی را مغایر با عفت و حیا می‌دانند.	
۲۴. من اگر در رابطه با جنس مخالف باشم، با مادرم در میان می‌گذارم.					
درک از هنجار دوستان	۲۰-۴	۰/۷۲۴	نمره بالاتر، هنجار آزاد جنسی در دوستان و نمره پایین، هنجار جنسی محافظه کار در دوستان)	۲۵. بکارت برای بیشتر دوستان من اهمیت دارد.	
				۲۶. بیشتر دوستان من اعتقاد دارند اگر عاشق کسی باشند، می‌توانند با او رابطه جنسی داشته باشند.	
				۲۷. بیشتر دوستان من فکر می‌کنند، کسی که رابطه جنسی را قبل از ازدواج تجربه نکرده است، امروزی نیست.	
				۲۸. هنوز بیشتر دختران به پرهیز از روابط جنسی قبل از ازدواج پایبند هستند.	
پایبندی به مذهب	۱۵-۳	۰/۸۶۸	نمره بالا، پایبندی بیشتر به مذهب و برعکس	۲۹. مهمترین عاملی که باعث می‌شود تن به رابطه جنسی قبل از ازدواج ندهم، عقاید مذهبی‌ام است	
				۳۰. معتقدم وقتی کسی مذهبی هست از سوی خدا کنترل می‌شود	
				۳۱. اعتقادات مذهبی‌ام باعث شده وارد رابطه با نامحرم نشوم	
قصد رابطه جنسی قبل از ازدواج	۲۰-۴	۰/۹۱۶	نمره بالاتر، قصد بیشتر برای روابط جنسی قبل از ازدواج و برعکس	۳۲. حتی اگر به پسری علاقمند باشم، من با او رابطه جنسی برقرار نمی‌کنم.	
				۳۳. من با فردی از جنس مخالف که واقعاً عاشقم باشد، رابطه جنسی برقرار نمی‌کنم	
				۳۴. حتی اگر فردی قصد ازدواج با من داشته باشد، با او رابطه جنسی برقرار نمی‌کنم	
				۳۵. من قصد دارم رابطه جنسی را قبل از ازدواج تجربه کنم تا ببینم چگونه است	

بر اساس فرمول محاسبه حجم نمونه در مطالعات مورد شاهدهی حجم نمونه ۷۸۰ نفر برآورد شد که با احتساب ضریب اثر طراحی مطالعه^۱ معادل ۱/۵، با توجه به خوشه‌ای بودن نمونه‌گیری، حجم نمونه معادل ۱۱۷۰ نفر برآورد شد که با توجه به محدودیت‌های اجرایی و کار میدانی و زمان‌بندی پژوهش، نمونه‌گیری با تعداد نمونه ۱۰۶۰ دانشجوی دختر متوقف شد. بر اساس مطالعه آزمایشی، با توجه به دقت بالای پاسخگویی و درصد ناچیز داده‌های مفقوده، این تعداد نمونه مناسب برای تحلیل‌ها در نظر گرفته شد. میزان پاسخگویی به سؤالات بین ۹۸ تا ۹۹ درصد بود. در مرحله تحلیل، تعداد ۵ پرسشنامه به علت تکمیل ناقص و یا پاسخ بی‌نظر به اکثر گویه‌ها، کنار گذاشته شدند. لذا در نهایت تعداد ۱۰۵۵ پرسشنامه تحلیل شد.

داده‌های پرسشنامه آنلاین در قالب نرم‌افزار excel استخراج شده و در SPSS تحلیل شد. بر اساس نوع دانشگاه، نمونه منطبق بر سهم مورد نظر برای دانشگاه‌های دولتی و آزاد بود ولی با توجه به مشکلات میدانی در همکاری برخی از دانشکده‌ها، مانند هنر، تعداد مورد نیاز برخی از رشته‌ها کمتر از مورد انتظار در جامعه دانشجویان بوده که در مرحله تحلیل، داده‌ها بر اساس متغیر وزن‌دهی گروه تحصیلی، وزن‌دهی شد. لذا تفاوت نمونه با جامعه آماری از نظر گروه تحصیلی با وزن‌دهی بر اساس گروه تحصیلی اصلاح شد. داده‌ها در زمان توصیف و تحلیل دومتغیره، بر اساس ضرایب فوق وزن‌دهی شدند. ضرایب وزن‌دهی برای رشته‌های علوم انسانی (۰/۹۸)، علوم پایه و کشاورزی (۰/۳۹)، هنر (۵/۶ درصد)، علوم مهندسی (۱/۰۷۳ درصد) و علوم پزشکی (۱/۳۹ درصد) اعمال شد.

هر یک از سازه‌های متغیرهای مستقل با استفاده از تحلیل عاملی بررسی شده و با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، رابطه بین متغیر وابسته و مستقل بررسی گردید. همچنین میانگین نمره سازه اهمیت ازدواج بر حسب گزینه‌های وضعیت جمعیتی و اقتصادی اجتماعی با استفاده از تی تست مستقل و تحلیل آنالیز واریانس (ANOVA) آزمون گردید. به منظور بررسی رابطه بین اهمیت ازدواج و تجربه جنسی با سن، از تحلیل جدول عمر استفاده گردید. در نهایت، برای بررسی و تعیین متغیرهای تعیین‌کننده و با پیش‌بینی‌کننده اهمیت ازدواج، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره خطی در قالب سه مدل استفاده شد.

یافته‌ها

میانگین سنی دختران مورد بررسی در این پیمایش ۲۱/۲ سال (انحراف معیار=۳/۳۲) با طیف ۱۷ سال تا ۴۰ سال بود. از نظر توزیع گروه‌های سنی، حدود ۳۶ درصد بین ۲۱-۲۰ سال و حدود ۳۳ درصد بالای ۲۱ سال سن داشتند. اکثر دختران (۸۰ درصد) در زمان مطالعه، با هر دوی والدین زندگی می‌کردند. اکثر دانشجویان دختر (۶۴/۳ درصد)، تجربه اشتغال نداشتند. از نظر وضعیت درآمدی خانوار، حدود ۴۸ درصد درآمد ماهانه بالای ۴ میلیون تومان داشتند و حدود ۱۲ درصد، درآمد خانواده خود را کمتر از ۲ میلیون در ماه گزارش کردند. بیشتر دانشجویان دارای مادری با تحصیلات دبیرستان و دیپلم (۴۳/۶ درصد) و کارشناسی (۳۱/۲ درصد) بودند، درحالی‌که پدران دختران از سطح تحصیلات بالاتری برخوردار بودند؛ به طوری‌که حدود ۲۰ درصد کارشناسی ارشد و دکترا بودند. کمی بیش از ۵۸ درصد دانشجویان در دانشگاه آزاد و حدود ۴۲ درصد در دانشگاه دولتی تحصیل می‌کردند. اکثر دانشجویان (۸۰/۱ درصد) در مقطع کارشناسی و فوق دیپلم بودند و ۱۹/۹ درصد در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا تحصیل می‌کردند. اکثر افراد نمونه (۴۸/۵ درصد) در گروه علوم انسانی تحصیل می‌کردند و علوم مهندسی با حدود ۳۰ درصد، علوم پایه و کشاورزی با ۶/۱ درصد، هنر با ۹/۰ درصد و علوم پزشکی با ۶/۲ درصد سایر گروه‌های تحصیلی نمونه را تشکیل می‌دادند.

حدود ۸۱ درصد دختران دانشجو هرگز سیگار کشیدن را تجربه نکرده‌اند. در خصوص مصرف مشروبات الکلی، حدود ۱۴ درصد تجربه مصرف مشروبات الکلی را کمتر از ۵ بار داشته‌اند و حدود ۱۱ درصد نیز بیش از ۵ بار مصرف مشروبات الکلی را تجربه کرده‌اند. در خصوص تجربه روابط با جنس مخالف قبل از ازدواج، ۴۲ درصد دختران هیچ تجربه روابط با جنس مخالف نداشتند؛ ۳۶ درصد فقط تجربه دوستی با جنس مخالف را گزارش کردند، ۱۳ درصد هم تجربه دوستی و هم تجربه جنسی داشته و ۹ درصد نیز تمایلی به گزارش این روابط نداشتند (جدول ۲).

جدول ۲: مشخصات اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی نمونه و برخی متغیرهای رفتاری پس از وزندهی

متغیر	تعداد	درصد	متغیر	تعداد	درصد
سن					
زیر ۲۰ سال	۳۱۲	۳۱/۵	بلی با هدف کسب درآمد	۲۶۸	۲۶/۷
۲۰-۲۱ سال	۳۵۴	۳۵/۹	بلی، بدون کسب درآمد	۹۰	۹/۰
بالای ۲۱ سال	۳۳۴	۳۲/۷	خیر	۶۴۵	۶۴/۳
وضعیت سکونت					
زندگی با هر دوی والدین	۸۰۶	۸۰/۳	مقطع تحصیلی	۸۰۲	۸۰/۱
زندگی با یکی از والدین	۶۲	۶/۲	فوق دیپلم و کارشناسی	۱۸۵	۱۸/۵
زندگی در خوابگاه دانشجویی	۸۸	۸/۸	کارشناسی ارشد	۱۴	۱/۴
زندگی با دوستان در منزل خصوصی	۱۲	۱/۲	دکترای تخصصی		
زندگی تنها /سایر	۳۶	۳/۶			
درآمد ماهانه خانواده					
زیر ۲ میلیون تومان	۱۱۸	۱۱/۹	نوع دانشگاه	۴۱۸	۴۱/۹
بین ۲ تا ۴ میلیون تومان	۳۹۳	۳۹/۵	دولتی	۵۸۰	۵۸/۱
بیش از ۴ میلیون تومان	۴۸۳	۴۸/۶	آزاد		
تحصیلات مادر					
بی سواد	۱۵	۱/۵	تحصیلات پدر	۸	۰/۸
ابتدایی	۷۲	۷/۲	بی سواد	۴۴	۴/۴
راهنمایی	۷۸	۷/۸	ابتدایی	۸۵	۸/۵
دبیرستان و دیپلم	۴۳۷	۴۳/۶	راهنمایی	۳۷۷	۳۷/۶
کارشناسی	۳۱۲	۳۱/۲	دبیرستان و دیپلم	۲۸۵	۲۸/۴
کارشناسی ارشد و دکتری	۸۸	۸/۸	کارشناسی	۲۰۴	۲۰/۳
گروه تحصیلی					
علوم انسانی	۴۸۷	۴۸/۵	مصرف سیگار	۸۱۶	۸۱/۳
علوم پایه و کشاورزی	۶۱	۶/۱	خیر، هرگز	۱۳۳	۱۳/۳
هنر	۹۰	۹/۰	بلی، گهگاهی	۳۳	۳/۳
علوم مهندسی	۳۰۳	۳۰/۱	بلی، اغلب	۲۱	۲/۱
پزشکی	۶۳	۶/۲	بلی، همیشه		
مصرف مشروبات الکلی					
خیر، هرگز	۷۵۵	۷۵/۳	تجربه روابط با جنس مخالف	۴۱۶	۴۱/۶
بلی، کمتر از ۵ بار	۱۴۱	۱۴/۰	بدون هیچ تجربه	۳۵۵	۳۵/۵
بلی، بیش از ۵ بار	۱۰۷	۱۰/۷	فقط تجربه دوستی	۱۲۹	۱۲/۹
			هم دوستی و هم جنسی	۹۰	۹/۰
			عدم تمایل به گزارش		

توجه: به علت تفاوت در داده‌های مفقوده در متغیرهای مختلف، تعداد کل نمونه در تحلیل‌های مختلف از ۱۰۲۹ تا ۱۰۴۱ متغیر بود.

توصیف اهمیت ازدواج

اهمیت و ارزش ازدواج از نگاه دختران شامل نگرش و نیت آنها در مورد موضوعات مختلف ازدواج بود که شامل: "برنامه ازدواج در ۵ سال آینده"، "اولویت ازدواج به ادامه تحصیل"، "قصد ازدواج"، "تمایل به ازدواج در صورت فراهم آمدن شرایط"، "اهمیت ازدواج برای فرد"، "ترجیح ازدواج زودتر به جای روابط دوستی با جنس مخالف قبل از ازدواج" و "ازدواج تنها راه پاسخگویی به نیاز جنسی جوانان" بود. حدود ۲۵ درصد دانشجویان دختر در مورد برنامه ازدواج خود تا ۵ سال آینده نظری نداشتند. مهمترین برنامه حدود ۴۰ درصد دختران در ۵ سال آینده ازدواج بود و کمی کمتر از این نسبت (۳۵ درصد) برنامه‌ای برای ازدواج در ۵ سال آینده نداشتند. شصت و یک درصد دختران برایشان ازدواج نسبت به ادامه تحصیل اولویت نداشت که این یافته مهمی بود و فقط حدود ۲۰ درصد ازدواج را به ادامه تحصیل اولویت دادند. حدود ۷۶ درصد دختران دانشجوی قصد ازدواج داشتند؛ به این شکل که این گروه با عبارت "من اصلاً قصد ازدواج ندارم" مخالف یا خیلی مخالف بودند. فقط حدود ۱۰ درصد قصد ازدواج نداشتند. پاسخ‌ها به این گویه از یک چولگی مثبت (کشیدگی به سمت مقادیر بزرگ‌تر) برخوردار بود. این یافته نشان‌گر این است که قصد ازدواج در دختران همچنان بالاست و تمایلی به باقی ماندن در حالت مجرد وجود ندارد. حدود ۵۰ درصد دختران معتقد بودند که اگر موقعیت ازدواج برایشان فراهم شود تمایل دارند ازدواج کنند و فقط ۱۹/۳ درصد چنین تمایلی نداشتند. افرادی که معتقد بودند که ازدواج برایشان خیلی مهم است حدود ۵۱ درصد بودند.

در خصوص ترجیح ازدواج زودتر نسبت به داشتن رابطه دوستی با جنس مخالف، توزیع پاسخ‌ها کاملاً نرمال بود. به‌طوری‌که حدود ۴۴ درصد موافق این عبارت بودند؛ یعنی ازدواج کردن را بر دوستی با جنس مخالف ترجیح می‌دادند. درحالی‌که، معادل همین میزان (۴۳ درصد) مخالف این گویه بودند. لذا به نظر می‌رسد دوستی با جنس مخالف در دید دختران با ازدواج در رقابت و جایگزینی قرار نمی‌گیرد و دو مقوله جداگانه است. در مورد گویه "ازدواج تنها راه پاسخگویی به نیاز جنسی جوانان است"، سهم مهمی موافق بوده (۴۷ درصد) و کمی بیش از یک سوم افراد (۳۵/۴ درصد) مخالف بودند و حدود ۱۸ درصد نظری نداشتند.

جدول ۳: توصیف گویه‌های اهمیت ازدواج (به درصد)

گویه	خیلی موافق	موافق	مخالف	خیلی مخالف	طیف ۳-۵	انحراف معیار
۱ طرف ۵ سال آینده، مهمترین برنامه من ازدواج است.	۱۲/۹	۲۷/۲	۲۴/۶	۲۲/۱	۱۳/۱	۱/۲۴
۲ ازدواج برای من، نسبت به ادامه تحصیل اولویت بیشتری دارد.	۶/۲	۱۱/۸	۲۰/۰	۳۹/۹	۲۲/۲	۱/۱۴
۳ من اصلاً قصد ازدواج ندارم.	۳/۴	۶/۵	۱۴/۵	۳۷/۹	۳۷/۷	۱/۰۴
۴ اگر موقعیت ازدواج برایم پیش آید، خیلی دوست دارم ازدواج کنم.	۱۷/۱	۳۳/۷	۲۹/۸	۱۶/۷	۲/۶	۱/۰۴
۵ برای من ازدواج خیلی مهمه.	۱۵/۸	۳۴/۸	۲۲/۱	۲۰/۶	۶/۷	۱/۱۶
۶ من ترجیح می‌دهم زودتر ازدواج کنم تا اینکه با پسران رابطه دوستی داشته باشم.	۱۸/۹	۲۴/۹	۱۶/۴	۲۶/۹	۱۲/۹	۱/۳۴
۷ ازدواج، تنها راه حل پاسخگویی به نیاز جنسی جوان‌ها است.	۲۳/۷	۲۳/۱	۱۷/۹	۲۲/۰	۱۳/۴	۱/۳۷

عوامل مرتبط با اهمیت ازدواج

بر اساس تحلیل دو متغیره، متغیرهای سن، مقطع تحصیلی، وضعیت سکونت با والدین، تحصیلات مادر و پدر با مقیاس اهمیت ازدواج رابطه آماری معنادار دارند. به نحوی که میانگین نمره اهمیت ازدواج با افزایش سن، به طور معناداری افزایش می‌یابد. به عنوان مثال میانگین نمره اهمیت ازدواج در دانشجویان ۲۲ ساله و بیشتر (۲۳/۵) به طور معناداری از میانگین این نمره در دانشجویان ۱۹ ساله و کمتر (۲۱/۷) بیشتر است. این یافته در راستای افزایش اهمیت ازدواج با افزایش مقاطع تحصیلی است که طبیعتاً به علت بالاتر بودن سن می‌باشد ($P < 0.01$).

اهمیت ازدواج برای دخترانی که با هر دوی والدین زندگی می‌کنند از دخترانی که با یکی از والدین، یا در منزل خصوصی تنها زندگی می‌کنند، به طور معناداری بالاتر است (۲۲/۹) در برابر ۲۰/۶ و ۱۸/۶ ($P < 0.01$). همچنین، دختران با والدین تحصیل کرده‌تر اهمیت کمتری برای ازدواج قائل هستند تا دختران با والدین کم تحصیلات. میانگین نمره اهمیت ازدواج در دختران با مادر بی‌سواد و یا سواد ابتدایی (۲۷/۶ و ۲۳/۹) به طور معناداری بیشتر از دختران با مادر تحصیل کرده دانشگاهی (کارشناسی ارشد و دکتری) است (۲۰/۷) ($P < 0.001$). مشابه این یافته، در مورد تحصیلات پدر نیز به دست آمد (جدول ۴).

جدول ۴: عوامل اجتماعی اقتصادی و جمعیتی مرتبط با اهمیت ازدواج بر اساس تحلیل دو متغیره

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	P-value
گروه سنی				۰/۰۰۱
۱۹ سال و کمتر	۳۱۰	۲۱/۷	۶/۲۵	
۲۰-۲۱ سال	۳۴۸	۲۲/۴	۳۸/۶	
۲۲ ساله و بیشتر	۳۲۳	۲۳/۵	۶/۱۸	
نوع دانشگاه				۰/۶۲۰
دولتی	۴۱۴	۲۲/۷	۶/۲۱	
آزاد	۵۷۵	۲۲/۵	۶/۳۷	
مقطع تحصیلی				۰/۰۰۷
کارشناسی / فوق دیپلم	۷۹۳	۲۲/۲	۶/۳۴	
کارشناسی ارشد	۱۸۴	۲۳/۸	۶/۰۳	
دکتر	۱۴	۲۳/۸	۶/۵۵	
گروه تحصیلی				۰/۱۲۵
علوم انسانی	۴۷۹	۲۲/۹	۶/۳۱	
علوم پایه و کشاورزی	۶۰	۲۳/۳	۶/۳۵	
هنر	۹۰	۲۱/۶	۶/۸۴	
علوم مهندسی	۳۰۲	۲۲/۱	۶/۱۶	
پزشکی	۶۳	۲۳/۵	۵/۹۷	
وضعیت سکونت				۰/۰۰۹
زندگی با هر دوی والدین	۷۹۷	۲۲/۹	۶/۳۳	
زندگی با یکی از والدین	۶۱	۲۰/۶	۵/۸۳	
زندگی در خوابگاه دانشجویی	۸۸	۲۱/۹	۶/۰۹	
زندگی در منزل خصوصی	۱۲	۱۸/۶	۶/۹۲	
زندگی تنها	۲۷	۲۱/۴	۵/۹۰	
سایر	۹	۲۰/۷	۶/۲۹	
اشتغال در ۱۲ ماه گذشته				۰/۲۱۱
بلی با هدف کسب درآمد	۲۶۳	۲۲/۷	۶/۸۴	
بلی، بدون کسب درآمد	۸۹	۲۱/۴	۶/۴۶	
خیر	۶۴۱	۲۲/۶	۶/۰۴	
درآمد ماهانه خانواده				۰/۱۲۸
زیر ۲ میلیون تومان	۱۱۷	۲۳/۴	۶/۶۶	
بین ۲ تا ۴ میلیون تومان	۳۸۸	۲۲/۷	۶/۳۲	
بیش از ۴ میلیون تومان	۴۷۹	۲۲/۲	۶/۲۰	

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	P-value
تحصیلات مادر				
بی سواد	۱۵	۲۷/۶	۶/۲۱	< ۰/۰۰۱
ابتدایی	۷۲	۲۳/۹	۶/۱۵	
راهنمایی	۷۷	۲۳/۸	۵/۹۱	
دبیرستان و دیپلم	۴۳۰	۲۲/۹	۶/۰۸	
کارشناسی	۳۱۱	۲۲/۷	۶/۵۸	
کارشناسی ارشد و دکتری	۸۸	۲۰/۷	۶/۰۲	
تحصیلات پدر				
بی سواد	۸	۲۹/۱	۳/۴	< ۰/۰۰۱
ابتدایی	۴۴	۲۴/۱	۶/۴	
راهنمایی	۸۴	۲۴/۱	۵/۹	
دبیرستان و دیپلم	۳۷۳	۲۳/۰	۶/۰	
کارشناسی	۲۸۲	۲۱/۶	۶/۲	
کارشناسی ارشد و دکتری	۲۰۳	۲۲/۰	۶/۸	

رابطه بین اهمیت ازدواج با تجربیات دوستی و جنسی قبل از ازدواج و سایر رفتارهای پرخطر تحلیل دومتغیره نشان داد دخترانی که هیچ تجربه دوستی با جنس مخالف قبل از ازدواج نداشته، به طور معناداری برای ازدواج اهمیت زیادتری قائل بودند (میانگین نمره ۲۳/۸ انحراف معیار=۶/۱۸)، برعکس، در دختران با تجربه جنسی قبل از ازدواج، اهمیت ازدواج به طور معناداری کمتر از دخترانی بود که روابط فوق را نداشتند و یا فقط رابطه دوستی با جنس مخالف داشتند. به طوری که نمره میانگین اهمیت ازدواج در دخترانی که تجربه جنسی داشتند $SD=۶/۳۷$ ۱۹/۴ و در دخترانی که فقط رابطه دوستی با جنس مخالف داشتند، $SD=۶/۰۳$ ۲۲/۴ بود. با توجه به هنجار نبودن رابطه جنسی قبل از ازدواج، دخترانی که تمایل به گزارش رابطه دوستی و جنسی قبل از ازدواج خود نبودند بیشتر احتمال داشت که رابطه جنسی را تجربه کرده باشند. در این گروه نیز اهمیت ازدواج به طور معناداری کمتر از گروهی بود که هیچ رابطه‌ای نداشته و یا فقط رابطه دوستی با جنس مخالف داشته‌اند؛ ولی به مراتب بالاتر از افرادی بود که تجربه جنسی داشتند.

رفتارهای مصرف سیگار و الکل نیز که می‌توانند با نگرش‌های جنسی آزادتر رابطه داشته باشند، به‌طور فاحش و مهمی با کاهش اهمیت ازدواج در دختران همراه بود؛ به‌طوری‌که میانگین نمره اهمیت ازدواج در دخترانی که اغلب سیگار می‌کشند، به‌طور قابل‌توجه و معناداری کمتر از دخترانی است که هرگز سیگار نمی‌کشند. این موضوع در مورد الکل نیز به همین شکل صادق است.

جدول ۵: رابطه بین اهمیت ازدواج با تجربیات دوستی و جنسی قبل از ازدواج و سایر رفتارهای پرخطر

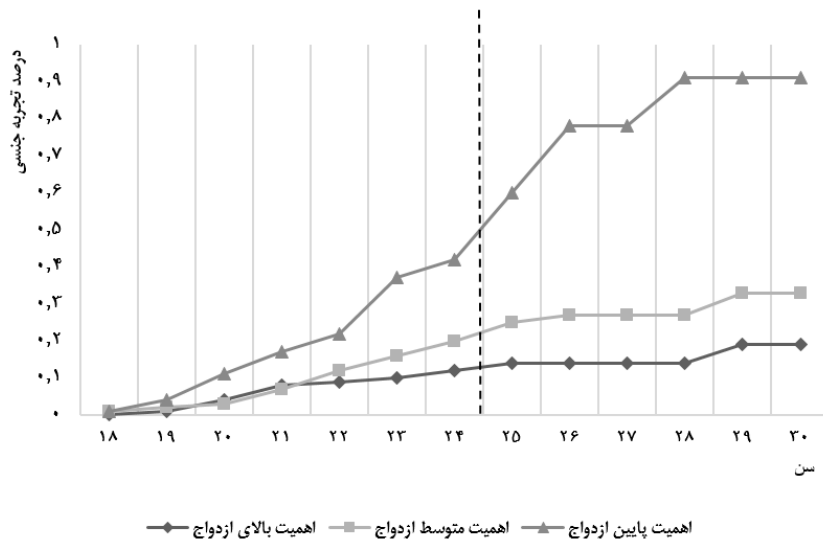
P-value	انحراف معیار	میانگین	تعداد		
< ۰/۰۰۱				تجربیات قبل از ازدواج با جنس مخالف	
		۶/۱۸	۲۳/۸	۴۱۶	بدون هیچ تجربه
		۶/۰۳	۲۲/۴	۳۵۵	فقط تجربه دوستی
		۶/۳۷	۱۹/۴	۱۲۹	هم تجربه دوستی و هم جنسی
	۶/۳۰	۲۱/۹	۹۰	عدم تمایل به پاسخگویی	
< ۰/۰۰۱				مصرف سیگار	
		۶/۰	۲۲/۵	۸۰۹	خیر، هرگز
		۵/۵	۱۸/۸	۱۳۱	بلی، گه‌گاهی
		۷/۰	۱۷/۹	۳۲	بلی، اغلب
		۶/۱	۱۵/۹	۲۱	بلی، همیشه
< ۰/۰۰۱				مصرف مشروبات الکلی	
		۶/۱۴	۲۳/۶	۷۴۹	خیر، هرگز
		۵/۵۳	۲۰/۵	۱۴۰	بلی، کمتر از ۵ بار
		۵/۵۱	۱۷/۷	۱۰۴	بلی، بیش از ۵ بار

تجربه تماس جنسی بر حسب سن و اهمیت ازدواج

بر اساس تحلیل بقا و جدول عمر، درصد تجمعی تجربه جنسی در دختران بر حسب سن و بر اساس اهمیت ازدواج در نمودار ۱ نشان داده شده است. در این نمودار، در دخترانی که اهمیت ازدواج برای آنها کمتر است، درصد تجمعی تجربه جنسی در سنین خاص آنها بیشتر است. به‌عنوان مثال، حدود ۶۰ درصد دخترانی که ازدواج برایشان از اهمیت کمتری برخوردار است،

تا سن ۲۵ سالگی تجربه جنسی دارند؛ در حالی که این رقم به طور قابل توجهی در دختران با اهمیت بالای ازدواج کمتر است. بر این اساس، فقط حدود ۱۲ درصد دختران با اهمیت بالای ازدواج تا سن ۲۵ سالگی تجربه جنسی قبل از ازدواج دارند.

نمودار ۱: جدول عمر تجربه جنسی در دختران دانشجوی در تهران بر اساس اهمیت ازدواج



همبستگی پیرسون بین مقیاس‌های نگرشی، هنجاری، رفتاری و اهمیت ازدواج

ضرایب همبستگی پیرسون بین مقیاس‌های نگرشی، هنجاری و رفتاری و اهمیت ازدواج در جدول ۶ نشان داده شده است. در این ماتریس، نشان داده شد که پایبندی مذهبی، اهمیت بکارت و پایبندی به ارزش‌های والدین، همبستگی قوی و معناداری مستقیم با اهمیت ازدواج از نگاه دختران دارد (به ترتیب ۰/۵۰۲، ۰/۵۰۱ و ۰/۳۴۱، $p < 0.001$). همچنین قصد جنسی قبل از ازدواج و درک از هنجار جنسی همسالان با اهمیت ازدواج رابطه معکوس و معنادار مهمی دارد (به ترتیب $-0/418$ و $-0/262$ ، $P < 0.001$).

جدول ۶: ضرایب همبستگی پیرسون بین مقیاس‌های مختلف نگرشی، هنجاری و رفتاری و اهمیت ازدواج

قصد	پایبندی جنسی	هنجارهای جنسی	کیفیت روابط در خانواده	پایبندی به ارزش‌های والدین	اهمیت بکارت	نسبت به فرصت ازدواج	خوش بینی	اهمیت ازدواج
1								اهمیت ازدواج
								خوش بینی نسبت به فرصت ازدواج
							1	**۰/۱۹۸-
								نگرش به اهمیت بکارت
							1	**۰/۲۸۰
								پایبندی به ارزش‌های والدین
							1	**۰/۵۵۱
								کیفیت روابط در خانواده
							1	**۰/۰۸۷
								هنجارهای جنسی همسالان
							1	-۰/۰۴۵
								پایبندی مذهبی
							1	**۰/۳۴۹
								قصد جنسی قبل از ازدواج
							1	**۰/۵۴۱
								**۰/۵۳۷
								**۰/۱۳۳
								**۰/۵۱۱
								**۰/۶۵۹
								**۰/۲۱۲
								**۰/۴۱۸

** Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed), *Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed)

تعیین کننده‌های اهمیت ازدواج در دختران دانشجو

با توجه به همبستگی زیاد بین اکثر متغیرهایی که ارتباط معناداری با اهمیت ازدواج داشتند، برای شناسایی عوامل تعیین کننده اهمیت ازدواج پس از کنترل اثر سایر عوامل، تحلیل رگرسیون خطی چندمتغیره در قالب سه مدل به روش enter انجام شد (جدول ۷). در اولین مدل رگرسیون چندگانه، متغیرهای سن و تحصیلات مادر به‌عنوان متغیرهای کنترل وارد مدل شده و سایر متغیرها شامل زندگی یا سکونت با هر دوی والدین، مصرف سیگار، مصرف مشروبات الکلی و تجربه جنسی قبل از ازدواج بود. در این مدل، مهمترین تعیین کننده اهمیت ازدواج عبارت بودند از مصرف سیگار، مصرف مشروبات الکلی، تجربه جنسی قبل از ازدواج و عدم سکونت با هر دوی والدین. در این مدل، نمره اهمیت ازدواج در دخترانی که سیگار می‌کشند نسبت به غیرسیگاری‌ها، حدود ۳/۳ نمره کاهش می‌یابد ($P < 0.01$). نمره اهمیت ازدواج در دخترانی که مشروبات الکلی مصرف می‌کنند نسبت به دخترانی که مشروبات الکلی مصرف نمی‌کنند، حدود ۲/۵ نمره کاهش می‌یابد ($P < 0.01$). این نمره در دخترانی که تجربه جنسی قبل از ازدواج دارند نسبت به کسانی که این تجربه را ندارند، ۱/۳ نمره کاهش می‌یابد ($P < 0.05$) و در نهایت، نمره اهمیت ازدواج در دخترانی که با هر دوی والدین زندگی نمی‌کنند ۱/۱۸ نمره کمتر از دخترانی

است که با هر دوی والدین زندگی می‌کند ($P < 0.05$). این مدل حدود ۱۷ درصد از تغییرات اهمیت ازدواج را در دختران دانشجو تبیین می‌کند.

در دومین مدل، عوامل دیگر پس از کنترل اثر سن و تحصیلات مادر وارد مدل شدند که عبارتند از: خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج، اهمیت بکارت، پایداری به ارزش‌های والدین، هنجار جنسی همسالان و پایداری مذهبی. در این مدل، اهمیت بکارت و اهمیت مذهب، به‌طور مستقیم دو تعیین‌کننده مهم اهمیت ازدواج می‌باشند، به‌طوری‌که نمره اهمیت ازدواج با افزایش یک واحد به نمره اهمیت بکارت، ۰/۴۳ افزایش می‌یابد ($P < 0.001$). همچنین با افزایش یک واحد به نمره پایداری مذهبی، نمره اهمیت ازدواج ۰/۵۰ افزایش می‌یابد ($P < 0.001$). خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج در سطح معناداری ۰/۰۵ رابطه معنادار و معکوسی با اهمیت ازدواج دارد؛ به‌طوری‌که با افزایش یک واحد به نمره فوق، نمره اهمیت ازدواج ۰/۱۲ کاهش می‌یابد ($P < 0.05$). هرچند این معناداری مرزی بوده و خیلی قوی نیست. این مدل حدود ۳۵ درصد از تغییرات اهمیت ازدواج را توضیح می‌دهد.

جدول ۷: عوامل تعیین‌کننده اهمیت ازدواج در دختران دانشجو بر اساس تحلیل رگرسیون خطی

چند متغیره

مدل ۳				مدل ۲				مدل ۱				متغیرهای پیش‌بین
P	Beta	SE	B	P	Beta	SE	B	P	Beta	SE	B	
												سکونت با والدین (۰=بلی، ۱=خیر)
												مصرف سیگار (۰=خیر، ۱=بلی)
												مصرف مشروبات الکلی (۰=خیر، ۱=بلی)
												تجربه جنسی قبل از ازدواج (۰=خیر، ۱=بلی)
												سن
												تحصیلات مادر
												خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج
												نگرش به اهمیت بکارت
												پایداری به ارزش‌های والدین
												هنجار جنسی همسالان
												پایداری مذهبی
												قصد جنسی قبل از ازدواج
												ثابت
												Adjusted R Square

مدل سوم رگرسیون چندگانه علاوه بر متغیرهای مدل دوم، متغیر قصد رابطه جنسی قبل از ازدواج (به‌عنوان یک سازه) به جای تجربه جنسی را نیز وارد کرده تا نقش تعیین‌کنندگی این متغیر را پس از کنترل اثر سایر متغیرها بسنجد. در این مدل فقط دو متغیر پایبندی مذهبی و اهمیت بکارت یا پاکدامنی به‌عنوان دو عامل تعیین‌کننده مهم اهمیت ازدواج نشان داده شدند. مدل سوم نیز مشابه مدل دوم، ۳۵ درصد از تغییرات اهمیت ازدواج را تبیین می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف بررسی اهمیت ازدواج از نظر دختران تحصیل‌کرده در تهران و عوامل تعیین‌کننده آن با تأکید بر نقش نگرش و تجربیات جنسی قبل از ازدواج انجام شده است. ارزش ازدواج عامل مؤثری در رفتار و قصد ازدواج جوانان است (عباسی شوازی و رشوند، ۱۳۹۵). برای این منظور، از داده‌های پیمایش مقطعی بر روی ۱۰۵۵ دانشجوی دختر دانشگاه‌های دولتی و آزاد شهر تهران که در سال ۱۳۹۸ انجام شده بود، استفاده شد. این پژوهش نشان داد که گرچه ارزش ازدواج در نظر سهم مهمی از دختران دانشجوی با میانگین سنی ۲۱ سال، بالا بوده و قصد ازدواج نیز در آنها قابل توجه است، ولی از نظر زمان ازدواج در ۵ سال آینده دچار ابهام، تردید و عدم قطعیت هستند. حدود دو سوم (۶۰ درصد) دختران هیچ برنامه مشخصی برای ازدواج در ۵ سال آینده نداشتند؛ تا حدود زیادی این امر به علت این است که برنامه ازدواج دختران بیشتر مبتنی بر انتخاب شدن توسط پسران است تا انتخاب کردن شریک ازدواج خود. برعکس، چیزی حدود دو سوم دختران، به نظرشان ادامه تحصیل بر ازدواج اولویت دارد. این در حالی بود که سهم زیادی از دختران قصد ازدواج داشتند (۷۶ درصد) و حدود نیمی (۵۱ درصد) ازدواج برایشان اهمیت داشت. نقش تحصیلات و باور هزینه فرصت ازدست‌رفته با ازدواج در بین دختران و نگرش‌های فرامادی به ازدواج در تأخیر ازدواج دختران در مطالعات دیگر در ایران نیز نشان داده شده است (حیب‌پور گنابی، ۱۳۹۰؛ صباغچی و همکاران، ۱۳۹۶). به نظر می‌رسد با ایجاد روزافزون انگیزه تحصیلات و اشتغال در بین دختران، سن ازدواج در آنها به تأخیر می‌افتد و هر نوع مداخله‌ای در جهت جلوگیری از تأخیر ازدواج لازم است به سازگار کردن ازدواج و تحصیلات توجه ویژه نماید.

در مطالعه حاضر با توجه به اینکه همه دختران در مقاطعی از تحصیلات دانشگاهی بودند،

فرض می‌شود که از نظر اهمیت تحصیلات تاحدود زیادی همگون بوده، لذا با کنترل اثر تمایل به ادامه تحصیل، سایر عوامل تعیین‌کننده اهمیت ازدواج در مدل‌های رگرسیون چندمتغیره مورد توجه قرار گرفتند. بنابراین، مهمترین تعیین‌کننده اهمیت ازدواج پس از کنترل تمایل و ترجیح تحصیلات، عبارت بود از پابندی مذهبی و نگرش به اهمیت پاکدامنی و بکارت؛ که به نظر می‌رسد سایر عوامل از طریق این دو عامل بر اهمیت ازدواج تأثیر می‌گذارند. همین دو عامل عوامل بازدارنده روابط جنسی قبل از ازدواج نیز می‌باشند. به طوری که یک مطالعه کیفی در بین دختران دانشجو نشان داد که مذهب و اهمیت سنتی بکارت از عوامل بازدارنده روابط جنسی قبل از ازدواج هستند (خلج آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۹) و به نظر می‌رسد دخترانی که این دو باور را دارند، ازدواج را بیشتر از دیگران تنها راه تجربه جنسی جوانان می‌دانند.

با توجه به اینکه نگرش‌های جنسی آزاد با رفتارهای جنسی قبل از ازدواج رابطه دارد، انتظار می‌رود با گسترش نگرش‌های جنسی آزاد و شیوع روابط جنسی قبل از ازدواج، به تدریج از اهمیت ازدواج کاسته شود. زیرا از نظر سنتی و مذهبی تجربه جنسی تنها در قالب ازدواج هنجار است. علی‌رغم اینکه عوامل مختلفی با اهمیت ازدواج مرتبط هستند، ولی تحلیل چندمتغیره در این مطالعه نشان داد که عوامل مختلف مانند پابندی به ارزش‌های والدین، هنجارهای دوستان و همسالان و قصد و تجربه جنسی قبل از ازدواج، از طریق دو عامل مهم شامل "پابندی مذهبی" و "اهمیت بکارت" تأثیر خود را بر اهمیت ازدواج در دختران اعمال می‌کنند.

در ایران، از نظر سنتی و فرهنگی، داشتن پرده بکارت سالم برای افراد مجرد و هرگز ازدواج نکرده علامت بکارت^۱ محسوب می‌شود و در واقع، یک دارایی و سرمایه مهم محسوب می‌شود که لازم است تا زمان ازدواج حفظ شود و حتی در برخی موارد لازم است در اولین تماس جنسی در ازدواج با خونریزی و یا گواهی پزشکی ثابت شود. صدور گواهی بکارت توسط پزشکی قانونی و شیوع آن نشانه اهمیت فرهنگی بکارت در ایران است و همچنین موجب اضطراب برای دخترانی است که بکارت ندارند. از دست دادن بکارت خطری جدی برای آبروی فرد و خانواده او در فرهنگ ایران محسوب می‌شود (احمدی^۲، ۲۰۱۶، رباتجزی^۳ و همکاران، ۲۰۱۵). بکارت سالم نمی‌تواند مؤید نبود رفتار جنسی قبل از ازدواج باشد؛ زیرا برخی دختران ممکن است

1. Virginity

2. Ahmadi

3. Robotjazi

رفتارهای جنسی غیرواژینال داشته و برخی ممکن است اقدام به ترمیم پرده بکارت کرده باشند (احمدی، ۲۰۱۶). مطالعات پیشین نوعی استاندارد دوگانه جنسیتی را در مورد رفتارهای جنسی قبل از ازدواج نشان داده‌اند که سهم مهمی از آن مربوط به اهمیت بکارت در دختران است (خلج آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۲، خلج‌آبادی فراهانی^۱، ۲۰۰۸، نیکی رشیدی^۲ و همکاران، ۲۰۱۶). به نظر می‌رسد گرچه تغییراتی در حوزه روابط جنسی قبل از ازدواج در جامعه ایران رخ داده است، ولی اهمیت سنتی بکارت همچنان غالب است و نگرش سنتی مربوط به بکارت هنوز از قوت و اهمیت زیادی به‌خصوص برای دختران برخوردار است (نیکی رشیدی و همکاران، ۲۰۱۶، خلج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۹).

بر اساس این مطالعه، ازدواج و دوستی با جنس مخالف دو مقوله مختلف بوده و دختران روابط دوستی قبل از ازدواج را در رقابت با ازدواج نمی‌بینند. از دید سهم مهمی از دختران، دوستی با جنس مخالف با ازدواج منافاتی ندارد و شاید به این دلیل باشد که برخی روابط فوق را زمینه‌ای برای شناخت جنس مخالف می‌دانند. علی‌رغم اینکه در نگاه بخش مهمی از دختران، تنها راه پاسخگویی به نیازهای جسمانی و غرایز جنسی جوانان، ازدواج دانسته شده است (۴۷ درصد)، ولی یک سوم (حدود ۳۵ درصد) مخالف این نگاه بودند. این یافته‌ها نشان از توسعه نوعی از نگرش‌های آزاد جنسی در سهمی از دختران است که علی‌رغم پایداری و بقای اهمیت و ارزش ازدواج، نیازمند مطالعات بیشتر و واکاوی کیفی است.

تجربه جنسی در تحلیل دومتغیره با اهمیت پایین‌تر ازدواج رابطه معناداری داشت. به‌طوریکه جدول عمر^۳ نشان داد درصد تجمعی تجربه جنسی در سنین مشخص، در دخترانی که ازدواج در نظرشان از اهمیت پایین‌تری برخوردار بود، بیشتر از دخترانی بود که اهمیت ازدواج در نظرشان بیشتر بود و برعکس. هرچند در تحلیل چندمتغیره با ورود سایر متغیرها مانند نگرش جنسی و پایبندی مذهبی، تجربه جنسی معناداری خود را از دست داد. لذا تأثیر تجربه جنسی بر اهمیت ازدواج از طریق نگرش جنسی یا نگرش نسبت به اهمیت بکارت یا دوشیزگی اعمال می‌شود. علاوه بر این، به‌علت اهمیت پاکدامنی دختر و اهمیت بکارت دختران برای پسران در زمان ازدواج (نیکی رشیدی، ۲۰۱۹) و وجود نوعی استاندارد دوگانه جنسیتی، دختران برای

1. Khalajabadi-Farahani
2. Nikirashidi
3 Life Table

افزایش شانس ازدواج، در روابط قبل از ازدواج‌شان گاه از روابط جنسی به‌خصوص مقاربت جنسی پرهیز می‌کنند. حتی ممکن است پس از تجربه جنسی قبل از ازدواج، نگرش خود را نسبت به اهمیت ازدواج تغییر دهند و ازدواج در نظرشان از اهمیت کمتری برخوردار شود (خلج آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۹). بنابراین، استنتاج یک رابطه علی و معلولی بین متغیرهای فوق دشوار است

خوش‌بینی نسبت به فرصت ازدواج یا امید به ازدواج نیز با اهمیت کمتر ازدواج در دختران همراه است؛ گرچه میزان معناداری مرزی بود و این موضوع نیازمند پژوهش بیشتر است. به‌نظر می‌رسد دخترانی که خوش‌بینی کمتری نسبت به فرصت ازدواج دارند، نسبت به پسران و قصد آنها از ازدواج بدبین هستند. آنها ازدواج را دست‌نیافتنی‌تر می‌بینند و روابط دوستی با پسران را فقط برای خوش‌گذرانی دانسته و اعتقاد دارند پسران به‌دنبال ازدواج نیستند. این دختران تجربیات دوستی با جنس مخالف کمتری دارند. برعکس، دخترانی که نسبت به قصد ازدواج در پسران خوش‌بین هستند، تجربیات دوستی بیشتری با جنس مخالف را گزارش نمودند. آنها امید بیشتری به ازدواج داشته و ازدواج را دست‌یافتنی‌تر می‌بینند. در مطالعه حبیب‌پور کتابی (۱۳۹۰) ۱۰/۲ درصد از دختران مجرد، دلیل تجرد خود را بی‌اعتمادی به پسران دانستند. این یافته را می‌توان این‌گونه توضیح داد که با گسترش روابط جنسی قبل از ازدواج و در دسترس بودن دخترانی که حاضر به داشتن چنین روابطی هستند، سهم مهمی از پسران در روابط خود کمتر به‌دنبال ازدواج بوده و نیازهای عاطفی و جنسی خود را از طریق روابط فوق‌پاسخ می‌دهند؛ به‌خصوص وقتی از نظر اقتصادی شرایط به نفع ازدواج نباشد. لذا دخترانی که بکارت و پاکدامنی برایشان از اهمیت بالایی برخوردار است، در این نوع روابط متوجه می‌شوند که سهم مهمی از پسران در آن روابط، به‌دنبال ازدواج نبوده و فقط به‌دنبال رفع نیازهای عاطفی و جنسی خود هستند و این موجب نوعی بدبینی نسبت به پسران و همچنین نبود خوش‌بینی به فرصت ازدواج می‌شود. این موضوع، به‌خصوص در دختران مجردی که تجربه روابط با جنس مخالف را داشته‌اند نسبت به دخترانی که در سنین جوان‌تر بوده و تجربه کمتری از این نوع روابط داشته‌اند، بیشتر است. این شواهد، قبلاً در مطالعه کیفی در دختران دانشجو نیز نشان داده شده است (خلج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۲۰۱۹).

کاربرد سیاستی نتایج فوق برای تشویق دختران به ازدواج می‌تواند این باشد که ادامه تحصیل

در دختران منافاتی با ازدواج نداشته باشد و لازم است انعطاف لازم در تحصیلات و ادامه تحصیل برای ازدواج جوانان در نظر گرفته شود. ازدواج دانشجویی می‌تواند یکی از این راهکارها باشد. همچنین تقویت پایبندی مذهبی و پتانسیل‌های باورهای دینی نیز در تشویق ازدواج به موقع در دختران می‌تواند از راهکارهای پیشنهادی باشد. تغییر در اهمیت بکارت در نظر دختران و پسران و تفاوت‌های جنسیتی در این حوزه می‌تواند یکی از زمینه‌های پژوهش‌های آینده باشد. از محدودیت‌های این پژوهش این بود که در مطالعه مقطعی، برخی از روابط متغیرها دو سویه بوده و رابطه علی و معلولی با قطعیت همراه نیست. همچنین برخی دانشگاه‌ها با اجرای تحقیق همکاری نکرده و امکان جمع‌آوری داده را فراهم نساختند. همچنین این نتایج فقط قابلیت تعمیم به دختران دانشگاهی در تهران را داشته و سایر دختران که تحصیلات دانشگاهی ندارند و پسران ممکن است وضعیت متفاوتی از نظر اهمیت ازدواج و عوامل مرتبط با آن داشته باشند. به‌خصوص به علت استاندارد دوگانه جنسیتی در خصوص روابط جنسی قبل از ازدواج و ازدواج، انتظار می‌رود اهمیت و ارزش ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن در پسران متفاوت باشد که نیازمند مطالعات آینده است.

منابع

- بهروزیان، بهروز و احسان حسنونند (۱۳۹۵). بازسازی معنایی روابط جنسی پیش از ازدواج: ارائه یک نظریه زمینه‌ای، *مجله علوم اجتماعی*، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۲۱۲-۱۸۷.
- حبیب‌پورگتایی، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۱، صص ۳۷-۳۴.
- حسینی، ناهید، سیدمحمد سیدمیرزایی و باقر ساروخانی (۱۳۹۷). واکاوی دلالت‌های معنایی ازدواج نزد جوانان (مطالعه موردی جوانان مجرد ساکن تهران سال ۱۳۹۶). *زن در توسعه و سیاست*، شماره ۶۰، صص ۲۷۰-۲۴۳.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۸). معنای ازدواج و رفتارهای جنسی قبل از ازدواج، آزمون یک مدل نظری در دختران دانشجو در تهران، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده، شهلا کاظمی‌پور و علی رحیمی (۱۳۹۲). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۲۸-۷.

سرای، حسن و سجاد اجاقلو (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، مطالعه موردی زنان شهر زنجان، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱۹-۴۱.

صباغچی، مرجان، عباس عسگری ندوشن و فاطمه ترابی (۱۳۹۶). عوامل تعیین کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۳۱.

عباسی شوازی، محمدجلال و مرجان رشوند (۱۳۹۵). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۳۴-۲۰ ساله شهر تهران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۲، شماره ۲۴، صص ۱۶۹-۱۳۵.

عسگری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی (۱۳۸۸). مادران، دختر و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص ۳۶-۷.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سالنامه آماری کشور، قابل

دسترسی در: [URL: https://www.amar.org.ir/](https://www.amar.org.ir/)

- Abbasi-Shavazi, M. J., A. Askari-Nodoushan, & A. Thornton (2012). Family life and developmental idealism in Yazd, Iran. *Demographic Research*, 26: 207-238.
- Ahmadi, A. (2016). Recreating virginity in Iran: Hymenoplasty as a form of resistance. *Medical Anthropology Quarterly*, 30: 222-237. doi:10.1111/maq.12202. Epub
- Blumer, H. (1969). *Symbolic Interactionism: Perspective and Method*. Berkeley: University of California Press.
- Carroll, J. S., B. Willoughby, S. Badger, L. J. Nelson, C. M. Barry, & S. D. Madesen (2007). So Close, Yet So Far Away: The Impact of Varying Marital Horizons on Emerging Adulthood. *Journal of Adolescent Research*, 22(3): 219-247.
- Cinthio, H. (2015). You Go Home and Tell That to My Dad: Conflicting Claims and Understanding On Hymen and Virginity. *Sexuality & Culture*, 19: 172-189.
- Clark, S., M. Poulin, & H. P. Kohler (2009). Marital Aspirations, Sexual Behaviors, and HIV/AIDS in Rural Malawi. *Journal of Marriage and the Family*, 71(2): 396-416.
- Khalajabadi Farahani, F. (2020). Adolescents and Young People's Sexual and Reproductive Health in Iran: A Conceptual Review. *Journal of Sex Research, Annual Review of Sex Research Special Issue*. 57(6): 743-780. DOI: <https://doi.org/10.1080/00224499.2020.1768203>
- Khalajabadi Farahani, F., & J. Cleland (2015). Perceived norms of premarital heterosexual relationships and sexuality among female college students in Tehran. *Culture, Health & Sexuality*, 1-18. doi:10.1080/13691058.2014.990515
- Khalajabadi Farahani, F., S. A. Mansson, & J. Cleland (2019). Engage In or Refrain From? A Qualitative Exploration of Premarital Sexual Relations Among Female College Students in Tehran. *Journal of Sex Research*,. 56(8): 1009-1022. DOI: 10.1080/00224499.2018.1546371
- Khalajabadi Farahani, F., I. Shah, J. Cleland, & M. R. Mohammadi (2012). Adolescent Males and Young Females in Tehran: Differing Perspectives, Behaviors

- and Needs for Reproductive Health and Implications for Gender Sensitive Interventions, *Journal of Reproduction and Infertility (JRI)*, 13 (2): 101-110, <http://www.jri.ir/Documents/FullPaper/En/498.pdf>
- Khalajabadi-Farahani, F. (2008). *Norms, Attitude, and Sexual Conduct Among Female College Students in Tehran; Implications for Reproductive Health Policy and Research*. (PhD Thesis), London School of Hygiene and Tropical Medicine Retrieved from, <http://researchonline.lshtm.ac.uk/682381/>
- Motamedi, M., E. Merghati Khoie, M. Shahbazi, Sh. Rahimi-Naghani, M. Salehi, M. Karimi, A. Hajebi, & F. Khalajabadi Farahani (2016). Paradoxical attitudes toward premarital dating and sexual encounters in Tehran, Iran: A cross-sectional study. *Reproductive Health*. doi:10.1186/s12978-016-0210-4.
- Nikirashidi, F., Z. Ghorashi, S. Esmaeilzadeh, & Z. Asadollahi (2019). A study on association of premarital attitude toward intact hymen in new grooms: A cross-sectional study. *Journal of Education and Health Promotion*, 8: 52. DOI: 10.4103/jehp.jehp_161_18.
- Raymo, J. M., & S. Fu (2018). *Rethinking the "Retreat from Marriage" in Japan*. Paper presented at the IUSSP Seminar on New & Emerging Family Forms Around the Globe, Barcelona, Spain.
- Robatjazi, M., M. Simbar, F. Nahidi, J. Gharehdaghi, M. Emamhadi, & A. Vedadhir (2015). Virginity testing beyond a medical examination. *Global Journal of Health Science*, 8: 152-164.
- Shokoohi, M., M. Karamouzian, A. Mirzazadeh, A. Haghdoost, A. A. Rafierad, A. Sedaghat, & H. Sharifi (2016). HIV Knowledge, Attitudes, and Practices of Young People in Iran: Findings of a National Population-Based Survey in 2013. *PLoS ONE*, 11(9). doi:e0161849. doi:10.1371/journal.pone.0161849
- Willoughby, B., S. S. Hall, & H. P. Luczark (2013). Marital Paradigms: A Conceptual Framework for Marital Attitudes, Values, and Beliefs. *Journal of Family Issues*, 36(2): 188-211.

The Importance of Marriage and its Determinants; Emphasizing the Role of Sexual Attitude and Experience Before Marriage among Female College Students in Tehran

Farideh Khalajabadi Farahani*

Abstract

The aim of this paper is to assess the importance of marriage and its determinants with the focus on sexual attitudes and experiences among females. For this purpose, a survey was conducted among 1055 female college students of government and private universities in Tehran in 2018-2019. The data was collected using an online questionnaire and multistage cluster sampling method. The mean age of the girls was 21.2 years (SD=3.32) and 76% had a marital intention, while significant percentage (60%) were uncertain about their marrying within next 5 years and 62% preferred continuing university education rather than getting married. Marriage was important for only about 51% of girls. Some liberal sexual attitude was observed among female college students. Despite that premarital sexual experience was significantly associated with the lower importance of marriage in bivariate analysis, multiple regression models showed that the most important determinants of marital importance among girls is religiosity, conservative sexual attitude regarding the importance of virginity, and lower optimistic views towards marital opportunity. According to the findings of this study, apart from providing economic condition for marriage and family formation among youth, social policies on marriage need to make education and marriage more compatible for girls and consider attitudinal changes among new generation.

Keywords: Marital Importance, Female College Students, Sexual Attitude, Premarital Sexual Experience, Tehran.

* Associate Professor, National Institute for Population Research, Research Department of Population & Health, Tehran, Iran, E-mail: faridehfarahani2@gmail.com; farideh.farahani@nipr.ac.ir

تأخیر ازدواج در ایران: تحلیل تفاوت‌های شهرستانی در الگوهای مجرد مردان و زنان^۱

عادلہ امامی*، عباس عسکری ندوشن**، محمد ترکاشوند مرادآبادی***، فاطمه ترابی****

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷)

چکیده

در سالیان اخیر، دوران مجرد جوانان ایرانی طولانی‌تر شده است. روند متفاوت تأخیر ازدواج در مناطق مختلف ایران، موجب پراکندگی منطقه‌ای قابل‌ملاحظه از نظر زمان‌بندی ازدواج در بین استان‌ها و شهرستان‌های کشور شده است. هدف پژوهش حاضر، مطالعه وضعیت و تعیین‌کننده‌های مجرد جوانان در سطح شهرستان‌های ایران بوده و واحد تحلیل، ۴۲۹ شهرستان در سرشماری سال ۱۳۹۵ است. برای این منظور، وضعیت مجرد مردان و زنان، با تمرکز بر سنین ۲۵-۳۹ سال، در سطح شهرستان‌ها مطالعه و سپس ارتباط آن با برخی از ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی شهرستان‌ها بررسی گردید. بر پایه یافته‌ها، شهرستان‌هایی در غرب و جنوب غرب کشور بالاترین نسبت‌های مجرد و در مقابل، شهرستان‌هایی در مرکز و شمال شرق کشور پایین‌ترین نسبت‌های مجرد را برای هر دو جنس دارند. نسبت‌های مجرد، ارتباط معکوسی با نسبت‌های باسوادی و فعالیت و ارتباط مستقیمی با نسبت بیکاری دارند. متغیرهای مستقل مذکور، به ترتیب، ۵۱ درصد و ۲۷ درصد از تفاوت‌های شهرستانی در وضعیت مجرد مردان و زنان را در دامنه سنین ۳۰-۳۹ ساله تبیین می‌کنند. سیاست‌های توسعه متوازن ملی در جهت کاهش نابرابری شهرستان‌ها می‌تواند ضمن تسهیل ازدواج جوانان، تفاوت‌های منطقه‌ای و پراکندگی شهرستانی موجود در وضعیت مجرد جوانان را کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها: جوانان مجرد، تأخیر ازدواج، سن ازدواج، تشکیل خانواده، شهرستان‌های ایران.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده نخست می‌باشد.

* کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: adeleemami@yahoo.com

** دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: aaskarin@yazd.ac.ir

*** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: m.torkashvand@yazd.ac.ir

**** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: fatemeh_torabi@ut.ac.ir

مقدمه

افزایش میانگین سن در اولین ازدواج فصل مشترک تغییرات اجتماعی در اکثر کشورهای جهان، طی دهه‌های اخیر بوده است. در ایران نیز طی سالیان اخیر، روند تأخیر در ازدواج دختران و پسران جوان به یکی از چالش‌های مهم جمعیتی و اجتماعی تبدیل شده است. برآوردهای انجام‌شده نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۴۵، میانگین سن اولین ازدواج مردان ایرانی روندی نزولی را طی کرده و از ۲۴/۹ سال به ۲۳/۲ سال رسیده است. اما پس از آن، در تمامی سرشماری‌های بعدی روند افزایشی را تجربه کرده و در سال ۱۳۹۵ با میانگین ۲۷/۴ سال به اوج خود رسیده است. در بین زنان، اما، میانگین این شاخص در سرشماری سال ۱۳۴۵، ۱۸/۳ سال بوده است و تا سرشماری سال ۱۳۹۰ به‌طور مستمر روندی افزایشی داشته است و به ۲۳/۴ سال رسیده است؛ پس از آن با کاهش اندک به ۲۳ سال در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۴۵-۱۳۹۵). با این اوصاف، بر اساس برآوردهای موجود، میانگین سن در اولین ازدواج، در دوره پنجاه‌ساله، از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵، برای مردان حدود ۲/۵ سال و برای زنان حدود ۴/۵ سال افزایش را تجربه نموده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵-۱۳۹۵).

نتایج آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که از نظر میانگین سن در اولین ازدواج تفاوت‌های مهمی در بین استان‌های کشور، هم برای مردان و هم برای زنان، وجود دارد؛ به‌طوری‌که رقم این شاخص برای مردان در دامنه‌ای از ۲۹/۸ سال در استان ایلام تا حدود ۲۵ سال در استان سیستان و بلوچستان در نوسان بوده است. درخصوص میانگین سنی اولین ازدواج زنان نیز این دامنه تفاوت‌ها از ۲۶/۱ سال در استان ایلام تا ۲۱/۱ سال در استان خراسان رضوی متغیر بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). انتظار می‌رود که این تفاوت‌های استانی، در سطوح جغرافیایی کوچک‌تر نیز مانند شهرستان‌ها برقرار باشد. بنابراین، باتوجه به گستره تفاوت در میان مناطق و نواحی کشور، تحلیل و بررسی عوامل تعیین‌کننده این تفاوت‌ها در سطوح فردی، ناحیه‌ای و ملی نیازمند انجام مطالعات اجتماعی و جمعیتی عمیق‌تری است.

هدف مطالعه حاضر، تحلیل تفاوت‌های شهرستانی در وضعیت مجرد جوانان و میان‌سالان دختر و پسر، و ارتباط آن با شاخص‌ها و ویژگی‌های هر شهرستان است. به‌این ترتیب، در مطالعه حاضر به‌جای توجه به ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی اشخاص مجرد، تحلیل‌ها بر سطح کلان‌تر یعنی بررسی تفاوت میان شهرستان‌های کشور از نظر وضعیت مجرد متمرکز است. به‌عبارت

روشن‌تر، این مقاله، با تمرکز بر تفاوت‌های شهرستانی در میانگین سن ازدواج دختران و پسران ایرانی، ارتباط متقابل میان وضعیت مجرد زنان و مردان را با برخی از ویژگی‌ها اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی شهرستان‌های کشور مورد تحلیل قرار می‌دهد. فراروی این مطالعه، پرسش‌های پژوهشی از این قبیل قرار دارد: تفاوت و پراکندگی وضعیت مجرد مردان و زنان در میان شهرستان‌های کشور چگونه است و کدام شهرستان‌های ایران، بالاترین و پایین‌ترین مقادیر هر شاخص و نسبت مجرد را دارند؟ ارتباط میان شاخص‌ها و متغیرهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی شهرستان‌ها با نسبت‌های مجرد در سنین مختلف چگونه است؟ آیا عواملی که تفاوت‌های موجود در نسبت مجرد را به‌طور نسبی توضیح می‌دهند، برای مردان و زنان یکسانند؟ در این مقاله، بر مبنای تحلیل داده‌های ثانویه سرشماری سال ۱۳۹۵ در سطح شهرستانی تلاش می‌شود وضعیت شهرستان‌های ایران از نظر نسبت‌های مجرد مردان و زنان مورد کنکاش قرار گیرد و ارتباط آن با تعدادی از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی شهرستان‌ها تحلیل گردد.

چارچوب نظری

اندیشمندان علوم اجتماعی، تغییرات زمان‌بندی ازدواج را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی چندعاملی در نظر گرفته و از زوایا و دیدگاه‌های مختلفی سعی در تبیین آن داشته‌اند. بخشی از ادبیات پژوهشی موجود بر ارتباط میان عوامل تعیین‌کننده ساختاری و تأثیر آن بر زمان‌بندی ازدواج تأکید کرده‌اند (بکر^۱، ۱۹۸۱؛ استوانسون و والفرز^۲، ۲۰۰۷؛ گود^۳، ۱۹۶۳؛ اوپنهایمر^۴، ۱۹۸۸؛ مورو و همکاران^۵، ۲۰۱۷؛ نابلز و باتنهایم^۶، ۲۰۰۸). این تحقیقات اشاره بر این دارند که در فرآیند توسعه اقتصادی، تغییراتی رخ می‌دهد که می‌تواند اثرات بالقوه‌ای بر رفتارهای ازدواج داشته باشد (گود، ۱۹۶۳). نمونه‌ای از چنین تغییراتی عبارتند از: جابه‌جایی در محل سکونت و زندگی (یا شهرنشینی) تغییر در سطح و توزیع درآمد، تغییر در فرصت‌های شغلی برای مردان و زنان، فراگیر شدن آموزش و تحصیلات برای مردان و زنان و اصلاح قوانین و نهادها (مورو و همکاران، ۲۰۱۷).

-
1. Becker
 2. Stevenson & Wolfers
 3. Goode
 4. Oppenheimer
 5. Moro et al
 6. Nobles & Bутtenheim

ویلیام گود (۱۹۶۳)، با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، پیامدهای نوسازی را بر تغییر ابعاد مختلف خانواده در سطح جهان، و از جمله سن ازدواج را در چارچوب نظریه هم‌گرایی خانواده بیان کرده است. بر اساس نظریه هم‌گرایی خانواده، مدرنیزاسیون و نوسازی سبب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، توسعه ارتباطات، گسترش آموزش و نظایر آن می‌گردد. در نتیجه این تجدید ساختار، شبکه خویشاوندی و خانواده گسترده در سراسر جهان، به تدریج در جهت مدل خانواده هسته‌ای غرب حرکت خواهد کرد و به این ترتیب، هم‌گرایی در الگوهای خانواده در سطح دنیا اتفاق خواهد افتاد. بر اساس نظریه گود، با گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی، ابعاد مختلف خانواده نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد (عباسی‌شوازی و رشوند، ۱۳۹۶). برآیند این تغییرات زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی لازم برای تأخیر ازدواج را فراهم خواهد نمود. مدل‌های نظری دیگری که به تغییر در زمان‌بندی ازدواج پرداخته‌اند، دیدگاه‌های اقتصادی هستند. این دیدگاه‌ها بر این باورند که در دوره‌های رونق و بهبود اوضاع اقتصادی، مردم بیشتر ازدواج می‌کنند. مدل‌های هزینه-فایده ازدواج که توسط اقتصاددانانی مانند بکر (۱۹۸۱) مطرح شده است، بر منفعت و مطلوبیت انتظاری ازدواج تأکید دارد. بر اساس نظریه بکر، هر دو جنس زن و مرد، دارای قابلیت‌ها و توانمندی‌های خاصی هستند که در موضوع ازدواج، این قابلیت‌ها می‌توانند مکمل توانمندی شریک بالقوه فرد باشند. هنگام تصمیم‌گیری برای ازدواج، هر شخص عایدی‌های ناشی از ازدواج را برای خود در مقایسه با ازدواج نکردن و مجرد ماندن مقایسه می‌کند و زمانی تصمیم به ازدواج می‌گیرد که باور کند در صورت ازدواج کردن، منفعتی بیش از زمان مجرد ماندن در انتظار اوست. بر این اساس، ارزیابی شخص از فایده ازدواج بر اساس محاسبات عقلانی، مربوط به درآمد، و حتی متغیرهای غیربازاری مانند تحصیلات یا زیبایی انجام می‌شود و ارزیابی از هزینه‌ها نیز بر اساس طیف گسترده‌ای از هزینه‌ها از قبیل هزینه برگزاری مراسم ازدواج، هزینه فرصت‌های از دست‌رفته شغلی و تحصیلی و... صورت می‌گیرد (درگاهی و همکاران، ۱۳۹۷؛ نابلز و باتنهایم، ۲۰۰۸).

اوپنهایمر (۱۹۸۸) مدل جستجوی همسر مناسب را پیشنهاد می‌کند. این مدل نظری معتقد است زمان‌بندی ازدواج بستگی به این دارد که آنها چه موقع بتوانند همسر مناسبی را برای خود پیدا کنند. در واقع، افراد زمانی ازدواج می‌کنند که بتوانند همسر مناسبی برای خود پیدا کنند. البته

بر اساس این مدل نظری، تحت تأثیر سطح توسعه اقتصادی و متغیرهای آن، هنجارها و ایده‌آل‌های مربوط به این جستجو و یافتن همسر مناسب و در نتیجه زمان‌بندی ازدواج فرق می‌کند. عواملی مانند صنعتی شدن و شهرنشینی، فرصت‌های اقتصادی تازه‌ای را فراهم می‌کنند که بعضاً جذابیت‌های آن به مراتب بیش از ازدواج است. به‌طور خاص، ورود زنان به بازار کار و برعهده گرفتن نقش‌های اقتصادی مشابه مردان، پویایی این فرآیند همسریابی را دستخوش تغییر می‌کند. براین اساس، فرآیند نوسازی و مدرنیزاسیون، می‌تواند سطح توقعات افراد در خصوص استانداردهای زندگی پس از ازدواج را بالا برده و فرآیند جستجوی یک همسر مناسب که بتواند این سطح از انتظارات را برآورده سازد، طولانی و ازدواج را به تأخیر اندازد (نابلز و باتنهايم، ۲۰۰۸).

در مطالعه حاضر، از آنجایی که ارزیابی سهم تعیین‌کننده‌های ساختاری بر الگوهای سنی مجرد در شهرستان‌های ایران مدنظر است، تلفیقی از مدل‌های نظری فوق می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در پژوهش حاضر، بر مبنای نظریه‌های فوق، پاره‌ای از شاخص‌های اقتصادی اجتماعی که به‌نوعی می‌توانند تفاوت‌های شهرستانی در وضعیت مجرد مردان و زنان در ایران را تبیین نمایند، انتخاب و مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. از این رو، عواملی مانند شهرنشینی، تحصیلات و آموزش، وضع فعالیت و اشتغال و سطح فرزندآوری به‌عنوان شاخص‌هایی که در سطح شهرستانی قادر به تبیین تفاوت‌های مشاهده شده در وضعیت مجرد مردان و زنان هستند، در نظر گرفته خواهند شد. با استناد به مدل‌های نظری فوق، دلایل نظری کافی برای انتخاب این عوامل در مطالعه حاضر وجود دارد. شهرستان‌های ایران پراکندگی قابل توجهی به لحاظ شاخص‌های اقتصادی اجتماعی دارند و عوامل منتخب فوق، نماگرهای مهمی برای نشان دادن تفاوت شهرستان‌های ایران در شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی هستند. از طرفی، مطالعه حاضر، یک پژوهش مقطعی مبتنی بر داده‌های ثانویه است. به‌جهت وجود چنین محدودیتی در مطالعه، بحث تقدم و تأخر زمانی در برقراری تأثیر علی میان متغیرهای تحقیق در این پژوهش، اساساً موضوعیت و جایگاهی ندارد. به‌عنوان مثال، چنانچه تقدم و تأخر متغیرها در یک رابطه علی ملاک قرار گیرد، باتوجه به اینکه ازدواج یکی از پیش‌شرط‌های فرزندآوری است، بنابراین، امکان تأثیر فرزندآوری بر ازدواج منطقی به‌نظر نمی‌رسد. حال آنکه، مطالعه حاضر، قصد دارد بر اساس یک رویکرد مقطعی، عوامل همبسته با وضعیت مجرد در سطح شهرستانی را تحلیل نماید. با این

نگاه، شاخص باروری یک مشخصه اقتصادی- اجتماعی در سطح شهرستان است که از قضا مطالعات نظری و تجربی متعددی هم ارتباط آن را با سطح توسعه مناطق (بونگارت و واتکینز^۱، ۱۹۹۶) و هم ارتباط آن را با تفاوت‌های فرهنگی و ارزشی در مناطق مختلف (کول^۲ و واتکینز ۱۹۸۶) نشان داده‌اند. با این اوصاف، وضعیت باروری به‌عنوان تابعی از شاخص‌های توسعه و تفاوت‌های فرهنگی مناطق است که اتفاقاً این شاخص‌ها، می‌توانند هم‌پیوندی نزدیکی با زمان‌بندی ازدواج و وضعیت مجرد در مناطق داشته باشند. به اختصار، مکانیزم‌های نظری ابعاد مختلف ارتباط میان شهرنشینی، تحصیلات و آموزش، وضع فعالیت و اشتغال و فرزندآوری با وضعیت شهرستانی مجرد را می‌توان در پرتو نظریه‌های هم‌گرایی، مدل‌های مطلوبیت اقتصادی ازدواج و مدل‌های جامعه‌شناختی جستجوی همسر که در فوق مرور گردید، توضیح داد. همگی این دیدگاه‌های نظری، زمان‌بندی ازدواج را نوعاً به فرصت‌ها و تغییرات نوظهور ناشی از توسعه و شاخص‌های آن مربوط دانسته‌اند.

پیشینه تحقیق

مطالعات مختلفی تلاش کرده‌اند به تحلیل و بررسی تحولات در زمان‌بندی ازدواج جوانان در جامعه ایران و همچنین مناطق مختلف دنیا بپردازند. نیک‌پور و حسنعلی‌زاده (۱۳۹۹)، تمرکز افراد ازدواج‌نکرده را مربوط به نیمه جنوبی کشور به‌ویژه جنوب غرب و جنوب شرق و همچنین غرب کشور دانستند. رحیمی و همکارانش (۱۳۹۵) دریافتند که روند طولانی شدن مجرد زنان در دهه‌های اخیر به‌گونه‌ای است که الگوهای مجرد در میان زنان به سوی هم‌گرایی با مردان پیش می‌رود. حسینی و همکارانش (۱۳۹۸) تأخیر ازدواج دختران را در گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله در شهرستان‌های ایران برپایه داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ مطالعه کردند و نشان دادند که نسبت مجرد مردان، عدم تعادل در بازار ازدواج، استقلال زنان، بیکاری مردان، و درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها، مهمترین عوامل تبیین‌کننده مجرد دختران در گروه سنی تحت مطالعه بوده است. نتایج تعدادی از مطالعات پیشین که به بررسی علل اثرگذار بر افزایش سن ازدواج پرداخته‌اند، در ادامه مرور می‌شوند.

در زمینه تحصیلات چندین مطالعه نقش متغیر تحصیلات را در زمان‌بندی ازدواج مورد

1. Bongaarts & Watkins
2. Coale

مطالعه قرار داده‌اند. برای نمونه عسکری‌ندوشن و همکارانش (۱۳۹۵) نشان دادند تحصیلات مهم‌ترین متغیر اثرگذار در نگرش به سن مناسب ازدواج دختران و پسران است. بر اساس یافته‌های مطالعه مذکور، تحصیلات رابطه مستقیمی با نگرش به سن ایده‌آل ازدواج دختران دارد. عباسی‌شوازی و همکارانش (۲۰۱۲) در آزمون نظریه ایده‌آلیسم توسعه، برمبنای داده‌های گردآوری شده از شهر یزد نشان دادند که تحصیلات والدین، تحصیلات پاسخگو و درآمد، متغیرهایی هستند که با فراهم‌سازی امکان پذیرش ایده‌آل‌های توسعه، در تغییر ابعاد نگرشی و رفتاری ازدواج و خانواده در ایران نقش کلیدی ایفا می‌کنند. در مطالعات دیگر توسط گارن (۲۰۱۶)، زارع شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵)، مرادی و صفاریان (۱۳۹۱)، احمدی و همتی (۱۳۸۷) و کاظمی‌پور (۱۳۸۳) نیز نتایج نشان داد که بین تحصیلات و سن ازدواج رابطه وجود دارد. تحصیلات همچنین در مطالعه محمدپور و تقوی (۱۳۹۲) به‌عنوان مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده واریانس سن ازدواج شناخته شد. حسین و اسلام^۱ (۲۰۱۳)، به این نتایج دست یافتند که تحصیلات تأثیر به‌سزایی در سن اولین ازدواج در بنگلادش دارد و بهبود و ارتقاء وضعیت زنان، افزایش در سن اولین ازدواج را به‌دنبال خواهد داشت. مطالعه‌ای دیگر از آقایی و طاهری‌بنچناری (۱۳۹۲) نشان داد بین متغیرهای تحصیلات و نگرش به سن ازدواج دختران رابطه معنی‌دار وجود دارد اما در مورد پسران رابطه معنی‌دار وجود ندارد. یوروویچ^۲ (۲۰۱۰)، نشان داد تحصیلات می‌تواند ازدواج را برای حداقل دو سال بعد از اتمام تحصیل به تعویق بیندازد. در مطالعه منچ و همکارانش (۲۰۰۵) مشخص شد که در کشورهای در حال توسعه در طول ۳۰ سال گذشته، کاهش قابل توجهی در نسبت جوانان ازدواج کرده رخ داده است که گسترش روند تحصیلات برای زنان تا حدودی بر این امر موثر بوده است. در مطالعه التجایی و عزیززاده (۱۳۹۵) اما متغیر تحصیلات آثار معناداری از خود نشان نداد و این مطالعه رابطه میان تحصیلات و سن ازدواج را نفی می‌کند. تعدادی از تحقیقات در زمینه افزایش سن ازدواج، همچنین تأکید فراوانی بر اثر منفی بیکاری و عدم ثبات شغلی برای هر دو جنس برای ازدواج داشتند. برای نمونه یافته‌های مطالعه حسینی و همکارانش (۱۳۹۸) نشان داد بیکاری مردان از عوامل اثرگذار بر بالا رفتن سن ازدواج در ایران است. بحیرائی و حضرتی‌صومعه (۱۳۹۱)، در پژوهش خود اشتغال دختران و عوامل اقتصادی را

از عواملی دانستند که در افزایش سن ازدواج اثر دارد. نیازی و همکارانش (۱۳۹۴) هم به تأثیر متغیرهای وضعیت اقتصادی و بیکاری با توجه به افزایش سنگینی مخارج ازدواج اشاره داشتند. در مطالعه‌ای دیگر، التجایی و عزیززاده (۱۳۹۵) نشان دادند که افزایش تورم و بیکاری موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می‌شوند. نتایج مطالعه حسین‌زاده (۱۳۸۷) نیز بیانگر رابطه‌ای معنی‌دار میان وضعیت شغلی و میزان درآمد با تأخیر در سن ازدواج است. در مطالعه یوروویچ (۲۰۱۰) نشان داده شد که ثبات اشتغال و درآمد مردان اثر مثبتی بر ازدواج دارند.

محل سکونت نیز از متغیرهایی است که اثرگذاری آن بر ازدواج در مطالعات پیشین مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعه زارع شاه‌آبادی و همکارانش (۱۳۹۵) نشان داد بین محل سکونت با سن ازدواج رابطه وجود دارد. نتایج مطالعه کاظمی‌پور (۱۳۸۳) نیز نشان داد میان متغیر سن ازدواج با محل سکونت در شهر و روستا ارتباط وجود دارد. در مطالعه دیگری، محمودیان (۱۳۸۳)، شهرنشینی را یک عامل برای افزایش سن ازدواج شناسایی کرد که در تحلیل چندمتغیره نیز این عامل اثر معنی‌دار خود را حفظ کرد. مطالعه گارن (۲۰۱۶)، حسین و اسلام (۲۰۱۳)، ایکاماری (۲۰۰۵) و منچ و همکاران (۲۰۰۵) نیز به اثرگذاری متغیر محل سکونت بر تمایل به ازدواج و سن ازدواج اشاره شده است.

تحقیقات ارزشمندی تاکنون در رابطه با تحولات سنی ازدواج در سطح ملی انجام شده است (مانند: حسینی و همکاران، ۱۳۹۸؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۷؛ رحیمی و همکاران، ۱۳۹۴). پژوهش حاضر ضمن روزآمدسازی دستاوردهای مطالعاتی گذشته، به‌طورهمزمان تغییرات وضعیت مجرد را برای هر دو جنس مردان و زنان مورد تحلیل قرار می‌دهد. داده‌های مورد تحلیل در این مطالعه، داده‌های سطح انبوه است که شهرستان‌به‌شهرستان محاسبه و پردازش گردیده و شاخص‌های لازم از آن استخراج گردیده است. در تحلیل اطلاعات نیز تا حد امکان تلاش گردیده است شاخص‌ها و متغیرها به‌طور جداگانه برای هر دو جنس مورد تحلیل قرار گیرد.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در مطالعه حاضر، روش کمی و مبتنی بر رویکرد تحلیل ثانویه داده‌های موجود است. داده‌های اصلی تحقیق حاضر از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مربوط به سال

۱۳۹۵ استخراج گردیده است. در مطالعه حاضر واحد اصلی تحلیل، ۴۲۹ شهرستان ایران در سرشماری سال ۱۳۹۵ است. از آنجایی که در پژوهش حاضر، تحلیل‌ها در سطح شهرستانی انجام می‌گیرد، برای تعداد ۴۲۹ شهرستانی که مطابق با سرشماری ۱۳۹۵ در تقسیمات شهرستانی وجود داشته است، محاسبه و پردازش نسبت‌ها و شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی در سطح شهرستانی بر اساس داده‌های سرشماری در محیط اکسل انجام گرفته و سپس روابط موجود میان آنها بر مبنای تحلیل‌های توصیفی، دومتغیره و چندمتغیره مورد ارزیابی قرار گرفته است.

متغیر وابسته در این پژوهش، نسبت‌های مجرد زنان و مردان واقع در سنین ازدواج در سطح شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵ است. برای تحلیل روند تأخیر در ازدواج، الگوی توزیع سنی وضعیت ازدواج و مجرد جوانان در گروه‌های سنی ۲۹-۲۵ ساله، ۳۴-۳۰ ساله و ۳۹-۳۵ ساله نماگرهای مهمی به شمار می‌روند. به‌همین دلیل تمرکز ما در این تحقیق بر همین دامنه سنی ۳۹-۲۵ ساله و به‌ویژه وضعیت تجردها در دهه چهارم زندگی افراد یعنی بازه ۳۹-۳۰ ساله است. علاوه بر این، میانگین سن در اولین ازدواج، که در روش هاینل^۱ بر اساس نسبت‌های سنی مجرد برآورد می‌شود و به‌همین دلیل در عمل می‌توان آن را میانگین سنی مجرد هم دانست (میرزایی، ۱۳۸۲)، نیز در جاهایی از تحلیل‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

شاخص‌هایی که بر پایه داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ محاسبه گردیده و در سطح شهرستان‌ها به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده‌اند، به‌این شرح است:

- شاخص شهرنشینی: این شاخص، بر اساس محاسبه نسبت شهرنشینی به‌دست آمده است که سهم نسبی جمعیت شهرنشین و روستانشین در هر شهرستان را مشخص می‌کند.
- شاخص‌های تحصیلات و آموزش: این شاخص‌ها شامل نسبت جمعیت مردان باسواد در هر شهرستان، نسبت جمعیت زنان باسواد در هر شهرستان، نسبت جمعیت مردان دارای تحصیلات عالی در هر شهرستان و نسبت جمعیت زنان دارای تحصیلات عالی در هر شهرستان است.
- شاخص باروری: این متغیر بر اساس شاخص نسبت کودک به زن^۲ محاسبه شده است که از تقسیم جمعیت کودکان ۰-۴ ساله هر شهرستان به جمعیت زنان واقع در سنین باروری

یعنی زنان ۴۹-۱۵ ساله محاسبه گردیده است.

– شاخص‌های وضع فعالیت و اشتغال: این متغیرها شامل، درصد فعالیت (درصد مشارکت نیروی کار) مردان در هر شهرستان، درصد فعالیت (درصد مشارکت نیروی کار) زنان در هر شهرستان، نسبت بیکاری مردان و نسبت بیکاری زنان در سرشماری سال ۱۳۹۵ کل کشور است.

با توجه به اینکه متغیرهای مورد استفاده در سطح شهرستانی و به صورت درصد و نسبت محاسبه شده است، لذا از آزمون آماری همبستگی پیرسون در سطح دومتغیره و رگرسیون خطی در سطح چندمتغیره برای تحلیل روابط بین متغیرها استفاده شد. علاوه بر این، برای نشان دادن توزیع فضایی تجرد، از نقشه سیستم اطلاعات جغرافیایی^۱ استفاده گردید.

یافته‌ها

الف) سیمای شهرستانی جمعیت مجردین در ایران

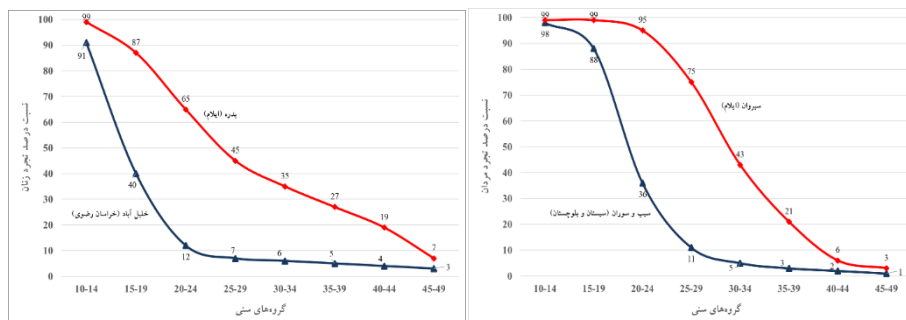
در این قسمت، ابتدا تلاش می‌شود بر مبنای داده‌های آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵، وضعیت تجرد زنان و مردان در شهرستان‌های کشور به تصویر درآید. در ادامه، سیمای کلی شهرستان‌های کشور بر مبنای وضعیت تعدادی از شاخص‌های جمعیتی و اجتماعی-اقتصادی بررسی و توصیف می‌شود. در نهایت، روابط موجود میان نسبت‌های تجرد و شاخص‌های شهرستانی در سطح دومتغیره و چندمتغیره مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

نمودار ۱، بر مبنای میانگین سنی تجرد (میانگین سن در اولین ازدواج) در سرشماری سال ۱۳۹۵، تصویری از الگوهای سنی تجرد را در شهرستان‌های دارای بیشترین و کمترین میانگین سنی تجرد به تفکیک برای مردان و زنان ارائه می‌کند. نمودار سمت چپ، به زنان و نمودار سمت راست به مردان اختصاص دارد. همانگونه که نمودار مربوط به زنان نشان می‌دهد شهرستان خلیل‌آباد در استان خراسان رضوی با میانگین سنی ۱۷/۸ سال به هنگام اولین ازدواج، روی هم‌رفته پایین‌ترین نسبت‌های تجرد زنان را در بین شهرستان‌های ایران به خود اختصاص داده است. در آن‌سوی طیف، شهرستان بدره در استان ایلام با میانگین سنی ۲۸/۳ سال به هنگام اولین ازدواج، به‌طور متوسط دارای بالاترین نسبت‌های تجرد زنان در بین شهرستان‌ها بوده است. دامنه تفاوت

نسبت درصد‌های مجرد در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله با ۵۳ نقطه درصدی اختلاف میان این دو شهرستان به اوج خود می‌رسد. به گونه‌ای که در شهرستان خلیل‌آباد، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن ۲۴-۲۰ ساله، ۱۲ زن مجرد هرگز ازدواج نکرده در این گروه سنی وجود دارد. حال آنکه در شهرستان بدره این رقم ۶۵ زن از هر ۱۰۰ زن هرگز ازدواج نکرده است. ملاحظه نمودار مربوط به مردان نیز تفاوت میان شهرستان سیب و سوران در استان سیستان و بلوچستان را با پایین‌ترین میانگین سنی مجرد مردان (۲۱/۹ سال) در مقایسه با شهرستان سیروان در استان ایلام با بالاترین میانگین سنی مجرد (۳۱/۷ سال) به تصویر می‌کشد. برای مردان، نقطه اوج تفاوت در نسبت‌های مجرد را می‌توان در سنین ۲۹-۲۵ سالگی و با حدود ۶۴ درصد اختلاف میان دو شهرستان ملاحظه نمود. به عبارت روشن‌تر، در این گروه سنی، به طور متوسط ۱۱ مرد مجرد هرگز ازدواج نکرده از هر ۱۰۰ نفر مرد در شهرستان سیب و سوران می‌توان یافت، حال آنکه در شهرستان سیروان، از هر ۱۰۰ نفر مرد واقع در این گروه سنی، ۷۵ مرد هرگز ازدواج نکرده وجود دارد.

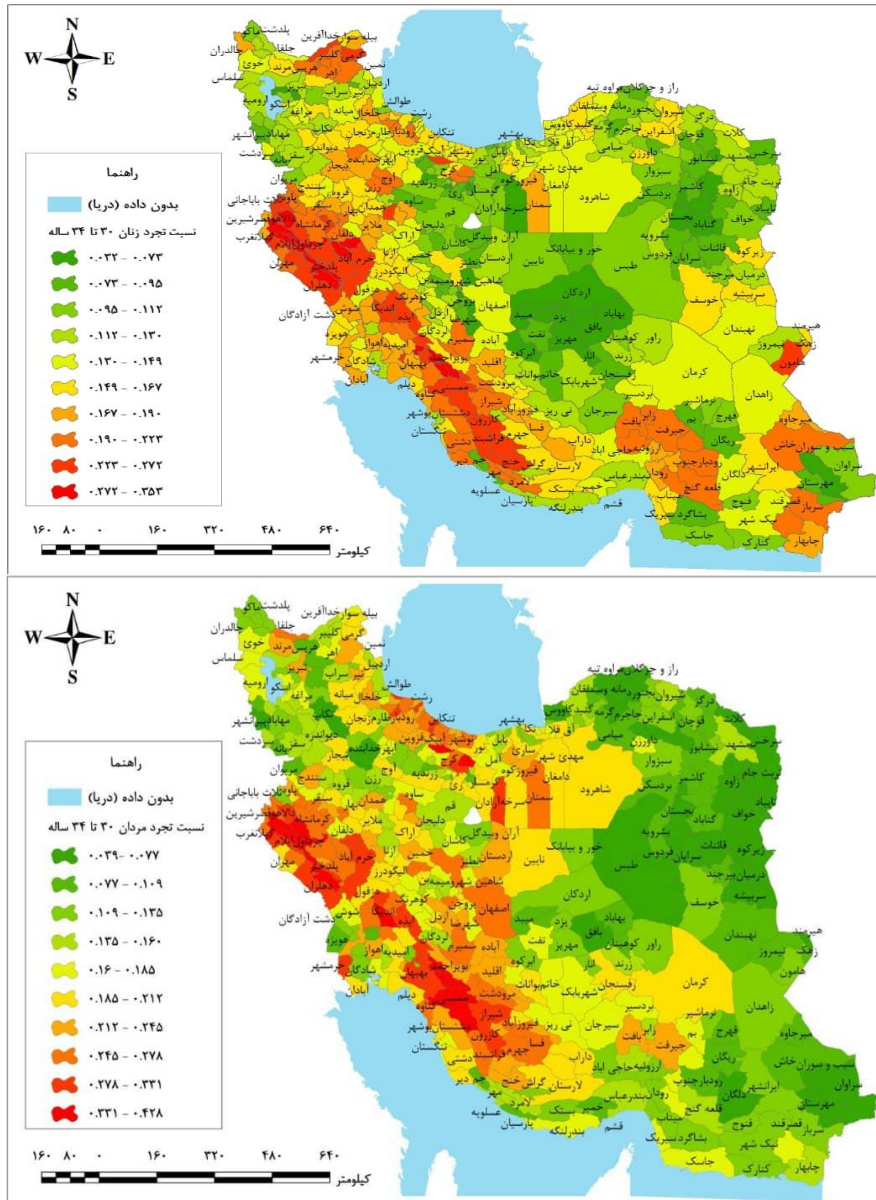
نمودار ۱: الگوهای سنی مجرد زنان و مردان در شهرستان‌های دارای بیشترین و کمترین میانگین

سنی مجرد- ایران، داده‌های سرشماری ۱۳۹۵



در شکل ۱، پراکندگی فضایی شاخص نسبت مجرد در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله به تفکیک برای مردان و زنان در شهرستان‌های ایران بر روی نقشه نمایش داده شده است. نمای کلی نقشه، سنگ‌فرشی رنگارنگ از الگوهای متنوع فرهنگی-اجتماعی در حوزه ازدواج در شهرستان‌های ایران را به تصویر می‌کشد. با این وجود، الگوهای فضایی مشخصی نیز بر روی نقشه قابل تشخیص است. توزیع فضایی وضعیت مجرد نشان می‌دهد که شهرستان‌های واقع بر روی نواری که از غرب تا جنوب غرب کشیده شده دارای بالاترین نسبت‌های مجرد در سنین

۳۰-۳۴ ساله در ایران هستند و این الگوی توزیع فضایی نسبت‌های مجرد، برای مردان و زنان تقریباً مشابه است. در واقع، بر روی این نوار، شهرستان‌هایی از استان‌های کرمانشاه و ایلام و لرستان تا چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و فارس و بوشهر واقع شده‌اند. در نقطه مقابل، پایین‌ترین نسبت‌های مجرد در سنین ۳۰-۳۴ ساله برای مردان و زنان را می‌توان در مناطق مرکزی کشور دید که امتداد آن به سمت شمال‌شرق کشور و منطقه خراسان ایران شامل خراسان‌های جنوبی، شمالی و به‌ویژه استان خراسان رضوی کشیده می‌شود. باین‌حال، مقایسه نقشه‌های مربوط به توزیع فضایی مردان و زنان حاکی از آن است که سهم نسبی مردان مجرد ۳۰-۳۴ ساله در مناطقی از شرق، جنوب شرق و جنوب کشور که شهرستان‌هایی از استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و هرمزگان را در برمی‌گیرد، الگویی متفاوت از نقشه توزیع فضایی مجرد زنان را دارد. ارقام برآوردشده برای نسبت‌های مجرد در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله، در سطح شهرستان‌های کشور نشان می‌دهد که این مقدار برای مردان در دامنه‌ای بین ۳/۲ درصد در شهرستان خواف (خراسان رضوی) تا ۴۲/۸ درصد در شهرستان سیروان (ایلام) بین شهرستان‌های کشور پراکنده شده است. برای زنان نیز دامنه مقادیر از ۳/۲ درصد در شهرستان بافق (یزد) تا ۳۵/۳ درصد در شهرستان بدره (ایلام) توزیع شده است. به بیان روشن‌تر، توزیع نسبت درصدهای مجرد برای مردان ۳۰-۳۴ ساله، از شهرستان‌های دارای پایین‌ترین مقدار به ترتیب در خواف (خراسان رضوی)، باخرز (خراسان رضوی) و راز و جرگلان (خراسان شمالی) تا بالاترین مقدار به ترتیب در شهرستان‌های سیروان (ایلام)، بدره (ایلام)، گیلانغرب (کرمانشاه) واقع شده است. برای زنان نیز این نسبت درصدها از پایین‌ترین رقم به ترتیب در شهرستان‌های بافق (یزد)، سیب و سوران (سیستان و بلوچستان) و میند (یزد) تا بالاترین رقم آن در بدره (ایلام)، باشت (کهگیلویه و بویراحمد) و رستم (فارس) متغیر است.



شکل ۱: پراکندگی نسبت تجرد مردان و زنان ۳۴-۳۰ ساله در شهرستان‌های ایران - داده‌های

سرشماری ۱۳۹۵

در جدول ۱، اطلاعات مربوط به تعدادی از شاخص‌ها و متغیرهای مورد تحلیل در مطالعه حاضر نشان داده شده است. برای هر متغیر، میانگین کشوری شاخص، همراه با نام سه شهرستانی که در کل کشور، دارای بالاترین مقدار و پایین‌ترین مقدار مربوط به هر شاخص بوده‌اند، همراه با ذکر مقادیر مربوطه، گزارش شده است. داده‌های ارائه‌شده در جدول نشان می‌دهند که میانگین درصد شهرنشینی شهرستان‌های کشور $56/8$ بوده است و در کل کشور در دامنه‌ای از $99/5$ درصد در تهران تا $5/8$ درصد در خداآفرین آذربایجان شرقی در نوسان بوده است. شاخص نسبت کودک به زن که می‌تواند منعکس‌کننده سطح باروری شهرستان‌ها باشد، نیز دارای میانگین شهرستانی حدود 354 در هزار بوده است. مقدار این شاخص از 836 در شهرستان مهرستان سیستان و بلوچستان تا حدود 173 در بندرانزلی گیلان متغیر بوده است. میانگین سنی اولین ازدواج در مردان و زنان به ترتیب 27 سال و $22/6$ سال می‌باشد. مردان شهرستان سیروان ایلام بالاترین میانگین سن ازدواج را با $31/7$ به خود اختصاص داده‌اند و کمترین آن نیز مربوط به مردان شهرستان سیب‌وسوران سیستان و بلوچستان با $21/9$ سال بوده است. زنان شهرستان بدره ایلام با میانگین سنی ازدواج $28/3$ بالاترین و زنان خلیل‌آباد خراسان‌رضوی با $17/8$ پایین‌ترین میانگین سن ازدواج را داشته‌اند. میانگین شهرستانی درصد باسوادی برای مردان در کل کشور $88/2$ درصد و برای زنان $79/3$ درصد بوده است. در این شاخص، برای دو جنس، شهرستان ابوموسی واقع در استان هرمزگان بیشترین و شهرستان سرباز سیستان و بلوچستان کمترین درصد باسوادی را از آن خود کرده‌اند. شهرستان ابوموسی هرمزگان در شاخص درصد مردان دارای تحصیلات عالی نیز با $39/3$ درصد در صدر و شهرستان هیرمند واقع در استان سیستان و بلوچستان با $3/6$ درصد در ذیل همه شهرستان‌های ایران قرار داشته است. ارقام صدر و ذیل این شاخص برای زنان، مربوط به شهرستان سمنان با $35/6$ درصد و شهرستان سرباز واقع در استان سیستان و بلوچستان با $1/6$ درصد بوده است.

درصد فعالیت، شاخص دیگری است که در جدول ۱ گزارش شده است. میانگین شهرستانی درصد فعالیت مردان $65/7$ درصد است که اختلاف چشمگیری با میانگین این شاخص برای زنان، با رقم $12/8$ درصد داشته است. مردان در شهرستان ابوموسی (با $92/5$ درصد) و زنان در شهرستان سرباز سیستان و بلوچستان (با 33 درصد) بیشترین درصد فعالیت را دارا بوده‌اند. کمترین درصد فعالیت به ترتیب برای مردان و زنان در شهرستان‌های ایران نیز متعلق به

شهرستان‌های مهرستان سیستان و بلوچستان با ۴۴ درصد و بهار همدان با ۴/۳ بوده است. آخرین شاخص ارائه شده در جدول نرخ بیکاری است. میانگین شهرستانی درصد بیکاری برای مردان ۱۰/۸ درصد و برای زنان حدود دو برابر آن یعنی ۲۲/۱ درصد در کشور بوده است. دامنه تفاوت نسبت‌های بیکاری مردان در سطح شهرستان‌های ایران از شهرستان ثلاث‌باباجانی کرمانشاه با حدود ۳۲ درصد تا ابوموسی هرمزگان با تنها ۰/۵ درصد در نوسان بوده است. برای زنان نیز شهرستان اسلام‌آبادغرب کرمانشاه، با حدود ۶۵ درصد، در رده نخست نسبت بیکاری از میان شهرستان‌های ایران قرار گرفته است. شهرستان خوشاب خراسان رضوی، با ۲ درصد، کمترین مقدار بیکاری را در بین شهرستان‌های کشور دارا می‌باشد.

جدول ۱: توزیع و پراکندگی تعدادی از شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی در سطح

شهرستان‌های ایران - داده‌های سرشماری ۱۳۹۵

شهرستان‌های دارای بیشترین مقدار در شاخص			میانگین ^۰	شهرستان‌های دارای کم‌ترین مقدار در شاخص		
درصد شهرنشینی	تهران (تهران) ۹۹/۵	خمینی شهر (اصفهان) ۹۸/۵	۵۶/۸	خداآفرین (آذربایجان شرقی) و بلوچستان	نیمروز (سیستان و بلوچستان)	بشاگرد (هرمزگان) ۸/۲
نسبت کودک به زن	مهرستان (سیستان و بلوچستان) ۸۳۶/۱	سیب‌وسوران (سیستان و بلوچستان) ۸۱۷/۹	۳۵۴/۲	بندر انزلی (گیلان)	لاهیجان (گیلان)	طاقان (البرز) ۱۷۶/۶
میانگین سن ازدواج مردان	سیروان (ایلام) ۳۱/۷	بدره (ایلام) ۳۱/۱	۲۷/۰	سیب‌وسوران (سیستان و بلوچستان) ۲۱/۹	مهرستان (سیستان و بلوچستان) ۲۲/۶	سروان (سیستان و بلوچستان) ۲۳/۱
میانگین سن ازدواج زنان	بدره (ایلام) ۲۸/۳	گیلانغرب (کرمانشاه) ۲۷/۶	۲۲/۶	خلیل‌آباد (خراسان رضوی) ۱۷/۸	فیروزه (خراسان رضوی) ۱۷/۹	رشتخوار (خراسان رضوی) ۱۸/۰
درصد باسوادی مردان	ابوموسی (هرمزگان) ۹۹/۵	تهران (تهران) ۹۶/۲	۸۸/۲	سرباز (سیستان و بلوچستان) ۶۶/۹	فنونج (سیستان و بلوچستان) ۷۱/۲	نیک‌شهر (سیستان و بلوچستان) ۷۲/۶
درصد باسوادی زنان	ابوموسی (هرمزگان) ۹۸/۰	تهران (تهران) ۹۳/۳	۷۹/۳	سرباز (سیستان و بلوچستان) ۵۴/۱	قصرقند (سیستان و بلوچستان) ۵۷/۰	چابهار (سیستان و بلوچستان) ۶۱/۱

شهرستان‌های دارای بیشترین مقدار در شاخص میانگین*			شهرستان‌های دارای کم‌ترین مقدار در شاخص		
درصد مردان دارای تحصیلات عالی	ابوموسی (هرمزگان) ۳۹/۳	کنگان (بوشهر) ۳۸/۳	سمنان (سمنان) ۳۸/۱	۱۵/۵	هرمند (سیستان و بلوچستان) ۳/۶
درصد زنان دارای تحصیلات عالی	سمنان (سمنان) ۳۵/۶	تهران (تهران) ۳۲/۶	ابوموسی (هرمزگان) ۲۹/۵	۱۳/۱	سرباز (سیستان و بلوچستان) ۱/۶
درصد فعالیت مردان	ابوموسی (هرمزگان) ۹۲/۵	عسلویه (بوشهر) ۸۶/۲	کنگان (بوشهر) ۸۵/۱	۶۵/۷	مهرستان (سیستان و بلوچستان) ۴۴/۰
درصد فعالیت زنان	سرباز (سیستان و بلوچستان) ۳۲/۹	چرداول (ایلام) ۲۸/۸	لنده (کهگیلویه و بویراحمد) ۲۷/۷	۱۲/۸	بهار (همدان) ۴/۳
نسبت بیکاری مردان	ثلاث باباجانی (کرمانشاه) ۳۲/۳	اسلام‌آبادغرب (کرمانشاه) ۳۲/۰	فارسان (چهارمحال و بختیاری) ۲۹/۳	۱۰/۸	ابوموسی (هرمزگان) ۰/۵
نسبت بیکاری زنان	اسلام‌آبادغرب (کرمانشاه) ۶۴/۸	جانرود (کرمانشاه) ۵۹/۳	ثلاث باباجانی (کرمانشاه) ۵۶/۱	۲۲/۱	خوشاب (خراسان رضوی) ۲/۰

* از آنجایی که ارقام مربوط به میانگین هر شاخص، از میانگین‌گیری حسابی ساده برای همه شهرستان‌های کشور به‌دست آمده است، میانگین‌های گزارش شده در این جدول ممکن است لزوماً با میانگین‌هایی که در سطح کل کشور بر مبنای داده‌های سرشماری به‌دست می‌آید، یکسان نباشد و قدری متفاوت باشد. به‌عبارت‌دیگر، برای محاسبه این میانگین‌ها، شهرستان‌ها به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شده و بنابراین، هر شهرستان به‌عنوان نمونه مستقلی در نظر گرفته شده که قرار است در تحلیل مشارکت نماید. به‌این‌جهت، وزن همه شهرستان‌ها یکسان در نظر گرفته شده است.

ب) تحلیل روابط دومتغیره

جدول ۲ ماتریس ضرایب همبستگی پیرسون میان شاخص‌های تجرد در سطح شهرستان‌های کشور را به تفکیک برای زنان و مردان نشان می‌دهد. نتایج جدول، نمایان‌گر همبستگی نسبتاً شدیدی میان متغیرهای مربوط به تجرد در هر دو جنس است. بر اساس اطلاعات جدول، نسبت‌های تجرد زنان در دامنه سنی ۳۹-۲۵ همبستگی قوی، مستقیم و معناداری را نشان می‌دهد. به‌همین ترتیب، الگوی مشابهی از این رابطه را در مورد نسبت‌های تجرد مردان نیز می‌توان یافت. یافته‌های این جدول، دلالت بر آن دارد که هنگامی که به‌واسطه تأخیر ازدواج، نسبت‌های تجرد در گروه‌های سنی پایین‌تر شروع به افزایش می‌کند، احتمال تجرد در گروه سنی بعدی نیز به

جدول ۳، همبستگی پیرسون میان تعدادی از متغیرهای مستقل پژوهش را با نسبت‌های مجرد مردان و زنان در سه گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله، ۳۴-۳۰ ساله، ۳۹-۳۵ ساله گزارش نموده است. جدول مذکور، همچنین همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص میانگین سنی مجرد را نیز نشان می‌دهد. قریب به اتفاق ضرایب گزارش شده برای روابط دو متغیره در جدول، حاکی از ارتباط معنادار متغیرهای مستقل با وضعیت مجرد برای هر دو جنس در سطح شهرستان‌های ایران است. متغیرهای نسبت کودک به زن و درصد فعالیت مردان همبستگی معکوسی را با همه شاخص‌های مربوط به وضعیت مجرد برای مردان و زنان نشان می‌دهد. این یافته دلالت بر آن دارد که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، شهرستان‌هایی که در آنها شاخص نسبت کودک به زن و در نتیجه نرخ باروری زنان بالاتر است، عمدتاً همان شهرستان‌هایی هستند که ازدواج‌ها در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد و به همین جهت، برای هر دو جنس نسبت‌های مجرد پایین‌تری دارند. این رابطه مطابق انتظار ما، ارتباط تنگاتنگ و متقابل ازدواج و باروری را در سطح شهرستان‌های ایران منعکس می‌کند. دلالت ضمنی این یافته برای حوزه سیاستگذاری‌های اجتماعی - که در مطالعات دیگری (عسکری‌ندوشن و ترابی، ۱۴۰۰) نیز مورد اشاره قرار گرفته - آن است که تسهیل و تشویق ازدواج به منظور کاهش سن مجرد، می‌تواند به ارتقاء سطح باروری کمک نماید. بنابراین، مناطق و شهرستان‌هایی که با تأخیر بیشتری در ازدواج مواجه‌اند، اولویت بالاتری در این زمینه دارند. در شاخص درصد فعالیت مردان نیز به همین صورت، شهرستان‌هایی که در آنها درصد فعالیت مردان بالاتر است، تشکیل خانواده نیز در آنها زودتر اتفاق می‌افتد.

بر اساس یافته‌های جدول ۳، جهت ارتباط میان شاخص نسبت‌های باسوادی مردان و زنان و همچنین شاخص نسبت شهرنشینی با متغیر وابسته برای زنان، برخلاف مردان و رابطه‌ای معکوس است. یعنی شهرستان‌هایی که درصد جمعیت روستایی کمتر و شهرنشینی بالاتری داشته‌اند، نسبت مجرد زنان در آنها پایین‌تر؛ ولی نسبت مجرد مردان بالاتر است. این یافته را باید در رابطه با نقش تأثیرگذار عامل مهاجرت در تبیین تفاوت‌های موجود در وضعیت مجرد مردان و زنان تحلیل نمود. شهرستان‌های با درصد شهرنشینی بالاتر، شهرستان‌های مهاجرپذیر و شهرستان‌های با درصد روستانشینی بالاتر احتمالاً مهاجرفرستند. از طرفی، با توجه به اینکه ادبیات پژوهشی مؤید گزینشی بودن فرآیند مهاجرت و احتمال بالاتر مهاجرت برای مردان در مقایسه با زنان است (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷)، بنابراین، مهاجرت مردان به شهر سبب افزایش

شانس "فراهمی جفت" برای زنان در مناطق شهری می‌شود و حال آنکه زنان نقاط روستایی با پدیده تأخیر ازدواج و طولانی شدن دوره مجرد مواجه می‌گردند. شاخص‌های نسبت باسوادی مردان و زنان نیز رابطه معکوسی را با وضعیت مجرد زنان و رابطه مثبتی را با مجرد مردان در سطح شهرستان‌های کشور نشان می‌دهد. به عبارت دیگر در شهرستان‌هایی که از نسبت جمعیت باسواد بیشتری برخوردارند، زنان نسبت مجرد پایین‌تری در بازه سنی ۲۵-۳۹ ساله تجربه کرده‌اند و حال آنکه مردان، نسبت مجرد بالاتری داشته‌اند.

دو شاخص نسبت زنان و مردان دارای تحصیلات عالی، رابطه مثبتی را با وضعیت مجرد هر دو جنس در سطح شهرستان‌های ایران نشان می‌دهد. شدت ارتباط این دو متغیر با وضعیت مجرد مردان در مقایسه با زنان قوی‌تر است. بر اساس این یافته، شهرستان‌هایی که در سال ۱۳۹۵، درصد جمعیت دارای تحصیلات عالی بالاتری داشته‌اند، نسبت‌های مجرد نیز در آنها به‌ویژه برای مردان بالاتر بوده است. تحلیل رابطه میان شاخص‌های نسبت باسواد و تحصیلات عالی را می‌توان در پرتو یافته‌های اخیر مطالعات تجربی دیگر در خصوص سن ازدواج زنان در ایران جمع‌بندی نمود. عسکری‌ندوشن و همکارانش (۱۳۹۷) بر اساس داده‌های یک پیمایش ملی گزارش کرده‌اند که تحصیلات زنان رابطه J شکل و به‌ویژه در میان کوهورت‌های اخیرتر ازدواج، رابطه‌ای نزدیک به U شکلی را با سن ازدواج نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های مطالعه مذکور، میانگین سن ازدواج برای زنانی که بی‌سواد و یا دارای تحصیلات ابتدایی هستند، ۲۳/۵ سال است. سپس در مقاطع راهنمایی و متوسطه به مقدار حداقلی خود (حدود ۲۰ سال) کاهش می‌یابد و دوباره به موازات افزایش سطح تحصیلات در مقاطع دانشگاهی، سن ازدواج نیز روبه فزونی می‌گذارد؛ به طوری که برای دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد و بالاتر تا ۲۸/۴ سال افزایش می‌یابد (ص ۱۸۸-۱۸۷). باین اوصاف، شاید بتوان گمانه‌زنی کرد که احتمالاً بالاتر بودن نسبت باسواد زنان در بسیاری از شهرستان‌های کشور به معنای آن است که سهم زنانی که در سطوح میانی تحصیلی واقع‌اند، در این نقاط بیشتر از شهرستان‌هایی است که در آنها شاخص نسبت باسواد به‌طور کلی پایین‌تر است. از طرفی، برای زنان، دارا بودن سطوح میان تحصیل، احتمالاً به معنای افزایش شانس خانه‌دار بودن برای آنان است. بررسی‌های قبلی در ایران نشان داده‌اند که متوسط سن ازدواج زنان خانه‌دار در مقایسه با زنان شاغل و یا بیکار در جستجوی کار، به‌طور قابل توجهی پایین‌تر بوده است (عسکری‌ندوشن، ۱۳۹۷) در هر صورت، برای تحلیل دقیق‌تر مکانیزم این

رابطه، به تحقیقات دیگری نیاز است که شاخص کلی نسبت باسوادی را به اجزاء آن جدا نماید و به تفکیک سطوح تحصیلی، وضعیت مجرد را در میان هر دو جنس مردان و زنان بررسی نماید. شاخص‌های نسبت بیکاری مردان و زنان و همچنین درصد فعالیت زنان همبستگی مستقیمی را با وضعیت مجرد هر دو جنس در سطح شهرستان‌های ایران نشان می‌دهند. این یافته مطابق انتظار و به این معنی است که شهرستان‌هایی که دارای نسبت‌های بالاتر بیکاری برای مردان و زنان بوده‌اند، شاخص‌های مجرد بالاتری را هم برای زنان و هم برای مردان نشان داده‌اند و برعکس، در شهرستان‌های با نسبت بیکاری پایین‌تر، دوران مجرد نیز کوتاه‌تر بوده و بنابراین ازدواج‌ها در سنین پایین‌تری صورت گرفته است. شاید یک نکته برجسته در اطلاعات ارائه شده در جدول ۴، آن است که ارتباط میان درصد فعالیت مردان با شاخص‌های مجرد هر دو جنس، کاملاً در جهتی مخالف با رابطه درصد فعالیت زنان با شاخص‌های مجرد است. این شواهد دلالت بر آن دارد که در شهرستان‌هایی که مردان دارای درصد فعالیت و مشارکت در نیروی کار بالاتری هستند، درصد جمعیت مجرد اعم از زنان و مردان پایین‌تر است. حال آنکه بالاتر بودن درصد فعالیت زنان به معنای بالاتر بودن درصد مجردها در آن شهرستان‌هاست. این دو یافته به ظاهر مغایر، بر اساس دو چارچوب متفاوت قابل تحلیل است. از یکسو، با توجه به اینکه در جامعه ایران، مدل مرد-نان‌آور الگوی مسلط بر خانواده ایرانی از گذشته دور تاکنون بوده است (عسکری ندوشن، ۱۳۸۲)، از این‌رو، انتظارات اجتماعی رایج آن است که کلیه هزینه‌های خانواده توسط مردان تأمین شود. با این تفسیر، در شهرستان‌هایی که درصد مشارکت مردان در نیروی کار پایین است، مردان شرایط لازم برای ازدواج و عهده‌دار شدن پذیرش چنین مسئولیتی را در خود نمی‌یابند و بنابراین، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند. اما ازدیگرسو، مشارکت و حضور زنان در نیروی کار، به معنای استقلال اقتصادی بیشتر زنان است و مطابق با انتظارات نظری، در این‌گونه مواقع، منافع اقتصادی ازدواج برای زنان کاهش می‌یابد و ازدواج را به تأخیر می‌اندازند.

جدول ۳: همبستگی پیرسون میان شاخص‌های توسعه و شاخص‌های تجرد مردان و زنان در

شهرستان‌های ایران - داده‌های سرشماری ۱۳۹۵

متغیرهای مستقل:	نسبت تجرد زنان در سنین:			میانگین سنی			نسبت تجرد مردان در سنین:			میانگین سنی
	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴	۳۵-۳۹	تجرد زنان	تجرد زنان	تجرد زنان	تجرد مردان	تجرد مردان	تجرد مردان	
نسبت شهرنشینی	-۰/۰۱۲	-۰/۲۰۵ ^{°°}	-۰/۲۳۶ ^{°°}	-۰/۱۳۶ ^{°°}	۰/۲۷۵ ^{°°}	۰/۲۴۳ ^{°°}	۰/۲۴۳ ^{°°}	۰/۲۴۳ ^{°°}	۰/۳۰۰ ^{°°}	
نسبت کودک به زن	-۰/۳۱۰ ^{°°}	-۰/۱۲۰ ^{°°}	-۰/۱۱۳ ^{°°}	-۰/۳۷۴ ^{°°}	-۰/۷۰۳ ^{°°}	-۰/۶۳۹ ^{°°}	-۰/۵۳۱ ^{°°}	-۰/۷۱۶ ^{°°}	-۰/۷۱۶ ^{°°}	
نسبت زنان باسواد	-۰/۱۵۵ ^{°°}	-۰/۳۲۵ ^{°°}	-۰/۳۱۵ ^{°°}	-۰/۰۲۰ ^{°°}	۰/۱۴۳ ^{°°}	۰/۱۳۹ ^{°°}	۰/۱۶۴ ^{°°}	۰/۱۸۵ ^{°°}	۰/۱۸۵ ^{°°}	
نسبت مردان باسواد	-۰/۱۴۷ ^{°°}	-۰/۲۹۵ ^{°°}	-۰/۲۵۴ ^{°°}	-۰/۰۲۲ ^{°°}	۰/۱۸۴ ^{°°}	۰/۱۳۵ ^{°°}	۰/۱۲۳ ^{°°}	۰/۲۲۰ ^{°°}	۰/۲۲۰ ^{°°}	
نسبت زنان دارای تحصیلات عالی	۰/۲۷۶ ^{°°}	۰/۰۵۸ ^{°°}	-۰/۰۱۹ ^{°°}	۰/۴۵۸ ^{°°}	۰/۴۸۹ ^{°°}	۰/۴۵۹ ^{°°}	۰/۴۱۷ ^{°°}	۰/۵۱۰ ^{°°}	۰/۵۱۰ ^{°°}	
نسبت مردان دارای تحصیلات عالی	۰/۳۲۵ ^{°°}	۰/۱۶۱ ^{°°}	۰/۱۱۱ ^{°°}	۰/۴۴۰ ^{°°}	۰/۵۰۱ ^{°°}	۰/۴۴۱ ^{°°}	۰/۳۶۷ ^{°°}	۰/۵۱۰ ^{°°}	۰/۵۱۰ ^{°°}	
درصد فعالیت مردان	-۰/۳۶۷ ^{°°}	-۰/۲۴۳ ^{°°}	-۰/۰۸۹ ^{°°}	-۰/۴۰۰ ^{°°}	-۰/۱۴۱ ^{°°}	-۰/۲۲۲ ^{°°}	-۰/۲۸۸ ^{°°}	-۰/۱۵۵ ^{°°}	-۰/۱۵۵ ^{°°}	
درصد فعالیت زنان	۰/۳۲۵ ^{°°}	۰/۳۰۳ ^{°°}	۰/۲۱۳ ^{°°}	۰/۳۳۸ ^{°°}	۰/۱۰۵ ^{°°}	۰/۲۲۰ ^{°°}	۰/۲۴۶ ^{°°}	۰/۱۱۲ ^{°°}	۰/۱۱۲ ^{°°}	
نسبت بیکاری مردان	۰/۲۸۴ ^{°°}	۰/۲۵۸ ^{°°}	۰/۲۰۵ ^{°°}	۰/۲۴۸ ^{°°}	۰/۱۸۲ ^{°°}	۰/۱۴۵ ^{°°}	۰/۱۱۳ ^{°°}	۰/۱۶۴ ^{°°}	۰/۱۶۴ ^{°°}	
نسبت بیکاری زنان	۰/۳۷۹ ^{°°}	۰/۳۰۱ ^{°°}	۰/۲۳۷ ^{°°}	۰/۳۹۶ ^{°°}	۰/۳۵۲ ^{°°}	۰/۳۴۶ ^{°°}	۰/۲۹۸ ^{°°}	۰/۳۴۹ ^{°°}	۰/۳۴۹ ^{°°}	

°° معناداری در سطح ۰/۰۱ ° معناداری در سطح ۰/۰۵

ج) تحلیل چندمتغیره

اطلاعات جدول ۴ به تحلیل چندمتغیری عوامل مرتبط با وضعیت تجرد مردان و زنان در سطح شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵ پرداخته است. در این جدول، تمرکز تحلیل ما بر نسبت‌های تجرد مردان و زنان در بازه سنی ۳۰-۳۹ است و در اینجا، کلیه متغیرهایی که روابط دومتغیره قبلی آنها معنادار شده بود، در مدل چندمتغیره رگرسیونی کنترل شده‌اند. اینکه بازه سنی ۳۰-۳۹ ساله در کانون تمرکز تحلیل چندمتغیره قرار گرفت، به چند دلیل بود. نخست اینکه، شواهد سطحی ما حاکی از آن است که در عرف اجتماعی کنونی جامعه ایرانی، احتمالاً اجماع نسبی بتوان یافت که موکول شدن ازدواج به بعد از سن ۳۰ سالگی، برای هر دو جنس چندان ترجیح و مطلوبیتی ندارد. یافته‌های مطالعات قبلی در زمینه سن ایده‌آل ازدواج نیز مؤید این موضوع است (بختیاری و همکاران، ۱۴۰۰؛ عسکری ندوشن، عباسی شوازی و پیری محمدی ۱۳۹۵؛ عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸). دوم اینکه، از آنجایی که تغییرات تجرد برحسب سن توزیع خطی ندارد و سرعت وقوع ازدواج در سنین زیر ۳۰ سالگی بالاتر است، امکان تشخیص دقیق و شناسایی عوامل تعیین‌کننده تجرد در بازه سنی بزرگ‌تر از ۱۰ سال، دشوار و پیچیده می‌شود. سوم آنکه، دامنه سنی ۳۰-۳۹ ساله در سرشماری ۱۳۹۵، کوهورت متولدین سال‌های ۱۳۶۵-

۱۳۵۵ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند که با ورود به جمعیت کشور، ایران یک شوک جمعیتی را با افزوده شدن جمعیتی قریب به ۱۶ میلیون نفر، تنها در فاصله یک دهه تجربه نمود (افزایش جمعیت از ۳۳/۷ به ۴۹/۴ میلیون نفر).

بر اساس نتایج جدول ۴، تمامی متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیونی، پس از کنترل چندمتغیره همچنان ارتباط معنادار خود را حفظ می‌کنند. از آنجاکه ضرایب گزارش شده در جدول، استاندارد هستند، اندازه ضرایب برای متغیرهای مختلف با یکدیگر قابل مقایسه است. شاخص نسبت کودک به زن بزرگترین رابطه معکوس را با نسبت‌های مجرد هم برای زنان و هم برای مردان نشان می‌دهد. به این معنی که در شهرستان‌هایی که در آنها باروری پایین‌تر است، ازدواج نیز با تأخیر بیشتری اتفاق می‌افتد و در نتیجه نسبت‌های مجرد بالاتری دارند. برعکس، در شهرستان‌های دارای باروری بالاتر، ازدواج نیز سریع‌تر اتفاق می‌افتد و نسبت‌های مجرد پایین‌تر است. این موضوع، پیوند متقابل نزدیک و نیرومند ازدواج و فرزندآوری را مجدداً تأیید می‌کند. در نقطه مقابل، مهمترین عوامل تعیین‌کننده‌ای که تأثیر مثبت و مستقیمی بر وضعیت مجرد زنان و مردان دارد، به ترتیب درصد فعالیت زنان و نسبت مردان دارای تحصیلات عالی است. در مجموع، متغیرهای مستقل موجود در معادله بیش از ۵۰ درصد از واریانس شهرستان‌های ایران در نسبت مجرد مردان و حدود ۲۷ درصد از واریانس شهرستان‌های ایران در نسبت مجرد زنان را تبیین می‌کنند. بخش تبیین نشده واریانس به عوامل دیگری مربوط است که در این تحلیل وارد نگردیده است. در یک جمع‌بندی از نتایج مدل‌ها، می‌توان گفت که متغیرهایی که برای تحلیل مجرد مردان گزینش شده و در تحلیل حاضر وارد گردیده‌اند، مجموعه منتخب مناسبی است که از قدرت پیش‌بینی نسبتاً خوبی در تبیین تفاوت‌های وضعیت مجرد در شهرستان‌های ایران برخوردارند.

جدول ۴: ضرایب استاندارد (بتاهای) برآورد شده در رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر درصد

تجرد مردان و زنان ۳۹-۳۰ ساله در شهرستان‌های ایران- داده‌های سرشماری ۱۳۹۵

متغیرهای مستقل	نسبت مجرد مردان در سنین ۳۹-۳۰	نسبت مجرد زنان در سنین ۳۹-۳۰
نسبت باسوادی مردان	-۰/۳۱۳***	-
نسبت مردان دارای تحصیلات عالی	۰/۲۳۲***	-
درصد فعالیت مردان	-۰/۱۹۷***	-
نسبت بیکاری مردان	۰/۰۸۹*	-
نسبت شهرنشینی	۰/۱۸۲***	-۰/۱۷۶**
نسبت کودک به زن	-۰/۶۲۲***	-۰/۳۳۲***
نسبت باسوادی زنان	-	-۰/۳۰۰***
درصد فعالیت زنان	-	۰/۲۷۸***
نسبت بیکاری زنان	-	۰/۲۱۲***
R² تعدیل شده	۰/۵۰۶	۰/۲۶۵
F کلی مدل	۶۸۷***	۳۱۹***
*** معناداری در سطح ۰/۰۰۱	** معناداری در سطح ۰/۰۱	* معناداری در سطح ۰/۰۵

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با هدف بررسی عوامل مؤثر بر شاخص‌های مجرد جوانان ایران اعم از زنان و مردان در سطح شهرستانی که با پدیده تأخیر در ازدواج روبه‌رو بودند انجام شد. در این مطالعه تفاوت‌های شهرستانی در شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی مرتبط با نسبت مجرد در دو جنس، از جمله: نسبت شهرنشینی، نسبت کودک به زن، میانگین سن ازدواج جنس مقابل، نسبت باسواد، نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی، درصد فعالیت و درصد بیکاری بررسی شد. به‌منظور ارزیابی روابط متغیرهای فوق با نسبت مجرد، داده‌های ۴۲۹ شهرستان کشور در سرشماری ۱۳۹۵ مورد پردازش قرار گرفت و اطلاعات و شاخص‌های مورد نیاز برای تحلیل محاسبه و آماده‌سازی شد. همسو با مطالعات پیشین (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸)، یافته‌های کلیدی حاصل از مطالعه حاضر نشان داد که از نظر توزیع فضایی وضعیت مجرد در ایران، شهرستان‌های واقع بر روی نواره‌ای که از غرب تا جنوب غرب کشیده شده دارای بالاترین نسبت‌های مجرد برای مردان و زنان هستند. این نواره، شهرستان‌هایی از استان‌های کرمانشاه و ایلام و لرستان تا چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و فارس و بوشهر را در برمی‌گیرد. در مقابل، پایین‌ترین نسبت‌های مجرد برای مردان و زنان را می‌توان در مناطق مرکزی کشور دید

که امتداد آن به سمت شمال شرق کشور و منطقه خراسان ایران شامل خراسان‌های جنوبی، شمالی و به ویژه استان خراسان رضوی کشیده می‌شود. در تبیین این تفاوت‌های شهرستانی در وضعیت تجرد، برهمکنش میان عوامل ساختاری با الگوهای فرهنگ محلی غالب در مناطق مختلف ایران نقش کلیدی و مهمی دارد. پژوهش حاضر با تمرکز بیشتر بر عوامل ساختاری، ارتباط میان برخی از شاخص‌های توسعه‌ای و اقتصادی- اجتماعی شهرستان‌ها را بررسی نمود. البته به هیچ وجه، این به معنای کم‌اهمیت دانستن سهم الگوهای متنوع فرهنگ محلی حاکم بر حوزه ازدواج و خانواده در شهرستان‌های ایران نیست. بلکه، به باور ما این الگوهای متنوع فرهنگ محلی، نقش قابل توجه و پررنگی را در تبیین تفاوت‌های زمان‌بندی ازدواج در سطح کشور دارند. اما پرداختن به آن، خارج از هدف و حوصله مقاله حاضر بود و تحقیقات جداگانه‌ای را طلب می‌نماید. با توجه به توزیع فضایی وضعیت تجرد در شهرستان‌های ایران، موضوعی که می‌تواند در دستور کار تحقیقات آینده قرار گیرد آن است که بعد از پهنه‌بندی فرهنگی مناطق مختلف کشور، به‌طور جداگانه، پراکندگی درونی هر پهنه فرهنگی از نظر وضعیت تجرد جوانان و عوامل تعیین‌کننده تفاوت‌ها در آن پهنه فرهنگی مطالعه و مقایسه شود.

تحلیل‌های ما از همبستگی میان نسبت‌های سنی تجرد نشان داد هنگامی که به‌واسطه تأخیر ازدواج، نسبت‌های تجرد در گروه‌های سنی پایین‌تر شروع به افزایش می‌کند، احتمال تجرد در گروه سنی بعدی نیز به موازات آن افزایش خواهد یافت. به‌واسطه انتقال این الگوهای تأخیر به سنین بالاتر، نهایتاً پتانسیل رشد تجرد قطعی برای مردان و زنان در آینده نزدیک در ایران دور از انتظار نخواهد بود. همسو با این یافته، رحیمی و همکارانش (۱۳۹۴: ۹۹) ضمن تحلیل نسلی گذار تجرد جوانان در ایران، نتیجه می‌گیرند که در نسل‌های قدیمی‌تر، افرادی که قصد ازدواج داشتند تا قبل از ۴۰ سالگی ازدواج می‌کردند. اما، در نسل‌های جدیدتر با توجه به تأخیری که در ازدواج‌ها به‌وجود می‌آید، احتمال ازدواج بعد از ۴۰ سالگی نیز افزایش می‌یابد. با این اوصاف، با توجه به حجم انبوه جمعیت جوانانی که در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ متولد شده و در سرشماری ۱۳۹۵ در سنین ۳۹-۳۰ سالگی واقع‌اند، برای جلوگیری از افزایش تجرد قطعی، اولویت جدی و فوری برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های ملی باید فراهم‌سازی زمینه‌های مناسب برای ازدواج این مجردها باشد. عسکری‌ندوشن و ترابی (۱۴۰۰) دریافتند که در تجربه باروری پایین ایران طی سالیان اخیر، نقش عامل تأخیر در وقوع تشکیل خانواده در میان جوانان ایرانی مهم و تعیین‌کننده بوده

است. این امر، اهمیت مضاعف تدوین اولویت‌های سیاستی برای جوانان را در این زمینه منعکس می‌کند.

یافته‌های مطالعه حاضر، همچنین ارتباط میان شاخص‌ها و متغیرهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی شهرستان‌ها و نسبت‌های مجرد (با تمرکز ویژه بر دامنه سنی ۳۰-۳۹ سالگی) را نشان داد. برپایه نتایج، وضعیت شهرستان‌ها در شاخص‌های آموزش، اشتغال، شهرنشینی و باروری با نسبت‌های مجرد مردان و زنان همبسته‌اند. درصد فعالیت و مشارکت مردان در نیروی کار، رابطه معکوسی را با نسبت مجرد و درصد مشارکت زنان در نیروی کار رابطه مستقیمی را با افزایش مجرد نشان داد. این یافته را می‌توان در هماهنگی با نظریه‌های بکر (۱۹۸۱) و اوپنهایم (۱۹۸۸) تفسیر نمود که بر کاهش منفعت انتظاری ازدواج تأکید دارند. بر اساس این نظریات، زمانی که زنان به سبب ورود و حضور در بازار کار، نقش‌های اقتصادی را عهده‌دار شوند که همانند نقش مردان است و در نتیجه، به استقلال مالی دست یابند، سن ازدواج به تأخیر می‌افتد. باین حال، به باور ما این تبیین، تبیینی جامعی نیست و تحقیقات بیشتری لازم است تا مکانیزم ارتباط مشارکت زنان در بازار کار را در ابعاد کامل‌تری مانند نوع شغل، میزان درآمد شغل، جایگاه اجتماعی شغل، و... متناسب با بستر اجتماعی خاص آن بررسی نمایند.

اما یافته مهم دیگر مطالعه حاکی از آن است که بالاتر بودن درصد فعالیت مردان در سطح شهرستانی، به معنای پایین‌تر بودن نسبت مجرد هم برای مردان و هم برای زنان است. جالب‌تر آنکه شهرستان‌هایی که در آنها درصد فعالیت مردان بالاتر بوده است، نسبت مجرد زنان در آنها حتی به مراتب پایین‌تر از مردان بوده است. یعنی فعالیت مردان با کاهش مجرد زنان ارتباط معنادار نیرومندتری دارد تا خود مردان. ممکن است مهاجرپذیری شهرستان‌های برخوردار از بازار کار مناسب، عاملی باشد که در شکل دادن به الگوی این ارتباط نقش داشته باشد. به گونه‌ای که مردان جوان و در جستجوی کار به این شهرستان‌ها مهاجرت و گروهی نیز در شهرستان‌های مقصد مهاجرتی خود اقدام به ازدواج کرده‌اند؛ اما در هر حال، این یافته دلالت سیاستی مهمی نیز در بر دارد که بهبود وضع فعالیت و اشتغال مردان به‌ویژه در شهرستان‌های غیربرخوردارتر یکی از زمینه‌هایی است که در تعیین اولویت‌های سیاستگذاری برای ازدواج هر دو جنس باید مورد توجه جدی قرار گیرد. بررسی رابطه نسبت بیکاری و مجرد نیز که پیش‌تر به آن اشاره شد، با توجه به الگوی هنجاری حاکم بر خانواده در ایران یعنی مدل خانواده مرد-ن‌آور، مؤید همین

دلالت سیاستی است.

یافته‌های مطالعه همچنین نشان داد نسبت شهرنشینی نیز با نسبت مجرد زنان رابطه منفی و با نسبت مجرد مردان رابطه مثبت دارد. ما این یافته را نیز پیش‌تر، در ارتباط با نقش تأثیرگذار عامل مهاجرت در تبیین تفاوت‌های شهرستانی موجود در وضعیت مجرد مردان و زنان تحلیل نمودیم. شهرستان‌های با درصد شهرنشینی بالاتر، شهرستان‌های مهاجرپذیر و شهرستان‌های با درصد روستائینی بالاتر، احتمالاً مهاجرفرستند. فزونی سهم مردان در جریان‌های مهاجرتی، سبب افزایش شانس "فراهمی جفت" برای زنان در مناطق شهری می‌شود و حال آنکه زنان نقاط روستایی با پدیده تأخیر ازدواج و طولانی شدن دوره مجرد مواجه می‌گردند. احمدی و هم‌متی (۱۳۸۷: ۶۲) نیز اشاره می‌کنند که افزایش جمعیت زنان ازدواج‌نکرده در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری به مهاجرت مردان جوان جویای کار مربوط می‌شود. این امر منجر به از دست رفتن شانس ازدواج برای دختران در مناطق روستایی می‌گردد و در نتیجه سن ازدواج افزایش می‌یابد.

در جمع‌بندی کلی از نتایج، به چند نکته می‌توان اشاره نمود. نخست آنکه، مطالعه حاضر بر تفاوت‌های شهرستانی مجرد متمرکز بود و به ناگزیر با محدودیت ناشی از تحلیل داده‌های ثانویه مواجه بود. در نتیجه، محدودیت داده‌ها، این مطالعه قادر نبود سهم عوامل و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی را که از قضا در حوزه‌ای مانند ازدواج و مجرد، دارای اهمیت کلیدی هستند، و اتفاقاً بدنه مهمی از نظریه‌های علمی بر آن تأکید دارند (برای مثال؛ وندکاک، ۱۹۸۷؛ لستهاق و نیلز، ۲۰۰۲؛ لستهاق، ۲۰۱۰؛ ترنتون، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵)، را مورد ارزیابی قرار دهد. در نتیجه محدودیت مربوط به شهرستانی بودن سطح تحلیل، این مطالعه قادر نبود سهم عوامل فردی را بررسی کند. همانگونه که رحیمی و همکارانش (۱۳۹۴: ۱۰۵) به درستی اشاره دارند، تأخیر در ازدواج هم ناشی از عوامل "ساختاری و بیرونی" هم ناشی از عوامل "فردی و درونی" است. بنابراین، نیاز است که مطالعات آینده، هرکدام از این خلأهای پژوهشی را با انجام تحلیل‌های چندسطحی و نیز کاوش‌های بسترمند و یا گنجاندن سایر تعیین‌کننده‌های اجتماعی - فرهنگی مرتفع نمایند. نکته دوم، مربوط به سیاست‌گذاری‌هاست. در زمینه سیاست‌گذاری باید توجه ویژه‌ای به زنان

-
1. Van de Kaa
 2. Lesthaghe & Neels
 3. Thornton

مجردی که با تأخیر ازدواج مواجهند معطوف گردد و به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی در برنامه‌ریزی‌ها قرار گیرند. این اولویت هم از جهت جبران باروری پایین کشور حائز اهمیت است و هم به لحاظ فشارها و چالش‌های متعددی که در حال و آینده این زنان و خانواده‌های‌شان با آن مواجه‌اند. با این وجود، چشم‌انداز فعلی شرایط، نشان‌گر آن است که بخشی از این زنان به اجبار مجرد باقی خواهند ماند و افزایش نسبت‌های مجرد قطعی زنان در جامعه ایران طی دهه آینده دور از انتظار نخواهد بود. البته مردان نیز در تمام گروه‌های سنی با تأخیر بیشتری نسبت به گذشته ازدواج می‌کنند، اما مسئله‌مندی ایجاد شده درخصوص مردان به اندازه زنان حاد نبوده و حتی مردان در حال حاضر نیز از عمومیت ازدواج بالاتری در مقایسه با زنان برخوردارند. افزایش نسبت‌های مجرد قطعی زنان، به‌دنبال خود چالش‌هایی را در سطح فردی، اجتماعی و خانوادگی دامن خواهد زد. وابستگی اقتصادی گروهی از این زنان به خانواده، پابه‌سن گذاشتن و کم‌کم ورود به سنین سالمندی، تنهایی ناشی از مجرد و احساس فقدان حمایت اجتماعی و... نمونه‌ای از این چالش‌هاست که لازم است مورد تحقیق و چاره‌اندیشی قرار گیرد. نکته سوم و پایانی مقاله اینکه، تسهیل و تشویق ازدواج در چارچوب بسته‌های سیاستی، پیش‌بینی‌پذیر، پایدار و منعطف بایستی اولویتی مهم و جدی شمرده شود. بر اساس نتایج مقاله حاضر، اجرای سیاست‌های توسعه متوازن ملی در جهت کاهش نابرابری شهرستان‌ها می‌تواند ضمن تسهیل ازدواج جوانان در ایران، تفاوت‌های منطقه‌ای و پراکندگی شهرستانی موجود در وضعیت مجرد جوانان را تنزل دهد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله، قدردانی خود را از همکاری آقای واحد سروش، دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد در ترسیم نقشه‌های مورد استفاده در این مقاله اعلام می‌دارند.

منابع

- احمدی، وکیل و رضا همتی (۱۳۸۷). بررسی وضعیت مضیقۀ ازدواج در ایران (بر اساس سرشماری ۱۳۸۵)، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۶۴-۴۳.
- آقایی، سیدسعید و رؤیا طاهری بنچناری (۱۳۹۲). نگرش جوانان به تأثیر عوامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج (مورد مطالعه: ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران سال ۱۳۹۱)، *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، سال ۳، شماره ۸، صص ۷۵-۹۴.

- بحیرائی، الهام و زهرا حضرتی صومعه (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر (مورد مطالعه: دانشجویان شاغل به تحصیل سال در ۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)، *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۳۷.
- بختیاری، علیرضا، حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد، ملیحه علی‌مندگاری و عباس عسکری‌ندوشن (۱۴۰۰). تعیین‌کننده‌های سن قصد شده ازدواج: پژوهشی در میان جوانان شهر اصفهان، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۲۲، شماره ۲، صص: ۱۲۹-۱۰۴.
- التجائی، ابراهیم و مریم عزیززاده (۱۳۹۵). بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج در ایران: یک مطالعه میان استانی، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ۷، صص ۲۳-۱.
- حسین‌زاده، رسول (۱۳۸۷). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در تأخیر ازدواج جوانان شهرستان گرمسار، پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
- حسینی، حاتم، رسول صادقی و اردشیر رضایی (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر تأخیر ازدواج دختران در شهرستان‌های ایران، *توسعه محلی (روستایی-شهری)*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۷۲-۱۴۷.
- درگاهی، حسن، مجتبی قاسمی و امین بیرانوند (۱۳۹۷). عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان، *اقتصاد و الگوسازی*، دوره ۹، شماره ۴، صص ۹۵-۱۲۰.
- رحیمی، علی، شهلا کاظمی‌پور و حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۵). تحلیل گذار مجرد زنان و مردان در ایران طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۰۹-۸۰.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر، علی رفعتی و محمدعلی آرمنند (۱۳۹۵). بررسی و مقایسه روند تحولات سن ازدواج در بین اقوام مختلف ایرانی در سرشماری‌های ۹۰-۱۳۵۵، *مطالعات علوم اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۶۹-۵۶.
- عباسی شوازی، محمدجلال و مرجان رشوند (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۳۴-۲۰ ساله شهر تهران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۲، شماره ۲۴، صص ۱۶۹-۱۳۵.
- عسکری‌ندوشن، عباس (۱۳۸۲). عوامل نهادی مؤثر بر باروری با تأکید خاص بر تحولات خانواده در ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- عسکری‌ندوشن، عباس (۱۳۹۷). نظری بر تحولات جمعیت‌شناختی ازدواج و خانواده در ایران، ارائه شده در نشست کانون تفکر سلامت اجتماعی، ۲۵ مردادماه ۱۳۹۷، یزد: پردیس آزادی دانشگاه یزد.
- عسکری‌ندوشن، عباس و فاطمه ترابی (۱۴۰۰). ازدواج آگاهانه و بهنگام: تأخیر در ازدواج زنان و فرصت‌های از دست رفته فرزندآوری در ایران، ارائه شده در وینار علمی گرامی‌داشت هفته ازدواج،

۲۳ تیرماه ۱۴۰۰، دانشگاه علوم پزشکی جیرفت.

عسکری ندوشن، عباس، فاطمه فتوحی تفتی و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۹۷). بررسی تفاوت‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران: مطالعه تطبیقی دختران جوان در آستانه ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۲۰، شماره ۷۹، صص ۲۱۰-۱۷۱.

عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و مریم پیری محمدی (۱۳۹۵). بررسی سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین کننده آن در شهر یزد، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۹، شماره ۷۳، صص ۶۳-۳۵.

عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص: ۳۶-۷.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن، *پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۰۳.

محمدپور، علی و نعمت‌الله تقوی (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی بالارفتن سن ازدواج، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۵۳-۳۹.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۵۳-۲۷.

محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۷). بررسی وضعیت مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران با تأکید بر دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، تهران: صندوق جمعیت ملل متحد.

مرادی، گلرمد و محسن صفاریان (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال ۳، شماره ۷، صص ۱۰۸-۸۱.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵-۱۳۴۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران، مرکز آمار ایران. میرزایی، محمد (۱۳۸۲). گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. نیازی، محسن، محسن شاطریان و الهام شفائی مقدم (۱۳۹۴). بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان)، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ۶، شماره ۲، صص ۵۷-۲۷.

نیک‌پور، عامر و میلاد حسنعلی‌زاده (۱۳۹۹). تحلیل فضایی وضعیت زناشویی در نواحی شهری و روستایی ایران، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال ۱۰، شماره پیاپی ۳۷، صص ۳۲-۱۷.

- Abbasi-Shavazi, M. J., A. Askari-Nodoushan, & A. Thornton (2012). Family Life and Developmental Idealism in Yazd, Iran. *Demographic Research*, 26: 207-238. doi: 10.4054/DemRes.2012.26.10
- Becker, G. (1981). *A Treatise on the Family*, Cambridge: Harvard University Press.
- Bongaarts, J., & Watkins, S. C. (1996). Social Interactions and Contemporary Fertility Transitions. *Population and Development Review*, 22: 639-682.
- Coale, A. J., & S. C. Watkins (eds), (1986). *The Decline of Fertility in Europe*. Princeton: Princeton University Press.
- Garenne, M. (2016). Dynamics of Marriage and Infertility in South Africa: An Analysis of Census Data, *African Population Studies*, 30(2): 2550-2563.
- Goode, W (1963), *World Revolution & Family Patterns*, New York, Free press publication.
- Hossain, M. and R. Islam. (2013). Effects of Socio-Economic and Demographic Variables on Age at First Marriage in Bangladesh, *Current Research Journal of Biological Sciences*, 5(4): 149-152.
- Ikamari, L. (2005). The Effect of Education on the Timing of Marriage in Kenya, *Demographic Research*, Vol 12: 1-28.
- Lesthaeghe, R. (2010). The Unfolding Story of the Second Demographic Transition. *Population and Development Review*, 36: 211-251.
- Lesthaeghe, R., & K. Neels (2002). From the First to the Second Demographic Transition: An Interpretation of the Spatial Continuity of Demographic Innovation in France, Belgium and Switzerland, *Journal of Population*, 18(2): 325-360.
- Mensch, B., S. Singh, & J. Casterline (2005). Trends in the Timing of First Marriage among Men and Women in the Developing World, *Population Council*, New York 10017 USA.
- Moro, A., S. Moslehi, & S. Tanaka (2017). Marriage and Economic Development in the Twentieth Century, *Journal of Demographic Economics*, 83(4): 379-420. <https://doi.org/10.1017/dem.2017.18>
- Nobles, J., & A. Buttenheim (2008). Marriage and Socioeconomic Change in Contemporary Indonesia, *Journal of Marriage and the Family*, 70(4): 904-918. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2008.00535.x>
- Oppenheimer, V. K. (1988). A Theory of Marriage Timing, *American Journal of Sociology*, 94: 563-591.
- Stevenson, B. & J. Wolfers (2007). Marriage and Divorce: Changes and their Driving Forces, *Journal of Economic Perspectives* 21(2): 27-52.
- Thornton A. (2001). The Developmental Paradigm, Reading History Sideways, and Family Change. *Demography*, 38: 449-467.
- Thornton, A. (2005). *Reading History Sideways. The Fallacy and Enduring Impact of the Developmental Paradigm on Family Change*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Van de Kaa D. J. (1987). Europe's Second Demographic Transition, *Population Bulletin*, 42(1): 1-59.
- Yurovich, L. (2010). Men's and Women's Economic Activity and First Marriage: Jews in Israel, 1987-1995, *Demographic Research*, 22, Article 29.

Marriage Postponement in Iran: District-level Analysis of Youth Singlehood Patterns

Adele Emami*, Abbas Askari-Nodoushan**, Mohammad Torkashvand
Moradabadi***, Fatemeh Torabi****

Abstract

In recent years, the era of Iranian youth celibacy has become longer. The different trend of marriage postponement in different regions of Iran has led to the significant regional diversity in marriage timing between the provincial and district-level of the country. The purpose of this study is to examine the status and determinants of youth celibacy in the districts of Iran. The unit of analysis is 429 districts in Iran according to 2016 census. For this purpose, the proportions of single people in the districts of Iran has been studied, focusing on the ages of 25-39 years for men and women. According to the findings, some districts in the west and southwest of the Iran have the highest and in contrast, the center and northeast of the country have the lowest single proportion for both sexes. Celibacy ratios are inversely related to literacy ratio and activity rate and has a positive relationship with unemployment ratio. Independent variables explain 51% and 27% of the spatioal differences in the celibacy status of men and women aged 30-39 in Iran, respectively. Balanced national development policies to eliminate districts inequality can facilitate youth marriage and reduce regional differences in youth celibacy in Iran.

Keywords: Single youth, Marriage postponement, Age at marriage, Family formation, Districts of Iran.

* M. A. in Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: adeleemami@yahoo.com

** Associate Professor of Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, (Corresponding Author), E-mail: aaskarin@yazd.ac.ir

*** Assistant Professor of Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: m.torkashvand@yazd.ac.ir

**** Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: fatemeh_torabi@ut.ac.ir

استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی منتخب در ایران^۱

حاتم حسینی*، رضا تیموری ارشد**

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۹)

چکیده

یکی از مسائل اجتماعی دنیای معاصر، کاهش دوام ازدواج است. در دهه‌های اخیر، همراه با افزایش سواد و تحصیلات زنان و مشارکت آنها در بازار کار، ساختار سنتی خانواده دگرگون شده است. هدف این پژوهش بررسی دوام ازدواج منجر به طلاق در میان سه گروه قومی فارس، ترک و کرد است. روش پژوهش پس-رویدادی است. این مقاله تأثیر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق را در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، ترک و کرد بررسی می‌کند. جمعیت آماری شامل ۷۸ شهرستان در سرشماری سال ۱۳۹۵ است. داده‌ها از پایگاه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال اقتباس شد. نتایج نشان داد که رابطه بین قومیت و دوام ازدواج منجر به طلاق از نظر آماری معنادار است. تحلیل‌های چندمتغیره نشان داد که در شهرستان‌های با اکثریت قومی ترک، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. در مقابل، در میان فارس‌ها و کردها، تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق مستقل از استقلال زنان است. این امر می‌تواند ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت فرهنگی در میان قومیت‌های مختلف باشد. انجام پژوهش‌های کیفی با هدف درک معانی نهفته در پس این روابط ضروری است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج، طلاق، دوام ازدواج، قومیت، استقلال زنان، ایران.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده دوم در دانشگاه بوعلی سینا می‌باشد.

* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا و استاد وابسته گروه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، دانشگاه نپیسینگ، کانادا (نویسنده مسئول).

E-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

E-mail: reza.teimouri@ut.ac.ir

مقدمه

جامعه ایران بیش از نیم قرن است که به طور جدی دست به گریبان تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فراز و نشیب‌هایی در فرآیندهای جمعیت‌شناختی است. این تغییرات که در فرآیند توسعه و نوسازی صورت گرفته، تأثیر عمیقی بر ساختار و کارکردهای خانواده گذاشته است. عباسی شوازی و همکارانش (۲۰۰۸: ۹۳۰-۹۲۷) می‌گویند ارتباطات مدرن و رسانه‌های گروهی با نشان دادن راه‌های دیگری از زندگی، تغییراتی را در فرهنگ ترویج می‌کنند که می‌تواند منجر به اختلال در الگوهای خانواده‌ستنی شود.

طلاق یکی از مسائل اجتماعی زمان معاصر است که ابعاد پیچیده‌ای یافته و روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. یکی از مسائل مهم مبتلا به جامعه ایران در سال‌های اخیر، رشد شدید میزان طلاق و افزایش میانگین سن در اولین ازدواج است. با افزایش میزان طلاق، دوام ازدواج یا طول مدت ازدواج تا طلاق کاهش می‌یابد. در ایران، با وجود عمومیت بالای ازدواج (حسینی، ۱۳۹۹: ۲۲۵)، میانگین سن ازدواج پیوسته در حال افزایش است. در طول دو دهه از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، شمار موارد طلاق همواره رو به افزایش بوده و با نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۶/۲ درصد رشد کرده است. دوام ازدواج‌های منجر به طلاق در سال ۱۳۹۵ به طور متوسط ۸/۷ سال بوده است. رقم متناظر در بیش از ۷۰ درصد شهرستان‌های کشور کمتر از میانگین کشوری است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۵). بنابراین، می‌توان گفت امروزه تغییرات در حوزه خانواده گستره‌ای به پهنه جغرافیایی ایران دارد.

اگرچه در بیشتر جوامع طلاق روشی پذیرفته‌شده برای پایان دادن به زندگی مشترک است، ولی پیامدهایی دارد که سبب شده است همواره به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد. پیامدهای اقتصادی و روانی اجتماعی طلاق از خود زوجها فراتر می‌رود و در ارتباط با اطرافیان، به ویژه فرزندان، و حتی در سطح کلان، زمینه‌ساز مسائل و مشکلاتی می‌شود. همچنین، طلاق با کاهش در تندرستی و سلامت افراد همراه است (هنک و ونگر^۱، ۲۰۱۳؛ کمپ دوش^۲، ۲۰۱۳؛ سیمون^۳، ۲۰۰۲، ۲۰۱۴؛ ویت^۴، ۱۹۹۵؛ ویلیامز^۵، ۲۰۰۳). چنین کاهش‌هایی برای چندین

-
1. Hank and Wagner
 2. Kamp Dush
 3. Simon
 4. Waite
 5. Williams

شاخص، از جمله نشانه‌های افسردگی، اضطراب روانی و رضایت از زندگی دیده شده است (لئوپولد و کالمیج^۱، ۲۰۱۶). در ایران، هم‌زمان با تغییرات در حوزه خانواده و ازدواج، تغییرات گسترده‌ای در زمینه رفتارهای باروری و فرزندآوری نیز صورت گرفته است. باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی^۲ فراگیر شده است. تداوم این سطح از باروری پیامدهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بسیاری به دنبال خواهد داشت که مطلوب هیچ جمعیتی نیست. با توجه به ساختار اجتماعی فرهنگی جامعه ایران و این واقعیت که فرزندآوری در چارچوب نهاد خانواده به رسمیت شناخته می‌شود، دوام ازدواج منجر به طلاق^۳ و تغییرات و نوسان‌های آن، در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در روندهای آینده باروری در کشور خواهد داشت. طول سال‌های زندگی مشترک از طریق تأثیر بر طول دوره فرزندآوری (۴۹-۱۵ سالگی) سطح و روند باروری و در نتیجه، حجم، رشد و ساختار جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). کاهش دوام ازدواج و افزایش طلاق می‌تواند آسیب‌ها و مخاطره‌های اجتماعی جدی‌ای نیز به همراه داشته باشد، زیرا علاوه بر ضربه‌های روحی و عاطفی که به زوج مطلقه وارد می‌سازد، مشکلات اجتماعی دیگری مانند طرد زنان مطلقه از خانواده و متعاقب آن از جامعه و بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی کودکان طلاق را رقم می‌زند. بنابراین، شناخت و تبیین وضعیت دوام ازدواج منجر به طلاق در گستره جغرافیایی ایران، کمک مؤثری به سیاست‌گذاری‌های مرتبط با ازدواج، خانواده و فرزندآوری خواهد بود.

تغییرات در ساختار زناشویی کشور با تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری عمیقی در زمینه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توأم بوده است. برای مثال، می‌توان به تغییراتی اشاره کرد که در زمینه تحصیلات زنان، افزایش مشارکت آنها در بازار کار و در نتیجه، استقلال آنها در زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است. در بستر این تحولات، دگرگونی در ساختار سنتی خانواده به دگرگونی در رفتار، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری زنان در درون خانواده منجر شده است. در مقایسه با گذشته، حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی اجتماعی افزایش یافته و آنها از موقعیت و پایگاه بالاتری نسبت به دهه‌های قبل برخوردار شده‌اند (حسینی و بگی، ۱۳۹۱). این امر زنان را به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های سنتی خود و

1. Leopold & Kalmijn

2. Below Replacement Level Fertility

3. Duration of Marriage Leading to Divorce

دگرگونی آن واداشته است. بااین وجود، به نظر نمی رسد این تغییرات به طور هم زمان در بسترهای گوناگون اجتماعی فرهنگی صورت گرفته باشد. بنابراین، تبیین این تغییرات، بدون در نظر گرفتن بسترهای شکل گیری و گسترش آن، غیر واقع بینانه خواهد بود.

ایران جامعه ای چندقومیتی و چندفرهنگی است. از حیث شاخص تنوع قومی و فرهنگی در بین ۱۹ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی رتبه دوم و در میان ۱۶۰ کشور جهان رتبه بیست و هشتم را دارا می باشد (السینا^۱ و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۹۲-۱۸۴). بر اساس آمارهای رسمی، گروه اکثریت (فارس ها) حدود ۶۷/۲ درصد جمعیت را تشکیل می دهد (زنجانی و همکاران، ۱۳۷۸: ۵۳، زنجانی و ناصری، ۱۳۷۵). علاوه بر فارس ها، قومیت های دیگری چون کُرد، تُرک، بلوچ، عرب و تُرکمن در ایران زندگی می کنند که هر کدام سهم متفاوتی از جمعیت ایران را دارند. تُرک ها و کُردها پس از فارس ها، به ترتیب دومین و سومین گروه عمده جمعیتی در ایران هستند که سهم آنها از جمعیت کل کشور حدود ۳۴ درصد است.

بررسی ها (حسینی و تیموری ارشد، ۱۳۹۸: ۱۳۷-۱۳۶؛ تیموری ارشد ۱۳۹۸) گویای آن است که الگوی فرهنگی خاصی بر توزیع جغرافیایی دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران حاکم است. به نظر نمی رسد تعلق قومی، به تنهایی، تبیین کننده این تفاوت ها باشد. وجود خُرده فرهنگ های متفاوت در میان قومیت های مختلف، هنجارهای متفاوتی را درباره آموزش و اشتغال زنان، به عنوان دو مؤلفه اساسی استقلال زنان در جامعه و خانواده، موجب شده است. این تفاوت های فرهنگی در تعامل با زمینه های اقتصادی اجتماعی اقوام می تواند منجر به ایجاد سطوح متفاوتی از آموزش، درآمد و اشتغال برای زنان و در نتیجه، تنوع و گوناگونی در سطوح استقلال زنان شود. در این مقاله می خواهیم تأثیر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق را در میان سه گروه قومی فارس، تُرک و کُرد در ۷۸ شهرستان کشور در سال ۱۳۹۵ بررسی و به پرسش های زیر پاسخ دهیم:

۱) الگوهای دوام ازدواج منجر به طلاق و استقلال زنان در بین گروه های قومی مورد بررسی چگونه است؟

۲) آیا تفاوت های قومی معناداری در دوام ازدواج منجر به طلاق وجود دارد؟

۲) با کنترل اثر استقلال زنان، تأثیر قومیت بر دوام ازدواج منجر به طلاق چگونه خواهد بود؟

چارچوب نظری

در حوزه طلاق و عوامل مؤثر بر آن نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. این نظریه‌ها را می‌توان در طیف و سببی از نظریه‌های سطح کلان مانند کارکردگرایی ساختی تا نظریه‌های سطح خرد مانند کنش متقابل نمادین دسته‌بندی نمود. نظریه نوسازی^۱ با تأکید بر تغییرات ساختی — گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی — تغییر الگوی ازدواج و خانواده را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. وستوف^۲ (۱۹۷۸) نقل از عباسی شوازی و صادقی، (۱۳۸۴) می‌گوید: «تحولات ازدواج و خانواده، نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند، زیرا تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی،^۳ اشاعه و گسترش اخلاق عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقاء فرزندان و ترویج و گسترش فرهنگ مصرف می‌باشد».

بر اساس فرضیه مشخصه‌ها^۴، نابرابری اجتماعی^۵ — توزیع نابرابر شاخص‌های توسعه‌ای — عامل کلیدی درک تفاوت‌های قومی در رفتار جمعیتی، در این مقاله طلاق، است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). این فرضیه بیان می‌کند که وابستگی قومی به تنهایی تأثیر مستقلی بر الگوهای ازدواج و طلاق ندارد، بلکه تفاوت در ترکیب اقتصادی اجتماعی گروه‌های قومی است که موجب تفاوت‌های قومی در رفتار جمعیتی آنها مانند باروری و الگوهای ازدواج و طلاق می‌شود. بر پایه این رویکرد، فرآیندهای انطباق^۶، فرهنگ‌پذیری^۶ و همانندی ساختاری^۷ موجب می‌شود که الگوهای ازدواج و طلاق گروه‌های قومی، همانند و هم‌گرا شود. در نتیجه، انتظار می‌رود قومیت‌های مختلف با مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی یکسان، الگوهای ازدواج و طلاق همانند و یکسانی داشته باشند.

-
1. Modernization Theory
 2. Westoff
 3. Characteristic Hypothesis
 4. Social Inequality
 5. Adaptation
 6. Acculturation
 7. Structural Assimiation

در مدل فرهنگی بر نقش ارزش‌ها، هنجارها و نظام‌های هویتی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای ازدواج و سایر رفتارهای جمعیتی تأکید می‌شود (همل^۱، ۱۹۹۰؛ لوپز^۲ و صباغ^۳، ۱۹۷۸). بر اساس این مدل، الگوهای قومی متفاوت ازدواج و طلاق بازتاب نفوذ میراث قومی فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای منحصربه‌فرد قومی بدون توجه به موقعیت اقتصادی اجتماعی آنها است (عبّاسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). به‌طور خلاصه، فرضیه تأثیر قومی فرهنگی بر اهمیت نقش مستقل قومیت، به‌عنوان یک عامل فرهنگی، در تبیین الگوهای ازدواج و طلاق تأکید دارد.

بر اساس نظریه مبادله^۴ افراد بر حسب هزینه‌ها و پاداش‌هایی که دریافت می‌کنند رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند. جرج هومنز^۵ بیشتر به مبادله بین دو نفر توجه داشته و بر این باور است که اساس مبادله اجتماعی بر منفعت شخصی و ترکیبی از نیازهای اقتصادی و روانی استوار است. مطابق این نظریه، روابط بین زن و شوهر هم یک نوع مبادله است که از ابتدای زندگی شروع می‌شود. اگر حقوق متقابل آنها را به‌عنوان پاداش و هزینه تلقی کنیم، زندگی آنها بر مدار مبادله متقابل جریان می‌یابد. از طرف دیگر، نابرابری هزینه و پاداش برای زوجین، منتج به احساس بی‌عدالتی و نابرابری در مبادله شده و در نهایت، به گسست روابط متقابل زوجین می‌انجامد (کلانتوری و روشنفکر، ۱۳۹۳: ۷۹-۷۸). در نظریه کارکردگرایی ساختی^۶ بر چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها تمرکز شده است. اگرچه افراد امکان انتخاب برای عمل دارند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند. چنانچه اقتصاد و خانواده را به‌عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و به‌هم پیوسته در نظام اجتماعی در نظر بگیریم، رابطه زن و شوهر در ازدواج به‌طور خیلی متفاوت به موقعیت اقتصادی آنها بستگی دارد. برای مثال، زنانی که بیکار هستند در مقایسه با کسانی که مشغول کارند، هنگام ازدواج، موقعیت‌های متفاوتی دارند؛ زیرا زنان بیکار به‌لحاظ اقتصادی به درآمد مردان‌شان وابسته‌اند.

بر اساس نظریه جامعه در حال گذار^۷ آگاهی زنان یکی از مؤلفه‌های مهم در بروز تعارض بین زوجین در خانواده است. امروزه، می‌توان از گسترش آموزش همگانی و در کنار آن

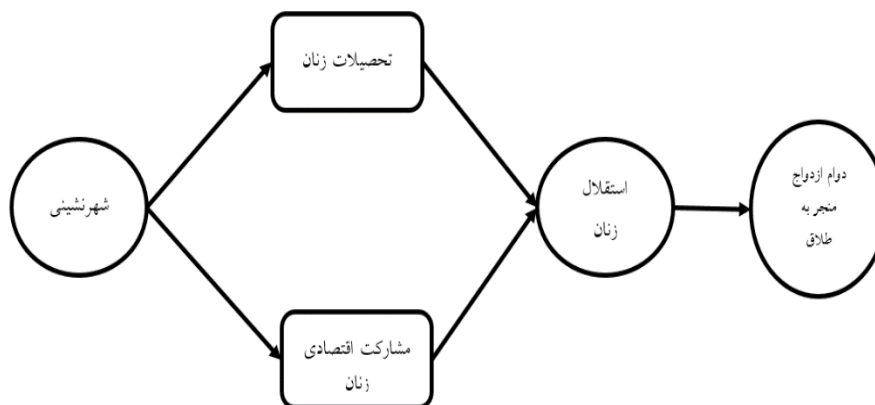
-
1. Hammel
 2. Lopez
 3. Sabagh
 4. The Exchange Theory
 5. George Caspar Homans
 6. Structural Functionalism Theory
 7. Transitional Society Theory

رسانه‌های جمعی به‌عنوان دو عامل مهم در افزایش آگاهی افراد جامعه، به‌ویژه زنان، نام برد. افزایش آگاهی منجر به مطالبه مشارکت در امور خانواده توسط زنان خواهد شد. این امر در یک جامعه در حال گذار می‌تواند باعث بروز تعارض بین زوجین و در نتیجه، افزایش احتمال طلاق و کاهش دوام ازدواج شود (عنایت و همکاران، ۱۳۹۳). در نظریه توزیع قدرت استدلال می‌شود که هم‌زمان با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده است. از یک سو، بانوان ضمن آشنایی با جایگاه حقوقی خویش، استقلال اقتصادی پیدا می‌کنند و درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت می‌کنند. از سوی دیگر، عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلاف و تعارض شدید در خانواده می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۷).

در نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم^۱ (وان دی کآ، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲؛ لستهاق، ۳، ۲۰۲۰، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱) استدلال می‌شود که تجربه و تداوم باروری زیر سطح جایگزینی در کشورهای اروپای شمالی، غربی و ایالات متحده ناشی از تغییراتی است که در نظام خانواده رخ نموده و آن خود متأثر از تحولاتی است که در سطح جامعه به وجود آمده است. از حدود نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد، پیوند فرد و جامعه به سستی گرایید. در نتیجه، ارزش‌های جامعه‌محور - ارزش‌های مادی - معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فردمحور - پسامادی - معطوف به نیازهای ثانویه دادند. تغییرات اجتماعی دهه‌های آخر قرن بیستم به‌طور عمیقی خانواده را به‌عنوان یک نهاد اجتماعی تحت تأثیر قرار داد. کاهش میزان ازدواج، افزایش میزان طلاق، افزایش میانگین سن در اولین ازدواج و رواج هم‌خوابگی از نشانه‌های تضعیف خانواده در این کشورهاست. به تبع این تغییر، میانگین سن ازدواج و متوسط سن فرزندآوری افزایش یافته است. در نتیجه، با توجه به محدودیت دوره سنی فرزندآوری، فرصت فرزندآوری زنان محدود شده است. پیامد بلافصل این تغییرات، افزایش سن زنان به هنگام تولد اولین فرزند است. از سوی دیگر، تغییرات در سطح کلان جامعه به تغییراتی در سطح خانواده و از آن طریق الگوهای فرزندآوری منجر شده است. انقلاب در فناوری کنترل مولید و پیشرفت وسایل پیشگیری از حاملگی باعث تغییر

1. Second Demographic Transition
 2. Van de Kaa
 3. Lesthaeghe

در رابطه سستی ازدواج و به تبع آن رابطه جنسی و در نتیجه فرزندآوری شده است. افزایش مولید نامشروع یکی دیگر از مظاهر تغییر در الگوهای فرزندآوری است (سرای، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۲؛ حسینی، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۲۲). در این مقاله از نظریه نوسازی و فرضیه تأثیر قومی فرهنگی به منظور طراحی و بسط چارچوب نظری استفاده شد (شکل ۱). با توجه به هدف تحقیق، تبیین رابطه استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی مورد بررسی، مدل ارائه شده برای هر یک از گروه‌های قومی فارس، ترک و کرد اجرا خواهد شد.



شکل ۱: مدل نظری تبیین رابطه استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی مورد بررسی

بر مبنای نظریه نوسازی، شهرنشینی به عنوان یکی از شاخص‌های نوسازی بر تحصیلات زنان و مشارکت اقتصادی آنها، به عنوان دو مؤلفه استقلال زنان، تأثیر می‌گذارد. در فرآیند صنعتی شدن، فرصت‌های شغلی جدیدی برای زنان ایجاد می‌شود. به موازات افزایش تحصیلات و تخصص زنان، تمایل آنها برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی افزایش می‌یابد. کار زنان و افزایش کمی آن، ضمن استقلال اقتصادی، هزینه طلاق را برای آنها کم می‌کند. بنابراین، انتظار می‌رود که در شهرستان‌های مورد بررسی، هم‌زمان با افزایش شهرنشینی، شاهد افزایش استقلال زنان و به تبع آن، کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق باشیم. با این حال، بر مبنای فرضیه تأثیر قومی فرهنگی، انتظار داریم رابطه یادشده در میان قومیت‌های مورد بررسی متفاوت باشد.

پیشینه تحقیق

ادواردز^۱ و همکارانش (۱۹۹۲) نشان دادند که در تایلد اشتغال زنان از طریق افزایش بی‌ثباتی زندگی زناشویی بر طلاق تأثیر می‌گذارد. بر اساس این بررسی، اشتغال همسر فقط در طبقه کارگر، نه در طبقه متوسط، در بی‌ثباتی در ازدواج تأثیر دارد. نتیجه مشابهی در بررسی پورتمن^۲ (۲۰۰۵) به دست آمد. او نشان داد زنان شاغل دارای شغل تمام‌وقت در مقایسه با زنان غیرشاغل یا دارای شغل پاره‌وقت، میزان‌های طلاق بیشتری دارند. تاکی و بروتون^۳ (۲۰۰۵) در بررسی تأثیر ابعاد استقلال زنان بر روند طلاق در آفریقا نشان دادند که استقلال زنان تأثیر مثبت بر طلاق دارد. پورتمن و کالمیجن^۴ (۲۰۰۲) در بررسی ماهیت جنسیتی طلاق و تعیین‌کننده‌های آن نشان دادند که ساعات کار زنان با احتمال طلاق آنها ارتباط مثبت و معنادار دارد. هر چه ساعات کار بیرون از خانه بیشتر باشد، احتمال طلاق برای زنان بیشتر می‌شود. کار زنان و افزایش کمی آن، ضمن استقلال اقتصادی، هزینه طلاق را برای آنها کم می‌کند. در بررسی دیگری، کیلوالد^۵ (۲۰۱۶) نشان داد که در میان گروه‌های هم‌دوره ازدواجی در بعد سال ۱۹۷۵، احتمال طلاق زنانی که شوهران آنها اشتغال تمام وقت نداشته‌اند بیشتر بوده، اما نه اشتغال تمام وقت همسران و نه سهم زنان از کار خانگی ارتباطی با احتمال طلاق نداشته است.

سندستروم^۶ و همکارانش (۲۰۱۵) در بررسی تعیین‌کننده‌های اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق در سوئد در دوره ۱۹۶۵-۱۹۶۰ نشان دادند که احتمال طلاق در خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو تأمین‌کننده اقتصاد خانوار بودند، در مقایسه با خانواده‌های سنتی، به‌طور قابل توجهی بالاتر بوده است. این بررسی همچنین نشان داد که فرآیند برابری‌خواهی بین زن و مرد و طبقات اجتماعی به کاهش ثبات زناشویی در دوره مورد بررسی کمک کرده است. ماسلاوسکایت^۷ و همکارانش (۲۰۱۵) می‌گویند در لیتوانی^۸ پایین بودن سطح تحصیلات در شهرهای بزرگ با افزایش خطر انحلال زندگی زناشویی در ارتباط است، اما در مناطق روستایی این رابطه معکوس

-
1. Edwards
 2. Poortman
 3. Takyi & Broughton
 4. Kalmijn
 5. Killewald
 6. Sanstrom
 7. Maslauskaitė
 8. Lithuania

است. بر اساس این بررسی، عدم مشارکت مردان در بازار کار، باعث بی‌ثباتی در ازدواج می‌شود و به‌طرز معناداری خطر انحلال در زندگی زناشویی در مناطق شهری و روستایی را افزایش می‌دهد. این الگو در میان مردان ساکن در شهرهای بزرگ، بدون توجه به سطح تحصیلات آنها، نیز مشاهده شد. این بررسی همچنین نشان داد که بیکاری و عدم فعالیت مرتبط با ناتوانی با احتمال بالاتر طلاق در میان زنان روستایی در ارتباط است.

مارسن^۱ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به بررسی رابطه بین گسترش کاربرد قرص‌های پیشگیری از حاملگی و میزان طلاق در ایالات متحده آمریکا در دوره زمانی ۱۹۸۵-۱۹۵۰ پرداخت. فرضیه اصلی تحقیق این بود: زنانی که از این قرص‌ها استفاده می‌کنند می‌توانند در مورد فرزندآوری، زمان‌بندی موالید و ادامه فعالیت در بازار کار تصمیم بگیرند. این توانایی ممکن است استقلال زنان را افزایش دهد و طلاق را عملی‌تر کند. شواهد تجربی نشان داد که ممنوعیت فروش قرص‌های پیشگیری از حاملگی تأثیر منفی بر طلاق داشته است. وسیم^۲ و همکارانش (۲۰۲۰) می‌گویند خشونت خانگی و تهمت و ناسزا از دلایل اصلی طلاق در پاکستان است.

صادقی (۱۳۹۵) نشان داد که با افزایش مشارکت اقتصادی و اشتغال، احتمال طلاق برای مردان کاهش و با افزایش مشارکت اقتصادی زنان احتمال طلاق افزایش می‌یابد. داداش‌زاده (۱۳۸۶) می‌گوید در خانواده‌های متقاضی طلاق میزان اشتغال زنان $\frac{36}{8}$ درصد یعنی بیش از سه برابر میزان اشتغال زنان همسر دار در کل جامعه ایران (۱۲ درصد) است. کریمی تهرانی (۱۳۵۸) و گلشن (۱۳۷۲) نیز در پژوهش‌های خود بر اشتغال زنان به کار در بیرون از خانه به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر طلاق تأکید کرده‌اند. نتایج بررسی علی‌مندگاری و همکارانش (۱۳۹۵) نشان داد که متغیرهای وجود فرزند، اشتغال، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون منزل، با تمایل پایین‌تر زوجین به طلاق در ارتباط‌اند؛ درحالی‌که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک‌طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن تعیین‌کننده‌های تمایل بالاتر زوجین به طلاق هستند. مدیری و رحیمی (۱۳۹۵) نشان دادند که در شهر تهران اگرچه اشتغال زنان پایداری خانواده را تضعیف نمی‌کند، اما اشتغال منابعی را برای

1. Marcen
2. Waseem

زنان فراهم می‌کند که از آن می‌توانند در انحلال زندگی زناشویی ناخوشایند استفاده کنند. در بررسی دیگری (بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۸) معلوم شد که برخورداری از تحصیلات عالی و داشتن فرزند بر کاهش احتمال طلاق زنان تأثیر می‌گذارد. این بررسی همچنین نشان داد که احتمال طلاق مردان شاغل به ترتیب ۲/۵ و ۱/۳ برابر کمتر از مردان بیکار و غیرفعال است.

محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) نشان دادند که بین تحصیلات زنان، اشتغال زنان و قومیت در سطح شهرستان‌های ایران رابطه معناداری وجود دارد. بر پایه این بررسی، بالاترین درصد طلاق به ازدواج مربوط به شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد (۱۲/۴۵ طلاق به ازای هر ۱۰۰ ازدواج) است. در بررسی دیگری (گودرزی، ۱۳۷۹) در شهر تهران معلوم شد که سطح تحصیلات با طول مدت ازدواج ارتباط دارد. این بررسی نشان داد نقش سطح تحصیلات زنان در این زمینه بیشتر از مردان است. خیاط غیائی و همکارانش (۱۳۸۹) نشان دادند که در شیراز متغیر تحصیلات زن با گرایش زنان به طلاق رابطه مستقیم و معنادار دارد. تأثیر میزان تحصیلات بر طلاق در پژوهش‌های مختلف مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است (کلانتری و روشنفکر ۱۳۹۳: ۷۸-۷۷).

پژوهش‌های صورت‌گرفته، اغلب، در سطح خُرد و با روش پیمایش به بررسی پدیده طلاق پرداخته‌اند. شماری از این پژوهش‌ها نیز که در سطح کلان انجام شده از سنجه‌های نسبت طلاق به ازدواج و یا میزان خام طلاق استفاده کرده‌اند. این دو شاخص در عین حال که به راحتی محاسبه می‌شوند، اما پراکندگی زمانی و اطلاعات تفصیلی درباره طلاق‌های ثبت‌شده را در نظر نگرفته و بنابراین سنجه‌های قابل‌اعتمادی برای بررسی وضعیت طلاق نمی‌باشند. میرزایی (۱۳۸۰) می‌گوید شاخص مقطعی نسبت طلاق به ازدواج تحت تأثیر نوسان‌های میزان ازدواج قرار می‌گیرد. بنابراین، اگرچه شاخص مناسبی برای بیان وضعیت زناشویی جامعه است، اما برای بیان قوت طلاق چندان مناسب نیست. از سوی دیگر، اطلاعاتی درباره جزئیات این طلاق‌ها نظیر طول مدت ازدواج تا طلاق و میانگین سن طلاق را ارائه نداده و تنها تصویری کلی از وضعیت طلاق در همه جامعه ارائه می‌دهد. میزان خام طلاق نیز کل جمعیت را پوشش می‌دهد درحالی‌که جمعیت در معرض طلاق، متأهل‌ها هستند. همچنین، در هر دو دسته از پژوهش‌های یادشده، به تفاوت‌های قومی در طلاق پرداخته نشده و از قومیت به‌عنوان یکی از بسترهای شکل‌گیری رفتار طلاق چشم‌پوشی شده است. این خلأ بیشتر در پژوهش‌های سطح کلان قابل مشاهده است.

این مقاله با استفاده از اطلاعات تفصیلی شهرستان‌ها در سرشماری ۱۳۹۵، داده‌های سازمان

ثبت احوال و در بین سه گروه از شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، کُرد و تُرک سازمان یافته است. بنابراین، تاحدودی به تقویت زمینه‌های تجربی مرتبط با موضوع طلاق در میان گروه‌های قومی کمک می‌کند. همچنین، برخلاف پژوهش‌های پیشین، از شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق، که شاخص دقیق‌تری در مقایسه با شاخص‌های یادشده است، استفاده می‌کند.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق اسنادی و رویکرد اتخاذ شده برای تحلیل داده‌ها، رویکرد مقطعی است. جمعیت آماری تمامی شهرستان‌های هفت استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، اصفهان، سمنان و یزد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ است. واحد تحلیل شهرستان است. شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است که دارای فرمانداری است. از آنجاکه در سرشماری‌های ایران پرسش مربوط به تعلق قومی و زبانی افراد و خانوارها پرسیده نمی‌شود، گروه‌بندی جمعیت برحسب وابستگی‌های قومی و زبانی ممکن نیست. بنابراین، برای بررسی مشخصه‌های جمعیتی، از جمله دوام ازدواج منجر به طلاق، بر حسب قومیت باید شاخصی تقریبی در نظر گرفت. در این راستا، بر مبنای ترکیب جمعیتی استان‌های ایران، هفت استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، اصفهان، سمنان و یزد انتخاب شد. شهرستان‌های دو استان آذربایجان غربی (به استثنای اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد) و آذربایجان شرقی به عنوان شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک، شهرستان‌های دو استان کرمانشاه، کردستان و شهرستان‌های اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد به عنوان شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد، و شهرستان‌های سه استان اصفهان، سمنان و یزد به عنوان شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس در نظر گرفته شدند.

مبنای انتخاب شهرستان‌ها دسترسی به اطلاعات مربوط به متغیر وابسته برای آنها در سال ۱۳۹۵ بوده است. از میان ۱۰۳ شهرستان در هفت استان یادشده، تعداد ۲۳ شهرستان به علت فقدان اطلاعات مربوط به دوام ازدواج منجر به طلاق از بررسی کنار گذاشته شدند. علاوه بر این، از آنجاکه مقدار متغیر وابسته در دو شهرستان بیشتر از ۱۷ سال بود، به منظور جلوگیری از غیرواقعی شدن دامنه تغییرات متغیر وابسته، این شهرستان‌ها نیز از تحلیل کنار گذاشته شدند. به این ترتیب، شمار شهرستان‌های مورد بررسی به ۷۸ شهرستان محدود شد (جدول ۱).

جدول ۱: توزیع فراوانی شهرستان‌ها و شمار شهرستان‌های مورد بررسی بر حسب تعلق قومی، ایران: ۱۳۹۵

شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک	شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد	شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس
آذرشهر، اسکو، اهر، بستان آباد، بناب، تبریز، سراب، شبستر، کلیبر، مراغه، مرند، ملکان، میانه، هریس، هشترود، ارومیه، پلدشت، تکاب، چابپاره، خوی، سلماس، شاهین دژ، شوط، ماکو، میان‌دوآب، نقده	بانه، بیجار، دهگلان، دیواندره، سروآباد، سقز، سنندج، قروه، کامیاران، مریوان، اسلام آبادغرب، پاوه، ثلاث باباجانی، جوانرود، سرپل ذهاب، صحنه، کرمانشاه، کنگاور، هرسین، بوکان، پیرانشهر، سردشت، مهاباد، اشنویه	اردستان، اصفهان، تیران و کرون، چادگان، خمینی شهر، خوانسار، خور و بیابانک، دهاقان، سمیرم، شاهین شهر، میمه، فریدن، فریدونشهر، فلاورجان، کاشان، لنتجان، مبارکه، نایین، نجف آباد، نطنز، ابرکوه، اردکان، بهاباد، مهریز، میبد، یزد، دامغان، سمنان، شاهرود
۲۶	۲۴	۷۸

داده‌ها از پایگاه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور گردآوری و اقتباس شد. اطلاعات مربوط به شهرنشینی از طریق پردازش داده‌های نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان‌های مورد بررسی در سال ۱۳۹۵، اطلاعات مربوط به دوام ازدواج‌های منجر به طلاق از سالنامه‌ی آماری سازمان ثبت احوال کشور در همان سال اقتباس شد. در تحلیل اطلاعات و کشف روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته از رگرسیون خطی چندمتغیره و تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته، دوام ازدواج منجر به طلاق است و آن، طول مدت زندگی مشترک در زمان ثبت طلاق یا فاصله رویداد ازدواج و رویداد طلاق برای یک زوج را نشان می‌دهد (بارانی، ۱۳۹۶: ۷). این شاخص از تقسیم مجموع کل سال‌های بین ازدواج و طلاق در طلاق‌های ثبت شده در یک مقطع زمانی معین بر شمار کل طلاق‌های ثبت شده در همان مقطع زمانی و از طریق رابطه ۱ به دست می‌آید:

$$DM_{t,c} = \frac{\sum (DDR - DMR_{t,c})}{\sum D_{t,c}} \dots\dots\dots (۱)$$

که در آن؛

$DM_{t,c}$ دوام ازدوج منجر به طلاق در یک مقطع زمانی معین،

DDR تاریخ ثبت واقعه طلاق،

DMR تاریخ ثبت ازدواج و

$\sum D_{t,c}$ شمار طلاق‌های ثبت شده در همان مقطع زمانی است.

قومیت، شهرنشینی و استقلال زنان متغیرهای مستقل تحقیق‌اند. در بیشتر بررسی‌ها، استقلال زنان را با استفاده از میزان مشارکت آنها در تصمیم‌گیری می‌سنجند. این شاخص درجه‌ای از تسلط زنان بر محیط اطراف‌شان را بیان می‌کند. برای مثال، بیسنس^۱ استقلال زنان را افزایش در قدرت انتخاب آنها می‌داند. بانک جهانی فراتر از این می‌رود و استقلال زنان را به‌عنوان «گسترش آزادی در تصمیم‌گیری و عمل شکل دادن به زندگی» می‌داند (نارایان^۲، ۲۰۰۲). ویژگی مشترک این تعریف‌ها به رسمیت شناختن قدرت زن در خانواده و بیرون از آن است (حسینی و بگی، ۱۳۹۱). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تحصیلات و مشارکت زنان در نیروی کار با قدرت آنها در خانواده مرتبط است (عباسی شوازی و خواجه‌صالحی، ۱۳۹۲). جی‌جی بوی^۳ (۲۰۰۰) سه مورد از مهم‌ترین ابعاد استقلال زنان را قدرت تصمیم‌گیری، تحرک مکانی و دسترسی به منابع اقتصادی بدون در نظر گرفتن مکان و مذهب آنها می‌داند. از آنجاکه این مقاله مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور برای شهرستان‌های مورد بررسی در سال ۱۳۹۵ است، یکی از محدودیت‌های جدی در عملیاتی‌کردن شاخص استقلال زنان، عدم دسترسی به داده‌هایی است که همه ابعاد این شاخص را پوشش دهد. بنابراین، در این مقاله، استقلال زنان با استفاده از متغیرهای نرخ مشارکت اقتصادی زنان و نسبت زنان ۲۰ ساله و بالاتر با تحصیلات دانشگاهی^۴ عملیاتی شد. نتیجه تحلیل عاملی نشان داد که متغیرهای مورد

1. Bisnath
2. Narayan
3. Jejeebhoy

۴. نرخ مشارکت اقتصادی زنان حجم نسبی عرضه نیروی کار زن آماده برای تولید کالا یا خدمات را نشان می‌دهد و از تقسیم جمعیت زنان فعال اقتصادی (شاغل و بیکار) ۱۰ ساله و بالاتر بر کل جمعیت زنان ۱۰ ساله، ضرب در ۱۰۰ محاسبه می‌شود. تحصیلات دانشگاهی به فرآیند اطلاق می‌شود که طی آن فرد به تحصیل در مراکز آموزشی زیرمجموعه وزارت علوم، تحقیقات

نظر حدود ۶۳ درصد واریانس استقلال زنان را تبیین می‌کنند. مقدار $KMO=0/500$ و سطح معناداری آزمون بارتلت ($Sig= 0/0001$) نیز نشان داد که شاخص به‌دست‌آمده قابل استفاده است. نمره‌های به‌دست‌آمده از تحلیل عاملی به‌صورت نمره‌های استاندارد است. با داشتن نمره‌های استاندارد می‌توان موقعیت نسبی خود را نسبت به میانگین نمره‌ها مشخص کرد. برای تبدیل نمره‌های خام به نمره‌های استاندارد از رابطه ۲ استفاده شد.

$$Z = \frac{X - \bar{X}}{S} \dots\dots\dots (2)$$

که در آن؛ X نمره خام استقلال زنان، \bar{X} میانگین استقلال زنان و S انحراف معیار است. نمره استاندارد می‌تواند مثبت یا منفی باشد. اگر بالاتر از میانگین باشد، نمره Z مثبت و اگر پایین‌تر از میانگین باشد، نمره Z منفی خواهد بود. اما اگر نمره خام با میانگین برابر باشد، نمره Z صفر خواهد شد. دامنه انحراف استاندارد این نمره بین $+3$ و -3 قرار دارد. از آنجا که گاهی نمره استاندارد Z به‌صورت منفی یا اعشاری به‌دست می‌آید و تفسیر آن مشکل است، برای رفع ابهام ناشی از منفی بودن نمره‌های Z و نیز حذف رقم‌های اعشاری، از نوع دیگر نمره‌های استاندارد شده استفاده شد که به آن نمره T یا نمره مک‌کال^۲ می‌گویند. برای تبدیل نمره Z به T از رابطه ۳ استفاده شد:

$$T = 10(z) + 50 \dots\dots\dots (3)$$

در این تبدیل، میانگین برابر ۵۰ و انحراف استاندارد برابر ۱۰ و دامنه نمره‌ها بین ۲۰ تا ۸۰ است (امین، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۰۵). نمره ۲۰ به معنای پایین‌ترین و نمره ۸۰ به معنای بالاترین سطح استقلال زنان است.

و فناوری یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌پردازد و پس از گذراندن دوره آموزشی در رشته مورد نظر، مدرک تحصیلی رسمی و معتبر از دانشگاه یا مؤسسه آموزشی دریافت می‌کند. در این مقاله، منظور از مدرک دانشگاهی مدرکی است که در یکی از دوره‌های تحصیلی کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری تخصصی و دکتری حرفه‌ای صادر شده است. افرادی که دارای دست‌کم یکی از این مدرک‌ها بوده‌اند به‌عنوان فرد با تحصیلات دانشگاهی سرشماری شده‌اند. شاخص تحصیلات دانشگاهی زنان از تقسیم مجموع کل زنان ۲۰ ساله و بیشتر با تحصیلات دانشگاهی در یک مقطع زمانی معین بر شمار کل زنان ۲۰ ساله و بیشتر در همان مقطع زمانی ضرب در ۱۰۰ به‌دست می‌آید.

یافته‌ها

توصیف متغیر وابسته

جدول ۲، گروه‌بندی شهرستان‌ها را بر اساس شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، در سال ۱۳۹۵، میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی در دامنه‌ای بین ۳/۴ سال تا ۱۰ سال در نوسان بوده است. میانگین شاخص در شهرستان‌های مورد بررسی کمی بیش از ۶ سال است. به بیان دیگر، زوج‌های ایرانی مطلقه در شهرستان‌های مورد بررسی، به‌طور متوسط ۶/۵ سال پس از شروع زندگی مشترک از هم جدا شده‌اند.

جدول ۲: توزیع فراوانی شهرستان‌های مورد بررسی برحسب شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق

(سال)، ۱۳۹۵

سطوح متغیر وابسته	دوام ازدواج منجر به طلاق (سال)		میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق	فراوانی	
	۵/۰ - ۱/۸	۳/۴		نسبی	نسبی تجمعی
کم	۱/۸ - ۵/۰	۳/۴	۸	۱۰/۳	۱۰/۳
متوسط	۵/۱ - ۸/۱	۶/۶	۴۷	۶۰/۲	۷۰/۵
زیاد	۸/۲ - ۱۱/۳	۹/۸	۲۳	۲۹/۵	۱۰۰
کل		۶/۵	۷۸	۱۰۰/۰	---

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، تفاوت‌ها در شهرستان‌های مورد بررسی قابل‌ملاحظه است. از میان ۷۸ شهرستان، ۲۹/۵ درصد در گروه شهرستان‌های با دوام ازدواج منجر به طلاق زیاد و کمی بیش از ۱۰ درصد نیز در گروه شهرستان‌های با دوام ازدواج کم قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، حدود ۶۰ درصد شهرستان‌های مورد بررسی در سطح متوسطی از دوام ازدواج منجر به طلاق قرار گرفته‌اند. جدول ۳، توزیع شهرستان‌های با میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق خیلی کم و خیلی زیاد را نشان می‌دهد.

جدول ۳: شهرستان‌های با بیش‌ترین و کم‌ترین مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق (سال)، ۱۳۹۵

کمترین دوام ازدواج منجر به طلاق			بیشترین دوام ازدواج منجر به طلاق		
میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق	شهرستان	ردیف	میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق	شهرستان	ردیف
۱/۷۸	هریس	۱	۱۱/۳۲	میبد	۱
۳/۱۲	چادگان	۲	۱۱/۱۶	شاهین شهر و میمه	۲
۳/۱۶	ثلاث باباجانی	۳	۱۰/۲۷	سمنان	۳
			۱۰/۰۷	لنجان	۴
			۹/۹۵	اصفهان	۵
			۹/۹	تیران و کرون	۶
			۹/۴۲	دامغان	۷

کمترین مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق مربوط به شهرستان هریس در استان آذربایجان شرقی با میانگین ۱/۷۸ سال است^۱. پس از آن، شهرستان‌های چادگان در استان اصفهان با ۳/۱۲ سال و ثلاث باباجانی در استان کرمانشاه با ۳/۱۶ سال قرار می‌گیرند. بیشترین مقدار نیز مربوط به شهرستان میبد در استان یزد با میانگین ۱۱/۳۲ سال است. پس از این شهرستان، به ترتیب شهرستان‌های شاهین شهر و میمه در استان اصفهان با ۱۱/۱۶ سال و سمنان در استان سمنان با ۱۱/۲۷ سال قرار می‌گیرند.

توصیف متغیرهای مستقل

همان‌طور که در روش‌شناسی اشاره شد، برای تهیه شاخص استقلال زنان از دو متغیر نرخ مشارکت اقتصادی زنان و درصد زنان ۲۰ ساله و بالاتر با تحصیلات دانشگاهی استفاده شد. بر اساس این بررسی، نرخ مشارکت اقتصادی زنان با میانگین ۱۱/۹ درصد و انحراف معیار ۳/۴ در دامنه‌ای بین ۷/۶ در شهرستان خمینی شهر تا ۲۷/۱ در شهرستان سردشت در نوسان بوده است. هم‌چنین، نتایج نشان داد که به‌طور متوسط ۱۲ درصد زنان ۲۰ ساله و بالاتر شهرستان‌های مورد بررسی دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند که با انحراف معیار ۴/۷ در دامنه‌ای بین ۰ تا ۳/۷ درصد در شهرستان ثلاث باباجانی تا ۲۳/۵ درصد در شهرستان اصفهان در نوسان بوده است.

۱. در سال ۱۳۹۵ در شهرستان هریس هفت مورد طلاق ثبت شده است.

جدول ۴، توزیع شهرستان‌های مورد بررسی را بر حسب شاخص استقلال زنان و درصد شهرنشینی نشان می‌دهد. به‌طورکلی، در بیشتر شهرستان‌های مورد بررسی استقلال زنان در سطح پایین است. تنها حدود ۲۶ درصد شهرستان‌ها دارای سطح بالایی از استقلال زنان هستند. در مقایسه گروه‌های قومی نتایج نشان می‌دهد که بیشتر شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد، تُرک و فارس به ترتیب دارای سطوح پایین، متوسط و بالایی از استقلال زنان می‌باشند. کمترین سطح استقلال زنان به ترتیب مربوط به شهرستان‌های بستان آباد (۳۱/۵۳) در استان آذربایجان شرقی، پلدشت (۳۵/۹۳) در استان آذربایجان غربی و بانه (۳۵/۹۸) در استان کُردستان است. شهرستان‌های یزد (۶۶/۰۹) در استان یزد، سردشت (۶۵/۸۱) در آذربایجان غربی و اصفهان (۶۴/۳۷) در استان اصفهان نیز بیشترین سطح استقلال زنان را دارند.

جدول ۴: توزیع فراوانی شهرستان‌ها بر حسب شاخص استقلال زنان و درصد شهرنشینی، ۱۳۹۵

درصد	جمع	قومیت			نمره شاخص	سطح	متغیر
		فارس	تُرک	کُرد			
۴۱/۱	۳۲	۷	۱۱	۱۴	۳۱/۵ - ۴۳/۱	کم	استقلال زنان
۳۳/۳	۲۶	۶	۱۴	۶	۴۳/۲ - ۵۴/۶	متوسط	
۲۵/۶	۲۰	۱۵	۱	۴	۵۴/۷ - ۶۶/۱	زیاد	
۱۰۰	۷۸	۲۸	۲۶	۲۴	---	جمع	
۱۱/۶	۹	۲	۵	۲	۱۸/۵ - ۴۵/۲	کم	شهرنشینی
۵۵/۱	۴۳	۱۰	۱۸	۱۵	۴۵/۳ - ۷۱/۹	متوسط	
۳۳/۳	۲۶	۱۶	۳	۷	۷۲/۰ - ۹۸/۶	زیاد	
۱۰۰	۷۸	۲۸	۲۶	۲۴	---	جمع	

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۴، در میان حدود ۸۸ درصد شهرستان‌های مورد بررسی، شهرنشینی بیشتر از ۴۵ درصد است. شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد و تُرک بیشتر در سطوح متوسط شهرنشینی و شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس در سطوح بالای شهرنشینی قرار دارند. بالاترین درصد شهرنشینی مربوط به شهرستان‌های خمینی شهر (۹۸/۵۴ درصد)، سمنان (۹۴/۲۰ درصد) و اصفهان (۹۴/۱۸ درصد) است. شهرستان‌های سروآباد، بستان آباد و کلیبر نیز به ترتیب با ۱۸/۴۶، ۲۶/۰۷ و ۲۶/۱۰ درصد کم‌ترین درصد شهرنشینی را دارند. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین شاخص استقلال زنان در سه گروه از شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد،

تُرک و فارس به ترتیب برابر با ۴۴/۱۴، ۴۵/۶۱ و ۵۲/۳۸ است. این تفاوت از لحاظ آماری معنادار است ($F=9/05$, $Sig=0/000$). نتایج آزمون تعقیبی شفه نیز بیانگر تفاوت معنادار در میانگین استقلال زنان در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس با دو گروه دیگر از شهرستان‌ها - کُرد و تُرک - است.

تحلیل دو متغیره

جدول ۵، توزیع فراوانی دوام ازدواج منجر به طلاق را در میان گروه‌های قومی فارس، تُرک و کُرد نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، شهرستان‌های با تعلق قومی کُرد و تُرک بیشتر در سطوح متوسط (۵/۱-۸/۱ سال) و کم (۱/۸-۵/۰ سال) دوام ازدواج منجر به طلاق قرار دارند. در مقابل، شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس بیشتر در سطوح متوسط و زیاد (۸/۲-۱۱/۳ سال) دارای دوام ازدواج منجر به طلاق هستند. بر اساس این نتایج می‌توان گفت با حرکت از شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد، شمار شهرستان‌های با دوام ازدواج منجر به طلاق زیاد افزایش یافته و از ۴/۲ درصد به ۹/۲ درصد در بین شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک و ۶۰/۷ درصد، در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس رسیده است. آماره کای اسکوتر^۱ (۲۱/۹۷) و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که این رابطه تصادفی نبوده و از نظر آماری معنادار است.

جدول ۵: توزیع فراوانی شهرستان‌های مورد بررسی بر حسب دوام ازدواج منجر به طلاق و قومیت، ۱۳۹۵

قومیت	دوام ازدواج منجر به طلاق			جمع
	کم (۱/۸ - ۵/۰)	متوسط (۵/۱ - ۸/۱)	زیاد (۸/۲ - ۱۱/۳)	
کُرد	۳	۲۰	۱	۲۴
تُرک	۳	۱۸	۵	۲۶
فارس	۲	۹	۱۷	۲۸
جمع	۸	۴۷	۲۳	۷۸

به منظور بررسی تفاوت قومیت‌های مورد بررسی از نظر میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و درصد شهرنشینی از تکنیک تحلیل واریانس استفاده شد (جدول ۶).

جدول ۶: میانگین و انحراف معیار دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و نسبت شهرنشینی در میان گروه‌های قومی تُرک، کُرد و فارس

متغیر	آماره	قومیت		
		فارس	کُرد	تُرک
دوام ازدواج منجر به طلاق	میانگین	۸/۰۰	۵/۹۵	۶/۷۷
	انحراف معیار	۲/۰۴	۱/۱۷	۱/۵۴
	شمار شهرستان‌ها	۲۸	۲۴	۲۶
استقلال زنان	میانگین	۵۲/۳۸	۴۵/۶۱	۴۴/۱۴
	انحراف معیار	۸/۳۶	۸/۱۵	۵/۱۳
	شمار شهرستان‌ها	۲۸	۲۴	۲۶
شهرنشینی	میانگین	۷۴/۴۰	۶۲/۸۴	۵۶/۳۲
	انحراف معیار	۱۷/۱۲	۱۴/۹۴	۱۵/۵۸
	شمار شهرستان‌ها	۲۸	۲۴	۲۶

آماره F و سطح معناداری آن نشان می‌دهد که تفاوت بین گروه‌های قومی مورد بررسی از نظر میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و درصد شهرنشینی معنادار است. نتایج آزمون‌های تعقیبی شفه و LSD نیز ضمن تأیید نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و درصد شهرنشینی در شهرستان‌های فارس‌زبان از نظر آماری تفاوت معناداری با شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک و کُرد دارد. در مقابل، تفاوت‌ها میان شهرستان‌های تُرک‌نشین و کُردنشین از لحاظ آماری معنادار نیست.

تحلیل چندمتغیره

به منظور تعیین اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی و نیز کنترل اثر متغیر شهرنشینی از رگرسیون ساده و چندمتغیره استفاده شد. ابتدا اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق، بدون کنترل اثر شهرنشینی (مدل ۱)، در میان هر یک از گروه‌های قومی بررسی شد. سپس، به طور جداگانه در هر سه گروه قومی (مدل ۲)، تأثیر

استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق با کنترل متغیر شهرنشینی، که از شاخص‌های مورد تأکید در نظریهٔ مدرنیزاسیون است و بر مشارکت اقتصادی و تحصیلات زنان به‌عنوان دو مؤلفهٔ اصلی استقلال زنان تأثیرگذار است، سنجیده شد (جدول ۷).

جدول ۷: نتایج رگرسیون چندمتغیره برای بررسی رابطهٔ بین استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی تُرک، کُرد و فارس، ۱۳۹۵

Sig	R ²	R	df	ضرایب استاندارد نشده ضرایب استاندارد شده			سطح معناداری	F	مدل	آمارهٔ	قومیت
				t	Beta	انحراف معیار					
۰/۲۵۹	۰/۰۵۳	۰/۲۳۰	۱	-۱/۱۵۷	-۰/۲۳۰	۰/۰۶۰	-۰/۰۶۹	۰/۲۵۹	۱/۳۳۸	۱	تُرک
۰/۰۰۳**	۰/۴۳۵	۰/۶۶۰	۲	-۳/۳۷۰	-۰/۶۲۸	۰/۰۵۶	-۰/۱۸۹	۰/۰۰۱	۸/۸۶	۲	
۰/۷۵۰	۰/۰۰۵	۰/۰۶۹	۱	۰/۳۲۳	۰/۰۶۹	۰/۰۳۱	۰/۰۱۰	۰/۷۵۰	۰/۱۰۴	۱	کُرد
۰/۶۸۴	۰/۳۶۰	۰/۶۰۰	۲	-۰/۴۱۳	-۰/۰۷۴	۰/۰۲۶	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۹	۵/۹۰۸	۲	
۰/۱۱۵	۰/۰۹۳	۰/۳۰۴	۱	۱/۶۳۰	۰/۳۰۴	۰/۰۴۳	۰/۰۷۰	۰/۱۱۵	۲/۶۵۷	۱	فارس
۰/۸۷۰	۰/۳۸۹	۰/۶۲۴	۲	-۰/۱۶۶	-۰/۰۳۰	۰/۰۴۲	-۰/۰۰۷	۰/۰۰۲	۷/۹۵۱	۲	

** معناداری در سطح ۹۵ درصد اطمینان.

نتایج نشان داد که در میان شهرستان‌های مورد بررسی، اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق با کنترل اثر شهرنشینی تنها در شهرستان‌های تُرک‌زبان معنادار است (با توجه به اینکه سطح معناداری آمارهٔ F کمتر از ۰/۰۵ است) مقدار ضریب B برای متغیر استقلال زنان در مدل ۲ برای شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک برابر با -۰/۱۸۹ و بیانگر آن است که در این شهرستان‌ها با کنترل اثر شهرنشینی، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق به میزان ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. مقدار ضریب بتا یا تأثیر نسبی استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق در مدل مذکور مساوی -۰/۶۲۸ است. بنابراین، با کنترل اثر شهرنشینی، هر واحد افزایش در نمرهٔ استاندارد استقلال زنان، باعث کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق به مقدار ۰/۶۲۸ واحد نمرهٔ استاندارد می‌شود. مقدار R² (۰/۴۳۵) نیز گویای آن است که ۴۳/۵ درصد از واریانس دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک توسط متغیرهای موجود در مدل و ۵۶/۵ درصد باقیمانده نیز توسط متغیرهای خارج از مدل

تیین می‌شود. نتایج تحلیل‌های چندمتغیره همچنین بیانگر آن است که در میان کردها و فارس‌ها، اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق در هر دو مدل برآورد شده از نظر آماری معنادار نیست. به بیان دیگر، در میان کردها و فارس‌ها، تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق مستقل از استقلال زنان است.

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق پدیده‌ای است که به گسستگی بنیان خانواده منجر می‌شود. علل و پیامدهای این پدیده زنجیره‌ای از مسائل اجتماعی امروز اکثر جامعه‌های بشری از جمله ایران است. این پدیده همواره یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل مبتلابه جامعه بشری بوده است، زیرا آثار مستقیم و غیرمستقیم آن نه تنها بر تعادل روانی زوجین، فرزندان و... بر جای می‌ماند، بلکه آثار منفی آن بر نظام اقتصادی و فرهنگی غیرقابل انکار است. افزایش میزان طلاق طی دهه‌های اخیر، فارغ از تبیین‌های جامعه‌شناختی یا جمعیت‌شناختی آن یا پیامدهای آن برای نظام شخصیت افراد یا روند توسعه جامعه، نگرانی‌هایی را نزد مسئولان و همچنین رهبران اخلاقی جامعه برانگیخته است. این نگرانی‌ها به صورت بازاندیشانه در کنش عوامل اجتماعی تأثیر گذاشته و از این مسیر، از صورت یک موضوع و مسئله صرف دانشگاهی خارج شده و در متن جامعه طنین یافته است. هم‌زمان با این تغییرات، تحصیلات و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی روزبه‌روز افزایش یافته است. در واقع، زنان از نظر مادی بیشتر از پیش مستقل شده‌اند. این تغییرات به نوبه خود، ضمن تحول ساختار خانواده و نقش‌های زن در درون آن، زمینه دگرگونی در رفتار، ایده‌آل‌ها و تمایلات زنان در درون خانواده را فراهم آورده است.

قومیت یکی از بسترهای شکل‌گیری رفتارهای جمعیتی است. ایران جامعه‌ای چندقومیتی است. قومیت‌های مختلف با پیشامدگی‌های متفاوت در معرض تأثیر نیروهای نوسازی و توسعه اقتصادی اجتماعی قرار گرفته‌اند. در این مقاله، ضمن بررسی وضعیت دوام ازدواج و استقلال زنان در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، ترک و کرد به بررسی رابطه این دو متغیر پرداختیم. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که تفاوت معناداری بین شهرستان‌های با اکثریت قومی متفاوت به لحاظ میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق و نیز استقلال زنان و درصد شهرنشینی وجود دارد. این تفاوت بین شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس با دو گروه دیگر از شهرستان‌ها معنادار

است. به بیان دیگر، میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و شهرنشینی در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، به‌طورمعناداری بالاتر از شهرستان‌های تُرک‌نشین و کُردنشین است. این بررسی همچنین نشان داد که کم‌ترین دوام ازدواج منجر به طلاق مربوط به شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد است. این یافته در راستای تأیید نتیجه بررسی محمودیان و خدامرادی (۱۳۹۰) است.

نتایج رگرسیون چندمتغیره حاکی از آن است که رابطه بین استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک، منفی و معنادار است، به‌طوری‌که با کنترل اثر شهرنشینی، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق به اندازه ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های پورتمن و کالمیچن (۲۰۰۲)، داداش‌زاده (۱۳۸۶)، کریمی تهرانی (۱۳۵۸)، گلشن (۱۳۷۲) و محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) است که بر رابطه معنادار بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی زنان - به عنوان دو مؤلفه استقلال زنان - و طلاق تأکید دارند. این یافته‌ها همچنین در جهت تأیید نظریه جامعه در حال گذار، نظریه توزیع قدرت و نظریه کارکردگرایی ساختی است که بر تأثیر تحصیلات و اشتغال زنان به عنوان دو عامل مؤثر بر اختلاف‌های زناشویی تأکید دارند. نتایج همچنین نشان داد که در دو گروه دیگر از شهرستان‌ها رابطه معناداری بین دوام ازدواج منجر به طلاق و استقلال زنان وجود ندارد و تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق مستقل از استقلال زنان است.

بسترهای گوناگون قومی فرهنگی و اقتصادی اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و گاه متضادی را درباره تحصیلات و اشتغال زنان، به‌عنوان دو مؤلفه اساسی استقلال زنان در خانواده و جامعه، موجب شده است. این تفاوت‌های فرهنگی در میان یک گروه قومی می‌تواند منجر به ایجاد سطوح بالای آموزش، درآمد و اشتغال برای زنان و در نتیجه، میزان بالاتر استقلال زنان یا برعکس به سطوح پایین‌تری از استقلال زنان شود. الگوهای طلاق متفاوت در میان گروه‌های قومی ممکن است پاسخ منطقی آنها به شرایط موقعیتی آنها یا تفاوت در ارزش‌ها و هنجارهای خُرده‌فرهنگی باشد. سازوکار تأثیرگذاری قومیت بر ازدواج و خانواده بسیار پیچیده و مبهم است و پژوهش‌های سطح کلان مانند این مقاله قادر به کشف تفاوت‌های قومی فرهنگی و هنجارهای مرتبط با وضعیت زنان در بسترهای مختلف قومی نخواهد بود. بنابراین، شناخت دقیق‌تر عوامل و زمینه‌های تفاوت در وضعیت دوام ازدواج منجر به طلاق از یک طرف، و از سوی دیگر، بررسی

عوامل قومی فرهنگی مرتبط با موقعیت و استقلال زنان، مستلزم انجام پژوهش‌هایی در سطح خرد و با روش‌شناسی کیفی یا ترکیبی با هدف بررسی ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت فرهنگی و سازوکار ارتباط آنها با رفتارهای جمعیتی مانند دوام ازدواج منجر به طلاق در بین قومیت‌های مختلف است. در شرایط عمومیت باروری زیر سطح جایگزینی در پهنه جغرافیایی کشور، ناپایداری ازدواج و پایین بودن دوام ازدواج منجر به طلاق، نقش تعیین‌کننده‌ای در ورود جامعه به عرصه باروری پایین و تداوم آن خواهد داشت. اکنون که سیاست جمعیتی کشور در راستای افزایش مولید و ارتقای باروری است، پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزان و سیاست‌گزاران، برنامه‌های راهبردی لازم را برای پشتیبانی از نهاد خانواده و تقویت جایگاه و موقعیت آن در بسترهای گوناگون قومی و متناسب با زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران ارائه کنند.

منابع

- بارانی، حدیث (۱۳۹۶). *دوام زندگی‌های منجر به طلاق در ایران (گزارش تبیینی)*، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶/۴.
- بنی‌هاشمی، فریبا، ملیحه علی‌مندگاری، شهلا کاظمی‌پور و محمد غلامی فشارکی (۱۳۹۸). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، شماره ۲۸، صص ۴۳-۷.
- تیموری ارشد، رضا (۱۳۹۸). بررسی تعیین‌کننده‌های دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، چاپ چهارم، ویراست دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۹). *جمعیت‌شناسی کاربردی*، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۱). استقلال زنان و کنش‌های باروری درمیان زنان گُرد شهر مهاباد، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۹۱، صص ۷۸-۵۷.
- حسینی، حاتم و رضا تیموری ارشد (۱۳۹۸). تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۴، شماره ۲۷، صص ۱۱۵-۱۵۳.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: انتشارات سروش
- زنجانی، حبیب‌الله و محمدباقر ناصری (۱۳۷۵). بررسی تفاوت‌های قومی و تأثیر آن بر میزان باروری زنان

ایران، طرح مشترک یونسکو و بخش جمعیت مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. زنجان، حبیب‌الله، محمد میرزایی، امیرهوشنگ مهریار و کامل شادپور (۱۳۷۸). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران: نشر بشری.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶). سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۵، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۹-۱۰۵. سرایی، حسن (۱۳۸۵). تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره ۲، ۶۰-۳۷.

عباسی شوازی، محمدجلال و خواجه‌صالحی، زهره (۱۳۹۲). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اقتصادی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۶۴-۴۵.

عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۴۷-۲۵.

علی‌مندگاری، ملیحه، محمود قاضی طباطبایی و سید محمددانی ساداتی (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران، *مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۹۳-۶۱. عنایت، حلیمه، عبدالله نجفی اصل و صادق زارع (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زود هنگام در بین جوانان شهری بوشهر (مقایسه دو گروه از افراد طلاق‌گرفته و متأهل طلاق‌نگرفته)، *فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال ۲، شماره ۳، صص ۳۵-۱.

کلاتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر (۱۳۹۳). *طلاق در ایران*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. محمودیان، حسین و حسام خدامرادی (۱۳۸۹). بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۳، صص ۴۱-۱۳. مدیری، فاطمه و علی رحیمی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق (مطالعه موردی متأهلان شهر تهران)، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۴۷۵-۴۵۱. میرزایی، محمد (۱۳۸۰). طرحی از مسائل اجتماعی با تأکید بر مسئله طلاق در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۴، صص ۲۵-۱۱.

یزدان‌طلب، مهناز، گلشاد حسامی، نرگس کربلایی و زهرا بوجار (۱۳۹۴). شاخص‌های کلیدی بازار کار: روند ۱۰ ساله ۱۳۹۳-۱۳۸۴، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بهمن ۱۳۹۴، صص ۵۸-۵.

Alesina, A., A. Develeschauer, W. Easterly, S. Kurlat & R. Wacziarg (2003). Fractionalization, *Journal of Economic Growth*, 8: 155-194.

Edwards, J. N., T. D. Fuller, S. Vorakitphokatorn, & S. Sermsri (1992). Female Employment and Marital Instability: Evidence from Thailand. *Journal of Marriage*

- and the Family*, 59-68.
- Hammel, E. A. (1990). A Theory of Culture for Demography, *Population and Development Review*, 16(3): 455-485.
- Hank, K., & M. Wagner (2013). Parenthood, Marital Status, and Well-Being in Later life: Evidence from Share. *Social Indicators Research*, 114: 639-653.
- Kamp Dush, C. M. (2013). Marital and Cohabitation Dissolution and Parental Depressive Symptoms in Fragile Families. *Journal of Marriage and Family*, 75: 91-109.
- Killewald, A. (2016). Money, Work, and Marital Stability: Assessing Change in the Gendered Determinants of Divorce, *American Sociological Review*, 81(4): 696-719.
- Lesthaeghe, R. (2010). The Unfolding Story of the Second Demographic Transition, *Population and Development Review*, 36 (2): 211-51.
- Lesthaeghe, R. (2011). The Second Demographic Transition: a Conceptual Map for the Understanding of Late Modern Demographic Developments in Fertility and Family Formation, *Historical Social Research*, 36 (2): 179-218.
- Lesthaeghe, R. (2020). The Second Demographic Transition, 1986-2020: Sub-Replacement Fertility and Rising Cohabitation-a Global Update, *Genus* 76 (10). <https://doi.org/10.1186/s41118-020-00077-4>.
- Lopez, D. E., & G. Sabagh (1978). Untangling Structural and Normative Aspects of the Minority Status Fertility Hypothesis, *American Journal of Sociology*, 83(6):1491-1497.
- Marcén, M. (2015). Divorce and the Birth Control Pill in the US, 1950-85. *Feminist Economics*, 21 (4): 151-174.
- Maslauskaitė, A., J. Jasilionienė, D. Jasilionis, V. Stankuniene, & V. M. Shkolnikov (2015). Socio-Economic Determinants of Divorce in Lithuania: Evidence from Register-Based Census-Linked Data, *Demographic Research*, 33: 871-908.
- Narayan, D. (2002). *Empowerment and Poverty Reduction: A Sourcebook*. Washington, DC: World Bank.
- Sandström, G., M. Strömgen, & O. Stjernström (2015). Socioeconomic Determinants of Divorce in Sweden, 1960-1965, *Social Science History*, 38 (1-2): 127-153. DOI:<https://doi.org/10.1017/ssh.2015.13>.
- Simon, R. W. (2002). Revisiting the relationships among gender, marital status, and mental health. *American Journal of Sociology*, 107: 1065-1096.
- Simon, R. W. (2014). Twenty Years of the Sociology of Mental Health: The Continued Significance of Gender and Marital Status for Emotional Well-Being. In R. J. Johnson, R. J. Turner, & B. G. Link (Eds.), *Sociology of Mental Health: Selected Topics from Forty Years, 1970s-2010s* (pp. 21-51). Dordrecht, the Netherlands: Springer.
- Takyi, B. K., & C. L. Broughton (2006). Marital Stability in Sub-Saharan Africa: Do women's Autonomy and Socioeconomic Situation Matter? *Journal of Family and Economic Issues*, 27 (1): 113-132.
- Van de Kaa, D. J. (2001). Second Demographic Transition: Concepts, Dimensions, New Evidence, available online at: http://www.dmoqr.mpg.de/Papers/workshopshops/010623_Paper04.pdf.
- Van de Kaa, D. J. (2002). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrial

- Countries, Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January 2002.
- Waite, L. J. (1995). Does Marriage Matter? *Demography*, 32: 483–507.
- Waseem, J., R. Muneer, S. Hoor-Ul-Ain, R. Tariq, & A. Minhas (2020). Psychosocial Determinants of Divorce and Their Effects on Women in Pakistan: A National Review, *International Journal of Human Rights in Healthcare*, 13 (4): 299-315. DOI:<https://doi.org/10.1108/IJHRH-09-2018-0059>.
- Williams, K. (2003). Has the Future of Marriage Arrived? A Contemporary Examination of Gender, Marriage, and Psychological Well-Being. *Journal of Health and Social Behavior*, 44: 470–487.

Women's Autonomy and Duration of Marriage to Divorce among Selected Ethnic Groups in Iran

Hatam Hosseini^{*}, Reza Teimouri Arshad^{**}

Abstract

Reduction of marriage duration is one of the social problems of modern times. In recent decades, the traditional structure of the family has changed along with the increase of women's literacy and education, as well as their participation in labor market. This research aims to study duration of marriage to divorce (DMD) among Kurd, Turk and Fars ethnic groups. The research method is post-event. This study explore the effect of women's autonomy on the DMD in districts with a Persian, Turkish, and Kurdish ethnic majority. The study population includes 78 districts at the 2016 Census. Data adopted from the Statistical Center of Iran (SCI) and National Organization for Civil Registration (NOCR). Findings show that the relationship between ethnicity and the DMD is statistically significant. Multivariate analysis indicates that in districts with a Turkish ethnic majority, the DMD decreased by 0.189 years or 69 days per unit of increase in women's autonomy. In contrast, among Persians and Kurds, changes in the DMD is independent from women's autonomy. This may be resulted from different cultural values and norms among the studied ethnic groups. Doing qualitative researches in order to understand the meanings behind these relationships is necessary.

Keywords: Family, Marriage, Divorce, Duration of Marriage to Divorce, Ethnicity, Women's Autonomy, Iran.

^{*} Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran and Adjunct Professor, Department of Sociology and Anthropology, Faculty of Arts and Science, Nipissing University, Ontario, Canada, (Corresponding Author), E-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

^{**} PhD Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, Tehran University, E-mail: reza.teimouri@ut.ac.ir

مطالعه کیفی تغییرات ارزشی پیرامون کار زنان و ارزش فرزندان در میدان روستایی**و عشایری: مطالعه موردی شهرستان گیلانغرب^۱**

یونس اکبری*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹)

چکیده

این تحقیق با استفاده از رویکرد بوردیو، تغییرات ارزشی پیرامون کار و فعالیت زنان و ارزش فرزندان در میدان روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب مورد کاوش قرار داده است. این مطالعه با روش کیفی انجام شده و حجم نمونه آن ۳۸ نفر بوده که به وسیله نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده است. روش تحلیل مصاحبه‌ها نیز تحلیل محتوای کیفی بوده است که براین اساس، ۴ مقوله اصلی حاصل شد. مقوله تغییر نسلی ارزشی زنان از تولیدی/اقتصادی به عاطفی/مصرفی در دو میدان روستایی و عشایری مشابه بود و دو مقوله دیگر شامل ارزش عاطفی و مصرفی فرزند در میدان روستایی و ارزش اقتصادی و تولیدی فرزند در میدان عشایری بودند. نتایج بیانگر آن است که زنان و دختران نسل جوان در میدان روستایی و عشایری نسبت به نسل گذشته در حال ازدست‌دادن ارزش اقتصادی و تولیدی و دارا شدن ارزش عاطفی و مصرفی هستند. کاهش تعداد فرزندان خانواده مقوله‌ای است که در هر دو میدان می‌توان شاهد آن بود. در میدان عشایری، کودکان عامل تولید و نیروی اقتصادی محسوب می‌شوند و در کنار والدین‌شان برای تأمین زندگی آینده خود در تلاش هستند؛ ولی در میدان روستایی کودکان ارزش عاطفی به‌خود گرفته و از ارزش اقتصادی و تولیدی تهی گشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، زنان، کودکان، روستا، عشایر.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده با عنوان «مناسبات منفعت دورن‌میدانی با کردار اقتصادی در میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب: پژوهشی در جامعه‌شناسی منفعت» می‌باشد.
* مربی جامعه‌شناسی، گروه جوانان و مناسبات نسلی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.

مقدمه

دوگانه سنتی و مدرن مسئله‌ای است که جوامعی که غالباً به‌عنوان ملل در حال توسعه شناخته شده‌اند، درگیر آن هستند. در این جوامع به‌واسطه ارتباطات جهان‌گستر امروزی و نفوذ فناوری‌های ارتباطی، بخشی از ارزش‌های جامعه که به‌عنوان ارزش‌های زندگی سنتی خوانده می‌شوند، در معرض تغییر و تحولاتی قرار گرفته‌اند. این جوامع غالباً دارای طیفی از ارزش‌های سنتی-مدرن هستند؛ به‌طوری‌که یک سر طیف دارای ارزش‌های زندگی متجدد هستند و خود را داعیه‌دار و نویدبخش زندگی جدید و آزادی بیشتر از قل‌وزنجیرهای تعصبات کهنه قلمداد می‌کنند و بخش دیگر از جامعه که داعیه‌دار ارزش‌های سنتی هستند، نفوذ ارزش‌ها و نگرش‌های نو را علت فروپاشی اخلاقی و در مسیر انحطاط قرار گرفتن خصلت‌های نیکو در نظر می‌گیرند. هر یک از این وجهه‌نظرهای سنتی و متجدد در امور مختلف زندگی اجتماعی به‌نحو متمایزی خود را متجلی می‌سازد. خانواده به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای اجتماعی، از تغییرات به‌وجود آمده به‌واسطه نفوذ ارزش‌ها و نگرش‌های جدید بی‌نصیب نمانده است و کارکردهایش مانند باروری، فرزندپروری و... دچار تغییراتی شده است. دارا بودن نگرش‌های سنتی و یا مدرن در امور مرتبط با خانواده مانند کار و فعالیت زنان و کودکان، نگاه به فرزندآوری و تعداد فرزندان دلخواه، و... به‌نحو متمایزی خود را نمایان می‌سازد.

کشور ما نیز به‌مانند بسیاری از ملل غیرغربی در دسته کشورهای در حال توسعه و در روند گذار از سنت به مدرنیته قرار دارد که مشخصه قرار گرفتن در این دسته‌بندی، دارا بودن ملغمه‌ای از ارزش‌های سنتی و مدرن است که تأثیرات خود را در نهادهای گوناگون جامعه منجمله‌نهاد خانواده و کارکردهای آن به‌جا می‌گذارند. آمارهای منتشر شده توسط مرکز آمار ایران (سرشماری ۱۳۹۵) بیانگر کاهش بُعد خانوار است که خود بیانگر کاهش تعداد فرزندان است که خانواده‌ها در عمل به‌وجود می‌آورند. بر اساس این آمار، بُعد خانوار در ۱۳۶۵ که ۵/۱ نفر بوده به ۳/۳ نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده که بیانگر کاهش فرزندآوری خانواده‌های ایرانی است.^۱ چنین تغییر و تحولاتی در نهاد خانواده در ایران بیانگر تغییرات حادث‌شده در سایر جنبه‌های عینی و ذهنی افراد جامعه است (چمنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۹) که نمود آن را می‌توان در سایر ابعاد خانواده،

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، مرکز آمار ایران.

مانند کار و فعالیت زنان و کودکان، تغییر در ارزش فرزند و... مشاهده کرد. اما آیا این تغییرات صرفاً در جامعه شهری به وقوع پیوسته یا دامنه این تغییرات به میدان‌های روستایی و عشایری نیز کشیده شده است؟!

زمانی پاسخ به سؤال برای نگارنده اهمیت بیشتری یافت که در طول تحقیقات میدانی برای گردآوری داده‌های رساله دکتری، مشاهدات میدانی و گفتگو با مشارکت‌کنندگان در میدان روستایی و عشایری جنبه‌هایی از تغییرات ساختاری و ارزشی را در واقعیت و در ذهن روستاییان و عشایر حکایت می‌کرد و همین امر نگارنده را کنجکاو و راغب کرد که در کنار سؤالات اصلی رساله تغییرات حادث شده در ساخت زندگی خانوادگی در میدان روستایی و عشایری را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسید که میدان روستایی و عشایری در منطقه مورد مطالعه نیز به تبع گسترش ارتباطات در عصر حاضر از تأثیرات تغییرات ارزشی در نگرش‌ها در جامعه مستثنی نبوده است و دچار تحولاتی شده است. برای فهم دامنه و ابعاد این تغییرات در نهاد خانواده روستایی و عشایری نگارنده درصدد پاسخگویی به این سؤال بود که خانواده در میدان روستایی و عشایر در حوزه کار و فعالیت زنان و کودکان و همچنین دیدگاه نسبت به داشتن فرزند و ارزش آن، چگونه درک می‌شود؟ به عبارت دیگر، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که کار و فعالیت زنان و نیز ارزش فرزندان در دو میدان روستایی و عشایری چگونه دیده می‌شود و چه بار ارزشی دارد؟

میدان‌های در نظر گرفته شده برای کاوش و فهم این ارزش‌ها و نگرش‌ها میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب می‌باشند. جمعیت ساکن در نقاط روستایی شهرستان گیلانغرب ۳۱۲۱۱ نفر است که از این تعداد ۱۵۹۳۸ مرد و ۱۵۲۷۳ نفر نیز زن می‌باشند. تعداد خانوار ساکن در نقاط روستایی این شهرستان نیز ۸۹۵۷ نفر است. همچنین تعداد جمعیت غیر ساکن این شهرستان برابر ۵۵۲ نفر است که از این تعداد ۲۹۸ نفر مرد و ۲۵۴ نفر زن هستند و تعداد این خانوارهای غیر ساکن برابر ۱۴۰ خانوار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). علاوه بر این، بر اساس نتایج سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۳۹۳، شهرستان گیلانغرب دارای ۲ بخش ۶ دهستان و ۲۴۶ آبادی است. در واقع، همان‌گونه که داده‌های حاصل از سرشماری‌های فوق نشان می‌دهد قسمت اعظم جمعیت ساکن در این شهرستان روستائین هستند. نتایج سرشماری عشایر کوچنده سال ۱۳۸۷ نیز بیانگر این مطالب است که شهرستان گیلانغرب دارای ۱۲۴۶ خانوار عشایر بیلاقی

با جمعیت ۷۱۹۵ است که از این تعداد ۳۸۲۶ نفر مرد و ۳۳۶۹ نفر زن می‌باشند. این نتایج همچنین نشان می‌دهد که ۱۶۵۰ خانوار قشلاق‌نشین با جمعیت ۹۲۴۴ نفر ساکن این شهرستان هستند که از این تعداد ۴۹۵۳ نفر مرد و ۴۲۹۱ نفر زن می‌باشند.

چارچوب مفهومی

در حوزه جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی نظریه‌های مختلفی توان تبیین و توضیح مسئله پژوهش حاضر را دارند که از جمله آنها می‌توان به نظریات تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت^۱، جریان‌های ثروت کالدول^۲، آرمان‌گرایی توسعه‌ای^۳ تورنتون^۴ و گذار جمعیتی دوم^۵ لستهاگ^۶ و ون دی کای^۷ اشاره کرد. ولی از آنجا که چارچوب مفهومی بوردیو در میدان تحقیق راهنمای گردآوری و فهم اعمال عاملان اجتماعی میدان اجتماعی روستایی و عشایری بوده است، در اینجا به بررسی این نظریه پرداخته شده است و داده‌ها در پرتو این نظریه تفسیر می‌گردند.

به نظر بوردیو زندگی اجتماعی دارای میدان‌های متفاوتی است که هر یک از این میدان‌ها منفعت خاص خود را دارند که عاملان اجتماعی برحسب میزان و ترکیب سرمایه‌های خود موضعی را در این میدان‌ها به خود اختصاص می‌دهند و از ترکیب سرمایه‌های فرد، که به واسطه تجربیات مشخصی که در طول فرآیند زندگی خود جهت یافته است، عادت‌واره‌ای شکل می‌گیرد که این عادت‌واره موضع‌گیری وی را نسبت به منفعت درون میدان که در حال بازی کردن در آن است و قواعد خاص آن را پذیرفته، مشخص می‌کند.

به عبارتی، در جهان اجتماعی میدان‌های مختلفی وجود دارند و هر یک از این میدان‌ها قانون یا نوموس خاص خود را دارند. میدان‌ها عرصه‌های اجتماعی هستند که مبارزه‌ها یا تکاپوها بر سر منابع و منافع معین در آنها صورت می‌گیرد. میدان‌ها با اقلامی تعریف و مشخص می‌شوند که محل منازعه و مبارزه‌اند. هر میدان به دلیل محتوای تعریف‌کننده خود، منطبق متفاوت، ساختار ضرورت و مناسبات بدیهی انگاشته^۸ متفاوتی دارد که هم محصول و هم تولیدکننده ریختاری است که مختص و درخور آن میدان است. مفهوم میدان قائم به قواعدی است که بر آن حاکمیت

1. Ronald Inglehart
2. Caldwell
3. Developmental Idealism
4. Thornton
5. Second Demographic Transition
6. Lestaege
7. Van de Kaa

دارند و قلمرو آن را تعیین می‌کنند. همچنین همه کنشگرانی که در این قلمرو به فعالیت می‌پردازند، به تبع، باید این قواعد را رعایت نمایند. مکانیسم این تبعیت در جامعه‌پذیری کنشگران و درونی شدن قواعد در عادت‌واره‌های آن‌ها نهفته است. از این جهت، همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان اجتماعی خاص فعالیت می‌کنند، دست کم از نوعی عادت‌واره مشترک، همانند هویت مشترک اعضای یک طبقه، برخوردارند. مرز میدان وابسته به قلمرو و اعمال قواعد آن است، چنانکه همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان به فعالیت می‌پردازند، تابع قواعد یا قانون اساسی آن میدان به حساب می‌آیند. به عبارتی، همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان فعالیت می‌کنند از نوعی سرمایه برخوردارند که بنا به مورد کمیت و کیفیت آن متفاوت است، اما آنچه که حق‌الورود میدان شمرده می‌شود، همانا پذیرش قواعد خاص آن میدان است (بورديو، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

نظریه فرآیند متفاوت شدن و مستقل شدن جهان‌های اجتماعی (میدان‌ها) که دارای قوانین بنیادین متفاوت‌اند راه به انشقاق مفهوم منفعت می‌برد؛ همان‌طور که اشکال متفاوت انرژی حیاتی (لیبیدو) وجود دارد، اقسام منفعت وجود دارد، و انواع متفاوت میدان نیز وجود دارد. هر میدان، با تولد خود، تولید نوعی منفعت می‌کند که، از منظر میدان دیگر، ممکن است بی‌منفعتی و بی‌طمعی جلوه کند. در این میدان‌ها افراد نه بر اساس کنش آگاهانه صرف، بلکه بر اساس عادت‌واره‌های خود عمل می‌کنند که نوعی آگاهی عملی، نوعی آموختگی ضمنی، نوعی فراست، و نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق است که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور میدان خاص خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جای بیفتد و منشأ اثر شود. در واقع، نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل (یا رذایل) پذیرفته شده در یک جامعه، به سهولت، به صورت ملکه ذهن، بدون نیاز به تأمل و تکلف، از عاملان اجتماعی سر بزند و به همین خاطر بورديو به جای واژه سوژه^۱ و کنشگر^۲ از واژه عامل^۳ استفاده می‌کند؛ زیرا به نظر او عوامل اجتماعی کسانی هستند که گماشته شده‌اند تا بر واقعیت اثر بگذارند تا واقعیت را خلق کنند؛ یعنی هم گزینشگر هستند و هم نیستند، بلکه عاملانی هستند که مأمور به این کنش‌ها هستند (بورديو، ۱۳۸۴).

-
1. Subject
 2. Acteur
 3. Agent

پیشینه تحقیق

عباسی‌شوازی و همکارانش (۱۳۸۱) در یک مطالعه با عنوان "بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی" به این نتیجه رسیدند که تعداد فرزندان ایده‌آل زنان مورد مطالعه نسبت به سال‌های گذشته کاهش داشته است و عمدتاً تعداد ۲ فرزند را به عنوان تعداد فرزند ایده‌آل خود اعلام می‌کردند؛ ولی باین وجود، اعتقادی به سیاست تک‌فرزندی نداشتند. محققان این تحقیق نتیجه گرفتند که رفتارهای جمعیت‌شناختی گروه‌های مختلف اجتماعی به هم نزدیک شده و در مورد تعداد فرزندان ایده‌آل تفاوتی بین افراد باسواد و بی‌سواد، مرفه و غیرمرفه از نظر اقتصادی وجود ندارد.

رازقی نصرآباد و سرایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل کوهورتی (نسلی) نگرش زنان درباره ارزش فرزند در استان سمنان" به این نتیجه رسیدند که متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ بالاترین ارزش را به فرزند می‌دهند. کمترین نمره ارزش فرزند، متعلق به متولدان سال‌های ۱۳۶۰ به بعد است. تأکید بر هزینه‌های اقتصادی و هزینه فرصت ازدست‌رفته و اهمیت زیاد به منافع عاطفی و روانی فرزندان از ویژگی‌های متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد است. بر اساس این مطالعه، ملازم با تغییرات اجتماعی، تغییرات محسوسی در زمینه ارزش فرزند در سه نسل پدید آمده است.

اجاقلو و همکارانش (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان "تغییرات نسلی ارزش فرزند و رفتار فرزندآوری زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: شهر زنجان)" به این نتیجه رسیدند که فردگرایی با ارزش فرزندآوری رابطه منفی و معکوس دارد و دینداری و ارزش فرزندآوری رابطه مثبت و مستقیمی دارند و تأثیر تجربه جهانی شدن بر ارزش فرزند، در نسل متولدان ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ شدیدتر از سایر نسل‌هاست.

سفیری و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی جامعه‌شناختی نگرش مثبت به فرزند (مطالعه‌ی زنان شهر ایلام)" به این نتیجه رسیدند که نگرش مثبت به فرزند در بین زنان شهر ایلام در حد متوسطی قرار دارد. همچنین در تحلیل رگرسیون چند متغیره نیز ۳۸/۷ درصد از واریانس میزان نگرش مثبت به فرزند توسط متغیرهای نقش منفی ماهواره در داشتن تعداد فرزندان زیاد، نقش مثبت تلویزیون در داشتن تعداد فرزندان زیاد، نظر دیگران نسبت به زن باردار و تعداد فرزندان زیاد، دلسرد کردن از طریق خانواده و اطرافیان، وضعیت اشتغال پاسخگو و

میزان صمیمیت با دیگران نزدیک تبیین می‌شود.

رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه‌ی تمایل به ارزش‌های عرفی و نگرش به فرزند" به این نتیجه رسیدند که فرزندان هزینه‌های احساسی، محدودیت، و زحمات جسمی، هزینه خانوادگی تقریباً زیادی برای والدین ایجاد می‌کنند. در نهایت، نتایج بیانگر این مطلب بود که بین عرفی‌گرایی و نگرش به فرزند رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

دیوید نیسو^۱ (۱۹۸۵) در مروری به کتاب «بهادار کردن کودک بی‌بها»: تغییر ارزش اجتماعی کودکان نوشته ویویانا زلیزر» به معرفی محتوای این کتاب می‌پردازد. در این کتاب زلیزر با این ایده پذیرفته‌شده کارش را آغاز می‌کند که در دهه‌های اولیه قرن بیستم «تغییر در ارزش کودکان» از هدف «مفید بودن اقتصادی» به «هدف عاطفه» به‌وقوع پیوسته است. به نظر زلیزر، در قرن نوزدهم، کودکان بر اساس کمک اقتصادی آنها برای رفاه خانواده‌شان ارزش‌گذاری می‌شدند و این درحالی است که در میانه قرن نوزدهم برای کودکان طبقه متوسط و در دهه‌های اولیه قرن بیستم برای کودکان طبقه کارگر این تغییرات در ارزش‌ها اتفاق می‌افتد که کودکان از نظر اقتصادی فاقد ارزش هستند (برحسب کمک پولی مورد انتظار از آنها برای خانواده) اما از نظر عاطفی «بی‌بها»^۲.

آن‌گونه که از بررسی مطالعات تجربی مشخص است، به‌واسطه ورود ارزش‌ها و نگرش‌های دنیای جدید، میزان باروری در کل جامعه رو به کاهش گذاشته است. علاوه‌براین، نتایج این تحقیقات بیانگر این مطلب است که ارزش کودکان برای خانواده‌ها بر مبنای اقتصادی سنجیده نمی‌شود و کودکان برخلاف گذشته که ارزش اقتصادی داشته‌اند، درحال حاضر دارای بار و ارزش عاطفی هستند. نکته دیگر اینکه غالب تحقیقاتی که صورت گرفته در بین زنان و خانواده‌های شهری انجام شده و مطالعات چندانی در بین خانواده‌های روستایی و به‌خصوص در بین عشایر صورت نگرفته است. از این رو، تحقیق حاضر در جهت پر کردن بخشی از خلأ معرفتی در این حوزه در میدان روستایی و عشایری است.

1. David Nasaw

۲. منظور از بی‌بها چیزی است که نتوان قیمت پولی برای آن در نظر گرفت.

3. Priceless

روش تحقیق و داده‌ها

منطق روشی حاکم بر این تحقیق، برگرفته از روش‌شناسی بوردیو در تبیین و تفسیر واقعیت اجتماعی است. عنوانی که خود بوردیو برای پروژه فکری‌اش پیشنهاد کرده است «ساختارگرایی برساختگرا» است (موید حکمت، ۱۳۹۲: ۱۵۶) که هم پیونددهنده نظریه و روش از سویی و هم پیونددهنده و بیانگر تعامل سوژه و ابژه و میدان و عامل از سوی دیگر است. برای گردآوری داده‌ها در طول فرآیند تحقیق از مشاهده مشارکتی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بهره گرفته شده است. تعداد مشارکت‌کنندگان در این تحقیق ۳۸ نفر بودند که از میدان روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب انتخاب شدند. از این تعداد ۱۱ نفر مجرد و ۲۷ نفر نیز متأهل بودند. لازم به ذکر است که از مجموع مشارکت‌کنندگان ۱۵ نفر از میدان عشایر و ۲۳ نفر نیز از میدان روستایی انتخاب شدند. در این پژوهش هرچند محقق داده‌های خود را از مصاحبه با عاملان اجتماعی به‌دست آورده، ولی برای ذکر نتایج تحقیق گفتار این عاملان را به‌تنهایی به‌عنوان واقعیت اجتماعی در نظر نگرفته و سعی کرده که واقعیت را در بستر میدان‌های زندگی اجتماعی و تأثیر و تأثرات ساخت‌های زیربنایی آن درک کند. در نتیجه، به گفتار این عاملان اجتماعی، نه به‌عنوان تنها منشأ واقعیت موجود، بلکه به عوامل ساختاری زیرین این گفتارها نیز استناد شده است و متنی جدید از دل مصاحبه‌ها استخراج شده که حاصل امتزاج افق پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان است. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند انتخاب شدند. چراکه محقق به‌صورت هدفمند به سراغ عاملانی رفته که جایگاه‌های مختلف میدان‌های روستایی و عشایری را برحسب ترکیب و حجم سرمایه‌های خود اشتغال کرده‌اند. در طول فرآیند تحقیق سعی شد که اصل تنوع و اشباع نظری رعایت شود و تلاش شد که با عاملان اجتماعی در وضعیت‌های ساختاری مختلف که منجر به تفاوت در عادت‌واره و اعمال و گفته‌های آنان می‌شود، مصاحبه شود. برای به‌دست‌آوردن داده‌های معتبر سعی شد که با افرادی مصاحبه شود که بتوان اطلاعات دقیق و صادقانه‌ای از آن‌ها دریافت کرد. به‌عبارت‌دیگر، ایجاد اعتماد و آشنایی یکی از ملاک‌هایی بوده است که سعی شد در کل فرآیند تحقیق لحاظ شود. برای افرادی که آشنایی با محقق نداشتند سعی شده که فردی که معتمد پاسخگو است، واسطه برقراری ارتباط و مصاحبه شود که به‌این‌صورت بتوان اطلاعات دقیق نیز از عاملانی که آشنایی شخصی با محقق

ندارند به دست آورد؛ هرچند در طول فرآیند مصاحبه نیز سعی شده که از سؤالات دام برای اطمینان از صحت گفته‌های فرد بهره گرفته شود. علاوه بر این، در طول انجام مصاحبه بیشتر اوقات مصاحبه‌شونده به صورت خودبه‌خودی سراغ بیان مطالب دیگری می‌رفت که اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار محقق قرار می‌داد و محقق نیز در پیگیری این سرنخ‌ها با مصاحبه‌شونده همراهی می‌کرد. به عبارتی، برخی از سؤالاتی که در مصاحبه‌های انتهایی از مصاحبه‌شونده‌ها پرسیده می‌شد به هیچ‌وجه در مصاحبه‌نامه اولیه بیان نشده بودند و در طول جریان تحقیق و از دل مصاحبه‌های اولیه سر برآوردند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است. در این روش تحلیل سعی شده که از به کار گرفتن مقوله‌ها و پیش‌پنداشته پرهیز شود و در عوض تلاش شده که مضامین و تم‌های اصلی از دل مصاحبه‌ها ناشی شود. در واقع، در این روش ابتدا مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و سپس واحدهای معنایی و مفهومی مشخص گردید و یک مفهوم یا مقوله به هر واحد معنایی اختصاص یافت. در ادامه، این واحدهایی معنایی بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با هم داشتند، دسته‌بندی شده و کدها و مفاهیم خاصی به آنها اختصاص داده شد. فرآیند ذکر شده در این تحقیق به وسیله نرم افزار مکس کیودا انجام شده و کدبندی مصاحبه‌های تحقیق از این طریق میسر گردید. لازم به ذکر است که به منظور اطمینان از اعتبار تحقیق تلاش شده است که مشارکت‌کنندگان با تنوع و کثرت (جنسیت و سنین، شغل‌های گوناگون و... در جهت غنی کردن اطلاعات از موضوع تحقیق) تجربه‌های گوناگون انتخاب شوند که بدین وسیله ابعاد گوناگون مسئله تحقیق بر حسب تجربه زیسته متفاوت مشارکت‌کنندگان روشن شود. علاوه بر این، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای جمع‌آوری داده‌ها بهره گرفته شد و حتی بعد از اشیاع نظری تعداد بیشتری مصاحبه صورت گرفت که شاید جنبه‌ای نو از مسئله تحقیق آشکار شود که این امر نیز (یعنی انتخاب روش مناسب گردآوری داده‌ها و تعداد و میزان داده‌ها) از معیارهای اطمینان از اعتبار تحقیق هستند. در نهایت نیز جهت تأمین اعتبار پاسخگو، یافته‌های تحقیق با برخی از مشارکت‌کنندگان به اشتراک گذاشته شد که یافته‌ها با تجربه زیسته آنها قرابت داشت.

یافته‌ها

جدول زیر بیانگر مفاهیم استخراج شده از کدگذاری‌های باز، زیر مقولات و مقولات اصلی هستند که از تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده استخراج شده‌اند.

جدول ۱: مفاهیم و مقولات استخراج شده بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها

مقولات اصلی	خرده مقولات	مفاهیم	نوع گروه ارزش نسلی	میدان
تفسیر نسلی ارزشی تولیدی اقتصادی به عاطفی/مصرفی	دارای ارزش اقتصادی، کمک به اقتصاد خانواده، مشارکت در حیات اقتصادی خانواده در کنار خانه‌داری و پرورش فرزندان	هیزم آوردن، پرداختن به کار کشاورزی و دامداری، نگهداری از فرزندان، پخت غذا، پخت نان، کار و فعالیت دوشادوش مرد خانواده، قبح استراحت و فراغت، نداشتن درآمد مستقل	زنان نسلی بزرگسال	کار و فعالیت زنان
	مرکزیت عاطفی خانواده، تهی شدن از ارزش تولیدی و اقتصادی، مشارکت نداشتن در حیات اقتصادی، بچه‌داری و خانه‌داری	پرداختن به تحصیل، نداشتن فعالیت تولیدی و اقتصادی، کانون توجه والدین، اولویت داشتن نیازهای فرزندان، تکیه بر بچگی کردن، شروع به فعالیت تولیدی در سنین بالا و عموماً بعد از تحصیل، توجه به تحصیل به‌عنوان مسیر شغلی آینده	خانواده‌داری، بچه‌داری، پخت‌وپز، پرداختن به کارهای کشاورزی، پرداختن به کار دامداری، ازدواج نکردن با فرد دامدار، سخت بودن کشاورزی و دامداری، نظافت کردن، نداشتن درآمد مستقل	زنان نسلی جوان
ارزش عاطفی و مصرفی فرزند	دارای ارزش عاطفی، تهی از ارزش اقتصادی، مصرف‌کننده و دارای هزینه اقتصادی، نداشتن اثر مثبت در اقتصاد خود و خانواده	پرداختن به کارهای مربوط به دام، شروع به کار و فعالیت در سنین بسیار پایین، تقسیم کار جنسی و سنی، توجه به تحصیل صرفاً در حد خواندن و نوشتن، دارای بلوغ زودرس اجتماعی نسبت به کودکان میدان روستایی و شهری	ارزش فرزند	میدان عشایری
تفسیر نسلی ارزشی تولیدی اقتصادی به عاطفی/مصرفی	کمک به اقتصاد خانواده، داشتن درآمد مستقل، دارای ارزش تولیدی و اقتصادی	شیردوشی و فرآوری محصولات لبنی، نگهداری از فرزندان، نظافت سیاه‌چادر، پخت‌وپز غذا، پخت نان، نگهداری و چرای بره‌ها، کمک به نگهداری از گوسفندان، کمک به توزیع خوراک گوسفندان،	زنان نسلی بزرگسال	کار و فعالیت زنان
	تهی شدن از ارزش تولیدی، مرکزیت عاطفی خانواده، نداشتن درآمد مستقل	پخت‌وپز غذا، نظافت سیاه‌چادر، با ازدواج زندگی عشایری را کنار می‌گذرانند، شرط ازدواج با پسر کنار گذاشتن زندگی عشایری توسط پسر است،	زنان نسلی جوان	میدان عشایری
ارزش اقتصادی و تولیدی فرزند	دارای ارزش اقتصادی، دارای ارزش تولیدی، هزینه کم اقتصادی و بازده زیاد، کمک به اقتصاد خانواده و تأمین آینده خود،		ارزش فرزند	

تغییر نسلی ارزشی زنان از تولیدی/اقتصادی به عاطفی/مصرفی در میدان روستایی

تحلیل مصاحبه‌های تحقیق بیانگر این مطلب است که زنان نسل جدید روستایی، حجم فعالیت بسیار کمتری نسبت به زنان نسل گذشته خود دارند و غیر از کارهای مربوط به خانه‌داری (به‌ویژه زنان جوان روستایی) کار دیگری را انجام نمی‌دهند. علاوه‌براین، زنان روستایی درآمد مستقل ندارند که بتوانند برای خود اقلامی را تهیه کنند و وابستگی اقتصادی این زنان به شوهران خود بسیار زیاد است. عمده فعالیت تولیدی که زنان نسل بزرگسال انجام می‌دهند (که البته مربوط به زنان طبقه پایین جامعه است؛ چراکه زنان طبقات بالاتر غالباً چنین کارهایی را دور از شأن خود می‌دانند و انجام نمی‌دهند) نگهداری از گاو و مرغ و خروس است که اگر درآمدی هم داشته باشد، به‌علت نیاز مبرم خانواده صرف هزینه‌های جاری خانواده می‌گردد و نمی‌تواند به‌عنوان منبع استقلال اقتصادی زن روستایی در نظر گرفته شود.

زن میان سال روستایی از طبقه پایین اجتماعی: «از گاو نگهداری می‌کنم، شیر و ماست و

گوساله‌اش رو می‌فروشم و کمک خرجی شوهرم هستم»

در مصاحبه‌های انجام‌شده مشخص گردید که تغییرات زیادی در کار و فعالیت زنان و دختران در نسل‌های قدیم و جدید در میدان روستایی رخ داده است. زنان و دختران نسل جوان در میدان روستایی در مقایسه با نسل گذشته، به برخی از کارها و فعالیت‌ها به‌دیده‌تحقیر می‌نگرند که ازجمله این‌ها کار در بیرون از خانه در قالب دامداری و کشاورزی است. زنان جوان و دختران نسل کنونی به‌هیچ‌وجه حاضر به فعالیت در حوزه دامداری و حتی کشاورزی در محیط روستا نیستند و فعالیت‌های خود را منحصر به کارهای مربوط به خانه‌داری از جمله پخت‌وپز و نظافت خانه کرده‌اند.

زن میان سال روستایی: «دو تا دختر دارم. زیاد میان خواستگاری برادرانم، ولی به عشایر نمی‌دم.

نمی‌خوام به عشایر بدمش که زجر بکشه. حتی برادرانم از مون رنجیدن که چرا دختر بهشون

نمی‌دیم. حتی اون یکی برادرم گفته اگر دخترت رو که به ما نادادی به اون یکی برادرم بدی

که مثل ماست، میام و یک گلوله بهت می‌زنم و می‌کشم. دخترم البته خونه‌داری می‌کنه ولی

اگر یک مرغ هم تو حیاط ببینه، کاری بهش نداره. حتی لباس هم نمی‌شوره، حتی حیاط هم

نمی‌شوره، فقط دستمال می‌کشه، جاروبرقی می‌کنه و غذا درست می‌کنه ولی دخترای اون آب

میارن، لباس می‌شورن، کارهای داخل سیاه‌چادر رو انجام میدن ولی کاری به کار گوسفندها ندارن مگه این‌که نزدیک سیاه‌چادر باشه».

این درحالی است که زنان مسن که نسل پیشین را تشکیل می‌دهند به چنین کارهایی مشغول بوده و بعضاً نیز هستند. این تغییر وجه نظر نسبت به کار و فعالیت به‌گونه‌ای است که سایر جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار داده و دختران جوان به‌ندرت تن به ازدواج با پسرانی که شغل دامداری دارند، می‌دهند. درواقع، درحال حاضر، دامداری در روستا از شغل‌هایی محسوب می‌شود که افراد مشغول به آن با فشار اجتماعی روبه‌رو هستند؛ درحالی‌که، در گذشته چنین نبوده است. درواقع، در نسل گذشته زنان روستایی، تعریف از زن خوب اینگونه بود که زن مدام مشغول فعالیت بوده، شکایتی از کار زیاد نکرده، استراحت چندانی نداشته، مدام در کارهای مختلف اعم از دامداری و کشاورزی و خانه‌داری مشغول بوده است. حتی خواب بعدازظهر برای زنان جوان نقص محسوب می‌شد؛ چراکه او را تنبل جلوه می‌داد. ولی تعریف زن خوب در نسل جدید عکس تعریف فوق است. درحال حاضر، اموری که برای زن و دختر در نسل گذشته توصیه می‌شود اموری هستند که زنان و دختران نسل جدید از آن‌ها گریزان هستند و نفوذ ارزش‌های جدید و فشار اجتماعی زنانه ناشی از این ارزش‌ها سبب شده است که چنین فعالیت‌هایی در بین زنان به‌ندرت دیده شود و نقش تولیدی آن‌ها که در گذشته با آن شناخته می‌شد و ارزش می‌یافتند جای خود را به نقش‌های دیگری از قبیل محور کانون عاطفی خانه، رسیدگی به فرزندان و امور مربوط به نظافت و پخت‌پز داده‌اند.

پیرزن روستایی که شوهرش فوت کرده است و به‌تنهایی زندگی می‌کند: «شوهرم می‌رفت درو، من هم می‌رفتم کمکش می‌کردم. اگر گاوها رو می‌برد چرا و خودش نمی‌تونست، تا غروب خودم همراهش می‌شدم و بهش کمک می‌کردم. هر کاری می‌کرد منم همراهش بودم ولی الان زن‌ها از این کارها نمی‌کنن، می‌دونم که نمی‌کنن. دوره‌ش نیست، ناز بار اومدن، سختی نچشیدن، سختی ندیدن».

ارزش عاطفی و مصرفی فرزند در میدان روستایی

یکی از شباهت‌های طبقات مختلف میدان روستایی فرزندمحوربودن خانواده‌ها است؛ به‌طوری‌که در خصیصه فرزندمحوری هم نسل جوان که دارای فرزندان کم هستند و هم نسل ماقبل آنها که

دارای خانواده‌های پرجمعیت هستند، اشتراک دارند؛ با این تفاوت که فرزندان در نسل گذشته دارای ارزش اقتصادی و تولیدی بودند و فرزندان نسل کنونی دارای هزینه اقتصادی هستند، ارزش عاطفی به خود گرفته‌اند و والدین بر حسب توان مالی خود در تلاش برای تأمین نیازهای فرزندان هستند که خود این فرزندان در فرآیند تولید ارزش اقتصادی سهم نیستند.

درواقع، در میدان روستایی از آنجا که اغلب روستاییان را طبقه پایین تشکیل می‌دهند و از درآمد پایین‌تری برخوردار هستند به اضطرار و اجبار، رنگ انتخاب زده‌اند و سرمایه‌گذاری خود را برای فرزندان در قالب‌های کم‌هزینه‌تری مانند سرمایه‌گذاری در نظام آموزش و پرورش و سپرده‌گذاری بلندمدت و بیمه عمر (که غالباً نسل جوان به کار مبادرت می‌ورزد) فرزندان متمرکز کرده‌اند.

زن روستایی طبقه پایین اجتماعی: «برای دانشگاه بچه‌ها می‌کنم و اون موقع خرجش می‌کنم براشون. برای دختر، خونه و ماشین نمی‌خریم. جهیزیه براشون می‌خریم ولی برای پسر خونه براش می‌خریم، همین الان تو فکر این هستیم که یک قطعه زمین براش بخریم. برای بچه هام دوست دارم هزینه کنم. اونا گوشیه، لباس و لپ‌تاب و تبلت می‌خوان. الان دخترم لپ‌تاب می‌خواد که مجبوریم براش بخریم».

درواقع، در میدان روستایی کودک نقش تولیدی و اقتصادی خود را از دست داده و صرفاً به‌عنوان امری که از نظر عاطفی ارزشمند است و بایستی تمام تمرکز خانواده بر نیازهای او محوریت یابد دیده می‌شود. فرزند در میدان روستایی به موجودی تبدیل شده که ارزش عاطفی بسیاری دارد و از نظر اقتصادی بهره‌چندانی عاید خانواده نمی‌کند.

از دیگر مشابهات طبقات مختلف در میدان روستایی که ارزش مسلط شده است، داشتن فرزند کم و باروری کنترل‌شده می‌باشد. در مصاحبه‌های انجام‌گرفته، تمامی پاسخگویان از طبقات مختلف میدان روستایی بر این نظرند که به‌علت هزینه زیاد فرزندان دیگر قادر نیستند که بچه‌های زیادی داشته باشند و داشتن یک فرزند و نهایتاً دو فرزند را برای زندگی کافی می‌دانند. توجیه بیشتر مشارکت‌کنندگان برای داشتن فرزندان کم، هزینه‌های اقتصادی است که بایستی برای فرزندان خود داشته باشند ولی با در نظر گرفتن تغییرات در سایر ابعاد زندگی اجتماعی و خانوادگی و افزایش نرخ طلاق و کاهش ازدواج از یک سو و کاهش میزان باروری از سوی دیگر، می‌توان استدلال کرد که این نه هزینه اقتصادی بلکه شیوع ارزش‌های مدرن و تبعات ناشی از آن

است که در میدان روستایی نیز بروز و ظهور پیدا کرده و شاید نظریه گذار جمعیتی دوم نیز چارچوب تبیین‌کننده مناسبی برای توضیح این تغییرات باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از تغییرات که نظریه گذار دوم جمعیتی در مورد اروپای غربی و امریکای دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ بیان می‌کند در حال وقوع در جامعه ایرانی است که البته جامعه روستایی نیز از نفوذ این ارزش‌ها و تغییرات آن در بی‌نصیب نبوده است. لازم به ذکر است که نظریه تحول فرهنگی اینگلهات نیز هم‌راستا با نظریه گذار دوم جمعیتی و نظریه آرمان‌گرایی توسعه‌ای، البته در سطحی کلان‌تر چنین تغییراتی را در دوره مذکور در امریکا و اروپای غربی تبیین می‌کند که بیانگر همسویی این نظریات در تبیین تغییرات به‌وقوع‌پیوسته در دوره زمانی مشخص است. حال، مجموعه این نظریات را می‌توان به‌نوعی تبیین‌کننده تغییرات ساختاری در حوزه خانواده در کشور به‌صورت عام و در میدان روستایی مورد مطالعه به‌صورت خاص دانست.

مرد ۳۹ ساله روستایی دارای ۱ فرزند دختر: «شرایط اقتصادی الان با گذشته فرق داره. قبلاً ما خودمون با پدر و مادر زجر می‌کشیدیم؛ ولی الان بچه تمام رفاهیات رو می‌خواد و زحمتی هم نمی‌کشه. باید خرجشون کنی. الان نسبت به گذشته هزینه‌ها بیشتر شده، الان دخترم باید بره کلاس زبان و ریاضی و... این‌ها هزینه می‌خواد دیگه. زمانی که کمتر باشن بهتر می‌تونم براشون هزینه کنم ولی اگر بیشتر باشن، نمی‌تونم اون‌طور که باید براشون هزینه کنم».

تغییر نسلی ارزشی زنان از تولیدی/اقتصادی به عاطفی/مصرفی در میدان عشایری

زنان عشایر نیز به نسبت زنان روستایی فعالیت و کار تولیدی بیشتری دارند. وظایفی که زن در نظام عشایری دارد، هرچند به‌نسبت گذشته تعدیل شده، ولی به‌نسبت زنان در میدان روستایی کماکان بسیار بیشتر است. ناگفته نماند که هر یک از زنان عشایر درآمد خاص خود را دارند و برای مخارج خود نیز به شوهر وابسته نیستند و این درآمد را غالباً صرف خرید طلا برای خود یا دخترانشان می‌کنند. در واقع، پیش فرضی که در مورد جامعه سنتی وجود دارد این است که زنان به‌علت عدم اشتغال، وابستگی مالی زیادی به همسران خود دارند. این وابستگی مالی در غالب مواقع، البته نه در حد زیاد آن، در مورد میدان روستایی مورد مطالعه صدق می‌کرد (هر چند که زنان مورد مطالعه به‌خصوص در زنان طبقه پایین میدان روستایی اقتصاد خانگی خاص خود را دارند و وابستگی اقتصادی زیادی برای مخارج روزمره خود به شوهرانشان ندارند؛ ولی در مورد

مخارج مربوط به اقتصاد بازاری یا اقتصاد کلان این وابستگی اقتصادی خود را نشان می‌دهد) اما در میدان عشایری وضع به گونه‌ای دیگر بود و وابستگی اقتصادی زنان به شوهرانشان بسیار ناچیز بود و نه تنها در مورد اقتصاد خانگی بلکه در مورد اقتصاد بازاری و خرید طلا و جواهرات نیز زنان عشایری به شوهرانشان وابستگی مالی چندانی نداشتند. علت این امر این است که هر زن عشایر علاوه بر تولیدات دامی از قبیل شیر و کشک و روغن چند رأس دام نیز برای خود در گله شوهر دارد که درآمدی که از فروش بره‌های این گوسفندان به دست می‌آید به وی تعلق دارد و مرد عشایر حق تصاحب این پول را ندارد؛ مگر اینکه برحسب نیاز خود زن تصمیم بگیرد به شوهرش مبلغی را کمک کند. در واقع، درآمد مرد عشایر از فروش بره به دست می‌آید و سایر عایدات لبنی متعلق به زن عشایر است.

زن روستایی که خانواده پدری وی از عشایر هستند: «زن‌های برادرانم هم برای خودشون پس‌انداز دارن. هر چی کشک و روغن بفروشن مطلقاً به برادرانم پولی نمیدن، برای خودشون پس‌انداز می‌کنند. تازه هر کدومشون حدود ۱۰ تا گوسفند دارن که درآمدشون برای خودشونه».

در میدان عشایری نیز تغییرات ارزشی‌ای نیز به وقوع پیوسته که شدت این تغییرات به گونه‌ای است که احتمالاً سبب خواهد شد که نسل حال حاضر عشایر آخرین نسل عشایر در کشور باشند. دلیل این مدعی تغییر وجه نظر عشایر نسبت به زندگی عشایری نه برای خود بلکه برای فرزندان‌شان است. بدین معنا که عشایر به واسطه نفوذ ارزش‌های جدید نسبت به زندگی و ارتباط بیشتر با جامعه شهری و روستایی دیگر حاضر نیستند دختران خود را به فردی بدهند که زندگی عشایری داشته باشد و شرط قبول ازدواج از سوی پدر دختر، ترک زندگی عشایری برای پسر است؛ چراکه حاضر نیستند دخترانشان مانند زن و مادرشان زندگی پرزحمت و سختی را تجربه کنند. در واقع، دختران و پسران نسل جوان عشایر با ازدواج، الگوی خانواده گسترده و کوچ‌رو را کنار گذاشته و به سمت تشکیل شکل نوین خانواده در جامعه معاصر، که همان خانواده هسته‌ای و شهرنشین است، گرایش پیدا می‌کنند و در بحث فرزندآوری نیز از الگوی باروری پایین و کنترل‌شده تبعیت می‌کنند. نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییرات فرهنگی که این‌گله‌ها از آن در جوامع پیشرفته صنعتی صحبت می‌کند، خانواده عشایر در جوامع در حال توسعه را نیز با تغییراتی مواجه کرده است که مصداقی از این تحولات را می‌توان در تغییر نوع خانواده مشاهده کرد که

خانواده کوچ‌رو و گسترده به خانواده هسته‌ای و شهری با میزان باروری پایین تغییر شکل داده است.

نکته دیگر در عشایر مورد مطالعه در تحقیق حاضر این است که عموماً جوانان و یا حتی افراد مسن، زمانی که دیگر توان زندگی به شیوه عشایری را ندارند و قصد سکونت یکجانشینی می‌کنند، در شهر ساکن می‌شوند، نه در روستا. غالباً در مطالعات مختلف در مورد سیر تحول و تکامل جوامع انسانی اینگونه بیان شده که انسان‌ها ابتدا کوچ‌روی، سپس روستانشین می‌شوند و پس از آن شهرنشینی پیشه می‌کنند. به نظر می‌رسد این سیر تحول و تکامل شاید در مورد دوران اولیه‌ای که هنوز شهرها تشکیل نشده بودند، برای سکونت عشایر صدق می‌کرد و آن هم به این صورت که خود قبیله کوچ‌رو در یکجا ساکن می‌شدند و روستایی را تشکیل می‌دادند؛ ولی به نظر می‌رسد پذیرش آنها برای سکونت در روستایی که از قبل موجود بوده کمتر احتمال وقوع دارد. به طوری که، مشاهدات میدانی حاکی از این بود که نسل جوان و حتی افراد مسن عشایر زمانی که زندگی عشایری را ترک می‌کردند در شهر ساکن می‌شدند و نه در روستاها. به نظر می‌رسد علت این امر از یک سو، همبستگی و پیوند زیاد در میدان روستایی و وجود رابطه بیرونی با عشایری است که آنها را خودی نمی‌دانند و اجازه خرید زمین و ساکن شدن در روستا را به آنها نمی‌دهند و از سوی دیگر، جمعیت زیاد شهر و تا حدی گمنامی همراه آن است که همبستگی درونی شهر را پایین آورده که عموماً افراد نسبت به یکدیگر و همسایه‌های خود دارای حس بیگانگی و بی‌تفاوتی مدنی هستند؛ که این امر سبب می‌شود برعکس روستاها، در شهرها عشایر به سهولت یکجانشین شوند و کلونی‌های خود را شکل دهند. حداقل در مورد عشایر مورد مطالعه در این تحقیق این موضوع صدق می‌کرد که سیر تحول و یکجانشینی به صورت کوچ‌روی، روستانشینی و سپس شهرنشینی نبود؛ بلکه این مسیر به صورت مستقیم از کوچ‌روی به شهرنشینی می‌رسید.

جوان چوبدار عشایر: «مادرم خیلی زجر می‌کشه، زحمت‌هایی که مادرم می‌کشه، خانومم هزار سال نمی‌کشه. زحمت مادرم خیلی زیاده، خانومم هیچ کاری نمی‌کنه. الان البته مدش اومده، دختر عشایر هم می‌خواد بره داخل شهر زندگی کنه. منم روز اول که رفتم خواستگاری بهم گفتن که دیگه زندگی عشایری نکنی».

این تغییرات ارزشی، خود را در کار و فعالیت دختران و زنان نیز نشان داده است. به گونه‌ای

که دختران و زنان عشایر کارهای مربوط به سیاه‌چادر، شیردوشی و کمک به تغذیه دام در فصل زمستان را انجام می‌دهند، ولی به‌مانند گذشته کارهایی از قبیل آوردن هیزم و چرای گوسفندان و بره‌ها که منوط به دور شدن از چادر است را انجام نمی‌دهند. درواقع، چنین فعالیت‌هایی شاید در گذشته بار ارزشی مثبت (به جهت فعال تلقی شدن دختران و زنان) داشته ولی در حال حاضر، قبح اجتماعی به‌همراه داشته و نه مرد حاضر است زن و دختر خود را به چنین کارهایی وادارد و نه زنان و دختران نیز به‌هیچ‌وجه تن به چنین کاری نمی‌دهند.

مرد میانسال عشایر: «الان دخترام خیلی کمتر کار می‌کنن. دلم نمی‌اد کار کنن. فقط کارهای داخل سیاه‌چادر و نزدیک خودمون رو بهشون می‌دیم. دیگه دوره‌ش گذشته، مثل قدیم نیست. دیگه زن رو نمی‌فرستن برای چوپانی کردن».

ارزش اقتصادی و تولیدی فرزند در میدان عشایری

در میدان عشایری، درواقع، کودکان دوره کودکی را به‌معنایی که در عصر حاضر کودکی کردن با عدم فعالیت تولیدی و صرف هزینه‌های کلان در جنبه‌های علمی و آموزشی و تفریحی و رفاهی پیوند خورده باشد، ندارد. این کودکان پس از گذشت چند سال از تولد خود، به‌طوری‌که بتوانند خوب دست بگیرند و همگام گوسفند و بره راه بروند، فعالیت تولیدی خود را آغاز کرده و هر یک به نسبت سن و جنس خود وظیفه مخصوص به‌خود را دارند. به‌طوری‌که، فعالیت آن‌ها در ابتدا با نگهداری از بره‌ها، تهیه آب و یخ و... از روستاهای همجوار، و کارهای متفرقه اطراف سیاه‌چادر شروع شده و پس از گذشت مدت زمان کوتاهی به بلوغ کامل^۱ می‌رسند. در میدان عشایری به کرات می‌توان نوجوانان ۱۴ تا ۱۵ ساله‌ای پسری را مشاهده کرد که توان اداره مستقل یک خانواده را دارند. درواقع، در این میدان کودکی، به‌معنای امروزی آن، وجود ندارد و فعالیت اقتصادی و تولیدی آن‌ها بر سایر جنبه‌های زندگی نمود بسیار بیشتری دارد. به‌همین دلیل، ورود آن‌ها به دروان بزرگسالی بسیار زود (نسبت به جامعه شهری و روستایی) اتفاق می‌افتد و پسران در سن ۱۸ تا ۱۹ سالگی و دختران نیز از سن ۱۶ الی ۱۷ سالگی به بعد خود را آماده تشکیل یک خانواده مستقل می‌دانند.

کاهش تعداد فرزند خانواده مقوله‌ای است که مصادیق آن را می‌توان در میدان عشایری و در

۱. منظور از بلوغ کامل در این متن انجام وظایف و آگاهی از مسئولیت‌های خود در قبال خود، خانواده و دام‌هایشان است.

بین نسل جوان به‌وفور یافت. به‌طوری‌که، می‌توان این‌گونه گفت که نسل جدید عشایر تابع ارزش‌های عام در مورد تعداد کم فرزندان هستند. چنین قاعده‌ای نه‌تنها در نسل تازه‌متأهل‌شده این میدان حتی در مورد افراد مجرد میدان عشایری و ترجیحات فرزندآوری آن‌ها نیز صادق است. زمانی‌که دلیل تمایل به داشتن فرزندان کم از عاملان اجتماعی درون میدان عشایری سؤال می‌شود، همه آنها، اعم از افرادی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و مخارج هیچ فرزندی به‌عهده آنان نیست و افراد ازدواج‌کرده دارای فرزند و حتی افراد مسنی که درحال‌حاضر مسئولیت بزرگ کردن هیچ بچه‌ای را به‌عهده ندارند، از مخارج زیاد فرزندان به‌عنوان عامل تمایل به داشتن فرزندان کم یاد می‌کنند. نکته جالب‌توجه این است که تغییر در ارزش‌های مربوط به فرزندآوری در نسل جدید شدید است و این درحالی است که همین نسل در درون خانواده‌های با تعداد زیاد فرزندان بزرگ شده‌اند. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد به‌نظر می‌رسد به‌مانند میدان روستایی، میدان عشایری نیز از نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییرات فرهنگی و ارزشی ناشی از آن در امان نمانده و تغییرات را در ساختار خانواده عشایری به‌صورت عام و در نرخ فرزندآوری و تعداد فرزند دلخواه به‌وجود آورده است. به‌نظر می‌رسد این تغییرات تابعی از تغییراتی است که نظریه‌های تغییرات فرهنگی اینگلهات، گذار دوم جمعیتی لستهاق و ون‌دکا و آرمان‌گرایی توسعه‌ای تورنتون درصدد توضیح و تبیین آنها هستند.

یکی دیگر از مقوله‌های مربوط به نهاد خانواده در میدان عشایری در فرزندمحور بودن خانواده‌ها است. البته در این ارزش، هم نسل جوان که دارای فرزندان کم است و هم نسل ماقبل آن که دارای خانواده‌های پرجمعیت است، اشتراک دارند. عموماً این‌گونه تصور شده است که کودکان در میدان عشایری به‌علت فقر مالی خانواده‌ها، نیروی کاری ارزانی هستند که در اختیار خانواده قرار دارند و با کودکی نکردن خود به مخارج خانواده عشایری کمک می‌رسانند، ولی در عمل وضع به‌گونه‌ای دیگر است. درواقع، هم کودکان و هم پدران و مادر آن‌ها در تکاپوی دائم برای تأمین آینده خود همین فرزندان هستند. در میدان عشایری، پدر خود را موظف می‌داند که برای تمامی فرزندان پسر، قبل از ازدواج آنها، مواردی از قبیل خانه، تمامی تجهیزات، طلا، و ماشین (از نوع ماشین باری که امکان کسب درآمد با آن وجود داشته باشد) را تأمین کند. در این راه، خود فرزند پسر نیز تا قبل از ازدواج، به‌نوعی در تأمین آتیه خود به خانواده کمک می‌کند. چنین دیدگاهی را می‌توان در نسل جدید فرزندان عشایر که به چوب‌داری مشغول هستند نیز به‌وضوح

مشاهده کرد. درواقع، سرمایه‌گذاری عشایری در قالب خانه، زمین برای ساخت خانه، و مغازه، در ابتدا نه برای کسب درآمد از آن‌ها بلکه برای تضمین داشتن خانه برای فرزندان پسر خانواده است. ازاین‌رو، اولویت اول عشایر برای تبدیل سرمایه پولی خود به سایر اشکال سرمایه خرید خانه و یا زمین برای ساخت خانه است و در مرحله بعد از آن خرید مغازه قرار دارد. لازم به ذکر است از آنجاکه ازدواج در بین عشایر، عموماً، درون گروه است و میزان دختران ازدواج‌نکرده در بین آن‌ها نزدیک به صفر است، به‌همین جهت خرید خانه و جهیزیه و طلا برای پسر به‌نوعی تأمین ملزومات زندگی برای دختر عشایر خویشاوند خود است که به عروس خانه تبدیل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، شاید در نگاه اول این‌گونه به‌نظر برسد که نظام مردسالار در بین عشایر اجازه تأمین خانه و سایر ملزومات برای دختر را ندهد، ولی با عمیق‌تر شدن در روابط عشایر می‌توان آگاهی ضمنی عشایر از تأمین همین دارایی‌های از سوی خانواده خواستگار دختر که غالباً خویشاوند خود آن‌ها است را درک کرد^۱.

مرد میانسال عشایر: «از درآمد یکی، دو تا خونه واسه بچه‌ها خریدم. الان خودم خونه ندارم. اگر پول داشته باشم برای بچه‌های دیگه‌م خونه می‌خرم که توش زندگی کنند. اگر ماشین بخرم یک وانت می‌گیرم که به درد خودمون بخوره که بارها رو جابه‌جا کنه. الان نیازم اینه که پولی پس‌انداز کنم که باهاش برای بچه‌هام خونه بخرم؛ چون ۵ تا هستیم. ولی نمی‌تونم این‌قدر پس‌انداز کنم».

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق بیانگر این مطلب است که در میدان عشایری و روستایی ساختار خانواده نسبت

۱. نکته دیگری که باید با شک و تردید در آن مورد صحبت کرد این است که ازدواج فامیلی در نظام عشایری مورد مطالعه این تحقیق در جریان است و این ازدواج‌ها نه از روی اجبار بلکه از روی اختیار و علاقه صورت می‌گیرد؛ به‌طوری‌که حتی ازدواج‌های برخی از دختران عشایری با افراد خارج گروه فامیلی پس از مدت کوتاهی به طلاق انجامیده و پس از مدتی مشخص گردیده که علت طلاق، علاقه دختر به پسر فامیل خود بوده است. به‌عبارتی، می‌توان اینگونه گفت که ازدواج فامیلی در گروه‌های کوچک و همبسته مانند عشایر برای دختران یک انتخاب و از سر علاقه صورت گرفته ولی با بزرگ‌تر شدن جامعه و کاهش همبستگی درون گروهی این شیوه انتخاب همسر کارکرد و مقبولیت خود را از دست داده و شکل اجبار به‌خود گرفته است. براین‌اساس، به‌نظر می‌رسد نگاه تقلیل‌گرایانه به این پدیده و در جوامع همبسته، سنتی و کوچک گذشته با نظرگاه امروزی چندان پذیرفته نباشد. لازم به ذکر است که این یافته با مشاهدات محدودی به‌دست آمده و برای تأیید یا رد آن نیاز به تحقیقات بیشتر است.

به گذشته شده دچار تغییرات فاحشی شده است. روند حال حاضر این تغییرات نیز حاکی از تغییرات عمده‌ای در آینده نه‌چندان دور است. تأثیر این تغییرات به‌گونه‌ای است که می‌توان مدعی شد که نه تنها بعد خانواده کاهش خواهد یافت، بلکه احتمالاً شاهد ساکن شدن عشایر در شهرها و نتیجتاً از بین رفتن سبک زندگی عشایری نیز خواهیم بود.

نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییرات سبک زندگی ناشی از این ارزش‌ها، تنها منحصر به جوامع پیشرفته و شهری نیست، بلکه این ارزش‌ها نهاد خانواده را در میدان روستایی و عشایری جوامع درحال توسعه مانند ایران نیز تحت تأثیر خود قرار داده و سبب شده الگوی خانواده غربی، که به شکل هسته‌ای و با باروری کنترل‌شده و فرزندآوری محدود است، را به‌عنوان الگوی مطلوب خانواده به این میدان‌ها القا کند. به‌عبارتی، میدان خانواده در میدان روستایی و عشایری به‌نسبت گذشته دارای قانون و نوموس جدیدی شده و بازیگران این میدان ملزم به رعایت قواعد آن هستند. در این میدان، شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای تغییر یافته و به‌همین موازات نقش بازیگران آن نیز نسبت به گذشته متفاوت شده است. در قانون جدید میدان خانواده، نقش عاطفی زنان در میدان روستایی و عشایری پررنگ‌تر شده و نقش تولیدی آنها رنگ باخته است. به‌همین نسبت نیز کودکان نیز از ارزش اقتصادی تهی گشته و دارای ارزش عاطفی شده‌اند، البته این قضیه در میدان روستایی نمود بیشتری دارد. در واقع، چنین تغییری در نوموس یا قانون ساختار خانواده به واسطه نفوذ ارزش‌های مدرن در میدان‌های روستایی و عشایری در حال وقوع است و میزان تسری این ارزش‌ها و تغییرات متعاقب آن، در جامعه شهری و توسعه‌یافته، قاعدتاً بیشتر و متفاوت‌تر از میدان روستایی و عشایری است. باین‌حال، امر مشخص این است که این قواعد در حال تحمیل خود به بازیگران میدان خانواده هستند و محتوای تعریف‌کننده، منطق، ساختار ضرورت و مناسبات بدیهی انگاشته خاص خود را دارند. به‌عنوان مثال، بسیاری از افراد برای عدم تمایل خود به داشتن فرزند زیاد (به‌مانند دوران سنت) توجیهات اقتصادی را عنوان می‌کنند، ولی در نقض این توجیح می‌توان خانواده‌های متمولی را مصداق آورد که علی‌رغم مکتب مالی تمایلی به داشتن فرزند زیاد ندارد و یا حتی زوج‌های جوانی را مصداق آورد که قبل از ازدواج شرط می‌گذارند که بچه‌دار نشوند. قاعده کاهش تمایل به فرزندآوری در میدان جدید خانواده امری بدیهی انگاشته شده است و به پرسش گرفته نمی‌شود، ولی قاعده میدان خانواده در دوران سنت عکس قضیه فوق بود. چنین تغییری در قانون میدان خانواده به واسطه نفوذ

ارزش‌های مدرن به وقوع پیوسته و در جریان است که نتایج به‌دست‌آمده در این بخش را می‌توان همسو با یافته‌های عباسی شوازی و همکارانش (۱۳۸۱)، رازقی نصرآباد و سرایی (۱۳۹۳)، اجقلو و همکارانش (۱۳۹۳) و رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) دانست که در میدان‌های تحقیق دیگری به نتایج مشابهی دست یافته‌اند و مجموع این یافته‌ها را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای در نظر گرفت که خانواده در ایران تحت تأثیر ارزش‌های مدرن دچار تغییراتی شده که مصداقی از این تغییرات، کاهش فرزندآوری است که البته توجیهی اقتصادی از سوی والدین به همراه دارد، ولی به‌نظر می‌رسد که تبیین‌کننده واقعی آن علل ارزشی و فرهنگی باشند. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که تحقیقات یادشده غالباً به شیوه کمی و در جمعیت شهری انجام شده‌اند، ولی تحقیق حاضر به‌دنبال فهم تغییرات یاد شده در جامعه روستایی و عشایری بوده است. نکته دیگر در مورد تمایز تحقیق حاضر از پژوهش‌های پیشین، استفاده از رویکرد بردیویی برای تبیین تغییرات یادشده در میدان روستایی و عشایری است، اما در سایر پژوهش‌ها عمدتاً از نظریه‌هایی مانند آرمانگرایی توسعه‌ای، گذار جمعیتی دوم و تغییرات فرهنگی اینگلهارت بهره گرفته شده است. از دیگر تشابه‌های این دو میدان در فرزندمحور بودن خانواده‌ها است که این نتیجه با نتایج مطالعات عباسی و همکارانش (۱۳۸۱)، کنعانی و بخشی (۱۳۹۳) و سرایی (۱۳۸۷) هم‌راستا است.

شدت تغییرات یادشده در میدان عشایری به‌گونه‌ای است که احتمالاً سبب خواهد شد که نسل حال حاضر عشایر آخرین نسل عشایر در کشور باشند. علت این تغییر بزرگ از یک‌سو تغییرات در نظام ارزشی میدان عشایری و گرایش نسل جوان دختر به زندگی در شهر، تغییر تلقی از شکل خانواده مطلوب و همچنین تعریف کردن خود به‌عنوان مرکزیت عاطفی خانواده با باروری کم و کنترل‌شده و تغییر نگرش نسبت به فعالیت‌های مربوط به نگهداری و پرورش دام است. روی دیگر سکه این تغییر نگرش دختران عشایر، پسران عشایری هستند که شرط خانواده دختر برای ازدواج آن‌ها، رها کردن زندگی عشایری است؛ که نتیجه آن احتمالاً از بین رفتن زندگی عشایری خواهد بود و نسل بزرگ‌سال کنونی عشایری احتمالاً آخرین نسل عشایر خواهند بود. آنگونه که از یافته‌های تحقیق حاضر و همچنین استنباط از بحث‌های نظری و مطالعات پیشین در رابطه با موضوع تغییر ساختار خانواده برمی‌آید، به نظر می‌رسد ارزش‌های مدرن در رابطه با شکل خانواده، نظام وظایف درون آن، ابعاد خانواده، نقش و ارزش فرزند در خانواده به

امری همه‌جا حاضر و مفروض و مسلم بدل شده که توسط افراد مورد پرسش قرار نمی‌گیرد و عملاً به مدلی تبدیل شده که افراد بدون آگاهی و اختیار در حال انتخاب شدن توسط آن هستند. یک‌دستی و یک‌شکل بودن و همه‌جا حاضر بودن این مدل از خانواده این فرض را در ذهن تقویت می‌کند که این افراد نیستند که این مدل خانواده را انتخاب می‌کنند بلکه ارزش‌ها و نگرش‌های خاصی به‌عنوانی امری ساختاری افراد جامعه را به این سمت و سو جهت می‌دهند و عملاً اجازه تأمل و تفکر در مورد جنبه‌های مثبت و منفی و پیامدهای احتمالی این مدل در زندگی شخصی و خانوادگی آنها را نمی‌دهند.

به‌عنوان پیشنهادی سیاستی، به‌نظر می‌رسد که دولت و دستگاه‌های سیاست‌گذار در زمینه خانواده با بهره‌گیری از دانش جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصان حوزه مطالعات فرهنگی و از طریق استفاده از وسایل ارتباط جمعی به آگاهی‌رسانی جمعی در مورد تغییرات به‌وجودآمده در ذهنیت افراد، علت به وجود آمدن این تغییرات و پیامدها و جنبه‌های مثبت و منفی این تغییرات بپردازند تا بدین‌وسیله افراد جامعه با آگاهی و توجه بیشتری به مسیرهای پیش روی قدم بگذارند.

به‌عنوان پیشنهاد پژوهشی در میدان روستایی و عشایری می‌توان اینگونه بیان کرد که استفاده از روش کیفی در این متن و زمینه می‌تواند نتایج با قابلیت اعتماد بیشتری به‌دست دهد؛ چراکه از یک‌سو به‌علت میزان بی‌سوادی بالا به‌خصوص در بین افراد بزرگسال استفاده از روش کمی و پرسشنامه با مشکل مواجه می‌شود و از سوی دیگر استفاده از ساختار پرسشنامه در این میدان‌ها این فرض را به ذهن افراد منتقل می‌کند که محقق، مأمور دولت است که یا می‌خواهد چیزی از آنها بگیرد یا چیزی به آنها بدهد که در هر دو مورد به محقق اعتماد کافی نمی‌کنند و واقعیت را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند. ولی در طول فرآیند مشاهدات کیفی و مصاحبه‌های عمیق، اندک‌اندک، اعتماد این افراد به محقق جلب شده و با اعتماد بیشتر به گفتگو و ارائه اطلاعات به محقق مبادرت می‌ورزند. به‌عبارت‌دیگر، این تنها موضوع تحقیق نیست که روش تحقیق را مشخص می‌کند، بلکه متن و زمینه مورد مطالعه هم در انتخاب روش تحقیق مناسب برای رسیدن به داده‌های متقن بسیار حائز اهمیت است. پیشنهاد دیگر در مورد انجام تحقیق و مصاحبه در این میدان‌ها که در فرآیند پژوهش برای نگارنده نیز محدودیت ایجاد کرد این است که محقق بهتر است از مصاحبه‌گر زن برای مصاحبه با زنان و از مصاحبه‌گر مرد برای مصاحبه با مردان بهره‌گیری

کند؛ چرا که هر چند شکل خانواده و بسیار از تغییرات ارزشی در این میدان‌ها رخ داده ولی کماکان محدودیت‌هایی برای مصاحبه بین دو جنس مخالف در این میدان‌ها وجود دارد.

منابع

- اجاقلو، سجاد و حسن سرایی (۱۳۹۳). مطالعه تغییرات زمانی ارزش فرزند در ایران (مطالعه زنان شهر زنجان)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۲۸۳-۲۶۱.
- اجاقلو، سجاد، عباس مرادی، ابراهیم قاسمی و جمال ارشدی (۱۳۹۳). تغییرات نسلی ارزش فرزند و رفتار فرزندآوری زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: شهر زنجان)، *فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۴۰۹-۴۲۵.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات روزنه.
- بوردیو، پی یر (۱۳۸۴). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، نشر فلسفه.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، چاپ چهارم، ویراست دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی و حسن سرایی (۱۳۹۳). تحلیل کوهورتی (نسلی) نگرش زنان درباره ارزش فرزند در استان سمنان، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۲۲۹-۲۵۰.
- رستگار خالد، امیر و ساجده مقدمی (۱۳۹۷). بررسی رابطه تمایل به ارزش‌های عرفی و نگرش به فرزند، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره ۵، شماره ۱۱، صص ۱۷۴-۱۵۳.
- سرایی، حسن (۱۳۸۷). گذار جمعیتی دوم؛ با نیم‌نگاهی به ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۳، شماره ۶، صص ۱۴۰-۱۱۸.
- سفیری، خدیجه، افسانه کمالی و الهه فرجی (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی نگرش مثبت به فرزند (مطالعه زنان شهر ایلام)، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۹، شماره ۷۵، صص ۸۵-۱۰۹.
- عباسی شوازی، محمدجلال، پیتز مک دونالد، میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه‌فیروز (۱۳۸۱). بررسی دیدگاه زنان درمورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص ۲۰۳-۱۶۹.
- عباسی شوازی، محمدجلال، حسین محمودیان، رسول صادقی و زهرا قربانی (۱۳۹۷). تأثیر جهتگیری‌های ارزشی - نگرشی بر ایده‌آل‌های فرزندآوری در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، سال ۱۳، شماره ۲۶، صص ۳۷-۶۶.

کنعانی، محمدامین و سعادت بخشی (۱۳۹۳). گسترش فردگرایی و مساله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۱-۳۰.
مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). گزارش سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، انتشارات مرکز آمار ایران.

موید حکمت، ناهید (۱۳۹۲). درآمدی بر رویکرد روش‌شناسی بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی، جامعه پژوهشی فرهنگی، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۷۸-۱۵۵.

Nasaw, D. (1985). Reviewed Work(s): Pricing the Priceless Child: the Changing Social Value of Children by Viviana a. Zelizer, *the journal of american history*, 72 (3): 709.

Thornton, A., G. Binstock & K. Yount, M. J. Abbasi-Shavazi, D. Ghimire, & Y. Xie (2010). *International Fertility Change: New Data and Insights from the Developmental Idealism Framework*, Population Studies Center Research Report 10-713 June 2010.

**Value Changes about Women's Work and the Value of Children
in Rural and Nomadic Areas: A Case Study of Gilangharb City**

Younes Akbari*

Abstract

This study aimed to investigate the value changes related to women's work and activity and the value of children in rural and nomadic field in Gilangharb city employing Bourdieu approach. This study was conducted using a qualitative approach with a sample size of 38 participants. The sampling method was purposive and qualitative content analysis was used to analyse the interviews. Qualitative content analysis of the interviews revealed 4 main categories that the category of generational change in women's values from productive / economic to emotional / consumer in both rural and nomadic fields was similar.. The other two categories comprised of the emotional and consumption value of children in the rural areas and the economic and productive value of the children in the nomadic field. Accordingly, the results show that in rural and nomadic areas, young women and girls are losing economic and productive value and achieving emotional and consumption value compared to the previous generation. Decreasing the number of children in the family was evident in both fields. In the nomadic field, children considered as the agent of production and economic power, and they work with their parents to secure their future, while in the rural field, children have acquired emotional value and have lost their economic and productive value.

Keywords: Family, Women, Children, Village, Nomads.

* Instructor of Sociology, Youth Group and Generational Relations, Faculty member of Institute of Humanities and Social Studies, E-mail: younes.akbari1987@gmail.com

تحلیل فضایی تأثیر مهاجرت داخلی بر تغییر ساختار سنی جمعیت در شهرستان‌های ایران^۱

فاطمه تنها*، حسین محمودیان**، رسول صادقی***، مجید کوششی****

حمیدرضا ربیعی دستجردی*****

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۵)

چکیده

در حال حاضر، مهاجرت داخلی، به‌عنوان عامل اصلی تغییر جمعیت، در بسیاری از کشورها جایگزین باروری و مرگ‌ومیر شده است و اصلی‌ترین روند شکل‌گیری الگوهای سکونت انسانی در داخل و بین کشورها است. به‌علاوه مهاجرت داخلی، به علت فرایند گزینشی بودن مهاجرت، منجر به بازتوزیع گروه‌های مختلف سنی می‌شود و ساختار سنی جمعیت را در مناطق مبدأ و مقصد تغییر می‌دهد. در این راستا، این مقاله به بررسی تأثیر جریان مهاجرت داخلی بر تغییرات ساختار سنی جمعیت در شهرستان‌های کشور با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ می‌پردازد. نتایج بیانگر بیشترین تأثیر مهاجرت بر تغییرات ترکیب جمعیت در سنین جوانی (۱۵-۲۹ سال) است. نتایج آزمون مورانزای دومتغیره نیز نشان داد همبستگی فضایی بین سطح توسعه‌یافتگی و تغییرات ساختار سنی، ناشی از مهاجرت، وجود دارد. در واقع، مهاجرت منجر به افزایش سهم جمعیت جوان در شهرستان‌های بیشتر توسعه‌یافته، و کاهش آن در شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته شده است. در نتیجه، جریان مهاجرت داخلی می‌تواند با تغییر در ترکیب جمعیت جوان، که محور و منبع توسعه است، منجر به افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای در کشور شود.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت داخلی، اثر ترکیبی مهاجرت، ساختار سنی، سطح توسعه‌یافتگی، خودهمبستگی فضایی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده نخست می‌باشد.

* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: f.tanhaa@gmail.com

** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: hmahmoud@ut.ac.ir

*** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ پژوهشگر مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

E-mail: rassadeghi@ut.ac.ir

**** استادیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: koshesh@ut.ac.ir

***** دانش‌آموخته دکتری برنامه‌ریزی فضایی و توسعه شهری، پژوهشگر دانشکده کامپیوتر و مرکز ملی داده‌پردازی و هوش مصنوعی، کالج دوبلین، دانشگاه ملی ایرلند، ایرلند.

E-mail: hamid.rabiei@ucd.ie

مقدمه

مهاجرت به دلیل ماهیت چندبعدی احتمالاً پیچیده‌ترین مؤلفه تغییرات جمعیتی است که برخلاف سایر وقایع جمعیتی، مانند تولد و مرگ، یک فرایند تکرارشونده است و در فاصله و مدت زمان متنوع رخ می‌دهد (بل و همکاران، ۲۰۱۲). در سال‌های اخیر، بیشتر مطالعات انجام‌شده در حوزه مهاجرت، در زمینه مهاجرت‌های بین‌المللی بوده، اما مهاجرت در داخل کشورها از نظر عددی بسیار مهمتر از مهاجرت بین‌المللی است. آخرین برآوردهای جهانی، تعداد مهاجران داخلی را که در خارج از منطقه تولد خود زندگی می‌کنند، ۷۶۳ میلیون نفر نشان داده که بیش از سه‌برابر تعداد مهاجران بین‌المللی است (بل و چارلز-ادواردز، ۲۰۱۳). در حال حاضر، مهاجرت داخلی، به‌عنوان عامل اصلی تغییر جمعیت، در بسیاری از کشورها جایگزین باروری و مرگ‌ومیر شده و اصلی‌ترین روند شکل‌گیری الگوهای سکونت انسانی در داخل و بین کشورها است (برنارد و همکاران، ۲۰۱۹). از آنجایی که مهاجران، نمونه تصادفی از جمعیت نیستند و ویژگی‌های فردی آنها متفاوت از ویژگی‌های افرادی است که اقدام به مهاجرت نمی‌کنند می‌توان استنباط کرد که این ویژگی‌های فردی در سطح جمعی (جریان مهاجرت واردشده و خارج شده) می‌تواند منجر به تغییراتی در ترکیب جمعیت مبدأ و مقصد شود (رودریگز-ویگنولی و رو، ۲۰۱۸).

این اجماع وجود دارد که مهاجرت داخلی به دلیل انتخابی بودن آن، ترکیب جمعیت را در هر دو منطقه مبدأ و مقصد تغییر می‌دهد (رودریگز-ویگنولی و رو، ۲۰۱۸). با این وجود، بیشتر تحقیقات حوزه مهاجرت بر درک عوامل ایجادکننده مهاجرت متمرکز شده‌اند و پیشرفت کمتری در تعیین کمیت اثرات مهاجرت در تغییر ترکیب جمعیت مناطق صورت گرفته است (برنارد و همکاران، ۲۰۱۴). از جمله ویژگی‌های ترکیب جمعیت که می‌تواند در اثر جریان مهاجرت داخلی تغییر کند، ساختار سنی است. راجرز^۵ (۱۹۷۵) بیان کرد مهاجرت یک فرآیند انتخابی بر اساس سن است و شدت مهاجرت در سنین مختلف متفاوت است. در صورت وجود الگوی سنی مشخص برای مهاجرت، جریان مهاجرت می‌تواند ساختار سنی را در دو منطقه مهاجرپذیر و مهاجرفرست تغییر دهد.

1. Bell
2. Charles-Edwards
3. Bernard
4. Rodriguez-Vignoli & Rowe
5. Rogers

طبق داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران، در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، سالانه، ۹۴۱،۴۳۰ نفر در داخل مرزهای کشور جابه‌جا شده‌اند. شهبازین و همکارانش (۱۳۹۶) در بررسی توزیع فضایی در مقیاس شهرستانی در ایران، بر حسب شاخص میزان خالص مهاجرت، نشان داده‌اند که کشور دارای توزیع فضایی نابرابری در این شاخص است. شهرستان‌هایی که دارای پایین‌ترین خالص مهاجرتی هستند در استان‌های محروم‌تر و دارای سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تر قرار دارند. با وجود توزیع فضایی نابرابر جریان مهاجرت در کشور، مطالعه‌ای که توزیع فضایی اثر مهاجرت بر ابعاد مختلف ترکیب جمعیت از جمله ساختار سنی را نشان دهد انجام نشده است. از آنجایی که سن از متغیرهای مهم در مطالعات جمعیتی است و بسیاری از رفتارهای جمعیتی از طریق این متغیر قابل تبیین است، تغییر ساختار سنی در اثر مهاجرت نیز می‌تواند تبعات اقتصادی و اجتماعی مختلفی برای هر منطقه داشته باشد. از جمله افزایش جمعیت جوان در مناطق مهاجرپذیر، که در صورت وجود زیرساخت‌های لازم، می‌تواند نیروی انسانی مورد نیاز برای افزایش سطح توسعه‌یافتگی این مناطق را فراهم نماید و در مقابل، منجر به کاهش نیروی انسانی جوان مناطق مهاجرفرست و مانع توسعه‌یافتگی بیشتر این مناطق شود.

بنابر آنچه گفته شد، انجام مطالعه پیش رو می‌تواند ابعاد دیگری از توزیع فضایی مهاجرت داخلی و تأثیر آن بر افزایش یا کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای را آشکار سازد. از این رو، هدف این مقاله بررسی اثر جریان‌های مهاجرت‌های داخلی بر تغییرات ساختار سنی شهرستان‌های ایران در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ می‌باشد. سؤالات مورد بررسی این است که آیا مهاجرت‌های داخلی طی دوره زمانی مذکور، بر تغییرات ساختار سنی جمعیت شهرستان‌های ایران اثر گذاشته است؟ و آیا بین میزان اثر مهاجرت بر تغییرات ساختار سنی و سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های ایران همبستگی فضایی وجود دارد؟

چارچوب نظری

انواع مختلفی از مدل‌های نظری برای تبیین مهاجرت مطرح شده‌اند که تعدادی از آنها با رویکرد کلان، چنین استدلال می‌کنند که افراد در واکنش به نابرابری‌های منطقه‌ای اقدام به مهاجرت می‌کنند. ساختارگرایان تاریخی بیان می‌کنند که قدرت اقتصادی و سیاسی، به‌طور نابرابر، بین مناطق توسعه‌یافته و درحال توسعه توزیع شده است؛ مردم دسترسی نابرابر به منابع دارند و این

دسترسی نابرابر منجر به مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته به سمت مناطق توسعه یافته تر می شود. فرانک^۱ (۱۹۶۹)، از پیشگامان نظریه وابستگی که در قالب رویکرد ساختاری-تاریخی قرار دارد، این فرضیه را مطرح کرد که سرمایه داری جهانی و مهاجرت به عنوان یکی از مظاهر آن، به گسترش «توسعه نیافتگی» کمک می کند. در چارچوب نظریه وابستگی، مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری های توسعه ای است که از طریق آن جمعیت از مناطق توسعه نیافته به مناطق توسعه یافته مهاجرت می کنند (دهاس^۲، ۲۰۰۷). نظریه جاذبه و دافعه بیان می کند عوامل اقتصادی-فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می شود که افراد محل زندگی خود را ترک کرده و به مکان دیگری، که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری هستند، نقل مکان کنند (لوئیس^۳، ۲۰۱۳).

نظریه های دیگری، با رویکرد، خرد استدلال می کنند که گرچه تفاوت سطح توسعه یافتگی مبدأ و مقصد تابع اصلی مهاجرت است، اما مهاجرت یک فرایند انتخابی^۴ است و ویژگی های فردی مهاجران (از جمله سن) از غیرمهاجران متفاوت است. نظریه های اقتصادی نئوکلاسیک^۵ که بر روی تفاوت در دستمزدها و شرایط اشتغال بین مناطق و هزینه های مهاجرت تأکید می کنند، در کل، حرکت های مهاجرتی را یک تصمیم فردی در نظر می گیرند که برای افزایش درآمد مهاجران انجام می شود (لوئیس، ۲۰۱۳). با توجه به اینکه مهاجرت نیروی کار غالباً توسط جوانان انجام می شود، در این دیدگاه نظری، الگوی سنی اصلی مهاجرت، مهاجرت جوانان است. لی^۶ بیان می کند که میل به مهاجرت در مراحل خاصی از زندگی فرد صورت می گیرد و افراد در سنین نیروی کار و یا ازدواج تمایل بیشتری به مهاجرت دارند (لهسائی زاده، ۱۳۶۸). راجرز^۷ (۱۹۷۵) در مدل خود بیان می کند که مهاجرت در سنین کودکی در سطح بالایی قرار داد که به علت مهاجرت خانواده ها با کودکان زیر ۱۶ سال است؛ سپس به میزان شدیدی بعد از ۱۶ سالگی افزایش می یابد تا زمانی که به بالاترین میزان خود در حدود سن ۲۲ سالگی می رسد؛ و بعد از کاهش های منظم، یک افزایش کوچک در حول و حوش سنین ۶۲ تا ۶۵ سالگی (سنین

-
1. Frank
 2. De Haas
 3. Louis
 4. Selective
 5. Neoclassical Economics
 6. Lee
 7. Rogers

بازشستگی) رخ می‌دهد. او می‌گوید: بزرگسالان جوان بیشترین حرکت را دارند. مدل مسیر زندگی^۱ بیان می‌کند: با انتقال فرد از یک مرحله از چرخه زندگی خود به مرحله دیگر، ممکن است تقاضا برای امکانات رفاهی تغییر کند. از آنجاکه امکانات رفاهی به‌طور نابرابر در سراسر کشورها توزیع می‌شود، مهاجرت رخ خواهد داد. الدر^۲ (۱۹۸۵) استدلال می‌کند که الگوهای مختلف سنی مهاجران را می‌توان در چارچوب مسیر زندگی تفسیر کرد که افراد از طریق وضعیت‌های مختلف از آن عبور می‌کنند که با تولد شروع می‌شود و سپس شامل مراحل ورود به نظام آموزشی، رفتن به خدمت سربازی یا دانشگاه، ازدواج، ورود و خروج چندین باره از بازار کار، طلاق و ازدواج مجدد، بازنشستگی، و مرگ همسر می‌شود (برنارد و چارلز ادوارز، ۲۰۱۴). پولچک و هوروات^۳ (۱۹۷۷) نیز در چارچوب نظریه مسیر زندگی بیان می‌کنند که مهاجرت باید به‌عنوان یک فرآیند سرمایه‌گذاری در نظر گرفته شود که در هر مرحله از مسیر زندگی به شکل متفاوتی انجام می‌شود. آنچه در تصمیم افراد برای مهاجرت در سنین مختلف مهم است ویژگی‌های موقعیتی است. این دو نظریه پرداز، مکان‌ها را به‌عنوان ترکیبی از ویژگی‌های مختلف موقعیت مکانی، از جمله میزان بیکاری، سطح قیمت، وضعیت صنعتی، ساختار شغلی و سرانه هزینه‌های عمومی برای آموزش، مدل می‌کنند و بیان می‌کنند با حرکت فرد در مسیر زندگی، تقاضا برای خصوصیات موقعیتی تغییر می‌کند. به‌عنوان مثال، یک جوان در مراحل اولیه شغلی خود ممکن است علاقه زیادی به مکان‌هایی با جمعیت جوان، میزان بیکاری پایین و مشاغل با درآمد بالا داشته باشد، درحالی‌که شخصی که در آستانه بازنشستگی قرار دارد ممکن است ترجیح زیادی برای مکان‌هایی با آب و هوا و مراقبت‌های بهداشتی خوب داشته باشد (لوئیس، ۲۰۱۳). آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد بر مبنای دو نظریه وابستگی و مسیر زندگی پولچک و هوروات، قابل تبیین و بررسی است. بر اساس نظریه وابستگی، در تبیین مهاجرت ابتدا باید به مسئله عدم توسعه توجه کرد و در این رابطه می‌بایست نابرابری‌های توسعه‌ای بخش‌های مختلف جامعه را در نظر گرفت. بر مبنای نظریه مسیر زندگی، افراد در سنین مختلف به مناطق مختلف مهاجرت می‌کنند و در نتیجه جریان مهاجرت افراد در سنین مختلف می‌تواند تغییراتی را در ساختار سنی مکان‌های مختلف ایجاد کند. مکان‌هایی که بیشترین مهاجر را از

1. Life course
2. Elder
3. Polachek and Horvath

افراد واقع در سنین جوانی جذب می‌کنند - که عموماً سطح توسعه بالاتری دارند - سهم جمعیت جوان آنها افزایش می‌یابد. در مقابل، مکان‌هایی که مبدأ مهاجران جوان و مقصد مهاجران واقع در سنین بازنشستگی و سالمندی هستند (غالباً مناطق با سطح توسعه پایین)، سهم جمعیت جوان آنها کاهش و نسبت جمعیت در سنین بازنشستگی و سالمندی آنها افزایش می‌یابد.

پیشینه تحقیق

الگوی فضایی متفاوت مهاجران بر اساس ویژگی‌های سنی مختلف و سطح توسعه‌یافتگی مبدأ و مقصد در مطالعاتی مورد بررسی قرار گرفته است. بیشتر این مطالعات نشان داده‌اند که مهاجران در سنین مختلف، الگوی متفاوتی برای انتخاب مقصد دارند. مهاجران جوان، عموماً، به شهرهای بزرگتر و توسعه‌یافته (پلن، ۱۹۹۲، راجرز و همکاران، ۲۰۰۲ پلن و جورجویچ، ۲۰۰۹) و مهاجران در سنین بازنشستگی و سالمندی به سمت شهرهای کوچکتر و کمتر توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند (وینکلر^۲ و جانسون، ۲۰۱۵، والکلر^۳، ۲۰۱۶).

برخی مطالعات نشان داده‌اند که مهاجرت منجر به کاهش یا افزایش سرعت سالخوردگی و تغییر ساختار سنی در سنین نیروی کار می‌شود. مطالعه بوجات^۴ (۲۰۰۲) در کشور کانادا، نشان داد که مهاجرت، تأثیر قابل توجهی در رشد جمعیت نیروی کار داشته و با توجه به توزیع نابرابر مهاجران، رشد جمعیت نیروی کار شهرهای بزرگ را تشدید کرده است. مطالعه گلونی و بارتولومی^۵ (۲۰۰۹) نشان داد که مهاجرت با افزایش نیروی کار و حمایت از نرخ مشارکت، تأثیر فوری بر درآمد ملی کشور ایتالیا دارد. مطالعه چن^۶ (۲۰۱۵) نشان داد که مهاجرت داخلی از عوامل کاهش سرعت سالمندی و افزایش میانگین سنی در برخی از شهرهای کشور تایوان است و منجر به جوان‌سازی شهرهای با توسعه بالاتر و کاهش جمعیت جوان شهرهای با توسعه پایین‌تر شده است. کاراچورینا^۷ (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای در کشور روسیه دریافت در شهرهای بزرگ (توسعه‌یافته) مهاجرت منجر به جوان‌تر شدن ساختار سنی شهرها شده در حالی که در مناطق

-
1. Jurjevich
 2. Winkler & Johnson
 3. Walkler
 4. Beaujot
 5. Golini and Bartolomeo
 6. Chen
 7. Karachurina

پیرامونی سرعت سالمندی جمعیت را افزایش داده است و در بسیاری از شهرهای مورد مطالعه مهاجرت جوانان و سالمندان در جهت عکس بوده است. مطالعه رودریگز-ویگنولی و رو (۲۰۱۸) نشان داد که جریان مهاجرت داخلی در چند کلان‌شهر آمریکای لاتین، منجر به جوان‌سازی جمعیت این کلان‌شهرها شده است.

در بین مطالعات داخلی انجام‌شده می‌توان به مطالعه زندگی و همکارانش (۱۳۹۷) اشاره کرد که دریافتند الگوی سنی مهاجرت داخلی در ایران در سنین منفرد، منطبق با الگوی سنی ارائه شده راجرز و همکارانش است و اوج مهاجرت در سنین جوانی صورت می‌گیرد. مطالعه صادقی^۱ و همکارانش (۲۰۲۰) نیز نشان داد که شدت مهاجرت ویژه سنی^۲ مردان در سن ۲۳ سالگی و در زنان در سن ۲۵ سالگی به بالاترین میزان خود می‌رسد. مطالعات دیگری در کشور صورت گرفته که نشان می‌دهند رابطه مثبت و معناداری بین سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها و میزان مهاجرپذیری آنها وجود دارد (پایتختی‌اسکویی و طبقچی‌اکبری، ۱۳۹۰؛ عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵؛ صادقی و شکریانی، ۱۳۹۶؛ شهبازین و همکاران، ۱۳۹۷؛ زندگی و همکاران، ۱۳۹۸؛ مشفق و شکفته‌گوهری، ۱۳۹۹)؛ اما مطالعه‌ای که میزان تأثیر مهاجرت بر ساختار سنی مناطق توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته را نشان دهد یافت نشد.

بر اساس چارچوب نظری و پیشینه تجربی مرور شده، فرضیه تحقیق به این شرح است: جریان مهاجرت داخلی منجر به افزایش سهم جمعیت جوان شهرستان‌های با سطح بالای توسعه‌یافتگی و کاهش سهم جمعیت جوان شهرستان‌های با سطح پایین توسعه‌یافتگی شده است.

روش تحقیق و داده‌ها

روش این تحقیق از نوع کمی و تحلیل ثانویه داده‌ها می‌باشد. برای بررسی اثر مهاجرت بر تغییرات ساختار سنی جمعیت شهرستان‌ها از داده‌های جمعیت مهاجران وارد شده و خارج شده از هر شهرستان، به تفکیک گروه سنی، استفاده شد. به منظور بررسی تغییرات ساختار سنی جمعیت شهرستان‌ها، از داده‌های جمعیت به تفکیک گروه‌های سنی ۵ ساله در دو سرشماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ استفاده شد. نرم‌افزارهای اکسل، ArcGIS و GeoDa در این مقاله مورد استفاده قرار گرفت. در ادامه به روش انجام کار پرداخته می‌شود.

1. Sadeghi
2. Age Specific Migration Intensities

محاسبه اثر ترکیبی مهاجرت

برای محاسبه تغییرات سهم گروه‌های سنی در اثر جریان مهاجرت، از معادله پیشنهادی رودریگز-ویگنولی و رو (۲۰۱۸) با عنوان «اثر ترکیبی مهاجرت»^۱ استفاده شد. عدد منفی به دست آمده در معادله نشان می‌دهد که جریان مهاجرت منجر به کاهش و عدد مثبت نشان می‌دهد که جریان مهاجرت داخلی منجر به افزایش سهم گروه سنی مورد نظر شده است. این شاخص برای اثر جریان مهاجرت وارد شده^۲ و جریان مهاجرت خارج شده^۳ به شکل جداگانه محاسبه شده و در نهایت، با مجموع دو اثر، اثر کل جریان مهاجرت بر تغییرات ترکیب جمعیت به دست می‌آید (رودریگز-ویگنولی و رو، ۲۰۱۸).

مراحل اجرای فرمول رودریگز-ویگنولی و رو (۲۰۱۸) برای محاسبه اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه‌های سنی شهرستان‌ها در این مقاله به شرح زیر است:

مرحله ۱. تغییرات جمعیت غیرمهاجر شهرستان‌ها در سهم گروه‌های سنی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ محاسبه شد. برای محاسبه جمعیت غیرمهاجر (جمعیتی که از سرشماری قبل تا سرشماری مورد بررسی مهاجرت نکرده است)، جمعیت هر شهرستان را از جمعیت مهاجر وارد شده کم کردیم. سپس شاخص سهم گروه‌های سنی جمعیت غیرمهاجر در سرشماری ۱۳۹۵ را محاسبه کردیم. در نهایت، سهم گروه‌های سنی در سرشماری ۱۳۹۵ را از سهم گروه‌های سنی قبل در سرشماری ۱۳۹۰ کم کردیم (برای مثال سهم گروه سنی جمعیت ۱۴-۵ سال سال ۱۳۹۵ هر شهرستان را از سهم گروه‌های سنی جمعیت ۹-۰ ساله همان شهرستان در سرشماری سال ۱۳۹۰ کم کردیم).

مرحله ۲. تغییرات جمعیت هر شهرستان را در سهم گروه‌های سنی در اثر جریان مهاجر وارد شده محاسبه کردیم.

$$(۱) CIM_i^I = \frac{p_i + \sum_{i=1}^n MP_i}{P + \sum_{i=1}^n MP} - \frac{p_i}{P}$$

$\frac{p_i + \sum_{i=1}^n MP_i}{P + \sum_{i=1}^n MP}$ نشان‌دهنده هر یک از سهم گروه‌های سنی جمعیت غیرمهاجر و نیز $\frac{p_i}{P}$ نشان‌دهنده هر یک از سهم گروه‌های سنی هر منطقه با در نظر گرفتن جمعیت مهاجرین وارد شده

1. Compositional Impact of Migration (CIM)
2. Compositional Impact of Inflows Migration (CIM I)
3. Compositional Impact of Outflows Migration (CIM o)

در سهم گروه‌های سنی مختلف از مبداهای مختلف می‌باشد. سپس تغییرات حاصل از جریان مهاجر وارد شده را با سهم گروه‌های سنی در گروه سنی قبل در سرشماری سال ۱۳۹۰ درصد گرفتیم تا مشخص شود در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ چند درصد از تغییرات سهم گروه‌های سنی مورد نظر، حاصل از جریان مهاجرت وارد شده بوده است.

مرحله ۳. تغییرات جمعیت هر شهرستان در نسبت‌های سنی در اثر جریان مهاجرت خارج شده را محاسبه کردیم.

$$(۲) \text{CIM}_i^p = \frac{p_i}{P} - \frac{p_i + \sum_{j=1}^n Mp_i}{P + \sum_{j=1}^n MP}$$

نشان‌دهنده هر یک از سهم گروه‌های سنی در جمعیت غیرمهاجر و $\frac{p_i + \sum_{j=1}^n Mp_i}{P + \sum_{j=1}^n MP}$ نشان‌دهنده سهم هریک از گروه‌های سنی در هر منطقه با در نظر گرفتن مجموع جمعیت مهاجر خارج شده به مقاصد مختلف در هر یک از گروه‌های سنی مورد نظر می‌باشد. تغییرات حاصل از جریان مهاجرین خارج شده را با سهم گروه‌های سنی در گروه سنی قبل در سرشماری ۱۳۹۰ درصد گرفتیم تا مشخص شود در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ چند درصد از تغییرات سهم گروه‌های سنی مورد نظر، حاصل از جریان مهاجرت خارج شده بوده است.

مرحله ۴. نتایج حاصل از مرحله ۲ و ۳ در هر یک از گروه‌های سنی را جمع کردیم تا مشخص شود مجموع جریان‌های مهاجرت وارد و خارج شده داخلی در هر یک از شهرستان‌ها، منجر به چند درصد تغییر در سهم هر یک از گروه‌های سنی مورد نظر شده است.

باتوجه به تغییرات تعداد شهرستان‌ها از سرشماری ۱۳۹۰ (۳۹۷ شهرستان) به ۱۳۹۵ (۴۲۹ شهرستان)، سهم گروه‌های سنی ۳۲ شهرستانی که در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ به تعداد شهرستان‌ها اضافه شدند و شهرستان‌هایی که این ۳۲ شهرستان در سرشماری قبل در محدوده آن‌ها قرار داشتند، در سرشماری ۱۳۹۰ بازسازی شد تا بتوان تغییرات سهم گروه‌های سنی جمعیت غیرمهاجر همه شهرستان‌ها را در فاصله دو سرشماری محاسبه کرد.

گروه‌بندی سنی مهاجران

در بررسی ساختار سنی، با اقتباس از خوشه‌بندی سنی ارائه شده در مطالعه پلن و هینس (۲۰۰۳) سنین مختلف را به پنج گروه سنی تقسیم‌بندی کردیم و اثر مهاجرت بر تغییرات سهم هر یک از

پنج گروه سنی را محاسبه نمودیم (از آنجایی که طبق معادله اثر مهاجرت بر ترکیب جمعیت که با مقایسه تغییرات صورت گرفته بین دو دوره سرشماری است، امکان محاسبه اثر مهاجرت، بر تغییرات گروه سنی ۴-۰ ساله در سال ۱۳۹۵ وجود ندارد، این گروه سنی حذف می‌شود). سهم گروه‌های سنی شامل: سنین ۱۴-۵ ساله (مهاجرت خانوادگی با والدین و مهاجرت نیروی کار والدین)، سنین ۲۹-۱۵ ساله (مهاجرت تحصیلی و ورود به دانشگاه و نیروی کار)، سنین ۴۹-۳۰ ساله (مهاجرت خانوادگی و نیروی کار)، سنین ۶۴-۵۰ ساله (مهاجرت سنین بازنشستگی)، سنین ۶۵ ساله و بالاتر (مهاجرت سنین بازنشستگی و سالمندی).

سطح توسعه یافتگی شهرستان‌ها

بر اساس مرور مطالعات پیشین و در دسترس بودن داده‌های مورد نیاز برای همه شهرستان‌ها در سال ۱۳۹۵، ۲۰ شاخص در حوزه‌های مختلف انتخاب گردید و با استفاده از داده‌های سالنامه آماری مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) محاسبه شدند. سطح توسعه یافتگی با استفاده از روش تاپسیس^۱ محاسبه گردید. شاخص‌های محاسبه شده عبارتند از: شاخص‌های توسعه آموزشی (میزان باسواد کل جمعیت، میزان باسواد جمعیت ۶ تا ۱۴ ساله، میزان باسواد جمعیت ۲۹-۱۵ ساله، میزان باسواد جمعیت ۵۹-۳۰ ساله، میزان باسواد جمعیت بالای ۶۵ سال، نسبت دانشجویان به کل جمعیت ۶ ساله و بالاتر باسواد به تفکیک زن و مرد، نسبت جمعیت باسواد دارای تحصیلات متوسطه و پیش‌دانشگاهی به جمعیت ۶ ساله و بالاتر به تفکیک زن و مرد، نسبت جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی جمعیت ۶ ساله و بالاتر به تفکیک زن و مرد)، شاخص‌های توسعه اقتصادی (میزان فعالیت و مشارکت اقتصادی به تفکیک زن و مرد، معکوس نرخ بیکاری، میزان اشتغال جمعیت ۱۵ تا ۲۹ ساله به تفکیک زن و مرد) شاخص‌های توسعه بهداشتی و درمانی (سرانه تعداد کارکنان بخش درمان، سرانه تعداد مؤسسات درمانی، سرانه پزشکان شاغل، سرانه خانه‌های بهداشت) و شاخص‌های توسعه زیرساختی (نسبت واحدهای مسکونی دارای یک خانوار ساکن، نسبت واحدهای مسکونی با سایر امکانات و تسهیلات از جمله آب، برق، گاز، لوله‌کشی، تلفن ثابت، حمام و سرویس بهداشتی).

مراحل کار با روش تاپسیس و با استفاده از نرم‌افزار اکسل به شرح زیر است:

۱. ماتریسی ترسیم شد که در ستون‌های آن شاخص‌های انتخاب شده و در سطرهای آن شهرستان‌ها قرار داشت. ۲. شاخص‌های هر یک از شهرستان‌ها استاندارد شد. استاندارد کردن به این معناست که کلیه اعداد به دست آمده در بازه بین ۰ تا یک قرار بگیرند. ۳. راه‌حل ایده‌آل و ضدایده‌آل در هر یک از ستون‌های استاندارد (شاخص‌های استاندارد شده) به دست آمد. ایده‌آل، بزرگترین عدد ستون و ضدایده‌آل کمترین عدد ستون است. ۴. فاصله شاخص‌های استاندارد شده شهرستان‌ها از راه‌حل ایده‌آل و ضدایده‌آل به دست آمد. برای این کار، ابتدا فاصله از ایده‌آل، محاسبه شد، بدین شکل که عدد هر یک از شاخص‌های استاندارد شده از ایده‌آل کم شد و حاصل آن به توان دو رسید. برای محاسبه ضدایده‌آل نیز عدد هر یک از شاخص‌های استاندارد شده، از ضدایده‌آل کم شد و به توان دو رسید. ۵. مجموع فاصله همه شاخص‌های استاندارد شده از ایده‌آل‌ها و ضدایده‌آل‌ها برای هر یک از شهرستان‌ها جمع شد و برای هر یک از شهرستان‌ها یک ستون به عنوان فاصله شهرستان از همه ایده‌آل‌ها و یک ستون به عنوان فاصله شهرستان از همه ضدایده‌آل‌ها به دست آمد. سپس عدد به دست آمده از مجموع ایده‌آل‌ها، تقسیم بر مجموع ایده‌آل‌ها و ضدایده‌آل‌ها شد. عدد به دست آمده از این فرمول، نمره هر یک از شهرستان‌ها را در مجموع شاخص‌ها نشان داد. هر چقدر این شاخص به عدد ۱ نزدیکتر باشد نشان از توسعه‌یافتگی بالای آن شهرستان و هر چقدر به صفر نزدیکتر باشد نشان از پایین بودن سطح توسعه آن شهرستان دارد. در نهایت، نمره نهایی محاسبه شده شهرستان‌ها در نرم‌افزار ArcGIS وارد گردید و سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها در چهار گروه کم برخوردارترین، کم برخوردار، برخوردار و برخوردارترین با روش طبقه‌بندی نچرال بریک (جنکز)، طبقه‌بندی شد.

در این پژوهش از شاخص خودهمبستگی فضایی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. شاخص خودهمبستگی فضایی در جهت این اصل جغرافیایی است که در سال ۱۹۷۰، والدو تابلر^۳ جغرافیدان آمریکایی به این صورت مطرح کرد: در جغرافیا، همه پدیده‌ها به همدیگر مرتبط‌اند، این ارتباط، بین پدیده‌هایی که به هم نزدیک‌ترند، بیشتر و بین پدیده‌هایی که از هم دورترند، کمتر است. وی این اصل را قانون اول جغرافیا نامید (تابلر، ۱۹۷۰). شاخص

1. Natural Breaks (Jenks)
2. Spatial Autocorrelation
3. Tobler

خودهمبستگی فضایی به مثابه روشی برای بررسی و آشکارسازی الگوها و روندهای فضایی متغیر مورد بررسی در سطح منطقه مدنظر به کار می‌رود. اگر درصد آن باشیم که بدانیم آیا مشاهدات نمونه‌برداری شده در سطح منطقه مدنظر، دارای تشابه معناداری است یا دارای استقلال فضایی است، این شاخص به مثابه ابزار آمار فضایی، قابلیت پاسخگویی به این پرسش و پرسش‌های مشابه را دارد (موران، ۱۹۵۰).

درحالی‌که خود همبستگی فضایی محلی، درجه رابطه خطی مقادیر یک متغیر را در مناطق هم‌جوار^۳ اندازه‌گیری می‌کند، مورانزای دومتغیره محلی، درجه ارتباط خطی بین یک متغیر و متغیر متفاوت دیگر را در مناطق هم‌جوار نشان می‌دهد. فرمول محاسبه مورانزای دومتغیره به شرح زیر است:

$$(۳) \quad I_t = \frac{R \sum_{i=1}^R \sum_{j=1}^R x_i y_j w_{ij}}{R_b \sum_{i=1}^R x_i^2}$$

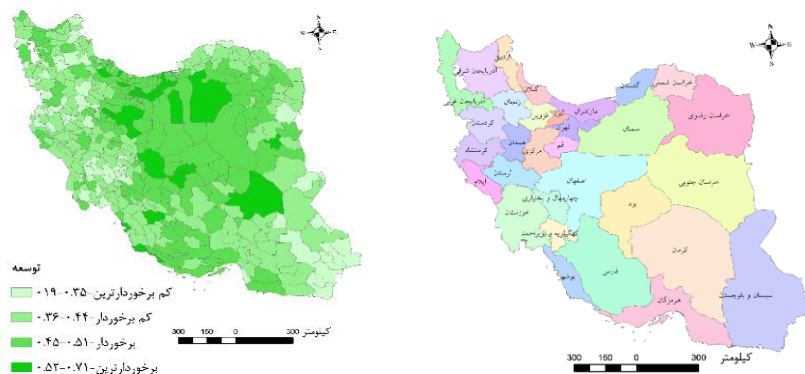
R تعداد مناطق در مجموعه داده‌ها، R_b مجموع وزن‌های ماتریس وزن فضایی است، x_i اولین متغیر است و به شکل انحراف مقادیر از میانگین اندازه‌گیری می‌شود، y_j دومین متغیر است و به شکل انحراف مقادیر از میانگین اندازه‌گیری می‌شود، w_{ij} متغیر فضا برای نشان دادن مجاورت مناطق است. مقادیر به‌دست‌آمده بین -1 تا $+1$ است. عدد صفر نشان‌دهنده نبود همبستگی فضایی است. هرچقدر عدد به‌دست‌آمده به 1 نزدیکتر باشد نشان‌دهنده همبستگی مثبت، و هرچقدر به -1 نزدیکتر باشد نشان‌دهنده همبستگی منفی است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در تفسیر نتایج این شاخص نمی‌توان اثر یک متغیر بر وقوع متغیر دیگر را استنباط کرد و این شاخص تنها همبستگی فضایی (مکانی) وقوع دو متغیر را بیان می‌کند (انسلین، ۲۰۱۹).

-
1. Moran
 2. Local Spatial Autocorrelation (LISA)
 3. Neighboring Regions
 4. Bivariate Local Moran s I
 5. Anselin

یافته‌ها

سطح توسعه یافتگی شهرستان‌ها

شکل ۲، سطح توسعه یافتگی شهرستان‌های ایران را در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد. پایین‌ترین نمره توسعه یافتگی متعلق به شهرستان ثلاث باباجانی (۰/۱۹) در استان کرمانشاه و بالاترین نمره به شهرستان سمنان اختصاص دارد (۰/۷۱). پایین‌ترین سطح توسعه متعلق به شهرستان‌های غرب و شرق کشور و همچنین شهرستان‌های مرزی می‌باشد؛ از جمله شهرستان‌های سراوان، سیب‌وسوران، مهرستان و خاش در استان سیستان و بلوچستان؛ شهرستان‌های باخزر، تایباد و تربت‌جام در استان خراسان رضوی، شهرستان‌های بانه و سقز در استان کردستان؛ شهرستان‌های میانه، هشترود و چاراویماق در استان آذربایجان شرقی؛ و شهرستان‌های ایذه، اندیکا و لالی در استان خوزستان. بالاترین سطح توسعه یافتگی نیز در شهرستان‌های مرکز و شمال کشور دیده می‌شود؛ از جمله شهرستان‌های شاهرود، سمنان و گرمسار در استان سمنان؛ شهرستان ابوموسی در استان هرمزگان؛ شهرستان‌های تهران، شمیرانات، و فیروزکوه در استان تهران؛ و شهرستان‌های یزد و تفت در استان یزد. در پیوست ۱، سطح توسعه یافتگی هر یک از شهرستان‌ها در سال ۱۳۹۵ مشخص شده است.

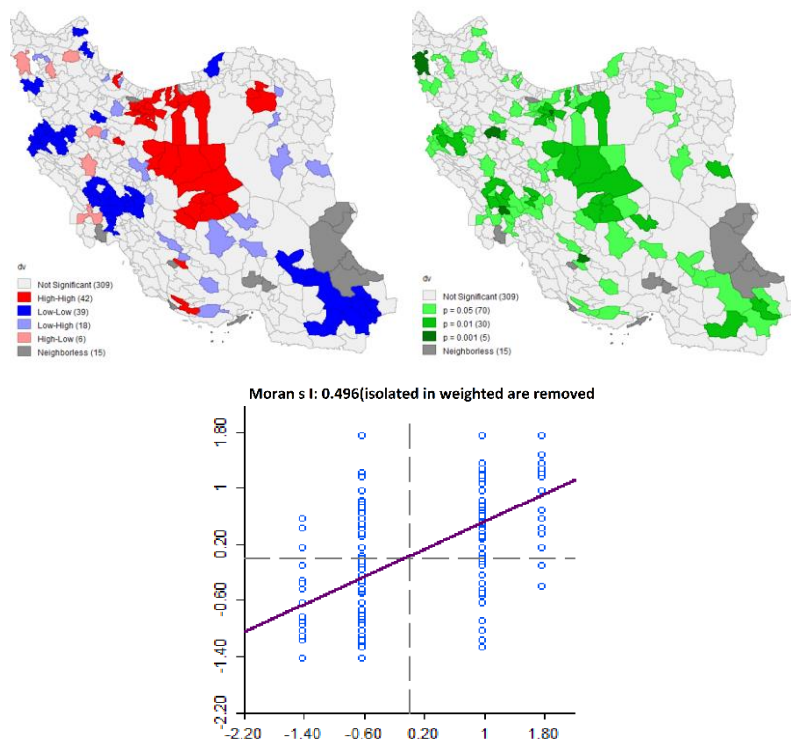


شکل ۲: نقشه سطح توسعه یافتگی شهرستان‌ها در سال ۱۳۹۵

شکل ۱: نقشه استان‌ها در سال ۱۳۹۵

نتایج آزمون خودهمبستگی فضایی محلی (شکل ۳)، نشان‌دهنده این است که هم‌جواری سطح توسعه یافتگی شهرستان‌ها ۰/۴۹ است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که ۴۲ شهرستان با

سطح بالای توسعه‌یافتگی در مجاورت هم قرار دارند. همچنین ۳۹ شهرستان با سطح پایین توسعه‌یافتگی هم‌جوار هستند. ۱۸ شهرستان با سطح پایین توسعه در مجاورت شهرستان‌های با سطح بالای توسعه و ۶ شهرستان با سطح بالای توسعه در مجاورت شهرستان‌های با سطح پایین توسعه قرار دارند. آزمون معناداری نشان می‌دهد که چهار الگوی بیان‌شده، در ۷۰ شهرستان در سطح ۵ درصد و در ۱۰ شهرستان در سطح ۱ درصد معنادار است.



شکل ۳: خودهمبستگی فضایی محلی (LISA) سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها در سال ۱۳۹۵

اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه‌های سنی شهرستان‌ها

شکل ۴ اثر جریان مهاجرت وارد شده (نتایج معادله ۱)، شکل ۵ اثر جریان مهاجرت خارج شده (نتایج معادله ۲) و شکل ۶ اثر مجموع جریان مهاجرت را بر تغییرات ساختار سنی شهرستان‌ها در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ نشان می‌دهند. اعداد منفی، نشان‌دهنده درصد اثر مهاجرت در کاهش سهم

گروه‌های سنی، و اعداد مثبت، نشان‌دهنده درصد اثر مهاجرت در افزایش سهم گروه‌های سنی مورد بررسی شهرستان‌ها است. در تغییرات سهم گروه‌های سنی ۱۴-۵ سال، شهرستان‌های ابوموسی (۸/۹- درصد)، تفرش (۳/۹- درصد) و نیر (۲/۵- درصد) به ترتیب بیشترین کاهش و شهرستان‌های گمیشان (۲/۶ درصد)، ترکمن و فردوس (۲/۵ درصد) بیشترین افزایش را در اثر جریان مهاجرت خارج‌شده تجربه کرده‌اند. شهرستان‌های واقع در غرب کشور بیشترین افزایش و شهرستان‌های مرکزی و شمالی بیشترین کاهش را در اثر جریان مهاجرت خارج‌شده در سهم گروه سنی ۱۴-۵ سال داشته‌اند. شهرستان‌های سمنان (۱۹- درصد)، ابوموسی در استان هرمزگان (۱۵- درصد) و خوسف در استان خراسان جنوبی (۱۲- درصد) بیشترین کاهش را در سهم این گروه سنی در اثر جریان مهاجرت واردشده داشته‌اند که نشان‌دهنده کاهش سهم گروه سنی ۱۴-۵ سال جمعیت این شهرستان‌ها در اثر کاهش سهم جمعیت در این سنین در اثر جریان مهاجرت واردشده در سنین دیگر است. در مقابل، اثر مهاجرت واردشده بر افزایش سهم گروه سنی ۱۴-۵ سال شهرستان‌ها نسبتاً کم بوده و بالاترین آن در اسکو، شاهین شهر و میمه و املش با حدود ۳ درصد می‌باشد که نشان می‌دهد در جریان مهاجرت خانوادگی تمرکزگرایی وجود نداشته و هیچ شهرستانی در سهم گروه سنی ۱۴-۵ سال افزایش قابل ملاحظه‌ای را تجربه نکرده است. در مجموع دو اثر مهاجرت واردشده و خارج‌شده، شهرستان‌های ابوموسی (۲۴/۴- درصد)، سمنان (۱۰- درصد) و کنگان (۷- درصد) بیشترین کاهش و شهرستان‌های اسکو (۳/۲ درصد)، مسجد سلیمان (۱/۴ درصد) و املش (۱/۳ درصد) بیشترین افزایش را تجربه کرده‌اند.

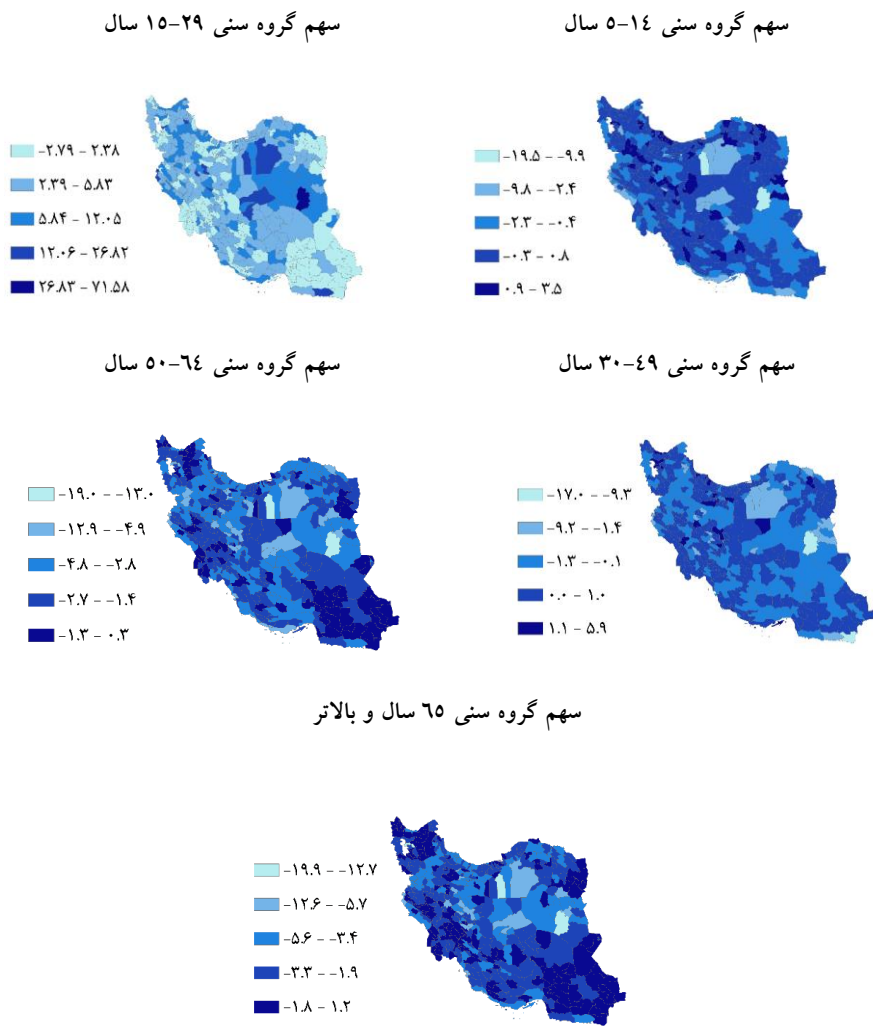
بیشترین اثر جریان مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی در گروه سنی ۲۹-۱۵ سال می‌باشد (شکل ۶). این اثر در برخی شهرستان‌ها چشمگیر بوده و در برخی شهرستان‌ها حتی به افزایش بالای ۴۰ درصدی این سهم گروه سنی منجر شده است (مانند ابوموسی، خوسف، کنگان) و در کل، شهرستان‌های واقع در مرکز، نیمه‌شمالی و تعدادی از شهرستان‌های استان هرمزگان در جنوب کشور، بیشترین افزایش در سهم گروه سنی ۲۹-۱۵ سال را در اثر جریان مهاجرت داخلی داشته‌اند. در مقابل، بیشترین کاهش سهم این گروه سنی با ۴۰- درصد در شهرستان آرادان در استان سمنان بوده است و شهرستان‌های غرب، جنوب شرقی و شمال شرقی کشور بیشترین کاهش را در مقایسه با شهرستان‌های دیگر در سهم این گروه سنی داشته‌اند. تفکیک دو اثر جریان مهاجرت واردشده و خارج‌شده نشان می‌دهد که اثر جریان مهاجرت خارج‌شده در کاهش سهم

این گروه سنی در شهرستان‌های واقع در غرب و شرق کشور چشمگیر است که بالاترین آن حدود ۴۶- درصد در شهرستان سرپیشه می‌باشد (شکل ۶). در مقابل شهرستان‌هایی از جمله کنگان، پردیس و ابوموسی (از جمله شهرستان‌های توسعه‌یافته) افزایش بالای ۲۳ درصدی سهم این گروه سنی را در اثر جریان مهاجرت خارج‌شده دارند که نشان می‌دهد بیشترین جریان مهاجرت خارج‌شده در این شهرستان‌ها در سنین غیر از سنین ۱۵-۲۹ سال بوده که در اثر خروج این جریان مهاجرتی سهم جمعیت ۱۵-۲۹ سال در این شهرستان‌ها افزایش یافته است. اثر جریان مهاجرت واردشده در کاهش سهم گروه سنی ۱۵-۲۹ سال بر شهرستان‌ها چشمگیر نبوده و بیشترین آن در شهرستان‌های جم، قدس و برخوار با حدود ۲/۵- درصد کاهش بوده است (شکل ۵). در مقابل، اثر مهاجرت واردشده بر افزایش جمعیت ۱۵-۲۹ سال برخی شهرستان‌ها قابل توجه است، از جمله افزایش ۷۱/۵ درصدی خوسف، ۶۰ درصدی ابوموسی و ۲۰ درصدی سمنان. شکل ۴، نشان می‌دهد که در گروه سنی ۴۹-۳۰ سال که مهاجرت خانوادگی و نیروی کار انجام می‌شود، بیشترین اثر جریان مهاجرت خارج‌شده بر افزایش سهم این گروه سنی در شهرستان‌های چابهار با ۱۱ درصد و سپس زیرکوه با ۶ درصد است. بیشترین کاهش نیز با ۴- و ۳- درصد متعلق به شهرستان‌های سرپیشه و اندیمشک است. در جریان مهاجرت واردشده نیز شهرستان‌های مانند ابوموسی، چابهار و خوسف بیشترین کاهش را در سهم گروه سنی ۴۹-۳۰ سال تجربه کرده‌اند که نشان می‌دهد این کاهش در اثر تغییر سهم این گروه سنی در اثر جریان مهاجرت واردشده در سنین ۱۵-۲۹ سال به این شهرستان‌ها است. در مقابل، بیشترین اثر در افزایش سهم این گروه سنی در شهرستان‌های اسکو (۶ درصد) و پردیس (۲/۵ درصد) است. در مجموع دو اثر جریان مهاجرت واردشده و خارج‌شده، شهرستان‌های اسکو (۵/۳ درصد) بیشترین افزایش و شهرستان خوسف (۱۷- درصد) بیشترین کاهش را در اثر جریان‌های مهاجرتی در سهم گروه سنی ۴۹-۳۰ سال داشته‌اند.

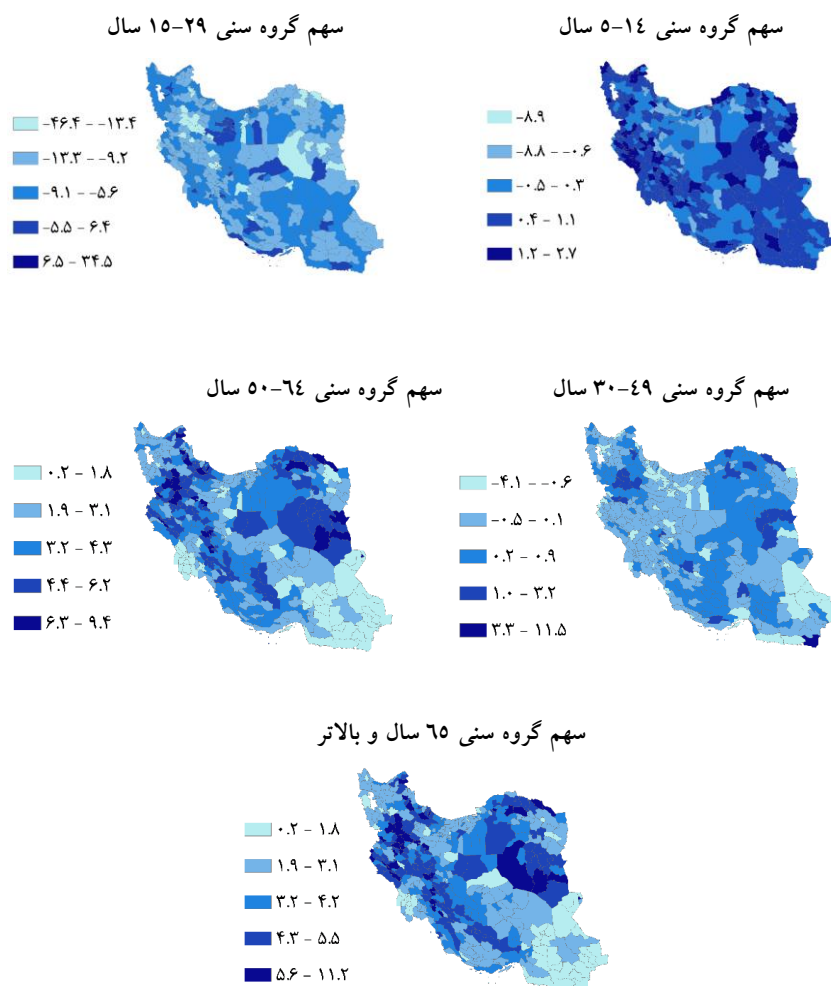
در تغییرات حاصل از جریان مهاجرت واردشده در سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال، بیشترین درصد کاهش را شهرستان‌هایی از جمله خوسف (۱۹-)، ابوموسی (۱۸-) و سمنان (۱۳-) داشته‌اند (شکل ۳) که در اثر کاهش سهم این گروه سنی در اثر ورود جریان مهاجر در سنین ۱۵-۲۹ سال است. اما شهرستان‌هایی که سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال آنها در اثر جریان مهاجرت واردشده افزایش یافته بسیار اندک است و بیشترین آن شهرستان میرجاوه با ۰/۳ درصد افزایش

می‌باشد که نشان می‌دهد هیچ شهرستانی قطب مهاجرپذیری در سنین ۶۴-۵۰ سال نبوده است. در اثر جریان مهاجرت خارج شده همه شهرستان‌ها افزایش سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال را داشته‌اند که این خود نشان می‌دهد که در هیچ شهرستانی مهاجرت در سنین ۶۴-۵۰ سال به مهاجرت در سنین دیگر غلبه نداشته و بالا بودن جریان مهاجرت خارج شده در سنین دیگر سهم جمعیت ۶۴-۵۰ سال را در همه شهرستان‌ها افزایش داده است (شکل ۵). اما این افزایش متغیر بوده و کمترین آن متعلق به شهرستان‌های فهرج، کارون، سمنان، کاشان، تهران، پردیس و غالباً شهرستان‌های مرکزی و جنوب شرقی کشور می‌باشد که نشان می‌دهد سهم جمعیت ۶۴-۵۰ سال در جریان مهاجرت خارج شده از این شهرستان‌ها در مقایسه با شهرستان‌های دیگر در این شهرستان‌ها بیشتر است. شهرستان‌های واقع در نیمه غربی و شرقی و شمال شرقی کشور بیشترین افزایش را در سهم این گروه سنی در اثر جریان مهاجرت خارج شده داشته‌اند که نشان می‌دهد سهم جمعیت ۶۴-۵۰ سال در جریان مهاجرت خارج شده نسبت به شهرستان‌های دیگر کمتر است. مجموع دو اثر جریان مهاجرت وارد شده و خارج شده نیز نشان می‌دهد شهرستان‌های واقع در غرب کشور، بیشترین افزایش و شهرستان‌های مرکز کشور بیشترین کاهش را در سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال در اثر جریان مهاجرت داخلی داشته‌اند.

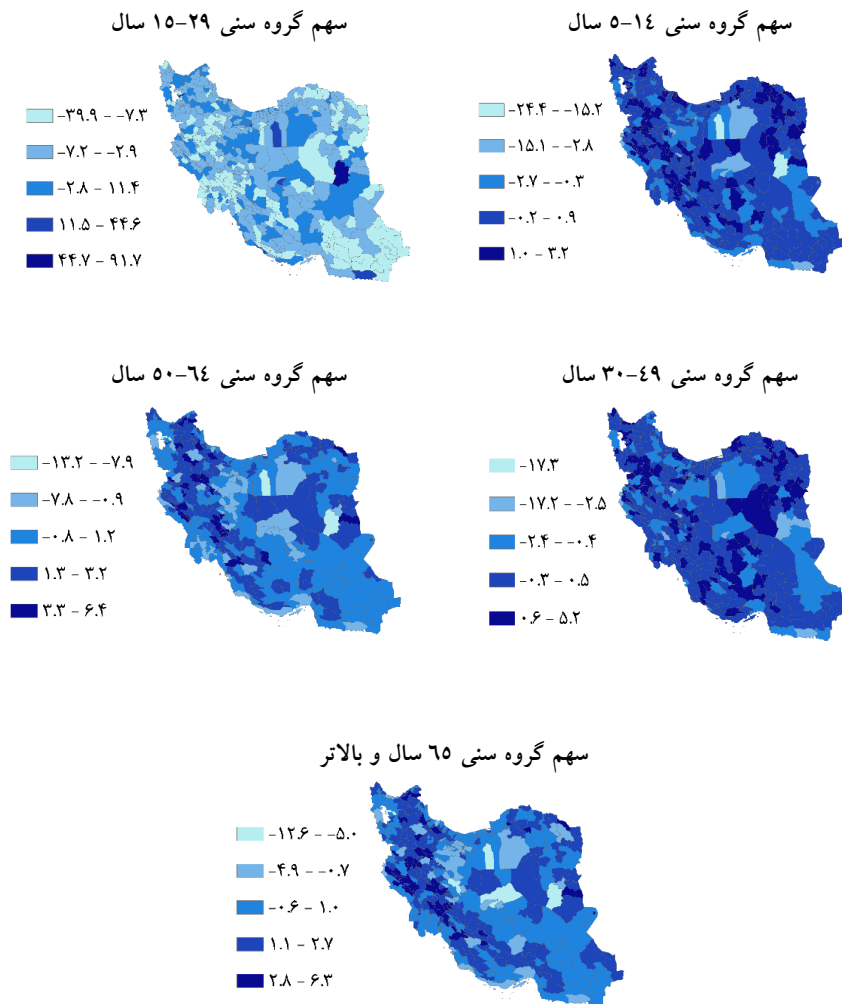
میزان اثر جریان مهاجرت وارد شده بر افزایش سهم گروه سنی ۶۵ ساله و بالاتر در شهرستان‌ها اندک بوده و بیشترین آن متعلق به شهرستان مسجد سلیمان با ۱ درصد است (شکل ۴). در حالی که در بقیه شهرستان‌ها اثر مهاجرت وارد شده سهم این گروه سنی را کاهش داده است. از جمله شهرستان‌های خوسف (۱۹- درصد)، اسکو (۱۴-)، و سمنان (۱۲-) که نشان‌دهنده غلبه مهاجرت در سنین ۲۹-۱۵ سال است که منجر به تغییرات سهم گروه سنی ۶۵ ساله و بالاتر این شهرستان‌ها شده است. از سوی دیگر، در جریان مهاجرت خارج شده نیز در همه شهرستان‌ها افزایش سهم این گروه سنی را شاهد هستیم که نشان می‌دهد در هیچ شهرستانی مهاجرت خارج شده در سنین ۶۵ ساله و بالاتر بر دیگر مهاجرت‌ها غلبه نداشته است که بتواند سهم این گروه سنی را در جمعیت شهرستان‌ها کاهش دهد. اما این افزایش در شهرستان‌های واقع در غرب و شرق کشور بیشتر بوده است (شکل ۵).



شکل ۴: اثر جریان مهاجرت وارد شده بر تغییرات ساختار سنی شهرستان‌ها در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵.



شکل ۵: اثر جریان مهاجرت خارج شده بر تغییرات ساختار سنی شهرستان‌ها در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰.



شکل ۶: اثر مجموع جریان مهاجرت بر تغییرات ساختار سنی شهرستان‌ها در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵.

خودهمبستگی فضایی بین سطح توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر ساختار سنی شهرستان‌ها نتایج مندرج در شکل ۷ نشان می‌دهد ضریب مورانزای محلی دو متغیره (معادله ۳) توسعه و اثر مهاجرت بر سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال، برابر با ۰/۱۱- است و با توجه به خط شیب رگسیون بین سطح توسعه‌یافتگی (محور X) و میزان اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال (محور Y)، نشان از رابطه منفی و معنادار یا خودهمبستگی فضایی منفی این دو متغیر دارد. با این حال، همان‌طور که در شکل ۸ مشاهده می‌شود، همه شهرستان‌ها از یک الگوی رابطه‌ای خاص پیروی نمی‌کنند. ۱۳ شهرستان الگوی خوشه‌ای بالا-بالا داشته که با سطح بالای توسعه‌یافتگی، بیشترین افزایش را در سهم این گروه سنی داشته‌اند. از جمله شهرستان‌های رشت، رودبار و سیاهکل در استان گیلان، شهرستان‌های نور، بابل و سوادکوه در استان مازندران، شهرستان مشهد در استان خراسان رضوی و شهرستان خرم‌آباد در استان لرستان. ۴ شهرستان الگوی خوشه‌ای پایین-پایین دارند که با سطح پایین توسعه، مهاجرت، سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال آن‌ها را کاهش داده است. از جمله شهرستان‌های چابهار در استان سیستان و بلوچستان، و شهرستان‌های نهبندان و سرایان در استان خراسان جنوبی. ۱۶ شهرستان الگوی غیرخوشه‌ای بالا-پایین دارند و با سطح بالای توسعه، مهاجرت منجر به کاهش سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال آن‌ها شده است. مانند شهرستان‌های دامغان و سرخه در استان سمنان، شهرستان‌های تهران و اسلامشهر در استان تهران، شهرستان‌های کرج و نظرآباد در استان البرز، و شهرستان‌های اردکان و یزد در استان یزد. ۲۳ شهرستان الگوی غیرخوشه‌ای پایین-بالا دارند که با سطح پایین توسعه، مهاجرت، سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال آن‌ها را افزایش داده است. از جمله شهرستان‌های ایذه و لردگان در استان خوزستان، شهرستان‌های کرمانشاه و صحنه در استان کرمانشاه، و شهرستان‌های گنبدکاووس و کلالة در استان گلستان. در ۱۵ شهرستان هیچ‌کدام از چهار روابط ذکر شده وجود ندارد و در ۳۵۸ شهرستان هیچ رابطه‌ای بین توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال وجود ندارد. همان‌طور که در شکل ۹ دیده می‌شود، چهار الگوی بیان شده در ۴۱ شهرستان در سطح ۵ درصد و در ۱۲ شهرستان در سطح ۱ درصد معنادار است. همان‌طور که در شکل ۷ مشاهده می‌شود ضریب مورانزای محلی دو متغیره (معادله ۳) توسعه و اثر مهاجرت بر سهم گروه سنی ۱۵-۲۹ سال، برابر با ۰/۱۶+ است. خط شیب رگسیون بین سطح توسعه‌یافتگی (محور X) و میزان اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۱۵-۲۹ سال

(محور Y)، نشان‌دهنده وجود رابطه مثبت و معنادار و هم‌جواری بین دو متغیر است. با این وجود، همه شهرستان‌ها از یک الگوی رابطه‌ای خاص پیروی نمی‌کنند، که این موضوع در شکل ۸ دیده می‌شود. ۲۰ شهرستان در الگوی خوشه‌ای بالا-بالا قرار دارند که با سطح بالایی توسعه‌یافتگی، بیشترین افزایش را در این سهم گروه سنی تجربه کرده‌اند. از جمله شهرستان‌های دامغان و میامی در استان سمنان، شهرستان‌های دماوند و اسلامشهر در استان تهران، و شهرستان‌های اردکان و یزد در استان یزد. ۲۱ شهرستان در الگوی خوشه‌ای پایین-پایین قرار دارند که با سطح پایین توسعه‌یافتگی، بیشترین کاهش را در سهم گروه سنی ۱۵-۲۹ سال داشته‌اند. از جمله شهرستان‌های باخزر و قوچان در خراسان‌رضوی، شهرستان‌های ایزد و اندیکا در استان خوزستان، و شهرستان‌های سیب‌وسوران و نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان. ۷ شهرستان نیز الگوی غیرخوشه‌ای پایین-بالا دارند که سطح پایین توسعه داشته و مهاجرت منجر به کاهش سهم گروه سنی ۱۵-۲۹ سال آنها شده است. از جمله شهرستان‌های نهبندان و سرایان در استان خراسان جنوبی، شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان و بندرماهشهر در استان خوزستان. ۷ شهرستان نیز در الگوی غیرخوشه‌ای بالا-پایین قرار دارند و با سطح بالایی توسعه‌یافتگی، مهاجرت، سهم گروه سنی ۱۵-۲۹ سال آنها را افزایش داده است. از جمله شهرستان‌های اردستان و آران و بیدگل در استان اصفهان، شهرستان مشهد و بینالود در استان خراسان رضوی و شهرستان همدان. در ۱۵ شهرستان هیچ کدام از چهار الگوی بیان‌شده صدق نمی‌کند و در ۳۵۹ شهرستان، رابطه بین دو متغیر معنادار نیست. نقشه معناداری (شکل ۹) نشان می‌دهد که خودهمبستگی فضایی دو متغیر در ۴۴ شهرستان در سطح ۵ درصد و در ۱۰ شهرستان در سطح ۱ درصد معنادار است.

در شکل ۷، با توجه به خط شیب رگرسیون بین سطح توسعه‌یافتگی (محور X) و میزان اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۳۰-۴۹ سال (محور Y)، ضریب مورانز آی دو متغیره محلی (معادله ۳) $0/04$ به دست آمده است. در نتیجه، بین دو متغیر هم‌جواری وجود ندارد. با این وجود، الگوهای متفاوتی برای رابطه این دو متغیر وجود دارد که در شکل ۸ قابل مشاهده است. در الگوی خوشه‌ای بالا-بالا، ۱۴ شهرستان قرار دارند که سطح توسعه‌یافتگی بالایی دارند و مهاجرت منجر به افزایش سهم گروه سنی ۳۰-۴۹ سال آنها شده است. این شهرستان‌ها شامل مشهد و بینالود در استان خراسان رضوی، تبریز و مراغه در استان آذربایجان شرقی، و املش و رودسر در استان گیلان است. در الگوی خوشه‌ای پایین-پایین، ۷ شهرستان با سطح پایین توسعه قرار دارند

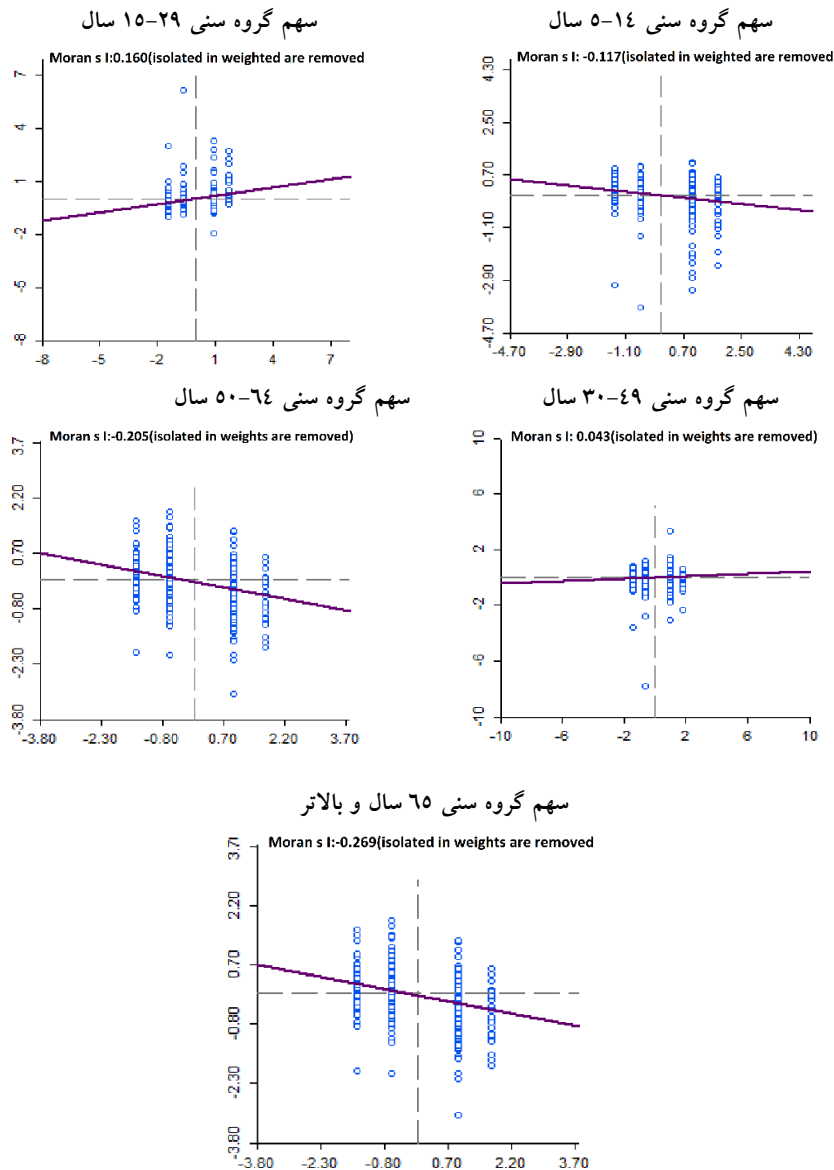
که مهاجرت منجر به کاهش سهم گروه سنی ۳۰-۴۹ سال آن‌ها شده است. از جمله شهرستان‌های نهبندان و سرایان در استان خراسان جنوبی و شهرستان‌های چابهار و نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان. در الگوی غیرخوشه‌ای بالا-پایین، ۱۳ شهرستان با سطح توسعه بالا هستند که سهم گروه سنی ۳۰-۴۹ سال آن‌ها در اثر مهاجرت کاهش یافته است. از جمله شهرستان‌های دامغان و سرخه در استان سمنان و شهرستان‌های اردکان و یزد در استان یزد. در الگوی غیرخوشه‌ای پایین-بالا، ۱۳ شهرستان قرار دارند که سطح توسعه پایینی داشته و در اثر مهاجرت، افزایش سهم گروه سنی ۳۰-۴۹ سال داشته‌اند. از جمله شهرستان‌های درگز و قوچان در استان خراسان رضوی، شهرستان‌های سقز در استان کردستان، و شهرستان‌های آبدانان و دره شهر در استان ایلام. در ۱۵ شهرستان هیچ‌کدام از چهار الگوی بیان شده وجود ندارد و در ۳۶۷ شهرستان نیز رابطه معناداری بین دو متغیر مورد بررسی وجود ندارد. نقشه معناداری در شکل ۹ نشان می‌دهد که خودهمبستگی فضایی دو متغیر در ۳۶ شهرستان در سطح ۵ درصد و در ۹ شهرستان در سطح ۱ درصد معنادار است.

طبق نتایج قابل مشاهده در شکل ۷، باتوجه به خط شیب رگرسیون بین سطح توسعه‌یافتگی (محور X) و میزان اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال (محور Y)، ضریب مورانزای دو متغیره محلی (معادله ۳) برابر با $0/20$ - به دست آمده است و همبستگی فضایی منفی بین دو متغیر وجود دارد. اما همان‌طور که در شکل ۸ نشان داده شده است، همه شهرستان‌ها از یک الگوی رابطه‌ای خاص پیروی نمی‌کنند. در الگوی خوشه‌ای بالا-بالا، ۵ شهرستان قرار دارند که سطح بالای توسعه‌یافتگی و بیشترین افزایش در سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال را در اثر مهاجرت داشته‌اند. از جمله شهرستان‌های رودسر، زنجان، ایلام، سنندج و همدان. در الگوی خوشه‌ای پایین-پایین، ۶ شهرستان وجود دارد که سطح پایین توسعه‌یافتگی داشته و بیشترین کاهش سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال در اثر جریان مهاجرت داخلی را تجربه کرده‌اند. از جمله شهرستان‌های نهبندان و سرایان در استان خراسان جنوبی، شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان، شهرستان‌های شاهین‌شهر و میمه در استان اصفهان، و شهرستان بستک در استان هرمزگان. الگوی غیرخوشه‌ای بالا-پایین شمال ۳۱ شهرستان با سطح بالای توسعه و بیشترین کاهش در سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال است. مانند شهرستان‌های سرخه و دامغان در استان سمنان، شهرستان‌های یزد و اردکان در استان یزد، و شهرستان‌های دماوند، تهران، شمیرانات

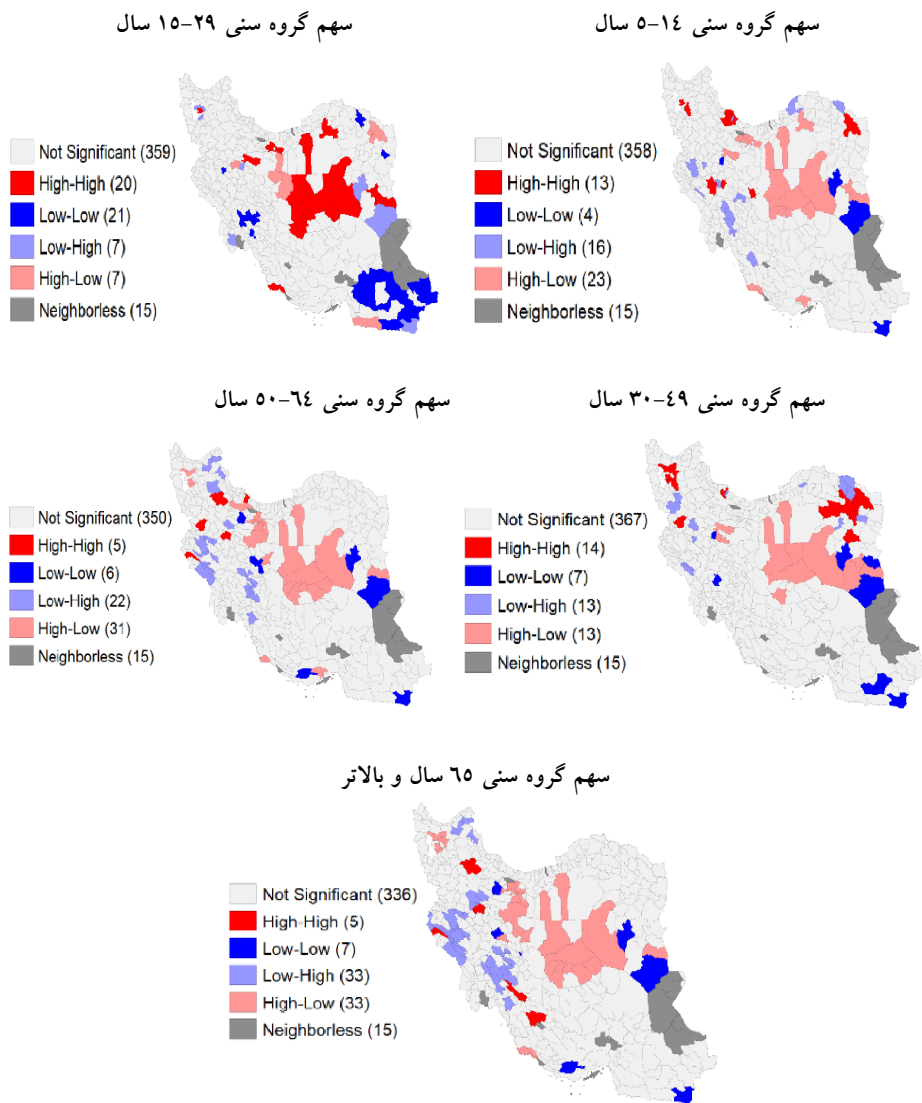
و پردیس در استان تهران. در الگوی غیرخوشه‌ای پایین-بالا، ۲۲ شهرستان با سطح پایین توسعه، بیشترین افزایش را در سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال داشته‌اند. از جمله شهرستان‌های آبدانان، دره شهر و دهلران در استان ایلام، شهرستان‌های کوه‌رنگ، فارسان و لردگان در استان خوزستان و شهرستان اهر در استان آذربایجان شرقی. در ۱۵ شهرستان هیچ کدام از چهار الگو صدق نمی‌کند و در ۳۵۰ شهرستان نیز رابطه معناداری بین دو متغیر وجود ندارد. نقشه معناداری (شکل ۹) نشان می‌دهد که خودهمبستگی فضایی دو متغیر برای ۴۳ شهرستان در سطح ۵ درصد و ۲۰ شهرستان در سطح ۱ درصد معنادار است.

نتایج مندرج در شکل ۷ نشان می‌دهد که باتوجه به خط شیب رگرسیون بین سطح توسعه‌یافتگی (محور X) و میزان اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر (محور Y)، ضریب مورانزای دو متغیره محلی به دست آمده $-۰/۲۶$ است و همبستگی فضایی منفی و معنادار بین دو متغیر وجود دارد. باین وجود، همان‌طور که در شکل ۸ دیده می‌شود، همه شهرستان‌ها از یک الگوی رابطه‌ای خاص پیروی نمی‌کنند. در الگوی خوشه‌ای بالا-بالا که ۵ شهرستان را شامل می‌شود، شهرستان‌هایی قرار دارند که با سطح بالای توسعه، بیشترین افزایش را در سهم گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر داشته‌اند که شامل شهرستان‌های زنجان، همدان، ایلام، بویراحمد و شیراز می‌باشد. در الگوی خوشه‌ای پایین-پایین، ۷ شهرستان با سطح پایین توسعه، کاهش سهم گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر را در اثر مهاجرت داشته‌اند. از جمله شهرستان‌های سرایان و نهبندان در استان خراسان جنوبی، شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان، شهرستان بستک در استان هرمزگان، شهرستان بوئین‌زهرا در استان قزوین، و شهرستان فلاورجان در استان اصفهان. در الگوی غیرخوشه‌ای بالا-پایین، ۳۳ شهرستان با سطح بالای توسعه، سهم گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر آنها در اثر جریان مهاجرت، کاهش یافته است. از جمله شهرستان‌های دامغان و سرخه در استان سمنان، شهرستان‌های تهران، دماوند و فیروزکوه در استان تهران، شهرستان‌های یزد و اردکان در استان یزد، و شهرستان‌های کاشان و نظنز در استان اصفهان. در الگوی غیرخوشه‌ای پایین-بالا، ۳۳ شهرستان با سطح پایین توسعه‌یافتگی، مهاجرت سهم گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر آنها را افزایش داده است. مانند شهرستان‌های مشکین‌شهر و گرمی در استان اردبیل، شهرستان‌های اندیکا، ایذه و مسجدسلیمان در استان خوزستان، و شهرستان‌های سرپل ذهاب و گیلانغرب در استان کرمانشاه. در ۱۵ شهرستان هیچ کدام از چهار الگوی بیان شده

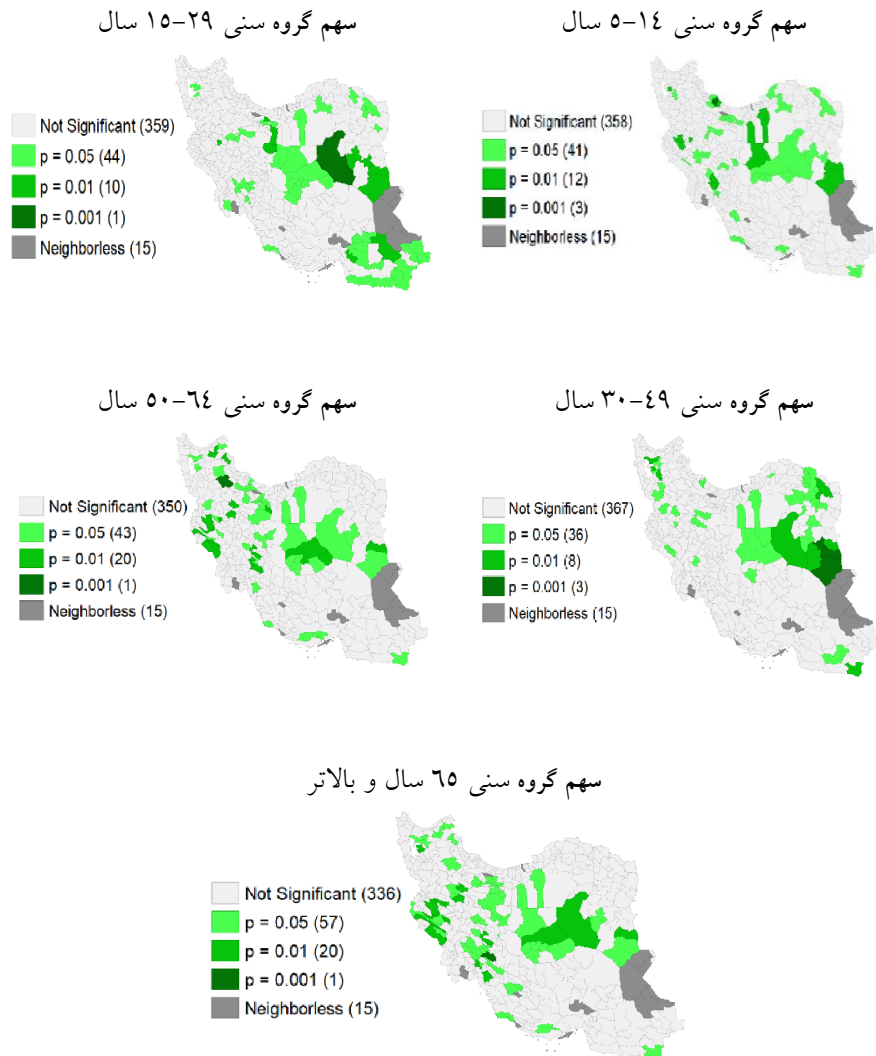
وجود ندارد و رابطه دو متغیر نیز در ۳۳۶ شهرستان معنادار نمی‌باشد. نقشه معناداری (شکل ۹) نشان می‌دهد خودهمبستگی فضایی دو متغیر در ۵۷ شهرستان در سطح ۵ درصد و در ۲۰ شهرستان در سطح ۱ درصد معنادار است.



شکل ۷: مورانزای دو متغیره توسعه یافتگی و اثر مهاجرت بر ساختار سنی شهرستان‌ها دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵.



شکل ۸: نقشه خوشه‌بندی مورانزای دومتغیره توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر ساختار سنی شهرستان‌ها در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰.



شکل ۹: نقشه معناداری مورانزای دومتغیره توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر ساختار سنی شهرستان‌ها در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌علت همگرایی روندهای باروری و مرگ‌ومیر در سال‌های اخیر، اهمیت مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت درون کشورها و شکل‌گیری الگوهای سکونتی افزایش یافته است (بل و همکاران، ۲۰۱۲). این موضوع مورد توجه محققان مختلف از جمله پژوهشگران حوزه جمعیت در جهان قرار گرفته و مطالعاتی جهت سنجش میزان و اهمیت این بازتوزیع در جمعیت کشورها انجام شده است که از مهمترین آنها می‌توان به تکنیک ارائه‌شده توسط بل و چارلز ادوآدز (۲۰۱۲) اشاره کرد. اما از آنجایی که طبق نظریه‌ها و مطالعات تجربی انجام‌شده، ویژگی‌های جمعیتی مهاجران از غیرمهاجران متفاوت است، این فرض وجود دارد که مهاجرت نه تنها می‌تواند توزیع جمعیت را درون مرزهای یک کشور تغییر داده بلکه می‌تواند منجر به تغییراتی در ترکیب جمعیت مناطق مختلف (از جمله ساختار سنی) نیز شود. رودریگز-ویگنولی و رو (۲۰۱۸) روشی جهت بررسی اثر مهاجرت بر ترکیب جمعیت ارائه داده‌اند که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج نشان داد تحت تأثیر جریان مهاجرت‌های خارج‌شده، شهرستان‌های واقع در غرب کشور بیشترین افزایش و شهرستان‌های مرکزی و شمالی کشور بیشترین کاهش در سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال را (مهاجرت خانوادگی) تجربه کرده‌اند. همبستگی فضایی بین دو متغیر سطح توسعه و اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۵-۱۴ سال ۰/۱۱- می‌باشد و شهرستان‌های با سطح بالای توسعه، بیشترین کاهش و شهرستان‌های با سطح پایین توسعه، بیشترین افزایش در اثر مهاجرت در سهم این گروه سنی را داشته‌اند. در گروه سنی ۳۰-۴۹ سال، افزایش قابل توجهی در سهم جمعیت شهرستان‌ها رخ نداده است (از ۲/۶ درصد در اسکو تا ۸- درصد در ابوموسی). همبستگی به‌دست‌آمده بین سطح توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۳۰-۴۹ سال نیز معنادار نمی‌باشد.

در سهم گروه سنی ۵۰-۶۴ سال و ۶۵ سال به بالا، شهرستان‌ها، کمترین تغییرات را در اثر جریان مهاجرت داخلی داشته‌اند. بررسی دو جریان مهاجرت واردشده و خارج‌شده نشان می‌دهد که اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۵۰-۶۴ سال و ۶۵ سال و بالاتر شهرستان‌ها، بیشتر ناشی از تغییرات این گروه‌های سنی به‌دلیل حجم بالاتر جریان مهاجرت داخلی در سنین ۲۹-۱۵ سال است. این نتیجه با یافته زندی و همکارانش (۱۳۹۷) که نشان می‌دهد الگوی مهاجرتی

ایران یک الگوی جوان‌گزین و از نوع مهاجرت اقتصادی و با اهداف بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی است، سازگار است. همچنین نتایج آزمون مورانزای دو متغیره، بین سطح توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۶۴-۵۰ سال (۰/۲۰-) و ۶۵ سال و بالاتر (۰/۲۶-) شهرستان‌ها نشان می‌دهد که شهرستان‌های توسعه‌یافته، بیشترین کاهش و شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته، بیشترین افزایش را در اثر جریان مهاجرت داخلی در سهم این گروه‌های سنی داشته‌اند. این یافته با نتایج پژوهش‌های چن (۲۰۱۵)، کاراچورینا (۲۰۱۸) و رودریگز-ویگنولی و رو (۲۰۱۸) که دریافتند مهاجرت داخلی منجر به کاهش سهم گروه سنی جمعیت سالمند شهرهای بزرگ و توسعه‌یافته شده است سازگار است.

گروه سنی ۲۹-۱۵ سال، بیشترین تغییرات را در اثر جریان‌های مهاجرت داخلی داشته‌اند که نشان‌دهنده این است که اصلی‌ترین جریان مهاجرت در کشور، جریان مهاجرت تحصیلی و نیروی‌کار است که غالباً در این سنین انجام می‌شود. تعدادی از شهرستان‌های واقع در مرکز، نیمه‌شمالی و شهرستان‌های استان هرمزگان در جنوب کشور، بیشترین افزایش را در سهم گروه سنی ۲۹-۱۵ سال در اثر جریان مهاجرت داخلی تجربه کرده‌اند. در مقابل، تعدادی از شهرستان‌های غرب، جنوب‌شرقی و شمال‌شرقی کشور، در مقایسه با شهرستان‌های دیگر، بیشترین کاهش را در سهم این گروه سنی داشته‌اند. این یافته با مدل استاندارد ارائه‌شده توسط راجرز (۱۹۸۵) که بیان می‌کند سنین جوانی، سنین اوج مهاجرت داخلی است تطابق دارد. همچنین با نتایج پژوهش زندگی و همکارانش (۱۳۹۷) که نشان‌دهنده تطابق توزیع سنی مهاجران داخلی در ایران، با مدل سنی استاندارد است و یافته صادقی و همکارانش (۲۰۲۰) که نشان دادند شدت مهاجرت ویژه سنی، در مردان در سن ۲۳ و در زنان ۲۵ سالگی است، همخوان است. نتایج آزمون دو متغیره مورانزای نشان داد که همبستگی فضایی بین سطح توسعه‌یافتگی و اثر مهاجرت بر تغییرات سهم گروه سنی ۲۹-۱۵ سال شهرستان‌ها ۰/۱۶ است که هم‌جواری مثبت بین این دو متغیر را نشان می‌دهد. هر چند، چهار الگو برای رابطه بین این دو متغیر وجود دارد، اما بیشترین افزایش سهم گروه سنی ۲۹-۱۵ سال در اثر مهاجرت را شهرستان‌های توسعه‌یافته‌تر و بیشترین کاهش را شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته تجربه کرده‌اند. این یافته با نظریه مسیر زندگی همخوانی دارد که بیان می‌کند، مهاجران جوان به مناطق با سطح امکانات و توسعه بالاتر مهاجرت می‌کنند. همچنین با نتایج مطالعات تجربی انجام شده (چن، ۲۰۱۵، کاراچورینا، ۲۰۱۸،

رودریگز- ویگنولی و رو، ۲۰۱۸) که نشان می‌دهد مهاجرت منجر به جوان‌تر شدن شهرهای با سطح بالاتر توسعه شده است همخوانی دارد.

از آنجایی که نیروی جوان از مشخصه‌های سرمایه انسانی هر جامعه جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، مهاجرت داخلی نیروی جوان در سن کار، از شهرستان‌های کمتر توسعه یافته به سمت شهرستان‌های توسعه یافته‌تر، در صورت وجود زیرساخت‌های لازم جهت اشتغال، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه یافتگی بیشتر مناطق توسعه یافته را فراهم کند. طبق استدلال مطرح شده در نظریه وابستگی، مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری‌های توسعه‌ای بین مناطق است و نه فقط منجر به زیان و ضرر اقتصادی برای مناطق توسعه نیافته شده بلکه به عنوان یکی از علل توسعه نیافتگی این مناطق به‌شمار می‌رود. نتایج مطالعه رحمانی و حسن‌زاده (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که مهاجرت، اثر منفی بر همگرایی توسعه‌ای در ایران دارد و مهاجرت وارد شده، سطح توسعه مناطق توسعه یافته‌تر را افزایش داده است که با توجه به نتایج این تحقیق می‌توان افزایش جمعیت جوان و در سن کار را از علل افزایش این ناهمگرایی منطقه‌ای دانست. در نتیجه هر اقدامی جهت افزایش توسعه یافتگی مناطق کمتر توسعه یافته از یک سو منجر به کاهش مهاجرت جوانان این مناطق به سمت مناطق توسعه یافته‌تر شده، و از سوی دیگر حضور نیروی جوان و در سن کار، زمینه‌ساز توسعه یافتگی بیشتر این مناطق را فراهم کرده و نابرابری منطقه‌ای در سطح توسعه یافتگی را کاهش می‌دهد.

در انتها، پیشنهاد می‌شود، در صورت دسترسی به داده‌های لازم و با توجه به افزایش اهمیت الگوهای جنسیتی مهاجران، مطالعه‌ای در زمینه اثر مهاجرت بر ساختار سنی شهرستان‌ها به تفکیک زنان و مردان یا اثر مهاجرت بر نسبت جنسی در سنین مختلف انجام شود تا بعد دیگری از اثر مهاجرت بر ساختار سنی جمعیت شهرستان‌ها روشن گردد.

منابع

- پایتختی اسکویی، علی و لاله طبقچی اکبری (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین نرخ باسوادی و مهاجرت در ایران، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۸۳-۷۳.
- رحمانی، تیمور و ابراهیم حسن‌زاده (۱۳۹۰). اثر مهاجرت بر رشد اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای در ایران، *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، شماره ۵، صص ۱۹-۱.
- زند، لیلا، رسول صافی و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۸). ساختار فضایی مهاجرت‌های بین استانی در

- ایران: کاربرد مدل‌های لگاریتم خطی، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۴، شماره ۲۸، صص ۶۹-۱۱۱.
- زندگی، لیلا، محمد ترکاشوند مرادآبادی و تام مولتری (۱۳۹۷). برازش الگوی سنی مهاجرت داخلی در ایران با برنامه مدل چندنمایی، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۰۹.
- شهبازین، سعیده، عباس عسکری ندوشن و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۷). نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت ایران (دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۳۹۵)، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۳، شماره ۲۵، صص ۳۳-۶۶.
- شهبازین، سعیده، محمدجلال عباسی شوازی و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۶). تغییرات الگوهای سکونتی ایران با تأکید بر مهاجرت داخلی طی دوره ۱۳۷۰-۱۳۹۵، *فصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۳، صص ۱۵۳-۱۸۸.
- صادقی، رسول و محسن شکریانی (۱۳۹۶). تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین شهرستانی در ایران، *توسعه محلی*، دوره ۸، شماره ۲۰، صص ۲۷۰-۲۴۵.
- عسکری ندوشن، عباس، احسان لشکری و سمیه فرامرزیان (۱۳۹۵). رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران، *فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری*، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۱۰-۳۵.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: ناشر نوید.
- مشفق، محمود و محمد شکفته گوهری (۱۳۹۹). مطالعه وضعیت مهاجرت در شهرستان‌های مرزنشین ایران و اثرات توسعه‌یافتگی بر آن، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، سال ۲۷، شماره ۸۸، صص ۱۴۴-۱۰۹.
- Anselin, L. (2019). Global Spatial Autocorrelation (2). Bivariate. Differential and EB Rate Moran Scatter Plot. Geodacenter.github.io.
- Beaujot, R. (2002). Effect of Immigration on Demographic Structure. *PSC Discussion papers Serie*, 16(9).
- Bell, M.; S. Muhidin; Y. Zhu; E. Charles-Edwards & P. Ueffing (2012). Internal migration in the countries of Asia: A comparative analysis, Paper presented to the 2nd Asian Population Association Conference, Bangkok, Thailand. Online version: http://www.gpem.uq.edu.au/qcpr-docs/InternalMigration_in_the_Countries_of_Asia.pdf.
- Bernard, A.; M. Bell; & C. Jim (2019). Internal Migration and Education: A Cross-National Comparison (Background paper for The UNESCO Global Education Monitoring Report 2019. Background paper prepared for the 2019 Global Education Monitoring Report.
- Bernard, A.; M. Bell; & E. Charles-Edwards (2013). Improved measures for the cross-national comparison of age profiles of internal migration, *Population Studies*, 68(2):

- 179–195.
- Bernard, A.; M. Bell; & E. Charles-Edwards (2014b). Life-Course Transitions and the Age Profile of Internal Migration, *Population and Development Review*, 40(2): 231-239.
- Chen, C. Y. (2015). The Effect of Migration on the Mean Age of Population: An Application of Preston’s Mean Age of Population Improvement Model, *Journal of Family History*, 40(1): 92-110.
- De Haas, H. (2007). Migration and Development: A Theoretical Perspective. Bielefeld: Comcad, Working Papers – Center on Migration. Citizenship and Development; 29.
- Golini, A. & A. Bartolomeo (2009). the Impact of a Massive Migration Flow on the Regional Population Structure: The Case of Italy, *Vienna Yearbook of Population Research*, 7(1): 149-165.
- Karachurina, N. (2018). Age-specific net migration patterns in the municipal formations of Russia, *GeoJournal*, Vol 83. Issue2.
- Louis, M. (2013). Migration–Development Nexus: Macro and Micro Emprical Evidence, These De Doctorates Sciences Economiques Aix-Maeseille University.
- Moran, P. (1950). Notes on Continuous Stochastic Phenomena, In *Biometrika*. 37 (1-2): 17-23.
- Murphy, M. (2016). The Effect of Long-Term Migration Dynamics on Population Structure in England & Wales and Scotland. *Population Studies*. Vol 70. Issue2.
- Plane, D. A. (1992). Demographic Influences on Migration, *Regional Studies*, 27: 375–383.
- Plane, D. A. and JR. Jurjevich (2009). Ties that no Longer Bind? The Patterns and Repercussions of Age-Articulated Migration, *The Professional Geographer*, 61(1): 4–20.
- Rodrigerz, J. and D. Rwe (2018). How is Internal Migration Reshaping Metropolitan Populations in Latin America? A New Method and New Evidence, *Population Studies*, 72(2).
- Rogers, A. & J. Raymer (2002). Capturing the Age and Spatial Structures of Migration.
- Rogers, A.; R. Racquillet; & LJ. Castro. (1975). Model Migration Schedules and their Applications.
- Sadeghi, R.; M. J. Abbasi-Shavazi; & S, Shahbazin (2020). Internal Migration in Iran, Chapter 15, Pp.295-317. In M. Bell, A. Bernard, E. Charles-Edwards. And Y, Zhu (Eds.). *Internal Migration in the Countries of Asia*. Springer International Publishing.
- Tobler, W. (1970). A Computer Movie Simulating Urban Growth in the Detroit Region. *Economic Geography*, 46 (2): 234-240.
- Walker, E. (2016). Baby Boomer Migration and Demographic Change in US Metropolitan Areas, *Migration Studies*, 4(3): 347–372.
- Winkler, R. & K. Johnson (2015). Migration signatures across the decades: Net Migration by Age in U.S. Counties. 1950-2010. *Demographic Research*. No 3.

پیوست ۱: جدول سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور در سال ۱۳۹۵

شهرستان‌ها	سطح توسعه
خاش-سیریک-سلماس-سردشت-بوکان-اشنویه-مریوان-کامیاران-دهگلان-پارس آباد-مشگین‌شهر-سرعین-خلخال-بيله سوار-ملایر-کبودارآهنگ-فامنین-بهار-گمیشان-مراوه‌تپه-چارویماق-هشترود-میانه-کردگان-کیار-فارسان-سامان-بن-اردل-خدابنده-فهرج-گیلانغرب-هرسین-کنگاور-صحنه-سرپل‌ذهاب-روانسر-چوانرود-ثلاث‌باباجانی-اسلام‌آبادغرب-رازوجرگلان-گتوند-هندیجان-مسجد سلیمان-لالی-شوشتر-شادگان-رامشیر-حمیدیه-بوانات-باغ‌ملک-ایذه-خاف-چابهار-هیرومند-نیمروز-میرجاوه-مهرستان-قصرقند-سیب‌وسوران-سرباز-سراوان-ایرانشهر	کم‌برخوردارترین
کازرون-گچساران-لنده-کهکلوویه-بویراحمد-بهمنی-میناب-رودان-حاجی‌آباد-بستک-چاپاره-چالدران-پیرانشهر-پلدشت-نقده-میان‌دوآب-مهاباد-مهاباد-شوط-شاهین‌دژ-خوی-تکاب-قروه-سقز-بیجار-بانه-چردال-ملک‌شهی-سیروان-دهلران-دره‌شهر-بدره-ایوان-آبدانان-گرمی-نیر-نمین-کوثر-پلدختر-کوه‌دشت-سلسله-رومشکان-دورود-دوره-دلفان-بروجرد-الیگودرز-چادگان-نجف‌آباد-لنجان-فلورجان-فریدونشهر-فریدن-شاهین‌شهر-میمه-دهاقان-خمینی‌شهر-تیران‌وکوران-دیلیم-دشتی-دشستان-تنگستان-نهایند-رزن-تویسرکان-اسدآباد-گنبدکاووس-مینودشت-کلاله-علی‌آباد-رامیان-ترکمن-بندرگز-آق‌قلا-آزادشهر-طوالش-صومعه‌سرا-شفت-املشه-نی‌ریز-ممسنی-مرودشت-کواریک-کازرون-قیروکارزین-فیروزآباد-فراشیند-سپیدان-زرین‌دشت-ستم-خرامه-بوانات-ورزقان-هریس-کلبیر-بناب-بستان‌آباد-اهر-اسکو-کوهرنگ-شهرکرد-بروجن-مانشهان-طارم-سلطانیه-خرمدره-ایجرود-ابهر-کمیشان-شازند-خمین-نرماشیر-منوجان-کهنوج-قلعه‌گنج-فاریاب-عنبرآباد-شهریابک-زرند-ریگان-رودبارجنوب-جیرفت-بم-بردسیر-بافت-ارزوئیه-عباس‌آباد-پاوه-کرمانشاه-قصرشیرین-سنقر-دالاهو-تاکستان-بوئین‌زهرا-البرز-آوج-گرهمه-مانه‌وسملق-فاروج-شیروان-بیجنورد-اسفراین-هویزه-هفتگل-شوش-رامهرمز-دشت‌آزادگان-دزفول-خرمشهر-بهبهان-بندرماهشهر-اندیمشک-اندیکا-امیدیه-آغاچاری-نهندان-قائنات-سرایان-درمیان-چناران-کلات-قوچان-فریمان-سرخس-زاهه-رشتخوار-درگز-خلیل‌آباد-ترتت‌جام-تایباد-باخزر-هامون-نیک‌شهر-کنارک-فونج-زَهک-زاهدان-زابل-دلگان	کم‌برخوردار
آرادان-دامغان-سرخه-مهدی‌شهر-میامی-گرمرسار-بجستان-بردسکن-بینالود-ترتت‌حیدریه-جغتای-جوین-خوشاب-داورزن-سبزوار-کاشمر-مشهد-مه‌ولات-نی‌شاپور-گناباد-بشرویه-خوسف-زیرکوه-سربیشه-طبس-فردوس-آبادان-اهواز-جاجرم-آبیک-قزوین-آمل-بابل-بابلسر-بهبهر-تنکابن-جویبار-سوادکوه‌شمالی-قائم‌شهر-کلاردشت-محمودآباد-میاندروند-نورنو-شهر-نکا-چالوس-گلوگاه-انار-رابر-راور-رفسنجان-سیرجان-کوهبنان-آشتیان-اراک-خنداب-دلیجان-زرندیه-ساوه-فراهان-محللات-زنجان-آذرشهر-تبریز-جلفا-خداآفرین-سراب-شیستر-عجب‌شیر-مراغه-مرند-آباده-ارسنجان-استهبان-اقلید-جهرم-خرم‌بید-خنج-داراب-سروستان-فسا-لارستان-لامرد-مهر-پاسارگاد-گراش-آستارا-استان‌هاشریفه-بندرانزلی-رشت-رضوانشهر-رودسر-سیاهکل-فومن-لاهیجان-لنگرود-ماسال-کردکوی-گرگان-همدان-چم-گناوه-آران‌وبیدگل-اردستان-برخوار-بوئین‌میاندشت-خوانسار-خوروبیایانک-سمیرم-شهرضا-مبارکه-نائین-نطنز-گلپایگان-ازنا-خرم‌آباد-ابرکوه-اردکان-بافق-بهباد-خاتم-مهریز-میبد-ایلام-دیواندره-سروآباد-سنندج-ارومیه-ماکو-ساوجبلاغ-کرج-نظرآباد-بشاگرد-بندرلنگه-بندرعباس-جاسک-خمیر-قشم-پارسیان-باشت-بویراحمد-دنا-چرام-اسلامشهر-بهارستان-ریاط‌کریم-ری-شهریار-قدس-قرچک-ملارد-ورامین-پاکدشت-پیشوا-اشتهارد-فردیس	برخوردار
سمنان-شاهرود-قم-بیرجند-راه‌سر-ساری-سوادکوه-سیمرغ-فریدونکنار-کرمان-تفرش-شیراز-رودبار-بوشهر-دیر-عسلویه-کنگان-اصفهان-کاشان-تفت-اشکذر-یزد-طالقان-ابوموسی-تهران-دماوند-شمیرانات-فیروزکوه-پردیس	برخوردارترین

Spatial Analysis of the Effect of Internal Migration on Changing the Population Age Structure in Counties of Iran

Fatemeh Tanhaa*, Hossein Mahmoudian**, Rasoul Sadeghi***,
Majid Koosheshi****, Hamidreza Rabiei-Dastjerdi*****

Abstract

At present, internal migration, as an important driver of population change has contributed as a replacement of fertility and death in many countries, and is considered as the main trend in the patterns of human settlement within and between countries. In addition to internal migration, due to the selective process of migration, it leads to redistribution of different age groups in the country and create changes in the age structure of the population in both the origin and destination of migration. In this regard, this article examines the effect of internal migration on changing the population age structure of the counties in Iran using secondary analysis of the 2011 and 2016 census data. The results indicated the greatest change happens in the age composition of 15-29 years. The results of the bivariate Moran's test showed that there is a spatial correlation between the levels of development and age structure changes due to migration. In fact, migration leads to a rise in the share of the young population in more developed counties, and a reduction of young population in the less developed counties. As a result, internal migration can lead to increased regional inequalities by changing the composition of the young population, which is an essential factor of development.

Keywords: Internal Migration, Compositional Impact of Migration, Age Structure, Level of Development, Spatial Autocorrelation.

* Ph.D Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: f.tanhaa@gmail.com

** Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: hmahmoud@ut.ac.ir

*** Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran; Researcher of National Institute for Population Research, Tehran, Iran, E-mail: rassadeghi@ut.ac.ir

**** Assistant Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: koshesh@ut.ac.ir

***** School of Computer Science and CeADAR (Ireland's National Centre for Applied Data Analytics & AI), University College Dublin (UCD), Dublin, Ireland, E-mail: hamid.rabiei@ucd.ie

نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهرکرد به اصفهان^۱

ملیحه علی‌مندگاری*، حجیه‌بی بی رازقی نصرآباد**، آرزو محمودی***

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۳)

چکیده

مهاجرت شبکه‌ای شکلی از جابه‌جایی مکانی گروه‌های انسانی بین دو منطقه به نسبت دور از هم است و این تحرک جمعیت به واسطه گسترش مجموعه روابط بین افراد در مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. هدف مقاله حاضر، واکاوی نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهرکرد به شهر اصفهان است. روش تحقیق کیفی است و برای دستیابی به نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در این مطالعه با در نظر گرفتن ملاک اشباع نظری با ۲۵ نفر زن و مرد مهاجر که تجربه حداقل دو سال اقامت در شهر اصفهان را داشته‌اند، در سال ۱۳۹۷ مصاحبه شده است. داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی، کدگذاری و مقوله‌بندی شده است. یافته‌ها نشان داد شبکه‌های مهاجرتی شامل شبکه خویشاوندی، شبکه خانوادگی، شبکه دوستی و شبکه هم‌محللی مهاجر هستند. شبکه‌ها تسهیل‌گر مهاجرت بوده و افراد با شناسایی، سپس پیوندها و روابطی که با شبکه‌ها برقرار کرده‌اند، تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند. شبکه‌ها از طریق ارائه انواعی از حمایت‌های اطلاعاتی، مالی، اجتماعی، عاطفی، شغلی، و کاهش هزینه‌های مهاجرتی زمان لازم برای اقامت و تطبیق مهاجر در مقصد را کاهش داده‌اند. بدین طریق شبکه‌ها با تسهیل و سرعت بخشیدن به روند مهاجرت، تصمیمات و نیات افراد را به واقعیت محقق ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، شبکه‌های مهاجرتی، سرمایه اجتماعی، اصفهان، شهرکرد.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده سوم می‌باشد.

* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه پژوهشی مطالعات خانواده، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: hajiieh.razeghi@nipr.ac.ir ; hajiieh.razeghi@gmail.com

*** دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: amahmodi724@gmail.com

مقدمه

روابط اجتماعی موجب بروز تصمیمات و رفتارهای اجتماعی خاصی از طرف افراد می‌شود که آنان به‌تنهایی قادر و یا در فکر انجام آن کنش نیستند. از جمله اینها، تصمیم به مهاجرت است که وجود خویشاوند و آشنا در مقصد مهاجرتی می‌تواند عمل مهاجرت را برای کنشگر تسهیل نماید (تیلی و براون^۱، ۱۹۶۷: ۱۷۵). به‌عبارتی، مهاجرین، افراد پیوندیافته‌ای هستند که تا اندازه‌ای مقصد خاصی را به‌سبب اسکان آشنایان خود انتخاب می‌کنند (لی و روزمن^۲، ۱۹۹۷). بنابراین، در جریان مهاجرت شبکه‌های مهاجرتی نقش به‌سزایی می‌یابند. شبکه‌های اجتماعی بیشتر به‌عنوان علیت چرخشی و تراکمی مهاجرت محسوب می‌شوند. روابط اجتماعی در به‌وجودآوردن بسترهای اطلاعات، چارچوب‌ها برای تصمیم‌گیری و شرایط برای حمایت اجتماعی و ادغام نقش محوری دارند (مسی^۳، ۱۹۹۰: ۲۶۹). شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان فرآورده‌های اجتماعی ادراک می‌شوند که افراد ساکن و اجتماعات موجود در جوامع فرستنده و دریافت‌کننده را به یکدیگر متصل می‌کنند؛ اتصال مهمی که امکان تبیین دقیق‌تر وضعیت زندگی آنها را فراهم می‌سازد. در مباحث مهاجرت، شبکه‌های اجتماعی عمدتاً بر ارتباطات فردی با محوریت خانواده، خویشاوند، دوست و... اشاره دارد. محققین زیادی خانواده و دوستان را به‌عنوان محور اصلی شبکه‌ها برشمرده‌اند. شبکه اجتماعی مجموعه خاصی از پیوندها در میان اشخاص است (میچل^۴، ۱۹۶۹: ۲۰۱) علاوه‌براین، ساختار شبکه منعکس‌کننده الگوی روابط بین افراد است (واسرمن و فاوست^۵، ۱۹۹۴). ظرفیت بالقوه اطلاعات جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر از روابط اجتماعی است. اطلاعات برای فراهم ساختن شالوده‌ای برای کنش مهم است، اما به‌دست‌آوردن آن پرهزینه است. یکی از وسایلی که ممکن است اطلاعات از طریق آن کسب شود استفاده از روابط اجتماعی است (کلمن^۶، ۱۳۷۷: ۴۷). این رویکرد گویای آن است که داشتن ارتباط‌های غیررسمی در مناطق دیگر می‌تواند در شکل‌گیری تمایل افراد برای مهاجرت و احتمالاً در تصمیم‌گیری برای رسیدن به آن مؤثر واقع شود (ارشاد و حزباوی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). بنابراین، شبکه‌های مهاجرتی به‌طور

-
1. Tilly & Brown
 2. Lee & Roseman
 3. Massey
 4. Mitchell
 5. Wasserman & Faust
 6. Coleman

قابل ملاحظه‌ای در شکل‌دهی جریان مهاجرت مؤثر هستند (چل‌دین^۱، ۱۹۷۳). نقش شبکه‌ها در تصمیم به مهاجرت، جهت‌یابی و تداوم آن، ارتباطات فراملی و الگوهای استقرار و الحاق در ادبیات پژوهشی گوناگونی مستند شده است. با این حال، این مطالعات عمدتاً در بستر بین‌المللی بوده و در مطالعات مهاجرت داخلی ایران و نیز در مهاجرت‌های داخلی سایر کشورها، مهاجرت شبکه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیشتر مطالعات با رویکرد نظری جاذبه و دافعه که در آن کنشگران فردی در نتیجه ارزیابی عقلانی به مهاجرت اقدام می‌کنند، به موضوع پرداخته‌اند. مطالعه جریان مهاجرت از طریق رویکرد شبکه‌های مهاجرت این دیدگاه را تقویت می‌کند که مهاجرت را نباید صرفاً نتیجه تصمیمات فردی کنشگران و یا نتیجه منحصربه‌فرد عامل اقتصادی تلقی کرد، بلکه باید به‌عنوان یک محصول اجتماعی که از تعامل و پیوند همه این عوامل ناشی می‌شود، در نظر گرفته شود. از این رو، به‌منظور پر کردن این خلأ تحقیقاتی سؤال اساسی این مطالعه این است که شبکه‌ها چه نقشی در شکل‌گیری و تداوم جریان مهاجرت دارد؟ بر این اساس، تمرکز این مطالعه بر جریان‌های مهاجرت از شهرکرد به شهر اصفهان است.

بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، خالص مهاجرتی استان چهارمحال و بختیاری ۲۱۱۹۰- است که بیانگر مهاجر فرست بودن این استان بوده و از طرف دیگر، خالص مهاجرتی استان هم‌جوار، یعنی اصفهان، ۳۳۹۹۶+ است که مهاجرپذیر بودن این استان را نشان می‌دهد. از مجموع ۱۳۷۱۳۶ نفر مهاجر وارد شده به استان اصفهان، در دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۹۰، بیشترین تعداد، با ۲۹۸۰۷ نفر (۲۱/۷ درصد)، از استان خوزستان و پس از آن با ۲۰۲۲۶ نفر (۱۴/۷ درصد) متعلق به استان چهارمحال و بختیاری می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

استمرار حجم انبوه و دنباله‌دار مهاجران جابجا شده از استان چهارمحال و بختیاری به مقصد استان‌های دیگر از جمله استان اصفهان، نشان‌دهنده ساختارهای علی و ویژه مهاجرت در بین این دو منطقه جغرافیایی است. مطالعه این جابه‌جایی جمعیت با محوریت شبکه‌های اجتماعی مهاجران می‌تواند اطلاعات مفیدی در زمینه چرایی مهاجرت مرتبط با مبدأ، مقصد و خود مهاجران ارائه نماید.

در کشور ما تحقیقات زیادی در زمینه مهاجرت انجام شده که عمدتاً بر اساس اطلاعات

سرشماری است. محققان توانسته‌اند با این داده‌ها تأثیر مهاجرت بر تغییرات جمعیتی استان‌ها را ارزیابی کنند. برخی از مطالعات نیز به تأثیراتی توجه کرده‌اند که مهاجرت بر مبدأ و مقصد مهاجرت می‌گذارد (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱). به‌رغم اهمیت غیرقابل‌انکاری که تحقیقات پیمایشی در این زمینه در کشور دارند، به‌نظر می‌رسد مطالعات اندکی (رجایی و صحنه، ۱۳۹۴؛ قاسمی اردهایی و محمودیان، ۱۳۹۳؛ قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲؛ محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱)، از زاویه‌ای نزدیک به این گروه از مهاجران و تجارب‌شان و به دلایل و تأثیر و نحوه مهاجرت از دیدگاه آنان پرداخته‌اند. در واقع، بیشتر مطالعات بر روی پیامدها و تأثیر کلان مهاجرت بوده و کمتر مهاجرت را از بُعد خرد مورد نظر قرار داده‌اند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸). این مطالعه نیز با هدف توسعه ادبیات پژوهشی در این حوزه، با محور قرار دادن واکاوی دیدگاه کنشگران در مورد نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت، در راستای مطالعات نامبرده قرار می‌گیرد.

رویکرد مفهومی پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است. اگرچه بخش اعظم تحقیقات کیفی بدون چارچوب نظری انجام می‌شود، امروزه در این گونه مطالعات رویکرد استقرایی صرف مورد نقد واقع شده است و اتخاذ رویکرد استقرایی - قیاسی به‌شکل هم‌زمان پیشنهاد می‌شود که چنین رویکردی مستلزم رفت و برگشت میان مفاهیم نظری و داده‌های اکتشافی میدانی است (تیمرمز و تاوری^۱، ۲۰۱۲). در این راستا، مرور تحقیقات پیشین و چشم‌اندازهای نظری در تحلیل داده‌های کیفی بسیار مفید است. نظریات و رویکردهای متعددی از جمله نظریه قوانین مهاجرت راونشتاین^۲، جاذبه دافعه اورت، اس - لی^۳، نظریه سرمایه انسانی (نظریه هزینه فایده)، محرومیت نسبی، دیدگاه وابستگی مهاجرت و سازگاری فرهنگی و نظریه شبکه‌ای^۴ مهاجرت و... به تبیین مهاجرت پرداخته‌اند (برومندزاده و نوبخت ۱۳۹۳؛ محمودیان و همکاران ۱۳۸۸، لهسایی‌زاده، ۱۳۸۶). در این مطالعه مباحث نظری مهاجرت شبکه‌ای جهت روشن شدن موضوع توضیح داده می‌شود.

1. Timmermans & Tavory
2. Ravenstein.
3. Overett, S, Lee
4. Network theory

در ادبیات علوم اجتماعی، شبکه‌ها هم برای توصیف شکل‌بندی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هم به‌عنوان توصیف شکلی از سازمان استفاده شده است (مک فارلن^۱ ۲۰۰۶، ۱۰). پایه‌های اصلی شبکه‌های اجتماعی در روابط و شناخت اشخاص نهفته است. وقتی عده‌ای از افراد به هر دلیلی مانند همسایگی، هم قومی، خویشاوندی، همکار در یک محل، هم دانشگاهی‌ها و... دور هم جمع شده و روابط تصادفی و عارضی خود را تبدیل به روابطی پایدار می‌کنند، در این صورت، تشکیل شبکه می‌دهند. این شبکه‌ها که بر مبنای شناخت متقابل شکل گرفته‌اند در بیشتر موارد افراد عضو خود را نیز از درون همان زمینه‌ای که باعث تشکیل شبکه شده است انتخاب می‌کنند و وارد شدن در این شبکه‌ها اغلب با معرفی یکی از اعضا می‌باشد (رستمعلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۷). یکی از شبکه‌های اجتماعی موجود، شبکه‌های مهاجران ساکن در شهرهای بزرگ است. امروزه سازمان‌ها و شبکه‌های مهاجران به‌عنوان عامل‌های توسعه پدیدار شده‌اند. آنها با نهادهای دولتی در جریان‌های وجوه ارسالی مالی، دانش و افکار سیاسی تعامل دارند (فایست^۲، ۲۰۰۸). شبکه‌های توسعه فراملی، جریان‌هایی از ایده‌ها، منابع و فعالیت‌هایی هستند که نقشی در پروژه‌ها و فعالیت‌های توسعه‌ای بازی می‌کنند. اینها شبکه‌هایی هستند که در آنها «مردم، ایده‌ها و منابع جریان دارند و در آن مداخلات مادی در جایگاه‌های خاص مفهوم‌سازی و اجرا می‌شوند». آنها به‌واسطه روابط میان نهادها، شیوه‌ها / اعمال و دانش ساخته می‌شوند؛ مسیرها و اشکال متفاوت اینها انواع متفاوتی از شبکه‌ها و مداخلات توسعه‌ای را ایجاد می‌کنند (مک فارلین، ۲۰۰۶: ۹).

پیوتروسکی^۳ (۲۰۰۶) در این زمینه، شبکه‌های اجتماعی را به‌عنوان مجموعه‌ای از بازیگران یا عوامل (کارگزاران) و همچنین شکل یا ترکیب گره‌ها یا پیوندهای ارتباطی میان آنها تعریف کرده است. شبکه‌ها بخش مهمی از زندگی تمام افراد هستند و آنها در زمینه‌های بسیار متنوعی از اهمیت برخوردارند که شامل تصمیم‌گیری خلاقانه، استفاده ممانعت‌کننده و مهاجرت می‌باشد. برای درک بهتر مسائل موجود در ادبیات مرتبط، تمایز میان سه سطح از شبکه‌های اجتماعی مهاجران که با هم همپوشانی داشته اما از لحاظ مفهومی تفاوت دارند حائز اهمیت است:

(۱) شبکه‌های اجتماعی مهاجران در اجتماع مقصد؛

1. McFarlane
2. Faist
3. Piotrowski

۲) شبکه‌های اجتماعی گسترده مابین اجتماع مبدأ و مقصد، که با رفت‌وآمد مهاجران در اجتماع مقصد ایجاد می‌شود؛

۳) شبکه‌های اجتماعی خانوادگی در اجتماع مبدأ.

نظریه شبکه‌های اجتماعی در تحقیقات مهاجرت کاملاً اثبات شده است. مدتهاست مشاهده شده است که به محض وقوع مهاجرت پیشگام، مهاجران بالقوه در مناطق مبدأ به مقصد مهاجرت متصل می‌شوند، جایی که در آن فرصت‌های شغلی و افزایش شانس برای ارتقاء اقتصادی-اجتماعی پیش‌بینی شده است. باتوجه به دسترسی حاصل از طریق شبکه‌های اجتماعی با مهاجران قبلی، جریان همچنان فراتر از "پیشگامان" است. زیرا مهاجران قبلی واسطه مهاجرت تازه‌واردان هستند (دی هاس^۱، ۲۰۱۰). محققان امور مهاجرت به‌طور گسترده‌ای به اهمیت شبکه‌های مهاجران برای کاهش انواع هزینه‌های اجتماعی، اقتصادی و عاطفی برای مهاجران جدید (سامرویل^۲، ۲۰۱۱) و نقش مهم آنها در کاهش انتخاب و تداوم مهاجرت اعتراف کرده‌اند (مسی^۳ و همکاران، ۱۹۹۳؛ مسی و همکاران، ۲۰۰۵؛ گوراک و کاسس^۴، ۱۹۹۲؛ فاوست^۵، ۱۹۸۹؛ تسودا^۶، ۱۹۹۹؛ پلگرنیو^۷، ۲۰۰۴؛ ون میترن و پررا^۸، ۲۰۱۸). شبکه‌های مهاجران اطلاعات مفیدی در مورد جامعه جدید ارائه می‌دهند به‌عنوان مثال: مسکن، اشتغال یا اخذ اسنادی که به مهاجران در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی حرکت خود کمک می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، شبکه‌های مهاجران اشکال ارزشمندی از سرمایه اجتماعی را به مهاجران جدید ارائه می‌دهند (رایان^۹، ۲۰۱۱). شبکه‌های مهاجران به‌عنوان "مجموعه‌ای از روابط بین‌فردی که مهاجران، مهاجران سابق و غیرمهاجران را در مبدأ و مناطق مقصد از طریق روابط خویشاوندی، دوستی و منشا جامعه مشترک متصل می‌کنند" مفهوم یافته‌اند (مسی و همکاران، ۲۰۰۵: ۴۲). آنچه در این مفهوم‌سازی جلب توجه می‌کند تأکید آن بر "روابط خویشاوندی، دوستی و منشا مشترک جامعه" است. هرچند که به‌دلیل تمرکز رویکرد شبکه مهاجران بر "تعهدات متقابل مبتنی بر درک مشترک از خویشاوندی و

-
1. De Haas
 2. Somerville
 3. Massey
 4. Gurak & Caces
 5. Fawcett
 6. Tsuda
 7. Pellegrino
 8. Van Meeteren & Pereira
 9. Ryan

دوستی (مسی و گارسیاسپانا^۱، ۱۹۸۷، ۷۳۷)، بسیاری از بازیگران مرتبط دیگر در روند مهاجرت نادیده گرفته می‌شوند (باچی^۲، ۲۰۰۱).

شبکه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از افراد یا سازمان‌ها یا مجموعه‌های دیگر اجتماعی دانست که از طریق روابط اجتماعی مانند دوستی، همکار بودن یا تبادل اطلاعات با یکدیگر مرتبط می‌شوند. بدین ترتیب، شبکه اجتماعی، الگویی ارتباطی است که مردم را به هم متصل می‌کند و یا پیوندهایی است که افراد را با گروه‌هایی از مردم مرتبط می‌سازد (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷۱). این ایده که روابط اجتماعی بر اساس خویشاوندی و عضویت اجتماعی تسهیل‌کننده فرایندهای مهاجرت است، بیشتر توسط تیلی و براون (۱۹۶۷) و چلدین (۱۹۷۳) بیان گردیده و آثارشان در این زمینه در منابع مهاجرت محفوظ است.

دیدگاه شبکه‌ای در سرمایه اجتماعی بر اهمیت روابط افقی و عمودی بین مردم در قالب انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی تأکید دارد. سازوکار تأثیر نظام شبکه‌ای بدین صورت است که افراد تازه‌وارد به فرهنگ جدید برای کسب اعتبار و حمایت اجتماعی به خانواده، دوستان و آشنایان خود متوسل می‌شوند و سپس برای دسترسی به سرمایه‌های اجتماعی وسیع‌تر به منابع گروهی متوسل می‌شوند و از این طریق شبکه‌ای درون گروه و بیرون گروه ایجاد می‌کنند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی را در قالب سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی معرفی می‌کند (اونق، ۱۳۸۴: ۲۸).

یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی شبکه است. بسیاری از نظریه‌پردازان در تعریف سرمایه اجتماعی به نقش شبکه‌ها توجه زیادی از خود نشان داده‌اند (بورديو^۳، ۱۹۸۵؛ پاتنام^۴، ۱۹۹۳؛ لین^۵، ۱۹۹۹). سرمایه اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی جاسازی شده است و مردم می‌توانند فرصت‌هایی به‌واسطه ترکیب کردن منابع ارتباطات خود ایجاد نمایند. می‌توان عنوان کرد ایده محوری نظریه سرمایه اجتماعی در روابط است. اعضای جامعه با برقراری ارتباط با یکدیگر و پایدار ساختن آنها با یکدیگر همکاری کرده و از طریق آن چیزهایی را کسب می‌کنند که به‌تنهایی قادر به کسب آن نبوده و یا در کسب آن با دشواری‌هایی مواجه می‌شوند. انسان‌ها از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌ها به

-
1. Massey & García España
 2. Bagchi
 3. Bourdieu
 4. Putnam
 5. Lin

هم وصل می‌شوند. با گسترش شبکه‌ها آنها نوعی دارایی را تشکیل می‌دهند که می‌توان آن را به‌عنوان نوعی سرمایه مورد ملاحظه قرار داد (فیلد، ۱۳۸۶). این روابط، پایه شبکه‌های اجتماعی را به وجود می‌آورند.

شبکه‌های اجتماعی موجب متصل شدن انسان‌ها به همدیگر شده و تمایل این افراد برای داشتن ارزش‌های مشترک با سایر افراد شبکه افزایش می‌یابد. با گسترش شبکه‌ها آنها نوعی دارایی را تشکیل می‌دهند که می‌توان از آن به‌عنوان نوعی سرمایه یاد کرد (پرتز، ۱۹۹۵: ۷). نظریه شبکه اجتماعی، وابستگی‌های اجتماعی برحسب گره‌ها و همبستگی‌ها است. گره‌ها، کنشگران فردی درون شبکه‌ها بوده و همبستگی‌ها روابط بین کنشگران است. در ساده‌ترین شکل آن، یک شبکه اجتماعی طرحی از تمام همبستگی‌های مربوط بین گره‌های مورد مطالعه است. انواع بسیاری از همبستگی‌ها می‌تواند بین گره‌ها باشد. لین (۲۰۰۱) بر این عقیده است که شبکه‌های اجتماعی نمایان‌گر یک ساختار اجتماعی کمتر رسمی هستند. چراکه هیچ یا کمتر رسمیتی در توصیف موقعیت‌ها و قوانین و در اختصاص دادن اقتدار به شرکت‌کنندگان وجود ندارد. وجود پیوند در یک شبکه مستقیم و غیرمستقیم فراهم‌کننده پتانسیل دسترسی به دیگر عامل‌ها در شبکه اجتماعی است.

نظریه شبکه‌ای مهاجرتی بر پیوستگی‌های بین افراد متکی است که مهاجران پیشین را با افرادی که قصد مهاجرت دارند، به کمک پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک با هم مرتبط می‌کند. این امر با کاهش مخاطرات ناشی از مهاجرت سبب افزایش مهاجرت می‌شود (مسی، ۱۹۹۳: ۴۴۹-۴۴۸). با این حال، شبکه‌های مهاجرین در کار ما بیشتر به‌عنوان شبکه‌ای که مهاجرین یک اجتماع محلی در مقصد مهاجرت خویش ایجاد کرده‌اند مطرح است تا از این طریق بتوانند بر مشکلات پیش روی خود فائق آیند.

پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات پژوهش بیانگر آن است که باتوجه به ماهیت بین رشته‌ای مهاجرت، مطالعات بسیاری توسط محققان در زمینه علل و پیامدهای انواع مهاجرت‌ها در داخل و خارج از ایران به شیوه‌های مختلف کمی و کیفی صورت گرفته، که به یافته‌های مفیدی هم در این حوزه‌ها اشاره شده است. باتوجه به تمرکز این مقاله بر مهاجرت شبکه‌ای، در ادامه صرفاً به مرور مطالعاتی که

در این حوزه انجام شده، پرداخته می‌شود.

رجایی و صحنه (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شبکه‌های مهاجرتی در تهران (مطالعه موردی: رامشه‌ای‌های مقیم تهران) پرداختند. مجموعه‌ای عوامل سبب شده است تا این دسته از مهاجران از حدود یک قرن از ورود خود به تهران همچنان روابط خود با زادگاه و سایر مهاجران را حفظ کنند. نتایج این مطالعه نشان داده است که تمرکز مهاجران بر تهران به دلیل حفظ روابط قوی و مستحکم بین مهاجران بوده که از جمله می‌توان به ارتباط گسترده این مهاجران با مبدأ، کمک به سایر مهاجران در یافتن شغل و کمک به اسکان آنها در مقصد و همچنین ازدواج‌های درون‌شبکه‌ای که سبب استحکام هرچه بیشتر روابط آنها گردیده است، اشاره کرد.

رستمعلی‌زاده (۱۳۹۴) در پژوهشی به روش کیفی ضمن ارائه سنخ‌شناسی از انجمن‌های زادگاهی شهر تهران به بررسی ویژگی‌ها، کارکردها و مکانیزم‌های ارتباطات درونی آنها پرداخته است. وی داده‌های مورد نیاز را با استفاده از فنون مصاحبه، مصاحبه گروهی و مشاهده مشارکتی گردآوری کرده و به صورت مضمونی ارائه نموده است. یافته‌های این مطالعه نشان داده که سه سنخ بر اساس بعد تعلق، تبلور و محور شکل‌گیری، از انجمن‌های زادگاهی در شهر تهران وجود دارد. کارکردهای ویژه این انجمن‌ها، حفظ ارتباطات میان اعضا، حفظ هویت فرهنگی در میان خود و نسل‌های جدید و کمک به هم‌شهری‌ها در تهران و در مبدأ است. سازوکارهای درونی ارتباطات این انجمن‌ها نیز مبتنی بر برنامه‌های منظم و دوره‌ای و همچنین منوط به برگزاری مراسم، مناسک و برنامه‌های خاص است. نتایج این تحقیق نشان داده که این انجمن‌ها توانایی بالایی برای پیشبرد توسعه در مناطق شهری و همچنین اجتماعات مبدأ خود دارند.

قاسمی اردهایی و محمودیان (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی انواع و اندازه شبکه‌های مهاجرتی مهاجران از استان آذربایجان شرقی ساکن در استان تهران پرداختند. جامعه آماری این پیمایش را مهاجران مرد بالای ۲۰ سال در زمان مهاجرت که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱ استان آذربایجان شرقی را به مقصد شهرستان‌های اسلام‌شهر، رباط‌کریم و شهریار ترک کرده‌اند (حدود ۵۶ هزار نفر) شامل می‌شود. از یافته‌های این تحقیق می‌توان به این موارد اشاره کرد: اندازه شبکه‌های اجتماعی مهاجران نسبتاً کوچک است و اکثر آنان از طریق یک نسبت خویشاوندی و آشنایی (گره) به شبکه اجتماعی در مقصد ملحق شده‌اند؛ احتمال وجود شبکه مهاجرتی برای

مهاجران بالقوه از شهرستان‌های سراب، میانه و هشترود بسیار بیشتر از مهاجران سایر شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی است؛ همچنین، مهاجران دارای وضعیت اجتماعی-اقتصادی ضعیف جهت جابه‌جایی خود از شبکه‌های مهاجرتی بزرگ استفاده می‌نمایند.

قاسمی اردهایی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «مهاجرت شبکه‌ای و تعیین‌کننده‌ای آن» به مطالعه جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران پرداخته و جریان‌های مهاجرتی را با رویکرد شبکه‌ای مورد مطالعه قرار داده است. در چارچوب مفهومی شبکه‌های اجتماعی مهاجر، سه جریان مهاجرتی شبکه‌ای، توده‌ای و دافعه‌ای از هم تفکیک شده‌اند که حدود سه‌چهارم آن از نوع شبکه‌ای است. در این تحقیق بیان شده که هرچقدر مهاجران از لحاظ ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی ضعیف‌تر از هم‌تاهای خود باشند، بیشتر به مهاجرت شبکه‌ای روی می‌آورند که این امر اهمیت ضعف مالی و کمبود اطلاعاتی مهاجران را در جهت دادن به مهاجرت‌های شبکه‌ای به‌خوبی نشان می‌دهد.

محمودیان و قاسمی اردهایی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای کیفی به واکاوی چگونگی شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی از استان آذربایجان شرقی به استان تهران پرداخته‌اند. در این تحقیق بیان شده که مهاجران پیشگام از موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی پایین‌تری نسبت به بومیان مبدأ و مقصد برخوردار بودند، آنها با بهبود نسبی وضعیت‌های اقتصادی خود، جهت کمک به وضع مالی خانواده و خویشاوندان نزدیک‌شان، وجوه ارسالی را به خاستگاه‌های روستایی خود می‌فرستادند. این امر و نیز اشتیاق روستائیان جهت بازدید از وضعیت زندگی مهاجران در نواحی پایتخت، موجب گردید تا رفت و آمد و ارتباط اولیه بین مبدأ و مقصد به‌وجود بیاید. تشدید دامنه این ارتباطات و نیز تشویق و کمک مهاجران پیشگام باعث شد که مهاجرت شبکه‌ای از استان آذربایجان شرقی به استان تهران آغاز شود.

رستمعلی‌زاده و فیروزآبادی (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی نقش سرمایه اجتماعی دریانی‌های تهران در شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و نهادهای پایدار مهاجرین (انجمن‌های زادگاهی) پرداختند. پژوهش آنها که به روش ترکیبی است به جمع‌آوری اطلاعات در بین دریانی‌های تهران پرداخته است. نتایج رگرسیون خطی در بخش یافته‌های کمی نشان داده که متغیرهای اعتماد، گرایش، تعامل و هنجارهای همبازی توانسته‌اند در فرایند شکل‌گیری انجمن‌های زادگاهی تأثیر مثبت و معناداری داشته باشند. همچنین یافته‌های کیفی بیانگر آن است

که این انجمن‌ها نقش مهمی در توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی روستای دریان و توسعه محلی منطقه ایفا کرده‌اند.

گلدوین و کوهن^۱ (۲۰۱۴) در تحقیقی به نقش خانواده و شبکه‌های ارتباط گسترده برای مهاجران که به آمریکا مهاجرت می‌کنند پرداخته‌اند. روش این تحقیق کیفی بوده و هدف محقق پیدا کردن پاسخی برای این سؤالات بوده که آیا کسی مهاجر را حمایت کرده است؟ چند نفر مهاجر را حمایت کرده‌اند؟ آیا مهاجر خودش حامی مهاجر دیگر بوده است یا خیر؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شبکه‌های ارتباطی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای با روند مهاجرت درگیر هستند و شبکه‌ها از نظر اطلاعاتی، مالی، عاطفی و یافتن شغل و جای اقامت مناسب روند مهاجرت را افزایش می‌دهند.

گریپ^۲ (۲۰۱۳) در تحقیقی با عنوان «چگونگی شکل‌گیری شبکه‌های مهاجرتی از مکزیک به ایالات متحده» علت بالا بودن مهاجرت مکزیک به ایالات متحده را به علت نقش شبکه‌های مهاجرتی قوی می‌داند. در این تحقیق با ۱۲۴ خانوار از مهاجران مکزیکی که فقط سرپرست خانوار نبوده‌اند و همه اعضای خانواده را در بر گرفته مصاحبه شده است و خصوصیات مانند سن و جنس، تحصیلات، وضعیت اقتصاد خانواده، میزان دارایی خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. محقق معتقد است، که در حال حاضر شبکه‌های مبتنی بر روابط دوستانه، روابط اجتماعی و ارتباطات، تحرکات جوامع را به هم پیوند می‌دهد و یک ساختار منسجم برای جمعیت مهاجران به حساب می‌آید.

تتریاتنیکوا^۳ (۲۰۰۸) در پژوهشی با «عنوان خصوصیات شبکه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری مهاجرت» به بررسی یکی از مبهم‌ترین موارد در تاریخ مهاجرت بین‌المللی، انتخاب مقصد مهاجرتی در بین مهاجران ایتالیایی، پرداخته است. مهاجران شمال ایتالیا، کشورهای جنوبی آمریکا نظیر آرژانتین و برزیل را به‌عنوان مقصد مهاجرتی انتخاب می‌کنند. علی‌رغم بالا بودن سطح شهرنشینی در شمال آمریکا مهاجران شمال ایتالیا روستاهای جنوبی آمریکا و مهاجران جنوب ایتالیا شمال آمریکا را به‌عنوان مقصد مهاجرت انتخاب کرده‌اند. در این تحقیق بر اهمیت نقش اطلاعات در پیوندهای اجتماعی مهاجران تأکید شده و علت بیشتر بودن مهاجران جنوب ایتالیا

-
1. Goldin & Cohen
 2. Grip
 3. Teteryatnikova

نسبت به شمال ایتالیا در شمال آمریکا را در برتری نسبی تعداد پیوندهای اجتماعی آنان با منطقه شمال آمریکا دانسته است.

واکر^۱ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «شبکه‌های ارتباطی و انتقال جوانان در روسیه» به بررسی نقش شبکه‌های ارتباطی در جابه‌جایی و مهاجرت‌ها در روسیه پرداخته است. روش این تحقیق کیفی بوده و برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه استفاده شده است. در این پژوهش ۹۷ مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با دانشجویان سال آخر یا فارغ‌التحصیلان اخیر دانشگاهی در استان اولیانوسف روسیه صورت گرفته است. یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که باتوجه به عدم دسترسی دانشجویان به مسکن، محل اقامت دانشجویی و شغل و نیز حمایت نشدن از طرف ساختارهای رسمی، شبکه‌های خویشاوندی به ابزار اصلی انواع مهاجرت در روسیه تبدیل شده‌اند. مهاجرت برای شغل، نه از طریق ساختارهای رسمی، بلکه از طریق شبکه‌های اجتماعی تشویق می‌شود و شبکه‌های ارتباطی در مقابل با نهادهای رسمی، نقش پررنگ‌تری در روند مهاجرت ایفا می‌کنند.

هوگو^۲ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان «شبکه‌های مهاجرتی و تصمیم به مهاجرت» به بررسی تأثیر شبکه‌ها بر روی انتخاب مکان (مقصد) مهاجرت پرداخته است، باتوجه به یافته‌های تحقیق، جاذبه مقصد و دافعه مبدأ به‌عنوان علل ضروری مهاجرت مشخص شده است. همچنین بیان شده که چون پیشگامان با خطرات مهاجرت روبرو شده‌اند، برای مهاجران بعد از خود به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی به حساب می‌آیند. همچنین مهاجران پیشگام، به‌عنوان تسهیل‌کننده، در زمینه‌هایی مانند حمایت اطلاعاتی، حمل و نقل، انتخاب محل اقامت و شغل، مهاجر را پشتیبانی و مهاجرت را تشویق می‌کنند.

مک‌کنزی و راپوپورت^۳ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان «شبکه‌ها چه می‌کنند؟» به نقش شبکه‌ها در مهاجرت به ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. در این مطالعه محقق صرفاً به شبکه‌های خانوادگی مکزیکی تبار در ایالات متحده و سپس به نقش باندهای غیرقانونی مهاجرت برای مهاجرت غیرقانونی بقیه اعضای خانواده به کشور آمریکا و در نتیجه گسترش شبکه مهاجرت اشاره کرده است. استفاده از باندهای غیرقانونی مهاجرت به مهاجران مکزیکی در آمریکا در سه

1. Walker

2. Hugue

3. McKenzie & Rapoport

حوزه اطلاعات برای عبور از مرز، اطلاعات پیرامون شغل‌های جامعه مقصد، یا سرمایه سفر مهاجرتی کمک شایان توجهی ارائه می‌دهد.

هیرینگ^۱ و همکارانش (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «نقش شبکه‌های خانوادگی بر مهاجرت» به مطالعه مهاجران مراکشی پرداخته است. به گفته محقق مهاجرت مراکش به کشورهای اروپایی، به‌ویژه اروپای غربی، بیش از چهل سال پیش آغاز شده است. تفاوت‌های جنسیتی باعث انتخاب متفاوت مقصد بین زنان و مردان شده و زنان بیشتر از مردان به حمایت شبکه‌های خانوادگی برای مهاجرت از مراکش نیاز دارند. زنان فعال اقتصادی تمایل بیشتری به مهاجرت کردن به کشورهای اروپایی دارند و روستائیان و ساکنان مناطق محروم بیشتر از سایر مناطق مراکش مهاجرت کرده‌اند. در این پژوهش بیان شده که اگر مهاجران بالقوه روابط اجتماعی‌شان را با خویشاوندان در مقصد ادامه دهند، در این صورت هزینه‌ها و خطرهای مهاجران جدید کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، جریان مهاجرت تداوم خواهد یافت. تماس بین مهاجران بالقوه در مناطق مهاجرفرست و اعضای خانواری که در خارج زندگی می‌کنند، منجر به افزایش تمایلات قبلی برای مهاجرت به آن مناطق می‌شود. گومز^۲ (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «استفاده از شبکه و الگوهای مهاجرت (مهاجرت مکزیکی)» نشان داده که شبکه‌ها زمان صرف‌شده برای اقامت و تطبیق مهاجر در مقصد را کاهش می‌دهد و باعث سرعت بخشیدن به روند مهاجرت می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در تسهیل روند مهاجرت چه در داخل مرزها و چه در سطح بین‌المللی ایفا می‌کنند. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که اهمیت شبکه‌ها در فرایند مهاجرت ممکن است در طول زمان تغییر کند. حمایت‌های شبکه‌ها در دوره‌های زمانی یکسان نبوده و در هر دوره شبکه‌های مهاجرتی سبک خاصی از حمایت‌ها را دارند.

کوران و ریورو^۳ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای با عنوان «شبکه‌های مهاجرت و انگیزه به مهاجرت» به مقایسه شبکه‌های مهاجرتی مردانه و زنانه و تأثیر شبکه‌ها در مقصد بر مهاجرت بین‌المللی و داخلی پرداخته‌اند. از یافته‌های این تحقیق این است که شبکه‌های مهاجر برای مهاجرت‌های بین‌المللی مهم‌تر از جابه‌جایی‌های داخلی است و شبکه‌های زنانه در مهاجرت مکزیکی به آمریکا مهم‌تر از شبکه‌های مردانه است. شبکه‌های مردانه برای مرد آینده‌نگرتر از شبکه زنانه است و

1. Heering

2. Gomez

3. Curran & Rivero

شبکه مهاجر زنانه شانس مهاجرت مردان را کاهش می‌دهد. شبکه‌های مهاجر، هزینه‌های جابجایی و همچنین هزینه‌های عاطفی را کاهش می‌دهد. به طوری که اگر مهاجران به محیطی وارد شوند که مردم آنجا به زبان آنها صحبت می‌کنند، در آن صورت از شوک همانندی آنها کاسته شده و از طرد آنها جلوگیری می‌شود. پژوهش لی و روزمن (۱۹۹۷) نشان داد که دو نوع متفاوت از مهاجران وجود دارد. یکم، مهاجران مستقل که برای این مهاجران وضعیت شغلی و میزان بیکاری مقصد شاخص‌های معناداری برای مهاجرت هستند. دوم، مهاجران پیوندیافته که برای آنها بیکاری و سطح رفاه زندگی در مقصد مدنظر نیست. لی و روزمن دریافتند که بیشتر مهاجران شهری-روستایی در آمریکا، مهاجران پیوند یافته‌ای هستند که تا اندازه‌ای مقصد را به سبب اسکان هم‌نوعان خود انتخاب می‌کنند.

هافرس و آیسلند^۱ (۱۹۹۸) در مطالعه سرمایه اجتماعی در آمریکا دریافتند که مهاجرت دسترسی به سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد. دور شدن از جایی که شخص در آن رشد یافته، سرمایه اجتماعی را از هم می‌پاشد. به این دلیل که دسترسی به حمایت خانواده کاهش می‌یابد. بنابراین، شخص نیاز به سرمایه و ساخت جدیدی از ذخیره سرمایه اجتماعی در جامعه جدید دارد. سرمایه اجتماعی مهاجران شامل منابع اطلاعاتی یا کمک‌های فردی می‌باشد که از طریق مهاجران اولیه به وسیله پیوندهای اجتماعی (مانند پیوندهای خانوادگی) در اختیار مهاجران بالقوه قرار می‌گیرد و موجب می‌شود تا هزینه و خطر مهاجرت کاهش یابد (گارپ^۲، ۲۰۰۷: ۱۱). شبکه‌های اجتماعی، که گاست و استام^۳ (۱۹۹۳) آن را حمایت از مهاجرت نامیده‌اند، شامل شبکه‌هایی از تعهدات متقابل است که مهاجران را به طرف خود می‌کشد. اضافه شدن تعدادی مهاجر جدید، سبب گسترش شبکه‌های اجتماعی و به نوبه خود توسعه سرمایه اجتماعی می‌گردد و این امر به مهاجرت بیشتر کمک می‌کند.

مرور مطالعات فوق نشان داد در رابطه با موضوع شبکه‌های مهاجرت و نقش آن بر جریان مهاجرت، تحقیقات متعددی در خارج از ایران صورت گرفته است؛ در حالی که در ایران در حوزه شبکه‌های مهاجرتی مطالعات محدودی وجود دارد. در این مطالعات بر اهمیت نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی تأکید زیادی شده است و همچنین تغییر نوع حمایت شبکه‌ها طی دوره زمانی مختلف جزء یافته‌های مشترک بیشتر مطالعات بوده

-
1. Hofferth & Island
 2. Garip
 3. Gust & Stamm

است. علاوه بر آن، مطالعات داخلی، عمدتاً، به شیوه کمی صورت گرفته‌اند، در حالی که بسیاری از مطالعات انجام شده در سایر کشورها با شیوه کیفی به مطالعه نقش شبکه‌های اجتماعی بر تصمیمات مهاجرتی پرداخته‌اند. معدودی از مطالعاتی که در کشور با تمرکز بر شناسایی شبکه‌ها انجام شده، متمرکز بر مهاجرت‌ها به استان تهران بوده است؛ این در حالی است که سایر استان‌ها همچون استان اصفهان با پدیده مهاجرپذیری مواجه هستند. با توجه به اینکه مهاجرت‌های داخلی ایران امروزه نقش مهمی در بازتوزیع جمعیت در داخل مناطق و استان‌های کشور دارند، شناسایی نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت در سایر استان‌ها نیز حائز اهمیت است. لذا مقاله حاضر، با به‌کارگیری رویکرد کیفی در شناسایی نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهرکرد به شهر اصفهان بخشی از خلأ پژوهشی موجود را پوشش می‌دهد.

روش تحقیق

باتوجه به هدف مطالعه، از رویکرد کیفی استفاده شده است. در این پژوهش، نمونه‌گیری به صورت هدفمند آغاز شد و تا سطح اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری یعنی زمانی که افراد نمونه، دیگر چیزی به داده‌ها اضافه نکنند و یا آنچه مطرح می‌کنند در تضاد با دانسته‌های گردآوری شده نباشد (حریری، ۱۳۸۵: ۱۳۹). با مبنا قرار دادن اشباع به‌عنوان معیار تعداد نمونه در تحقیقات کیفی، داده‌های این مطالعه حاصل ۲۵ مصاحبه عمیق با مهاجرانی است که طی سالیان گذشته از شهرکرد به اصفهان مهاجرت نموده و تجربه حداقل دو سال اقامت در شهر اصفهان را داشته‌اند. تلاش شد در انتخاب نمونه حداکثر تنوع در نظر گرفته شود و مشارکت‌کنندگان از نظر سن، جنس، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و طول دوره مهاجرت متفاوت باشند. فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان و مستمر با جمع‌آوری داده‌ها انجام گرفت. برای یافتن افراد نمونه از روش نمونه‌گیری در دسترس و زنجیره‌ای استفاده شد. به‌این‌صورت که ابتدا از طریق معرفی دوستان به چند نفر از افراد نمونه دسترسی پیدا کردیم و بقیه افراد نمونه به‌تدریج و به‌صورت زنجیره‌وار از طریق خود مهاجران معرفی شدند. برخی از مصاحبه‌ها در محل زندگی آنها و برخی دیگر در مکان‌های عمومی صورت گرفت. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه بود. مصاحبه‌ها با سؤالات کلی آغاز شد و با احتیاط به سمت سؤالات خاص و مرتبط با موضوع تحقیق پیش رفت. ضبط مصاحبه‌ها با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان

انجام شد. قبل از مصاحبه، درباره موضوع، هدف تحقیق، روند کار، رعایت اصول اخلاقی و... به افراد نمونه توضیحاتی داده شد. مدت زمان جلسات بین ۱ تا ۱/۵ ساعت متغیر بود. این مصاحبه در یک دوره ۴ ماهه در نیمه اول سال ۱۳۹۷ انجام شد.

تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی فرایند معنی‌سازی داده‌ها است. در این فرایند، محققان اغلب از استراتژی‌ها و تکنیک‌های مختلف برای تفسیر و گزارش معنای داده‌ها از طریق توسعه مقوله‌ها و مضامین یا دسته‌بندی‌های دیگر استفاده می‌کنند (مریام^۱، ۲۰۰۹، ۱۹۳). در این مطالعه برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوای کیفی (نئوندورف^۲ ۲۰۰۲) استفاده شده است. در این روش منبع اصلی داده‌ها، داده‌های متنی ناشی از گفتگوهای عمیق محقق و شرکت‌کنندگان است. با طرح سؤالات محوری به شرکت‌کنندگان در تحقیق کمک شد تا تجربیات زنده خود را توصیف کنند، و از طریق گفتگوهای عمیق تلاش شد به دنیای شرکت‌کنندگان وارد شده تا به تجربیات زنده آنها دسترسی کامل پیدا کنیم.

هر مصاحبه، پس از اتمام بر روی کاغذ پیاده شد. در نتیجه، پنجاه و پنج صفحه متن حاصل شد. در این مطالعه اولین گام برای تحلیل این بود که عناصر زمینه‌ای که مخصوص هر فرد است در یک جدول مشخص شود. عناصر زمینه‌ای شامل ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی افراد است. ارائه این اطلاعات تنوع شرکت‌کنندگان در تحقیق را آشکار می‌کند (می، ۱۹۹۳: ۱۲۷). در گام بعدی، متن هر مصاحبه چندبار خوانده شد و از گزاره‌های اصلی یادداشت‌برداری شد. سپس گزاره‌ها خوانده شد و کلمات کلیدی مشخص شد. در مواردی که نیاز به یادداشت‌برداری بیشتری بود، مجدداً به متن مصاحبه مراجعه می‌شد. در مرحله بعد، بر اساس تفاوت‌ها و تشابهات در کلمات کلیدی، مفاهیم انتخاب شدند. سپس مفاهیم در دسته‌بندی انتزاعی‌تر تحت عنوان خرده‌مقوله‌ها قرار گرفتند.

در پژوهش‌های کیفی، بیشتر، بحث اعتبار مطرح است تا پایایی (این موضوع ناشی از ماهیت هستی‌شناختی و فلسفی روش‌های پژوهش کیفی است). برای دستیابی به اعتبارپذیری از سه تکنیک استفاده شد. تکنیک اعتباریابی توسط اعضاء؛ که از مشارکت‌کنندگان خواسته شده تا یافته‌های کلی مصاحبه را مطالعه و ارزیابی کرده و در مورد آن نظر دهند. روش مقایسه تحلیل؛

1. Merriam
2. Neuendorf

که در این روش به داده‌های خام مراجعه کرده تا الگویابی داده‌ها با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود. همچنین در مرحله بازرسی خارجی؛ از نظارت اساتید راهنما بر کلیه مراحل پژوهش استفاده گردیده است. لذا درگیری محقق با موضوع پژوهش و داده‌هایش، همچنین مشاهده کدهای استخراج شده و متن مصاحبه‌ها توسط تنی چند از مشارکت‌کنندگان، می‌تواند تأییدی بر اعتبارپذیری پژوهش باشد. همچنین با توجه به «باور پذیر کردن گزینشی» مدنظر فلیک، به‌عنوان یکی از روش‌های افزایش اعتبار و به معنی مستدل کردن متن با نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان (رستمی و ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۵: ۹۰)، در این پژوهش به‌منظور باورپذیر کردن یافته‌ها، موارد متعددی از نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان بیان شده است.

در جدول ۱، خلاصه‌ای از مهمترین مشخصه‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت‌کنندگان به‌ترتیب سن ارائه شده است. ۲۰ مرد و ۵ زن مهاجر شهرکردی مشارکت‌کنندگان این پژوهش هستند که سطح تحصیلات آنان متفاوت است. تمامی مردان مهاجر بالای ۶۰ سال، بی‌سوادند و در سایر سطوح تحصیلی تا مقطع کارشناسی ارشد در بین مشارکت‌کنندگان یافت می‌شوند. بیشتر مشارکت‌کنندگان (۱۶ نفر) متأهل و ۷ نفر مجرد و ۲ نفر بیوه هستند. جوان‌ترین و مسن‌ترین فرد در نمونه به ترتیب ۲۷ و ۷۲ ساله است و مدت مهاجرت هم از کمترین زمان و بیشترین زمان، به ترتیب ۳ سال و ۴۹ سال است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت‌کنندگان در پژوهش، سال ۱۳۹۷

ردیف	جنس	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	مدت مهاجرت	شغل قبل از مهاجرت	شغل بعد از مهاجرت
۱	مرد	۷۲	بی‌سواد	متأهل	۴۳ سال	کارگر	کارگاه چوب
۲	مرد	۶۸	بی‌سواد	مجرد	۳۳ سال	کارگر	آشپز
۳	مرد	۶۶	بی‌سواد	متأهل	۲۷ سال	کارگر	نانوا
۴	مرد	۶۶	بی‌سواد	متأهل	۴۹ سال	شاگرد بنا	بازنشسته شرکت ذوب‌آهن
۵	مرد	۶۱	دیپلم	متأهل	۳۴ سال	کارگر	فروشنده
۶	مرد	۵۷	کارشناسی	متأهل	۱۸ سال	معلم	دارنده نمایشگاه ماشین
۷	مرد	۵۳	دیپلم	متأهل	۱۲ سال	بیکار	پخش مواد غذایی
۸	مرد	۴۸	دیپلم	متأهل	۱۲ سال	کارگر	کارگر ذوب‌آهن
۹	مرد	۴۶	کارشناسی ارشد	متأهل	۱۲ سال	کارمند	کارمند
۱۰	مرد	۴۵	کارشناسی	متأهل	۷ سال	راننده تاکسی	میوه‌فروش
۱۱	مرد	۴۲	فوق دیپلم	متأهل	۱۹ سال	بیکار	مغازدار

ردیف	جنس	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	مدت مهاجرت	شغل قبل از مهاجرت	شغل بعد از مهاجرت
۱۲	مرد	۴۱	کارشناسی ارشد	متاهل	۱۵ سال	کارمند	بازرس استانداری
۱۳	مرد	۴۰	دیپلم	متاهل	۱۱ سال	میوه فروش سیار	میوه فروش ثابت
۱۴	مرد	۳۸	پنجم ابتدایی	متاهل	۹ سال	کارگر	کارگر
۱۵	مرد	۳۵	کارشناسی	متاهل	۹ سال	بیکار	حسابدار شرکت خصوصی
۱۶	مرد	۳۵	دیپلم	متاهل	۱۵ سال	کارگر	پخش مواد غذایی
۱۷	مرد	۳۷	فوق دیپلم	مجرد	۲۵ سال	دانش آموز	مکانیک
۱۸	مرد	۳۴	دیپلم	مجرد	۲۸ سال	دانش آموز	دارنده نمایشگاه ماشین
۱۹	مرد	۳۲	کارشناسی ارشد	مجرد	۷ سال	دانشجو	مشاور شهرداری
۲۰	مرد	۲۷	فوق دیپلم	مجرد	۳ سال	بنا	کارمند فرودگاه
۲۱	زن	۵۲	پنجم دبستان	بیوه	۱۳ سال	قالیباف/خانه دار	آرایشگری
۲۲	زن	۴۶	پنجم ابتدایی	بیوه	۱۵ سال	خانه دار	خدمات بیمارستان
۲۳	زن	۳۱	کارشناسی	مجرد	۹ سال	دانشجو	آموزش موسیقی
۲۴	زن	۲۹	کارشناسی	مجرد	۶ سال	دانشجو	کتاب فروش
۲۵	زن	۲۹	فوق دیپلم	متاهل	۱۵ سال	دانش آموز	دانشجو

یافته‌ها

در جدول ۲، زیرمقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شبکه‌های مهاجرتی ارائه شده است که از سه زیرمقوله، شامل «انواع شبکه‌های مهاجرتی»، «انواع حمایت‌های دریافتی و پیوستگی و حفظ روابط با شبکه مهاجرتی» و «کاهش هزینه مهاجرتی» تشکیل شده است. نتیجه نهایی حاصل از این مطالعه عبارتست از اینکه «شبکه‌ها، در فرایند مهاجرت درگیر هستند، تسهیل‌گر مهاجرتند، افراد با شناسایی و سپس پیوندها و روابطی که با شبکه‌های مهاجرتی برقرار می‌کنند، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و از طریق دریافت انواعی از حمایت‌ها، پیوستگی و حفظ روابط با شبکه مهاجرتی و کاهش هزینه‌های مهاجرتی تصمیمات و نیت مهاجرتی خود را به واقعیت محقق می‌سازند».

جدول ۲: مفاهیم و زیرمقوله‌های مرتبط با نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهرکرد به اصفهان، ۱۳۹۷

مفاهیم	زیرمقوله
مهاجران پیشگام، خانواده، خویشاوندی، دوستی، همشهری یا هم‌محلّی.	انواع شبکه‌های مهاجرتی
حمایت اطلاعاتی، حمایت مالی، حمایت شغلی، حمایت عاطفی، تسهیل امر مهاجرت، تأمین ابتدایی امکانات زندگی.	انواع حمایت‌های دریافتی از شبکه مهاجرتی
علاقه به حفظ ارتباط با مبدأ، گذران اوقات فراغت با همشهری، تلاش برای حفظ پیوستگی و حفظ روابط با اصلت فرهنگی، اشتراک زبانی، ازدواج درون شبکه‌ای، ترجیح سکونت نزدیک اقوام و همشهری، حضور در مراسم جشن همشهریان، شرکت در مراسم ملی عید نوروز، شرکت در مراسم مذهبی ماه محرم.	شبکه مهاجرتی
هزینه‌های روانی؛ دوری از خانواده و اقوام، احساس غربتی در مقصد، انزوای اجتماعی؛ عدم پذیرش مهاجر، عدم اعتماد به مهاجران تازه‌وارد، مشکلات مهاجران مجرد. شیوه اسکان در مقصد.	کاهش هزینه‌های مهاجرتی

انواع شبکه‌های مهاجرتی

شبکه مهاجرتی، نوعی الگوی ارتباطی است که افراد را پس از مهاجرت به یکدیگر وصل می‌کند. بر اساس سازوکار نظام شبکه‌ای، افراد تازه‌وارد به فرهنگ جدید برای کسب اعتبار و حمایت اجتماعی سعی در شناسایی شبکه‌های مهاجرتی در دسترس خود می‌کنند. مصاحبه با شرکت‌کنندگان در مطالعه نشان داد اغلب آنها پس از آگاهی از اینکه محیط و شرایط فعلی جوابگوی نیازهای آنان نیست، تصمیم به مهاجرت گرفته و به کمک شبکه مهاجرتی، اقدام به مهاجرت نمودند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که در ابتدای مهاجرت حداقل از یک حامی برخوردار بوده‌اند که مهاجرت را برای آنها آسان کرده است. در این زمینه، مهاجران پیشگام، جزء اولین مهاجرانی هستند که بدون دریافت حمایت از فرد یا گروهی وارد مقصد مهاجرت می‌شوند و حامی بسیاری از مهاجران بعد از خود هستند. البته به گفته برخی از مهاجران پیشگام، خان‌زاده‌های بختیاری جزء اولین مهاجرانی هستند که وارد اصفهان شده‌اند؛ هرچند که معمولاً جزء فعالین شبکه‌های مهاجرتی به حساب نمی‌آمدند و بیشتر آنان از ایران مهاجرت کرده‌اند. حسن (۷۲ ساله، بی‌سواد، متأهل) که ۴۳ سال پیش به اصفهان مهاجرت کرده است، درباره اولین مهاجران شهرکردی وارد شده به اصفهان می‌گوید:

«اولین نفرایی که از شهرکرد اومد اصفهان خان‌زاده‌های بختیاری بودن چون اونجا هیچ امکاناتی نبود اومدن اصفهان برا درس خوندن، بهترین جاهای اصفهانم تو خونه‌های ویلایی زندگی میکردن. ... الان تقریباً همه شون از ایران رفتن. الان بیشتر مهاجرا که تو اصفهان به خاطر کار اومدن. شهرکردیام همین طورن. درسته که اصفهان شهر بزرگیه ولی داره میترکه. این سالهای اخیر اینقدر شلوغ شده که دیگه کار پیدا کردنم سخت شده».

در زمینه مهاجرت، شبکه‌های اجتماعی عمدتاً بر ارتباطات فردی با محوریت خانواده، خویشاوند، دوست و همشهری اشاره دارد. شبکه خانوادگی مهاجر شامل پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزند، و پدربزرگ؛ و شبکه خویشاوندی مهاجر شامل عمو، عموزاده، دایی، دایی‌زاده، عمه‌زاده، خاله، خاله‌زاده، پدر و مادر همسر، و فامیل همسر می‌باشد. بر اساس نظرات شرکت‌کنندگان این مطالعه، شبکه خانوادگی و خویشاوندی قوی‌ترین نوع شبکه برای حمایت از مهاجران جدید هستند که به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای جریان مهاجرت را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این شبکه‌ها از طریق فراهم آوردن نیازهای مادی، برقراری ارتباطات اجتماعی جدید و روحیه‌بخشی، به مهاجران در سازگاری با مقصد کمک می‌کنند. علی (۵۳ ساله، دیپلم، متأهل) درباره مهمترین حامیان و مشوقین خود برای مهاجرت می‌گوید:

«... دلیل اصلی من برا اومدن به اصفهان فقط و فقط عموم بود که واقعاً زندگیمو نجات داد و آگه اون نبود معلوم نیست چه بلایی سر من می‌اومد. همیشه مادیونشم. هم بهم کار داد هم جا بهم داد. خودش خیلی اصرار داشت که برم خونشون، ولی من خودم راحت نبودم. گفت حالا که خونه نمیای بمون همین جا کارواش، جای دیگه نرو...».

در مورد استفاده از شبکه‌های مهاجرتی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مهاجر قبل از مهاجرت اهمیت دارد، مهاجران دارای وضعیت اجتماعی و اقتصادی ضعیف، برای اقدام به مهاجرت از ظرفیت شبکه‌های مهاجرتی بزرگ استفاده می‌کنند، به این معنی که در جریان مهاجرت، هم از شبکه خویشاوندی و شبکه خانوادگی و هم شبکه دوستی و هم محلی بهره می‌گیرند. فاطمه (۲۹ ساله متأهل، فوق دیپلم) در این‌باره بیان می‌کند:

«بابابزرگم، عموم، عموهای مادرم، همه اصفهان بودن. برای من همیشه شرایط زندگیشو تو اصفهان خیلی جالب بود. خیلی دوست داشتم بیام اصفهان. بابابزرگم همیشه به بابام

می‌گفت بیا اصفهان، شرایط کارت بهتر می‌شه، ولی بابام قبول نمی‌کرد. بابابزرگم می‌دونست که من خیلی دوست دارم برم. برا همین به بابام گفت که اجازه بده من برم اصفهان درس بخونم. اولاش قبول نمی‌کرد؛ ولی بابابزرگم بالاخره راضیش کرد. بعد از اینکه رفتم دانشگاه بابابزرگم خودش کمک کرد تا به خونه خوب پیدا کردیم. اون موقع تو یه شرکت منشی بودم و خرجم خودم می‌دادم...».

مصاحبه‌شوندگانی که از وجود یک یا چند حامی در مقصد استفاده کرده‌اند، مهاجرت نسبتاً راحت‌تری نسبت به سایر مهاجران و همچنین مهاجران پیشگام داشته‌اند. رضا (۳۷ ساله، فوق دیپلم، مجرد) در مورد حامیان خود در مقصد بیان می‌کند:

«برادر بزرگم یه ۲۷ یا ۲۸ سال پیش با یک دختر اصفهانی ازدواج کرد. به خاطر خانواده همسرش و اینکه تو اصفهان شغل خوبی براش پیدا کرده بودن به اصفهان مهاجرت کرد. برادرم همیشه با بابام از شرایط کاری و امکانات و اینکه تو اصفهان زندگی کردن خیلی بهتره صحبت می‌کرد. می‌گفت خواهر برادرام اونجا می‌تونن پیشرفت کنن و بهش این اطمینان رو می‌داد که شرایط مهاجرت براش فراهمه. البته حضور داییم که اصفهانه خیلی کمک‌کننده بود؛ هرچند بیشترین حمایتو برادر بزرگم کرد که من مهاجرت کنم. من از شرایط شهرکرد راضی نبودم حتی برای درس خوندن هرچند به نیت ادامه تحصیل نیومدم اصفهان ولی مطمئن بودم بیکار نمی‌مونم و خدا رو شکر همون جوروی شد که می‌خواستم...».

مجتبی (۴۲ ساله، فوق‌دیپلم، متأهل) نیز درباره حمایت‌های دریافتی از خانواده و بستگان

برای حضور در شهر اصفهان می‌گوید:

«عموم بود که اول بهم کمک کرد، بعد داداشم. من ازدواج که کردم و داداشم شرایطمو می‌دونست. خودش اینجا مغازه داشت. گفت بیا پیش خودم. منم اوامدم. یه چند ماه خانومم رو نیوردم اصفهان، شباً تو یه اتاق خونه داداشم می‌خوابیدم. زمانی که یه کم جا افتادم و یه دوتا خیابون یاد گرفتم، همون نزدیک خونه داداشم و عموم خونه اجاره کردم. اگه کمکم نمی‌کردن نمی‌تونستم خیلی زود خونه اجاره کنم و خانوممو بیارم. یه چند وقتی خونه داداشم موندم یه ذره پس انداز کردم تا تونستم خونه اجاره کنم...».

همان‌طور که ملاحظه شد پاسخگویان در این مطالعه با توجه به کاستی‌هایی که در محل زندگی در مبدأ داشتند و مشاهده تغییرات نحوه زندگی و شرایط اقتصادی و اجتماعی اقوام و خویشاوندان خود که بعد از مهاجرت ایجاد شده، برای مهاجرت ترغیب شدند. گاهی قبل از اینکه فرد خود به فکر مهاجرت بیفتد، تشویق افراد مهاجرت‌کرده و بیان مزایای مهاجرت اعم از اشتغال بهتر، امکانات، پیشرفت و نیز شرایط خوب زندگی و بیان جذابیت‌ها در شهر اصفهان در مقایسه با شهرکرد، به‌عنوان مشوق مناسبی عمل کرده‌اند. همچنین بر اساس یافته‌های فوق در این مطالعه، شبکه خانوادگی و خویشاوندی قوی‌ترین نوع شبکه برای حمایت از مهاجران بوده است. این شبکه‌ها ابتدا از طریق ارائه اطلاعات در مورد مزایای جامعه مقصد به مهاجرین بالقوه و سپس با فراهم آوردن برخی نیازهای مادی، برقراری ارتباطات اجتماعی جدید و روحیه بخشی به مهاجران در سازگاری با مقصد و تداوم مهاجرت نقش اساسی داشتند.

حمایت‌های دریافتی از شبکه‌های مهاجرتی

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بیان کردند که در مرحله اول پس از ورود آنها به شهر مقصد، وجود هم‌زبان و هم‌شهری و یا خویشاوند از استرس و شوکی که به علت غربت و ناآشنایی با مقصد مهاجرتی برای آنها ایجاد شده کاسته است و شناخت آنان را از فرهنگ و محیط جغرافیایی مقصد افزایش داده است. علاوه بر آن، وجود اقوام و بستگان و آشنایان در مقصد مهاجرتی، توانسته کمک بسیار زیادی به آنان در امور شغلی، جستجوی منزل مناسب برای اسکان و نیز آگاهی از شرایط زندگی در شهر جدید ارائه دهد. حمایت‌هایی که مصاحبه‌شوندگان از شبکه‌های مهاجرتی دریافت نموده‌اند شامل: حمایت مالی، اطلاعاتی، شغلی، عاطفی، تسهیل‌گری امر مهاجرت و رفع مشکلات اولیه مهاجرت بوده و این حمایت‌ها در افزایش میزان مهاجرت از شهرکرد به شهر اصفهان نقش زیادی داشته‌اند. از جمله حمایت‌هایی که نقش مهمی در تصمیم و تداوم مهاجرت داشته است حمایت‌های شغلی و مادی شبکه‌ها بوده است. مهدی (۲۹ ساله، کارشناسی، متأهل) در مورد حامی مالی خود در مقصد بیان می‌کند:

«اگه پدرم و برادرم نبودن که من اصلاً نمی‌تونستم بیام اصفهان، بابام خرجمونو می‌داد تا من خودم کار کردم. تو خونه بابام بودیم تا خونه پیدا کردم. برادرم خیلی بهم پول رسوندن. اون موقع هیچ پس‌اندازی نداشتم که بتونم تو اصفهان بمونم یه چند وقت بابام

و داداشم حمایت کردن تا تونستم یه ذره پیش بیفتم و پس انداز کنم...».

زهرا (۳۸ ساله، دیپلم، متأهل) در خصوص کمک به والدینش برای مهاجرت بیان می‌کند:

«...من الان به کمک شوهرم داریم شرایطی فراهم می‌کنیم که پدر و مادرم بیان اصفهان.

الان منو خواهرمم اصفهانیم... شغل پدرم دوره‌گرفته، اصفهان درآمدش خیلی بهتره تا

شهرکرد. ... چند روز آزمایشی اومد خونمون من موند و رفت سر کار خیلی راضی بود. الان

داره کاراشو انجام می‌ده که کم‌کم بیاد اصفهان. من تقریباً خونمون رو هم برایشون اوکی کردم

فقط مونده بابام بیاد اجاره کنه. به نظرم خیلی برایشون خوبه که بیان. ... البته بابام نمی‌خواد

طولانی مدت بمونه برا همین خونمون شو توی شهرکرد نمی‌فروشه».

امیرعلی (۲۹ ساله، کارشناسی، متأهل) در خصوص حمایت و همراهی اقوام در تسهیل امر

مهاجرت خود بیان می‌کند:

«من چون خونمون بابا بزرگم اصفهان بود. خودمو خانوادمم خیالمون از خونمون راحت بود. تا

زمانی که شاغل شدم تو خونمون بابا بزرگم ساکن بودم. خدا رو شکر برا خونمون مشکلی

نداشتیم. زمانیم که خواستم از خونمون بابا بزرگم برم و با دوستانم خونمون بگیرم، بابا بزرگم

خودش دنبال خونمون رفت برامون. ترجیح می‌داد خونمون نزدیک خودش بگیره که خدا رو

شکر زودی پیدا کرد...».

بر اساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان، حمایت‌های ارائه‌شده به مهاجران توسط پیشگامان در

دوره‌های گذشته، با حمایتی که مهاجران بعدی در شبکه‌های مهاجرتی به سایر افرادی که قصد

مهاجرت داشته‌اند، ارائه داده‌اند متفاوت شده است. حمایت پیشگامان اولیه از مهاجران، حمایت

همه‌جانبه‌ای بوده که شامل انواع حمایت‌های اطلاعاتی، مالی، عاطفی و... بوده است و پیشگامان

نسبت به مهاجرانی که با راهنمایی آنان مهاجرت کرده، احساس مسئولیت می‌کردند. درحالی‌که

حمایت‌های مهاجران چند سال اخیر بیشتر از نوع حمایت اطلاعاتی بوده است. مهاجران

دراین‌باره بیان کرده‌اند که توان حمایت مالی (به‌علت هزینه‌های بالای زندگی) و زمان ارائه

حمایت‌های عاطفی را (به‌علت مشغله‌های زیاد زندگی در مقصد) به مهاجران جدیدتر ندارند.

حسین (۳۷ ساله، کاردانی، متأهل) در مورد راهنمایی مهاجران در مقصد بیان می‌کند:

«یه چند نفر از اقوامم به کمک من و برادرم به اصفهان مهاجرت کردن که هم مالی کمک

کردم، هم راهنمایی کردم، ...خیلی از دوستانم و همشهریام با مشورت من مهاجرت کردن که البته برام مقدور نبود به لحاظ مالی کمکشون کنم؛ ولی خیلی راهنمایشون کردم و تا زمانی که کارشون سرو سامون بگیره همراهیشون بودم».

این پاسخگو در ادامه می‌گوید:

«خودم هم همینطوری اینجا اومدم و سروسامون گرفتیم. ...جامعه ما باید به همه خدمت کنه. اونیه هم که مهاجرت می‌کنه از سر اجبار آمده باید وقتی میاد به شهر یا استانی جایی باشد اطلاعات بدهد؛ برای زمان موقت اقامت بدهد؛ مثل مهاجرت‌های بین‌المللی. اما حالا که نیست ما مردم خودمان باید هوای همدیگر را داشته باشیم».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این پاسخگو با یادآوری زمان مهاجرتش به اصفهان و تأثیری که شبکه دوستی و همشهری‌هایش بر کاهش مشکلات وی داشتند، بر تداوم حمایت‌هایش از مهاجرینی که مقصد مهاجرتی‌شان اصفهان است تأکید دارد و آن را امری انسانی و مهم برای حمایت و کمک به افراد جامعه تلقی می‌کردند. علاوه بر آن، به ضعف سیستم نهادی برای حمایت از مهاجرین نیز اشاراتی دارد.

پیوستگی و حفظ روابط با شبکه مهاجرتی

مهاجران در این مطالعه بیان داشتند که با ایجاد ارتباط و تعامل‌های اجتماعی در محیط زندگی جدید با همشهریان و اعضای شبکه مهاجرتی، سعی در بازسازی شبکه‌های اجتماعی داشتند. از نظر آنها حفظ ارتباط‌های اجتماعی و حضور در مراسم‌های قومی، علاوه بر افزایش احساس تعلق فرد به شهر و فرهنگ خود، باعث شده که انتقال نسلی در امر فرهنگ و آداب رسوم ایجاد شوند و نیاز فرد برای دریافت حمایت از خانواده به تدریج کاهش یابد. مرتضی (۵۴ ساله، متأهل و بی‌سواد) در خصوص علاقه به تداوم ارتباط با همشهریان و شهر خود بیان می‌کند:

«عروسی می‌ریم، عروسی اقواممون، هر مراسمی و عروسی باشه می‌ریم. دوست دارم که تو مراسم شرکت کنم. دلم نمی‌خواد ارتباطمو قطع کنم، دوست دارم با این ارتباط اصلتمو حفظ کنم، بیشتر مراسم‌های همشهریام تو اصفهان شرکت می‌کنم، ولی شهرکردم مدام می‌رم سر می‌زنم».

محسن (۳۸ ساله، متأهل، پنجم ابتدایی) در مورد شرکت در مراسم ماه محرم به همراه

هم‌ولایتی‌هایش بیان می‌کند:

«اصفهان همین دولت‌آباد که زندگی می‌کنیم، یه هیئت داریم به‌نام هیئت چهارده معصوم، اونجا اکثراً همه شهرکردین. آره همه شهرکردیو اطراف شهر کرده بیشتر تو همون هیئت خب همو می‌شناسیم و با هم باشن راحت‌تر. من خودم به شخصه دلم می‌خواد با همشهری خودم باشم تا با یه غریبه. خانومم هم فقط با همشهریا رفت و آمد می‌کنه. میگه تو اصفهان این جور راحتی ترم، اذیتم نمی‌شم تو شهر غریب...».

مهاجران جدید توانسته‌اند از طریق افزایش ارتباط و استحکام در روابط با دیگر همشهریان خود در مقصد، به افزایش سرمایه اجتماعی خود کمک کنند. در واقع، اضافه شدن به تعداد مهاجران و حفظ ارتباط با یکدیگر در محیط اجتماعی جدید، باعث شده است که به مرور زمان، شدت و کیفیت ارتباط بین آنان بهبود یافته و احساس غربت و تنهایی که ناشی از جدایی و یا دور شدن مهاجر از محلی که درون آن رشد یافته را کاهش یابد. همچنین در انطباق و سازگاری بهتر مهاجر با زندگی شهری کارساز واقع شود باشد. البته مهاجران پیشگام بیشتر از مهاجران جدید و جوان، علاقه‌مند به حفظ ارتباط با همشهری‌ها و مبدأ بوده‌اند و اوقات فراغت خود را بیشتر با همشهری‌ها و یا اقوام خودشان می‌گذرانند و سعی در حفظ اصالت خود دارند. اکبر (۶۶) ساله، متأهل، بی‌سواد) در مورد ارتباط با همشهریانش بیان می‌کند:

«من بیشتر رفیق‌ام که باهاشون رفت و آمد دارم همشهری‌ام. بیشترشون همکارانم تو ذوب آهن که با هم آشنا شدیم و رفت آمد خانوادگی داریم و هنوز در ارتباطیم. می‌ریم بیرون، پارک می‌شینیم صحبت می‌کنیم. همیشه هرجا یه همشهری بینم سریع باهاش جفت‌وجور می‌شم. دوست دارم از احوال همشهری‌ام تو شهر اصفهان خبر داشته باشم. خیلی خوبه که آدم همشهری‌اش دور و برش باشن...».

مصطفی (۳۲ ساله، کارشناسی ارشد، مجرد) در مورد شرکت در مراسم جشن همشهریانش

می‌گوید:

«...خب بالاخره همه باید به اصل خودشون برگردن. چون هنوز متکی و وابسته به اون شرایطن. منم همین‌طور؛ دوست ندارم از اصل خودم فاصله بگیرم مراسمات جشن هم شهریا مو شرکت می‌کنم. چه شهرکرد چه اصفهان... شاید یه بار جشن با کارم هم‌زمان

بشه نرسم برم؟ ولی سعی می‌کنم همه رو برم...».

سعید (۴۹ ساله، پنجم ابتدایی، متأهل) در خصوص رفت‌وآمد به شهر کرد بیان می‌کند: «چون شبا بیکارم، آگه یه عروسی باشه سعی می‌کنم برم، ولی تو طول روز چون مجبورم به موقع بار دست مشتری برسونم نمی‌تونم برم. درسته که من زندگیم تو اصفهان رویه راه شده، ولی دلم نمی‌خواد ارتباطم با شهر موهم شهر یام قطع بشه. من پدر مادرم اونجان خواهرامم همین‌طور...»

در بحث ازدواج مهاجران، بیشتر مصاحبه‌شوندگان قبل از مهاجرت به اصفهان متأهل بوده‌اند. مهاجران مجرد نیز به لحاظ فرهنگی خود را تاحدی متفاوت با فرهنگ مردم شهر اصفهان می‌دانند و برای همسرگزینی، ازدواج درون‌شبکه‌ای با آداب رسوم مبدأ را ترجیح می‌دهند. مهدی (۳۱ ساله، کارشناسی، مجرد) در مورد انتخاب خود برای ازدواج می‌گوید:

«آگه قرار باشه ازدواج کنم حتماً با همشهریم ازدواج می‌کنم، حالا یا شهر کرد یا همشهریام که الان اصفهانن. به این اعتقاد دارم که هرکسی باید با هم فرهنگ خودش ازدواج کنه تا تو زندگی به مشکل برنخوره. منم حتماً برای ازدواج با همشهری خودم ازدواج می‌کنم. من خیلی رسومات اصفهانیا را برا ازدواج دوست ندارم. به نظر نسبت به شهر کرد خیلی سخت‌گیرترین...».

کاهش هزینه‌های مهاجرتی

مصاحبه‌ها نشان داد احساس تنهایی، از شایع‌ترین مشکلات مهاجرت است. حتی زمانی که فرد برای مهاجرت کردن انگیزه بسیاری داشته باشد، باید خودش را برای تنهایی و احساس غربت آماده کند. در مواردی که همه اعضای خانواده مهاجرت کرده باشند، این احساس تنهایی و غریبی کمتر از زمانی است که فرد به تنهایی اقدام به مهاجرت می‌کند. با توجه به اینکه بیشتر مصاحبه‌شوندگان به خصوص در ابتدای مهاجرت خود، شهر اصفهان را شهر خود نمی‌دانستند و خود را یک غریبه احساس می‌کردند، وجود شبکه‌های مهاجرتی در مقصد می‌تواند هزینه‌های روانی را کاهش داده و به مهاجر کمک کرده تا سریع‌تر با شرایط جدید در مقصد انطباق پیدا کند. علی (۳۸ ساله، پنجم ابتدایی، متأهل) در مورد روابط خود با همشهریانش در مقصد بیان می‌کند:

«اکثراً بیشتر با همین همشهریاییم. چون ما اونجایی که ساکنیم بیشتر اونا هم شهرکردی و اطراف شهرکردن تقریباً. خونگرم‌ترن. مثلاً آگه ما بیهو یه نون کم بیاریم می‌تونیم بریم در خونه همساده رو بزیم بگیریم دوتا نون بده. ولی نمی‌شه مثلاً رو بزنی به همسایه‌های اصفهانی، نمی‌شه... آره نمی‌دن؛ یا شایدم بدنا ولی آدم روش نمی‌شه. اصن اینجا کسی نمی‌شناسه همساده رو، همیشه آدم با همشهریش راحت تره ما بختیاریا خون گرمیم همه جا اینطوری نیستن...».

تفاوت فرهنگی بین مبدأ و مقصد مهاجرتی باعث انزوای اجتماعی مهاجر می‌شود و مشکلاتی نظیر عدم پذیرش مهاجر، عدم اعتماد به مهاجران تازه‌وارد و مشکلات مربوط به مهاجران مجرد در مقصد را به وجود می‌آورد. در مصاحبه‌های انجام‌شده مشخص شد مهاجران مجرد و مهاجران پیشگام که سال‌های پیش مهاجرت کرده‌اند، با بی‌اعتمادی بومیان در مقصد روبرو بوده و برای اسکان مشکلات بیشتری داشته‌اند، ولی مهاجران جدید با چنین مقاومت‌هایی کمتر روبرو هستند. وجود شبکه‌های مهاجرتی تا حدودی این مشکلات را مرتفع کرده و مهاجر برای اسکان از طرف شبکه حمایت می‌شود. سعید (۲۷ ساله، مجرد، دیپلم) در مورد مسائلی که برای اسکانش در مقصد به وجود آمده می‌گوید:

«من چون مجردم هر جا برای اجازه کردن خونه می‌رم بهم خونه اجازه نمیدن. برا همین مجبورم برم پیش رفیقایی که خونه دارن. خودمم خیلی معذیم. آگه خونه از خودم باشه راحت ترم. ولی متأسفانه می‌گن خونه به مجرد نمی‌دیم».

حسن (۷۲ ساله، متأهل، بی‌سواد) در مورد بی‌اعتمادی نسبت به مهاجر در مقصد بیان می‌کند:

«اون موقع که من اومدم اصفهان ایتقد مهاجر نبود. مردم اصفهان دید خوبی به مهاجرا نداشتن. من یه زمینی داشتم وقتی خواستم خونه درست کنم، مردای همون محله که همه اصفهانی بودن مخالفت کردن. گفتن ما نمی‌خوایم یه غریبه اینجا خونه درست کنه؛ اعتماد نداریم. خیلی بدبختی کشیدم. رفتم، اومدم تا بالاخره اجازه دادن خونه بسازم ولی الان دیگه این جور نیست...».

علی (۵۳ ساله، دیپلم، متأهل) در مورد عدم پذیرش مهاجر در مقصد بیان می‌کند:

«زمانی که می‌خواستم خونه بگیرم رفتم تو یه ساختمون خونه اجازه کنم، همسایه‌ها زمانی

که فهمیدن من اصفهانی نیستم همه اعتراض کردن، نمی‌خواستن مهاجر بره تو ساختمونشون. می‌گفتن ما اعتماد نداریم. خیلی تلاش کردم ولی راضی نشدن مجبور شدم برم جای دیگه...».

از جمله موارد قابل استخراج از مصاحبه‌ها شیوه اسکان در مقصد و حاشیه‌نشینی مهاجران است. مهاجران پیشگام در مقصد بیشتر در مرکز شهر اسکان دارند؛ اما مهاجران تبعی در حاشیه شهر ساکنند. با گذشت زمان و بالا رفتن قیمت زمین در مقصد و پایین بودن توان مالی مهاجران، بیشتر آنها در حاشیه شهر و شهرک‌ها و نزدیک به شبکه مهاجرتی که حمایتش کرده اسکان می‌یابند. رضا (۴۰ ساله، دیپلم، متأهل) در مورد ملاک انتخاب محل سکونت خود در مقصد بیان می‌کند:

«تقریباً چون ما شغلمون یه جوریه که آزاده باید یه جاهایی بریم که به منبع درآمدمون بخوره. تقریباً یه جاهایی که همشهریامونم باشن چون غریبه‌تریم و با خلق و خوی اصفهان آشنا نیستیم. یه جایی رو انتخاب می‌کنیم که نزدیک فامیلا و همشهریا باشیم که بتونیم رفت و آمد کنیم و اگه کمکی چیزی خواستیم ازشون بگیریم. بیشتر حاشیه‌نشین، الان ما ملک شهر اصفهانیم. چون درآمد ما جوری نیست که بخوایم تو مرکز و جاهای بهتر شهر زندگی کنیم».

یوسف (۶۸ ساله، بی‌سواد، متأهل) در مورد حاشیه‌نشینی بودن مهاجران در مقصد بیان می‌کند:

«اینکه همه مهاجر تو یه منطقه باشن، نه اینطوری نیست. همه جای اصفهان هستن؛ ولی بیشتر پیش هم خونه می‌گیرن. یعنی پیش آشنای خودشون اینجوری زیاد غریبشون نمیشه. الان دیگه همه اطراف شهرن. خیلی کم میان وسط شهر. زورشون نمیرسه. خود منم که خونه درست کردم اون زمان وسط شهر نبودم. الان که شهر پیشرفت کرده ما شدیم وسطای شهر. قدیمی‌ترا این اطرافن؛ ولی این جدیداً همه اطراف شهرن...».

همان‌طور که دیدیم مهاجرت سختی‌ها و مشکلاتی دارد. علاوه بر هزینه‌های مادی، که بسیاری از مهاجرین در ابتدای مهاجرت جهت تهیه مسکن و شغل متحمل می‌گردند، با هزینه‌های روانی نیز روبرو هستند. وجود شبکه‌های مهاجرتی و تداوم روابط اجتماعی مهاجران با شبکه‌هایی که در مقصد شناسایی می‌نمایند، هزینه‌ها و خطرهای مهاجران جدید را کاهش می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه نقش شبکه‌های مهاجرتی در شکل‌گیری جریان مهاجرت از شهرکرد به شهر اصفهان با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی مورد واکاوی قرار گرفت. شبکه‌های ارتباطی، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای، با روند مهاجرت درگیر هستند. این شبکه‌ها که به شبکه‌های مهاجرتی تعبیر می‌شوند، پیوستگی بین افراد است که به‌وسیله مهاجرین پیشین با کمک افراد دیگر اقدام به مهاجرت در قالب پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا حتی افرادی که در محیط زندگی مشترکی زندگی می‌کنند، شکل می‌گیرند. اغلب افراد پس از آگاهی از اینکه محیط و شرایط فعلی جواب‌گوی نیازهای آنان نیست، به تفکر در خصوص مهاجرت می‌پردازند. مهاجران عموماً برای مهاجرت مقاصدی را انتخاب می‌کنند که بتوانند با ساکنین آن ارتباط برقرار کنند.

نتایج این مطالعه نشان داد مهاجرین همواره ارتباط خود را با جامعه مبدأ حفظ می‌کنند. این پیوند از طریق روابط خانوادگی، خویشاوندی، دوستی، هم‌ولایتی، همسایگی و بسیاری از روابط دیگر انجام می‌گیرد. زمانی که مهاجرین پیشگام از دستاوردهای مهاجرت خود صحبت می‌کنند، افراد دیگر را به مهاجرت تشویق کرده و ساختار شبکه مهاجرتی را بنیان می‌گذارند. پاسخگویان در این مطالعه باتوجه به کاستی‌هایی که در محل زندگی در مبدأ داشته و مشاهده تغییرات نحوه زندگی و شرایط اقتصادی و اجتماعی اقوام و خویشاوندان خود، که بعد از مهاجرت ایجاد شده، برای مهاجرت ترغیب شده‌اند. گاهی قبل از اینکه فرد خود به فکر مهاجرت بیفتد، تشویق افراد مهاجرت‌کرده و بیان مزایای مهاجرت اعم از اشتغال بهتر، امکانات، پیشرفت و نیز شرایط خوب زندگی و بیان جذابیت‌های شهر اصفهان نسبت به شهرکرد به‌عنوان مشوق مناسبی عمل کرده‌اند. مهاجرین با استفاده از تجربیات مهاجرین پیشگام و از طریق منابع اطلاعاتی که به‌دست آورده‌اند، و با آگاهی از هزینه‌های مهاجرت، اقدام به مهاجرت کردند. مهاجران جدید با نگاهی باز و آگاهی بیشتر، تاحدی از مخاطراتی که در ابتدای مهاجرت وجود دارد جلوگیری کرده و به‌این‌صورت خطرات مهاجرت را برای خود کاهش داده‌اند.

نتایج نشان داد زمانی که افراد اقدام به مهاجرت کرده‌اند به‌دلیل احساس بیگانگی و غریب بودن ارتباط خود را با همشهری‌های شهرکردی حفظ کرده‌اند. زمانی که مهاجران با همشهری‌ها و دوستان و یا اقوام خود که به زبان آنها نیز صحبت می‌کردند تعامل برقرار کردند و حتی برای مدت کوتاهی با آنها زندگی کردند، توانستند نگرانی‌های ناشی از ورود به محل ناآشنا را بکاهند

و در شهر جدید کمتر احساس بیگانگی داشته باشند. روابط اجتماعی که از طریق این شبکه‌ها به وجود آمده جریان چرخشی اطلاعات در زمینه جاذبه‌های مقصد و نیز انطباق‌پذیری آنان را در مقصد و کاهش هزینه‌های ناشی از دور شدن از خانواده و دوستان را تسریع کرده است.

شبکه‌های مهاجرتی شامل شبکه خویشاوندی مهاجر، شبکه خانوادگی مهاجر، شبکه دوستی مهاجر و شبکه هم‌محلی مهاجر بودند. با این حال، بیشترین حمایت از طرف شبکه خویشاوندی مهاجر و بعد از آن شبکه خانواده مهاجر در جریان مهاجرت از شهرکرد به اصفهان تأثیرگذار بوده است. در تحقیقی که قاسمی و محمودیان (۱۳۹۳) انجام دادند نیز به این نتیجه رسیدند که مهاجران با یک نسبت خویشاوندی و آشنایی به شبکه‌های اجتماعی در مقصد ملحق شده‌اند. وجود خویشاوند و آشنا در مقصد مهاجرتی می‌تواند عمل مهاجرت را برای کنشگر تسهیل نماید که این در مورد مهاجران شهرکرد در شهر اصفهان نیز صدق می‌کند. رجایی و صحنه (۱۳۹۴) هم به این نتیجه رسیده‌اند که تمرکز مهاجران در تهران به دلیل حفظ رابطه قوی و مستحکم بین مهاجران بوده است. در تحقیق پیش رو نیز افزایش مهاجرت شهرکردی‌ها به شهر اصفهان حاصل رابطه قوی بین مهاجران بوده است. گومز و سانتور^۱ (۲۰۰۱) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که پیوند مناطق مبدأ و مقصد می‌تواند از طریق روابط خانوادگی، خویشاوندی، دوستی، هم‌ولایتی، همسایگی و بسیاری از روابط دیگر انجام گیرد. هر یک از این پیوندها و روابط بازگوکننده نوع خاصی از شبکه‌های اجتماعی بوده و مشخص است که قدرت و نحوه تأثیرگذاری هر یک از آنها در فرایند تصمیم‌گیری مهاجرت متفاوت است.

یافته‌های مطالعه نشان داد که شبکه‌ها در تمام فرایند مهاجرت نقش دارند. شبکه‌ها در مرحله آمادگی و شروع فرایند مهاجرت، در مسیر مهاجرت تا رسیدن به مقصد، و در نهایت، در مقصد و ادغام مهاجر، به‌طور فعال و پویا، حضور داشتند. شبکه‌های مهاجرتی که پاسخگویان به آنها راه یافته بودند، مهاجرت را به چندین روش تسهیل کرده است. زمانی که فرد مهاجرت می‌کند در ابتدا با مشکلاتی همراه است. وجود یک آشنا و حامی می‌تواند برای مهاجر یک دلگرمی باشد. در تحقیق حاضر بیشتر مهاجران از حمایت شبکه مهاجرتی برخوردار بوده‌اند، اما مهاجران پیشگام از حمایت کمتری برخوردار بوده و یا اصلاً حمایت‌کننده‌ای نداشته‌اند. حمایت‌های شبکه‌های مهاجر شامل: حمایت مالی، اطلاعاتی، عاطفی، تأمین ابتدایی امکانات زندگی بوده

است. مهاجران معتقدند که اگر این حمایت‌ها وجود نداشت، امکان مهاجرت برای آنها وجود نداشت. حمایت‌های شبکه‌های مهاجر در طول زمان دستخوش تغییر شده است. حمایت‌هایی که مهاجران پیشگام، از مهاجران بعد از خود کرده‌اند، هم مالی، هم عاطفی، و هم اطلاعاتی بوده است و مهاجر پیشگام نسبت به مهاجرانی که از آنها حمایت نموده احساس مسئولیت می‌کند. به‌نحوی که سال‌ها از هر نظر آنها را حمایت کرده است؛ درحالی‌که، اخیراً، حمایت شبکه‌های مهاجر فقط در حد حمایت اطلاعاتی بوده است.

این تحقیق نشان داد که حمایت‌های دریافتی از شبکه‌های مهاجرتی نقش تعیین‌کننده‌ای در جریان مهاجرت از شهرکرد به شهر اصفهان داشته است. بیشتر مصاحبه‌شوندگان از حمایت شبکه‌ها برخوردار بوده‌اند، و مهاجرت بدون حمایت از طرف شبکه را غیرممکن می‌دانستند. آنها حتی بیان می‌کنند که اگر شبکه‌ها نبودند تصمیم به مهاجرت هم صورت نمی‌گرفت. میزان دریافت حمایت به وضعیت اجتماعی و اقتصادی مهاجر بستگی دارد. اگر مهاجر از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ضعیفی برخوردار باشد به حمایت بیشتری برای مهاجرت نیازمند است. در این تحقیق، چون بیشتر مهاجران از نظر اجتماعی و اقتصادی ضعیف بودند، به حمایت همه‌جانبه از طرف شبکه نیاز داشته‌اند.

مهاجران پیشگام منبع مهمی از حمایت برای مهاجران جدید هستند. پیشگامان با حمایت همه‌جانبه، نقش اساسی در جریان مهاجرت دارند و مهاجران بعد از خود را مدیریت می‌کنند. در این مطالعه، تماس پاسخگویان با مهاجران پیشگام به آنها نشان داده بود که آنها ممکن است در اصفهان از رفاه بیشتری برخوردار باشند. شبکه‌ها نقش پررنگی در جستجو و یافتن شغل مهاجران داشته‌اند. همان‌گونه که گازمن^۱ و همکارانش (۲۰۰۴) مطرح می‌کنند شبکه‌های اجتماعی می‌توانند زمان اختصاص داده‌شده در انتخاب دوراهی‌ها و جستجوی شغل را کاهش دهند. شبکه‌ها شامل دوستان، خانواده و یا همشهری‌ها، از طریق ارائه اطلاعات درباره محل اسکان و یا معرفی آنها به کارفرمایان و اسکان دادن مهاجرین تا زمان یافتن مسکن و شغل، هزینه‌های مهاجرت را برای آنها تا حد زیادی کاهش داده است.

شبکه‌های مهاجر با کمک کردن به افراد در پیدا کردن شغل، منافع مورد انتظار مهاجرت را

افزایش می‌دهند. یافته‌های این مطالعه با نظرات کوران و ریورو^۱ (۲۰۰۳: ۴۵) و کارینگتون^۲ و همکارانش (۱۹۹۶) همسو است. نتایج مطالعه نشان داد تأثیر ساختاری شبکه‌ها در محاسبه هزینه-فایده (شاستاد، ۱۹۹۲)، جریان مهاجرتی را شکل داده و با کاهش هزینه‌های مادی شامل: کمک به مهاجرین تازه وارد در یافتن مسکن و شغل، هزینه تهیه مواد غذایی، حمل و نقل و... و همچنین کاهش هزینه‌های روانی، منجر به تداوم جریان مهاجرت شده است. کارینگتون و همکارانش (۱۹۹۶) معتقدند وقتی که شبکه مهاجران قبلی محقق می‌گردد، هزینه‌های حرکت در مقصد کاهش می‌یابد. زیرا مهاجران قبلی اطلاعاتی را در مورد شغل و بازار مسکن به غیرمهاجران حاضر در زادگاه ارائه می‌دهند. مهاجران قبلی در یافتن شغل و مسکن به مهاجران تازه‌وارد کمک می‌کنند و از این طریق هزینه سازگاری مهاجران جدید با محیط مقصد را کاهش می‌دهند.

نتایج این مطالعه نشان داد وجود شبکه‌ها و ارتباطات و تماس‌های حاصل از این‌گونه شبکه‌ها، نوعی سرمایه اجتماعی برای مهاجرین به‌شمار می‌آید و آنها به‌واسطه این سرمایه‌ها انواعی از حمایت‌های عاطفی، اقتصادی، اجتماعی و... را دریافت می‌کنند. شبکه‌ها به‌وسیله حمایت‌های عاطفی که به مهاجرین ارائه می‌دهند، از هزینه‌های روانی مهاجرت می‌کاهند. علاوه‌برآن، با حمایت اقتصادی شامل: اسکان موقت و کمک به جستجو و دسترسی به موقعیت‌های شغلی بهتر هزینه‌های اقتصادی را در مراحل اولیه مهاجرت کاهش می‌دهند. این یافته‌ها نظریات بوردیو (۱۹۸۵)، پاتنام (۱۹۹۳)، لین^۳، (۱۹۹۹) و پرتز (۱۹۹۸) در خصوص سرمایه اجتماعی ناشی از شبکه‌ها را تأیید می‌کند.

یافته‌ها همچنین نشان داد مهاجرت‌های شبکه‌ای که نوعی مهاجرت زنجیره‌ای محسوب می‌شوند، روند مهاجرت را افزایش می‌دهند. به‌این‌صورت که به مرور زمان، مهاجران جدید در تشویق سایر افراد به مهاجرت نقش به‌سزایی دارند. مهاجران زمانی که به شهر خود (شهرکرد) بازمی‌گردند و در مراسم مختلف ملی و مذهبی شرکت می‌کنند، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم دیگران را به مهاجرت تشویق می‌نمایند. با افزایش ورود مهاجران ارتباطات نوینی بین جامعه مبدأ و مقصد به‌وجود می‌آید، به‌نحوی که جامعه مقصد نیز برخلاف گذشته که به‌سختی مهاجرین را در خود جای می‌داد، اکنون با افزایش ارتباطات بین دو شهر، مهاجرین جدید را راحت‌تر می‌پذیرد و مهاجران نیز بهتر با

1. Curran & Rivera
2. Carrington
3. Lin

زندگی در مقصد سازگار می‌شوند. بنابراین، باتوجه به نتایج مطالعه مسی و اسپینوزا^۱ (۱۹۹۷) و گاست و استام (۱۹۹۳) انتظار می‌رود مهاجران بالقوه نیز شهر اصفهان را به‌عنوان کانون مهاجرتی تلقی کنند و افرادی که تمایل به ترک شهرکرد دارند، این شهر را به‌عنوان مکان مناسبی برای زندگی انتخاب کنند و به‌این ترتیب تداوم ورود مهاجرین از شهرکرد به اصفهان مورد انتظار خواهد بود. در مجموع، شبکه‌ها، از یک سو، زمینه کاهش مشکلات مهاجرین در مقصد را فراهم نموده، به مهاجران در هزینه‌های سفر، یافتن شغل یا لوازم ضروری کمک رسانده و فرآیند مهاجرت را به واسطه کاستن از هزینه‌ها و خطرات احتمالی تسهیل می‌سازند، و زمینه حفظ و بازتولید الگوها و رفتارهای فرهنگی جامعه مبدأ را موجب می‌شوند، از سوی دیگر، ممکن است باعث تداوم جریان‌های مهاجرتی و یا تشدید آن شوند. باید در نظر داشت که دسته‌ای از مهاجرین، به‌ویژه مهاجرین جدید، ممکن است به شبکه‌های محدودی دسترسی داشته باشند و یا به دلیل شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه چندان از پوشش حمایتی شبکه از جمله خویشاوندان و دوستان مقیم در مقصد برخوردار نباشند. لذا ممکن است به دلیل ضعف اطلاعات، آشنایی کم با مقصد و یا موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی ضعیف‌شان در معرض فشارها و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی قرار گیرند. بنابراین، به‌منظور کاهش شدت مهاجرت‌ها توسعه اقتصادی استان‌های کهگیلویه و بویر احمد و چهارمحال و بختیاری و سایر استان‌های کم‌برخوردار مهاجرفرست از اولویت‌های اساسی کشور محسوب می‌شود. در کنار این، شناسایی، سازماندهی و حمایت اجتماعی مهاجرین در مقصد و در صورت نیاز پیوند آنان به سازمان‌های حمایتی دولتی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد معتبر اهمیت اساسی داشته و در کاهش فقر و آسیب‌های ناشی از آن مؤثر خواهد بود.

در این مطالعه به تفاوت‌های جنسیتی شبکه‌های مهاجر پرداخته نشد. تفکیک جنسیت، محتوای شبکه‌های مهاجر را تشریح نموده و باعث درک بهتری از علت تأثیر شبکه‌های مهاجر بر الگوهای مهاجرت می‌شود. علاوه بر اینکه زنان و مردان تأثیرات متفاوتی از شبکه‌ها می‌پذیرند، شبکه‌های مهاجر مردانه و زنانه نیز تأثیر متفاوتی بر تصمیمات مهاجرت می‌گذارند. لذا پیشنهاد می‌شود پژوهشی با تمرکز بر تفاوت‌های جنسیتی شبکه مهاجرت انجام گیرد.

منابع

- ارشاد، فرهنگ و عزیز جزاوی (۱۳۸۴). بررسی برخی انگیزه‌های تمایل به برون‌کوچی از شهر اهواز، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۲۰.
- اونق، ناز محمد (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی و رفاه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- برومندزاده، محمدرضا و رضا نوبخت (۱۳۹۳). مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت، فصلنامه جمعیت، دوره ۲۱، شماره ۹۰-۸۹، صص ۷۳-۹۰.
- رجایی، سیدعباس و بهمن صحنه (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شبکه‌های مهاجرتی در تهران. مطالعه موردی: رانشه‌ای‌های مقیم تهران. مجله آمایش جغرافیایی فضا، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۶۳-۴۷.
- رستمعلی‌زاده، ولی‌اله (۱۳۹۴). ویژگی‌ها و کارکردهای انجمن‌های زادگاهی شهر تهران، نشریه پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال ۵، شماره ۲، صص ۲۰۱-۲۲۵.
- رستمعلی‌زاده، ولی‌اله و سیداحمد فیروزآبادی (۱۳۹۰). نقش سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری نهادهای پایدار مهاجرین (انجمن‌های زادگاهی) به‌عنوان نهادهایی نو برای توسعه روستایی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۳۱.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۶). نقش شبکه‌های اجتماعی در بازتولید نابرابری آموزشی، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۲۳، شماره ۳، صص ۱۸۰-۱۶۵.
- شمس‌الدینی، علی و پروین گرجیان (۱۳۸۹). عوامل مؤثر در مهاجرت روستائیان به شهرها، با تأکید بر شبکه مهاجرت (مورد دهستان رستم دو). مجله چشم‌انداز جغرافیایی، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۹۲-۷۵.
- فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضایی، تهران: انتشارات کویر.
- قاسمی اردهائی، علی (۱۳۹۲). مهاجرت شبکه‌ای و تعیین‌کننده‌های آن: مطالعه جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱۵، صص ۹۷-۱۲۱.
- قاسمی‌اردهایی علی و حسین محمودیان (۱۳۹۳). انواع و اندازه شبکه‌های مهاجرتی مهاجران از استان آذربایجان شرقی ساکن در استان تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، شماره ۳، صص ۲۸-۳.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریه‌های مهاجرت، شیراز: انتشارات نوید.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، ضد روش ۲: مراحل و روش‌های عملی در روش تحقیق

- کیفی، جلد ۲، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمودیان، حسین و علی قاسمی اردبائی (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی مهاجران و باز تولید فرهنگ مهاجرت در مناطق روستایی: مطالعه کیفی بر جریان مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران، توسعه روستایی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۱۰-۱۲۸.
- محمودیان، حسین، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی (۱۳۸۸). زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴: صص ۷۰-۵۱.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس مسکن، تهران: مرکز آمار ایران.
- Bagchi, A. D. (2001). Migrant Networks and the Immigrant Professional: an Analysis of the Role of Weak Ties. *Population Research and Policy Review*, 20(1-2), 9-31.
- Bourdieu, P. (1985). The Forms of Capital, in Richardson, J. G. (ed.) *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press, 241-58.
- Carrington, W. J., E. Detragiach, & T. Vishwanth (1996), Migration with Endogenous Moving Costs, *Economic Review*, 86: 909-930.
- Choldin, H.M. (1973). Kinship Networks in the Migration Process, *International Migration Review*, 7(2): 163-176.
- Curran, S. R., & E. Rivero-Fuentes (2003). *Engendering Migrant Networks: the Case of Mexican Migration*, *Demography*, 40(2): 289-307.
- De Haas, H. (2010). The Internal Dynamics of Migration Processes: a Theoretical Inquiry. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 36(19): 1587-1617.
- Fawcett, J. T. (1989). Networks, linkages, and Migration Systems. *International Migration Review*, 23(3): 671-680.
- Garip, F. & M. Guo (2013). How Homophily and Consolidation Shape Cumulative Migration Dynamics from Mexico to the United States". Presented in Session 86: International Migration in Population Association of America Annual Meeting.
- Garip, F. (2007). *From Migrant Social Capital Community Development: A Relational Account of Migration, Remittances and Inequality*, Ph.D Thesis, Department of Sociology, Princeton University.
- Glaser, B. G., & A. Strauss (1967). *the Discovery of Grounded Theory: the Strategis for Qualitative Resarch*. Aldine Transaction, a Division of Transaction Publisher.
- Goldin, I. & Cohen, R. (2014). Politics Must Take a Measured View on Migration. Oxford Martin News Opinion, Online. <https://www.oxfordmartin.ox.ac.uk/opinion/view/27>.
- Gomez, R., & E. Santor (2001). Membership has its Privileges: Social Capital, Neighbourhood Characteristics and the Earnings of Micro-finance Borrowers." *Canadian Journal of Economics*, 34(4): 943-966.
- Gurak, D. T., & F. Caces (1992). Migration Networks and the Shaping of Migration Systems. In M. M. Kritz (Ed.), *International migrations systems: A global approach* (pp. 150-176). Oxford: Clarendon Press.
- Gust, A. M., & Stamm, K. R. (1993). Paths of Community Integration". *Sociological Quarterly*, 12(1): 212-220.

- Guzman, M. G., H. Joseph, & P. M. Orrenius (2004). Accounting for Fluctuations in Social Network Usage and Migration Dynamics, Working Paper, Federal Reserve Bank of Dallas.
- Haug, S. (2008). Migration Networks and Migration Decision-Making, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 34(4): 585 -605.
- Heering, L., R. Van der, and L. V. Wissen (2004). The Role of Family Networks and Migration Culture in the Continuation of Moroccan Emigration: A Gender Perspective”, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 30(2): 323-337.
- Hofferth, S. L. & J. Iceland (1998). Social Capital in Rural and Urban Communities, *Rural Sociology*. 63: 574-598.
- Lee, E.S. (1966). A Theory of Migration, *Demography*, 3(1): 47-57.
- Lee, S. W. & C. Roseman (1997). *Individual and Community – Level Factors of Out-Migration in the Philippines Boulder and London: West View Press.*
- Lin, N. (1999). Building a Network Theory of Social Capital.” *Connections*. 22(1): 28-51.
- Lin, N. (2001). *Social Capital A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge University Press.
- Massey, D. S. (1990). Social Structure, Household Strategies & the Cumulative Causation of Migration, *Population Index*, 56: 3-26.
- Massey, D. S., & K. E. Espinosa (1997). What’s Driving Mexico - U.S. Migration? A Theoretical, Empirical Policy Analysis, *American Journal of Sociology*, 102(4):939-999.
- Massey, D. S., Arango, J., Graeme, H., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & J. E. Taylor (1993). Theories of International Migration: a Review and Appraisal. *Population and Development Review*, 19, 431–466.
- Massey, D. S., R. Alarcón, J. Durand, & H. González (1987). *Return to Aztlan. The social process of international migration from Western Mexico*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Massey, D., A. Arango, G. Hugo, A. Kouaouci, A. Pellegrino, & J. E. Taylor (2005). *Worlds in motion: Understanding international migration at the end of the millennium*. Oxford: Clarendon Press.
- McKenzie, D. & H. Rapoport (2006). Self-Selection Patterns in Mexico-U.S. Migration: The Role of Migration Networks, *Discussion Paper Series, CDP No 01/07*, Meeting of the European Society for Population Economics.
- Merriam, S. (2009). *Qualitative research: A guide to design and implementation*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Mitchell, J. C. (1969). *The Concept and Use of Social Network*. Manchester University Press.
- Neuendorf, K. A. (2002). *The content analysis guidebook*. London: Sage.
- Pellegrino, A. (2004). Migration from Latin America to Europe: Trends and policy challenges. Geneva: IOM Research Series 16.
- Piotrowski, L. (2006). Quantum Empowerment: A Grounded Theory for the Realization of Human Potential (Doctoral dissertation). Retrieved from ProQuest Dissertation & theses database. (UMI No. 3240834)
- Portes, A. (1995). Economic Sociology and the Sociology of Immigration: A Conceptual Overview, in Portes, A. (ed.) *the Economic Sociology of Immigration:*

- Essays on Networks, Ethnicity, and Entrepreneurship. New York: Russell Sage Foundation, 1-41.
- Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press.
- Ryan, L. (2011). Migrants' social networks and weak ties: accessing resources and constructing relationships post-migration. *The Sociological Review*, 59(4): 707–724.
- Somerville, K. (2011). Strategic Migrant Network Building and Information Sharing: Understanding 'Migrant Pioneers' in Canada. *International Migration*, 53(4):135–154.
- Tetryatnikova, M. (2008). *The Effects of Social Networks on Migration Decisions: Destination Choice and Local Variations in 19th Century Italian Emigration*. Working Paper, European University Institute.
- Tilly, C., & H. C. Brown (1967). On Uprooting, Kinship, and the Auspices of Migration." *International Journal of Comparative Sociology*, 8(2): 139-164.
- Timmermans, S. & Tavory, I. (2012). Theory Construction in Qualitative Research: From Grounded Theory to Abductive Analysis, *Sociological Theory*, 30 (3):167 – 186.
- Tsuda, T. (1999). The Permanence of "Temporary" Migration: the "Structural Embeddedness" of Japanese-Brazilian immigrant workers in Japan. *Journal of Asian Studies*, 58: 687–722.
- Van Meeteren, M. & S. Pereira (2018). Beyond the 'Migrant Network'? Exploring Assistance Received in the Migration of Brazilians to Portugal and the Netherlands. *Int. Migration & Integration* 19: 925–944.
- Walker, Ch. (2010). Space, Kinship Networks and Youth Transition in Provincial Russia: Negotiating Urban–Rural and Inter-Regional Migration, *Europe-Asia Studies*, 62(4): 647-669.
- Wasserman, S. & K. Faust (1994). *Social Network Analysis: Methods and Applications*, Cambridge University Press.

Role of Migration Networks in Shaping the Flow of Migration from Shahrekord to Isfahan

Maliheh Alimondegari*, Hajjieh Bibi Razeghi Nasrabad**,
Arezoo Mahmoodi***

Abstract

The migration networks is a form of spatial movement of population groups between two relatively distant regions. This population mobility is achieved by expanding a set of relationships between individuals at the origin and destination. The purpose of this article is to investigate the role of migration networks in shaping the flow of migration from Shahrekord to Isfahan. The research method is qualitative and purposive sampling method was employed. In this study, considering the criterion of theoretical saturation, 25 immigrants who have resided in Isfahan for at least two years have been interviewed in 2019. The data were coded and categorized by content analysis method. Immigration networks included kinship networks, family networks, friendship networks, and local immigrant networks. Networks facilitated the migration, and individuals decided to migrate by identifying, then connecting and relationship with networks. Networks have reduced the time required to adapt to the destination by providing a variety of information, financial, social, emotional and occupational support and reducing immigration costs. In this way, networks helps people to realise their intention and decision by facilitating and accelerating the migration process.

Keywords: Migration, Migration Networks, Social Capital, Isfahan, Shahrekord.

* Assistant Professor of Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

** Associate Professor of Demography, Research Department of Family Studies, National Institute for Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: hajjieh.razeghi@nipr.ac.ir ; hajjieh.razeghi@gmail.com

*** Graduate of the Master of Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: amahmodi724@gmail.com

فهم پدیده احساس شکست و پیامدهای آن در میان مهاجران در شهر تهران^۱

سارا شریفی یزدی*، سید احمد فیروزآبادی**

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

چکیده

به دلیل پیچیدگی مطالعه عواطف و احساسات مهاجرین، فرآیند مهاجرت و احساسات ناشی از آن کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. روش تحقیق این مطالعه کیفی است و از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. مصاحبه‌ها با ۶۵ مشارکت‌کننده تا اشباع مفهومی ادامه یافت. مشارکت‌کنندگان از کلینیک‌های روانشناسی در ۵ منطقه‌ی تهران به صورت هدفمند و با نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب شدند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش از میان مهاجران نسل‌های اول و دوم ۲۵ تا ۴۵ ساله انتخاب شدند. نتایج پژوهش نشان داد تجارب شکست مهاجرین با پیامدهایی مانند کاهش مشارکت اجتماعی، احساس تبعیض و طردشدگی، احساس ناتوانی، فشار روحی، کاهش احساس تعلق، و انزوای اجتماعی همراه است. طرد و فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی مهاجران موجب حس دیگری‌بودن، فاصله‌گیری، ترس، و ناتوانی برای ادغام اجتماعی می‌شود. در نهایت، نتایج این پژوهش نشان داد که مهاجران برای محافظت از خود در برابر احساس شکست استراتژی‌هایی چون فاصله‌گیری، مدارای اجباری، مقابله به مثل یا مهاجرت دوباره را پیشه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، احساس شکست، تجربه زیسته، طرد اجتماعی، استراتژی‌های انطباق.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده نخست می‌باشد.

* دانش‌آموخته جامعه‌شناسی، گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: sarahsharifiy@gmail.com

** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه توسعه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: afirouzabadi@ut.ac.ir

مقدمه

پدیده مهاجرت سبب در کنارهم قرارگرفتن افرادی با فرهنگ‌های گوناگون در سراسر جهان شده است. ابعاد مختلفی از پدیده مهاجرت مورد بررسی قرار گرفته است. باین‌حال، تجربه زیسته مهاجرین، فرآیند مهاجرت و احساسات ناشی از آن کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. وضعیت عواطف و احساسات مهاجرین پیچیده است. احساسات متضادی چون امید و نوستالوژی، گناه و جاه‌طلبی، بخش‌های جدانشدنی از تجربه زیسته مهاجرین است (بکاگنی^۱، ۲۰۱۵). باتوجه‌به مهاجرپذیری بالای شهر تهران نسبت به سایر نقاط کشور، مسائل مهاجرت افراد به این شهر بیشتر به چشم می‌خورد. افراد مهاجر در تهران با شناختی که از محیط پیدا می‌کنند، عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند و همچنین در این راستا تغییر و تحولاتی در سطح خانوار و حتی فردی اتفاق می‌افتد؛ تغییراتی که در راستای انطباق و سازگاری با شرایط موجود می‌تواند زمینه‌های رفتن یا ماندن مهاجران را تحت تأثیر قرار دهد. با تحقق یافتن مهاجرت به دلایل مختلف و ورود خانواده‌های مهاجر به کلان‌شهر تهران، مهاجران اولین تجربه‌های حضور خود در مقصد را با تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی جستجو خواهند کرد. با مهاجرت نه تنها محل زندگی افراد تغییر می‌یابد، بلکه وضعیت اجتماعی و روانی آنها هم دچار دگرگونی می‌گردد. این دگرگونی‌ها را می‌توان شامل تغییر در دانستنی‌های فردی، تغییر در رفتارهای فردی و اجتماعی و همچنین تغییر در وضعیت اقتصادی و اجتماعی دانست. مهاجرین به تهران بخشی از هویت، سرمایه اجتماعی و ارتباطی‌شان را در جامعه مبدأ به‌جای می‌گذارند؛ لذا برای دستیابی به جایگاه اجتماعی مطلوب‌شان بیشتر از غیرمهاجرین در معرض خطر ناکامی و شکست قرار دارند.

درهمین‌راستا، ابعاد روان‌شناختی، و محیط اجتماعی دائماً با یکدیگر در تعاملند (بیگدلی^۲، ۲۰۰۹). اگرچه احساسات بیشتر به مثابه سازه‌ای روان‌شناختی شناخته شده است، اما بخش عمده‌ای از عوامل مؤثر بر خلق آن همچون مهاجرت، ماهیتی اجتماعی-فرهنگی دارند (لورمن^۳،

-
1. Boccagni
 2. Bigdeli
 3. Luhrmann

۲۰۰۷؛ وایتلی^۱، (۲۰۱۱). احساس طردشدگی مهاجران (شارپلی^۲، ۲۰۰۱؛ فیرسن^۳، ۲۰۰۶)، تجربه تبعیض^۴، پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین^۵، تجارب زیسته خانواده‌های^۶ مهاجر (لینسکات^۷ و ونوس، ۲۰۱۳)، جایگاه فرومایه و بیگانه (ستلن و کانرگری^۸، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷) این افراد، از عوامل اصلی شکل‌دهنده احساس شکست هستند. نظر به اهمیت مهاجرت در شکل‌گیری احساس شکست و شیوع بالای بیماری‌های روانی در میان مهاجران دارای احساس شکست (کانرگری^۹ و فیرن، ۲۰۰۵؛ شارپلی^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ دویلر^{۱۱}، ۲۰۱۵؛ وگا^{۱۲}، ۲۰۰۶) مهاجرت می‌تواند نوعی اندوه فرهنگی برای افراد جامعه مبدأ و جامعه مقصد به ارمغان بیاورد (مارتا^{۱۳}، ۲۰۰۱؛ دسوزن^{۱۴}، ۲۰۰۶). از این رو، این مطالعه به دنبال مطالعه فهم احساس شکست، علل، پیامدها و استراتژی‌های مهاجرین نسل اول (که خود مستقیم از روستا و شهرهای کوچک به تهران آمده و ساکن شده‌اند) و نسل دوم (فرزندان مهاجران نسل اول که متولد تهرانند) است.

چارچوب مفهومی

آلن و گیلبرت^{۱۵} (۲۰۰۲) شکست را حس مبارزه شکست‌خورده^{۱۶}، حس از دست‌دادن و کاهش رتبه اجتماعی تعریف می‌کنند. شکست یا مستقیم به تعارض‌های درون‌فردی مربوط است یا به عدم توفیق در دستیابی به منابع اجتماعی و مادی.

احساس شکست وقتی در مورد انسان به کار برده می‌شود، با پیچیدگی‌های فراوانی روبروست. به عبارت دیگر، علاوه بر جایگاه اجتماعی خارجی که بیرون از فرد وجود دارد و تلاش او را بر می‌انگیزد که مقام خود را در اجتماع بالا ببرد، هر انسانی جایگاه درونی دارد که بر مبنای آن اهداف

1. Whitley
2. Sharpley
3. Fearon
4. Experiencing Discrimination
5. Low Socio-Economic Status
6. Childhood Trauma
7. Linscott & Van Os
8. Selten & Cantor-Graae
9. Cantor-Graae
10. Sharply
11. DeVylder
12. Vega
13. Marta
14. Desouzan
15. Allan & Gilbert
16. Sense of Failed Struggle

و آرزوهایی برای خود انتخاب کرده و به سمت آنها حرکت می‌کند (رود^۱، ۲۰۰۱). از این رو، او نه تنها به دنبال موقعیت اجتماعی بالاتر می‌رود، بلکه دوست دارد در تمایلات شخصی خود توانمند شود. در نتیجه این احساس شکست در انسان نه تنها از دست دادن جایگاه اجتماعی، بلکه نرسیدن به اهداف و تمایلات شخصی را نیز شامل می‌شود (نسه^۲، ۱۹۹۸).

گیلبرت (۲۰۰۰) سه حالت را تعریف کرد که در آن امکان تجربه احساس شکست از سوی فرد بیشتر است:

۱. شکست در رسیدن به هدف و یا از دست دادن منابع حمایتی،
 ۲. فرد از سوی اجتماع مورد حمله و انتقاد قرار گیرد و کنار گذاشته شود،
 ۳. علاوه بر اینکه ممکن است فرد از سوی اجتماع آماج حملات قرار گیرد، این اتفاق ممکن است از سوی خود فرد نیز رخ دهد. اهداف و جاه‌طلبی‌های غیرقابل دسترس، خود انتقادگری بی‌مورد، مقایسه خود با دیگران از نمونه‌های مربوط به عوامل مخرب درونی هستند.
- در همین راستا طبق نظریه روان‌شناسی اجتماعی افرادی که با وقایع پرتنش زندگی به‌خوبی سازگار می‌شوند، دارای نگرش‌های سرسخت‌اند (کوباسا، ۱۹۷۹). مفهوم سرسختی در رابطه با کنار آمدن با فشار روانی، مطرح است. افراد سخت‌رو، در واکنش به شرایط فشارهای زندگی، کمتر دچار اختلالات روانی می‌شوند. مفهوم سخت‌رویی^۳، دارای سه مؤلفه است:
۱. تعهد (پذیرفتن نقشی فعال در زندگی خود) (کوباسا، مادی و کان، ۱۹۸۲).
 ۲. کنترل (کنترل نقطه مقابل درماندگی ست) (کوباسا، مادی و کان، ۱۹۸۲).
 ۳. مبارزه‌جویی: پی بردن به ارزش رشد شخصی و تغییر آن مستلزم انعطاف‌پذیری است. مهاجرت اغلب پدیده‌ای پر فشار است اما جستجوی ثبات برای حفظ حس ایمنی خود همیشه وسوسه فرد را برمی‌انگیزد (دیماثو، ۱۹۷۶).

در نواحی مهاجرپذیر، پیوند اجتماعی از طریق دوستی با سایر مهاجران در پیدا کردن شغل و سازگاری با محیط جدید به دست می‌آید (اوشی^۴، ۲۰۰۲). شبکه‌های اجتماعی میزان عوامل فشارزای درونی را تسهیل می‌کنند. این شبکه‌ها حمایت‌های عاطفی و فرصت‌هایی برای

1. Rohde
2. Nesse
3. Hardness
4. Oishi

اعمال اجتماعی معنی دار برای فرد ایجاد می کنند و عزت نفس و سلامت روانی اش را ارتقاء می دهند. به عبارت دیگر شبکه های اجتماعی، به نوعی تأمین کننده بخشی از سرمایه اجتماعی مهاجران هستند (کارولین^۱، ۲۰۰۰: ۱۰۹-۱۰۸).

پیشینه تحقیق

در ارتباط با شکست مهاجران در نیل به اهداف مهاجرت و پیامدهای آن مطالعات متعددی انجام شده است. ستلن و کانترگرایی (۲۰۰۵) مدل شکست اجتماعی را بر پایه مهاجران غیرقانونی بنا کردند. آن ها معتقدند که این مفهوم از طریق جایگاه فرمان برداری و بیگانه بودن محدود می شود. مطالعات نشان می دهند که اغلب، تبعیض ناشی از طردشدگی یا فرودست شدن، احساس شکست اجتماعی اقلیت های نژادی و قومی را باعث می شوند (شارپلی، ۲۰۰۱؛ فیرن، ۲۰۰۶؛ ولینگ، ۲۰۰۶). همچنین احساس تبعیض و آگاهی از کمبودهای اجتماعی می تواند زمینه ساز شکست اجتماعی شوند (هارل^۲، ۲۰۱۱). بیماری های روانی میان مهاجرین و گروه های اقلیت قومی بیشتر از سفیدپوستان است (کانترگرایی، ۲۰۰۵؛ فیرن، ۲۰۰۶؛ شارپلی، ۲۰۰۱). به دلیل موقعیت های نابرابر در جامعه آمریکایی، سیاه پوستان این کشور حس شکست اجتماعی بیشتری نسبت به دیگر اعضای جامعه دارند (او، ۲۰۱۵؛ هارل، ۲۰۱۱).

منر^۳ (۲۰۱۸) معتقد است عوامل محیطی و اجتماعی همچون مهاجرت، فقر، محیط شهری، جدایی زود هنگام، بیکاری و... موجب شکل گیری مشکلات ذهنی و شکست اجتماعی مهاجران می شود. بر اساس پژوهش وگا^۴ (۲۰۰۶) نیز احتمال بیماری های روانی در مهاجرین نسل اول نسبت به بومی ها بیشتر است که یکی از اصلی ترین دلایل آن احساس شکست اجتماعی میان مهاجرین است. مطالعات وایتلی حاکی از آن است که تجربه شکست اجتماعی میان مهاجران، به ویژه اقلیت رنگین پوست با بیماری های روانی و اسکیزوفرنی همراه است. کرچو (۲۰۱۲) نیز در مطالعه ای از روایت مهاجرین دریافت که تجربه اجتماعی گروه های مهاجر و نقش تبعیض به عنوان شرایط حیاتی شکست اجتماعی در میان مهاجرین است. به طور کلی، عواملی چون تبعیض، تعرض جنسی، دزدی، کودک ربایی، همگی منجر به احساس شکست در میان مهاجرین می شوند.

1. Caroline
2. Harll
3. Maner
4. Vega

در این فرآیند شکست اجتماعی بدل به کنش اجتماعی ای می‌شود که در آن افراد تمسخرشدن و پیش‌داوری، تبعیض خشونت‌آمیز و ترس از سقوط را تجربه می‌کنند (کرچو، ۲۰۱۲).
به‌طور کلی، مطالعات قبلی اختلالات روانی و جایگاه اجتماعی را از منظر بالینی و روانشناختی بررسی کرده‌اند. در واقع، پژوهش‌های این حوزه بیشتر بر ابعاد روانی و فردی تکیه دارند و کمتر به ابعاد اجتماعی شکست در میان مهاجران پرداخته‌اند.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق این مطالعه کیفی است. برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، و در تفسیر داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. مصاحبه‌ها تا اشباع نظری (۶۵ نفر) ادامه یافت. سوژه‌های تحقیق از کلینیک‌های روانشناسی در ۵ منطقه تهران به‌صورت هدفمند، با نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب شدند. به‌طور هدفمند کلینیک‌هایی از مرکز (منطقه ۶)، شرق (منطقه ۸)، شمال (منطقه ۱)، غرب (منطقه ۵)، و جنوب (منطقه ۱۸) انتخاب شدند. سوژه‌های این پژوهش افرادی هستند با سه معیار اصلی ۱. ادعای مراجع، ۲. تشخیص درمانگر (افراد که بنا به هر دلیلی به کلینیک مراجعه کرده و سپس مشخص شده که دارای احساس شکست در مهاجرت بوده‌اند) و ۳. آزمون احساس شکست، وارد مطالعه شدند. در هر کلینیک ابتدا با درمانگران دارای مدرک دکترای روانشناسی بالینی گفتگو کردیم. ایشان مراجعینی را که پس از انجام آزمون (و با تشخیص درمانگر) دارای احساس شکست تشخیص دادند را با رضایت شخص جهت انجام مصاحبه معرفی کردند. به‌طور میانگین هر مصاحبه یک ساعت و ۱۰ دقیقه به‌طول انجامید.

نزدیک به ۵۵ درصد مشارکت‌کنندگان در پژوهش، زنان بوده‌اند. از حیث سنی مشارکت‌کنندگان در چهار گروه سنی از متولدین ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۰ تقسیم‌بندی شدند و برای هر گروه سنی نسبتی نزدیک به ۲۵ درصد در نظر گرفته شده است. یک‌سوم مشارکت‌کنندگان متأهل بوده‌اند. از حیث تحصیلات مصاحبه‌شوندگان بسیار متکثر و متنوع‌اند. گرچه که بخش اعظم سوژه‌ها دارای لیسانس می‌باشند، اما مشارکت‌کنندگان این مطالعه از یک‌سو شامل چند نفر دارای دکترای تخصصی نیز می‌باشند و از سوی دیگر سوژه‌های دارای مدرک ابتدایی را شامل می‌گردد.

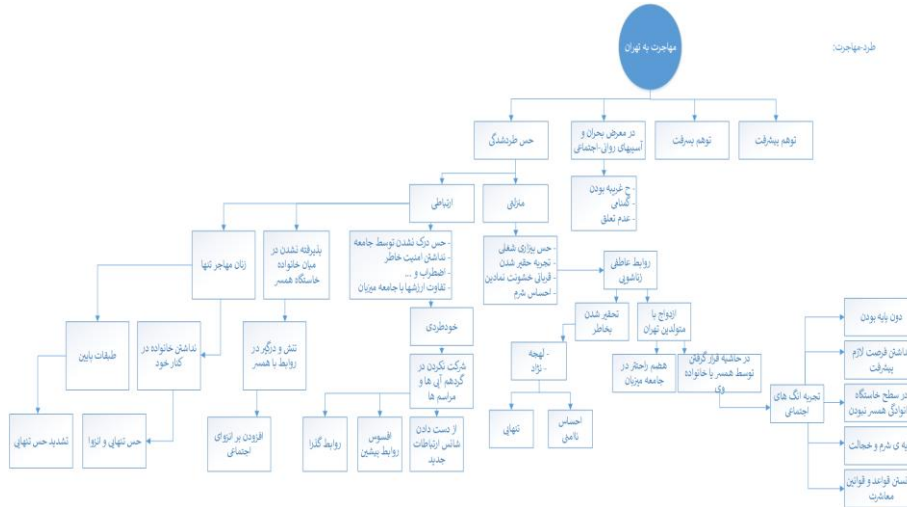
یافته‌ها

(۱) پیامدها و چالش‌های احساس شکست مهاجرت

تجربه مهاجرت با فرصت‌ها و آسیب‌های جدی روبه‌روست. اغلب هزینه‌های روحی و روانی مهاجرت بیش از امتیازاتی است که فرد دریافت می‌کند. بسیاری از مشارکت‌کنندگان بعد از مهاجرت دچار نوعی خمودگی، افسردگی و سردرگمی هویتی شدند. مهاجران آشنایان و اقوام خود را پشت سر می‌گذارند تا در شهر بزرگ‌تر با امکانات بهتری زندگی کنند. اکثر مشارکت‌کنندگان نیاز به یک هم‌کلام و دوست را به شدت احساس می‌کردند.

تغییرات ناشی از مهاجرت از دلایل اصلی نگرانی و استرس‌هاست و راه را برای برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت می‌بندد. برای دسته‌ای مهاجرت راهی برای دور شدن از تنش‌ها، مشکلات و محدودیت‌های جامعه است. در آن زمان است که جلای وطن، خانه‌به‌دوشی و مهاجرت معنا می‌یابد. مهاجران در این نقطه راهی برای بهبود شرایط نمی‌یابند و در صورت وجود شانسی حتی کوچک، دلیلی برای پرداخت بها نمی‌بینند. به عبارت بهتر، ایشان به دنبال یک زندگی عادی و به‌زعم خود منطبق‌تر با خواسته‌ها یا هویت جدیدشان هستند. آزادی‌های بیشتر، فائق آمدن بر شانس کم پیشرفت‌شان در جامعه، دوری از تنش‌های روزمره از مصادیق گزاره پیشین است. به‌طورکلی‌تر، آن‌ها مهاجرت و جابجایی را تنها راه‌حل نجات می‌دانند. دلایل بسیاری برای مهاجرت افراد وجود دارد اما در اکثر گفتگوها کلیدواژه «بهتر شدن» تکرار می‌شد. با میل به زندگی بهتر، افراد برای خود انتظارات غیرمعقولی پرورش می‌دهند که مانع لذت از تجربه نقل مکان می‌شود. این تجربه معمولاً افراد را سرخورده و خسته می‌کند.

باتوجه به این‌که مهاجران از روستا و شهرهای کوچک به کلانشهر تهران، از بسترهای فرهنگی - اجتماعی خود بریده می‌شوند و خود را در بستر اجتماعی جدید می‌یابند، بیش از سایرین در معرض بحران و آسیب‌های روانی-اجتماعی‌اند. بر اساس این مطالعه مهاجرینی که به کلینیک‌های روان‌شناسی مراجعه کرده‌اند، اغلب دارای احساس طردشدگی هستند و غریبگی، گمنامی و احساس عدم تعلق از مواردی است که آنان را می‌آزارد. همچنین حس تعلیق در جامعه میزبان، میان مهاجران بسیار شایع بوده است.



شکل ۱: مدل شماتیک مهاجرت به تهران و چالش‌های آن

۱-۱) طردشدگی اجتماعی

طردشدگی در تجربه مهاجران ابعاد گوناگونی دارد: ۱. شغلی، ۲. منزلتی، ۳. ارتباطی.

۱-۱-۱) طردشدگی شغلی

براساس نتایج این پژوهش در بُعد شغلی مهاجران با سرمایه انسانی پایین معمولاً شغل‌های دون پایه تری کسب می‌کنند. حتی در صورت یافتن شغل متناسب با تخصص‌شان به‌زعم خود به دلیل داشتن لهجه و ارزش‌های فرهنگی متفاوت، وظایف بیشتری نصیب‌شان می‌شود. بنابراین، منزلت شغلی پایین از آسیب‌هایی است که مهاجرین با آن روبه‌رویند. این عوامل موجب نارضایتی، از خودبیگانگی و بیزاری شغلی در بسیاری از مهاجرین گشته است.

«من جنوبی‌ام ولی از بچگی اومدم تهران. لهجه جنوبی دارم حداقل ته‌لهجه. یه روز برای مصاحبه به‌عنوان مشاور رفته بودم یه مرکز مشاوره طرفای دروس. صاحب‌کار گفت رزومه‌ات خوبه اما با این لهجه، شما نمی‌تونین به مشتری‌های ما مشاوره بدین. اکثر مراجعان ما تهرانی‌اند و با شما احساس هم‌دلی نمی‌کنن. داشتم کل راه برگشت رو به‌این فکر می‌کردم که من جام کجاست؟». (فائزه، ۳۳ ساله، زن، مجرد، فوق لیسانس)

۱-۱-۲) طردشدگی منزلتی

از دیگر آسیب‌های مهاجرت، تجربه تحقیر و نداشتن منزلت اجتماعی است. تحقیرشدگی میان اعضای جامعه به‌وضوح دیده نمی‌شود بلکه در لفافه ارتباطات اجتماعی و به‌طور تلویحی، ایشان از شهرستانی یا مهاجر بودن خود احساس شرم می‌کنند.

«رفته بودیم یک کوه. تازه خودمو با تهران یکی می‌دیدم. دلتنگی خانواده‌م داشت یادم می‌رفت. بیهو دوست‌پسرم برگشت گفت این شوخی شهرستانی‌ها چیه؟ انگار آب یخ روم ریختن. اون‌جا فهمیدم که من هیچ وقت با اینا یکی نمی‌شم. حس کردم از خودم خجالت‌زده باید باشم». (الهام، ۲۹ ساله، زن، مجرد، لیسانس)

این مفهوم گاهی جنبه جدی‌تری در ارتباطات عاطفی و زناشویی می‌گیرد. افراد شریک عاطفی و جنسی‌شان را به‌خاطر محل تولد، لهجه و نژاد تحقیر می‌کنند. در این مرحله فرد حتی در حوزه خصوصی و در خانواده‌اش احساس امنیت نمی‌کند. مهاجرانی که همسرشان متولد تهرانند، از طرف خانواده همسر در حاشیه قرار می‌گیرند و انگ‌هایی تجربه می‌کنند که دال بر نداشتن فرصت‌های لازم برای پیشرفت، دون پایه بودن، نداشتن آموزش مناسب، در سطح خاستگاه خانوادگی همسر نبودن، مایه شرم و خجالت، ندانستن قواعد و قوانین معاشرت است. «می‌گن دختره دهاتی آب نمی‌بینه وگرنه شناگر ماهریه». (المیرا، ۳۶ ساله، زن، متأهل، لیسانس)

۱-۱-۲-۱) مهاجرت و حس دیده‌نشدن

غرق شدن در زندگی کلان‌شهر و پیچیدگی‌هایش باعث خودکم‌بینی، ناچیزپنداری و گاه حس حماقت می‌شود.

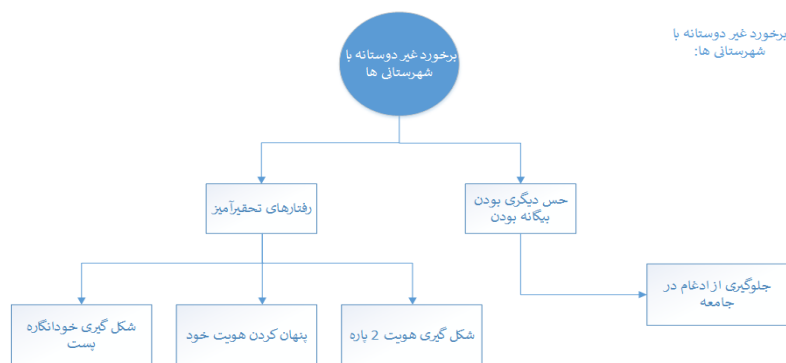
«تهران خوبه و آ تهرانی‌ها نه. آ من شمالی‌م که با اون آب‌وهوا و با اون شرایط بزرگ شدم، بعضی موقع‌ها، بعضی زرنگ بازی‌ها رو که می‌دیدم زانو می‌زدم پیش اینا می‌گفتم خدایا آدم چقدر می‌تونه زرنگ باشه. بعضی موقع‌ها بچه‌بازی درآوردم شاید. در صورتی که بچه‌بازی نبود، من بچه دهاتی‌م. اصلاً ما به چشم نمی‌ایم». (اکبر، ۴۰ ساله، مرد، متأهل، سیکل)

۱-۱-۲-۱-۱) برخورد غیردوستانه نسبت به مهاجرین

برای برخی مهاجرت باعث تجربه رفتارهای غیردوستانه شده است. آن‌چه که این گروه را بیش

از سایرین، روز به روز در حاشیه می‌برد، همین حس دیگری و بیگانه بودن است که از حل شدن‌شان در جامعه جلوگیری می‌کند. رفتارهای تحقیرآمیز موجب شده که برخی هویت خود را پنهان کنند، که موجب شکل‌گیری هویتی دویاره برای این افراد شده است.

«سخت بود. نمی‌فهمیدم چرا آدم‌ها می‌گن تو تهران باید مواظب باشی. نگه از شهرستان اومدی چون این‌جا شهرستانی بودن چیز خوبی نیست». (زهرا، زن، مجرد، ۳۵ ساله، فوق لیسانس)



شکل ۲. مدل شماتیک برخوردهای اجتماعی با مهاجرین

۱-۱-۳) طرشدگی ارتباطی

مهاجرین (به‌ویژه مهاجران طبقات پایین و زنانی که تنها به تهران مهاجرت کرده‌اند) به‌خاطر فقدان خانواده، احساس تنهایی و انزوای شدید می‌کنند. ازدست‌دادن خانواده به‌عنوان هم‌کلام و از معدود پل‌های ارتباطی با محیط اجتماعی‌ست که باعث اتخاذ خودطردی و کناره‌گیری از جمع شده است.

«خانواده نیستن. با کی ارتباط بگیرم؟» (پگاه، زن، متأهل، ۳۲ ساله، فوق لیسانس)

بریدن و پشت سر گذاشتن شهری که سال‌ها فرد در آن ریشه دوانده، روابط و مناسبات اجتماعی‌ش را در آن شکل داده، موجب احساس تنهایی و فقدان می‌شود. فرد با مهاجرت، سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد. مهاجرین مجبور به بنا کردن روابط جدید می‌شوند. بخش قابل توجهی از انرژی مشارکت‌کنندگان برای ساختن روابطی صرف می‌شود که به راحتی در شهر خود داشته‌اند و با مهاجرت آن را از دست داده‌اند.

«از فولادشهر به اصفهان و بعد تهران؛ ولی چه‌طور بگم همین جوری کانکشن‌هام کمتر

شد». (سیاوش، مرد، مجرد، ۴۱ ساله، دیپلم)

۲-۱) تنهایی

به زعم مصاحبه‌شوندگان مهاجرت یکی از پرتنش‌ترین پروسه‌های زندگی‌شان بوده است. بسیاری از مهاجرین دچار تردید و سردرگمی برای ماندن یا رفتن می‌شوند. این تصمیم تأثیر بزرگی بر روند زندگی افراد دارد. دل‌کندن و مهاجرت از جایی که در آن ریشه دارند، چه مطلوب و چه نامطلوب درآورد است. بنابراین، بسیاری از مهاجران خود را گرفتار مشکلات روحی و روانی می‌دانند. گروهی خود را در جامعه میزبان تنها می‌یابند و برای رهایی از این حس به مهاجرت معکوس تن می‌دهند. برخی از سوژه‌ها مهاجرت و از دست دادن ارتباطات را منشأ بروز مشکلات روحی و افسردگی تلقی می‌کنند.

«همین‌جوری کانکشن‌ها کم‌تر شد و دپرشن بیشتری پیدا کردم». (سیاوش، مرد، مجرد،

۴۱ ساله، دیپلم)

تجربه تنهایی منتج از مهاجرت آن‌چنان روزگار سختی بر این سوژه‌ها تحمیل کرده که سعی در پاک‌سازی و فراموشی خاطرات داشته‌اند و حتی از حرف‌زدن پیرامون آن تجارب سرباز می‌زنند.

«نقل مکانم از اصفهان به تهران دوران سختی شد برای من. تنهایی، جدایی، دوری،

این سختی‌ها باعث شد که من سعی کنم خاطراتم رو حذف کنم». (داوود، مرد، طلاق

گرفته، ۳۶ ساله، لیسانس)

افرادی که از روستا و شهرهای کوچک به تهران مهاجرت کردند به‌خاطر از هم‌گسیختگی ارتباط با شبکه‌های اجتماعی محلی و تفاوت فرهنگی احساس بی‌کلامی دارند. فقدان ارتباطات عاطفی نزدیک در شهر مقصد موجب می‌شود فرد حتی بهای سنگینی برای سلامتی جسم و روان خود دهد. برخی به خاطر فقدان حمایت‌های اجتماعی کافی در خطر مرگ قرار می‌گیرند.

«توی زندگیم خیلی احساس تنهایی می‌کنم... دوست دارم یک لحظه هم شده پدر و

مادرم کنارم باشن. برای یک لحظه دوست دارم پیششون باشم. مشکلم رو بگم. حرف

بزنم باهاشون. خیلی سخته مهاجرت، خیلی سخته... چند وقت پیش یک تجربه

حامی‌گری خارج از رحم داشتم، قشنگ داشتم می‌مردم. اگر خواهرشوهرم نبود منو نمی

رسوند به بیمارستان، من مُرده بودم. شوهرم اصلاً متوجه نشده بود. فکر کن توی این

وضعیت مالی و کار چقدر می‌تونه بی‌مسئولیت باشه که منو باردار کنه». (خدیدجه، زن،

متاهل، ۴۳ ساله، سیکل)

نداشتن پشتوانه و حامی در میان مهاجرین خلایقی است که ایشان را به تنهایی سوق می‌دهد. نوعی احساس کمبود که سوژه‌های طبقات اقتصادی ضعیف‌تر سعی دارند با همسان‌سازی ظاهر و پوشش خود با سایرین آنرا پوشش دهند. در نتیجه این سبک زندگی، تحمل فشار اقتصادی بیش از توان آنهاست. نتیجه می‌شود تربیت فرزندان مصرف‌گرا. از نظر ایشان حس بی‌کسی تنها دارای بار احساسی نیست. بلکه بار جسمی سنگینی نیز در پی دارد. شروع یک زندگی جدید برای یک مهاجر انرژی‌بر و طاقت‌فرساست.

۱-۳) افسردگی

مهاجرت افراد را از خانواده، دوستان و نزدیکان دور می‌کند. در واقع، یکی از پُریسک‌ترین انتخاب‌های افراد مهاجرت است. شروع کردن از صفر و یا حتی گاهی زیر صفر در جایی غیر از زادگاه، کاری سخت و طاقت‌فرساست. ضرباتی که سوژه‌ها از آن یاد می‌کنند. دلتنگی، غربت و پشیمانی است که به احساس افسردگی مهاجرین دامن می‌زند. دل‌تنگی برای خانواده، دوستان، خانه، شهر و حتی دلتنگی برای بو و صداهای آشنا از جمله مواردی‌اند که سوژه‌ها را آزار می‌دهد. تفاوت فرهنگ و لهجه منجر به نوعی بلا تکلیفی می‌شود که یک مرحله طبیعی از نقل مکان به یک فرهنگ دیگر است. بیشتر مهاجرین این تجربه را داشته‌اند. بی‌اهمیتی به تفریح و نداشتن پاتوق برای ارتباط‌گیری با دوستان و وقت‌گذرانی، تقاضای کمک نکردن، فقدان فردی برای دردودل، خراب کردن پل‌های پشت سر، ناشناخته‌ها، تصور غیرواقع‌بینانه از مهاجرت، احساس تنهایی همگی زمینه افسردگی را فراهم می‌کنند.

نداشتن فضایی امن برای استقرار و کار باعث شده که افراد احساس بی‌پناهی و تنهایی کنند و تا مرز بی‌خانمانی هم پیش روند.

«تا مرز افسردگی رسیدیم. این شد زندگی ما. من از کارتن‌خواب هم کمتر بودم. الان

به چشم کسی نمی‌آیم». (اکبر، ۴۰ ساله، مرد، متأهل، سیکل)

افسردگی ناشی از مهاجرت افراد را به سبکی ناسالم از زندگی سوق داده که منجر به مصرف

الکل، کاهش وزن و مصرف سیگار می‌شود.

«بعد از کندن از شهری که تا اون سن درس خوندم، دچار افسردگی شدم در سطحی

که صبح‌ها پا می‌شدم، سیگار، چایی، سیگار، چایی، سیگار، چایی. عملاً صبح پا

نمی‌شدم. در روز ۲ ساعت می‌خوابیدم. سطح نیکوتین رو در نظر بگیر. کلاً هم غذا

نمی‌خوردم. یهو ۱۸ کیلو وزنم کم شد. به وضع بی‌خودی». (افسانه، زن، مجرد، ۳۹ ساله، لیسانس)

۴-۱) گمنامی

گمنامی حسی دوگانه است. از سویی برای مهاجرین لذت‌بخش است. نوعی حس آزادی به همراه دارد. ایشان از کنترل فضاهای اجتماعی کوچک رها می‌شوند. از سوی دیگر، گمنامی به مهاجرینی که در شهر خود دارای منزلت و سرمایه اجتماعی بالا بوده‌اند، حس خودکم‌بینی و تنهایی القاء می‌کند.

«از این شهر و گمنامیش راضی‌ام اما از دوازده سالگیم همش حس کردم به غریبه‌ام... اصلاً شدم به بی‌ریشه. مثل به قایم. نه ترک‌ها به خاطر لهجه فارسم ترک می‌دونم، نه فارسا به خاطر شناسنامه‌م تهرانی حسابم می‌کنن. حتی خانواده همسر سابقم سر شهرستانی بودن مسخره می‌کردن». (ساناز، زن، مطلقه، ۳۸ ساله، دیپلم)

۵-۱) مهاجرت و تجربه شخصی افراد در محیطی جدید

مهاجرت با خود فضا و انسان‌های جدید بر سر راه افراد می‌گذارد. عدم تأیید و پذیرش اجتماعی موجب کناره‌گیری آن‌ها از جامعه می‌شوند. افراد پیشاپیش خود را کنار می‌کشند تا جامعه آن‌ها را پس نزند. فضای اجتماعی کلانشهر تهران نسبت به روستا و شهرهای کوچک پیچیده‌تر است. به عبارتی بهت‌زدگی ورود به جامعه‌ای متفاوت افراد را در لاک خود فرو می‌برد.

«معیارهای گفتمان ما مختلفه... حتی حاضر نیستند تجربه من رو گوش کنند. نگاه بالا به پایینه... من همیشه در انجمن‌های ادبی رفت‌وآمد داشتم. توی شهرستان همه فکر می‌کنند این نویسنده‌ها در تهران غول و اسطوره‌های عجیب غریبند مخصوصاً اون موقع که اینترنت هم زیاد نبود و محدود بودم» (مریم، زن، مجرد، ۳۲ ساله، دکترا)

۶-۱) تفاوت‌های فرهنگی

یکی از مشکلات مهاجرت، تطبیق خود با فرهنگ جامعه میزبان است. آنها به دلیل تفاوت ارزشی و باوری، کمتر در تهران حل می‌شوند. حتی در صورت قدمت اقامت حس تعلق کم‌رنگی دارند. مدت اقامت کوتاه‌مدت و عدم سازگاری در نتیجه آن از عوامل تأثیرگذار بر احساس شکست مهاجرانند. بنابراین، همیشه فاصله‌ای میان خود و سایرین را حس می‌کنند. حسابگر دانستن افراد در جامعه میزبان موجب احساس تنهایی و بی‌کسی‌ست که پیوند اجتماعی مهاجرین با سایرین را

سست تر می‌کند.

«آدم‌ها تو تهران فرق داشتن با من. ذهن‌شون دودوتا چارتایی بود. تنها بودم». (آزاده، زن، متأهل، ۴۴ ساله، فوق لیسانس)

۱-۷) حساسیت‌های فرهنگی متفاوت

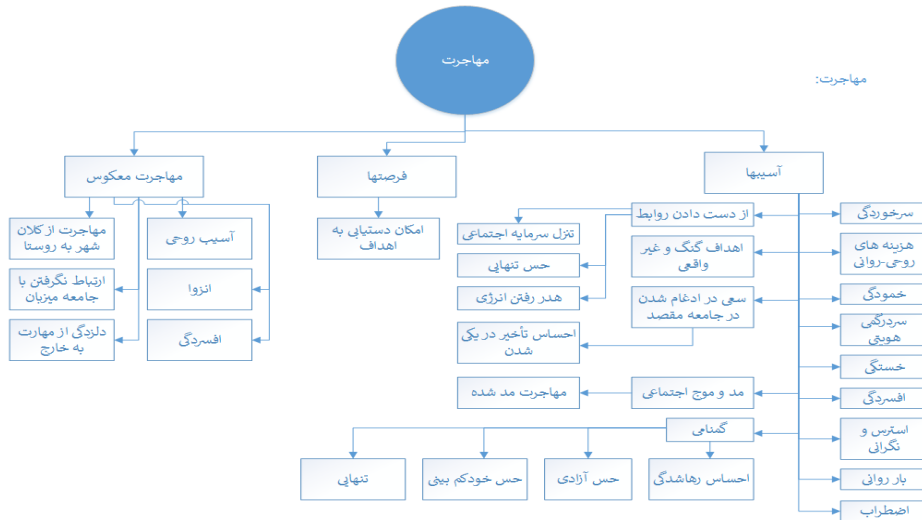
وجود تابو و خط قرمزهای متفاوت در کلان‌شهر سوژه‌ها را دچار نوعی سردرگمی فرهنگی می‌کند. به عبارتی جابه‌جایی مرز و خطوط ارزشی برای مدتی زمان و توان‌شان را نشانه می‌رود.

«فضای روابط در اینجا نسبت به بچه‌های شهرستان بازر، آزادتر و راحت‌تره. اینجا روابط عاطفی و جنسی دارن. خیلی سخت بود برای من اولش و یادمه که تابوهای زیادی داشتیم که کم‌کم به یک نقطه تعادل رسید. اما اوایل خیلی اذیتم می‌کرد. مثلاً وارد مناسبات عاشقانه شدن و فضای اون آدم‌ها خیلی سخت بود برام چون آدم‌هایی بودند با مطالباتی که هنوز برای من زوده. (می‌خنده) برای من که از شهرستان اومدم، این تطبیق‌پذیری سخت بود». (سعیده، زن، مجرد، ۳۴ ساله، دکترا)

۱-۸) احساس غربت (عدم تعلق)

احساس غربت در شکل «از دست دادن» ظاهر می‌شود. مهاجرین کم‌تر تمایل دارند موقعیت‌های جدید را تجربه کنند. هر امری می‌تواند حس نوستالوژی را در مشارکت‌کنندگان زنده کند، یک مزه، یک منظره، یک صدا و حتی یک بو. این مجموعه باعث احساس تنهایی در مهاجرین می‌شود. هر چه مهاجرت به جای دورتری باشد و احتمال بازگشت کمتر، غم غربت آزاردهنده‌تر می‌شود. به این ترتیب، مهاجران جوان به خارج از کشور عمیقاً طعم غربت را می‌چشند.

جدایی از خانواده یا محیط همیشگی به احساس تنهایی در مهاجرین دامن می‌زند. «تو مدرسه همه دوستا و فامیلامون رفتن خارج؛ ولی ما نتونستیم بریم؛ چون بابام ممنوع‌الخروج بود، به خاطر فعالیت‌های سیاسیش تو دهه ۶۰. این سخت بود. اولین جایی بود که حس کردم جدا از جامعه‌ام. همین‌طور بزرگ شد حس جداییم از جامعه». (علی، مرد، مطلقه، ۴۳ ساله، فوق دیپلم)



شکل ۳: مدل شماتیک پیامدهای مهاجرت

۲) استراتژی‌های مواجهه با شکست در مهاجرت

مهاجرت خود یک استراتژی برای دوری از شکست و ناکامی‌های زندگی است. یافتن فرصت‌های پیشرفت (به دنبال زندگی بهتر، امنیت خاطر، تغییر جایگاه طبقاتی، بهره‌گیری از امکانات فرهنگی کلانشهر، پیشرفت فرزندان)، میل به زندگی بهتر، آزادی زنان، یافتن راه فرار و رهایی از شرایط موجود، اثبات قدرت تصمیم‌گیری (اثبات احساس کنترل بر شرایط زندگی) از جمله دلایل جذابیت مهاجرت است. انتخاب مهاجرت معکوس راه حل رفع دلنگی (رفع تنهایی و فاصله) است. برخی از افراد برای یافتن افراد هم‌مسلك و کاهش احساس تنهایی مهاجرت می‌کنند. مهاجرت با هدف در پیش گرفتن خودطردي میان دهه شصتی‌ها، گمنامی، تنهایی و انزوا به ارمغان می‌آورد.

۲-۱) مهاجرت معکوس^۱

دسته‌ای از مشارکت‌کنندگان از تهران به شهرهای کوچک‌تر و روستاها مهاجرت معکوس کرده‌اند. آنها با جامعه میزبان ارتباط نگرفته‌اند، خود را غریبه و جدا از جامعه می‌بینند و آسیب‌های روانی جدی مانند افسردگی، بیماری‌های روان‌تنی و اقدام به خودکشی را متحمل می‌شوند. برخی با دیدگاهی همواره نوستالوژیک و آرامش‌بخش نسبت به روستا برای یافتن آرامش پس از تجربه

جدایی از جامعه مبدأ تن به مهاجرت معکوس به روستا می‌دهند. این کار عملاً نوعی راه‌حل برای دوری از دلهره‌های فرآیند جدایی و انگ‌های اجتماعی است.

«همیشه/این فانتزی رو داشتیم که می‌رفتم یه روستایی. همیشه فکر می‌کردم روستا جونش، عصاره جونش غلیظ‌تره. الان تو وامق آباد هستم و آخر هفته‌ها میام کرمان. به نظرم مهاجرت زیر پای آدم رو خالی می‌کنه. هویت آدم رو کم‌رنگ می‌کنه.» (صحرا، زن، مطلقه، ۳۷ ساله، دیپلم)

رفتن و فرار به حاشیه تهران، نزدیک‌ترین راه‌حل برای افرادی است که به‌اجبار محیط کار، نزدیک‌ترین نقطه غیرشهری در کنار کلان‌شهر را برمی‌گزینند. مشارکت‌کنندگان پس از رسیدن به مرحله‌ای از تغییر و تجربه اجتماعی میل به برون‌رفت از تهران و مهاجرت به شهرستان دارند. این مهاجرت معکوس به روستا و شهرهای کوچک با واکنش تند خانواده‌ها روبه‌رو است. آن‌ها این حرکت را معادل پس‌رفت و ازدست‌دادن شانس موفقیت می‌دانند، شکلی از اتلاف انرژی و استعداد.

«مثلاً کار تو افغانستان با یونسکو... دیگه قبل و بعدش من اون آدم سابق نبودم. اومدم به دهقان. تصمیم به مهاجرت به دهقان در واقع برای خانواده ما که اصالتاً اهل تهران نبودن، همیشه عجیب بود. فرهنگ (تأکید) همیشه در تهران بود. حالا اون چیزی که ما داشتیم در اهواز و خوزستان حساب نمی‌شه. انگار اصل فرهنگ و غنای فرهنگی در تهران بود. شهرهای دیگه فرهنگ نداشتن. اگه مهاجرت از تهران برای بیرون رفتن بود از کشور، پیشرفته. اگه مهاجرت از تهران به جای دیگه‌ای بود، معادل پس‌رفته. به‌خاطر همین تصمیم گرفتم که اون فاز کاری رو بذارم کنار و اصلاً از تهران مهاجرت کنم. اینا برای من نقطه‌ی بزرگی بود.» (زهرا، زن، مجرد، ۳۵ ساله، فوق لیسانس)

۲-۲) تلاش در جهت ادغام در جامعه مقصد

تلاش برای تهرانی‌شدن اصطلاحی است که بسیاری به آن اشاره کرده‌اند. حس تأخیر در یکی‌شدن با جامعه میزبان برای افرادی که در سنین زیر هجده سال به تهران مهاجرت کرده‌اند، بسیار پررنگ است. در صورتی که افرادی که در سنین بالاتر به تهران مهاجرت کرده‌اند، نوعی دوگانگی احساسی به‌این شهر دارند. تمایل به یکی‌شدن با تهرانی‌ها در کنار حفظ حداقل‌هایی از جامعه مبدأ، اصولی است که با کمی جرح و تعدیل همچنان در زندگی ایشان نقش دارد. میل به انطباق اجتماعی، در

طبقات و خرده فرهنگ‌هایی که در موقعیت حاشیه‌ای قرار گرفته‌اند، کم‌تر است به نحوی که حتی در تهران با هم‌روستایی یا همشهری و هم‌زبان‌های خود ارتباط برقرار می‌کنند.

۲-۳) راه فرار

مهاجرت تنها و آخرین راه‌هایی از شرایط موجود برای دسته‌ای از افراد مورد مطالعه است. ایشان معتقدند که این وضعیت دیگر قابل تحمل نیست، باید از آن فاصله بگیرند و راه جدیدی بیابند. در عمل مهاجرت شانس دوباره برای آفرینش روابط و پایه‌های زندگی است، شروعی تازه در فضایی با انتخاب شخصی به دور از جبر جغرافیایی. گاه فضای جامعه و زیست در آن برای مشارکت‌کنندگان دشوار می‌شود و به دنبال راهی برای دوری از تنش، مشکلات و محدودیت‌های جامعه می‌گردند. به این ترتیب، ترک منزل، جلای وطن، خانه‌به‌دوشی و مهاجرت معنا می‌یابد. برخی مهاجرت و تغییر مکانی که در آن زیست می‌کنند را راه معقول و مناسبی می‌یابند. به عبارت بهتر، آن‌ها به دنبال یک هویت جدید یا زندگی عادی و به‌زعم خود منطبق‌تر با خواسته‌هایشان (آزادی‌های بیشتر، فائق آمدن بر شانس کم پیشرفت‌شان در جامعه به‌خاطر عقایدشان، دوری از تنش‌ها و...) هستند. افراد دلایلی نظیر تساهل، انعطاف‌پذیری، تحمل عقاید و سلیقه‌ها، پذیرش عناصر نوی غیرستنی را از دلایل خود برای تصمیم به مهاجرت ذکر کرده‌اند و تغییر فضای فیزیکی زیست را بهترین راه‌حل یافته‌اند. آینده نامعلوم و گنگ شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت است.

«یه روز داشتم با رفیقم صحبت می‌کردم. داشت از ایران می‌رفت. گفت همه از ایران می‌رن به خاطر شرایط بد. اون کسانی که شرایط بد رو درست کردن موندن (می‌خنده)».
(نیما، مرد، طلاق گرفته، ۳۹ سال، لیسانس)

۲-۴) یافتن افراد هم‌مسلك

دسته‌ای از مشارکت‌کنندگان مزیت عمده مهاجرت خود را یافتن انسان‌هایی چون خود می‌دانند. آن‌ها در شهر خود احساس بیگانگی و تنهایی شدید دارند و از این طریق دردشان را کاهش داده‌اند.

«شهر بزرگ و شهر کوچک با هم فرق داره. توی کلاتشهر امکان بیشتری داری تا آدمای شبیه خودت پیدا کنی. گرچه همون آدمایی رو هم که پیدا می‌کنی، تبدیل می‌شن به یه اقلیت در یک جامعه بزرگ‌تر؛ چون نقاط مشترک پیدا می‌کنی باهاشون».
(سیمین، زن، مطلقه، ۳۸ ساله، دکترا)

بحث و نتیجه‌گیری

شاید در نگاه نخست احساس تنهایی، شایع‌ترین مشکل بعد از مهاجرت به نظر برسد، اما این همه داستان نیست. مهاجرت باعث تحمیل هزینه‌های روحی و روانی گوناگون مانند خمودگی، افسردگی، سردرگمی هویتی، ازدست‌دادن روابط اجتماعی، تلاش بی‌وقفه برای ادغام در جامعه مقصد، آنومی، و گم‌نامی می‌شود. همچنین حس طردشدگی در مهاجرین (حس غریبه‌بودن، عدم تعلق، ذره بودن و تعلیق در جامعه میزبان) باعث احساس شکست در مهاجران می‌گردد. طردشدگی در تجربه مهاجرین ابعاد مختلفی همچون طرد شغلی، منزلتی و ارتباطی دارد. این احساس برای مهاجرین و زنانی که از دایره ارتباطات جدا افتاده‌اند پررنگ‌تر است. زنان به‌خاطر محدودیت‌های ساختاری و القایی (انگاره ضعیف بودن، ترس از پیشرفت، احساس گناه برای مادران، قدسی‌نمایی نقش زن) راه رسیدن به اهداف فردی برایشان سد شده است. از همین روی، زنان از تبعات تجارب شکست بیش از مردان هراسانند. آن‌ها باور دارند که در صورت تجارب ناموفق، امکان بازاندیشی در تجارب‌شان را ندارند. ترس از اعمال هزینه‌های روانی و مالی بر نزدیکان مانع اصلی زنان در گذر از تجارب شکست است.

فاصله گرفتن از اهداف و برنامه‌های زندگی به‌دلیل جنسیت از مصادیق عمیق احساس شکستند. افراد دارای احساس شکست نوعی بی‌تفاوتی و دل‌زدگی اجتماعی را با خود یدک می‌کشند. احساس جداافتادگی و دل‌کندگی از جامعه در این افراد پررنگ است. فقدان حس تعلق اجتماعی (بی‌اعتمادی موجب کاهش تعهد جمعی می‌شود)، مسئولیت‌پذیری و همدلی پایین، فردگرایی افراطی از دیگر خصوصیات این گروه است. با کاهش سه ضلع سرمایه اجتماعی مهاجرین (اعتماد عمومی، شفافیت و پویایی شبکه) طی چند سال اخیر شیب نزولی تعلق اجتماعی مهاجرین تندتر شده است. شکست در اخذ موقعیت اجتماعی از مصادیق ناامیدی است. عدم موفقیت در روابط اجتماعی محیط کار، زمینه‌ساز شکست ارتباطی و کاری به حساب می‌آید. روابط کاری برای مهاجرین و زنان چالش‌های بیشتری دارد. به‌عبارتی، احساس شکست ناشی از تنهایی، تحقیرشدگی، طردشدگی در ارتباطات کاری، همگی از موارد زمینه‌ساز خودطردي و احساس شکستند.

افراد مهاجر به‌دلیل عدم آشنایی با ظرافت‌های فرهنگی کلانشهر از دایره ارتباطات (دوستانه، کاری و خانوادگی) به حاشیه رانده شده‌اند. در نتیجه، شانس‌های پیشرفت را از دست می‌دهند.

ممکن است زبان و توانایی‌های وابسته به زبانی به‌عنوان یک مانع در برقراری ارتباط عمل نمایند. این پدیده به‌وضوح در بین سوژه‌هایی که از شهرستان به کلان‌شهر آمده‌اند مشهود است. عبارات و اصطلاحات عامیانه ممکن است سوءتعبیر شده و یا حتی توهین‌آمیز تلقی شوند. این پدیده در میان مهاجرینی که زبان مادری‌شان با زبان رسمی کشور متفاوت است بیشتر دیده می‌شود. در نتیجه، از جمله پر اهمیت‌ترین اقسام شکست مهاجرین می‌توان به شکست ارتباطی اشاره کرد که شامل احساس سرخوردگی در ارتباطات انسانی، طیف گسترده‌ای از روابط کاری، احساسی، خانوادگی و اجتماعی است.

دخالت خانواده‌ها، وضعیت اقتصادی، بیکاری، تنش‌های کاری و موقعیت اجتماعی مهاجرین بر شرایط روانی و در نتیجه شکست عاطفی آن‌ها مؤثر است. احساس رهاشدگی در خانواده خاستگاه، فقدان پیوند عاطفی سالم با والدین (به‌ویژه پس از جدایی والدین) موجب شکست عاطفی در بزرگسالی می‌شود. احساس رهاشدگی در مهاجرین فعال شده و اغلب آنان با اینکه خودشان مهاجرت را برگزیده و یا مجبور به ترک دیار خود شده‌اند، این احساس واژگونه در آنان شکل می‌گیرد که گویا افراد مهم زندگی، آنان را رها کرده‌اند. به‌این ترتیب، سوژه از ترس رهاشدگی مجدد، با افراد جدید ارتباط عمیق برقرار نمی‌کند و همین امر بر شدت تنهایی، گوشه‌نشینی و ناتوانی در جذب جامعه جدید می‌افزاید.

افرادی که بعد از مهاجرت دچار احساس رهاشدگی می‌شوند، برای جلوگیری از احساس تنهایی و متعاقب آن احساس شکست ناشی از فقدان غیرقابل اجتناب، از برقراری روابط صمیمانه دوری می‌گزینند. این افراد در چارچوب فرآیندهای تداوم این احساس، معمولاً افراد مهم زندگی خود را به‌گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به احتمال زیاد آن‌ها را رها کنند. آن‌ها در قبال چنین همسر و شریکی، واکنش‌های شدیدی نشان می‌دهند و اغلب دچار عشق‌های آتشین می‌شوند. احساس رهاشدگی با احساسات و کنش‌های دیگری مانند اطاعت ارتباط پیدا می‌کنند. در چنین وضعیتی، فرد معتقد است اگر کارهایی را که دیگران از او می‌خواهند، انجام ندهد، بدون شک او را تنها می‌گذارند. علاوه‌براین، حس رهاشدگی با وابستگی بی‌کفایتی مرتبط است. این دست از افراد، معتقدند اگر دیگران آن‌ها را طرد کنند، نمی‌توانند به‌تنهایی مشکلات‌شان را حل کنند. احساس شکست به‌ویژه میان مهاجرین منتج به حس نقص و شرم می‌شود. همواره این افراد از ترس آگاهی سایرین به نقص و کمبودهایشان، ارتباط با جامعه را قطع و رها می‌کنند. در نتیجه منزوی می‌شوند

یا تن به روابط گذرا می‌دهند.

شکست عاطفی با خود گاه تمایل به مهاجرت معکوس و عزلت‌گزینی به همراه داشته و دارد که شکلی از خود تنبیه‌گری، خود ناتوان‌سازی^۱ و از دست دادن عامدانه فرصت‌های پیشرفت به همراه دارد. برخی مهاجرین از خود ناتوان‌سازی ناخودآگاه به‌عنوان یک مکانیسم دفاعی برای بقاء استفاده می‌کنند. افراد برای فرار از احساس شکست دست به خود ناتوان‌سازی می‌زنند. این گروه که ترس از شکست دارند برای مراقبت از عزت نفس خود موقعیت‌هایی را برمی‌گزینند که در آن، موفقیت به توانمندی خود فرد و شکست به عوامل بیرونی نسبت داده شود. از این‌رو افراد خود ناتوان‌ساز به‌طور عمدی خود را در موقعیت نامناسبی قرار می‌دهند که شکست خویش را به دلیل وجود آن موقعیت نامساعد جلوه دهند و اگر در چنین شرایطی موفق شدند آن را حاصل توانمندی خویش بنامند.

مهاجرین به تهران، برای یافتن جایگاه منزلتی، شغل مطلوب، موقعیت اقتصادی باثبات‌تر، آزادی‌های اجتماعی و مدنی پررنگ‌تر، یافتن هم‌کلام ترک دیار کرده‌اند. ناکامی در تحقق این اهداف موجب احساس شکست از مهاجرت به تهران شده است. میان مهاجرین به‌خاطر عدم دستیابی به جایگاه مطلوب در جامعه میزبان، برخوردهای غیردوستانه، حس دیگری بودن، میل به مهاجرت برون مرزی بیشتر است (راموس و کاریانا، ۲۰۱۵). گروه دیگر مهاجرین که همراه با خانواده مهاجرت کردند برای این گروه کنشی انتخابی نبوده است؛ لذا احساس بی‌قدرتی برایشان پررنگ‌تر از گروهی است که در بزرگسالی و به‌شکل خودخواسته مهاجرت کرده‌اند. افرادی که با مهاجرت به دنبال جبران شکست کاری خود بودند، برای یافتن شغل در جامعه مقصد موفق‌تر عمل کردند، ولی معمولاً مشاغلی غیرمرتبط و دون پایه‌تر از تجارب کاری و تحصیلی خود یافته‌اند. مهاجرین دارای تحصیلات تکمیلی موقعیت شغلی‌شان را در شأن خود نمی‌یابند و به‌خاطر تصلب در ساختار و خودی‌گزینی حاکم بر کلانشهر، ادبیات کلامی خاص، گزینش‌های ویژه، منش متفاوت و... در خارج از کانال ارتباطی قرار می‌گیرند. جامعه میزبان با نگرشی خاص، افراد (به‌ویژه مهاجرین) را مورد قضاوت قرار می‌دهد. احساس تبعیض، حس دیگری بودن مهاجرین موجب خودطرودی از جامعه می‌شود. طرد در محیط کار برای مهاجرین با توهین‌هایی دال بر عدم آشنایی با مناسبات زندگی کلانشهر همراه است. آن‌ها به دلیل عدم آشنایی با شیوه

ارتباط‌گیری جامعه مقصد (به‌ویژه در سال‌های نخست) وضعیت روانی مناسبی ندارند. وضعیت روانی مهاجرین بر چگونگی ارتباط در محیط کار تأثیرگذار است.

مهاجرین دارای احساس شکست در عرصه شغلی، اغلب دارای عزت نفس پایین، برداشت‌های منفی (اندرسون، ۲۰۱۵)، خودسانسوری، حس خود ناکارآمدبینی... هستند. به‌همین دلیل مجبور به اثبات دوچندان توانمندی‌های خود و تبعیت از قوانین نانوشته در محیط شغلی‌اند. مهاجرین با تغییر مکان زندگی، موقعیت‌های اقتصادی ساخته‌شده را از دست می‌دهند و به امید خلق موقعیتی بهتر تن به تبعات مهاجرت داده‌اند. حاصل نشدن این هدف افراد را به نوعی ناکامی و حس بی‌قدرتی سوق می‌دهد. فاصله از شبکه‌های اجتماعی حمایتی_سنتی موجب می‌شود مشکلات اقتصادی بیشتر لمس شود. با وجود نارضایتی از شرایط موجود به خاطر مشغله‌های اقتصادی کمتر پذیرای تغییرند. بنابراین، راه برای پذیرفتن فرصت‌های پیشرفت بر ایشان مسدود است. فقدان پشتوانه مالی و عاطفی ترس از مشکلات مالی، حفظ موقعیت موجود، مهاجرت برون‌مرزی و احساس سرخوردگی در میان مهاجرین را موجب می‌شود. مهاجرین به‌دلیل گسست از جامعه مبدأ این امکان را ندارند که به اندازه کافی از منزلت و ارتباطات خانوادگی خاستگاه خود بهره ببرند و به خلق جایگاهی کاملاً خودساخته و منوط بر تلاش صرفاً شخصی مجبور می‌شوند. ناکامی در منزلت مطلوب، این گروه را دچار احساس شکست کرده است. رفتارهای تحقیرآمیز و برخوردهای نابرابر، ایشان را در موقعیت‌های دون‌پایه‌تر قرار می‌دهد.

زنان مهاجر سبک زندگی آزادانه‌تر و فشارهای اجتماعی کمتری را در تهران نسبت به جامعه مبدأ تجربه می‌کنند. فاصله از خانواده و نزدیکان گاه نوعی حس رهاشدگی به ارمغان می‌آورد که پتانسیل درگیر شدن به انحرافات اجتماعی در این گروه را افزایش می‌دهد. این انگ‌های اجتماعی افراد را دچار احساس سرخوردگی و انزوای اجتماعی می‌کند. برخی از زنان پس از جدایی و یا مرگ نزدیکان به خاطر فرار از قضاوت‌های بی‌رحمانه اجتماعی و امکان پیشرفت به تهران مهاجرت کرده‌اند. علی‌رغم جایگاه نامطلوب، به‌خاطر بدنامی در جامعه مبدأ خود را محتوم به زندگی در تهران می‌دانند. در نتیجه حس طردشدگی، برای فرار از تنهایی تن به ارتباطات نابرابر می‌دهند و معمولاً سوءاستفاده‌های اخلاقی، جنسی و مالی را متحمل می‌شوند. گروه دیگر (در واکنش به قضاوت‌های اجتماعی) هر نوع ارتباط عاطفی با جنس مخالف را پس می‌زنند.

هم‌خانگی و رابطه عاشقانه در تهران برای افراد دارای گرایش‌های هم‌جنس‌گرایانه بس آسان‌تر

از شهرستان است. مهاجرت امکان دوری جویی از نزدیکان و نگاه‌های قضاوت‌گرشان را برایشان فراهم می‌کند. گمنامی در کلانشهر موجب بازشناسی هویت و عدم خودسانسوری می‌شود. میل به مهاجرت برون‌مرزی در میان این گروه بالاتر است. نسل دوم مهاجر همجنس‌گرا برای فرار از خانواده، انگ‌های اجتماعی و کسب تأیید اجتماعی به مهاجرت معکوس و انجام فعالیت‌های خیریه رو می‌آورند. افرادی که از کودکی به تهران آمده‌اند، به‌خاطر آشنایی با مناسبات اجتماعی و ارتباطی در کلانشهر موفق‌ترند. اما گروه دارای خانواده‌های کنترل‌گر، به‌دلیل تهدید به ترک کردن و سلب امتیازات اقتصادی توسط والدین دچار دوگانگی ارزشی می‌شوند. مدیریت عاطفی و ذهنی والدین فشار روانی سنگینی با القای احساس گناه فرزند ناخلف بودن در پی دارد. برخی راه فرار را دوری از خانواده می‌دانند. در این گروه شماتت‌گری، خودسرزندی، نشخوار فکری، حسرت و خشم پررنگ است. مهاجرین تحت تأثیر حس تنهایی و طردشدگی در مهاجرت بر روابط عاطفی و دوستانه بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند. به‌بن‌بست رسیدن در زندگی عاطفی برای این گروه تنها یک شکست نیست؛ بلکه بیشتر به‌معنای درهم‌ریختن ستون‌های اعتماد و امید است. شکست عاطفی برای این گروه، بیکاری، ترک تحصیل و اعتیاد به‌همراه دارد.

منابع

- Aldao, A., S. Nolen- Hoeksema, & S. Schweitzer (2010). Emotion Regulation Strategies Across Psychopathology: A meta-analytic review. *Clin Psychol Rev*, (30): 217-237.
- Allan, S., & P. Gilbert (2002). Anger And Anger Expression In Relation To Perceptions Of Social Rank, Entrapment And Depressive Symptoms, *Personality and Individual Differences*, 32: 551-565.
- Anderson, J. W. (2009). Organizational Shunning: The Disciplinary Functions of Non-Sense. *Atlantic Journal of Communication*, 17(1): 36-50.
- Bartels, J. M., & S. Magun- Jackson (2009). Approach-Avoidance Motivation And Metacognitive Self-Regulation: The Role Of Need For Achievement And Fear Of Failure, *Learning and Individual Differences*, 19: 459-463.
- Bigdeli, S., & H. Bai (2009). Triune Model Of Anxiety And Its Application To Anxiety Reduction In Learning And Teaching Environments, *TESL Canada Journal*, 27(1):103-114.
- Bocagni, P., & L. Baldassar (2015). Emotions on the Move: Mapping the Emergent Field of Emotion and Migration, *Emotion, Space and Society*, 16: 73-80.
- Caroline, B. B. (2000). *Migration theory: Talking across discipline*, New York, Routledge.
- Cooper, C., C. Morgan, M. Byrne, P. Dazzan, K. Morgan, G. Hutchinson, & others (2008). Perceptions Of Disadvantage, Ethnicity And Psychosis. *The British Journal*

- of Psychiatry*, 192(3):185–190.
- Deci, E. L., & R. Ryan (2002). Overview of self-determination theory: An organismic dialectical perspective.
- Desouzan, R. (2006). Migration and Mental Health. *Psychology and Development Societies*, 18(10):1-14.
- DeVylder, J. E., E. P. Lukens, B. G. Link, & J. A. Lieberman (2015). Suicidal ideation and Suicide Attempts Among Adults with Psychotic Experiences: Data from the Collaborative Psychiatric Epidemiology Surveys. *JAMA Psychiatry*, 72(3): 219–225.
- Dimatteo, M. R. (1976). *The Psychology of Health, Illness and Medical Care*. California University of California.
- Fearon, P., J. B. Kirkbride, C. Morgan, P. Dazzan, K. Morgan, T. Lloyd, & R. M. Murray (2006). Incidence of Schizophrenia And Other Psychoses In Ethnic Minority Groups: Results From The Mrc Aesop Study, *Psychological medicine*, 36(11):1541-1550.
- Gilbert, P. (2000). Varieties of submissive behavior as forms of social defense: Their evolution and role in depression, Subordination and defeat: An evolutionary approach to mood disorders and their therapy, 3-45.
- Kobasa, S. C., S. R. Maddi, and Khan, S. (1982). Hardiness And Health: A Prospective Study, *Journal of Personality and Social Psychology*, 42(1): 168-177.
- Lin, Y., Q. Zhang, W. Chen, J. Shi, S. Han, X. Song, et al. (2016). Association Between Social Integration and Health among Internal Migrants in ZhongShan, China. *PLoS ONE*, 11(2): e0148397. doi:10.1371/journal.pone.0148397.
- Linscott, R. J., & J. van Os (2013). An Updated and Conservative Systematic Review and Meta-Analysis of Epidemiological Evidence on Psychotic Experiences in Children and Adults: on The Pathway from Proneness to Persistence to Dimensional Expression Across Mental Disorders. *Psychological Medicine*, 43(6): 1133–1149. <https://doi.org/10.1017/S0033291712001626>.
- luhrmann.T. M. (2007). Social Defeat and The Culture of Chronicity: or, Why Schizophrenia Does So Well Over There and So Badly Here Culture, *Medicine and Psychiatry*, 31:135–172, 2007. ,2007 Springer Science Business Media, LLC, DOI:10.1007/s11013-007-9049-z.
- Maner, J. K., C. N. DeWall, R. F. Baumeister, & M. Schaller (2007). Does social exclusion motivate interpersonal reconnection? Resolving the "porcupine problem." *Journal of Personality and Social Psychology*, 92(1): 42–55. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.92.1.42>
- Manning, N. (2018). Sociology, Biology and Mechanisms in Urban Mental Health. *Social Theory & Health*. doi:10.1057/s41285-018-00085-7, 10.1057/s41285-018-00085-7.
- Marta, Y. (2001). Moderators of Stress in Salvadoran Refugees: the Role of Social and Personal Resource. *International Migration Review*, 35(3): 840-869.
- Nesse, R. (1998). Emotional Disorders in Evolutionary Perspective, *British Journal of Medical Psychology*, 71(4): 397-415.
- Oh, H. (2015). Social Defeat and Psychotic Experiences in the United States: Findings from the Collaborative Psychiatric Epidemiological Surveys, Submitted in partial

- fulfillment of the requirements for the Doctor of Philosophy, under the Executive Committee of the Graduate school of Arts and Sciences, Columbia University, 1-112.
- Oishi, N. (2002). Gender and Migration: A Integration Approach Center of Comparative Immigration Studies, University of California, San Diego, Working Paper. 49.
- Ramos Kariana, (2015). Latino Immigrant Students: Exploring The Relationship Between Migration Experience and Education Outcomes, A Dissertation Presented to the Department of Counseling Psychology and Human Services and the Graduate School of the University of Oregon in partial fulfillment of the requirements, for the degree of Doctor of Philosophy.
- Reininghaus, U., T. K. Craig, H. L. FisherG. , Hutchinson, P. Fearon, K. Morgan, & others (2010). Ethnic Identity, Perceptions of Disadvantage, and Psychosis: Findings from the AESOP Study, *Schizophrenia Research*,124(1): 43–48.
- Rohde, P. (2001). The Relevance of Hierarchies, Territories, Defeat for Depression in Humans: Hypotheses and Clinical Predictions. *Journal of Affective Disorders*, 65(3): 221-230.
- Schaffer, W. (1978). Stress, distress, & growth. USA: Responsible Action.
- Selten, J. P., & E. Cantor-Graae (2005). Social Defeat: Risk Factor for Schizophrenia? *The British Journal of Psychiatry*,187(2): 101–102.
- Selten, J. P., & E. Cantor-Graae (2007). Hypothesis: Social Defeat is a Risk Factor for Schizophrenia? *The British Journal of Psychiatry*,191(51): 9–12.
- Sharpley, M. S., G. Hutchinson, R.M. Murray, & K. McKenzie (2001). Understanding the Excess of Psychosis among the African—Caribbean Population in England Review of current hypotheses. *The British Journal of Psychiatry*,178(40): 60–68.
- Taylor p. j. (2010). The Role of Defeat and Entrapment in Suicide. A Thesis Submitted to the University of Manchester for the Degree of Doctor of Philosophy in the Faculty of Medical and Human Sciences.
- Taylor, P. J., A. M. Wood, P. Gooding, J. Johnson, & N. Tarrier (2009). Are Defeat and Entrapment Best Defined as a Single Construct? *Personality and Individual Differences*, 47(7): 795-797.
- Vega, W. A., W. M. Sribney, T. M. Miskimen, J. I. Escobar, & S. Aguilar-Gaxiola (2006). Putative Psychotic Symptoms in the Mexican American Population: Prevalence and Co-Occurrence with Psychiatric Disorders, *The Journal of Nervous and Mental Disease*, 194(7): 471–477.
- Whitley R. (2011). Social Defeat or Social Resistance? Reaction to Fear of Crime and Violence Among People with Severe Mental Illness Living in Urban 'Recovery Communities'. *Cult Med Psychiatry*, 35(4): 519-35. doi: 10.1007/s11013-011-9226-y. PMID: 21701942.

Understanding the Phenomenon of Feeling of Failure and Its Consequences among Immigrants in Tehran

Sara Sharifi Yazdi*, Seyed Ahma Firouz Abadi**

Abstract

Due to the complexity of studying the emotions and feelings of immigrants, the migration process and resulting emotions have been understudied. This is a qualitative study and the content analysis method has been used. Interviews with 65 participants continued until the conceptual saturation. Participants were selected from psychology clinics in 5 districts of Tehran using purposeful sampling. Participants were selected from first- and second-generation immigrants aged 25 to 45 years. The results showed that immigrants' failure experiences were associated with the consequences such as decreased social participation, feelings of discrimination and rejection, feelings of helplessness, stress, decreased sense of belonging, and social isolation. The exclusion and erosion of immigrants' social capital creates a sense of alienation, distancing, fear, and an inability to integrate socially. Finally, the results of this study showed that immigrants use strategies such as distancing, forced tolerance, re-migration to protect themselves from feeling defeated.

Keywords: migration, feeling of failure, lived experience, social exclusion, coping strategies.

* Graduated in Sociology, Department of Development and Planning, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: afirouzabadi@ut.ac.ir

** Associate Professor of Sociology, Department of Development and Planning, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: afirouzabadi@ut.ac.ir

مطالعه کیفی بسترها و زمینه‌های مهاجرت بازگشتی اعضای هیئت علمی در شهر تهران^۱

آتیه عبدمولایی*، رضا صفری شالی**، شهلا کاظمی پور***

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴)

چکیده

مطالعه حاضر درصدد شناسایی بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه‌ها در کشور در بازه ده‌ساله اخیر است. این مطالعه، با استفاده از روش کیفی داده‌بنیاد (گرنند تئوری) و با بهره‌گیری از ابزار مصاحبه صورت گرفت. جامعه مورد مطالعه شامل اساتیدی از دانشگاه‌های شهر تهران است که تجربه مهاجرت بازگشتی به ایران داشته‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و گلوله‌برفی انجام شد و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در نهایت، با ۳۰ نفر از اساتید دانشگاه مصاحبه انجام شد. یافته‌ها مبین آن است که عوامل علی مهاجرت بازگشتی اساتید شامل: عوامل اقتصادی (کمبودهای معیشتی - رفاهی با توجه به وضعیت درآمدی فرد در خارج از کشور، مخارج بالای زندگی)، عوامل اجتماعی (احساس نابرابری اجتماعی، وضعیت مبهم اشتغال، احساس سرخوردگی و فقدان سرمایه اجتماعی) و عوامل فردی-انگیزشی و اخلاقی (تعلق و وابستگی به خانواده و دغدغه اعتلای علمی کشور) می‌باشند. در کنار عوامل نامبرده، عوامل زمینه‌ای شامل: عوامل روانشناختی (مشکلات روحی-روانی و تعلقات عاطفی فرد) و عوامل شغلی-علمی (امکان اشتغال و دافعه‌های شغلی)، به همراه عوامل مداخله‌گری چون، عدم بنیه مالی و نیز سیاست‌گذاری‌ها (مهاجرتی و شغلی) در بروز این پدیده، ایفای نقش می‌نمایند. یافته‌ها حکایت از چندبعدی بودن و درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری، محیطی و عاملیتی دارد که مجموعه این عوامل به صورت توأمان بر پدیده مهاجرت بازگشتی مؤثرند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، مهاجران بازگشتی، تجربه‌زیسته، مهاجرت نخبگان، عوامل ساختاری و عاملیتی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دوره دکتری نویسنده نخست می‌باشد.

* دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: atyehmolaei@gmail.com

** دانشیار رفاہ اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: reza_safaryshali@khu.ac.ir

*** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: skazemipour@gmail.com

مقدمه

مهاجرت اصطلاحاً اشاره به حرکت و جابه‌جایی جمعی یا فردی از یک مکان به مکان دیگر به علل و عوامل مختلف دارد (کوتاری^۱، ۲۰۰۲: ۱۵) که پیش از شکل‌گیری آن، مهاجران بر اساس سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها و اهداف، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و نتیجه این حرکت، تغییراتی در نظام کنش متقابل مهاجران بوده است (لهسانی‌زاده، ۱۳۶۸: ۳۸). اما این پدیده، در شکل امروزی با توجه به پیامدها و بازتاب‌هایی که در پی دارد شکل تازه‌ای به‌خود گرفته و وارد ابعاد تازه‌ای شده است. به‌علت گسترده‌گی مهاجرت در دنیای امروز، همه جوامع بشری به‌نحوی با چالش مهاجرت مواجه هستند. مهاجرت یکی از چهار عامل اصلی تغییر و تحول جمعیت بوده و به‌عنوان پدیده اجتماعی دارای پیامد و بازتاب‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، سیاسی و امنیتی می‌باشد (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۸). پس مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای چندسویه که دارای ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است، در مفهوم کلی خود، مکمل تاریخ انسان است. در این میان، مهاجرت اساتید دانشگاه که در زمره نخبگان علمی قلمداد می‌گردند، همواره از مهمترین مسائل بحث‌انگیز کشورهای در حال توسعه است که رابطه تنگاتنگی با میزان توسعه‌یافتگی این کشورها دارد و می‌توان از این پدیده به‌مثابه «مهاجرت نخبگان» یا «فرار مغزها»^۲ نیز نام برد که صرفاً مبین جلای وطن نیروهای متخصص کشورها نیست، بلکه بیشتر به‌عنوان یک پدیده منفی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ از آن‌رو که عمدتاً، کشورهای در حال توسعه، در داخل کشور به تخصص آنان نیاز مبرم دارند (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۷۹: ۷). علی‌رغم نیاز به این نیروهای انسانی و علمی متخصص، ماهر و کارآمد، اما همواره مجموعه عوامل دافعه داخلی و با بسترهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، زمینه‌ساز مهاجرت این افراد می‌گردد. در این رابطه، «اورت. اس. لی» معتقد است هیچ‌گاه نمی‌توان مجموعه دقیق عواملی که فرد را مجبور به مهاجرت یا از آن منع می‌کند، احصا نمود. اما می‌توان آن‌هایی را که از اهمیت بیشتری برخوردارند مورد شناسایی قرارداد (لی^۳، ۱۹۶۶). اما به‌طور کلی، آنچه مسلم است آن است که تحلیل‌گران عمدتاً پدیده خروج نخبگان را برای کشورهای مهاجر فرست نامطلوب دانسته‌اند و از آن به‌عنوان یک بحران اجتماعی یاد کرده‌اند؛ زیرا معتقدند که این روند موجب توسعه و ترقی کشور مهاجرپذیر می‌شود (موسوی راد و قدسیان،

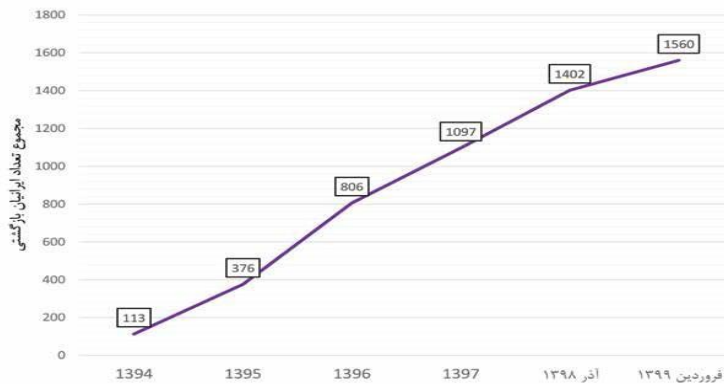
-
1. Kutari
 2. Brain Escape
 3. Lee

۱۳۹۴: ۳۷) درحالی که جامعه مبدأ را از وجود آنها محروم می‌سازد. اما در جایگاه مقابل، بازگشت و جذب نخبگان به جامعه خاستگاه؛ آغاز چرخه‌ای جدید و تجربه‌ای نو به‌شمار می‌رود؛ چرا که با ایجاد امکان انتقال دانش و فناوری به کشور، این مهاجرت‌ها می‌توانند برای کشورهای درحال توسعه مفید واقع شوند (رودگار^۱، ۲۰۱۴: ۶۱). اساساً، بسیاری از مهاجرین با این هدف در کشور مقصد زندگی می‌کنند که بالاخره روزی به وطنشان بازگردند. گملچ^۲ (۱۹۹۲) مهاجرت بازگشتی^۳ را تکمیل طبیعی چرخه مهاجرت قلمداد می‌کند. پژوهشگران معمولاً بازگشت را روندی تعریف می‌کنند که به‌واسطه آن، افراد پس از یک دوره حضور در کشور یا ناحیه‌ای دیگر، به کشور محل تولد خود بازمی‌گردند (کینگ^۴، ۲۰۰۰). اما باید توجه داشت که بازگشت نه یک اتفاق، بلکه روندی است که آمادگی و تصمیم‌گیری برای بازگشت، اقدام به بازگشت، پذیرش و ترتیبات صورت گرفته برای ادغام در جامعه پس از رسیدن به کشور مقصد را در بر می‌گیرد (بلک و کوسر^۵، ۱۹۹۹).

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از کشورهای درحال توسعه، پدیده مهاجرت و نیز مهاجرت بازگشتی دانشگاهیان را تجربه نموده است؛ طبق یافته‌های رصدخانه مهاجرت ایران، در طول چهار سال گذشته، بیش از ۲۳۰۰ متخصص و فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های برتر جهان به داخل کشور بازگشته‌اند و مشغول به فعالیت هستند (صلواتی، ۱۳۹۹). شایان‌ذکر است، نرخ بازگشت متخصصان و فارغ‌التحصیلان ایرانی به داخل کشور از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۹ (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ میلادی) روند صعودی و قابل‌توجهی داشته است. نمودار ۱، ترسیم‌کننده آمار تجمعی تعداد متخصصان دانشمندان ایرانی غیرمقیم می‌باشد که در برهه زمانی مذکور، به مهاجرت بازگشتی اقدام نموده‌اند. نمودار ۱ به‌خوبی مبین آن است که جمعیت متخصصان بازگشته از تراز ۱۰۰ نفر در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵ میلادی) به تراز ۱۵۰۰ نفر در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰ میلادی) رسیده است. در این رابطه، بر مبنای اجرای طرح همکاری با متخصصان و دانشمندان ایرانی غیرمقیم است، که به‌منظور تسهیل شرایط ایرانیان بازگشتی انجام شده است، تعداد متخصصان ایرانی بازگشتی از اسفند سال ۱۳۹۴ تا فروردین سال ۱۳۹۹ به ۱۵۶۰ نفر رسیده است. به‌عبارت‌دیگر، از زمان آغاز رسمی این طرح، به‌طورمتوسط، روزانه بیش از یک متخصص ایرانی به کشور بازگشته است (سالنامه مهاجرتی ایران، ۱۳۹۹: ۱۹۹).

1. Roudgar
2. Gmelch
3. Return Migration
4. King
5. Black & Koser

نمودار ۱: جمعیت متخصصان ایرانی بازگشتی (۱۳۹۴-۱۳۹۹)



منبع: سالنامه مهاجرتی ایران، ۱۳۹۹: ۱۹۸.

مجموع جذب دانشجویان و نخبگان بین‌المللی در داخل کشور و همچنین نرخ بازگشت متخصصان ایرانی باعث ارتقاء شاخص خالص چرخش نخبگان ایرانی از تراز $۰/۴۶-$ در سال ۲۰۱۱ به $۰/۳۱-$ در سال ۲۰۱۷ رسیده است (همان: ۳۳). اما با شروع اپیدمی کرونا در جهان و چالش‌های مشترکی برای همه مردم جهان به وجود آمد؛ اما بعضی از این چالش‌ها مختص گروه خاصی از اقشار اجتماعی است؛ به این شکل که با بروز بحران کووید ۱۹ شاهد افزایش مهاجرت اساتید دانشگاه‌ها به خارج از کشور بوده‌ایم؛ به طوری که بعضی از گروه‌های دانشگاهی کشور - از جمله مکانیک و کامپیوتر - تا ۳۰ درصد اساتید خود را از دست داده‌اند (انصاری، ۱۳۹۹) و به جای موج مهاجرت بازگشتی، شاهد موجی از مهاجرت به خارج در میان اساتید دانشگاه بوده‌ایم.

مطالعه حاضر، بر این باور است که مهاجرت بازگشتی، در کل پدیده‌ای مشتمل بر روندهایی از تغییرات مرحله به مرحله است که یک مهاجر در فرآیند مهاجرت و پس از بازگشت (از زمان تصمیم‌گیری برای خروج از کشور تا کنش نهایی حاصل از انتخاب میان ماندن و بازگشت) تجربه می‌کند. این مطالعه با هدف واکاوی عوامل علی مؤثر بر مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه‌های شهر تهران در ده سال اخیر، در صدد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که بر مبنای کدام عوامل، پدیده مهاجرت بازگشتی این اساتید به وقوع پیوسته است؟ برای درک این مهم، پژوهشگر از طریق مصاحبه با این اساتید، «تجربه زیسته» آنها را مورد واکاوی قرار داده است.

باتوجه به آنکه بخش عمده‌ای از مهاجران ایرانی خارج از کشور را متخصصان و تحصیل‌کردگانی تشکیل می‌دهد که سرمایه انسانی-علمی کشور قلمداد می‌گردند، بازگشت آنها به‌عنوان منبع عظیم سرمایه‌های انسانی، می‌تواند نقش مهمی در توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور ایفا کند؛ چرا که امروزه پایه اقتدار و اعتبار کشورها به سرمایه‌های علمی آنها وابسته است؛ سرمایه‌های انسانی‌ای که عامل مهمی در توسعه هر کشوری محسوب می‌شود و جامعه مدت‌های مدید هزینه‌های زیادی جهت آموزش نیروی انسانی تقبل کرده و در راستای اهدافش به آنها نیاز مبرم دارد؛ اما به‌سبب مهاجرت، به‌بهای ارزان در اختیار کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته‌اند. از منظر پژوهشگر، اولین و مهمترین تأثیر مهاجرت اساتید و دانشگاهیان بر کشورهای مبدأ «اتلاف هزینه‌ها» و بر کشورهای مقصد «صرفه‌جویی در هزینه‌ها» می‌باشد و در عمل، مهاجرت نخبگان و نیروهای متبحر علمی و دانشگاهی کشور، دست در دست‌فقدان وسایل تحقیق و مطالعه داده و موجبات کندی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گردیده است. بدین‌ترتیب، علت و معلول در یکدیگر اثر متقابل داشته و به‌اصطلاح دور تسلسلی را به وجود آورده‌اند. حال آنکه، بازگشت این نیروهای متخصص، مساوی است با انتقال تجربه و دانش کسب شده در خارج و به‌تبع آن افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی-اجتماعی کشور.

باتوجه به نقش بی‌بدیل نیروی انسانی متخصص و تحصیل‌کرده در توسعه کشور در حال توسعه‌ای مانند ایران، بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر روند مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه به‌عنوان بخش مهمی از سرمایه‌های انسانی کشور و سیاست‌گذاری در جهت تقویت این روند، تأثیر بسزایی در افزایش سرعت توسعه کشور خواهد داشت. براین‌مبنا، بی‌شک انجام پژوهشی در این‌باره که به شناسایی عوامل علی‌اثرگذار در این پدیده می‌پردازد، بسیار کاربردی و اثرگذار خواهد بود؛ چرا که اگر به بازگشت نیروی انسانی در کشور توجه نشود، همچنان مهاجرت روند شتابنده داشته و آسیب‌ها و لطمات جبران‌ناپذیری بر ساختارهای جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و سایر ابعاد گذارده و فرصت بهره‌برداری از این سرمایه‌گذاری‌ها را از کشور سلب می‌نماید. بنابراین شناسایی علل علی‌اثرگذار بر این پدیده بسیار حائز اهمیت بوده و اصلی‌ترین هدف نوشتار حاضر قلمداد می‌گردد؛ بدین‌ترتیب، هدف مطالعه حاضر شناسایی علل و بسترهای مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه به ایران است.

چارچوب مفهومی

پژوهشگران کیفی در مطالعات خود از رویکردها و مفاهیم به شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه این پژوهش وجوه اکتشافی دارد و مبتنی بر تئوری زمینه‌ای است، نظریه و مدل چندان مورد استفاده نیست و اساس پژوهش بر یافته‌های میدانی و کدگذاری‌های استخراجی و مقوله هسته قرار گرفته است. ارائه مفاهیم نظری در این بخش با هدف ایجاد حساسیت نظری-مفهومی بوده و این نظریات در حکم عناصر الهام‌بخشی هستند که ذهن محقق را باز نموده و با استفاده از آن‌ها ذهن خود را سامان می‌دهد، و به‌طور کلی با ابعاد مفاهیم و ایده‌های عمده آشنا می‌کند.

اصلی‌ترین و مهمترین مفهوم در مطالعه حاضر، مفهوم «مهاجرت بازگشتی»^۱ است که اشاره به وضعیتی دارد که مهاجرانی که تجربه مهاجرت بین‌المللی را از سر گذرانده‌اند، پس از مدت‌زمان قابل توجهی زندگی در خارج از کشور، با اراده شخصی به کشور خود بازمی‌گردند (داستمن و ویس^۲، ۲۰۰۷: ۲۳۸). مهاجرت بازگشتی به‌عنوان مهاجرت دایره‌ای هم شناخته می‌شود؛ از آن‌رو که «بازگشت» روندی قلمداد می‌گردد که به‌واسطه آن، افراد پس از یک دوره حضور چشمگیر در کشور یا ناحیه‌ای دیگر، به کشور و محل تولد خود بازمی‌گردند (کینگ^۳، ۲۰۰۰). در تعریفی دیگر، مهاجرت بازگشتی، جریانی تلقی می‌گردد که در آن، فرد یا افرادی که بنا به دلایل مختلف نظیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی، از مکان مقصد یا سرزمینی که قبلاً به‌صورت محل سکونت جدید خود انتخاب کرده بودند، مجدداً به مکان اولیه بازگردند (قاسمی و همکاران، ۲۰۱۴). باید اذعان داشت که این بازگشت عمدتاً به‌خاطر عوامل کشش^۴/جاذبه^۵ و عوامل دافعه^۶ در مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. براین‌مبنا، منظور از مهاجران درحال‌بازگشت، افرادی هستند که پس از مهاجرت به کشور دیگر (اعم از کوتاه‌مدت یا بلندمدت) به کشور مبدأ خود بازمی‌گردند و قصد دارند حداقل برای مدت یک سال در کشور خود بمانند (مرکز آمار سازمان ملل متحد، ۲۰۰۸).

به‌طور کلی، پدیده «بازگشت» را می‌توان بر اساس ملاک‌های مختلف دسته‌بندی کرد؛ برای مثال،

1. Return Migration
2. Dustmann & Weiss
3. King
4. Traction Factors
5. Gravity Factors
6. Repulsive Factors

اگر خواست و اراده فرد یا گروه بازگشته را در نظر بگیریم، با دو نوع «بازگشت اجباری»^۱ و «بازگشت داوطلبانه»^۲ سروکار خواهیم داشت. همچنین «فردی» و «گروهی» بودن بازگشت نیز می‌تواند ملاکی برای بررسی آن باشد. بونکرک^۳ (۱۹۷۴) بر اساس قصد بازگشت در هنگام مهاجرت، از «مهاجرت دائم» و «مهاجرت موقت» نام می‌برد و یک دوگانگی جدید از بازگشت واقعی در برابر عدم بازگشت به دست می‌دهد؛ جدول ۱ مبین چنین دسته‌بندی‌ای است.

جدول ۱: انواع بازگشت از دیدگاه بونکرک

بازگشت	عدم بازگشت	قصد ماندن بر اساس مدت
۲	۱	دائم
۳	۴	موقت

منبع: بونکرک، ۱۹۷۴: ۱۰

بر مبنای اطلاعات جدول فوق می‌توان انواع بازگشت و مهاجرت بازگشتی را بدین شرح تعریف نمود:

حالت یکم: مهاجرت به قصد دائم که بازگشتی در پی ندارد و نمونه‌های بسیاری از آن را می‌توان در دنیا سراغ گرفت.

حالت دوم: مهاجرت به قصد دائم که در نهایت به بازگشت می‌انجامد؛ مانند بازگشت مهاجران جنوب غرب اروپا از استرالیا، کانادا و ایالات متحد به خانه‌هایشان یا آن دسته از یونانیانی که به قصد اقامت دائم به ایالات متحده رفتند اما بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۱ به کشور مادری‌شان بازگشتند (سالوتوس، ۱۹۵۶).

حالت سوم: مهاجرت به قصد موقت که در نهایت به بازگشت مینجامد؛ مانند بازگشت مهاجران کار موقت از آلمان غربی، فرانسه بلژیک، هلند، انگلستان و سوئد به کشورهایشان.

حالت چهارم: مهاجرت به قصد موقت که بازگشتی در پی ندارد. مانند قشر دانشگاهی (دانشجویان و اساتید) کشورهای در حال توسعه یا توسعه‌نیافته که برای تحصیل به کشورهای غربی می‌روند؛ اما پس از پایان تحصیلات، همانجا باقی می‌مانند و بازنمی‌گردند یا کارگران مهاجر در اروپای شرقی که بعد از مدتی همانجا ماندند و حتی خانواده‌های خود را نیز نزد خود آوردند

1. Forced Return
2. Voluntary Return
3. Bunker

(محمدی، ۱۳۹۴: ۲۷).

در مورد مهاجرت بازگشتی پنج رویکرد نظری وجود دارد (کاسارینو^۱، ۲۰۰۴؛ سترانا^۲ و همکاران، ۲۰۱۴).

۱. **رویکرد نئوکلاسیک:** در رویکرد نئوکلاسیک هر چند بر مفهوم تفاوت دستمزد بین نواحی فرستنده و گیرنده و نیز انتظارات مهاجر مبنی بر کسب درآمدهای بالاتر در کشورهای میزبان استوار است، اما مهاجرت بازگشتی را به مثابه نتیجه‌ای از تجربه شکست خورده مهاجرت تلقی می‌کند که در آن خواسته‌ها و امیدهای مورد انتظار برآورده نشده است (کاسارینو، ۲۰۰۴).

۲. **رویکرد اقتصادی:** به گفته استارک^۳ (۱۹۹۱) این رویکرد «تمرکز نظریه مهاجرتی را از استقلال فردی به وابستگی متقابل انتقال می‌دهد». یعنی به سطح خانواده یا خانوار. در این رویکرد بازگشت نتیجه طبیعی نوع تجربه در خارج است که مهاجران به بخشی از اهدافشان (یعنی درآمدهای بالا و پس‌انداز) دست یافته‌اند و بخشی از درآمدهای خود را به خانواده‌شان می‌فرستند و قصد بازگشت دارند.

۳. **رویکرد ساختاری:** رویکرد ساختاری هم به اهمیت شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشور مبدأ تأکید دارد؛ نه تنها به مثابه عوامل عمده در تصمیم به بازگشت، بلکه همچنین به مثابه اجزای تأثیرگذار بر توانایی مهاجران بازگشتی به استفاده از مهارت‌ها و منابعی که در خارج کسب کرده‌اند. این رویکرد، برخلاف اقتصاد جدید و نئوکلاسیک، موفقیت تجربه مهاجرت در خارج را به مثابه عاملی کلیدی در تصمیم به بازگشت تلقی نمی‌کند؛ در عوض بر بهره‌وری مهاجران بازگشتی پس از رسیدن‌شان به جامعه مبدأ تأکید دارند.

۴. **رویکرد فراملی‌گرایی:** در رویکرد فراملی‌گرایی بازگشت پایان یک چرخه مهاجرتی نیست، بلکه بخشی از سیستم چرخشی روابط و تبادلات اجتماعی و اقتصادی است که بازادغام مهاجران را تسهیل می‌بخشد، درحالی‌که دانش، اطلاعات و عضویت را انتقال می‌دهد. طبق این رویکرد، مهاجران بازادغام را توسط ملاقات‌های دوره‌ای از خانه آماده می‌سازند.

۵. **رویکرد شبکه اجتماعی:** در این رویکرد بازگشت‌کنندگان افرادی حامل منابع ملموس و

1. Casarino
2. Setrana
3. Stark

ناملموس هستند. در اینجا نیز افراد پیوندشان را با مکان‌های سابق اسکان‌شان در کشورهای دیگر حفظ می‌کنند. لیکن این پیوندها نتیجه مستقیم مشترک بودن مشخصه‌های مورد اشاره در رویکرد فراملی‌گرایی نیست. بلکه پیوندها بازتاب‌دهنده تجربه مهاجرتی هستند که می‌تواند کمکی مهم برای اقدامات و طرح‌های بازگشت‌کننده در خانه فراهم کنند. منابع مورد نیاز برای تضمین بازگشت به خانه نیز از الگوهای روابط بین‌فردی ریشه می‌گیرند که ممکن است از تجربیات گذشته مهاجرتی فرد نشئت بگیرند.

اما در نوشتار حاضر، با توجه به آنکه مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه مدنظر می‌باشد، این نوع مهاجرت بازگشتی را می‌توان در زمره «مهاجرت تحصیلی» نیز دسته‌بندی نمود. از آن‌رو که این‌گونه از مهاجرت را فردی دانشگاهی، در یک دوره گذار و تحول فرهنگی، حین درگیری با شیوه‌های شناختی متفاوت از یادگیری و کسب مهارت و تخصص (در کشور مقصد)، تجربه کرده است. در واقع، یک مهاجر تحصیلی، هم به معنای سنتی مهاجرت کرده است، یعنی اینکه از کشور محل زندگی خود به کشور دیگری نقل مکان کرده، و هم به نوعی از دانشگاه خود به دانشگاه و فضای آکادمیک دیگری با شیوه‌های شناختی و در یک کلام فرهنگ آموزشی متفاوت مهاجرت کرده و به تبع این امر، زندگی او از جهات گوناگون دستخوش دگرگونی شده است (کالینامیسون^۱، ۲۰۱۴). نظریات مطرح‌شده در خصوص جاذبه و دافعه^۲ در امر مهاجرت، به‌وضوح تبیین‌کننده علل و عوامل اثرگذار بر پدیده مهاجرت بازگشتی و متناسب با مطالعه پیش رو می‌باشد. از جمله این نظریات می‌توان به نظریه راونشتاین^۳ اشاره نمود که با ایجاد قوانین مهاجرت، اصول اولیه مهاجرت را توضیح داده است. بر مبنای این نظریه، اولین عامل فاصله است؛ راونشتاین معتقد است، بیشتر مهاجران، فواصل کوتاه را برای جابه‌جایی انتخاب می‌کنند و در این میان، مردان مسافت‌های طولانی و زنان مسافت‌های کوتاه را برای مهاجرت انتخاب می‌کنند. دومین عامل، شکل‌گیری مرحله به مرحله فرآیند مهاجرت است؛ به این صورت که مهاجران، ابتدا، از دهکده‌های نزدیک به طرف مرکز جاذبه یا محوطه شهری خواهند آمد و همان‌طور که صنعت و تجارت به رشد خود ادامه می‌دهد، مهاجران را از دهکده‌های خیلی دور نیز جذب خواهد کرد. سوم، تفاوت در تمایلات مردم روستایی و شهری در مورد مهاجرت است؛ اینکه جمعیت شهری کمتر از اهالی روستا میل به مهاجرت دارند

1. Colinamison
2. Push-Pull Theory
3. Ravenstien

و چهارم، پیشرفت در تکنولوژی و بهبود روش‌های حمل و نقل است که به افزایش در مهاجرت منتهی می‌شود. ضمن اینکه به عقیدهٔ راونشتاین، پشت فرآیند مهاجرت عقلانیت نهفته است و افراد در یک تصمیم عقلایی مبنی بر محاسبهٔ هزینه‌ها و سودهای مهاجرت، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. در این میان، با ترکیب عوامل اقتصادی در مبدأ به‌عنوان عوامل رانشی و عوامل کششی در مقصد، جریان مهاجرت تاحدزیادی توضیح داده می‌شود. شایان ذکر است راونشتاین بر این باور است که سرچشمهٔ مهاجرت بین‌المللی عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه است که این شرایط اقتصادی به‌عنوان عوامل رانشی یا نیروهای خروجی عمل کرده و مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی را به طرف ملل صنعتی تشویق می‌کنند. البته عوامل کششی یا ربایشی هم در کشورهای دریافت‌کننده (دستمزدهای بالاتر، اشتغال، سیستم‌های رفاهی بهتر و...)، به اندازهٔ عوامل رانشی (دستمزدهای پایین، بیکاری، رشد کند اقتصادی یا رکود اقتصادی و فقر) تبیین‌کننده آن است که چرا و چگونه جریان مهاجرت بین‌المللی شکل می‌گیرد (ولاز کوزا، ۲۰۰۰: ۱۶۸-۱۳۷).

در کنار این نظریه، لازم است به نظریه عوامل دافعه و جاذبه اورت. اس. لی^۲ نیز اشاره شود. به نظر لی، تصمیم به مهاجرت تحت تأثیر چهار عامل قرار دارد: ۱. عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارد؛ ۲. عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارد؛ ۳. موانع بازدارنده (فاصله مکانی، موانع فیزیکی، قوانین مهاجرت و...) و ۴. عوامل شخصی. نکته قوت نظریه لی، تأکید درست و به‌جای او درباره عوامل شخصی است و بر اساس آن، اگر برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و چنانچه عوامل شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تأثیر بازدارنده‌ای اعمال نکند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۲). البته در این میان، موانع مداخله‌گر یا بازدارنده نیز بر تصمیم به مهاجرت تأثیری می‌گذارند که یکی از این عوامل، فاصله است. فاصله مفهومی است که می‌تواند هم فیزیکی و هم فرهنگی - اجتماعی تلقی گردد. در فاصله فیزیکی، صحبت از زمان و هزینه لازم برای مسافرت است، ولی فاصله اجتماعی - فرهنگی در رابطه با باورها، گرایش‌ها، زبان، مذهب و عواملی از این قبیل است که مبدأ و مقصد را از یکدیگر متمایز می‌سازد. همچنین لی معتقد است، برخی عوامل فردی وجود دارند که در شروع مهاجرت تأثیر داشته

1. Velazquez
2. Evert. S. Lee

و آن را آسان می‌کنند یا به عقب می‌اندازند. برخی از این عوامل در تمامی دوران زندگی فرد کم و بیش ثابت هستند؛ حال آنکه عوامل دیگر مربوط به دوران خاصی می‌باشند و این عوامل از یک مرحله به مرحله دیگر تغییر می‌کنند. عامل دیگری که از دید لی منجر به افزایش در حجم مهاجرت می‌شود، فزونی اختلافات میان مردم و آشکار شدن این اختلاف‌ها است. در یک اجتماع بدوی یا کشاورزی، تخصصی شدن محدود بوده و اختلافات میان افراد به دلسردی آنان منجر می‌شود (حاجی‌یوسفی و بهمر، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹)؛ بنابراین، در یک اجتماع پیشرفته و در موارد متعددی، تعدد و تحقق بیش‌تر این تخصص‌ها، نیاز به پرورش استعدادها و تربیت خاص را ایجاد می‌کند. افزایش تکنولوژی نقش مهمی در کاستن موانع بازدارنده ایفا می‌کند، ارتباط آسان‌تر می‌شود و حمل‌ونقل ارزان‌تر و در دسترس‌تر می‌شود. تکنولوژی پیشرفته حتی اگر هیچ‌گونه تغییری در تعادل میان عوامل مبدأ و مقصد به وجود نیاورد، به‌تنهایی می‌تواند بر حجم مهاجرت بیفزاید. از طرفی، شکل‌گیری مهاجرت خود نیز سبب افزایش مهاجرت می‌گردد. شخصی که یک‌بار مهاجرت کرده و قیودی که وی را به محل زندگی کودکی‌اش بند کرده، گسسته است، بیش از هر فرد دیگری که هرگز مهاجرت نکرده میل به مهاجرت دارد. همچنین از دید لی، ترکیبی از عوامل منفی در کشور مبدأ و عوامل مثبت در مقصد، احتمال مهاجرت را افزایش می‌دهد. در این مدل، مهاجر به‌عنوان فردی در نظر گرفته شده است که از شرایط مبدأ و مقصد آگاهی دارد و عواملی در نقطه مبدأ سبب راندن فرد از آنجا می‌شود (عوامل رانشی)؛ به‌دنبال آن، در مناطق دیگر عواملی مثبت سبب جذب او می‌شوند (عوامل کششی). شرایط زندگی فرد و ویژگی‌های روانی وی نیز در این امر تأثیر دارند. در مدل لی، احتمال تصمیم به مهاجرت آنگاه بیش‌تر است که عوامل دفع (منفی) در مبدأ و عوامل جذب (مثبت) در مقصد بیش‌تر باشد (همان، ۴۰).

پیشینه تحقیق

تدقیق و تأمل صورت‌گرفته در ادبیات موضوع حاکی از آن است که در مطالعات داخلی و خارجی پژوهش‌های اندکی در مورد مهاجران بازگشتی یا به‌طور کلی پدیده مهاجرت بازگشتی صورت پذیرفته است؛ پیرو و اکسیته (۲۰۱۲) به‌روشنی یکی از دلایل مهم مغفول ماندن حوزه مهاجرت‌های بازگشتی در مطالعات حوزه مهاجرت‌های بین‌المللی را تمرکز تحقیقات بر وضعیت مهاجران در

کشورهای توسعه‌یافته عنوان نموده‌اند (پی‌یر و اکسینته^۱، ۲۰۱۲، به نقل از سعیدی، ۱۳۹۸). با این وجود، عمده مطالعات صورت‌گرفته در این حوزه، با رویکردی همدلانه و با تمرکز بر فهم کنشگران از زندگی خودشان انجام شده و مبین عمده‌ترین انگیزه مهاجران بازگشتی می‌باشد؛ به طوری که، سنر^۲ (۲۰۱۸) در مطالعه خود بیان می‌کند که دلایل فرهنگی، خانوادگی و عاطفی نسبت به دلایل اقتصادی یا حرفه‌ای غالب است. او نزدیک شدن به دوستان، خانواده و سرزمین مادری را عمده‌ترین انگیزه مهاجرت بازگشتی عنوان نموده است.

کوثر و همکارانش (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای تطبیقی، به این نتایج دست یافتند که تصمیم به بازگشت، تحت تأثیر شرایط ساختاری (در کشور خاستگاه و کشور میزبان)، شرایط فردی (شامل ویژگی‌های فردی و روابط اجتماعی) و مداخلات سیاسی (مشوق‌ها و بازدارنده‌ها) می‌باشد. عمدتاً بازگشت روندی است که افراد درباره تصمیم و زمان اقدام به آن با اعضای خانواده و دوستان خود مشورت می‌کنند. معمولاً زنان و کودکان از تصمیم برای بازگشت راضی نیستند. با این حال، شرایطی چون خستگی از وضعیت موجود، نارضایتی از جامعه میزبان، وضعیت نامناسب شغلی و...، خانواده را مجبور به بازگشت می‌کند. سالخوردگان اما ممکن است از شرایط اجتماعی جامعه میزبان، هزینه بالای زندگی و موارد دیگر ناراضی باشند و تمایل به بازگشت داشته باشند.

پژوهش مشترک یهودا استرنفلد^۳ و میرسکی^۴ (۲۰۱۴)، میل و تعلق به جامعه میزبان را عمده‌ترین انگیزه مهاجران بازگشتی عنوان نموده است. سنیورکلی^۵ و منجیوار^۶ (۲۰۱۱)، در پژوهشی با عنوان «امیدها و ترس‌های مهاجرین ترکیه در زمینه مهاجرت بازگشتی»، به دنبال پیدا کردن فرایندی بودند که بر اساس آن مهاجرین تصمیم می‌گیرند به وطن خود بازگردند. یافته‌های آنها حاکی از آن است که عوامل متعدد قابل کنترل و غیرقابل کنترل و نیز عوامل سطح خرد و کلان، هم در وطن و هم در کشور میزبان، به مرور زمان با هم تعامل می‌کنند تا اینکه مهاجرت بازگشتی اتفاق بیفتد، براین مبنا، همواره بسیاری از مهاجرین برای مشارکت یا عدم مشارکت در مهاجرت بازگشتی، در حالی از تردید به سر می‌برند.

-
1. Pierre & Axinte
 2. Sener
 3. Yudah Sternfeld
 4. Mirsky
 5. Seniorkley
 6. Manjivar

هااس^۱ و فوکما^۲ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «تأثیر انطباق و تعلقات چند ملیتی بر روی انگیزه‌های مهاجرت‌های بین‌المللی بازگشتی» بیان می‌کنند، درحالی‌که مهاجرت بازگشتی توجهات روبه‌افزایشی را به خود جلب کرده است، اما هنوز درک ناکارآمدی از عوامل تعیین‌کننده، انگیزه و تصمیمات مهاجران، برای بازگشت وجود دارد. اغلب پنداشته می‌شود که یکپارچگی فرد با کشور مقصد و تضعیف تعهدات بین‌المللی در همان زمان، احتمال بازگشت را کاهش می‌دهد. با این وجود، بنابر تفاسیر نظری جایگزین، مهاجرت بازگشتی همچنین می‌تواند نتیجه یکپارچگی موفقیت‌آمیز فرد مهاجر در کشور مقصد هم باشد. دیگر یافته‌ی این پژوهش حاکی از آن است که یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی تأثیر منفی بر انگیزه‌های مهاجرت بازگشتی دارد، درحالی‌که تأثیر یکپارچگی اقتصادی و تعهدات بین‌المللی مبهم‌تر است و در برخی اوقات تأثیر مثبت دارد.

در کنار پژوهش‌هایی که ذکر آن رفت، در داخل کشور نیز پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع مقاله حاضر به انجام رسیده است. صناعی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «مشوق‌ها و موانع بازگشت به کشور» آورده است: مهمترین مشوق بازگشت دلایل شخصی و میهنی افراد است. همچنین مهمترین مانع بازگشت کیفیت زندگی است؛ همچنان‌که برای افرادی که فی‌الواقع در معرض تصمیم به بازگشت یا عدم بازگشت هستند، موانع اقتصادی نقشی پررنگ دارند ولی به‌مرور زمان نقش این موانع کم‌رنگ‌تر می‌شود و نقش عواملی مانند کیفیت زندگی افزایش می‌یابد و به‌طور کلی، با طولانی شدن زمان اقامت احتمال بازگشت کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش مشفق و نصری (۱۳۹۷) با عنوان «مهاجرت بازگشتی دانشجویان ایرانی و تعیین‌کننده‌های آن؛ مطالعه‌ای در بین دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا» نیز مبین آن بوده است که در میان عوامل اجتماعی، میزان انطباق‌پذیری اجتماعی و احساس تعلق ملی و خانوادگی، بیشترین رابطه را با میزان تمایل به بازگشت داشته و پس از آن به ترتیب شبکه ارتباطات در ایران و نگرش نسبت به وضعیت اقتصادی جامعه مبدأ، بیشترین سهم را در تبیین میزان تمایل به بازگشت ایفا می‌نماید. قاسمی اردهایی و همکارانش (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان «علل و تعیین‌کننده‌های مهاجرت بازگشتی» آورده‌اند که پیروی از خانوار، دستیابی به مسکن بهتر و اشتغال از عوامل تعیین‌کننده در بازگشت مهاجران به مبدأ مهاجرت‌شان بوده است.

باتوجه به یافته‌های پژوهش‌هایی که تاکنون پیرامون بازگشت مهاجرین به انجام رسیده است، مطالعه کیفی علل و بسترهای مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه، علی‌رغم اهمیت زیادی که می‌تواند داشته باشد، کاری است که به‌ویژه در ایران کمتر صورت گرفته و همچنان خلأ پژوهشی در این حوزه به چشم می‌خورد. به‌همین دلیل، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با مطالعه علل و بسترهای مهاجرت بازگشتی مهاجران ایرانی از مهاجرتشان به کشورهای مختلف، معانی ذهنی کنشگران را باتوجه به پرسش پژوهش فهم کند. این معانی روند تغییراتی (در فرایند مهاجرت و پس از بازگشت) که یک مهاجر ایرانی از زمان تصمیم‌گیری برای خروج از کشور تا کنش نهایی حاصل از انتخاب میان ماندن و بازگشت، تجربه می‌کند را در بر می‌گیرد. این تغییرات به شکل مرحله‌ای در زندگی فرد رخ می‌دهد که می‌توان گفت هر تجربه او در این سفر، مرحله‌ای برای تغییر است و هر تغییر تجربه‌ای را درون او برانگیخته یا تقویت می‌کند. تلاش می‌شود در این پژوهش هر فردی روایتی از مفاهیم خویشتن و اجتماعات پیرامونش را ارائه نماید.

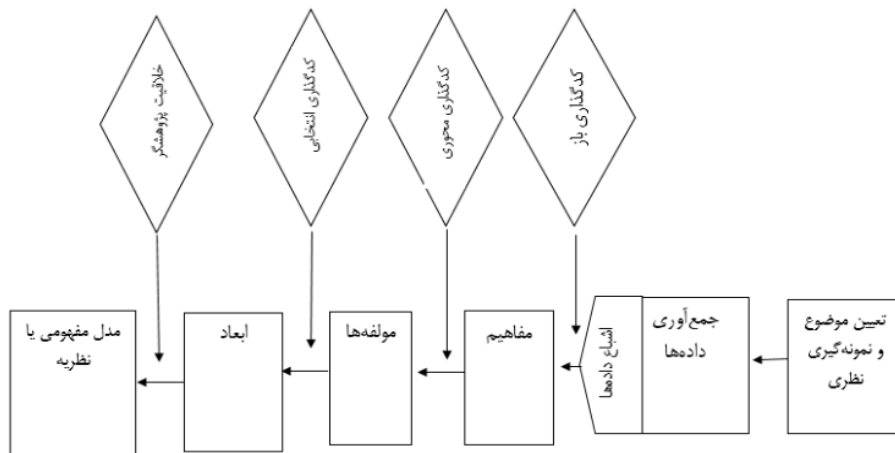
روش تحقیق و داده‌ها

مطالعه حاضر از منظر هدف، تحقیقی بنیادی-کاربردی است. این پژوهش از منظر روش گردآوری داده‌ها، پژوهشی اسنادی (با مراجعه به کتب، مقالات و...) و میدانی (مصاحبه نیمه‌ساختاریافته) قلمداد می‌گردد و از منظر ماهیت داده، در گروه تحقیقات «کیفی» جای می‌گیرد. روش پژوهش انتخابی در این مطالعه، روش «اکتشافی» مبتنی بر تئوری زمینه‌ای^۱ (نظریه مبنایی، نگرش پایه‌ای یا داده‌بنیاد) و بر مبنای نظریات گلیزر^۲ و استرواس^۳ می‌باشد که از جمله روش پژوهش‌های استقرایی^۴ و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به‌جای اتکاء به تئوری‌های موجود، خود به تدوین تئوری از طریق تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مشاهدات اقدام نماید. لازم به ذکر است که به منظور اجرایی نمودن این روش، از تکنیک مصاحبه کیفی عمیق به شیوه «نیمه‌ساخت‌یافته»^۵ استفاده گردید؛ سپس با دسته‌بندی و تقلیل داده‌ها به سمت کدهای باز، محوری و گزینشی پردازش اطلاعات صورت پذیرفت. کدگذاری‌های باز^۶ فرایند تحلیلی است که

-
1. Grounded Theory
 2. Glazer
 3. Strauss
 4. Inductive
 5. Semi-Structured
 6. Open Coding

از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن در داده‌ها کشف می‌گردد. در این فرایند، ویژگی‌های کلی پدیده مورد مطالعه و ابعاد و متغیرهای مربوط به پدیده شناسایی، نام‌گذاری و طبقه‌بندی می‌شوند. در ادامه، فرایند ربط دادن مقوله‌ها به زیرمقوله‌هایشان و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد صورت پذیرفت که به این فرایند کدگذاری محوری^۱ می‌گویند. در کدگذاری محوری، پژوهشگر داده‌هایی را که در کدگذاری باز خرد شده‌اند را در کنار هم قرار می‌دهد. به تعبیری دیگر باید گفت، در کدگذاری باز، پژوهشگر مقوله‌ها و ویژگی‌های آن را تولید می‌کند، پس از آن کوشش وی بر این است تا با کدگذاری محوری ابعاد مختلف مقوله‌ها را مشخص کند، آنها را پرورش دهد و به مقوله‌های محوری متصل کند. تا وقتی که مقوله‌های محوری به یکدیگر نپیوندند و طرح نظری بزرگ‌تری را شکل ندهند، یافته‌های پژوهش شکل نظریه به‌خود نمی‌گیرند. این مهم از کار ویژه‌های کدگذاری گزینشی یا انتخابی^۲ است.

نمودار ۲: فرایند اجرای نظریه داده‌بنیاد



1. Axial Coding
2. Selective Coding

شایان ذکر است، در اعتباریابی در پژوهش حاضر، برای دستیابی به اعتماد مورد نیاز برای تأیید علمی پژوهش، از فن‌های رایج اعتباریابی از سه ملاک قابل بودن،^۱ تأییدپذیری^۲ و قابلیت اطمینان^۳ استفاده شده است. در مورد ملاک قابل بودن و تأیید درستی یافته‌ها، رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش برای برخی از افراد شرکت‌کننده در مصاحبه ارسال شد تا موافقت یا مخالفت آنها با مطالب ذکر شده و یافته‌های پژوهش مشخص گردد. به منظور تضمین قابلیت اطمینان یافته‌ها، تلاش شد تا فرآیندها و تصمیم‌های مربوط به پژوهش به‌طور مستند و واضح در متن پژوهش تشریح شود. در ضمن، نتایج حاصله به سایر گروه‌ها و محیط‌های مشابه، سؤالات مصاحبه و نتایج پژوهش در اختیار تعدادی از کارشناسان و اعضای هیئت علمی که در پژوهش حاضر مشارکت‌کننده نبوده‌اند، قرار گرفت تا انتقال‌پذیری و تناسب آن نیز بررسی شود. حاصل این روند، ضمن تأیید یافته‌ها، ارائه یک سری تجربیات و دیدگاه‌های تکمیلی بود که در فرآیند تحلیلی داده‌ها به‌کار گرفته شده است.

جامعه هدف و نمونه تحقیق

باتوجه به رویکرد کیفی پژوهش، نمی‌توان از ابتدا حجم ثابتی را برای نمونه، که مشارکت‌کننده خوانده می‌شوند، تعریف نمود. زیرا اساس گروه نمونه، مفاهیم و مسائل نظری است که طی دوره پژوهش به وجود می‌آید. بنابراین، حجم نمونه نیز در ابتدای پژوهش قابل محاسبه نبود. براین اساس، جامعه هدف تحقیق حاضر شامل اساتید هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران (دانشگاه‌های: تهران، علامه طباطبایی، شهید بهشتی و تربیت مدرس) در رشته‌های علوم انسانی و فنی مهندسی است که طی ده سال اخیر به ایران بازگشته‌اند. نکته شایان ذکر این است که اساتید هیئت علمی به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: الف) اساتیدی که بورس شده و با حمایت بودجه دولتی و دانشگاهی اقدام به مهاجرت نموده و ب) اساتیدی که بورسیه نبوده و با بودجه شخصی مهاجرت کرده‌اند. در این پژوهش، جامعه هدف مورد مطالعه، گروه دوم می‌باشند که می‌توان گفت در جریان مهاجرت بازگشتی، اجبار و التزامی نداشته و بر مبنای تصمیم فردی خود اقدام به بازگشت نموده‌اند. مشخصات اساتید مصاحبه شونده به شرح جدول ۲ است.

1. Acceptability
2. Confirmability
3. Dependability

جدول ۲: مشخصات مشارکت‌کنندگان (مصاحبه‌شوندگان) در تحقیق

مصاحبه‌شونده	جنسیت	سن	رشته تحصیلی	تعداد سال‌های اقامت در خارج از کشور
۱	مرد	۳۷	انسان‌شناسی	۵ سال
۲	مرد	۴۶	انسان‌شناسی	۸ سال
۳	مرد	۳۶	سنجش از راه دور	۲ سال
۴	زن	۴۹	الکترونیک	۶ سال
۵	مرد	۴۳	حقوق اقتصادی	۱۱ سال
۶	مرد	۴۱	نفت	۷ سال
۷	زن	۴۵	مددکاری اجتماعی	۵ سال
۸	مرد	۴۶	ریاضی	۹ سال
۹	مرد	۵۱	انسان‌شناسی	۷ سال
۱۰	مرد	۴۵	جامعه‌شناسی	۷ سال
۱۱	زن	۴۲	زبان آلمانی	۴/۵ سال
۱۲	زن	۴۶	انسان‌شناسی	۸ سال
۱۳	مرد	۴۰	برق	۲ سال
۱۴	مرد	۴۹	جامعه‌شناسی	۶ سال
۱۵	مرد	۴۰	نانو الکترونیک	۶ سال
۱۶	مرد	۴۷	مطالعات جمعیتی	۳ سال
۱۷	زن	۴۱	آمار	۱ سال
۱۸	مرد	۴۹	مدیریت آموزشی	۷ سال
۱۹	مرد	۴۶	جامعه‌شناسی	۳ سال
۲۰	مرد	۴۳	مهندسی پزشکی	۱ سال
۲۱	مرد	۵۲	علوم تربیتی	۷ سال
۲۲	مرد	۵۱	روانشناسی	۶ سال
۲۳	مرد	۳۹	جامعه‌شناسی	۳ سال
۲۴	مرد	۴۲	جمعیت‌شناسی	۲ سال
۲۵	مرد	۴۴	مهندسی پزشکی	۷ سال
۲۶	مرد	۳۸	زبان آلمانی	کمتر از ۱ سال (۹ ماه)
۲۷	مرد	۳۹	شیمی	۷ سال
۲۸	زن	۴۳	معماری	۳ سال
۲۹	مرد	۴۷	حقوق	۵ سال
۳۰	مرد	۴۹	روانشناسی	۴ سال

بر این مبنای پژوهشگر اقدام به انجام مصاحبه با اساتید دانشگاه‌های شهر تهران نموده تا بر مبنای آن، گردآوری داده‌های پژوهش، صورت پذیرد؛ گردآوری داده تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت؛ بدین صورت که از مجموع ۳۰ مصاحبه انجام شده با اساتید، در مصاحبه بیست و پنجم، کد اولیه جدیدی اتخاذ نشد و نقطه اشباع اطمینان حاصل گردید. باین وجود، پژوهشگر جهت اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها را تا ۳۰ مورد ادامه داد. شایان ذکر است، برای تعیین شیوه نمونه‌گیری (انتخاب شرکت‌کنندگان در تحقیق) از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی به شکل «هدفمند و گلوله برفی» استفاده گردید.

شایان ذکر است، با توجه به اینکه این نوشتار به دنبال به مطالعه کیفی بسترها و زمینه‌های مهاجرت بازگشتی اعضای هیئت علمی بوده است، لذا وجه پیامدی (که معمولاً در پژوهش‌های تئوری زمینه‌ای آورده می‌شود)، به خاطر جلوگیری از اطناب کلام در مقاله دیگری خواهد آمد و در اینجا صرفاً اشاره مختصری به عناوین آن خواهد شد.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری باز

پس از مطالعه دقیق متن مصاحبه‌ها، گزاره‌هایی استخراج گردید و سپس تلاش شد در راستای کدگذاری باز، به اعمال برجسب مفهومی به واحدهای معنادار برآمده از مصاحبه‌ها پرداخته شود. مجموع کدهای باز استخراج شده از متن مصاحبه‌ها به شرح جدول ۳ است.

جدول ۳: یافته‌های حاصل از کدگذاری باز

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
	۳	استفاده از تجارب تحصیلی و اندوخته علمی خود در کشورم.
انتقال تجربیات علمی	۳	فکر می‌کردم که وقتی می‌خواهم برگردم به ایران لازم است که چنین تجربه‌ای را با خودم داشته باشم (کلاس فلان استاد، شکل برگزاری کلاس و بینم و خیلی برایم جذاب بود) و به این فکر می‌کردم برای خیلی از دانشجویها در ایران ممکن است هیچ وقت این فرصت ایجاد نشود.
اعتلای سطح علمی، فرهنگی و اقتصادی کشور	۸	آموزش فنون جدید متناسب با رشته و تخصص خود به جوانان این کشور و در راستای آن آبادانی ایران.
	۹	توسعه سریع تر و هر چه بیشتر کشور با کاربست مهارت‌ها و تخصص‌های کسب شده.
تبعیضات موجود در فضای	۶	مشکلات جذب در دانشگاه میزبان وجود داشت. یک عالمه جوان که با خود من در فلو شیب بودند و آلمانی بودند، عملاً شناسی نداشتیم که وارد آکادمی بشویم و اولویت با آلمانی‌ها بود.

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
علمی و دانشگاهی	۱	بیشتر فرصت‌های شغلی و پروژه‌ها در اختیار سوئدی‌ها بود و این اطمینان وجود نداشت که ما موفق شویم موقعیت‌های شغلی و مطالعاتی بعدی را تحصیل نماییم.
نابرابری‌های اجتماعی	۴	مهاجران در کشورهای اروپایی به چشم جنس دوم نگاه می‌شوند و نگاه برابری از سانی میان شهروندان و مهاجران وجود ندارد.
در خارج از کشور	۱۲	اونجا سخت است که کار در شأن خودتان پیدا کنی و باید دنبال کار سطح پایین باشی مثل پرستاری از بچه، کار در رستوران، رانندگی و... به تعبیری تعارض میان شأن اجتماعی و شغل به چشم می‌خورد.
	۱۷	عدم دستیابی به درآمد مورد انتظار در خارج از کشور.
عدم رفاه و بهبود وضعیت اقتصادی در خارج از کشور	۱۳	فکر می‌کردم سطح زندگی مردم در اروپا بهتر از ایران است، اما در واقع این‌گونه نبود و هزینه‌های زندگی در اروپا خیلی بالاست.
	۱۰	درآمد و عایدی مهاجران به مراتب کمتر از شهروندان آن کشور بود مضافاً اینکه در عمل امکان اشتغال بر هر نوع شغلی نیز برای ما فراهم نبود. به تعبیری تفاوت‌های شغلی و درآمدی بین مهاجران و شهروندان اروپایی به چشم می‌خورد.
معضلات اجتماعی	۱۳	وقتی تعداد بیکاران افزایش می‌یابد، میزان مهاجرت نیز بیشتر می‌شود. به جهت بیکاری ترجیح دادم به ایران برگردم.
جامعه اروپا	۴	در خارج از کشور، مهاجران در شرایط نابرابری قرار دارند و این نابرابری باتوجه به تجربه من مهم‌ترین آسیب و چالش است.
حسن ناسیونالیستی حاکم بر اروپا	۱	فرانسوی‌ها خیلی ناسیونالیست هستند و آدم‌های دیگر را جنس دوم می‌بینند و حس می‌کنی که از آنها نیستی و جدای از جامعه اروپایی هستی.
تفاوت بودن	۱	تو جمع دانشجویان در خارج از کشور می‌رفتم، دیدم که خیلی افراد عادی‌ای هستند تنها چیزی که برایشان مهم بود این بود که پول در بیاورند و تعطیلات تابستان رو جایی بروند و تابستان تمام نشده بود کاتالوگ‌های زمستانی رو می‌زشان بود.
تصورات با واقعیات	۱۶	اساساً فکر می‌کردم در خارج از کشور، درآمد بهتری داشته باشم اما این‌گونه نبود.
	۱	بیشتر در فرانسه شاخص رفاه مطرح بود و من فرانسه‌ای که تو ذهنم بود فرانسه دهه ۶۰ بود (جو روشنفکری، در کافه نشستن و بحث‌های روشنفکری). در صورتی که واقعیت این‌گونه نبود، فرانسه امروز با دهه ۶۰ فرق می‌کرد و دغدغه مردم رفاهی است تا روشنفکری.
وجود فرصت‌های شغلی و کاری در ایران	۲	اون موقع برگشتم چون آن موقع سه تا پیشنهاد شغلی داشتم.
	۱	انجام پروژه در کشور. آمدم تا در پروژه‌های نفتی راه پیدا کنم.

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
	۱	محدودیت شغل آکادمیک در اروپا وجود داشت. در برخی رشته‌ها از جمله در رشته انسان‌شناسی می‌شود در مارکت‌ها و تحقیقات و مطالعه مشتریان بری یا برای سازمان ملل کار کنی ولی من این‌گونه نبودم و این گزینه رو دوست نداشتم و دوست داشتم که یک کار آکادمیک انجام بدم و ترجیح دادم که به ایران بازگردم تا یک کار غیرآکادمیک در آلمان انجام بدهم.
عدم اشتغال و رضایت شغلی در خارج از کشور	۲	مشکل جذب در دانشگاه را داشتم. در آلمان وضع خیلی جذاب نیست دانشگاه‌ها این مدلی هستند که تا استاد فوت نکند کسی نمی‌تواند جای آنها را بگیرد.
	۱	خیلی نقشی به لحاظ کاری در کشور آمریکا نداشتم.
	۸	حاضر نبودم به هر قیمتی صندوق‌دار بشم یا پیتزا جابه‌جا کنم و به هر قیمتی آنجا بمانم، من انتظاراتی از خودم داشتم اما موفق نشدم شغلی که متناسب با شأنم است آنجا پیدا کنم.
	۹	نمی‌شد به راحتی در فضای علمی و دانشگاهی آنجا جذب شد.
	۱	در گفتگویی که با سوپروایزر داشتم به این نتیجه رسیدم اگر من بخواهم در سوئد بمانم سهمی که در توسعه و پیشرفت خواهم داشت در حد چند تا پروژه و چاپ یک سری مقالات خواهد بود و بیش از این نمی‌توان تأثیری در جامعه سوئد بگذارم؛ ولی اگر برگردم در ایران بخواهم یک سری تأثیرات در رشته خودم داشته باشم قاعدتاً گستردگی و اثربخشی آن خیلی بیشتر خواهد بود نسبت به سوئد.
	۸	تفاوت‌های شغلی - درآمدی مهاجران با شهروندان.
	۱۲	هزینه‌های تحصیلی در انگلیس خیلی زیاد بود و صرفاً اگر پول داشته باشی همه چی خوب پیش می‌ره.
	۱۶	عدم تأمین مالی.
هزینه بالای تحصیل و زندگی در خارج از کشور	۲	برای هزینه تحصیل شغل کارگری ساختمان داشتم و درآمد کم بود و نتوانستم در آلمان بمانم.
	۱۲	در انگلیس مسکن خیلی گران بود هرچند که من خودم در ایران خانه داشتم و دیدیم زندگی در آنجا خیلی هزینه دارد برای همین برگشتم.
	۱۹	بحث اقتصادی خیلی فشار می‌آورد و موقعیت شغلی هم نبود نه برای خودم و نه برای همسرم لذا تصمیم گرفتیم برگردیم به ایران.
دلبستگی به موطن و خانواده خود (فردی و انگیزشی)	۵	کسی که از لحاظ عاطفی قوی نیست یک آدم درمانده است و بودن پیش خانواده را ترجیح می‌دهد. من به همین دلیل برگشتم.
	۱۱	دلبستگی به زادگاه، والدین و خویشاوندانم در ایران داشتم و نتوانستم دور از آنها تاب بیاورم.

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
	۹	من عاشق خانواده، اقوام و دوستانم هستم، عاشق دید و بازدید و رفت و آمد با آنها و نشست و برخاست و درد و دل کردن با کس و کارم هستم. در اروپا اینجوری نیست، من نتونستم اونجا دوام بیاورم.
	۷	وطن پرستی، بازگشت به زادگاه و وابستگی به خاک (احساسات ناسیونالیستی و حس وطن پرستی).
	۱	خانواده داشتم و امکان هم نداشت که همه زندگی رو اونجا ببرم.
	۱	مخالفت همسر و عدم همراهی او در مهاجرت به اروپا سبب شد به فکر بازگشت بیافتم.
	۳	احساس مسئولیت نسبت به خانواده داشتم به جهت مسایل خانوادگی جاذبه ماندن کم می‌شود.
	۱	همسرم در ایران بود و نمی‌تونستم طلاق بگیرم و به جهت تداوم زندگی خانوادگی مجبور شدم به ایران آمدم
	۳	هرچند در کشوری پیشرفته زندگی می‌کردم اما در نهایت به این باور رسیدم که علی‌رغم آنکه در ایران کمبودهایی وجود دارد اما زندگی در کنار خانواده و بودن با عزیزانم را ترجیح دادم.
	۵	در زمانی که خارج از کشور بودم، یک گپ عاطفی همیشه داشتم و آن اینکه نتوانستم به پدر و مادر برسم، بهشون رسیدگی کنم، اگر مریض بودن ازشون مراقبت کنم و ...
	۸	روابط اجتماعی و انسجام خویشاوندی و دوستی در ایران خیلی محکم‌تر است؛ برای مثال من اگر حال خوب نباشد و بخواهم با کسی درد دل کنم ده نفر وقتشان را خالی می‌کنند و با من می‌آیند بیرون. ولی در جامعه فرانسوی این را ندیدم.
	۱۰	افسردگی ناشی از مهاجرت را تجربه نمودم.
دچار شدن فرد به مشکلات روحی و روانی در غربت	۱۰	احساس تنهایی شدید داشتم، در غربت به آدم حس تنهایی و بی‌کس بودن دست می‌دهد.
	۱۳	احساس غربتی که در خارج از ایران داری گاهی غیرقابل تحمل است. اصلاً کسی کاری به دیگری ندارد و همسایه هم به شما کاری نداشت و این غربت را برای شما غیرقابل تحمل می‌کند.
	۸	در یک دهه اخیر، کشورهای اروپایی خارجی‌ها رو دیگه تحویل نمی‌گیرند.
تغییر در سیاست‌های مهاجرتی اروپا	۱۳	آلمانی‌ها نمی‌خواهند نیروی کارشون رو فقط از یک کشور بگیرند به خاطر وحشتی است که از اقلیت‌ها دارند. برای همین نیروی کار بین کشورهای مثل ایران - سوریه - افغانستان - لهستان تقسیم می‌شود و هر کدام از این کشورها سهم دارند.
	۶	طولانی شدن فرآیند دریافت حقوق و امکانات شهروندی برای مهاجران در اروپا

با تأمل بر مفاهیم استخراج شده در مرحله کدگذاری باز، تلاش گردید کدهای محوری مربوط به شرایط علی پدیده مهاجرت بازگشتی - به عنوان یکی از زمینه‌ها و بسترهای اثرگذار بر پدیده مهاجرت بازگشتی اساتید- تعیین گردید. تدقیق و تأمل صورت گرفته حاکی از آن است که عوامل متعددی در مهاجرت بازگشتی اساتید به کشور دخیل بوده است که عبارتند از: الف) عوامل اقتصادی،^۱ ب) عوامل اجتماعی^۲ و ج) عوامل اخلاقی.^۳ شایان ذکر است، هر یک از علل مذکور، یک مقوله اصلی را به خود اختصاص داده و مشتمل بر زیرمقوله‌هایی به شرح ذیل است:

جدول ۴: نتایج حاصل از کدگذاری محوری مقوله‌های مرتبط با شرایط علی

کد	زیر مقوله	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
EF1	عدم درآمد در خارج از کشور	کمبودهای	عوامل اقتصادی (EF)	شرایط علی بازگشتی اساتید مهاجرت
EF2	عدم رضایت شغلی در خارج از کشور	معیشتی- رفاهی		
EF3	عدم بهبود سطح زندگی و رفاه اقتصادی	اساتید		
EF4	تفاوت‌های شغلی- درآمدی مهاجران با شهروندان			
EF5	هزینه بالای زندگی در خارج از کشور	مخارج زندگی در	عوامل اجتماعی (SF)	
EF6	هزینه بالای تحصیل در خارج از کشور	خارج از کشور		
SF1	تبعیضات موجود در فضای علمی و دانشگاهی	نابرابری اجتماعی	عوامل اجتماعی (SF)	
SF2	عدم حفظ شأن اجتماعی و حرفه‌ای اساتید			
SF3	نبود زمینه شغلی در غرب (بیکاری)	اشتغال		
SF4	وجود فرصت شغلی در ایران			
SF5	تفاوت ذهنیت با واقعیت زندگی در غرب	سرخوردگی		
SF6	دفاعه‌های موجود در کشور	اجتماعی		
SF7	نگرش (حس ناسیونالیستی) حاکم بر اروپا	فقدان سرمایه		
SF8	عدم احساس وابستگی اجتماعی	اجتماعی		
MF1	انتقال تجربیات، مهارت و تخصص به کشور	تعهد درونی نسبت	عوامل فردی و انگیزشی - اخلاقی (MF)	
MF2	توسعه کشور مقصد (ایران)	به وطن و خانواده		
MF3	دلبستگی به موطن و خانواده خود			

1. Economic Factors
2. Social Factors
3. Moral Factors

همان‌گونه که از اطلاعات مندرج در جدول ۴ نمایان است، از میان عواملی علی متعددی که در بروز پدیده «مهاجرت بازگشتی» اساتید دخیل بوده‌اند، سهم و میزان اثرگذاری «علل اقتصادی» و «علل اجتماعی»، به نسبت دیگر علل، بیشتر بوده و زیرمقوله‌های بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. به تعبیری دیگر، مصاحبه‌شوندگان عمده‌ترین عللی که سبب شده است آنها ترغیب، مشتاق و یا در مواردی مجبور به مهاجرت بازگشتی گردند را «علل اقتصادی» عنوان نموده و در این زمینه، عللی چون: کمبودهای معیشتی رفاهی و نیز مخارج بالای زندگی در خارج از کشور را اثرگذار دانسته‌اند.

در کنار علل اقتصادی، مصاحبه‌شوندگان عمده‌ترین علل مهاجرت بازگشتی خود را علل اجتماعی‌ای چون، نابرابری اجتماعی حاکم بر جوامع اروپایی، عدم اشتغال یا اشتغال نامناسب و... عنوان نموده‌اند. بررسی کدهای باز احصاء شده در مرحله پیشین، مرتبط با شرایط علی پدیده مهاجرت بازگشتی اساتید، مبین آن بود که در میان عوامل اجتماعی، همواره «اشتغال»، یکی از عوامل مهم و عمده در تصمیم‌گیری افراد برای مهاجرت به مکانی دیگر بوده است (بهروزی‌نیا، ۲۰۰۱: ۵۳۲)؛ درخصوص مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه نیز بررسی‌ها و یافته‌های حاصل از مصاحبه نیز این مهم را مورد تأکید قرار داده است که اشتغال آنها - اشتغال به شغل و حرفه‌ای متناسب با مهارت و شأن علمی و دانشگاهی اساتید - نقش بسیار پررنگی در میان عوامل اجتماعی مهاجرت بازگشتی داشته است. بی‌شک اگر اساتیدی که اقدام به مهاجرت به سمت کشورهای آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی نموده‌اند، موفق به یافتن شغلی مناسب و درخور شأن خود می‌گشتند، به تبع آن، به درآمد مورد انتظار (درآمد انتظاری) خود دست پیدا نموده، بهبود وضعیت رفاهی خود و خانواده را شاهد بوده و بسیاری از فشارهای ناشی از بالا بودن هزینه زندگی و تحصیل در اروپا را تجربه نمی‌نمودند و در نهایت تصمیم به مهاجرت بازگشتی نمی‌گرفتند. اما در عرصه عمل، به سبب عدم اشتغال و نیز بیکاری اساتید یا اجبار به اشتغال به مشاغل کاذب و دوراز شأن و منزلت اساتید، ماحصل تجربه زیسته اساتید از مهاجرت، عدم بهبود و رفاه اقتصادی، تفاوت‌های شغلی - درآمدی میان مهاجران و ساکنان، نابرابری‌های اجتماعی و به تبع آن سرخوردگی‌های اجتماعی، متحمل شدن هزینه‌های بالای زندگی و تحصیل در خارج از کشور و... بوده است. هرچند عوامل علی اقتصادی و اجتماعی بیشترین اثرگذاری را بر وقوع پدیده مهاجرت بازگشتی داشته‌اند، اما نباید

از نقش و اثرگذاری عواملی فردی، انگیزشی و اخلاقی غافل شد؛ چرا که مصاحبه‌شوندگان، در کنار عوامل اقتصادی و اجتماعی، به دغدغه‌هایشان درخصوص اعتلای علمی کشور، انتقال تجربیات، مهارت و تخصص به کشور و به تبع آن توسعه هرچه بیشتر و روزافزون کشور تأکید داشته‌اند؛ چرا که دلبسته موطن و خانواده‌ای هستند که در سرزمین مادری زندگی می‌کنند.

در کنار عوامل علی‌مذکور، نباید از نقش و اثرگذاری عوامل زمینه‌ای غفلت کرد؛ چرا که بررسی‌های صورت گرفته مبین آن است که مصاحبه‌شوندگان، بسترها و عوامل زمینه‌ای چون: عللی روانشناختی و نیز شغلی/ علمی را در بروز پدیده مهاجرت بازگشتی به کشور، اثرگذار عنوان نموده‌اند.

جدول ۵: نتایج حاصل از کدگذاری محوری مقوله‌های مرتبط با شرایط زمینه‌ای

کد	زیر مقوله	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
PF1	احساس سرخوردگی			سایه ساز روانشناختی
PF2	افسردگی ناشی از مهاجرت	مشکلات روحی- روانی	عوامل روانشناختی (PF)	
PF3	احساس تنهایی			
PF4	وابستگی خانوادگی	تعلقات عاطفی		سایه ساز عوامل شغلی/ علمی
O/SF1	دشواری فرآیند جذب هیئت علمی	امکان اشتغال	عوامل شغلی/ علمی (O/SF)	
O/SF2	تنزل سطح علمی دانشگاه‌ها در کشور	دفاعه‌های شغلی		
O/SF3	بی اخلاقی در فضای علمی			

همان‌گونه که اطلاعات جدول ۵ حکایت دارد، از میان دو عامل زمینه‌ای مذکور، عوامل روانشناختی - که می‌توان آنها را به‌نوعی عوامل فردی نیز برشمرد- بیشترین فراوانی زیرمقوله‌ها را به خود اختصاص داده و به‌نظر می‌رسد که بیش از دیگر عوامل، بسترساز مهاجر بازگشتی اساتید بوده‌اند. بررسی مستندات مصاحبه‌ها نیز گواه آن است که ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان اذعان داشته‌اند که «دلبستگی به والدین و خویشاوندانم در ایران داشتم و نتوانستم دور از آنها تاب بیاورم» و یا اینکه ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیان داشته‌اند که «من عاشق خانواده، اقوام و دوستانم هستم، عاشق دید و بازدید و رفت و آمد با آنها و نشست و برخاست و دردودل کردن با کس و کارم هستم. در اروپا این جور نیست، من نتوانستم اونجا دوام بیاورم». ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان ابراز داشتند که

«احساس تنهایی شدید داشتم، در غربت به آدم حس تنهایی و بی‌کس بودن دست می‌دهد» و... می‌باید اذعان نمود که منشأ اصلی این مقوله به عاملیت «خانواده» برمی‌گردد؛ بدین معنا که دل‌بستگی و نیازهای عاطفی که فرد به خانواده و روابط خانوادگی دارد، تحمل شرایط غربت را برای مهاجر سخت نموده و وی را با مشکلات روحی و روانی ناشی از این فراق مواجه می‌نماید. اما با توجه به جامعه مورد مطالعه (اساتید دانشگاه) که شغل و سطح تحصیلاتشان هویت‌بخش آنها محسوب می‌گردد، نقش عامل زمینه‌ای «شغلی / علمی» برجسته می‌شود. برای توضیح بیشتر در این خصوص باید ابتدا خاطرنشان کرد که امروزه نه تنها افراد به دنبال یافتن شغل هستند، بلکه برای دستیابی به شغل بهتر و با درآمد بیشتر، به نواحی و نیز کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند و اساساً شغل عاملی اثرگذار در مهاجرت محسوب می‌شود. نیروی کار ویژه و باکیفیت - از قبیل اساتید دانشگاه - همواره به دنبال انتخاب محیط بهتری برای زندگی خود و فرزندان‌شان هستند. براین مبنای، دشواری فرایند جذب اعضای هیئت علمی، می‌تواند یک عامل زمینه‌ای در تصمیم آنها به مهاجرت باشد. علاوه بر این، دافعه‌های بروز یافته در فضای علمی و دانشگاهی، بلاخص در یک دهه اخیر، به مثابه دافعه‌های شغلی و فضای علمی، اساتید را از فضای دانشگاهی کشور دل‌سرد نموده و زمینه‌ساز ترغیب آنها به مهاجرت خارج از کشور شده است؛ به این امید که در آنجا، شاهد ناملازمات در فضای علمی نبوده و در عرصه و بستری مطلوب و متناسب با شأن استادی و دانشگاهی، به تدریس و پژوهش بپردازند.

از دیگر بسترها و زمینه‌های مهاجرت بازگشتی اساتید، اثرگذاری عوامل مداخله‌گری چون، «عدم بنیه مالی»^۱ و «سیاست‌گذاری‌های حاکم»^۲ است. بی‌شک هر یک از موارد مذکور، حکم مقوله اصلی را داشته و دربرگیرنده زیرمقوله‌هایی متفاوت می‌باشند. البته در این میان، تغییر در سیاست‌گذاری‌های حاکم بر اروپا نیز بی‌تأثیر نبوده است. تغییر در سیاست‌های مهاجرتی اروپا و بوروکراسی اداری و دست‌وپاگیر آن و طولانی شدن فرایند اعطای شهروندی به مهاجران و به تبع آن، عدم بهره‌مندی آنها از حمایت‌های مربوطه (کمک‌هزینه زندگی تخصیص یافته به مهاجرین، بیمه و...)، تغییر در سیاست‌های تأمین نیروی کار (اولویت با جذب آفریقایی‌تبارها در مقایسه با آسیایی‌تبارها، کاهش سهمیه و ظرفیت جذب نیروهای خارجی در مقایسه با نیروهای کار بومی و...)

1. Lack of Financial Strength
2. Policies

نیز در این خصوص اثرگذار بوده است. برای نمونه، ۶ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که «آلمانی‌ها بر اساس سیاست‌های مهاجرتی خود نمی‌خواهند نیروی کارشان را فقط از یک کشور بگیرند. و این به خاطر وحشتی است که از اقلیت‌ها دارند. لذا ظرفیت نیروی کار مهاجر را بین کشورهای مثل ایران، سوریه، افغانستان و لهستان تقسیم نموده و هر کدام از این کشورها در تأمین نیروی کار این کشور سهم خاصی دارند» و نیز ۱۳ نفر، بر «طولانی شدن فرایند دریافت حقوق و امکانات شهروندی برای مهاجران در غرب» تأکید کرده‌اند.

تأمل در عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر مذکور و نیز تدقیق بیشتر در متن مصاحبه‌ها حکایت از آن دارد که مهاجرت بازگشتی به‌مثابه مقوله اصلی و محوری مطالعه حاضر، در کل، پدیده‌ای دارای دو مقوله (چیستی و مؤلفه) با زیرمقوله‌هایی شامل: پدیده‌ای اجتماعی، پدیده‌ای خود جوش، پایان یک دوره اقامت طولانی مدت در سرزمینی دیگر، بازگشت به سرزمین اولیه (مبدأ)، مبتنی بر کنشگری اساتید، مبتنی بر مهاجرت بین‌المللی، مبتنی بر تمایلات شخصی، واکنشی نسبت به جذابیت مبدأ، و واکنشی نسبت به دافعه مقصد، می‌باشد.

با تمرکز بر محتوای زیرمقوله‌های فوق، مهاجرت بازگشتی را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: فرایندی است که بر اساس آن، افراد بعد از یک دوره اقامت طولانی مدت در سرزمین دیگر (مقصد)، با تمایل خود، به سرزمین اولیه (مبدأ) باز می‌گردند. این پدیده بیشتر واکنشی است نسبت به ایجاد جذابیت در مبدأ و دافعه‌هایی در مقصد. این موضوع سبب شکل‌گیری جریانی می‌گردد که در آن، فرد یا افراد (اساتید) بنا به دلایل مختلف از سرزمینی که به‌عنوان محل سکونت جدید خود انتخاب کرده بودند، دوباره به سرزمین اولیه خود باز می‌گردند. این بازگشت بیشتر به‌واسطه عوامل کشش/جاذبه در مبدأ، نسبت به عوامل دافعه در مقصد صورت می‌گیرد و عمدتاً مبتنی بر حرکت و جابه‌جایی افراد مهاجر از مناطقی با فرصت‌های کم به سوی مکان‌هایی با فرصت‌های بهتر است. پدیده‌ای با چنین ویژگی‌ها و مختصاتی، بی‌شک واجد پیامدهایی خواهد بود. با تدقیق بر مفاهیم استخراج‌شده در مرحله کدگذاری باز، کدهای محوری مربوط به پیامدهای این پدیده، مشخص گردید.

در خصوص وجه پیامدی، شاهد مقولات اقتصادی (اشتغال، رفاه و سطح زندگی و...) علمی و فرهنگی (اعتلای سطح علمی و فرهنگی، ایجاد تحولات مثبت و...) اجتماعی (عدم رضایت شغلی، کمبود امکانات، احساس نابرابری و...) می‌باشیم.

یافته‌ها ما را به این نتیجه رهنمون می‌کنند که مهاجرت بازگشتی اساتید به کشور، آثار و پیامدهایی در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پی خواهد داشت؛ آثار و پیامدهایی که کوتاه‌مدت یا بلندمدت بوده، دارای ابعاد منفی و مثبت هستند و درنهایت، کشور را دگرگون می‌نمایند. درواقع، اساتید مهاجر بازگشتی، واجد معلومات علمی، مهارتی، فناورانه و تخصصی هستند. آنها این معلومات و مهارت‌ها را در خارج از کشور فراگرفته و با بازگشت خود، به کشور هدیه می‌دهند. انتقال این تجربیات و ارائه آنها به دانشجویان و نسل جوان و پویا در کشور، زمینه‌ساز توسعه سطح علمی و فناوری و به تبع آن خلاقیت و نوآوری در کشور شده و دستاوردهای علمی و فناورانه را برای کشور به ارمغان خواهد آورد. ازسوی دیگر، مهاجرت بازگشتی تأثیر مثبتی بر تعامل اجتماعی، کیفیت زندگی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی کشور خواهد داشت. به نحوی که می‌توان گفت: مهاجران بازگشتی کنشگران ایجاد تحولات اجتماعی محسوب می‌شوند. این مهاجران که تجربه مهاجرت و زندگی در کشورهای پیشرفته را ازسرگذرانده‌اند، بر مبنای تجربه زیسته خود، درک کرده‌اند که حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... به چشم می‌خورد؛ لذا راهکار ایجاد تحول در جامعه، اعتراض، بروز خشونت و انقلاب اجتماعی نیست؛ بلکه باید بر مبنای صعه صدر و با درایت، مطالبات اجتماعی مردم از مسئولین مطرح و پاسخگویی شود و تنها در این صورت است که تحولات مثبت اجتماعی رخ خواهد داد. ازسوی دیگر، مشاهدات و تجربیات این مهاجران مبین آن است که آنچه جوامع اروپایی را به سوی پیشرفت و توسعه سوق داده است، اعتماد و مشارکت اجتماعی است، نه بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی اجتماعی. اساتید مهاجر بازگشتی با انتقال چنین تجربیاتی به قشر جوان و تحصیل‌کرده در فضای دانشگاه‌ها، بی‌شک می‌توانند بستر ساز وقوع تحولات اجتماعی مثبت در جامعه باشند.

در کنار پیامدهای مثبتی که ذکر آن رفت، تدقیق در پیامدهای پدیده مهاجرت بازگشتی اساتید، ذهن ما را متوجه پیامدهای منفی این پدیده نیز می‌نماید؛ به طوری که برخی از مصاحبه‌شوندگان پیامد عدم رضایت از شرایط موجود (نارضایتی) را مطرح کرده‌اند و این امر را ناشی از عواملی چون: نبود فرصت‌های شغلی در کشور برای اساتید بازگشته، دشواری و گاهاً عدم دسترسی اساتید به منابع جدید (این عامل، در عمل، آنها را در پیشرفت فرایندهای علمی و پژوهشی خود در کشور دچار چالش‌هایی نموده است)، به‌روزنبودن سطح علمی دانشگاه‌های کشور متناسب با سطح علمی اساتید مهاجر بازگشته (خصوصاً در رشته‌های فنی و مهندسی، اساتید اعلام می‌کنند که سطح علمی

دانشگاه‌های اروپایی بسیار بالاتر از سطح علمی دانشگاه‌های داخل است)، کمبود امکانات آموزشی (این کمبود در شرایط پسا کرونا و رواج آموزش آنلاین در کشور، به وضوح نمایان بود و کاستی‌های آموزش مجازی در کشور برای اساتید و دانشجویان معضلاتی را در پی داشته و دارد)، عدم شایسته‌سالاری در کشور و وجود نابرابری‌های اجتماعی عنوان نموده‌اند.

تأمل بر پیامدهای مذکور، در آخر ما را به این جمع‌بندی سوق می‌دهد که پدیده مهاجرت بازگشتی اساتید به کشور، با پیامدهایی که در ابعاد چندگانه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در کشور در پی دارد، نیازمند مدیریت است. این مدیریت مبتنی بر راهبردهایی خواهد بود که از جمله آنها می‌توان به راهبردهای مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی اشاره نمود. در زمره راهبردهای مدیریتی می‌توان مواردی از قبیل تغییر در سیاست‌های جذب هیئت علمی در کشور، کاستن از خلأ میان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان دانشگاهی، نگاه مدیریتی مبتنی بر عدالت به تمامی رشته‌های دانشگاهی، حذف ملاک‌های گزینشی نامتعارف در جذب اساتید، تسریع در فرآیند جذب هیئت علمی، اصلاح فرایند احراز صلاحیت چندلایه اساتید، و ضابطه‌مند نمودن جذب هیئت علمی در کشور اشاره کرد. در راهبردهای اقتصادی، اعمال سازوکارهایی چون، ایجاد ثبات اقتصادی در کشور، تأمین مالی اساتید و به تبع آن رفع معضلات معیشتی و درآمدی اساتید، و افزایش بودجه پژوهشی در دانشگاه‌ها قابل ذکر است. در زمره راهبردهای اجتماعی نیز اعمال سازوکارهایی از قبیل، رفع بی‌عدالتی در تسهیلات و درآمد اساتید، ارتقاء نظام جامع بیمه‌ای و رفاه اجتماعی اساتید، و حفظ و ارتقاء شأن اجتماعی اساتید دانشگاه قابل طرح می‌باشند.

یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری انتخابی

مرحله نهایی تئوری زمینه‌ای کدگذاری انتخابی و انتخاب مقوله واحد و نهایی از مقوله‌های احصاء شده در مرحله قبل (کدگذاری محوری) می‌باشد. در این مرحله، محقق با بررسی دقیق مقوله‌های به دست آمده نسبت به انتخاب مقوله نهایی اقدام می‌نماید. با تأمل در کدهای محوری احصاء شده در خصوص شرایط علی مهاجرت بازگشتی اساتید، عوامل علی «کلان، میانه و خرد» به عنوان کد انتخابی ارائه می‌گردد که به صورت زیر نشان داده شده است:

الف) عوامل اقتصادی (عوامل کلان): کمبودهای معیشتی رفاهی اساتید و مخارج بالای

زندگی در خارج از کشور.

ب) عوامل اجتماعی (عوامل میانه): نابرابری‌های اجتماعی، اشتغال، سرخوردگی اجتماعی، و سرمایه اجتماعی.

ج) عوامل فردی و انگیزشی (خرد): دلبستگی به اعتلای علمی کشور، دلبستگی به موطن و خانواده خود.

مقوله واحد و نهایی ارائه شده که با تأمل بر مقوله‌های محوری «عوامل اقتصادی»، «عوامل اجتماعی» و «عوامل فردی- انگیزشی»، احصاء شده است، اشاره به چندبعدی بودن عوامل و بسترهای علمی مهاجرت بازگشتی دارد که عوامل در سطح کلان (اقتصادی)، در سطح میانه (اجتماعی) و نیز در سطح خرد و فردی (انگیزشی) را دربرمی‌گیرد. این درحالی است که تدقیق در کدهای محوری احصاء شده درخصوص عوامل زمینه‌ای این پدیده، مبین آن است که کدهای محوری «عوامل روانشناختی» و «عوامل شغلی/علمی»، اشاره به یکسری عوامل «فردی و محیطی» دارد که زمینه‌ساز پدیده مهاجرت بازگشتی اساتید می‌گردد؛ لذا کد انتخابی برای این سازه، «عوامل شخصی» است که به صورت زیر است:

الف) عوامل روانشناختی: سرخوردگی، تعلقات عاطفی، وابستگی خانوادگی، افسردگی و ...

ب) عوامل شغلی/علمی: دشواری فرآیند جذب هیئت علمی، تنزل سطح علمی دانشگاه‌ها در کشور، بی‌اخلاقی در فضای علمی و ...

مقوله واحد و نهایی ارائه شده که با تأمل بر مقوله‌های محوری مذکور احصاء شده است، اشاره به آن دارد که عوامل زمینه‌ای دربرگیرنده عواملی در دو بُعد فردی و محیطی می‌باشد. با در نظر گرفتن مفاهیم و مقوله‌های محوری تحقیق و در نظر گرفتن نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود، به نظر محققان، مقوله هسته را می‌توان «اثرگذاری مستقیم عوامل فردی و محیطی» تحلیل و تفسیر نمود. در کنار بسترهای مذکور، تدقیق در کدهای محوری احصاء شده درخصوص شرایط مداخله‌گر پدیده مهاجرت بازگشتی حاکی از آن است که کدهای محوری «عدم بنیه مالی» و «سیاست‌گذاری‌های حاکم»، اشاره به اثرگذاری عوامل مداخله‌ای اقتصادی و سیاسی دارد که بر تأثیرگذاری عوامل علمی و زمینه‌ای دخیل می‌باشد. براین مبنا می‌توان کد انتخابی برای این سازه را «عوامل کلان اقتصادی- سیاسی» عنوان نمود که به صورت زیر است:

الف) عدم بنیه مالی: هزینه بالای تحصیل و زندگی در اروپا و کمبودهای معیشتی و رفاهی

اساتید.

ب) سیاست‌گذاری‌های حاکم: تغییر در سیاست‌های مهاجرتی اروپا، سیاست‌های جذب هیئت علمی و سیاست‌های ناسیونالیستی حاکم بر اروپا.

مقوله واحد و نهایی ارائه شده که با تأمل بر مقوله‌های محوری «عدم بنیه‌مالی» و «سیاست‌گذاری‌های حاکم» احصاء شده است، اشاره به آن دارد که هر چند مهاجرت بازگشتی پدیده‌ای اجتماعی قلمداد می‌گردد اما عوامل اقتصادی و سیاسی نیز در بروز این پدیده دخیل هستند. بر مبنای مقوله هسته که نشان‌دهنده مضمون اصلی پژوهش و انتزاع شده از سایر مقوله‌های عمده پژوهش است، می‌توان گفت یکی از جدی‌ترین چالش‌های مربوط به تحلیل داده‌های حاصل از روش نظریه زمینه‌ای، استخراج مقوله هسته‌ای است که بتواند مضامین مربوط به مفاهیم و مقوله‌های محوری تحقیق را پوشش دهد. با در نظر گرفتن مفاهیم و مقوله‌های محوری تحقیق و در نظر گرفتن نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود، به نظر محققان، مقوله هسته را می‌توان «درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری، محیطی و عاملیتی» و «واکنشی به شرایط اقتصادی و غیراقتصادی غرب (کشورهای اروپایی و آمریکایی)» تحلیل و تفسیر نمود؛ بدین معنا که هر چند ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و شرایط محیطی بر کنش افراد تأثیرگذارند اما از نقش و اختیار فردی (که معمولاً بر اساس انتخاب عقلانی صورت می‌گیرد) در این خصوص نباید غافل ماند و همواره ساختار بر کارگزار (کنشگر/مهاجر) اثرگذار می‌باشد؛ بدین معنا که جاذبه‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مقصد بر وقوع پدیده مهاجرت بازگشتی مؤثر بوده و در این بین، مداخله‌گری تمایلات، که منشأ فردی و شخصی دارد، در کنار عوامل ساختاری در انتخاب افراد تأثیرگذار است. لذا در مجموع، ترکیب عوامل ساختاری و عاملیتی زمینه‌ساز آن می‌گردد که فرد، تصمیم به مهاجرت بازگشتی را اتخاذ نماید. بدین ترتیب مجموعه عوامل ساختاری، محیطی و فردی در مورد مهاجرت بازگشتی با مجموعه گفته‌های پنج رویکرد نظری: «نئوکلاسیک‌ها و اقتصاد جدید، ساختارگرایی، فراملی‌گرایی و نظریه شبکه اجتماعی» همراه هستند و گزاره مهم استخراجی از تئوری زمینه‌ای درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری، محیطی و عاملیتی است.

با تأمل در کدهای محوری احصاء شده در خصوص پدیده محوری مهاجرت بازگشتی اساتید، در خواهیم یافت که کدهای محوری «چیستی» و «مؤلفه‌ها»، اشاره به پدیده‌ای دارد که واجد ابعاد و پیامدهایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد؛ لذا کد انتخابی برای این سازه، پدیده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد که می‌توان به شکل زیر بیان نمود:

الف) چپستی: پدیده‌ای اجتماعی، خودجوش، پایان یک دوره اقامت طولانی مدت در سرزمینی دیگر، مبتنی بر کنشگری اساتید و

ب) مؤلفه‌ها: واکنشی نسبت به جذابیت مبدأ، واکنشی نسبت به دافعه‌های مقصد، واجد پیامدها و آثار، مبتنی بر شغل و موقعیت‌های بهتر اقتصادی و

مقوله واحد و نهایی ارائه شده که با تأمل بر مقوله‌های محوری «چپستی» و «مؤلفه‌ها»، احصاء شده است، اشاره به آن دارد که مهاجرت بازگشتی اساتید، پدیده‌ای ناشی از کنش فردی، در عین حال زمینه‌ها، بسترهای، پیامدها و آثاری اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فردی و فرهنگی دارد؛ لذا مقوله هسته در این خصوص را می‌توان «درهم‌تندگی عوامل و آثار فردی-ساختاری» تحلیل و تفسیر نمود. با تأمل در کدهای محوری احصاء شده در خصوص پیامدهای مهاجرت بازگشتی اساتید، کد انتخابی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

الف) پیامدهای اقتصادی: اشتغال در فضای علمی و دانشگاهی، بهبود سطح زندگی و رفاه اقتصادی، انتقال سرمایه انسانی به کشور و

ب) پیامدهای فرهنگی: اعتلای سطح علمی و فرهنگی کشور، انتقال تجربیات علمی و تخصصی.

ج) پیامدهای اجتماعی: احساس نارضایتی/عدم رضایت از شرایط موجود، ایجاد تحولات اجتماعی مثبت توسط مهاجران بازگشتی، تزریق روحیه امید به جوانان.

براین مبنا، مقوله واحد و نهایی ارائه شده که با تأمل بر مقوله‌های محوری «پیامدهای اقتصادی»، «پیامدهای فرهنگی» و «پیامدهای اجتماعی» احصاء شده است، اشاره به پیامدهای خرد و کلان پدیده مهاجرت بازگشتی با ابعاد فردی و اجتماعی دارد. مقوله هسته را نیز می‌توان «توامان بودن پیامدهای مثبت و منفی در ابعاد فردی و اجتماعی» تحلیل و تفسیر نمود. و در آخر، با تدقیق در کدهای محوری احصاء شده در خصوص راهبردهای تحقق مهاجرت بازگشتی اساتید، درخواستیم یافت که کدهای محوری «راهبردهای مدیریتی»، «راهبردهای اقتصادی» و «راهبردهای اجتماعی»، اشاره به راهبردها و سازوکارهایی ساختاری دارد. لذا کدهای انتخابی برای این سازه به صورت زیر است:

الف) راهبردهای مدیریتی: تغییر در سیاست‌های جذب هیئت علمی در کشور، کاستن از خلأ

میان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان دانشگاهی و... .

ب) راهبردهای اقتصادی: ایجاد ثبات اقتصادی در کشور، تأمین مالی اساتید، رفع معضلات معیشتی و درآمدی اساتید و... .

ج) راهبردهای اجتماعی: تخصیص وام‌های حمایتی به اساتید، ارتقاء نظام جامع بیمه‌ای و رفاه اجتماعی اساتید، ارتقاء شأن اجتماعی اساتید دانشگاه. به نظر محققان، مقوله هسته در این حوزه را می‌توان «الزام اعمال راهبردهایی در ابعاد مختلف» تحلیل و تفسیر نمود که بی‌شک، راهبردهای اقتصادی نسبت به سایر موارد مذکور، پررنگ‌تر و اثرگذارتر می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه که در زمره «مهاجرت افراد با مهارت بالا» است و از آن می‌توان به‌عنوان «بازگشت نخبگان» نیز نام برد، متأثر از عوامل و بسترهایی «علی»، «زمینه‌ای» و «مداخله‌گر» بوده است که مجموع این عوامل، به تدریج عرصه را بر مهاجران تنگ نموده و تاب‌آوری آنان نسبت به شرایط مهاجرتی را بسیار کاهش داده و درنهایت، تجربه‌ای جدید در زندگی اساتید را در پی داشته و آن پدیده «مهاجرت بازگشتی» بوده است. یافته‌های اکتشافی این مطالعه حاکی از آن بود که عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر با ابعاد اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی در بروز این پدیده درخصوص اساتید دانشگاهی ایرانی اثرگذار بوده است. طیف عمده‌ای از موارد مورد اشاره توسط مصاحبه‌شوندگان، مربوط به بیان تأثیر عوامل کلان اقتصادی و اجتماعی بر روند مهاجرت و بازگشتشان به کشور بوده است؛ عواملی چون کمبودهای معیشتی اساتید، مخارج بالای زندگی در خارج از کشور، نابرابری اجتماعی، اشتغال نامناسب/ عدم اشتغال، سرخوردگی اجتماعی و... که اثرگذاری مستقیم با ضریب تأثیر بالایی بر تصمیم آنها مبنی بر بازگشت داشته است. نتایج به‌دست‌آمده و تجربه زیسته اساتید در عواملی علی با ابعاد اقتصادی - اجتماعی نشان می‌دهد که عدم انطباق و فاصله نقش اساتید در تقسیم کار اجتماعی در کشور میزبان به تدریج باعث کناره‌گیری آنها از جامعه مبدأ و سرخوردگی هرچه‌بیشتر آنان شده است.

باتوجه به آنکه محیط (اقتصادی، اجتماعی و...) در همبستگی متقابل با خرده‌نظام اجتماعی و دیگر خرده‌نظام‌ها عهده‌دار تنها یک کارکرد یعنی ایجاد تطابق و سازگاری است، چنانچه فرد نتواند

ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذ برقرار کند، در چنین وضعیتی احساس بیگانگی بر او مستولی گردیده و به تبع آن، انتظارات و ارزش‌ها متأثر از باورهای فرد درباره توانایی‌هایش، فعالیت‌ها، اهداف و تجربیات گذشته وی قرار خواهد گرفت. براین مبنا می‌توان گفت: اساتید در کنش و برهم‌کنش با ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نیز ساکنان کشور میزبان تجربه‌های ویژه‌ای کسب می‌کنند که جایگاه و ساختار زندگی اجتماعی‌شان را شکل می‌بخشد؛ دراین میان، نابرابری اجتماعی مهم‌ترین چالشی است که پیش روی آنها قرار دارد؛ به طوری که حتی در یک جامعه توسعه‌یافته و مرفه نیز کماکان واقعیت سرسخت و چشمگیر نابرابری انسان‌ها انکارناپذیر است و عمدتاً در حوزه «اشتغال» خود را به خوبی نمایان می‌کند. بدین ترتیب که مهاجران تحصیل کرده که متعلق به قومیت، ملیت، یا نژاد متفاوتی هستند، برای جذب و اشتغال در یک جایگاه شغلی واحد اقبال یکسانی ندارند؛ چنان‌که در کشورهای مهاجرپذیر، مهاجران بر حسب شرایط نژادی و لحاظ شدن به عنوان شهروند درجه دوم، با وجود اینکه گاهی سرمایه اجتماعی هم دارند، اما به مشاغل گماشته می‌شوند که مردم بومی هم‌تراز آنها حاضر به انجام آن نیستند و این امر، تمایز و نابرابری بین مهاجران و افراد بومی در بازار کار را پیچیده می‌نماید. براین مبنا می‌توان ادعان نمود که رابطه دیالکتیکی بین نابرابری و مهاجرت وجود دارد.

حال، تأمل در یافته‌های مذکور و انطباق آن با چارچوب مفهومی پژوهش حاکی از آن است که یافته‌های حاصل از شناسایی عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر پدیده مهاجرت بازگشتی اساتید دانشگاه‌ها، مبتنی بر تلفیقی از رویکردهای نظری و میدانی (اکتشافی) ارائه شده می‌باشد؛ چرا که یافته‌های پژوهش مبین آن است که از جمله عوامل علی اثرگذار دراین خصوص، عوامل اقتصادی و اجتماعی و منحصراً توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور مبدأ و دغدغه افراد دراین باره می‌باشد که مهاجران را ترغیب به بازگشت به کشور خود می‌نماید. باتوجه به آنکه مهاجران دانشگاهی، در اصل، در زمره سرمایه انسانی یک کشور و عنصر جدایی‌ناپذیر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور قلمداد می‌گردند، بی‌شک بازگشت این سرمایه‌های انسانی که صاحبان تخصص و مهارت می‌باشند و انتقال دانش و تخصص خود به کشورهاشان، سبب سرعت گرفتن روند توسعه در آن کشورها می‌گردد. مهاجرت نیروی انسانی ماهر به نفع پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین کشورها و به زیان کشورهای درحال توسعه است. حال چنانچه روند این مهاجرت معکوس گردد، بی‌شک تبعات آن نیز معکوس گشته و این کشورهای درحال توسعه می‌باشند که از منافع ناشی از مهاجرت معکوس بهره‌مند

می‌گردند؛ همچنین، یافته این پژوهش درخصوص کمبودهای معیشتی و رفاهی اساتید و اثرگذاری این عامل بر تصمیم اساتید بر مهاجرت بازگشتی نیز با رویکردهای نظری و اکتشافی هم‌راستا می‌باشد؛ چرا که دیدگاه مذکور بر این نکته تأکید دارد که سرمایه‌های انسانی، از مناطقی که دارای بازده پائین است خارج می‌شود و به سمت مناطق دارای بازده بیشتر حرکت می‌کند.

در آخر باید اذعان نمود که هرچند عوامل مذکور و نیز تجربه زیسته اساتید از مهاجرت به خارج از کشور، در نهایت، زمینه‌ساز آن می‌گردند که اساتید، روند مهاجرتی معکوسی را برگزینند و اقدام به «مهاجرت بازگشتی» به کشور نمایند، اما باین‌حال، آینده مهاجران بازگشتی به کشور، از چشم‌انداز روشنی برخوردار نیست و در بهترین حالت، در آینده کوتاه‌مدت مبهم است که علل این مهم را می‌توان در حقوق و مزایای پائین اساتید دانشگاه در مقایسه با کشورهای اروپایی، عدم وجود فرصت‌های شغلی برخی رشته‌ها برای جذب در صنعت کشور، بوروکراسی فرایند جذب مجدد در دانشگاه‌ها، ناپایداری اقتصادی - سیاسی کشور و به تبع آن نگرانی نسبت به آینده خود و فرزندان و... جستجو نمود. براین‌مبنای هرچند در قالب پژوهش حاضر، زمینه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فردی مؤثر بر پدیده مهاجرت معکوس اساتید دانشگاه شناسایی شدند، اما به دلیل پیوستگی متقابل پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی، در آینده نزدیک، به جهت شرایط اقتصادی حاکم بر کشور، احتمال روند مطلوب و چه‌بسا افزایش مهاجرت بازگشتی اساتید به کشور دور از ذهن است. باین‌وجود، چنانچه سیاستگذاران در کشور در قالب راهکارهایی، بهبود و پایداری شرایط عمومی اقتصاد کشور، توجه خاص به مسائل مالی و حقوق دریافتی اساتید دانشگاه‌ها، حرکت دانشگاه‌ها به سمت کارآفرینی، شبکه‌سازی و ایجاد نهادهایی به منظور برقراری ارتباط با جامعه مهاجران دانشگاهی خارج از کشور و نگرش به آنان به‌عنوان فرصت‌های بالقوه توسعه کشور و... را مدنظر قرار دهند، می‌توان فرایند مذکور را بهبود بخشید و روزه‌روز شاهد افزایش روند مهاجرت بازگشتی اساتید به کشور ازسویی و نیز کند شدن روند مهاجرت آنها به سایر کشورها ازسوی دیگر باشیم. چرا که مهاجرت بازگشتی با توجه به ترکیب و در هم تنیدگی عوامل ساختاری، محیطی و عاملیتی شکل می‌گیرد. بدین‌صورت که ساختار کشور مبدأ و مقصد، شرایط اقتصادی/فرهنگی و نوع سرمایه اجتماعی و عوامل انگیزشی (فردی) باعث می‌شوند که، نخست، مهاجران بازگشتی به‌مثابه بازیگران اجتماعی تلقی شوند که در مجموعه‌ای از انشعاب‌های ساختاری و رابطه‌ای اشتراک دارند و کنش‌گری می‌کنند و در مرحله بعد، ساختارهای شبکه‌ای متفاوت فرصت‌ها (در بستری معین)،

گرایش‌ها و راهبردهای مختلفی پیش می‌کشند. علایق و منابع بازیگران از همین چشم‌انداز منتج می‌شود و می‌تواند منجر به تصمیم برای مهاجرت بازگشتی شود.

در این راستا، راهکارهای به شرح ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- تأمین اولویت‌های معیشتی - اقتصادی، بیمه‌ای و شغلی اساتید و تلاش به منظور اتخاذ خط‌مشی برای برقراری تناسب معقول بین سطح تحصیلات، منزلت اجتماعی و درآمد در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور؛
- به‌روزرسانی علمی کشور و فراهم نمودن امکان دسترسی به منابع جدید و نیز امکانات پژوهشی و بهینه‌سازی سیستم آموزشی از طریق تقویت زیرساخت‌های علمی کشور؛
- اتخاذ سیاست‌هایی جهت جلوگیری از رانت و رفع موانع در مراحل جذب اعضای هیئت علمی و امتناع از پارتی‌بازی؛
- تغییر و بازنگری در ملاک‌های گزینش و جذب اعضای هیئت علمی؛
- تغییر و بهبود قوانین و مقررات و تدوین نظام اداری مبتنی بر شایسته‌سالاری؛
- اعمال سیاست‌های تشویقی برای بازگشت اساتید هیئت علمی از قبیل اجرایی نمودن طرح تسهیل صدور مجوز برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوپا، و حمایت از فعالیت‌های کارآفرینی مهاجران نخبه بازگشتی و ...

منابع

- ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۷۹). مهاجرت نخبگان، گزارش تحقیقاتی، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی).
- انصاری، حسین (۱۳۹۹). افزایش ۳۰ درصدی مهاجرت اساتید دانشگاه‌ها، خبرگزاری ایسنا، قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/99110603814>
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و سمیه بهمرز (۱۳۸۵). چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴، صص ۶۷-۲۷.
- زرقانی، سیدهادی و سیده‌زهرا موسوی (۱۳۹۱). مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۶، شماره ۱، صص ۲۶-۸.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: انتشارات سمت.
- سالنامه مهاجرتی ایران (۱۳۹۹). رصدخانه مهاجرت ایران (پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی

شریف)، تهران، ناشر: معاونت علمی و فناوری، مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی، دانش بینان فناوری. سعیدی، سعیده (۱۳۹۸). مهاجرت بازگشتی متخصصان و آموزش عالی ایران: آسیب شناسی فرآیند بازیابی هویت حرفه‌ای مهاجران در نهاد دانشگاه، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۵، شماره ۴، صص ۹۷-۱۲۰.

صلواتی، بهرام (۱۳۹۹). نگاهی به مهمترین تحولات مهاجرت در عرصه جهانی و داخلی، سایت بنیاد ملی نخبگان، قابل دسترس در: <https://www.bmn.ir/fa-IR/News/News/110757>

صناعی، علی (۱۳۹۷). مشوق‌ها و موانع بازگشت به کشور، بررسی موردی متخصصان مقیم ایالات متحده آمریکا، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۶، شماره ۹۷، صص ۳۲۴-۲۹۰.

قاسمی اردهابی، علی و رضا نوبخت (۱۳۹۵). علل و تعیین کننده‌های جریان‌های مهاجرت معکوس در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۷۰-۴۱.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: انتشارات نوید.

محمدی، عبدالله (۱۳۹۴). بازگشت پایدار و بازادغام: بررسی ابعاد اقتصادی- اجتماعی بازادغام بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

مشفق، محمود و عطیه نصری (۱۳۹۷). مهاجرت بازگشتی دانشجویان ایرانی و تعیین‌کننده‌های آن: مطالعه‌ای در بین دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا، فصلنامه جمعیت، سال ۲۵، شماره ۱۰۳ و ۱۰۴، صص ۹۱-۱۱۲.

موسوی‌راد، سیدحامد و حسین قدسیان (۱۳۹۴). تحلیل مهاجرت نخبگان و تأثیر سیاست‌های بازدارنده با استفاده از پویایی‌های سیستم، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبردی، دوره ۲۱، شماره ۵۹، صص ۶۳-۳۷.

Behrouzina, T. (2001). The Socio-demographic Characteristics of Muslim Communities in Australia, 1981-1996. Ph.D. thesis, The University of Adelaide, Adelaide.

Black, R. & K. Koser (1999). The End of the Refugee Cycle?, Berghahn Books.

Bovenkerk, F. (1974). The Sociology of Return Migration: A Bibliographic Essay, Martinus Nijhoff, The Hague, Netherlands, chapter VI.

Cassarino, J. P. (2004). Theorising Return Migration: The Conceptual Approach to Return Migrants Revisited, *International Journal of Multicultural Societies*, 6 (2): 253-279.

Cuamea Velazquez, F. (2000). Approaches to the Study of International Migration: A review. *Estudios Fronterizos*, 1(1).

Dustmann, C. & Y. Weiss (2007). Return Migration: Theory and Empirical Evidence from the UK, *British Journal of Industrial Relations*, 45 (2): 236-256.

- Gasemi, M., J. Javan, & Z. Saberi (2014). The Analysis of Reverse Migration's Formation in Rural Areas of Binalood County. *Journal of Arid Geographical studies of dry areas*, 4 (16): 15-37 (In Persian).
- Haasde, H., & T. Fokkema (2011). The Effects of Integration Transnational Ties on International Return Migration Intentions Demographic Research, pp: 755-782.
- King, R. (2000). Generalisations from the History of Return Migration, in *Return Migration: Journey of Hope or Despair?*, edited by B. Ghosh, IOM/UN: Geneva. 7-55.
- Koser, K., & K. Kuschminder (2015). Comparative Research on the Assisted Voluntary Return and Reintegration of Migrants, *International Organization for Migration*.
- Kothari, U. (2002). Migration and Chronic Poverty; *Institute for Development Policy and Management*; Working Paper, 16, 18.
- Lee, E. S. (1966). A Theory of Migration, *Demography*, 3(1): 47-57.
- Mason, C., & F. Rawlings-Sanaei (2014). Academic Migration, Discipline Knowledge and Pedagogical Practice, *Voices from the Asia-Pacific*. New York: Springer.
- Roudgar, I. (2014). The Global Brain Drain: Theory and Evidence: *Lap Lambert Academic Publishing*. ISBN: 978-3-956-60752-3.
- Saloutos, T. (1956). *They Remember America: The Study of the Repatriated Greek-Americans*, University of California Press, Berkeley.
- Şener, M. Y. (2018). Return Migration of Qualified Turkish Migrants from Germany and the US, *The Journal of Humanity and Society*: 52-72.
- Senyurekli, A. R., & C. Menjivar (2011). Turkish Immigrants' Hopes and Fears Around Return Migration, *Journal of International Migration*, 50 (1): 4-19.
- Setrana, M. B., & S. Tonah (2014). Return Migrants and the Challenge of Reintegration: The Case of Kumasi, Ghana, Irinkerindo: *A Journal of African Migration*, Issue 7: 113-142.
- United Nation (2008). *World Migration Report*, the UN Migration Agency.
- Yehuda, S. B., & J. Mirsky (2014). Return migration of Americans: Personal Narratives and Psychological Perspectives, *International Journal of Intercultural Relations*, 42: 53-64.

The Contexts of Return Migration of Faculty Members in Tehran: A Qualitative Study¹

Atyeh Abdmolaei*, Reza Safari Shali**, Shahla Kazempour***

Abstract

This paper seeks to identify the contexts and grounds affecting the repatriation migration of university professors to the country during the last ten years using the grounded Theory approach and indepth interviews. The study population comprise of the university faculty members who have had the expereince of return migration to Iran. The sampling was conducted using purposeful and snowballing until theoretical saturation. The findings showed that the causal factors affecting the return migration include economical factors (welfare problems in relation to their salary and high expenses of life abroad), social factors (the feeling of social injustice, the vague status of employment, the feeling of social despair and the lack of social capital) and personal and motivational factors (family belonging and the sensation to improve the scientific level of Iran). Apart from the above mentioned causal factors, the underlying factors of "psychological" (psychological problems and emotional belongings of the individual) as well as "job-scientific" factors (the possibility of employment and job repulsion), along with interventional factors such as "lack of financial capacity" as well as associated policies (immigration and occupational) play a role in the occurrence of this phenomenon, which indicates the multidimensionality and intertwining of structural, environmental and agent factors which influence together the return migration.

Keywords: Migration, Return Immigrants, Lived Experience, Elite Migration, Structural and Agency Factors.

1. This article is an excerpt from the dissertation of the first author.

* Ph.D Student in Sociology, Department of Social Science, Faculty of Social Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: atyehmolaei@gmail.com

** Associate Professor of Social Welfare, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding author). E-mail: reza_safaryshali@khu.ac.ir

*** Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Science, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: skazempour@gmail.com

معرفی مدل‌سازی عامل‌بنیان در تبیین باروری پایین^۱

محمدجلال عباسی شوازی*، نصیبه اسمعیلی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۵)

چکیده

یکی از اهداف مهم در جمعیت‌شناسی کمک به اتخاذ سیاست‌های مناسب و تأثیرگذار در مواجهه با باروری پایین می‌باشد. این موضوع برای ایران با توجه به تجربه باروری پایین‌تر از حد جانشینی اهمیت ویژه‌ای دارد، و در سال‌های اخیر مطالعاتی با استفاده از روش‌های تحلیلی برای تبیین باروری انجام شده است. در این مقاله ابتدا ضمن مروری اجمالی بر این مطالعات، روش‌های تحلیلی تبیین باروری پایین نقد و بررسی می‌شود. عدم وجود یک رابطه خطی، یکنواخت و همگن بین متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر باروری پایین و عدم درک عمیق از سیستم پیچیده باروری پایین مواردی هستند که در مطالعات انجام شده مشهود است. روش مدل‌سازی عامل‌بنیان به‌عنوان یک ابزار تکنیکی و راهکار مناسب مبتنی بر برنامه‌نویسی کامپیوتری معرفی می‌شود که می‌تواند محدودیت‌های موجود در روش‌های تحلیلی را بر طرف نماید. امکان ایجاد ارتباط بین سطوح خرد و کلان، و نیز مدل‌سازی سیستم‌های پیچیده نقاط قوت روش‌های عامل‌بنیان در تبیین باروری پایین می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: باروری پایین، برنامه‌نویسی کامپیوتری، سیستم پیچیده، مدل‌سازی عامل‌بنیان، روش‌های تحلیلی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده دوم می‌باشد.

* استاد جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ استاد افتخاری دانشگاه ملبورن، ملبورن، استرالیا.

E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: nasibeh.esmaeli@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از چالش‌های جمعیتی در نیمه دوم قرن بیستم در جهان و ایران رشد سریع جمعیت به واسطه باروری بالا بود. امروزه با توجه به اینکه باروری در بسیاری از کشورها به زیر سطح جانشینی کاهش یافته است، دغدغه جمعیتی متمرکز بر مسأله باروری پایین و زیر سطح جانشینی می‌باشد. کشورهای پیشرفته صنعتی، باروری پایین را برای چندین دهه تجربه کرده‌اند (کوهرلر و همکاران^۱، ۲۰۰۲؛ کالدول^۲، ۲۰۰۶). با این حال، این مسأله دیگر تنها مربوط به کشورهای توسعه‌یافته و غربی نیست، زیرا تقریباً بیش از نیمی از جمعیت جهان در کشورهایی با باروری پایین و زیر سطح جانشینی زندگی می‌کنند (ویلسون^۳، ۲۰۰۴). انتظار می‌رود تا اواسط قرن بیست‌ویکم، سه چهارم کشورهای در حال توسعه، باروری زیر سطح جانشینی را تجربه نمایند (فریکا و راس^۴، ۲۰۰۱؛ استارک و کوهرلر^۵، ۲۰۰۲). در اوایل قرن بیست‌ویکم فقط سه درصد از جمعیت جهان در کشورهای زندگی می‌کردند که کاهش باروری را تجربه نکرده بودند (مورگان^۶، ۲۰۰۳). از این رو، با توجه به جهان‌شمولی کاهش باروری و پیامدهای آن، باروری پایین به یک حوزه مهم در تحقیقات جمعیت‌شناسی تبدیل شده است (بونگارتز و بولاتو^۷، ۲۰۰۰؛ لوتز^۸، ۲۰۰۶). مطالعات متعددی به تبیین باروری زیر سطح جانشینی پرداخته‌اند. برخی از آنها، کاهش باروری را به بهبود پایگاه و افزایش استقلال زنان نسبت داده‌اند (میسون^۹، ۱۹۹۷). مدرنیزاسیون و توسعه‌یافتگی جوامع (نتشتاین^{۱۰}، ۱۹۵۳)، به تأخیر انداختن ازدواج و فرزندآوری (بونگارتز^{۱۱}، ۲۰۰۲)، عدم امنیت اقتصادی (کوهرلر و ارتگا^{۱۲}، ۲۰۰۲)، ورود زنان به بازار کار و افزایش مشارکت زنان در نیروی کار (بلاسفلد و هیونیتک^{۱۳}، ۱۹۹۱؛ گوستفلون و کالویج^{۱۴}، ۲۰۰۶؛

1. Kohler
2. Caldwell
3. Wilson
4. Frejka and Ross
5. Stark and Kohler
6. Morgan
7. Bongaarts & Bulatao
8. Lutz
9. Mason
10. Notestein
11. Bongaarts
12. Kohler & Ortega
13. Blossfeld & Huinink
14. Gustafsson & Kalwij

گلدین^۱، ۲۰۰۶؛ بیورکلوند^۲، ۲۰۰۶)، تغییر ترجیحات باروری (بونگارت، ۲۰۰۲؛ بیلاری و همکاران^۳، ۲۰۰۴)، برابری جنسیتی (میلز و همکاران^۴، ۲۰۰۸؛ میلز و همکاران، ۲۰۱۱؛ میسون^۵، ۱۹۸۷؛ مکدونالد^۶، ۲۰۰۱، ۲۰۱۳)، افزایش سطح تحصیلات (لوتز و کی سی^۷، ۲۰۱۱) و اجرای سیاست‌های جمعیتی توسط دولت‌ها (کالدول^۸، ۱۹۹۳) از عوامل تعیین‌کننده باروری پایین قلمداد شده‌اند. نتایج تحقیقات نشان داده است که نگرش‌ها و ارزش‌های فرزندآوری عامل مؤثری در فرآیند تصمیم‌گیری باروری است. کاهش ارزش فرزند، افزایش هزینه و کاهش منافع ناشی از داشتن فرزند زیاد را نیز می‌توان به‌عنوان دلایل دیگر کاهش باروری مطرح نمود (فریدمن، ۱۹۸۷^۹؛ گلدشتاین^{۱۰}، ۲۰۰۶؛ ناک و کلاس^{۱۱}، ۲۰۰۷؛ بوهرلر^{۱۲}، ۲۰۰۸؛ کاگیتیباسی و اتکا^{۱۳}، ۲۰۱۵؛ اولیویرا^{۱۴}، ۲۰۱۶).

ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰ باروری حد جانشینی و پایین‌تر از آن را تجربه کرده است. مطالعات انجام‌شده در مورد سطح و روند باروری در ایران حاکی از آن است که در سه دهه اخیر باروری کاهش چشمگیری داشته است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹). میزان باروری کل در اوایل دهه ۱۳۴۰ حدود ۷ فرزند برای هر زن در سن باروری بوده، که با کاهش اندک در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ به حدود ۶/۵ فرزند کاهش یافت (عباسی شوازی، ۱۳۸۱؛ عباسی شوازی و مکدونالد^{۱۵}، ۲۰۰۶). در زمان انقلاب میزان باروری کل به ۷ فرزند برای هر زن رسید، ولی متأثر از توسعه بهداشت در روستاها و انجام گسترده واکسیناسیون در مراکز بهداشت در دهه ۱۳۶۰، میزان مرگ‌ومیر کودکان کاهش پیدا کرد. بهبود احتمال بقاء نوزادان، به تقاضای کمتر برای فرزند منجر

-
1. Goldin
 2. Bjorklund
 3. Billari et al
 4. Mills et al
 5. Mason
 6. McDonald
 7. Lutz and K.C
 8. Caldwell
 9. Freedman
 10. Goldstein
 11. Nauck & Klaus
 12. Buhler
 13. Kagitcibasi & Ataca
 14. Oliveira
 15. Abbasi-Shavazi & McDonald

شد و به تبع آن تقاضا برای خدمات تنظیم خانواده افزایش یافت. ارائه خدمات تنظیم خانواده به صورت گسترده و رایگان در مراکز بهداشتی، افزایش سطح تحصیلات زنان، بالا رفتن سن ازدواج، توسعه و آبادانی روستاها، هنجار شدن دو فرزند برای خانواده‌ها در جامعه، زمینه‌های کاهش باروری را در ایران به وجود آورد (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۳؛ آفاجانیان و مهریار^۱ ۱۹۹۹)، و میزان باروری در سال ۱۳۷۵ به ۲/۷ فرزند و در سال ۱۳۷۹ به سطح جانشینی (۲/۱ فرزند) رسید (عباسی شوازی، ۱۳۸۱). میزان باروری کل در ایران در سال ۱۳۸۵ به پایین‌تر از سطح جانشینی و حدود ۱/۹ فرزند رسید و سپس در سال ۱۳۹۰ به حدود ۱/۸ فرزند کاهش یافت (عباسی شوازی، حسینی چاوشی، ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۲)، ولی مجدداً با اندکی افزایش در سال ۱۳۹۵ به ۲/۰۱ فرزند افزایش یافت. سپس از سال ۱۳۹۷ به بعد میزان باروری کل روند کاهشی یافت و در سال ۱۳۹۸ به حدود ۱/۸ فرزند رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶، سازمان ثبت احوال ایران، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸).

بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه باروری پایین در ایران، به افزایش سطح تحصیلات زنان به‌عنوان یکی از عمده‌ترین متغیرها در تحلیل کاهش باروری اشاره داشته‌اند (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۷؛ کلانتری و همکاران، ۱۳۸۹؛ شهبازی، ۱۳۷۷؛ مطیع حق‌شناس، ۱۳۸۲؛ عباسی شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹؛ ترابی، ۱۳۹۱؛ صادقی و اسمعیلی، ۱۳۹۹). پس از تحصیلات، سن ازدواج به‌عنوان تعیین‌کننده کاهش باروری در بیشتر مطالعات اعلام شده است (محمودیان، ۱۳۸۳؛ کنعانی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹). افزایش استقلال زنان (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲؛ عباسی شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹)، ارائه، گسترش و اثربخشی برنامه‌های تنظیم خانواده (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ عرفانی و مک کوییلان^۲، ۲۰۰۸)، توسعه یافتگی (ضیایی بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۵؛ محمودیانی و صادقی، ۱۳۹۳)، تغییر در ارزش‌های فرزندآوری (رازقی نصرآباد و سرایی، ۱۳۹۳)، تحولات خانواده (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۷، ۲۰۰۳؛ عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴)، تغییر در الگوهای فرزندآوری (حسینی چاوشی و همکاران^۳، ۲۰۰۶)، نامنی اقتصادی (عباسی شوازی و خانی، ۱۳۹۳؛ عباسی شوازی، رازقی نصرآباد و حسینی چاوشی، ۱۳۹۹)، تأثیر شبکه‌های

1. Aghajanian & Mehryar
2. McQuillan
3. Hosseini-Chavoshi et al

اجتماعی (عباسی شوازی و دوراهکی، ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷؛ صادقی و محسن آبادی، ۱۳۹۶)، و تأثیر نگرش زوجین در مورد دین‌داری (مدیری و رازقی نصرآباد، ۱۳۹۴) از جمله عوامل دیگر کاهش باروری در ایران ذکر شده‌اند.

در مجموع، مطالعات انجام‌شده از روش‌های آماری به جز شبیه‌سازی که در این مقاله ابزارهای تحلیلی^۱ نام برده می‌شود در استخراج نتایج بهره برده، و زوایایی از باروری پایین را روشن نموده‌اند. باین‌حال روش‌های تحلیلی به‌دلیل وابستگی به روابط ریاضی در توصیف سیستم‌های پیچیده با محدودیت روبه‌رو هستند و برای برطرف کردن این مانع نیازمند ساده‌سازی روابط حاکم بر مسأله می‌باشند. بررسی یافته‌های مطالعات باروری پایین عدم وجود یک رابطه خطی و یکنواخت^۲ بین باروری پایین و عوامل تأثیرگذار بر آن را آشکار می‌کند. به‌عنوان مثال، نتایج برخی از این مطالعات بیانگر عدم وجود یک رابطه یکنواخت و خطی^۳ بین باروری و درآمد، آموزش، توسعه، مشارکت زنان در نیروی کار و یا برابری جنسیتی می‌باشند. از این‌رو، با اتکا بر روش‌های تحلیلی و آماری موجود دیگر نمی‌توان فرایند باروری پایین را با دقت و گستردگی لازم از طریق متغیرهای مستقلی که بر باروری تأثیر می‌گذارند تبیین نمود. استفاده از روش‌های شبیه‌سازی و مدل‌سازی به‌منظور غلبه بر محدودیت‌های موجود در روش‌های تحلیلی برای مطالعات باروری به‌عنوان گزینه‌ای مناسب پیشنهاد شده است (جیلیو^۴ و همکاران، ۲۰۱۳). این سبک از مدل‌سازی می‌تواند پارامترهای مؤثر بر رفتار باروری و تعاملات موجود بین زنان در سطح خرد را از طریق کدنویسی پیاده‌سازی نماید، و سپس بر مبنای مدل ساخته‌شده در سطح خرد، به نتیجه‌گیری در سطح کلان پردازد.

در این مقاله، ابتدا محدودیت‌های موجود در روش‌های تحلیلی برای تبیین باروری پایین معرفی می‌شوند. سپس، با توجه به تمرکز مقاله بر مدل‌سازی‌های عامل‌بنیان، مبانی نظری مدل‌سازی در جمعیت‌شناسی با رویکرد پیدایش و تکامل مدل‌ها بررسی می‌شوند. در ادامه، مدل‌سازی عامل‌بنیان به‌عنوان یک سبک در مدل‌سازی معرفی می‌گردد، و ضرورت استفاده از آن در مطالعات مربوط به حوزه باروری پایین مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۱. Analytical Tools (منظور استفاده از روش‌های آماری به جز شبیه‌سازی می‌باشد).

2. Monotonic relationship
3. Monotonic
4. Giulio et al

محدودیت‌های موجود در روش‌های تحلیلی و ورود به مدل‌سازی

مطالعات صورت گرفته در حوزه باروری پایین به‌طور قابل توجهی مبتنی بر روش‌های تحلیلی^۱ می‌باشند. به دلیل محدودیت‌هایی که در ابزارهای تحلیلی وجود دارد نمی‌توان با این ابزار به بررسی عمیق‌تر مسائل در دنیای واقعی پرداخت. از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- پارامترهای مدل باید قابل مدیریت باشند؛
- رفتار باید خطی باشد؛
- روابط بین متغیرها مشخص باشد؛
- ساخت مدل ذهنی از مسأله ساده باشد؛
- عدم توانایی در مواجهه با یک سیستم که دارای تعداد زیادی پارامترهای نایقینی^۲ باشد (بورشچف^۳، ۲۰۱۳).

با توجه به نقاط ضعف روش‌های تحلیلی که در فوق به آنها اشاره شد، این ابزار در تحلیل سیستم‌های پیچیده^۴ مانند باروری پایین با انبوهی از پارامترها که بر عملکرد سیستم اثرگذار هستند روبرو می‌شود. در این‌گونه سیستم‌ها رفتارها معمولاً غیرخطی بوده و روابط بین متغیرها عموماً واضح نیستند، و بنابراین نمی‌توان به‌طور قطعی در مورد نحوه تأثیر مؤلفه‌های سیستم بر روی یکدیگر اظهار نظر نمود. تنوع در نوع وابستگی بین متغیرها در سیستم‌های واقعی گواهی بر این ادعا است. به‌عنوان نمونه می‌توان به وابستگی‌های زمانی، علی و معلولی اشاره کرد. با تمرکز بر واقعی‌سازی مسأله به دلیل ورود پارامترهای بیشتر نقش راه‌حل‌های تحلیلی کم‌رنگ‌تر، و مدل‌های شبیه‌سازی کارآمدتر می‌شود.

با توجه به محوریت مدل‌سازی در این مقاله، در بخش‌های بعد، به بررسی و ریشه‌یابی فلسفی مدل‌سازی و نقش آن در مطالعات جمعیتی پرداخته می‌شود. در این راستا، علم مبتنی بر مدل و پیدایش و تکامل مدل‌ها طی زمان و همگام با پیشرفت‌های نرم‌افزاری مورد بحث قرار می‌گیرند.

1. Analytical Solution

۲. Uncertainty (پارامترهایی که مقدار دقیقی ندارند و از طریق توزیع‌های احتمالی مقدارگیری می‌کنند).

3. Borshchev

۴. در سیستم‌های پیچیده، تعداد اجزاء و تعداد روابط بین آنها زیاد است، در این سیستم‌ها، اثری که اجزاء بر روی هم می‌گذارند، می‌تواند بر هویت یا عملکرد سیستم تأثیر بگذارد.

مبانی نظری مدل‌سازی در جمعیت‌شناسی

در قرن بیستم، علوم اجتماعی از جمله جمعیت‌شناسی، تحت تأثیر دیدگاه تجربی‌گرایانه منطقی^۱ از علم قرار داشت. مطابق این دیدگاه، نظریه، خلاصه‌ای از آنچه در یک زمینه شناخته می‌شود، مبتنی بر تعمیم‌های معتبر تجربی یا قوانین است. بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی به تجربی‌گرایی منطقی به‌ویژه در مباحث روش‌شناختی این دیدگاه انتقاد کرده‌اند. بر اساس انتقاداتی که در بحث تعمیم‌پذیری قوانین در تجربه‌گرایی منطقی مطرح شد، دیدگاه مبتنی بر مدل^۲، در تقابل آگاهانه با تجربه‌گرایی منطقی فلسفه حاکم بر علوم اجتماعی در نیمه دوم قرن بیستم توسعه یافت. این دیدگاه بر مشاهده تجربی تأکید دارد و یک بینش جدید در فلسفه علم محسوب می‌شود که به‌عنوان دیدگاه معنایی^۳ و توصیفی شناخته شده است. این رویکرد ریشه در آثار رونالد گیر^۴ (۱۹۸۸-۱۹۹۹)، فیلسوف آمریکایی دارد. ناتان کیفیتز^۵ نیز ایده علم مبتنی بر مدل را در سال ۱۹۷۱ به جمعیت‌شناسی معرفی نمود ولی این ایده، هرگز تبدیل به جریان اصلی در این رشته نشد (برچ^۶، ۲۰۰۲). وی در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۵، استدلال می‌کند که بیشترین دانش جمعیت‌شناسی با استفاده از مدل‌های انتزاعی^۷ تولید شده است. سیلورمن^۸، بیجاک^۹، فرانک^{۱۰}، بیلاری^{۱۱} و بسیاری از جمعیت‌شناسان دیگر در حوزه مدل‌سازی، تکامل جمعیت‌شناسی را علم مبتنی بر مدل می‌دانند که ریشه در برنامه علمی کلاسیک دارد (کارگیو و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۷؛ سیلورمن، ۲۰۱۳؛ ۲۰۱۸؛ بیجاک و همکاران، ۲۰۱۸؛ برچ، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۱۸؛ بیلاری و همکاران، ۲۰۰۶).

در بینش حاضر، مدل، نمایشی انتزاعی^{۱۳} از دنیای واقعی است که ممکن است حاوی اصول

-
1. Logical Empiricist View
 2. Model-based View
 3. Semantic
 4. Ronald Giere
 5. Nathan Keyfitz
 6. Burch
 7. Abstract Models
 8. Silverman
 9. Bijak
 10. Frank
 11. Burch
 12. Courgeau et al
 13. Abstract Representation

اساسی باشد که به‌طور کلی به‌عنوان قانون در نظر گرفته می‌شود. این قوانین فقط یک مدل انتزاعی را متبلور می‌سازند. این دیدگاه با بسیاری از قوانین تجربه‌گرایی منطقی مخالف است، که در آن نظریه، مبتنی بر قوانین تجربی است و درست یا نادرست بودن نظریه با تطابق آن با داده‌ها سنجیده می‌شود. البته در رویکرد علم مبتنی بر مدل نیز با داده‌های تجربی مرتبط است اما این تطابق به این دلیل صورت می‌پذیرد، که آیا مدل مورد نظر به اندازه کافی برای یک هدف خاص سازگار است یا خیر؟ (گیر، ۱۹۹۹).

به‌عبارتی دیگر، از دیدگاه گیر، مدل عبارت است از هرگونه نمایش انتزاعی از بخشی از دنیای واقعی که به‌منظور درک، توضیح، پیش‌بینی یا کنترل ساخته شده است. گیر، سه نوع مدل را از هم متمایز می‌کند:

مدل‌های فیزیکی^۱ (برای مثال، یک اتومبیل در یک تونل بادی یا یک مدل فیزیکی از اتم هیدروژن)؛

مدل‌های بصری^۲ (برای مثال، یک نمودار انتقال جمعیتی)؛

مدل‌های نظری^۳ (به‌عنوان مثال، نظریه تکامل).

مدل‌های فیزیکی، ارتباط چندانی با جمعیت‌شناسی و سایر علوم اجتماعی ندارند. مدل‌های بصری پتانسیل بالایی دارند، اما به اندازه کافی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و حجم گرافیکی در جمعیت‌شناسی محدود به نمایش توزیع‌های فراوانی داده، سری‌های زمانی و ساختارهای سنی به جای فرایندها یا سیستم‌ها است. مدل‌های نظری را می‌توان در زبان معمولی، سیستم‌های منطقی و ریاضی بیان کرد. از دیدگاه گیر، اصطلاح مدل نظری، به یک مدل کلی یا به یکی از نسخه‌های خاص آن اشاره دارد که با مشخص کردن مقادیر منحصر به فرد برای همه پارامترها و شرایط اولیه به دست می‌آید (گیر، ۱۹۹۹).

در دیدگاه علم مبتنی بر مدل، هیچ تمایز واضحی بین مدل‌ها و نظریه‌ها وجود ندارد. مجموعه‌ای از مدل‌های کوچک مربوط به یک حوزه خاص را می‌توان نظریه نامید. مدل‌ها، تعداد کمی متغیر را شامل می‌شوند و به گونه‌ای ساخته می‌شوند که بخش‌های بسیار محدودی از دنیای واقعی را نشان دهند. اما نظریه می‌تواند به سیستم ایده‌های بسیار کلی (مثلاً نظریه نسبیت یا

-
1. Physical Models
 2. Visual Models
 3. Theoretical Models

نظریه انتقال) اشاره داشته باشد که سعی در ارائه سیستم‌های بزرگتر و پیچیده‌تر دنیای واقعی دارد. مدل نظری یک سیستم صوری^۱ است و از مجموعه قضایایی^۲ تشکیل شده که شامل هدف^۳، متغیرها و روابط بین آنها می‌شود که باید کاملاً واضح و منطقی باشد. یک مدل نظری در تلاش برای بازنمایی یا توضیح برخی واقعیت تجربی ساخته شده است. اما نیازی به آن نیست که از تعمیم تجربی حاصل شود. آنها هرگز نمی‌توانند کاملاً^۴ و به معنای واقعی کلمه درست باشند زیرا همیشه نماینده‌های^۵ جزئی و تقریبی یک بی‌نهایت از دنیای واقعی پیچیده به‌شمار می‌روند. علم نمی‌تواند حقایق جهانی مربوط به همه پدیده‌های طبیعی را نشان دهد، بلکه مدل‌هایی از واقعیت را بیان می‌کند که درجات مختلفی از وسعت و دقت را نمایش می‌دهند که گیر از آن به‌عنوان «واقع‌گرایی بدون حقیقت»^۶ یاد می‌کند. یک مقایسه مفید بین مدل‌های علمی (نظری) و نقشه‌ها توسط گیر بیان شده است، وی نقشه را به‌عنوان بازنمودهای^۷ ساده‌ای از محیط فیزیکی تلقی می‌کند، که به‌طور معمول از نظر وسعت و جزئیات^۸ با یکدیگر متفاوت هستند، اما همه نمایانگرهای انتزاعی واقعیت هستند.

در بینش حاضر، همه مدل‌ها تقریبی هستند، زیرا دارای تعداد محدودی از متغیرها هستند. هیچ مدلی نمی‌تواند ویژگی‌های بی‌شمار دنیای واقعی را منعکس کند، و سرانجام، هر مدلی قرار است با مراجعه به هدفی ارزیابی شود که برای آن طراحی یا ساخته شده است. برازش^۹ یک مدل با بخشی از دنیای واقعی، موضوعی برای بررسی تجربی است. این تحقیق تجربی است که مدل و داده‌ها را به هم پیوند می‌دهد. تصمیمات در مورد اینکه آیا مدل‌ها متناسب با جهان واقعی هستند یا خیر، براساس قضاوت علمی، نه بر اساس معیارهای کاملاً منطقی، صورت می‌پذیرد (برچ، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳).

میهان^{۱۰} (۱۹۸۶) استدلال می‌کند که تجربه‌گرایی منطقی (اثبات‌گرایی) که به‌دنبال جستجوی تجربی جهانی تعمیم‌ها می‌باشد، عمدتاً در علوم اجتماعی محکوم به شکست است. وی به جای

-
1. Formal System
 2. Propositions
 3. Objects
 4. Representations
 5. Realism without Truth
 9. Representations
 7. Scope
 8. Fit
 9. Meehan

آن، استفاده از «سیستم‌ها» و «مدل‌ها» را معرفی می‌کند و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا این سیستم‌ها به اندازه کافی شبیه به بخشی از دنیای واقعی هستند تا پژوهشگر را به هدفش برسانند؟ شبیه‌سازی به‌عنوان یک مدل انتزاعی می‌تواند در تحلیل نحوه عملکرد، تبیین و پیش‌بینی سیستم‌های موجود در دنیای واقعی مورد استفاده قرار بگیرد (برچ، ۲۰۰۳). با توجه به پیچیدگی حاکم بر سیستم‌های اجتماعی و جمعیتی، مدل‌سازی کامپیوتری به‌عنوان راهکاری کاربردی معرفی می‌شود. مدل استفاده شده در کامپیوتر همان سیستم شبیه‌سازی شده بر اساس روابط ریاضی است که به‌وسیله زبان‌های برنامه‌نویسی در محیط‌های نرم‌افزاری پیاده‌سازی می‌شود. هر مدل توصیفی به زبان ریاضی و منطق از یک فرآیند اجتماعی ارائه می‌دهد که هدف خاصی را دنبال می‌نماید و عملکرد آن با استناد به میزان تحقق هدف مورد نظر در مدل‌سازی ارزیابی می‌گردد.

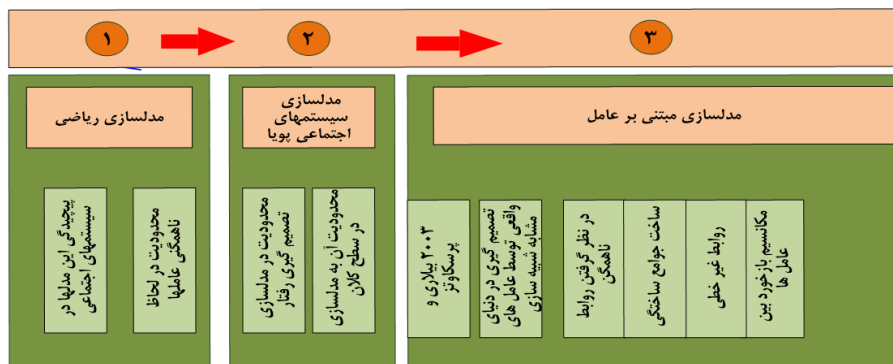
پیدایش و تکامل مدل‌ها در جمعیت‌شناسی

جمعیت‌شناسی ابتدا شاهد رشد مدل‌های ریاضی بوده است که در آنها یک مدل برای یک هدف خاص ساخته می‌شود و عملکرد آن با صراحت با استناد به آن هدف قضاوت می‌شود. این مدل‌ها قادر به اندازه‌گیری روابط بین عامل‌های ناهمگن نبودند. همچنین در این سبک مدل‌سازی روابط پیچیده بین متغیرها به چند رابطه ساده تقلیل داده می‌شود و استفاده آن برای سیستم‌های پیچیده نامناسب می‌باشد. یوجین و مهمان^۱ در سال ۱۹۸۶ یک پارادایم سیستم معرفی نمودند که در آن برای ارزیابی مدل‌ها بر سازگاری منطقی با داده‌ها تأکید شده است (برچ، ۲۰۰۲). رابرت هانمن^۲ (۱۹۸۸) مدل‌سازی سیستم‌های اجتماعی پویا را به‌عنوان یک ابزار نظری بالقوه برای جمعیت‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی ارائه کرد که در آن به‌جای مطالعه تک‌به‌تک عامل‌ها و افراد به مطالعه ویژگی‌های سیستم پرداخته می‌شود. این مدل‌سازی در سطح کلان و کلیت رفتار سیستم در طول زمان و چگونگی تغییرات آنها کاربرد دارد (برچ، ۲۰۰۲ و ۲۰۱۸). در ادامه به‌دلیل پیشرفت‌های مهم در فن‌آوری اطلاعات، سخت‌افزار و همچنین تکنولوژی نرم‌افزاری، مدل‌سازی عامل‌بنیان به‌عنوان یک ابزار قدرتمند در مدل‌سازی از پایین به بالا معرفی شدند. این مدل‌ها قادر به در نظر گرفتن مکانیسم باز خورد بین عامل‌ها بوده و برخلاف مدل‌های

1. Eugene & Meehan
2. Robert Hanneman

ریاضی قادر هستند عوامل ناهمگن و روابط غیرخطی را وارد مدل نمایند. از سوی دیگر، این سبک مدل‌سازی این امکان را فراهم می‌کند که جوامع ساختگی را به صورت نرم‌افزاری ساخت که الزاماً به جوامع کنونی شباهت ندارند. چنین جوامع ساختگی می‌توانند به عنوان آزمایشگاه محاسباتی جهت تجزیه و تحلیل نظریات و سیاست‌ها مورد استفاده قرار بگیرند. در مدل‌سازی عامل‌بنیان تلاش می‌شود فرآیند تصمیم‌گیری در دنیای واقعی توسط عامل‌های مشابه شبیه‌سازی گردد. این مدل‌سازی در سال ۲۰۰۳ توسط بیلاری و پرسکاوتز^۱ به جمعیت‌شناسی معرفی شد (بیلاری و پرسکاوتز، ۲۰۰۳؛ سینگ و همکاران^۲، ۲۰۱۵). در شکل ۱ نحوه پیدایش و تکامل مدل‌ها در جمعیت‌شناسی به صورت شماتیک نشان داده شده است. در ادامه مقاله به معرفی مدل‌سازی عامل‌بنیان و نحوه شکل‌گیری این سبک از مدل‌سازی پرداخته خواهد شد.

پیدایش و تکامل مدل‌ها
در جمعیت‌شناسی



شکل ۱: پیدایش و تکامل مدل‌ها در جمعیت‌شناسی

معرفی مدل‌سازی عامل‌بنیان

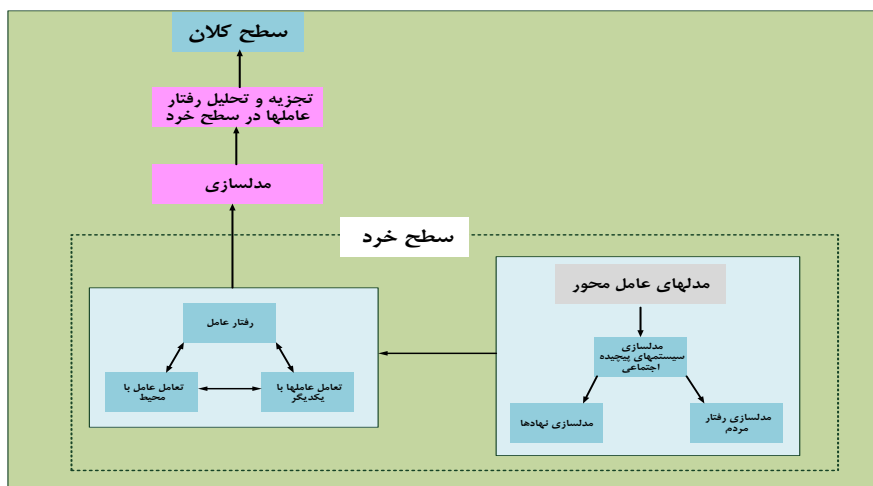
مدل‌سازی عامل‌بنیان یکی از انواع مدل‌های محاسباتی برای شبیه‌سازی کنش‌ها و تعاملات عوامل درون سیستم است که با هدف ارزیابی آثار هر عامل در سیستم، هر عامل در عوامل دیگر و سنجش عملکرد کلی سیستم طراحی می‌شود. روش‌شناسی عامل‌بنیان عناصری همانند نظریه

1. Prskawetz
2. Singh et al

بازی^۱، سیستم‌های پیچیده^۲، ظهور یافتگی، علوم اجتماعی محاسباتی^۳، سیستم‌های چند عاملی^۴ و روش‌های مونت کارلو^۵ را با یکدیگر ترکیب می‌کند (روشنی، ۱۳۹۷: ۶۳). عامل‌ها می‌توانند به اطلاعات (گاهی اوقات با توجه به تجربیات گذشته) دسترسی پیدا کرده و تصمیمات جدیدی بگیرند (نشان‌دهنده پیوند با هوش مصنوعی^۶ است). عامل‌ها دارای خصوصیات مختلفی از جمله: مستقل بودن^۷، ناهمگونی^۸، فعال بودن^۹، واکنش‌پذیر^{۱۰}، باهوش^{۱۱}، عقلانیت محدود^{۱۲}، پویا،^{۱۳} قدرت یادگیری^{۱۴}، تعامل^{۱۵} و... هستند (ولدریج^{۱۶}، ۱۹۹۵؛ راسل و نوروی^{۱۷}، ۱۹۹۵؛ ویز^{۱۸}، ۱۹۹۹؛ بانوبی^{۱۹}، ۲۰۰۱؛ سینگ و همکاران، ۲۰۱۵). این رویکرد، ابزاری مناسب برای مدل‌سازی سیستم‌ها و پدیده‌های پیچیده است که در آن رفتار مردم و نهادها حائز اهمیت می‌باشد. در این رویکرد مدل‌سازی، بازیگران (عامل‌ها) و رفتارهای آنها در ارتباط با خود و محیط اطرافشان مدل‌سازی می‌شود و می‌توان با استفاده از آن، تأثیر رفتار بازیگران مختلف سیستم و تعامل متقابل آنها با محیط اطرافشان را بر رفتار کلی سیستم سنجید (روشنی، ۱۳۹۷). تصمیم‌گیری در سیستم پیچیده اجتماعی بر عهده عامل‌ها است؛ به عبارتی هر عامل دارای مجموعه‌ای از صفات بوده که بر اساس این ویژگی‌ها با سایر عامل‌ها و محیط خود در تعامل است در این مدل‌سازی بر اساس تعاملات حاکم بین عامل‌ها در سطح خرد، مجموعه‌ای از پاسخ‌ها تحت عنوان خروجی‌ها و رفتار به وجود می‌آیند که از تجمیع این خروجی‌ها سطح کلان شکل می‌گیرد. این الگوی مدل‌سازی

-
1. Game Theory
 2. Complex Systems
 3. Computational Social Science
 4. Multy Agent Systems
 5. Monte Carlo
 6. Artificial [ntelligence
 7. Autonomy
 8. Heterogeneity
 9. Pro-active
 10. Reactive
 11. Perceptive
 12. Bounded Rationality
 13. Mobility
 14. Learning
 15. Interactive
 16. Wooldridge
 17. Russel & Norvey
 18. Weise
 19. Bonabeau

چون از سطح خرد آغاز و به سطح کلان منتهی می‌گردد، مدل‌سازی از خرد به کلان یا به مدل‌سازی پایین به بالا نامیده می‌شود. این سبک مدل‌سازی به روشنی چگونگی تولید الگوهای سطح کلان توسط رفتار و تعامل افراد در سطح خرد را مدل می‌کند (اپیستن^۱، ۱۹۶۶: ۲۰۰۶). شکل ۲ به صورت شماتیک ارتباط سطوح خرد و کلان در مدل‌سازی عامل‌بنیان را نشان می‌دهد.



شکل ۲: ارتباط سطح خرد و سطح کلان در مدل‌سازی عامل‌بنیان

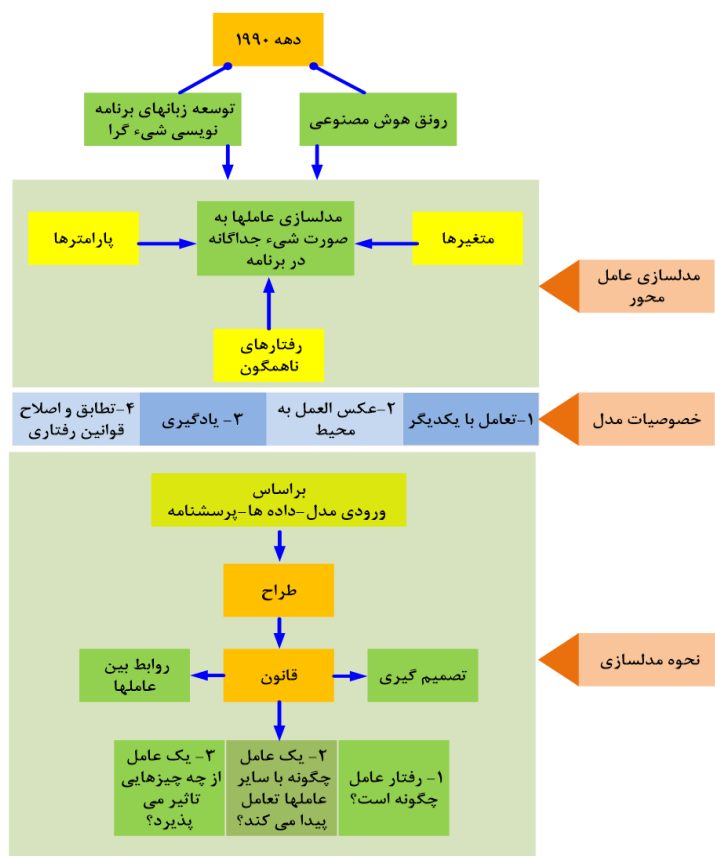
در دهه ۱۹۹۰، رونق هوش مصنوعی توزیعی^۲ و اشاعه برنامه‌نویسی شیء‌گرا^۳ که مدل‌سازی عامل‌بنیان بر آنها مبتنی است، شروع شد. این برنامه‌ها به محققان امکان دادند عامل‌ها را به‌عنوان شیء‌های جداگانه یا متمایز در یک برنامه کامپیوتری تعریف کنند؛ به‌صورتی که بتوانند متغیرها، پارامترها و رفتارهای ناهمگون را در خود جای دهند. عامل‌ها می‌توانند از طریق روندهای ارتباطی، یا مبادله اطلاعات باهم تعامل کنند. آنها می‌توانند به محیط عکس‌العمل نشان دهند، یاد

1. Epstein

۲. Distributed Artificial Intelligence (روشی برای حل مسائل یادگیری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری پیچیده است).

۳. Object-Oriented Programming (یک شیوه برنامه‌نویسی است که ساختار یا بلوک اصلی اجزای آن، شیء‌ها می‌باشند. در این شیوه برنامه‌نویسی، داده‌ها و توابعی که بر روی داده‌ها عمل می‌کنند، تا حد امکان در قالبی به نام شیء در کنار یکدیگر قرار گرفته، جمع‌بندی شده و یک واحد (یا یک شیء) را به وجود می‌آورند. از این طریق، توابع خارج از آن شیء، امکان ایجاد تغییر در داده‌های درون شیء را نخواهند داشت).

بگیرند، تطبیق پیدا کنند و قوانین رفتاری خود را تغییر دهند. به همین خاطر مدل‌سازان می‌توانند عامل‌های رایانه‌ای خود را به ویژگی‌های عمومی رفتاری و شناختی عامل‌های انسانی تجهیز کنند، و محیط (همان فضای جغرافیایی، قوانین نهادی، و/یا ساختارهای اجتماعی) را به شکلی برنامه‌نویسی کنند که با درجات گوناگون، در جزئیات به دنیای واقعی اجتماعی شباهت داشته باشد (اصغر پورماسوله و امیری، ۱۳۹۳؛ ۳). مدل‌سازی عامل‌بنیان از مدل‌های کوچک مقیاس‌اند که عملیات و تعاملات میان عوامل مختلف درون سیستم را همزمان بررسی و شبیه‌سازی می‌کند.



شکل ۳: شماتیک معرفی مدل‌سازی عامل‌بنیان

مدل‌سازی عامل‌بنیان به مدل‌سازان این امکان را می‌دهد که بتوانند با استخراج قانون^۱ حاکم بر رفتار عامل، فرآیند مدل‌سازی و شبیه‌سازی را انجام داده و رفتار کل سیستم را به‌عنوان خروجی مدل مشاهده و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند (وکیلی فرد و همکاران، ۱۳۹۳). شکل ۳ به‌صورت شماتیک خصوصیات و نحوه انجام و شکل‌گیری فرایند مدل‌سازی عامل‌بنیان را نمایش می‌دهد.

در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان این‌گونه بیان نمود که مدل‌سازی عامل‌بنیان با شروع برنامه‌نویسی شیء گرا و پیدایش هوش مصنوعی مورد توجه محققان واقع شد. در این شیوه مدل‌سازی هر عامل به‌عنوان یک شیء که دارای یک سری خصوصیات و صفات جداگانه است در نظر گرفته می‌شود. عامل‌ها که در برنامه کامپیوتری به‌عنوان شیء در نظر گرفته می‌شوند دارای یک سری قواعد رفتاری بوده و قادرند در اثر تعامل با یکدیگر رفتارهای نوظهوری به وجود آورند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که قواعد رفتاری عامل‌ها در مدل توسط مدل‌ساز به‌عنوان ورودی وارد مدل می‌شود. این ورودی‌ها شامل نحوه رفتار، تصمیم‌گیری عامل و نحوه برقراری تعامل عامل‌ها با سایر عامل‌های دیگر است که در نتیجه از تعامل و تصمیم‌گیری عامل‌ها در سطح خرد، رفتار سیستم در سطح کلان شکل می‌گیرد.

ضرورت استفاده از مدل‌های عامل‌بنیان

با توجه به سیر تکاملی مدل‌سازی در جمعیت‌شناسی مدل‌سازی عامل‌بنیان معرفی شد. این نوع از مدل‌سازی محققان را قادر به تجزیه و تحلیل سیستم‌های پیچیده که در حوزه جمعیت‌شناسی با آنها روبه‌رو می‌شوند، می‌نمایند. در ادامه نحوه استفاده از مدل‌سازی عامل‌بنیان در تبیین رفتار باروری پایین به‌عنوان مسأله‌ای که با مدل‌سازی عامل‌بنیان قابل حل است مورد توجه قرار می‌گیرد. در مدل‌سازی مبتنی بر روش‌های تحلیلی، رفتار باروری پایین به اجزای کوچک‌تر تقسیم و هر جزء به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما باید به این نکته توجه داشت که خرد کردن سیستم پیچیده باروری پایین به اجزایش و مطالعه اثرگذاری هر عامل^۲ به‌طور مستقیم بدون توجه به گستردگی عامل‌ها و اهمیت ارتباط و تأثیرات متقابل عامل‌ها بر یکدیگر موضوعی است که

1. Rule

۲. Agent (مهمترین جزء یک سیستم پیچیده است که قادر به تصمیم‌گیری است. همچنین دارای خصوصیت استقلال، حافظه، قابلیت ارتباط، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است).

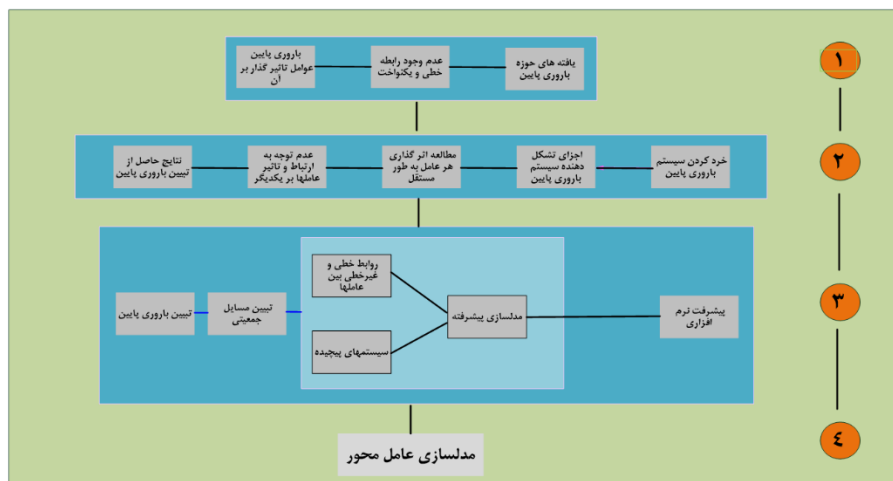
می‌تواند نتایج حاصل از تبیین رفتار باروری پایین را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. این امکان وجود دارد که یک تأثیرگذاری و تأثیرپذیری غیرخطی و ناهمگن بین یک عامل و عامل‌های دیگر مؤثر بر باروری نتایجی را حاصل نماید که با بررسی مستقیم و مجزای عوامل تأثیرگذار بر باروری اختلاف داشته باشند. این محدودیت، رفتار باروری پایین را فقط در محدوده اجزای آن و نه در حوزه اثرگذاری اجزا و عامل‌ها بر یکدیگر بررسی می‌کند. علت را می‌توان محدود کردن نگاه به اجزا و عدم توجه به روابط غیرخطی بین این اجزا و عامل‌ها دانست. توجه به زاویه‌ای که از آن زاویه موضوع باروری پایین مطالعه می‌شود موردی است که می‌تواند نتایج حاصل از تبیین باروری پایین را به‌شدت تحت الشعاع خود قرار دهد.

امروزه با توجه به گسترش امکانات نرم‌افزاری می‌توان مدل‌های بسیار پیچیده با روابط غیریکنواخت و غیرخطی را مدل‌سازی کرده و از نتایج حاصل برای تبیین مسائل جمعیتی از جمله باروری پایین استفاده نمود. امکانات نرم‌افزاری، نقطه قوتی است که می‌تواند بسیاری از محدودیت‌های روش‌ها و تکنیک‌های قبلی در تبیین باروری پایین را با لحاظ مدل‌های پیچیده مرتفع نماید. با توجه به مسائلی که در فوق مطرح شد از یک سو و استفاده از امکانات نرم‌افزاری در پیاده‌سازی مدل‌های پیچیده در راستای تبیین جامع و دقیق از رفتار باروری پایین «مدل‌سازی عامل‌بنیان»^۱ به‌عنوان یک ابزار توانمند می‌توانند در راستای حل مشکلات مطرح‌شده در حوزه باروری پایین مورد استفاده قرار گیرند. این موضوع در شکل ۴ به‌صورت شماتیک نشان داده شده است.

همان‌طور که در شکل ۴ دیده می‌شود، در گام اول بر اساس مطالعات انجام‌شده در حوزه باروری پایین، عدم وجود یک رابطه خطی و یکنواخت بین متغیرهای مستقل و رفتار باروری پایین به‌عنوان یک چالش نمایان می‌شود. در گام دوم با نگاه نقادانه به مطالعات انجام‌شده نقاط ضعف روش‌های مطالعاتی مطابق با شکل ۴ تفکیک شدند. به‌عنوان نمونه در مطالعات انجام‌شده عوامل مؤثر بر باروری پایین به‌صورت مجزا از یکدیگر بررسی شده است و توجهی به روابط بین عوامل نشده است. بخشی از این نادیده گرفتن تأثیر عوامل بر باروری پایین مربوط به ضعف موجود در روش‌ها و تکنیک‌های تحلیلی بوده است. در گام سوم با توجه به امکانات نرم‌افزاری و تحلیلی موجود راه‌حل مناسب برای پاسخگویی به محدودیت‌های روش‌های موجود ارائه

می‌شود. به عبارتی دیگر، امروزه با رشد و توسعه امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، می‌توان پیچیدگی‌های موجود در سیستم‌ها را با استفاده از مدل‌سازی عامل‌بنیان در نظر گرفته و از آن برای تبیین مسائل جمعیتی از جمله باروری پایین استفاده نمود. در گام چهارم با توجه به محدودیت‌های موجود از یک سو و توانمندی‌های روش مدل‌سازی عامل‌بنیان این روش به‌عنوان یک راهکار مورد توجه قرار می‌گیرد.

در ادامه مقاله به بررسی اهمیت و ضرورت بررسی باروری پایین با استفاده از رویکرد مدل‌سازی عامل‌بنیان پرداخته خواهد شد.



شکل ۴: لزوم استفاده از مدل‌سازی عامل‌بنیان در حوزه باروری پایین

ضرورت تبیین باروری پایین با استفاده از رویکرد مدل‌سازی عامل‌بنیان

همان‌طور که بیان گردید، ایران از دهه ۱۳۸۰ تاکنون در زمره کشورهای با باروری پایین‌تر از حد جانشینی محسوب می‌شود. پایین بودن سطح باروری برای یک بازه زمانی بلندمدت، منجر به ساختار سنی سالخورده شده و به تبع آن بر عرضه نیروی کار تأثیر می‌گذارد و در نهایت اندازه کلی جمعیت را کاهش می‌دهد (مورگان و تایلور^۱، ۲۰۰۶). لوتز و همکارانش نشان دادند که وقتی باروری به زیر سطح جانشینی کاهش می‌یابد، بازیابی از باروری پایین دشوار خواهد بود. آنها این پدیده را تله باروری پایین^۲ می‌نامند و ریشه آن را توسط سه مکانیسم جمعیت‌شناسی،

1. Morgan & Taylor
2. Low Fertility Trap

جامعه‌شناسی و اقتصاد توضیح می‌دهند.

فرضیات تله باروری پایین به شرح زیر می‌باشد:

- امروزه تعداد کمتری بچه به دنیا می‌آیند و این به معنی مادران بالقوه کمتر، در آینده است.
- کاهش باروری واقعی در کوهورت‌های قبلی اندازه خانواده ایده‌آل را برای کوهورت‌های جوان‌تر کاهش خواهد داد.
- اگر میزان باروری با توجه به ترکیبی از آرمان‌های اقتصادی و درآمد مورد انتظار تصمیم‌گیری شود، جمعیت سالمندی که با باروری پایین ایجاد خواهد شد، باعث افزایش هزینه‌های دولت و کاهش درآمد مورد انتظار افراد و در نتیجه کاهش باروری خواهد شد (کیم^۱ و همکاران، ۲۰۱۶).

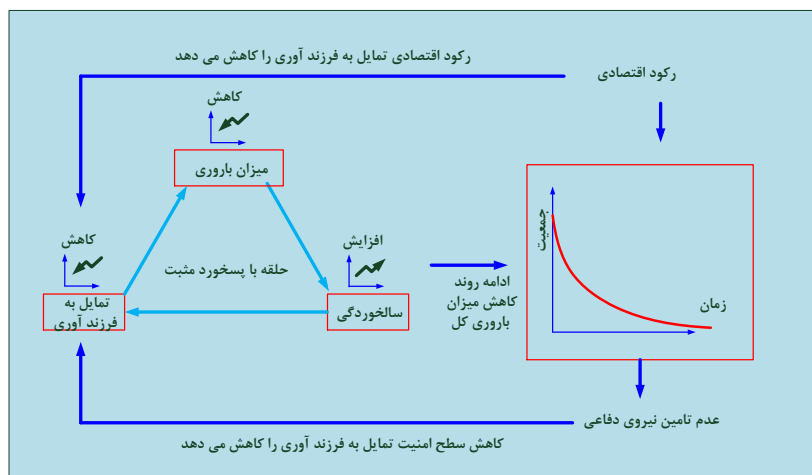
در نتیجه، می‌توان دو ساختار برای تغییرات باروری، سالمندی و تأثیرات آن بر فرزندآوری در یک جامعه متصور شد. در ساختار اول، رفتار باروری و عوامل مرتبط با آن به صورت یک سیستم با بازخورد^۲ مثبت توصیف می‌شوند. به عبارتی، زمانی که باروری کاهش می‌یابد با گذشت زمان نسبتاً طولانی جامعه سالمندتر شده، از سوی دیگر امید زندگی افزایش یافته و سن سالمندی بالاتر می‌رود و تعداد زنان در سنین باروری کاهش می‌یابد. در این ساختار فرزندآوری کمتر، منجر به باروری کمتر و به تبع آن سالخورده‌تر شدن جامعه و مجدداً فرزندآوری کمتر خواهد شد. لذا دولت‌ها باید مکانیزم‌هایی برای تأمین رفاه اجتماعی و مالی افراد سالمند به کار بگیرند. در ساختار دوم، گرفتن مالیات از افراد در سنین کار و فعالیت منجر به افزایش میزان نارضایتی در بین افراد جامعه می‌شود و به دلیل پایین بودن عرضه نیروی کار، اقتصاد دچار مشکل می‌شود در نتیجه میزان نارضایتی در بین افراد جامعه افزایش یافته و امکانات رفاهی و دورنمای آینده برای فرزندان نامطلوب می‌گردد. تمام این موارد سبب کاهش فرزندآوری و به تبع آن کاهش میزان باروری خواهد شد. اگر این حلقه برای مدت طولانی بدون مداخله عوامل خارجی مثل سیاست‌گذاری‌های تشویقی و تنبیهی و عوامل فرهنگی و مهاجرپذیری ادامه پیدا کند، رشد جمعیت به سمت صفر میل می‌کند (ریندفوس و چو^۳، ۲۰۱۵).

سیاست‌گذاری‌ها به عنوان یک اهرم کنترلی می‌توانند در کوتاه مدت و بلندمدت روند کاهش

1. Kim et al
2. Feedback
3. Rindfuss & Choe

باروری را متوقف و یا حتی آن را افزایش دهند. برای اتخاذ سیاست‌هایی با این توانمندی نیاز به افراد ماهر و جمعیت‌شناسانی است که علم و احاطه کافی به اجزای مختلف این حلقه و الگوهای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل مختلف جمعیتی بر یکدیگر داشته باشند. این بحث تأییدکننده نظریه دمینی^۱ در سال ۲۰۱۵ در بستن حلقه جمعیت‌شناسی، در نقطه‌ای است که سیاست‌گذاری‌های منشعب شده از جمعیت‌شناسان و علم جمعیت‌شناسی در سطح کلان پیاده شود (دمینی، ۲۰۱۵).

بر اساس دیدگاه علم مبتنی بر مدل^۲، می‌توان با استفاده از مدل‌سازی عامل‌بنیان، فرآیند ارتباط دهنده میزان باروری با متغیرهای مستقل را به صورت یک حلقه با بازخورد مثبت برای مطالعه باروری زیر سطح جانشینی مورد بررسی قرار داد. تولید این مدل می‌تواند امکان مطالعه باروری در طول زمان با در نظر گرفتن عوامل مختلف را برای محققان فراهم سازد. در شکل ۵، حلقه بازخورد مثبت به صورت شماتیک آورده شده است. تبیین این حلقه بیانگر ضرورت بررسی نقش عوامل مختلف به صورت سیستماتیک و نقش آنها در کاهش سطح باروری است. با حرکت از بلوک میزان باروری و دنبال نمودن مسیر حلقه مشاهده می‌شود که با کاهش سطح باروری، سالخوردگی افزایش می‌یابد. این افزایش در سالخوردگی تمایل به فرزندآوری را کاهش داده و با سالخورده شدن جامعه تعداد زنان در سنین فرزندآوری کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، هزینه‌های درمانی و مراقبتی افراد سالخورده باعث افزایش هزینه‌های خانواده‌ها می‌شود که این امر به نوبه خود چالش‌های اقتصادی و رفاهی را تقویت می‌نماید. وجود شرایط اقتصادی نامطلوب و عدم وجود دورنمایی خوب همراه با فراهم نبودن شرایط ازدواج و سایر علل، عدم تمایل به فرزندآوری در جامعه را تقویت می‌نماید. عدم تمایل به فرزندآوری نیز میزان باروری را مجدداً کاهش داده و منجر به سالخورده‌تر شدن جامعه می‌شود (دمینی، ۲۰۰۴؛ ریندفوس و چو، ۲۰۱۵).



شکل ۵: فرم شماتیک حلقه با بازخورد مثبت در تشدید کاهش میزان باروری

در نهایت، مطابق با شماتیک سیستمی رسم شده در شکل ۵، کل جمعیت در اثر کاهش باروری کاهش یافته و این فرآیند خود با ایجاد شرایط اقتصادی نامناسب و تضعیف امنیت عمومی عدم تمایل به فرزندآوری را تقویت می‌کند.

مروری کوتاه بر تحقیقات صورت گرفته نشان داد، باروری پایین و تبعات آن یک چالش برای کشور به حساب می‌آیند. به منظور پیشگیری از پیامدهای جمعیتی آینده، به ویژه مسائلی از جمله سالخوردگی جمعیت و کاهش نیروی کار و رشد منفی جمعیت که در صورت ادامه باروری زیر سطح جانشینی در کشور به وجود می‌آید، در اردیبهشت سال ۱۳۹۳ سیاست‌های کلی جمعیت بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط رهبر معظم انقلاب ابلاغ شد. بند اول سیاست‌های ابلاغی مربوط به پویایی و بالندگی جمعیت و افزایش باروری به بیش از سطح جانشینی می‌باشد. برای نیل به هدف مذکور، سیاست‌گذاران اتخاذ سیاست‌های تشویقی با هدف افزایش فرزندآوری را مورد توجه قرار داده‌اند. البته راهکارهای اجرایی جهت تأمین هزینه‌های اجرایی این سیاست‌گذاری‌ها با عنایت به اهمیت و ضرورت افزایش فرزندآوری باید مورد توجه قرار گیرد. محققین برای این منظور تکنیک‌های مختلفی را آزمون کرده‌اند و سعی در بهینه‌سازی هزینه‌های دولت و بهینه‌سازی نتایج حاصل از هزینه‌ها داشته‌اند. شبیه‌سازی و مدل‌سازی عامل‌بنیان، روش مناسبی است که می‌تواند به سیاست‌گذاران در تحقق اهدافشان یاری نماید. مدل‌سازی عامل‌بنیان با ارتباط سطوح

خرد و کلان، دقت، هدفمندی و رضایت‌بخشی سیاست‌گذاری‌ها را با دخیل نمودن دیدگاه سطح خرد، در سیاست‌گذاری‌ها میسر می‌سازد. آنچه در این بخش بیان شد راهکاری است که می‌تواند در بلندمدت مسائل بوجود آمده در رابطه با باروری پایین را برطرف نماید.

در این سبک از مدل‌سازی می‌توان جوامع ساختگی را به صورت نرم‌افزاری مدل نمود که این مدل‌ها قادرند به عنوان آزمایشگاه محاسباتی جهت تجزیه و تحلیل نظریات و سیاست‌ها مورد استفاده قرار بگیرند. این تکنیک می‌تواند برای تحلیل رفتار مردم و پیش‌بینی نتیجه احتمالی برنامه سیاسی استفاده شود. پژوهشگر می‌تواند محیط‌ها و جوامع مجازی را ایجاد نموده و با انجام آزمایش روی مدل‌های ساخته شده نظرات خبرگان علمی در قالب سناریوهای مختلف را پیاده‌سازی و تحلیل نماید (آذر و صادقی، ۱۳۹۱؛ منصوری و همکاران، ۱۳۹۶؛ آذر و همکاران، ۱۳۹۷؛ آذرفر و همکاران، ۱۳۹۶؛ بیلاری، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۵؛ رامند و همکاران^۱، ۲۰۰۴؛ ولینسکی و راند^۲، ۲۰۱۶؛ اسکوازونی^۳، ۲۰۱۲؛ سیلورمن و همکاران، ۲۰۱۳؛ تایلر^۴، ۲۰۱۴؛ یانگ^۵، ۲۰۱۶).

علی‌رغم نقاط قوت روش عامل‌بنیان، انتقاداتی نیز به شرح زیر به این روش وارد شده است:

– مدل‌سازی عامل‌بنیان ذاتاً از منابع سخت‌افزاری زیادی برای تعیین رفتار عامل استفاده می‌نماید، بنابراین فضای حافظه سخت‌افزاری مورد نیاز برای مدل‌سازی قابل توجه خواهد بود؛

– ضرورت آشنایی با روش‌های داده‌کاوی جهت استخراج قانون جهت مدل‌سازی رفتار عامل‌ها بر پیچیدگی فرآیند مدل‌سازی عامل‌بنیان می‌افزاید؛

– نیاز به یک سیستم سخت‌افزاری با قدرت پردازش بالا جهت اجرا کردن مدل برای بازه‌های زمانی طولانی مدت؛

– نتایج مدل‌سازی عامل‌بنیان بستگی به شرایط جمعیت اولیه در آغاز شبیه‌سازی دارد (بورشچف، ۲۰۱۳؛ مانزو^۶، ۲۰۱۴).

-
1. Rahmandad
 2. Wilensky & Rand
 3. Squazzoni
 4. Tayl
 5. Yang
 6. Manzo

نحوه پیاده‌سازی مدل‌سازی عامل‌بنیان در سیستم پیچیده باروری پایین

مهمترین سؤال با رویکرد مدل‌سازی عامل‌بنیان این است که چه عامل‌هایی بر روی باروری پایین مؤثر هستند؟، یا اینکه تصمیم‌گیرندگان اصلی سیستم پیچیده باروری پایین چه عامل‌هایی هستند؟ برای پاسخگویی به این سؤالات و شناسایی و استخراج عامل‌های مؤثر می‌توان از نظریه‌های تبیین‌کننده کاهش باروری و پیشینه تحقیقات تجربی استفاده نمود.

این سبک از مدل‌سازی به دنبال جزءترین عامل در سیستم است که بیشترین تأثیر را در رفتار کلان سیستم داشته باشد. جزءترین عامل در سیستم پیچیده باروری پایین، زنان هستند، که به آنها عامل گفته می‌شود. از آنجایی که با دسته‌ای از زنان با خصوصیات مختلف مواجه هستیم به آنها عامل‌های چندگانه^۱ گفته می‌شود. بدین ترتیب با مطالعه مبانی نظری و مصاحبه با خبرگان می‌توان به استخراج عامل‌های تأثیرگذار و مختلفی رسید. برای مثال: همسر، خانواده، گروه همسالان، رسانه‌های جمعی، دولت و

هریک از این عامل‌ها یک سری خصوصیات^۲ دارند که بر اساس آنها رفتار کرده و با سایر عامل‌ها در تعامل هستند. اینکه رفتار عامل چگونه است و چطور با سایر عامل‌ها تعامل پیدا می‌کند و از چه چیزهایی تأثیر می‌پذیرد، بر اساس ورودی مدل تعریف می‌شود.

برای تعریف ورودی‌های مدل نیازمند ابزار داده‌کاوی^۳ به منظور استخراج دانش از داده‌های در دسترس در ساخت مدل شبیه‌سازی خواهیم بود. طبقه‌بندی^۴ داده‌ها با استفاده از ابزار داده‌کاوی -مثل درخت تصمیم‌گیری^۵- انجام و استخراج قانون جهت مدل‌سازی انجام می‌شود. به دلیل استفاده از فرآیندهای تصادفی در مدل‌سازی عامل‌بنیان لازم است از نرم‌افزارهای آماری جهت برازش آماری^۶ استفاده نمود. به عنوان مثال می‌توان به نرم‌افزارهای آماری مانند استت فیت^۷، ایزی فیت^۸ اشاره نمود. این نرم‌افزارها با انتخاب بهترین تابع توزیع برای داده‌ها در رسیدن به نتایج

1. MultiAgent

۲. Attribute (هر زن دارای خصوصیات مختلفی مانند سن، تحصیلات، درآمد، وضعیت اشتغال، طبقه اجتماعی، سن ازدواج و... است که بر اساس این خصوصیات رفتار می‌کند، و همچنین با زنان دیگر تعامل برقرار می‌کند).

3. Data Mining

4. Classification

5. Decision Tree

6. Distribution Fitting

7. State Fit

8. Easy Fit

واقعی‌تر بسیار کمک‌کننده هستند. موضوع مهم در ارتباط با نحوه رخداد پیشامدها احتمالی بودن آنها است که می‌توانند با استفاده از برخی الگوریتم‌های هوشمند فراابتکاری مانند الگوریتم فراابتکاری چرخ رولت^۱، که فضای رخداد پیشامد احتمالی را به صورت تجمعی در نظر می‌گیرند در مدل شبیه‌سازی پیاده‌سازی شوند. باید توجه نمود که شبیه‌سازی هر مدل در حوزه زمان می‌تواند به صورت واحدهای زمانی^۲ مختلفی مانند ماهانه، سالانه و... انجام شود. لازم به ذکر است که استخراج قانون از داده‌ها نیازمند آشنایی با روش‌های داده‌کاوی و نیز استفاده از نرم‌افزارهای متعدد است که این موضوع خود بر دشواری این مدل‌سازی می‌افزاید. نکته‌ای که باید در مدل‌سازی عامل‌بنیان توجه نمود این است که در این سبک از مدل‌سازی داده به صورت دقیق وارد نرم‌افزار نمی‌شود بلکه از پایگاه داده^۳ قوانین استخراج شده و دیگر محدودیت تعداد عامل‌ها حائز اهمیت نخواهد بود. به عبارت دیگر، هر تعداد عامل که لازم باشد می‌توان به وسیله مدل به دست آمده به صورت پویا تولید نمود. البته محدودیت‌های پردازنده‌ها به دلیل پیچیده شدن شبیه‌سازی و زمان‌گیر شدن حل معادلات توصیف‌کننده سیستم باید مورد توجه قرار بگیرد. به عنوان مثال، اگر قانون استخراج شده بیان نماید که ۵۰ درصد عامل‌ها دین‌دار هستند و ۵۰ درصد دین‌دار نیستند دیگر فرقی نمی‌کند که دو عامل یا هزار عامل وجود داشته باشد. به عبارتی بر اساس الگوی استخراج شده تک‌تک عامل‌ها فراخوانی و با استفاده از تابع توزیع احتمالی مناسب برای مثال تابع توزیع یکنواخت پیوسته^۴ به صورت تصادفی مقداردهی می‌شوند.

باید به این نکته توجه نمود که مدل‌سازی عامل‌بنیان قادر است نشان دهد که تأثیر کدام عامل بیشتر و کدام عامل کمتر است. رفتار عامل جزء ورودی‌های مدل محسوب می‌شود که همان‌طور که بیان شد طراح مدل بر مبنای داده‌های در دسترس آنها را تعریف کرده و وارد مدل می‌کند. تمام رفتارهای مربوط به یک عامل و قانون‌های استخراج شده با زبان‌های کدنویسی شیء‌گرا مانند جاوا^۵ که مختص مدل‌سازی است، تعریف می‌شود. این زبان برنامه‌نویسی می‌تواند هر عامل را از طریق پیاده‌سازی مدل ریاضی که توصیف‌کننده تعاملات یک عامل با اجزای

-
1. Roulette Wheel
 2. Time Unite
 3. Data Base
 4. Continuous Uniform Distribution
 5. Java

مرتبط با آن است، مدل‌سازی نماید. سپس هر عامل به صورت یک واحد^۱ برنامه‌نویسی شده و از طریق روابط خطی و غیرخطی که با کدنویسی پیاده‌سازی می‌شود با واحدهای دیگر ارتباط برقرار کرده و یک اجتماع از عامل‌ها با این روش مدل‌سازی می‌شوند.

نکته حائز اهمیت پس از کدنویسی مدل و قبل از اینکه از مدل خروجی گرفته شود و سناریوسازی‌ها مطرح شوند، اعتبارسنجی مدل است. پارامترهای مدل بر اساس ارائه نتایج نزدیک به واقعیت با کالیبره شدن مدل تولید و در صورت تأیید در مرحله اعتبارسنجی مدل می‌توان اذعان داشت که رفتار مدل رفتار واقعی سیستم پیچیده باروری پایین است. در ادامه می‌توان در سناریوهای مختلف، مدل را به صورت مکرر اجرا و خروجی‌های مختلف را مشاهده نمود. در نهایت بهترین راه‌حل در جهت افزایش باروری را به عنوان پیشنهادات سیاست‌گذاری مناسب در اختیار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار داد.

محیط و ابزارهای مدل‌سازی عامل‌بنیان

محیط‌های پرکاربرد که برای مدل‌سازی عامل‌بنیان مناسب هستند، عبارتند از:

Net Lego, Mason, Repast, ASCAPE, Swarm, Any Logic

تمام نرم‌افزارهای مناسب برای مدل‌سازی عامل‌بنیان، حامی تجاری^۲ ندارند بلکه به وسیله افرادی که در محیط‌های دانشگاهی فعالیت می‌نمایند حمایت می‌شوند. هر یک از نرم‌افزارهای فوق می‌توانند متناسب با موضوع و مسأله تحقیق مورد استفاده باشند. در ارتباط با شبیه‌سازی سیستم پیچیده باروری پایین به نظر می‌رسد نرم‌افزار انی لاجیک کاربر پسندتر^۳ و قدرتمندتر باشد. نرم‌افزار شبیه‌سازی انی لاجیک، محصول شرکت اکس جی تکنالوجیست^۴، به عنوان یک نرم‌افزار شبیه‌سازی پویا است که در ادامه به اختصار توانایی‌ها و خصوصیات این نرم‌افزار معرفی می‌شوند.

– فراهم نمودن امکان انجام همزمان شبیه‌سازی سیستم‌های پویا، شبیه‌سازی گسسته پیشامده و شبیه‌سازی عامل‌بنیان در یک محیط نرم‌افزاری؛

1. Module
2. Software Comercial
3. User Friendly
4. XJ Technologies
5. Discrete Event Simulation

- این نرم افزار بر بستر شیء گرائی طراحی شده است و با زبان برنامه نویسی جاوا که خود شیء گرا است پایه ریزی شده است. با این زبان برنامه نویسی به راحتی می توان سیستم های چند عاملی را مدل کرد؛
- امکان تعریف زنجیره ای از شیء های مختلف در مدل و شکستن مدل به قسمت های کوچک تر؛
- عدم محدود نمودن کاربر به محیط ایستا. کاربر در حین اجرای مدل می تواند ارتباط بین قسمت های مختلف مدل را قطع نماید و تأثیر آن بر روی نتایج مشاهده نماید؛
- در این نرم افزار می توان با وارد کردن بسیاری از پکیج های از پیش طراحی شده جاوا (ریاضیات، آمار، گرافیک و...) به داخل نرم افزار انی لاجیک، از آنها استفاده نمود. نرم افزار انی لاجیک این امکان را می دهد که مدل ساخته شده به صورت جاوا اپلت^۱ ذخیره شود و در هر کجا که نیاز به اجرای مدل وجود داشته باشد، صرفاً با استفاده از مرورگرهای اینترنت (IE، Firefox، Chrome و...) مدل را اجرا نمود. بنابراین، برای اجرای مدل دیگر نیاز به نصب نرم افزار نخواهید داشت و به راحتی امکان به اشتراک گذاری و اجرای مدل ساخته شده وجود خواهد داشت؛
- در این نرم افزار می توان مدل شبیه سازی را به پایگاه داده ای داخلی نرم افزار متصل کرده و ورودی ها و خروجی های مدل را توسط این پایگاه داده داخلی مدیریت نمود، این امکان در زمان تحلیل و گزارش گیری بسیار کاربردی است؛
- امکان ساخت مدل انیمیشن دو بُعدی در این نرم افزار وجود دارد، با استفاده از این قابلیت می توان به صورت شماتیک مدل ساخته شده را مشاهده و در صورت وجود خطا آن را رفع نمود؛
- امکان انتخاب توزیع آماری مناسب به همراه توضیحات مربوط به هر توزیع آماری در داخل نرم افزار طراحی شده است. بدین وسیله به راحتی با انتخاب توزیع آماری می توان شکل توزیع، پارامترهای مورد نیاز و توضیحات تکمیلی را مشاهده نمود؛
- امکان گزارش گیری حین اجرای مدل شبیه سازی یکی از خصوصیات این نرم افزار است. با کلیک کردن بر روی هر یک از شیء ها در حین اجرای مدل می توان گزارشات مختلفی را مشاهده نمود؛
- امکان استفاده از کنترل های مختلف در مدل به شکلی که مقادیر ورودی های مدل به راحتی در حین اجرای مدل تغییر یابند؛

۱. Java Applet (جاوا اپلت نوعی اپلت در زبان جاوا می باشد که جستجوگر را قادر می سازد با استفاده از فناوری جاوا تکه برنامه هایی را از اینترنت دانلود کرده و اجرا کنند. اپلت به صورت کامل پنهان شده است در درون صفحات وب، در متن و زمینه جستجوگر اجرا می شود).

- مشکل‌یابی مدل^۱ به راحتی در نرم‌افزار شبیه‌سازی انی لاجیک قابل انجام است. در صورت مواجهه با خطا پنجره‌ای نوع خطا را گزارش می‌کند. با کلیک کردن بر روی خطا، نرم‌افزار شما را مستقیماً به محل رخداد خطا هدایت می‌کند و آن را نشان می‌دهد که این مسأله در زمان خطایابی مدل بسیار تاثیرگذار است؛
 - امکان رسم شماتیک روابط **if & then** نیز یکی دیگر از قابلیت‌های نرم‌افزار شبیه‌سازی انی لاجیک است. البته امکان کدنویسی به صورت سنتی نیز در هر جای مدل وجود دارد و بسته به اینکه کدنویسی چقدر پیچیده است می‌توان تصمیم گرفت که از این قابلیت نرم‌افزار استفاده نمود (بورشچف، ۲۰۱۳، سایت انی لاجیک، ۲۰۲۱).
- البته در کنار نکات عنوان‌شده این نرم‌افزار همانند هر نرم‌افزار دیگری دارای محدودیت‌ها و نقاط ضعفی می‌باشد. به دلیل دقت بالای این نرم‌افزار در مدل‌سازی عامل‌بنیان و تخصیص حجم بالایی از حافظه برای هر عامل جهت مدل‌سازی رفتار عامل نیاز به یک سیستم سخت‌افزاری توانمند می‌باشد. استفاده از یک پردازنده با قابلیت پردازش بالای اطلاعات و در اختیار داشتن حجم مناسبی از فضای حافظه امکانات اولیه برای مدل‌سازی در محیط انی لاجیک هستند. از طرفی لزوم آشنایی با زبان برنامه‌نویسی جاوا و پیاده‌سازی بخشی از مدل به صورت کدهای برنامه‌نویسی کار با این نرم‌افزار را اندکی دشوار می‌نماید. البته شرکت سازنده این نرم‌افزار در حال توسعه این نرم‌افزار به صورت سازگار با زبان برنامه‌نویسی پایتون^۲ به جای جاوا است که کار کردن با آن را بسیار راحت‌تر می‌باشد. لزوم انجام پیش پردازش اولیه بر روی داده‌ها قبل از ورود به نرم‌افزار کاربران را مجبور به کار با چندین نرم‌افزار قبل از ورود به محیط انی لاجیک می‌کند (سایت انی لاجیک، ۲۰۲۱).

1. Debugging

۲. Python (پایتون یک زبان برنامه‌نویسی شیء‌گرا و سطح بالا و نسبتاً ساده محسوب می‌شود که یادگیری آن به دلیل دارا بودن «نحو» یکتایی که بر قابلیت خوانایی تمرکز و تأکید دارد آسان است. خواندن و ترجمه کدهای نوشته شده به زبان برنامه‌نویسی پایتون نسبت به دیگر زبان‌های برنامه‌نویسی شیء‌گرا ساده‌تر است).

بحث و نتیجه‌گیری

ایران از دهه ۱۳۸۰ در زمره کشورهای دارای باروری پایین‌تر از حد جانشینی قرار گرفته است. در جمع‌بندی مطالعات انجام‌شده در حوزه باروری پایین بر عدم وجود رابطه خطی، یکنواخت و همگن بین متغیرهای مستقل تأثیرگذار و باروری تأکید شد. این موضوع کاربرد روش‌های تحلیلی در تبیین سیستم پیچیده باروری پایین را با محدودیت روبرو می‌سازد. روش‌های مذکور در بررسی و تفسیر فرایندهای پیچیده با محدودیت‌هایی نظیر حجم بالای محاسبات و عدم دسترسی به تمامی اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل یک مسأله مواجه هستند. این محدودیت‌ها در سیستم‌های پیچیده به دلیل وجود گستردگی در نوع و تعداد پارامترها، وجود رفتار غیریکنواخت و غیرخطی بین اجزای سیستم مورد مطالعه و پیچیدگی روابط موجود بین بخش‌های مختلف، محققان و تحلیلگران را در بررسی مسائل اجتماعی با چالش‌های قابل توجهی روبرو می‌سازد.

برای رفع این چالش‌ها، استفاده از «مدل‌سازی عامل‌بنیان» به عنوان یک ابزار توانمند در راستای حل مشکلات مطرح شده در حوزه باروری پایین به عنوان یک سیستم پیچیده و محدودیت‌های روش‌های تحلیلی در مواجهه با آن معرفی شد. مدل‌سازی عامل‌بنیان ابزاری مناسب جهت مدل‌سازی سیستم‌ها و پدیده‌های پیچیده‌ای است که در آن رفتار مردم و نهادها حائز اهمیت می‌باشد. در این رویکرد مدل‌سازی، بازیگران (عامل‌ها) و رفتارهای آنها در ارتباط با خود و محیط اطرافشان مدل‌سازی شده و می‌توان با استفاده از آن تأثیر رفتار بازیگران مختلف سیستم و تعامل متقابل آنها با محیط اطرافشان را بر رفتار کلی سیستم سنجید. تصمیم‌گیری در سیستم پیچیده اجتماعی بر عهده عامل‌ها است؛ به عبارتی هر عامل دارای مجموعه‌ای از صفات بوده که بر اساس این ویژگی‌ها با سایر عامل‌ها و محیط خود در تعامل است. در این روش مدل‌سازی، بر اساس تعاملات حاکم بین عامل‌ها در سطح خرد، مجموعه‌ای از پاسخ‌ها تحت عنوان خروجی‌ها و رفتار به وجود می‌آیند که از تجمیع این خروجی‌ها سطح کلان شکل می‌گیرد. این الگوی مدل‌سازی چون از سطح خرد آغاز و به سطح کلان منتهی می‌گردد، با نام مدل‌سازی از خرد به کلان یا مدل‌سازی پایین به بالا نامیده می‌شود. این سبک مدل‌سازی به روشنی چگونگی تولید الگوهای سطح کلان توسط رفتار و تعامل افراد در سطح خرد را مدل می‌کند.

رسیدن به پویایی و بالندگی جمعیت و نیز افزایش باروری به بیش از سطح جانشینی

سیاست‌گذاران را به اتخاذ سیاست‌های تشویقی جهت افزایش فرزندآوری سوق داده است. حال آنکه این تلاش‌ها رضایت‌بخش نبوده و اهداف مورد نظر را محقق نساخته‌اند. ازسوی دیگر، هزینه‌های لازم برای اجرایی نمودن این سیاست‌گذاری‌ها موضوع دیگری است که محققین جهت بررسی آن تکنیک‌های مختلفی را مورد آزمون قرار داده‌اند. شبیه‌سازی و مدل‌سازی عامل‌بنیان، به‌عنوان روشی مناسب برای گذر از این چالش معرفی شد. مدل‌سازی عامل‌بنیان با ارتباط سطوح خرد و کلان، دقت، هدفمندی و رضایت‌بخشی سیاست‌گذاری‌ها را با دخیل نمودن دیدگاه سطح خرد، در سیاست‌گذاری‌ها میسر می‌سازند. این سبک مدل‌سازی این امکان را فراهم می‌نماید که جوامع را به‌صورت ساختگی و مجازی در نرم‌افزار تولید و رفتار آنها را در پاسخ به سیاست‌های پیشنهادی بررسی نمود. چنین جوامع ساختگی می‌توانند به‌عنوان آزمایشگاه محاسباتی جهت تجزیه و تحلیل نظریات و سیاست‌ها مورد استفاده قرار بگیرند. این تکنیک برای تحلیل رفتار مردم و پیش‌بینی نتیجه احتمالی برنامه‌های سیاست‌گذاری‌شده نتیجه‌بخش خواهد بود. پژوهشگر با ایجاد محیط‌ها و جوامع مجازی و انجام آزمایش بر روی آنها با استفاده از نظر خبرگان علمی تحلیل سناریوهای مختلف را انجام و نتایج حاصل را بررسی می‌نماید. در نهایت، می‌توان بهترین راه‌حل را از بین سناریوهای مطرح شده انتخاب و در واقعیت پیاده‌سازی اجرایی نمود. به‌عنوان مثال، در راستای افزایش باروری در کشور می‌توان سناریوهای مختلفی مانند ارائه تسهیلات دولتی، افزایش فعالیت‌های تشویق باروری توسط رسانه‌های جمعی، بهبود وضعیت اقتصادی کشور، افزایش سطح تحصیلات زنان، افزایش اشتغال زنان، افزایش برابری جنسیتی در داخل خانواده و... مطرح نمود. پس از معرفی سناریوها می‌توان آنها را در مدل شبیه‌سازی اجرا و نتایج را مشاهده کرد و از تحلیل نتایج بهترین سناریو که منجر به افزایش باروری می‌شود انتخاب و در اختیار سیاست‌گذاران قرار داد. در این فرایند، بدون اتلاف هرگونه هزینه مالی و زمانی می‌توان بهترین راه‌حل را به‌وسیله مدل شبیه‌سازی استخراج و در واقعیت پیاده‌سازی نمود.

آنچه در مقاله حاضر بیان شد راهکاری است که در بلندمدت قادر به حل مسائل به‌وجودآمده در حوزه باروری پایین است.

در این مقاله روش‌های عامل‌بنیان برای تبیین باروری پایین معرفی شد، و مزایا و معایب آن نسبت به سایر روش‌های تحلیلی معمول تشریح گردید. با توجه به محدودیت‌هایی که در مطالعات قبلی وجود داشته است، باروری پایین در استان تهران با استفاده از مدل‌سازی عامل‌بنیان

مورد بررسی قرار گرفته است (اسمعیلی، ۱۴۰۰) و نتایج آن در مقاله دیگری توسط نویسندگان ارائه خواهد شد.

منابع

- آذر، عادل و آرش صادقی (۱۳۹۱). مدل‌سازی عامل‌بنیان رویکردی جدید در مسائل پیچیده اخلاقی، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، سال ۷، شماره ۱، صص ۱۶-۶.
- آذر، عادل، علیرضا سارنج، علی اصغر صادقی مقدم، علی رجب‌زاده و هاشم معزز (۱۳۹۷). مدل‌سازی عامل‌گرای رفتار سهام داران در بازار سرمایه ایران، *فصلنامه تحقیقات مالی*، دوره ۲۰، شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۳۰.
- آذرفر، امیر، عادل آذر و سیده زهرا کلانتری (۱۳۹۶). شبیه‌سازی تغییرات جمعیتی ایران با استفاده از مدل پایه عامل‌بنیان، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۳۸-۷.
- اسمعیلی، نصیبه (۱۴۰۰). تجزیه و تحلیل سیستمی باروری پایین با رویکرد مدل‌سازی عامل‌بنیان: مطالعه موردی استان تهران، رساله دوره دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- اصغرپور ماسوله، احمدرضا و سیده سمانه امیری (۱۳۹۳). مدل‌سازی عامل محور، *دومین کنفرانس علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی*، ۲۵ دی ۱۳۹۳.
- ترابی، فاطمه (۱۳۹۱). نقش ناهمگونی مشاهده‌نشده در تحلیل‌های پیشینه واقعه: کاربرد در تحلیل رفتار باروری زنان در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۳۲-۶.
- رازقی نصرآباد، حجیه‌بی‌بی و حسن سرابی (۱۳۹۳). تحلیل کوهورتی ارزش فرزند در استان سمنان، *زن در توسعه و سیاست*. دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۲۲۹-۲۵۰.
- روشنی، سعید (۱۳۹۷). کاربرد مدل‌سازی در تحلیل سیستم‌های پیچیده اجتماعی: روش‌شناسی تحلیل سیستم‌های نوآوری، *سیاست‌نامه علمی و فناوری*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۷۰-۵۹.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۷). داده‌های ثبت ولادت ۱۳۹۷، قابل دسترس در: <https://www.sabteahval.ir>
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۸). داده‌های ثبت ولادت ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.sabteahval.ir>
- صادقی، رسول و بتول محسن‌آبادی (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شبکه اجتماعی در رفتار و نیت باروری زنان در شهر تهران، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۲۰، شماره ۷۷، صص ۱۰۸-۸۷.
- صادقی، رسول و نصیبه اسمعیلی (۱۳۹۹). تحلیل چندسطحی همبسته‌های فردی و استانی باروری در ایران، *آماده انتشار در مجله مطالعات راهبردی زنان*.

ضیایی بیگدلی، محمدتقی، صمد کلانتری و محمدباقر علیزاده اقدم (۱۳۸۵). رابطه بین میزان باروری کل با توسعه اقتصادی و اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵، صص ۱۴۰-۱۲۳. عباسی شوازی، محمدجلال و زهره خواجه صالحی (۱۳۹۲). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری، مطالعه موردی شهر سیرجان، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۶۴-۴۵.

عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۸۱). همگرایی رفتارهای باروری در ایران: سطوح باروری استان‌ها، روندها و الگوها در ایران، مجله علوم اجتماعی، شماره ۱۸، صص ۲۳۱-۲۰۱.

عباسی شوازی، محمدجلال و احمد دراهکی (۱۳۹۶). تأثیر سنخ‌های متفاوت شبکه‌های اجتماعی بر قصد باروری: مطالعه زنان حداقل یکبار ازدواج کرده مناطق شهری استان بوشهر، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲۳، صص ۴۱-۷.

عباسی شوازی، محمدجلال و احمد دراهکی (۱۳۹۷). تأثیر مکانیزم‌های شبکه‌های اجتماعی بر قصد فرزندآوری زنان نقاط شهری استان بوشهر، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۹-۱.

عباسی شوازی، محمدجلال و سعید خانی (۱۳۹۳). نامانی اقتصادی و باروری: مطالعه موردی زنان دارای همسر شهرستان سمنان، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۷۶-۳۷.

عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴). تغییرات خانواده و کاهش باروری، در ایران مطالعه موردی استان یزد، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۷۵-۳۵.

عباسی شوازی، محمدجلال و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۸۹). تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آنها در ایران، پژوهش زنان، دوره ۸، صص ۳۲-۱.

عباسی شوازی، محمدجلال و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۰). تنظیم خانواده، باروری و تحول سیاست‌های جمعیتی در ایران، مجله معرفت در دانشگاه اسلامی، سال ۱۵، شماره ۳، صص ۲۶-۸.

عباسی شوازی، محمدجلال و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۲). تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، تهران: مرکز آمار ایران، پژوهشکده آمار.

عباسی شوازی، محمدجلال، حجیه‌بی‌بی رازقی نصرآباد و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۹). امنیت اقتصادی اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۵، شماره ۲۹، صص ۲۳۸-۲۱۱.

کلانتری، صمد، محمد عباس‌زاده، فاروق امین مظفر و ندا راکعی بناب (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی

- گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه جوانان متأهل شهر تبریز)، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۴.
- کنعانی، محمدامین (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۰۴-۱۲۶.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۲۷-۵۳.
- محمودیان، سراج و رسول صادقی (۱۳۹۳). مشخصه‌های فردی و استانی مرتبط با رفتار باروری در زنان ایرانی ۱۳۹۰، *ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، سال ۱۸، شماره ۱۱، صص ۶۴۰-۶۴۷.
- مدیری، فاطمه و حجه بی‌بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۴). بررسی رابطه دین‌داری و قصد باروری در شهر تهران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۱۳۶-۱۲۸.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶). نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <https://www.amar.org.ir>
- مطیع حق‌شناس، نادر (۱۳۸۲). بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی بر رفتار باروری در ارومیه، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۸۷-۱۰۲.
- منصوری، سعیده، عادل آذر، علی دیواندری و رسول رمضانیان (۱۳۹۶). شبیه‌سازی عامل بینان زنجیره تأمین خدمت بانکداری بر مبنای منطق خدمت غلبه خدمت، *مجله مدیریت بازرگانی*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۶۶۱-۶۸۸.
- Abbasi-Shavazi, M. J. & P. McDonald (2006). The fertility decline in the Islamic Republic of Iran, 1972-2000, *Asian Population Studies*, 2 (3): 217-237.
- Abbasi-Shavazi, M. J.; P. McDonald & M. Hosseini Chavoshi (2003). Changes in Family, Fertility Behavior and Attitudes in Iran, Working Paper in Demography, No. 88, *Australian National University*, Canberra, 1-32.
- Abbasi-Shavazi, M. J.; P. McDonald & M. Hosseini Chavoshi (2007). The Path to Below Replacement Fertility in Iran, *Asia-Pacific Population Journal*, 22(2): 91-112.
- Abbasi-Shavazi, M. J.; P. McDonald & M. Hosseini Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
- Abbasi-Shavazi, M. J.; P. McDonald & M. Hosseini Chavoshi (2009). Family Change and Continuity in Iran: Birth Control Use before First Pregnancy, *Journal of Marriage Family*, 71(5): 1309-1324.
- Aghajanian, A. & A. H. Mehryar (1999). Fertility transition in the Islamic Republic of Iran: 1967 – 1996, *Asia-Pacific Population Journal* (24): 21-42.
- Bijak, J., D. Courgeau, E. Silverman & R. Franck (2018). *Modelling in Demography: From Statistics to Simulations*, Springer Nature Switzerland AG. Part of Springer

Nature.

- Billari, F. & A. Prskawetz (2003). *Agent-based computational demography: Using simulation to improve our understanding of demographic behaviour*, Heidelberg: Physica Verlag.
- Billari, F. C. & A. Prskawetz (2005). Studying population dynamics from the bottom-up: the crucial role of agent-based computational demography, *MIMEO*, 1-13.
- Billari, F. C. & H. P. Kohler (2004). Patterns of low and very low fertility in Europe, *Population Studies*, 58(2): 161-176.
- Billari, F. C. (2004). Becoming an Adult in Europe :A Macro(/Micro)-Demographic Perspective, *Demographic Reserched*, 3(2): 16-37.
- Billari, F. C. (2015). Integrating macro- and micro-level approaches in the explanation of population change, *Population Studies, A Journal of Demography*, 10-30.
- Billari, F. C.; T. Fent; A. Prskawetz & J. Scheffran (2006). *Agent –based Computational Modelling Applications in Demography, Social ,Economic and Environment sciences-Physican –ver lag*, A Springer Company.
- Billari, F. C.; T. Fent; A. Prskawetz & J. Scheffran (2007). The Wedding-Ring An agent-based marriage Model based on social interaction, *Demographic Reserched*, 17(3): 59-82.
- Bjorklund, A. (2006). Does Family Policy Affect Fertility? *Journal of Population Economics*, 19 (1): 3–24.
- Blossfeld, H. P. & J. Huinink (1991). Human Capital Investments or Norms of Role Transition? How Women’s Schooling and Career Affect the Process of Family Formation, *American Journal of Sociology*, 97 (1): 143–168.
- Bonabeau, E. (2001). Agent based modeling: Methods and techniques for simulating human system , *National Academy of Science*, 99(3): 7280-7287.
- Bongaarts, J. & R. A. Bulatao (2000). Beyond Six Billion: Forecasting the World’s Population. Panel on Population Projections, *Committee on Population, Commission on Behavioral and Social Sciences and Education. Washington, D.C.: National Academy Press.*
- Bongaarts, J. (2002). The end of the fertility transition in the developed world, *Population and Development Review*, 28(3): 419-443.
- Borshchev, A. (2013). *The big book of simulation modeling: multimethod modelling with AnyLogic*, North America.
- Buhler, C. (2008). On The Structural Value of Children and Its Implication on Intended Fertility In Bulgaria, *Demographic Research*, (18): 569-610.
- Burch, T. K. (2002). Data, Models, Theory and Reality: The Structure of Demographic Knowledge, *Demographic Research*, 28 (1): 21-35.
- Burch, T. K. (2003). Demography in a new key: A theory of population theory, *Demographic Research*, 9(11): 264-282.
- Burch, T. K. (2018). *Model-Based Demography*, Springer Open.
- Caldwell, J. (1993). *The Asian revolution: its implications for transition theories’ in R. Leete and I. Alam, The Revolution in Asian Fertility: Dimensions, Causes and Implications*, Oxford: Clarendon Press: 299-316.
- Caldwell, J. C. (2006). *Demographic Transition Theory*, Springer.
- Courgeau, D., Bijak, J., Franck, R.,& Silverman, E .(2017). *Model-based*

- demography: Towards a research agenda*. In A. Grow and Van Bavel, J. (Eds.), *Agent-based modelling and population studies* (Springer series on demographic methods and population analysis, 29–51).
- Demeny, P. (2004). Population Futures for the Next Three Hundred Years: Soft Landing or Surprises to Come? *Population and Development Review*, 30 (3): 507–517.
- Demeny, P. (2015). Sub-replacement fertility in national populations: Can it be raised? *Population Studies a Journal of Demography*, 69(1): 77-85.
- Epstein, J. M. & R. Axtell (1996). *Growing Artificial Societies, Social Sciences From The Bottom Up*, Brookings Institution press Washington, D.C, The MIT Press.
- Epstein, J. M. (2006). *Generative Social Science. Studies in Agent-Based Computational Modeling*, Princeton, Princeton University Press.
- Erfani A. & K. McQuillan (2008). Rapid fertility decline in Iran: Analysis of intermediate variables, *Journal of Biosocial Sciences*, 40(3): 459–478.
- Freedman, R. (1987). The contribution of social science research to population policy and family planning program effectiveness, *Studies in Family Planning*, 18(2): 57-82.
- Frejka T. & J. Ross (2001). Paths to subreplacement fertility: the empirical evidence. *Popul Dev Rev*, (27) :213–54.
- Giere, R. N. (1999). *Science without laws*. Chicago: University of Chicago Press.
- Giulio, P. T. Fent, D. Philipov, J. Vobecká & M. Winkler-Dworak (2013). A Family-Related Foresight Approach Paola, *Working Paper Series, Changing families and sustainable societies: Policy contexts and diversity over the life course and across generations*, 1-33.
- Goldin, C. (2006). The Quiet Revolution That Transformed Women's Employment, Education, and Family. *American Economic Review*, 96 (2): 1–21.
- Goldstein, J. R. (2006). How Late Can First Births Be Postponed? Some Illustrative Population-level Calculations, *Vienna Yearbook of Population Research*, 153-165.
- Gustafsson, S. & A. Kalwij (2006). *Education and Postponement of Maternity Economic Analyses for Industrialized Countries Dordrecht*, The Netherlands: Kluwer Academic Publishers and Springer.
- Hosseini-Chavoshi, M., P. McDonald & M. J. Abbasi-Shavazi (2006). The Iranian Fertility Decline, 1981-1999: an Application of the Synthetic Parity Progression Ratio Method, *Population*, 61(5-6): 701-718.
- Kagitcibasi, C. & B. Ataca (2015). Value of Children, Family Change, and Implications for the Care of the Elderly, *Cross-Cultural Research, SAGE Publications Reprints and permissions*, 49(4): 374–392.
- Kim, J. K. Ransikarbum, N. Kim, & E. Paik (2016). Agent-based Simulation Modeling of Low Fertility Trap Hypothesis, *Digital library*: 83-86.
- Kohler, H., F. C. Billari & J. A. Ortega (2002). The Emergence of Lowest-Low Fertility in Europe During the 1990s, *Population and Development Review*, 28 (4): 641–680.
- Kohler, H. P. & J. A. Ortega (2002). Tempo-adjusted Period Parity Progression Measures, Fertility Postponement and Completed Cohort Fertility, *Demographic Research*, 6 (6): 91–144.

- Lutz, W. & K. C. Samir (2011). Global Human Capital: Integrating Education and Population, *Science* 333 (6042): 587–592.
- Lutz, W. (2006). Fertility Rates and Future Population Trends: Will Europe's Birth Rate Recover or Continue to Decline? *International Journal of Andrology*, 29 (1): 25–33
- Manzo, G. (2014). The Potential and Limitations of Agent-based Simulation An Introduction, *Revue française de sociologie, Carin Info*, 55(4): 653-688.
- Mason, K. O. (1987). The impact of women's social position on fertility in developing, *Sociological Forum, Special Issue: Demography as an Interdiscipline*, 718-745
- Mason, K. O. (1997). Explaining Fertility Transitions, *Demography*, 34 (4):443–454.
- McDonald, P. (2001). Theory pertaining to low fertility, *International Perspectives on Low Fertility: Trends, Theories and Policies*, 1-15.
- McDonald, P. (2013). Societal Foundations for Explaining Fertility: Gender Equity, *Demographic Research*, 28 (15): 981–994.
- Mills, M., Letizia, M., Tanturri M.L., & Begall, K. (2008). Gender Equity and Fertility Intentions in Italy and the Netherlands, *Demographic Research*, 18 (1): 1–26.
- Mills, M., R. R. Rindfuss, P. McDonald, & E. T. Velde (2011). Why Do People Postpone Parenthood? Reasons and Social Policy Incentives, *Human Reproduction Update*, 17 (6): 848–860.
- Morgan, P. & M. Taylor (2006). Low Fertility at the Turn of the Twenty-First Century, *NIH Public Access*, (32): 375–399
- Morgan, S. P. (2003). Is low fertility a twentyfirst-century demographic crisis? *Demography*, (40): 589–603
- Nauck, B. & D. Klaus (2007). The Varying Value of Children: Empirical Results from Eleven Societies in Asia, Africa and Europe, *Current Sociology*, 55(4): 487_503
- Notestein, F. (1953). Economic problems of population change, *Population Argument After World War Tow*, 140-152.
- Oliveira, J. (2016). The value of children: Inter-generational support, fertility, and human capital, *Journal of Development Economics*, Elsevire, (120): 3-17.
- Rahmandad, H. & J. Sterman (2004). Heterogeneity and network structure in the dynamics of diffusion: comparing agent-based and differential equation models. Cambridge (Massachussets), Massachussets Institute of Technology, 31 p, MIT Sloan Working Paper.
- Rindfuss, R. & M. K. Choe (2015). *Low and Lower Fertility*, Springer.
- Rindfuss, R., R. S. Morgan & G. Swicegood (1988). *First Births in America*. London: University of California Press.
- Silverman, E. (2018). *Methodological Investigations in Agent-Based Modelling, With applications for the Social Sciences*, Springer Open, Social and Public Health, Sciences Unit University of Glasgow Glasgow, UK.
- Silverman, E., J. Bijak, C. V. Hilton, & J. Noble (2013). When demography met social simulation: a tale of two modelling approaches, *Journal of Artificial Societies and Social Simulation*, 16(4): 1-17.
- Singh, K., M. Sajjad, & Ch. WonAhn (2015). Simulating Population Dynamics with an Agent Based and Microsimulation Based Framework, *International Conference on Applied Social Science Research*: 335-339.

- Squazzoni, F. (2012). *Agent-Based Computational Sociology*, University of Brescia, Italy, A John Wiley & Sons, Ltd., Publication.
- Stark, L. & H. P. Kohler (2002). The debate over low fertility in the popular press: a cross-national comparison, 1998–1999. *Popul Res Policy Rev*, (21): 535-574.
- Taylor, S. (2014). *Agent-based Modeling and Simulation*, The OR Essentials series Series Standing Order, Brunel University, UK.
- The Anylogic Company. (2021). Anylogic Help. [On line]. Available from: <http://www.anylogic.com>
- Weise, G. (1999). *Multi agent System: A Modern Approach to Distributed Modern Approach to Artificial Intelligence*, The MIT University.
- Wilensky, U. & W. Rand (2016). An Introduction to Agent-Based Modeling Modeling Natural, Social, and Engineered Complex Systems with NetLogo, *The MIT Press Cambridge, Massachusetts London, England on Review*, 31 (1): 77–124.
- Wilson, C. (2004). Fertility below replacement level, *Science*, (304): 207-209.
- Wooldridge, M., & Jeninge, N. R. (1995). Intelligent Agent: Theory and Practice, *The Knowledge Engineerings review*, 10 (2): 115-152.
- Yang, Z. (2016). An Agent-Based Dynamic Model of Politics, Fertility and Economic, *Journal of Systemics Cybernetics and Informatics*, (4): 99-103.

Introduction of Agent-Based Modeling in Explaining Low Fertility

Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi*, Nasibeh Esmaeili**

Abstract

One of the important issues in demography is helping to adopt appropriate and effective policies dealing with low fertility. This topic has a special importance in Iran due to the attainment of below-replacement fertility. Using analytical methods, some studies have been conducted to analyze low fertility in recent years. In this paper, the studies explaining low fertility using analytic method are critically reviewed. The absence of a linear, uniform and homogeneous relationship between the independent variables affecting low fertility and lack of deep understanding of the complex system of lower fertility are evident in previous studies. Agent-based modeling is introduced as a technical tool and a suitable solution developed based on computer programming. This approach can easily resolve the limitations associated with analytical methods. The ability of agent-based modeling in making bridge between micro and macro levels as well as the capability of complex system modeling are the strengths that can be employed in explaining the complex system of low fertility.

Keywords: Low fertility, Computer Programming, Complex system, Agent-based Modeling, Analytical Methods.

* Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran; Honorary Professor, University of Melbourne, Australia, E-mail: mabbasi@ut.ac.ir

** Ph.D Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author). E-mail: nasibeh.esmaeli@ut.ac.ir

بررسی تفاوت‌های استانی امید زندگی در ایران: مقایسه موردی دو استان

گیلان و سیستان و بلوچستان

محمد ساسانی پور*، مهیار محبی میمندی**، اردشیر خسروی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۲)

چکیده

در جمعیت‌هایی که در مرحله نهایی گذار مرگ‌ومیر قرار دارند، یکی از مهمترین پرسش‌ها، میزان نابرابری‌های جغرافیایی موجود در شاخص امید زندگی است. برای بررسی این نابرابری‌ها در کشور، با استفاده از داده‌های اصلاح‌شده ثبتي وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و روش تجزیه آریاگا، نقش گروه‌های سنی و علل مرگ در فزونی امید زندگی در بدو تولد استان گیلان در مقایسه با استان سیستان و بلوچستان تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد مرگ‌ومیر نوزادان با رقم حدود ۱/۳ سال در هر دو جنس بیشترین تأثیر را در تفاوت سطح امید زندگی در بدو تولد دو استان داشته است. همچنین بیماری‌های قلبی-عروقی در زنان و حوادث غیرعمدی در مردان، به ترتیب، با رقم‌های حدود ۳/۰ سال و ۱/۸ سال، مهمترین علل فزونی امید زندگی در بدو تولد گیلان نسبت به سیستان و بلوچستان (به دلیل الگوی جوان‌تر مرگ‌ومیر ناشی از این بیماری در سیستان و بلوچستان) بوده است. نتایج بیانگر این است که علی‌رغم طی شدن گذار مرگ‌ومیر در کل کشور، نابرابری‌های مهمی در مرگ‌ومیر استان‌های مورد مطالعه کشور همچنان وجود دارد و همین امر آن‌ها را در مراحل متفاوتی از گذار مرگ‌ومیر، اپیدمیولوژیک و سلامت قرار داده است. توزیع عادلانه‌تر امکانات توسعه در سطح جغرافیایی می‌تواند به کاهش این شکاف‌ها و افزایش کلی امید زندگی در کشور منجر شود.

کلیدواژه‌ها: امید زندگی در بدو تولد، علل مرگ، گروه سنی، بیماری‌های قلبی-عروقی.

* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه پژوهشی جمعیت و سلامت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: mohammadsasanipour@nipr.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: mmoheby@ut.ac.ir

*** استادیار بهداشت عمومی، مرکز مدیریت شبکه، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران، ایران.

E-mail: Khosravi-a@health.gov.ir

مقدمه

بهبود جهانی سطح استاندارد زندگی و وضعیت سلامت و در نتیجه کاهش مرگ و میر، از مهمترین دستاوردهای توسعه اقتصادی-اجتماعی در دو قرن اخیر بوده است. در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، افزایش امید زندگی بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و از رقمی کمتر از ۳۵ سال به حدود ۷۵ سال در سالهای اخیر رسیده است (میرزایی و علیخانی، ۱۳۸۶؛ ساسانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶). این کاهش اساسی و مستمر مرگ و میر، در مدتی نسبتاً کوتاه میزان‌های مرگ را از سطوح بالا به پایین تنزل می‌دهد که از آن به‌عنوان گذار مرگ و میر یاد شده است. با این حال، مطالعات اخیر در ایران نشان می‌دهند که روند کاهش مرگ و میر کند شده و کسب سال‌های بیشتر امید زندگی اساساً با توسعه همه‌جانبه، به‌ویژه کاهش نابرابری‌ها در سلامت میسر است (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۱). یکی از مهمترین منابع این نابرابری‌ها را می‌توان در توزیع ناعادلانه امکانات توسعه در مناطق جغرافیایی کشور جستجو کرد.

پیش‌از این، به دلیل میزان‌های بالای مرگ و میر، اولویت با کاهش عمومی مرگ و میر و افزایش کلی امید زندگی بود و سهم عمده‌ای از مطالعات در حوزه مرگ و میر بر روی آن تمرکز داشتند. در این مرحله، هدف اصلی برنامه‌ریزان کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان و همچنین بهبود شرایط بهداشتی در سطح کلان بود. با این حال، در جمعیت‌هایی که در مراحل نهایی گذار مرگ و میر هستند و یا آن را به پایان رسانده‌اند، یکی از مهمترین پرسش‌ها، میزان نابرابری‌های جغرافیایی موجود در شاخص امید زندگی است (سازمان ملل^۱، ۲۰۲۰). این نابرابری، به‌ویژه در بین مناطق و استان‌های مختلف کشور نمود پیدا می‌کند. بدین ترتیب، مسئله از کمیت و مقدار افزایش امید زندگی به کیفیت و نحوه توزیع این افزایش در بین گروه‌های سنی-جنسی و مناطق جغرافیایی تغییر یافته است؛ در عین حال، کاهش این شکاف‌ها می‌تواند در نهایت منجر به بهبود سلامت و افزایش مقدار امید زندگی کلی کشور شود. با طی شدن مرحله گذار مرگ و میر کشور و با وجود اینکه سطح امید زندگی در همه استان‌های کشور بهبود یافته است، هنوز، از نظر سطح مرگ و میر، تفاوت‌های زیادی بین استان‌ها وجود دارد (میرزایی و همکاران، ۱۳۷۵؛ عینی، ۱۳۹۳) که می‌تواند به‌عنوان مانعی برای افزایش هرچه بیشتر امید زندگی کل کشور عمل کند. تغییرات مورد انتظار در امید زندگی در بدو تولد به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر سطح توسعه اقتصادی-

اجتماعی در این استان‌ها، و به‌ویژه توزیع عادلانه امکانات، بهبود سطح زندگی و شرایط بهداشتی مردم آنها قرار دارد.

در بین پژوهش‌هایی که در حوزه مرگ‌ومیر در ایران انجام شده است به برخی ابعاد تفاوت‌های مرگ‌ومیر در ایران توجه شده است. مطالعات میرزایی و همکارانش (۱۳۷۵)، زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹)، آقا (۱۳۸۷)، خسروی و همکارانش (۲۰۰۷) و عینی و همکارانش (۱۳۹۳) از مهمترین کارهای صورت‌گرفته در این زمینه می‌باشد. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در سطح استان‌های کشور و مناطق شهری و روستایی تفاوت‌های مهمی در امید زندگی در بدو تولد وجود دارد؛ ولی به جزئیات علل تفاوت‌های امید زندگی و تجزیه و تحلیل الگوهای آن پرداخته نشده است. بدین لحاظ، استان سیستان و بلوچستان در مطالعات مختلف به‌عنوان استانی معرفی شده است که از لحاظ شاخص‌های توسعه و بهداشت از جمله امید زندگی در بدو تولد، همواره بین استان‌های کشور پایین‌ترین رتبه را دارد. در نقطه مقابل آن، استان گیلان به‌عنوان استانی معرفی شده است که از این لحاظ، بین استان‌های کشور، جایگاه بالایی دارد. طبق اطلاعات مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۵، امید زندگی در بدو تولد استان سیستان و بلوچستان ۶۷/۴۵ سال بوده است. این درحالی است که در همین سال، امید زندگی در بدو تولد استان گیلان ۷۴/۳ گزارش شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷). مطالعه و مقایسه سطوح امید زندگی و الگوی مرگ‌ومیر این دو استان، به‌دلیل اینکه در دو سر طیف توسعه استان‌های کشور قرار دارند، می‌تواند در گسترش دانش ما از تفاوت‌های مرگ‌ومیر بین استان‌های کشور راهگشا باشد. بنابراین، استان سیستان و بلوچستان و گیلان به‌عنوان دو استان مورد مطالعه این پژوهش، برای انجام تجزیه و تحلیل تفاوت‌های امید زندگی انتخاب شدند. از آنجاکه این دو استان در مراحل متفاوتی از گذار جمعیتی قرار دارند و شرایط متفاوتی، چه از لحاظ مرگ‌ومیر و چه از لحاظ باروری و ساختار سنی، تجربه می‌کنند، مقایسه این دو استان می‌تواند نمونه‌ای از پویایی‌های گذشته و آینده جمعیتی ایران در زمان حال باشد.

سؤالی که در درجه اول مطرح می‌شود این است که هر یک از گروه‌های سنی-جنسی چه سهمی در تفاوت‌های سطح امید زندگی بین دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان دارند؟ باید در نظر داشت که این دو استان از لحاظ شکل ساختار سنی و جنسی شرایط متفاوتی دارند. سؤال بعدی این است که کدام علل مرگ تفاوت‌های سطح امید زندگی بین این دو استان را رقم

می‌زند؟ پاسخگویی به این سؤالات که از اهداف این پژوهش به‌شمار می‌رود، برای درک بهتر تفاوت‌های استانی امید زندگی اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به برنامه‌ریزی برای کاهش این شکاف‌ها کمک کند.

چارچوب نظری

سه نظریه اساسی و به‌هم‌مرتبط برای تجزیه و تحلیل مرگ‌ومیر و تفاوت سطوح آن، شامل گذار جمعیتی^۱ - که گذار مرگ‌ومیر هم قسمت مهمی از آن است - گذار اپیدمیولوژیک^۲ و گذار سلامت^۳ است که درباره آنها بحث فراوان شده است. این نظریات، تحولات جمعیتی، مرگ‌ومیر و علل مرگ را در بستر توسعه اقتصادی-اجتماعی در نظر می‌گیرند. گذار جمعیتی به‌طور ساده، انتقال از وضعیتی که میزان‌های مرگ‌ومیر و باروری در سطح بالا قرار دارند - و بنابراین، رشد جمعیت پایین است - به وضعیتی که در آن میزان‌های مرگ‌ومیر و باروری در سطح پایین قرار دارند - و مجدداً رشد جمعیت پایین است - می‌باشد. طی مراحل گذار جمعیتی، توزیع سنی جمعیت‌ها نیز تغییر می‌کند و از جوانی به سالمندی انتقال می‌یابد، که از آن به‌عنوان گذار سنی یاد می‌شود (صادقی، ۱۳۹۱). هم‌زمان با کاهش سطوح مرگ‌ومیر به میزان‌های پایین (گذار مرگ‌ومیر)، علل مرگ و الگوهای آن نیز به‌طور اساسی تغییر می‌کند و از وضعیتی که غلبه با بیماری‌های عفونی و انگلی است، به وضعیتی که غلبه با بیماری‌های غیرعفونی و غیرانگلی است، منتقل می‌شود که به آن گذار اپیدمیولوژیک می‌گویند. اصطلاح گذار اپیدمیولوژیک را اولین بار عمران^۴ (۱۹۷۱) برای اشاره به تغییرات منظم در ترکیب‌بندی علل مرگ مطرح کرد و برای آن مراحل را در نظر گرفت. از نظر عمران، گذار اپیدمیولوژیک در طول تاریخ بشری سه مرحله اصلی و متوالی را شامل می‌شود؛ مرحله نخست، عصر اپیدمی‌ها و قحطی‌ها^۵ که در آن مرگ‌ومیر بالا و شدیداً در نوسان بود؛ مرحله دوم، عصر فروکش کردن اپیدمی‌های جهان‌شمول^۶ بود که مرگ‌ومیر به‌طور فزاینده‌ای کاهش می‌یابد؛ و سرانجام، عصر بیماری‌های انهدامی و ساخته

-
1. Demographic Transition
 2. Epidemiological Transition
 3. Health Transition
 4. Omran
 5. The Age of Pestilence and Famine
 6. The Age of Receding Pandemics

بشر (توانکاه)^۱ که در این مرحله مرگ‌ومیر به کاهش خود ادامه می‌دهد و در سطح نسبتاً پایین به ثبات می‌رسد (عمران ۱۹۷۱).

پس از انتشار مقاله اصلی عمران، پیشنهادهایی برای بسط مدل سه مرحله‌ای وی، توسط دیگران ارائه شد (اولشانسکی و اولت^۲، ۱۹۸۶) یکی از تأثیرگذارترین پیشنهادها توسط اولشانسکی و اولت (۱۹۸۶) ارائه شد. به این ترتیب، آنها مرحله چهارمی را به گذار اپیدمیولوژیک اضافه کردند و آن را عصر تأخیر در بیماری‌های توانکاه^۳ نامیدند. در خلال دوره تأخیر در مرگ‌ومیرها در اثر علل توانکاه، الگوهای علت مرگ در اثر سن ثابت باقی می‌مانند، ولی مرگ ناشی از آنها به سمت سنین بالاتر سوق پیدا می‌کنند. همچنین از مطالعات مهم تجربی در زمینه گذار اپیدمیولوژیک می‌توان از کار ارزنده پرستون^۴ (۱۹۷۶) و مورای و لوپز^۵ (۱۹۹۶) یاد کرد که به بررسی تغییرات مرگ‌ومیر و الگوهای علل آن در کشورهای مختلف جهان پرداخته‌اند.

باین حال، از این دیدگاه، گذار اپیدمیولوژیک یک دوره زمانی است که در شروع آن بیماری‌های عفونی و انگلی و در پایان آن بیماری‌های غیرعفونی علل اصلی مرگ هستند. به جای این چشم‌انداز نسبتاً ایستا، نظریه گذار سلامت، گذار اپیدمیولوژیک را به عنوان یک فرایند پویا تصور می‌کند که بر اساس آن، الگوهای بیماری و سلامت یک جامعه در پاسخ به شرایط بیولوژیکی، فرهنگی، سیاسی، تکنیکی، اقتصادی و اجتماعی تغییر می‌کند (فرنک^۶ و همکاران، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱). از منظر این دیدگاه، گذار اپیدمیولوژیک بخشی از گذار سلامت است که به عنوان تغییر روند طولانی مدت وضع سلامتی یک جمعیت -از جمله تغییر در الگوهای بیماری، ناتوانی و مرگ- شناخته می‌شود. بخش دیگر مفهوم گذار سلامتی، گذار مراقبت‌های بهداشتی است که به تغییر در الگوهای پاسخ اجتماعی سازمان یافته به شرایط بهداشتی اشاره دارد و راه‌هایی که از طریق آن جوامع به وضع سلامت پاسخ می‌دهند و بالعکس را دربر می‌گیرد (گذار مراقبت‌های بهداشتی). همان‌طور که بیماری‌های مختلف ناپدید، پدیدار یا بازپدید می‌شوند، شرایط بهداشتی نیز مدام تغییر می‌کند و منتقل می‌شود. پس می‌توان گفت که گذار یک فرایند مداوم است نه یک

-
1. The Age of Degenerative and Man-Made Diseases
 2. Olshansky & Ault
 3. The Age of Delayed Degenerative Diseases
 4. Preston
 5. Murray & Lopez
 6. Frenk

دوره زمانی نسبتاً ساده و یک طرفه.

یکی از دیدگاه‌های جدید در چارچوب گذار سلامت که می‌تواند به تبیین مرگ‌ومیرهای اختلافی کمک کند، توسط والین و مسله^۱ (۲۰۰۴) ارائه شده است. مسلماً هر بهبود عمده در سلامت، در درجه اول، به واگرایی و اختلاف در مرگ‌ومیر در بخش‌هایی از جمعیت مورد توجه که بیشترین سود را از این بهبود می‌برند، منجر می‌شود. هنگامی که بقیه جمعیت نیز به مزایای بهبود (از طریق بهبود شرایط اجتماعی، تغییرات رفتاری، سلامت، سیاست‌ها، و غیره)، دسترسی پیدا کنند، یک همگرایی شروع می‌شود؛ گذار سلامتی، در نتیجه درهم‌شکسته شدن مراحل پی‌درپی، از جمله خرده‌پروژه‌های واگرایی-همگرایی ویژه بوده است.

باتوجه به سطح توسعه متفاوت دو استان منتخب سیستان و بلوچستان و گیلان می‌توان گفت طبق انتظارات نظری، آنها در مراحل متفاوتی از گذار جمعیتی و مرگ‌ومیر خود قرار دارند و انتظار می‌رود استان گیلان در مراحل پیشرفته‌تری باشد. همچنین چهره اپیدمیولوژیک این استان‌ها می‌تواند متفاوت باشد و طبق نظریه گذار اپیدمیولوژیک، انتظار می‌رود سهم بیماری‌های توانکاه در علل مرگ‌ومیر در استان گیلان بیشتر از استان سیستان و بلوچستان باشد و در عوض، استان سیستان و بلوچستان سهم بیشتری در بیماری‌های عفونی-انگلی و حول‌وحوش تولد داشته باشد و الگوی‌های سنی جوان‌تری در علل اصلی مرگ‌ومیر ارائه دهد. هم‌گرایی و واگرایی میزان‌های مرگ این استان‌ها با توجه به دیدگاه گذار سلامتی والین و مسله (۲۰۰۴) دور از انتظار نخواهد بود.

پیشینه تحقیق

مطالعات انجام شده در حوزه تفاوت‌های استانی مرگ‌ومیر در ایران بیشتر بر برآورد شاخص‌های مرگ‌ومیر، به‌ویژه امید زندگی در بدو تولد تأکید دارند. ذیلاً برخی از مهمترین کارهای پژوهشی در این حوزه که امید زندگی در بدو تولد بر حسب جنس در سطح استانی را محاسبه کرده‌اند مرور می‌شود.

زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹) تحقیقی را با عنوان «جداول مرگ‌ومیر ایران برای سال ۱۳۷۵» انجام داده‌اند. در این پژوهش جداول عمر به تفکیک جنس و استان‌ها برای سال ۱۳۷۵ تدوین

شده و بدین‌منظور محققین جداول عمر را با استفاده از روش مازور- پالمور برآورد نموده‌اند. خسروی و همکارانش (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «مرگ و میر افتراقی در ایران» و با هدف برآورد تفاوت‌های استانی در سطح مرگ‌ومیر با استفاده از داده‌های نظام ثبت مرگ انجام داده‌اند. داده‌های نظام ثبت مرگ در سال ۲۰۰۴ برای هر استان به‌لحاظ کامل بودن ثبت بررسی شده و جداول عمر هر استان پس از تصحیح کم‌ثبتی مرگ، تدوین شده است. در بررسی دیگری (آقا، ۱۳۸۷)، با استفاده از روش نسل‌های منقرض فرضی، ضمن ساخت جدول عمر و برآورد امید زندگی در کشور، پوشش ثبت فوت در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۵ برآورد شده است. قدرتی (۱۳۹۲) بر مبنای داده‌های مستقیم ثبت فوت سازمان ثبت احوال و روش معادله توازن براس به ارزیابی داده‌های فوت در کشور پرداخت. او پس از محاسبه امید زندگی و مقایسه آن با برآوردهای دیگر متوجه تناقض‌ها در مقدار امید زندگی به‌دست‌آمده در برخی استان‌ها شد. قدرتی در این مطالعه برای تصحیح این تناقض‌ها، از روش معادله رگرسیونی استفاده نمود و برآوردهای جدیدی را که تاحدودی منطقی‌تر بودند به‌دست آورد.

محمودیان و همکارانش (۱۳۹۱) ضمن بررسی سطح مرگ‌ومیر استان‌های کشور و اصلاح داده‌های فوت به ساخت جدول عمر و محاسبه امید زندگی پرداختند. عینی زیناب (۱۳۹۳) در طرحی با عنوان «پیش‌بینی میزان‌های مرگ‌ومیر در ایران: ۱۳۵۷-۱۴۲۵» پس از تصحیح کم‌ثبتی داده‌های مرگ‌ومیر ثبتی سازمان ثبت احوال، جدول عمر کشور را بر حسب جنس تدوین نمود. وی در ۵ سناریو، امید زندگی در بدو تولد را برای مردان و زنان ایرانی محاسبه کرد. عینی زیناب، ابتدا، تغییرات مرگ‌ومیر در ایران را در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ مدل‌سازی نموده و با شناخت الگوی تغییرات، در مرحله بعدی به پیش‌بینی میزان‌های مرگ‌ومیر تا افق ۱۴۲۰ پرداخته است. او همچنین جداول عمر استانی به تفکیک جنسیت را برای سال ۱۳۹۰ محاسبه کرده است. جدول ۱، برآورد امید زندگی مردان و زنان در بدو تولد برای استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان را در مطالعات مختلف نشان می‌دهد که بیانگر بالاتر بودن امید زندگی در بدو تولد در استان گیلان در مقایسه با استان سیستان و بلوچستان است.

جدول ۱: برآورد امید زندگی در بدو تولد استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان در مطالعات مختلف (۱۳۷۵-۱۳۹۰)

سیستان و بلوچستان		گیلان		سال برآورد	
مرد	زن	مرد	زن		
۶۲/۲	۶۰/۷	۷۰/۱	۶۷/۰	۱۳۷۵	زنجان و نوراللهی (۱۳۷۵)
۷۰/۹	۶۵/۹	۷۳/۵	۶۸/۷	۱۳۸۳	خسروی و همکاران (۲۰۰۷)
۷۲/۵	۷۰/۸	۷۴/۹	۷۳/۷	۱۳۸۵	آقا (۱۳۸۷)
۶۷/۹	۶۵/۸	۷۲/۱	۶۹/۰	۱۳۸۵	محمودیان و همکاران (۱۳۹۱)
۶۹/۹	۶۹/۹	۷۲/۲	۶۹/۱	۱۳۸۷	قدرتی (۱۳۹۲) (مستقیم)
۷۰/۱	۶۸/۹	۷۱/۹	۷۰/۰	۱۳۸۷	قدرتی ۱۳۹۲ (رگرسیون)
۶۱/۶	۶۲/۷	۷۵/۹	۷۱/۹	۱۳۹۰	عینی زیناب و همکاران (۱۳۹۳)

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در این مطالعه، روش تحلیل ثانویه داده‌ها می‌باشد. در ایران، در حال حاضر، سازمان ثبت احوال کشور و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی داده‌های مرگ‌ومیر را ثبت می‌کنند. از نظر قانونی، سازمان ثبت احوال مسئول ثبت چهار واقعه حیاتی (تولد، مرگ، ازدواج و طلاق) است. به‌طور کلی، از بین چهار رویدادی که توسط سازمان ثبت احوال ثبت شده است، داده‌های مرگ‌ومیر کمترین پوشش ثبت را دارند (خسروی و همکاران، ۲۰۰۷). اگرچه داده‌های سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این سازمان در زمینه ثبت مرگ پیشرفت داشته است، اما همچنان در زمینه ثبت علل مرگ دارای اطلاعات دقیقی نیست. باتوجه‌به اینکه در کشور فقط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به طرح و اجرای یک نظام موازی ثبت مرگ اقدام کرده و اطلاعات نسبتاً مناسبی در مورد علل مرگ ارائه می‌دهد (نقوی و جعفری، ۱۳۸۶)، در این پژوهش از داده‌های آن سازمان استفاده گردیده و سعی شده است مشکل این داده‌ها (فقدان پوشش کامل) با روش مناسب برطرف شود. اطلاعات مورد استفاده در این پژوهش، مرگ بر حسب جنس، سن و علل مرگ برای سال ۱۳۹۴ برای استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان است که از نظام ثبت بهداشتی اخذ شده است. همچنین، از آنجاکه محاسبه نرخ‌های مرگ به منظور برآورد امید زندگی در بدو تولد مستلزم وجود تعداد جمعیت در معرض مرگ است، جمعیت هر دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان بر حسب سن و جنس برای سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ از مرکز آمار

کشور اخذ شده، سپس با استفاده از روش AGEINT در بسته نرم افزاری PASS جمعیت در معرض مربوط به سال ۱۳۹۴ برآورد شده است. لازم به ذکر است که این داده‌ها پس از ارزیابی تفصیلی اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین برای برآورد مرگ کودکان زیر ۵ سال از اطلاعات مربوط به شمار فرزندان زنده به دنیا آمده و زنده مانده زنان در سنین فرزندآوری و در گروه‌های سنی پنج‌ساله در سرشماری ۱۳۹۵ استفاده شده است.

برای تصحیح داده‌ها، ابتدا شمار مرده‌زایی از داده‌های مرگ‌ومیر هر دو استان حذف و نیز آن گروه از فوت‌هایی که سن و یا جنس آن‌ها نامشخص بود بازتوزیع شد. با کنترل داده‌ها از نظر ثبت علل غیرممکن و غیرمحمتمل معلوم شد که هیچ نوع علت مرگ غیرممکن و بعید در استان گیلان ثبت نشده است و این رقم در استان سیستان و بلوچستان تنها ۴ مورد بود. برای اصلاح مهمترین مشکل بدثبتی مرگ در استان یعنی کدهای پوچ و بیهوده^۱ مانند ایست قلبی-تنفسی، عقب ماندگی ذهنی و کهولت بدون زوال عقل از الگوریتمی استفاده شده که چارچوب مفهومی آن بر این فرض استوار است که مرگ‌های منتسب به کدهای پوچ در هر گروه سنی و جنسی از توزیع علل مرگ همان گروه سنی و جنسی و منطقه‌ای خود پیروی می‌کند (نقوی و جعفری، ۱۳۸۶). سپس بر اساس طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها (ICD-10)، طبقه‌بندی علل مرگ صورت گرفته است.

در این مطالعه، برای محاسبه شاخص امید زندگی در بدو تولد، داده‌های مرگ از نظر کم‌ثبتی مورد ارزیابی قرار گرفت. به دلیل تفاوت میزان و نوع خطای ثبت فوت کودکان و بزرگسالان، ارزیابی و تصحیح میزان‌های مرگ این دو گروه با روش‌های متفاوتی انجام می‌شود. بر همین اساس، با استفاده از رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری، میزان مرگ اطفال (زیر یکسال) و کودکان (۱ تا ۴ سال) طی دوره مورد مطالعه به دست آمده است. سپس با استفاده از روش توسعه یافته بنت-هوریوشی^۲ که از مجموعه روش‌های نسل‌های فرضی منقرض است، پوشش ثبت مرگ بزرگسالان (۵ ساله و بالاتر) مورد ارزیابی قرار گرفته و میزان‌های مرگ ویژه سن تصحیح شد. این روش به‌طور هم‌زمان پوشش ثبت مرگ و پوشش شمارش در دو سرشماری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این روش فرض می‌شود که پوشش شمارش در دو سرشماری مانند

1. Il-Dfined and Garbage Code
2. Bennett & Horiuchi

پوشش ثبت مرگ مستقل از سن است. این روش، فرض ثبات را تعدیل می‌کند و همچنین برای دوره‌های نامنظم بین سرشماری‌ها نیز کاربرد دارد (بنت-هوریوشی، ۱۹۸۱؛ مولتری^۱ و همکارانش ۲۰۱۳). داده‌های مورد نیاز در این روش، علاوه بر داده‌های فوت بر حسب سن و جنس در یک دوره زمانی، داده‌های مهاجرت خالص بر حسب سن و جنس می‌باشد. در این تحقیق، اطلاعات مهاجرت خالص دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ محاسبه شده است. پس از تصحیح میزان‌های مرگ همه گروه‌های سنی، امید زندگی در بدو تولد برای دو استان سیستان و بلوچستان و گیلان در سال ۱۳۹۴ بر حسب جنس با استفاده از بسته نرم‌افزاری MORTPAK برآورد شده است.

در این مطالعه با استفاده از روش تجزیه آریاگا سهم هر کدام از گروه‌های سنی و علل مرگ در تفاوت‌های امید زندگی در استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان بر حسب جنس مورد بررسی قرار گرفته است. هدف روش تجزیه^۲ تفکیک شاخص‌ها به اجزای تشکیل دهنده یا به اجزای ساده‌تر است. تفکیک شاخص‌های جمعیت‌شناختی به اجزای تشکیل دهنده آن به درک پدیده‌های تحت مطالعه کمک می‌کند. یک افزایش یا کاهش در امید زندگی در بدو تولد و به‌طور کلی، تغییرات امید زندگی می‌تواند بر اثر تغییراتی باشد که در شرایط مرگ‌ومیر گروه‌های سنی متفاوت طی یک دوره زمانی اتفاق می‌افتد. بر همین اساس، شماری از از تکنیک‌های تجزیه برای ارزیابی تأثیر تغییرات مرگ‌ومیر بر امید زندگی در بدو تولد به‌وجود آمده‌اند (پولارد^۳، ۱۹۸۲؛ آریاگا^۴، ۱۹۸۴؛ واپیل و رومو^۵، ۲۰۰۳). هر یک از این رویه‌های تجزیه از فرمول‌های متفاوتی استفاده می‌کند و به نوبه خود نتایج متفاوتی نیز دارد. به‌هرحال، باید ذکر شود که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین هر کدام از این روش‌ها وجود دارد. شکلنیکف^۶ و همکارانش (۲۰۰۱) معتقدند که فرمول‌بندی به‌کاررفته توسط اندریو و پرسات دقیقاً شبیه هم هستند، فرمول روش آریاگا (۱۹۸۴) کمی متفاوت است. روش تجزیه آریاگا پرکاربردترین روش برای تجزیه تغییرات امید زندگی است. با استفاده از این روش می‌توان پی برد که هر گروه سنی چه مقدار از تفاوت امید زندگی در بدو تولد بین استان‌های

-
1. Moultrie
 2. Decomposition Method
 3. Pollard
 4. Arriaga
 5. Vaupel & Romo
 6. Shkolnikov

گیلان و سیستان و بلوچستان را تبیین می‌کند:

$${}_iDE_x = \frac{l_x^t}{l_a^t} \left(\frac{T_x^{t+n} - T_{x+i}^{t+n}}{l_x^{t+n}} - \frac{T_x^t - T_{x+i}^t}{l_x^t} \right) + \frac{T_{x+i}^t}{l_a^t} \left(\frac{l_x^t l_{x+i}^{t+n}}{l_{x+i}^t l_x^{t+n}} - 1 \right)$$

در این رابطه، I_x شمار بازماندگان واقع در ابتدای سن درست X ، nL_x شمار نفرسال‌های عمرشده بین سن X تا $X+n$ و T_{x+n} شمار کل نفر سال‌های عمرشده بعد از سن X است. به علاوه، سهم کلی هر گروه سنی می‌تواند برحسب علل مرگ بخش‌بندی شود. تحت این فرض که سهم هر علت در تغییر امید زندگی برای یک گروه سنی متناسب با سهم هر علت در تغییر در کل میزان مرگ ویژه سن است. سهم علت‌سن یک تفاوت مرگ بین دو استان در علت i در سنین X و $X+n$ با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$n\Delta_x^i = n\Delta_x \times \frac{(nP_x^{i2} \times nr_x^2) - (nP_x^{i1} \times nr_x^1)}{nr_x^2 - nr_x^1}$$

در این رابطه، nP_x^i نسبت مرگ بین سنین X و $X+n$ بر اثر علت i و nr_x میزان مرگ همه علل بین سنین X و $X+n$ است.

یافته‌ها

شاخص‌های مرگ‌ومیر استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان پس از اصلاح داده‌ها و همچنین پوشش ثبت فوت در سال ۱۳۹۴ در جدول ۲ آمده است. میزان مرگ‌ومیر اطفال زیر یک‌سال پسر و دختر در استان سیستان و بلوچستان، به ترتیب، ۲۹ و ۲۷ در هزار محاسبه شده است که این مقادیر در استان گیلان بسیار پایین‌تر است؛ به طوری که این میزان‌ها برای پسران ۱۵ در هزار و برای زنان ۱۳/۵ در هزار به دست آمده است. همچنین میزان مرگ کودکان ۴-۱ سال نیز در استان گیلان به طور محسوسی کمتر از استان سیستان و بلوچستان بود. از طرف دیگر، نتایج ارزیابی کیفیت ثبت داده‌های فوت نشان داد که درصد پوشش ثبت فوت بزرگسالان بالای ۵ سال برای مردان و زنان استان گیلان به ترتیب ۹۲ درصد و ۸۶ درصد بوده است. پوشش ثبت فوت در استان سیستان و بلوچستان برای مردان و زنان، به ترتیب، با رقم ۷۷ درصد و ۶۸ درصد بسیار

پایین تر از استان گیلان است. نهایتاً، بر اساس داده‌های اصلاح شده، امیدزندگی در بدو تولد برای مردان و زنان استان سیستان و بلوچستان، به ترتیب، ۶۸/۴ سال و ۷۰/۰ سال و برای مردان و زنان استان گیلان، به ترتیب، ۷۵/۳ سال و ۷۷/۹ سال محاسبه شده است.

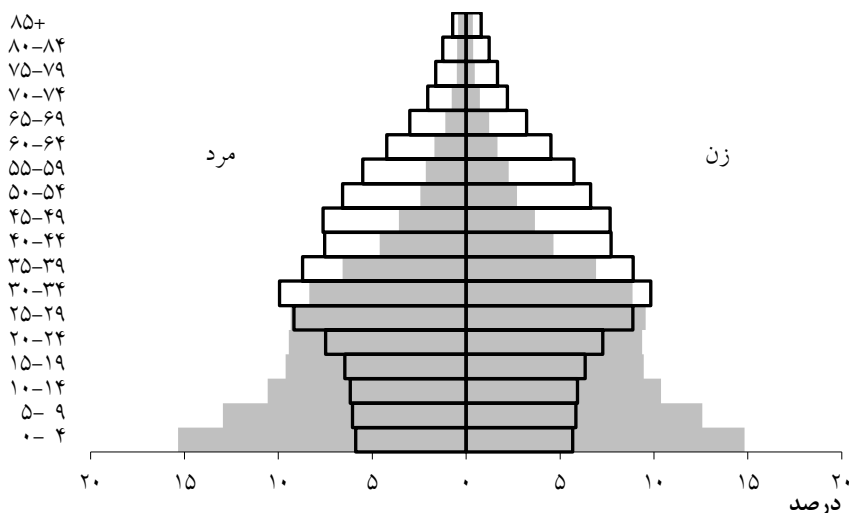
جدول ۲: شاخص‌های مرگ‌ومیر استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان برحسب جنس، ۱۳۹۴

استان	میزان مرگ‌ومیر		میزان مرگ‌ومیر		پوشش ثبت فوت		امید زندگی در بدو تولد	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
سیستان و بلوچستان	۰/۰۲۹	۰/۰۲۷۵	۰/۰۰۱۹	۰/۰۰۱۸	۷۷	۶۸	۶۸/۴	۷۰/۰
گیلان	۰/۰۱۵	۰/۰۱۳۵	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۰۶	۹۲	۸۶	۷۵/۳	۷۷/۹

منبع: محاسبه شده توسط نویسندگان.

نمودار ۱، الگوی سنی جمعیت استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان را مورد مقایسه قرار داده است. قسمت سایه‌دار مربوط به استان سیستان و بلوچستان و قسمت خط‌دار مربوط به استان گیلان می‌باشد. همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد الگوی سنی جمعیت استان سیستان و بلوچستان بسیار جوان‌تر از استان گیلان بوده و قاعده هرم سنی جمعیت آن پهن‌تر از استان گیلان است. درحالی‌که کمتر از ۱۸ درصد جمعیت استان گیلان در سنین زیر ۱۵ سال قرار دارند، این رقم در استان سیستان و بلوچستان به حدود ۳۸ درصد می‌رسد. برعکس، از گروه سنی ۳۴-۳۰ سال به بعد و به‌ویژه از سنین میانسالی، سهم درصدی جمعیت استان گیلان به مراتب بیشتر از استان سیستان و بلوچستان است؛ به‌طوری‌که حدود ۱۳ درصد جمعیت استان گیلان در سنین ۶۰ سال و بیشتر بودند، این رقم در استان سیستان و بلوچستان به ۵ درصد هم نمی‌رسد.

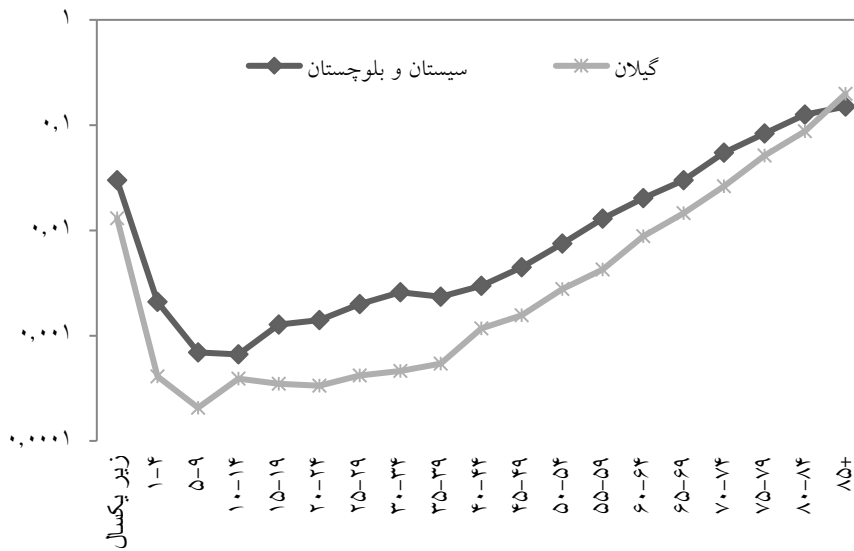
نمودار ۱: هرم سنی جمعیت استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۴



نکته: قسمت سایه‌دار مربوط به استان سیستان و بلوچستان و قسمت خط‌دار مربوط به استان گیلان می‌باشد.

نمودارهای شماره ۲ و ۳ نشان می‌دهند که الگوی سنی مرگ‌ومیر در استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان تفاوت محسوسی با هم دارند. لازم به ذکر است که برای نمایش بهتر میزان‌های متفاوت مرگ‌ومیر دو استان، به‌ویژه در سنین جوانی، این نمودارها بر اساس مقیاس لگاریتمی ترسیم شده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود هم در مردان و هم در زنان، میزان‌های مرگ در استان سیستان و بلوچستان در همه گروه‌های سنی، به‌جز در گروه سنی پایانی (۸۵ سال و بالاتر)، بیشتر از این میزان برای استان گیلان بوده است. در مردان، در مقایسه با زنان، میزان‌های مرگ در سنین جوانی دو استان تفاوت بیشتری با هم دارند. از سوی دیگر، در سنین ۸۵ سال و بالاتر، تفاوت میزان مرگ‌ومیر دو استان (میزان بالاتر مرگ‌ومیر استان گیلان) در سطح زنان به مراتب بیشتر از این تفاوت برای سطح مردان بوده است.

نمودار ۲: میزان‌های مرگ ویژه سن، مردان استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۴



نمودار ۳: میزان‌های مرگ ویژه سن، زنان استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۴



تجزیه و تحلیل داده‌های ثبت فوت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نشان می‌دهد که در هر دو استان سیستان و بلوچستان و گیلان، بالاترین میزان مرگ (در ۱۰ هزار نفر جمعیت) در سال ۱۳۹۴ و در هر دو جنس، مربوط به بیماری‌های قلبی-عروقی بوده است. همان‌طور که در جدول ۳ آمده است، این میزان‌های ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در استان گیلان بالاتر از استان سیستان و بلوچستان است. میزان مرگ ناشی از بیماری قلبی-عروقی در زنان و مردان استان سیستان و بلوچستان، به ترتیب، ۱۸ و ۱۷/۹ در ۱۰ هزار نفر جمعیت بوده است؛ این در حالی است که این ارقام برای زنان و مردان استان گیلان به ترتیب ۲۹/۶ و ۳۲/۲ در ۱۰ هزار نفر محاسبه شده است. میزان‌های مرگ ناشی از سرطان‌ها نیز در استان گیلان به‌طور قابل توجهی بالاتر از استان سیستان و بلوچستان بوده است؛ به‌طوری‌که این میزان‌ها در مردان استان سیستان و بلوچستان کمتر از ۵ در ۱۰ هزار نفر و مردان استان گیلان بیش از ۱۲ در ۱۰ هزار نفر به‌دست آمده است.

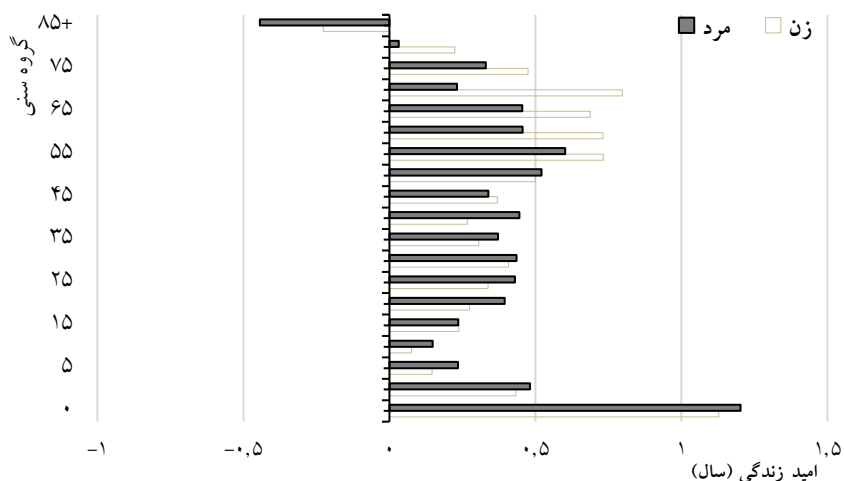
جدول ۳: میزان مرگ‌ومیر بر حسب علل در استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان به تفکیک جنس، ۱۳۹۴

گیلان		سیستان و بلوچستان		
مرد	زن	مرد	زن	
۳۲/۲	۲۹/۶	۱۷/۹	۱۸/۰	بیماری‌های قلبی - عروقی
۱۲/۱	۷/۹	۴/۷	۴/۹	سرطان‌ها
۳/۸	۱/۳	۹/۴	۵/۲	حوادث غیرعمدی
۳/۹	۲/۱	۳/۵	۳/۳	بیماری‌های دستگاه تنفسی
۱/۴	۱/۰	۴/۰	۳/۹	بیماری‌های عفونی و انگلی
۰/۹	۱/۰	۵/۵	۵/۰	بیماری دوران حول تولد
۰/۷	۰/۳	۲/۶	۲/۸	بیماری‌های روانی و اختلالات رفتاری
۴/۱	۶/۰	۲/۱	۱/۸	غدد، تغذیه و متابولیک
۹/۰	۶/۸	۹/۲	۸/۰	سایر علل
۶۸/۰	۵۵/۷	۵۹/۰	۵۲/۹	کل

برعکس بیماری‌های قلبی-عروقی و سرطان‌ها، میزان مرگ ناشی از حوادث غیرعمدی در استان سیستان و بلوچستان به‌طور قابل توجهی بالاتر از استان گیلان است. میزان بالای مرگ ناشی از حوادث غیرعمدی در استان سیستان و بلوچستان باعث شده که این علت مرگ، با میزان‌های مرگ ۹/۴ و ۵/۲ در ۱۰ هزار نفر به‌ترتیب برای مردان و زنان، تبدیل به دومین علت مرگ در این استان شود. بیماری‌های دستگاه تنفسی، بیماری‌های عفونی-انگلی، بیماری‌های دوران تولد و بیماری‌های روانی از جمله علل اصلی فوت هستند که میزان‌های مرگ ناشی از آنها در استان سیستان و بلوچستان بالاتر از استان گیلان است.

همان‌طور که ذکر شد، امید زندگی در بدو تولد در استان سیستان و بلوچستان هم برای مردان و هم زنان به‌طور چشمگیری کمتر از امید زندگی در بدو تولد برای مردان و زنان استان گیلان بوده است. بر همین اساس، با کاربرد روش تجزیه آریاگا، سهم هر کدام از گروه‌های سنی در فزونی امید زندگی استان گیلان نسبت به استان سیستان و بلوچستان بر حسب جنس محاسبه شده و در نمودار ۴ به تصویر کشیده شده است. از مجموع ۶/۹ سال تفاوت در امید زندگی مردان استان‌های مورد مطالعه، ۱/۲ سال از آن ناشی از مرگ‌ومیر اطفال زیر یکسال بوده است. سهم این گروه سنی از تفاوت ۷/۹ سال امید زندگی زنان دو استان ۱/۱ سال در سال ۱۳۹۴ بوده است. سهم گروه سنی کودکان ۴-۱ سال از این تفاوت در هر دو جنس ۰/۵ سال است. گروه‌های سنی بعدی تأثیر کمتری در تفاوت امید زندگی دو استان داشته‌ند و تا ۵۰ سالگی سهم هیچ‌کدام از گروه‌های سنی بیشتر از ۰/۵ سال نبود. گروه‌های سنی ۵۴-۵۰ سال تا ۷۴-۷۰ سال، سهم مهمی در تفاوت امید زندگی دو استان به‌ویژه در زنان، داشته‌اند؛ به‌طوری‌که هر کدام از گروه‌های سنی ۵۵-۵۹ سال تا ۶۹-۶۵ سال و گروه سنی ۷۴-۷۰ سال، حدود ۰/۸ سال در تفاوت امید زندگی زنان دو استان نقش داشتند. با این حال، سهم این گروه‌های سنی به‌ویژه ۵۵-۵۹ سال تا ۸۴-۸۰ سال در فزونی امید زندگی مردان استان گیلان نسبت به استان سیستان و بلوچستان به‌طور قابل توجهی کمتر از این رقم در زنان است. به‌طورمثال، نقش گروه سنی ۸۴-۸۰ سال در شکاف امید زندگی زنان دو استان حدود ۳۰ سال و در مردان تنها ۰/۰۳ سال بود. تجزیه و تحلیل داده‌های ثبت مرگ نشان می‌دهد که گروه سنی ۸۵ سال و بالاتر برعکس تمام گروه‌های سنی قبلی، به نفع امید زندگی استان سیستان و بلوچستان در هر دو جنس عمل کرده است؛ سهم این گروه سنی در تفاوت امید زندگی مردان و زنان دو استان ۰/۴۴ و ۰/۲۲ سال محاسبه شده است.

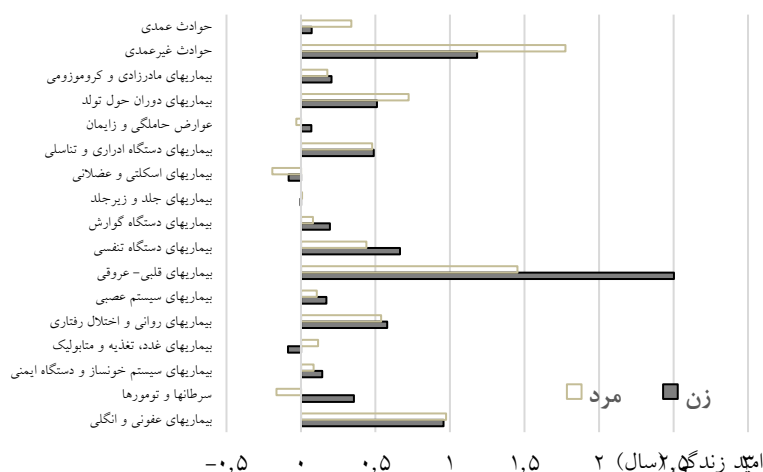
نمودار ۴: سهم گروه‌های سنی در تفاوت امید زندگی استان‌های مورد مطالعه به تفکیک جنس، ۱۳۹۴



علاوه بر این، نقش علل مرگ در تفاوت امید زندگی دو استان مورد مطالعه بر اساس داده‌های ثبت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی محاسبه شده و نتایج آن در نمودار ۵ آمده است. بیماری‌های قلبی-عروقی علت اصلی فزونی امید زندگی زنان استان گیلان و حوادث غیرعمدی علت اول این تفاوت در مردان دو استان در سال ۱۳۹۴ بوده است. سطح و الگوی متفاوت مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان به ترتیب مسئول ۲/۵ سال و ۱/۴ سال از فزونی امید زندگی زنان و مردان گیلان نسبت به استان سیستان و بلوچستان شده است. بدین معنی که مرگ‌های ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی، به ترتیب، ۳۱ درصد و ۲۱ درصد از امید زندگی بالاتر زنان و مردان در استان گیلان را موجب شده است. حوادث غیرعمدی به عنوان یکی دیگر از علل تفاوت امید زندگی در بدو تولد در دو استان، ۱/۷ سال و ۱/۲ سال از شکاف امید زندگی مردان و زنان به نفع استان گیلان را شامل شده است. نکته قابل توجه اینکه بیماری‌های عفونی-انگلی همچنان نقش مهمی در طول عمر متفاوت در دو استان داشته است. ۱/۰ سال از امید زندگی پایین‌تر در استان سیستان و بلوچستان در هر دو جنس ناشی از بیماری‌های عفونی و انگلی بوده است. بیماری‌های دوران حول تولد نیز به ترتیب ۰/۷ سال و ۰/۵ سال از تفاوت امید زندگی مردان و زنان را موجب شده است. بیماری‌های ادراری، بیماری‌های دستگاه تنفسی و بیماری‌های روانی از دیگر علل مرگ بودند

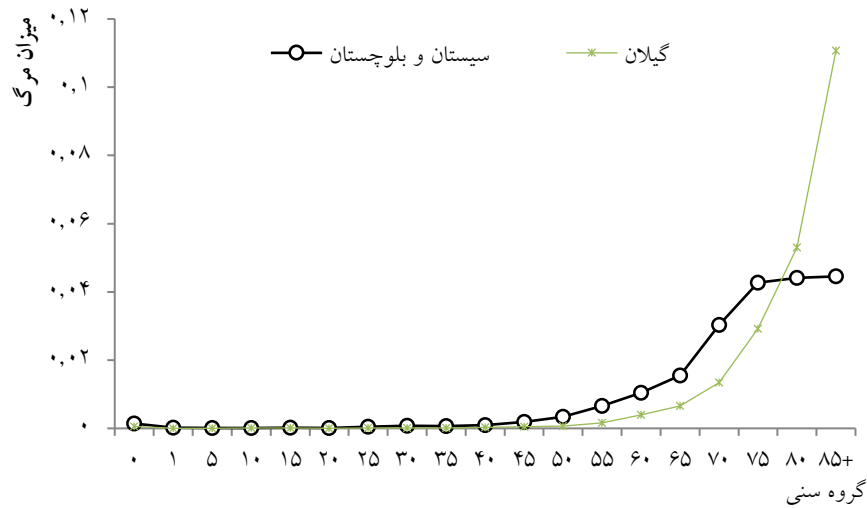
که تأثیر مهمی بر بالاتر بودن امید زندگی در بدو تولد در استان گیلان داشتند. درحالی‌که تفاوت مرگ‌های ناشی از سرطان‌ها بین دو استان باعث افزایش ۰/۴ سال امید زندگی زنان در استان گیلان در مقایسه با استان سیستان و بلوچستان شده است، برعکس، در مردان، این علت مرگ ۰/۲ سال به نفع استان سیستان و بلوچستان عمل کرده است. بیماری‌های اسکلتی و عضلانی در هر دو جنس و بیماری‌های غدد در زنان نیز سهم اندکی در کاهش تفاوت امید زندگی دو استان داشته و سطح و الگوی آن به سود امید زندگی در استان سیستان و بلوچستان بوده است.

نمودار ۵: نقش علل مرگ در تفاوت امید زندگی استان‌های گیلان و سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۴

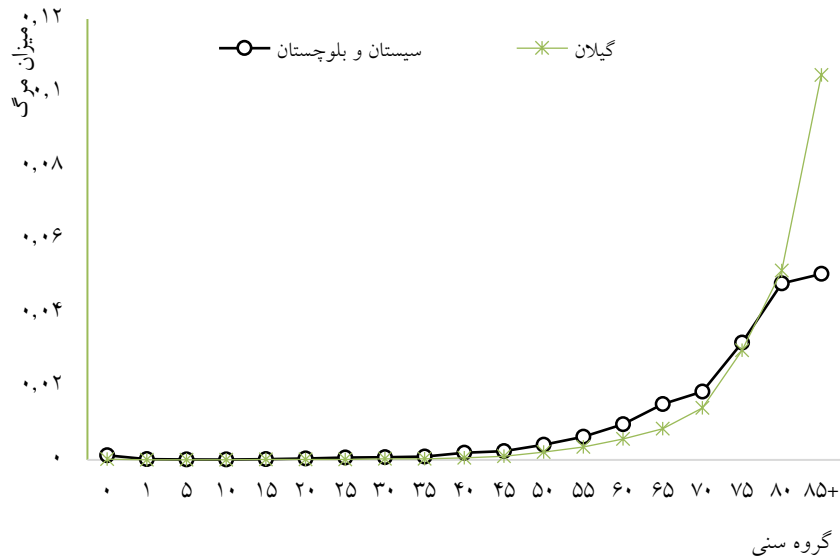


نقش مهم بیماری‌های قلبی-عروقی در تفاوت امید زندگی در بدو تولد دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۴، باعث شد تا برای درک بهتر نقش این علت مرگ، میزان مرگ ویژه سن ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی برای مردان و زنان دو استان با هم مقایسه شود که نتایج آن در نمودارهای ۶ و ۷ آمده است. بر اساس نمودارها، هم در مردان و هم در زنان، مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در استان سیستان و بلوچستان در مقایسه با استان گیلان الگوی سنی جوان‌تری دارد؛ به طوری‌که این میزان‌ها در استان سیستان و بلوچستان در گروه سنی ۵۰-۵۴ سالگی تا ۷۹-۷۵ سالگی در هر دو جنس بالاتر از این میزان‌ها در استان گیلان است.

نمودار ۶: میزان‌های مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی ویژه سن در زنان دو استان، ۱۳۹۴



نمودار ۷: میزان‌های مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی ویژه سن در مردان دو استان، ۱۳۹۴



برعکس، در دو گروه سنی پایانی ۸۴-۸۰ سالگی و ۸۵ سال و بالاتر، میزان‌های فوت ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در استان گیلان به‌طور معنی‌داری بالاتر از استان سیستان و بلوچستان است. در گروه سنی ۸۵ سال و بالاتر، میزان مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در استان گیلان هم برای مردان و هم برای زنان در سال ۱۳۹۴، اندکی بالاتر از رقم ۱ در هزار نفر بوده است. درحالی‌که این میزان‌ها برای مردان و زنان در استان سیستان و بلوچستان حدود ۰/۵ در هزار محاسبه شده است. درواقع، این میزان‌ها در سنین پایانی هر دو جنس در استان گیلان بیش از ۲ برابر رقم متناظر استان سیستان و بلوچستان بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به تفاوت‌های استانی امید زندگی در بدو تولد در کشور طی دهه‌های اخیر، این مطالعه تلاش کرد تا به بررسی علل این تفاوت در دو استان گیلان و سیستان و بلوچستان که در مراحل متفاوتی از گذار مرگ‌ومیر، اپیدمیولوژیک و سلامت خود قرار دارند، بپردازد. به‌همین منظور با استفاده از داده‌های ثبت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۱۳۹۴ و با کاربرد جدول عمر و روش تجزیه آریاگا، سهم گروه‌های سنی و علل مرگ در فزونی امید زندگی در بدو تولد در استان گیلان در مقایسه با استان سیستان و بلوچستان مورد بررسی قرار گرفت. نکات کلیدی مستخرج از یافته‌های این مطالعه را می‌توان در موارد زیر خلاصه و مورد بحث قرار داد:

یکم، اینکه نتایج این مطالعه نشان داد که امید زندگی در بدو تولد برای سال ۱۳۹۴ در استان سیستان و بلوچستان حدود ۸ سال کمتر از استان گیلان است. با توجه به اینکه امید زندگی در کشور، بین سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۵، حدود ۵ سال افزایش یافته است (ساسانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶)، اختلاف ۸ ساله امید زندگی بین این دو استان حدود ۳ سال بیشتر از افزایش یک دهه امید زندگی در سطح ملی بوده است. ازسوی دیگر، طبق اطلاعات فوت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در صورت حذف مرگ‌های ناشی از سرطان، حوادث غیرعمدی و بیماری‌های دستگاه تنفسی، امید زندگی در بدو تولد در کشور فقط ۶ سال افزایش پیدا می‌کند (ساسانی‌پور و محبی، ۱۳۹۸؛ فتحی و همکاران، ۱۳۹۷). بنابراین، این رقم، نشان دهنده وجود یک تفاوت قابل توجه در امید زندگی دو استان مورد مطالعه است.

دوم، در استان سیستان و بلوچستان هنوز پتانسیل زیادی برای افزایش امید زندگی ناشی از مرگ‌ومیر نوزادان، کودکان و سنین جوانی وجود دارد. به طوری که میزان مرگ ناشی از بیماری‌های محدوده زمانی تولد، حوادث غیر عمدی و بیماری‌های عفونی و انگلی در این استان به طور آشکاری بالاتر از سطح کشوری است. برای مثال، در حالی که میزان مرگ محدوده زمانی تولد در استان سیستان و بلوچستان حدود ۵ در هزار به دست آمده است، این رقم برای سطح کشور ۲/۵ در هزار می‌باشد (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۷). از طرف دیگر نتایج مطالعات مرگ‌ومیر در دهه اخیر در کشور نشان می‌دهد که این گروه از علل مرگ، به ویژه حوادث غیر عمدی و بیماری‌های محدوده زمانی تولد، تأثیر مهمی بر افزایش امید زندگی در کشور داشته‌اند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت طی دهه‌های آینده با کاهش هرچه بیشتر در میزان مرگ‌ومیر کودکان و جوانان در استان سیستان و بلوچستان، سرعت افزایش امید زندگی در این استان بیشتر از استان گیلان باشد و تفاوت امید زندگی در بدو تولد این دو استان کمتر شود. سوم، با اینکه میزان مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی در استان گیلان به مراتب بالاتر از استان سیستان و بلوچستان است، اما این علت مرگ علت اصلی فزونی امید زندگی استان گیلان در مقایسه با استان سیستان و بلوچستان است. این امر به خاطر الگوی سنی جوان‌تر مرگ‌ومیر ناشی از این بیماری در استان سیستان و بلوچستان نسبت به استان گیلان است. بر اساس نظریه گذار اپیدمیولوژیک و شواهد تجربی این تحقیق، به نظر می‌رسد در حالی که استان سیستان و بلوچستان در مرحله سوم گذار اپیدمیولوژیک است، نشانه‌هایی از مرحله چهارم گذار اپیدمیولوژیک در استان گیلان مشاهده می‌شود. الگوی سنی پیرتر مرگ ناشی بیماری قلبی-عروقی به ویژه در زنان و امید زندگی بالاتر یکی از ویژگی‌های مرحله چهارم (تأخیر در بیماری‌های توانکاه) است.

چهارم، با وجود اینکه در استان گیلان در مقایسه با استان سیستان و بلوچستان، در اکثر سنین میزان مرگ‌ومیر پایین‌تر است، اما پتانسیل‌های کاهش مرگ‌ومیر در استان گیلان بر حسب جنس را نباید نادیده گرفت. برای مثال، هنوز میزان مرگ ناشی از بیماری‌های عفونی و انگلی و بیماری‌های محدوده زمانی تولد در استان گیلان تفاوت محسوسی با سطح کشورهای پیشرفته دارد (سازمان ملل ۲۰۲۰). از سوی دیگر، میزان مرگ‌ومیر در استان گیلان به سنین بالاتر و سالمندی منتقل شده است. بنابراین، ضمن توجه به کاهش هر چه بیشتر این علل مرگ، لازم

است در اولویت‌گذاری‌های سیاستی به بیماری‌هایی که به‌ویژه سنین سالمندی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مانند بیماری‌های قلبی-عروقی و سرطان‌ها، توجه بیشتری شود.

پنجم، مطالعات اخیر نشان می‌دهد در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، روند افزایش امید زندگی در سال‌های اخیر کند شده است. بنابراین، در زمان حاضر، شناخت پتانسیل‌هایی برای کاهش هر چه بیشتر مرگ‌ومیر و افزایش امید زندگی خصوصاً در زمینه علل بیماری‌های ساخته بشر و حوادث و عوامل رفتاری آن لازم و ضروری است. همانطور که نتایج این مطالعه نشان داد، در دوره کاهش سریع مرگ‌ومیر در ایران، تغییرات به شکل یکسانی در همه نواحی اتفاق نیفتاده است و استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان در مراحل قبل‌تری از گذار مرگ‌ومیر و اپیدمیولوژیک نسبت به کل کشور و به‌طور خاص، استان گیلان قرار داده است. بنابراین، از جمله مهمترین پتانسیل‌های افزایش امید زندگی در کشور، کاهش تفاوت‌های استانی در این دسته از بیماری‌هاست که قبل از هر چیز نیازمند شناخت درست مسئله و مطالعه همه‌جانبه علل مرگ‌ومیر بر حسب سن و جنس است. با مطالعه و شناخت تفاوت‌های استانی در علل مرگ‌ومیر می‌توان علاوه بر نشان دادن ظرفیت‌های کاهش مرگ‌ومیر در هر استان، نقاط بحرانی مرگ‌ومیر بر حسب علت را نیز شناسایی کرد و با تمرکز برنامه‌ریزی‌های بهداشتی و پیشگیری از بیماری‌ها در جهت مشخص، هم تفاوت‌های استانی مرگ‌ومیر را کاهش داد و هم روند افزایش امید زندگی در هر استان بهبود بخشید.

نهایتاً، ایجاد یک استراتژی برای کاهش بیشتر مرگ‌ومیر در کشور نیازمند درک بهتر سطح و الگوی تفاوت مرگ‌ومیر در کشور است. برای جمعیتی مانند ایران که به سطحی نسبتاً بالا از امید زندگی (حدود ۷۵ سال) دست یافته است، آن هم در شرایطی که ساختار سنی به شدت در حال تغییر است، سؤال اساسی این است که تغییر در ساختار سنی و ترکیب علل مرگ در استان‌های کشور که در مراحل مختلفی از گذار اپیدمیولوژیکی قرار دارند چگونه می‌تواند به افزایش بیشتر در امید زندگی زنان و مردان منجر شود. تفاوت‌های استانی بخشی از نابرابری‌هایی است که پیش‌تر و در جمعیت کشورهای توسعه‌یافته توانسته است به افزایش امید زندگی کمک کند. لذا، تلاش برای توزیع عادلانه‌تر امکانات رفاهی و بهداشتی در سطوح جغرافیایی توسط سیاست‌مداران می‌تواند به کاهش این شکاف‌ها کمک قابل توجهی کند و علاوه بر بهبود وضعیت استان‌ها، شاخص‌های بهداشتی و توسعه کل کشور را بهبود بخشد. با این حال، عوامل تأثیرگذار

دیگری مانند نژاد، جنس، دسترسی به منابع برای تأمین بهداشت و سلامت و درمان می‌تواند به‌عنوان زمینه‌سازهای افزایش امید زندگی در اثر کاهش مرگ در سنین مختلف و تغییرات مرگ ناشی از علل اصلی مرگ، مدنظر سیاست‌گذاران حوزه سلامت قرار گیرد.

تقدیر و تشکر

از گروه فناوری و اطلاعات مرکز مدیریت شبکه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که اطلاعات مورد نیاز را در اختیار نویسندگان قرار دادند، صمیمانه قدردانی می‌شود.

منابع

- آقا، هما (۱۳۸۷). محاسبه جدول عمر خلاصه و کامل استان‌های ایران برای سال ۱۳۸۵. طرح پژوهشی مصوب مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- زنجانی، حبیب‌الله و طه نوراللهی (۱۳۷۹). جداول مرگ‌ومیر ایران برای سال ۱۳۷۵ (بر حسب جنس در کل کشور و استان‌ها). تهران: مؤسسه عالی پژوهش سازمان تأمین اجتماعی.
- ساسانی‌پور، محمد، مجید کوششی، عباس عسکری ندوشن و اردشیر خسروی (۱۳۹۶). نقش تغییرات سن و علت مرگ در افزایش امید زندگی در ایران در دهه اخیر. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۲، شماره ۲۴، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- ساسانی‌پور، محمد، مصیب محبی میمنندی (۱۳۹۸). بررسی امکان بهبود امید زندگی ایران با حذف علل عمده مرگ طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۴، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۹-۷.
- سیدمیرزایی، سیدمحمد (۱۳۷۷). انتقال جمعیتی، علل و نتایج اقتصادی و جمعیتی آن، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۲، صص ۸۹-۶۹.
- صادقی، رسول (۱۳۹۱). تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۵۰-۹۵.
- عسکری ندوشن، عباس، محمد ساسانی‌پور، مجید کوشش و اردشیر خسروی (۱۳۹۷). الگوی تفاوت جنسی مرگ‌ومیر در ایران طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۹۴، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۶، شماره ۳، صص: ۵۱۵-۴۳۸.
- عینی زیناب، حسن (۱۳۹۳). پیش‌بینی میزان‌های مرگ‌ومیر تا افق زمانی ۱۴۲۰. تهران، پژوهشکده آمار.
- فتحی، الهام، منصور شریفی، محسن ابراهیم‌پور و حبیب‌الله زنجانی (۱۳۹۷). علل عمده مرگ‌ومیر در ایران در سال ۱۳۹۵ با استفاده از جدول عمر چندکاهشی، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۳، شماره ۲۶، صص ۱۸۵-۱۵۵.

قدرتی، شفیعه (۱۳۹۳). سطح و الگوی مرگ‌ومیر در ایران با تأکید بر عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با آن، رساله دوره دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
محمودیان حسین، مجید کوششی، محمد ترکاشوند و مرجان رشوند (۱۳۹۱). بررسی و مقایسه ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی استان‌های کشور با تأکید بر شاخص‌های جمعیتی: طرح پژوهشی با حمایت سازمان ثبت احوال کشور و دانشگاه تهران در برنامه صندوق جمعیت و توسعه، تهران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۷). شاخص امیدزندگی در بدو تولد ۱۳۹۵-۱۳۹۰، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
میرزایی محمد، مجید کوششی و محمدباقر ناصری (۱۳۷۵). برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی، جمعیتی کشور در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، بخش تحقیقات جمعیت‌شناختی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

میرزایی محمد، محمد ساسانی‌پور و مصیب محبی میمندی (۱۳۹۱). فزونی میزان‌های مرگ‌ومیر مردان: تحلیل تفاوت‌های جنسی مرگ‌ومیر با تأکید بر علل فوت در ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۴، صص ۷-۲۸.

میرزایی، محمد و لیلا علیخانی (۱۳۸۶). برآورد سطح و بررسی عوامل مؤثر بر مرگ‌ومیر شهر تهران در سال ۱۳۸۴ و روند تحولات اپیدمیولوژیکی آن در سی سال اخیر، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱، شماره ۳، صص ۶۰-۳۰.

نقوی، محسن و ناهید جعفری (۱۳۸۶). سیمای مرگ‌ومیر در ۲۹ استان کشور، تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

- Arriaga, E. E. (1984). Measuring and Explaining the Change in life Expectancies. *Demography*, 21(1): 83-96.
- Bennett, N. G. & S. Horiuchi (1981). Estimating the Completeness of Death Registration in a Closed Population, *Population Index*. 47(2): 207-221.
- Frenk, J., J. Bobadilla, J. Sepulveda, & J. Cervantes (1989). Health Transition in Middle-Income Countries: New Challenges for Health Care. *Health Policy Plan*, 4: 29-39.
- Frenk, J., J. Bobadilla, L. Stern, C. Frejka T. & R. Lozano, (1991). Elements for a Theory of the Health Transition, *Health Transit Rev*, 1: 21-38.
- Khosravi, A., R. Taylor, M. Naghavi, & A. Lopez (2007). Differential Mortality in Iran, *Population Health Metrics*, 5(7): 1-15.
- Moultrie T. A., R. E. Dorrington, A. G. Hill, K. Hill, IM. Timæus & B. Zaba (Eds). (2013). Tools for Demographic Estimation. Paris: International Union for the Scientific Study of Population. demographicestimation.iussp.org
- Murray, J. L., & D. Lopez (1996). The Global Burden of Disease: Comprehensive Assessment of Mortality and Disability from Disease, Injuries and Risk Factors in 1990 and Projected to 2020. World Health Organization.

- Olshansky, J. & A. Ault (1986). The Fourth Stage of the Epidemiologic Transition: the Age of Delayed Degenerative Diseases, *Milbank*, 64: 355-391.
- Omran, A. R. (1971). The Epidemiologic Transition: a Theory of the Epidemiology of Population Change, *Milbank Mem Fund Q*, 49: 509-38.
- Pollard, J. H. (1982). The Expectin of Life and its Relationship to Mortality, *Journal of the Institute of Actuaries*, 109: 225-240.
- Preston, SH. (1976). *Mortality Patterns in National Populations*. New York: Academic Press.
- Shkolnikov, V. M., M. G. Field, & E. M. Andreev (2001). Russia: Socioeconomic Dimensions of the Gender Aap in Mortality, *Challenging Inequities in Health: from Ethics to Action*, 138-155.
- United Nations (2020). *World Mortality Report 2019*, Department of Economic and Social Affairs Population Division. New York.
- Vallin, J. & F. Mesle, (2004). Convergences and Divergences in Mortality: a New Approach to Health Transition, *Demographic Research*. 2 (2).
- Vaupel, J. W. & C. Romo (2003). Decomposing Change in Life Expectancy: a Bouquet of Formulas in Honor of Nathan Kayfitzs 90th birthday, *Demography*, 40(2): 201-216.

Investigating the Provincial Differences in Life Expectancy in Iran: A Case Study of Gilan and Sistan and Baluchestan Provinces

Mohammad Sasanipour*, Mahyar Moheby Meymandi**,
Ardeshir Khosravi***

Abstract

In populations in their final stage of mortality transition, one of the most important questions is the level of the geographical inequality in the life expectancy index. To investigate these inequalities in Iran, the role of age groups and causes of death in increasing life expectancy at birth in the province of Gilan compared to Sistan and Baluchestan were analyzed using the modified data of the Ministry of Health and Medical Education and Arriaga decomposition method,. The results showed that infant mortality with a rate of about 1.3 years in both sexes had the greatest impact on the difference in life expectancy at birth in the two provinces. In addition, cardiovascular diseases in women and unintentional accidents in men with a rate of about 3 years and 1.8 years, respectively, are the most important cause of increased life expectancy at birth in Gilan compared to Sistan and Baluchestan (due to a younger pattern of mortality due to this disease in Sistan and Baluchestan). The results show that despite the transition of mortality throughout Iran, there are still significant inequalities in the mortality of the considered provinces in Iran and this has placed them in different stages of mortality, epidemiological and health transition. A fair distribution of development facilities at the geographical level can reduce these gaps and increase life expectancy in Iran as a whole.

Keywords: Life Expectancy at Birth, Causes of Death, Age Group. Cardiovascular Diseases.

* Assistant Professor of Demography, Department of Population and Health, National Institute for Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author), Email: mohammadsasanipour@nipr.ac.ir

** Ph.D Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: mmoheby@ut.ac.ir

*** Assistant Professor in Public Health, Deputy of Health, Ministry of Health and Medical Education, Tehran, Iran, E-mail: Khosravi-a@health.gov.ir

مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور زنان جوان شهر شیراز و عوامل مرتبط با آن^۱

صدیقه البرزی*، مجید موحد**، روح‌اله مظفری***، حلیمه عنایت****

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷)

چکیده

بسیاری از صاحب‌نظران بهداشت و جامعه‌شناسی باورند که بخش قابل توجهی از سلامت تحت تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی است. این رویکرد، به‌ویژه در دهه اخیر، قدرتمندتر شده و محققان حوزه جامعه‌شناسی را به تمرکز بر روی مطالعات بین‌رشته‌ای سلامت سوق داده است. با توجه به اهمیت سلامت و رفتارهای مرتبط با آن، پژوهش حاضر جنبه‌های جامعه‌شناختی آن را در رفتارهایی مانند تغذیه سالم، فعالیت‌های ورزشی، مدیریت استرس، پرهیز از مصرف خود سرانه داروها، اجتناب از مصرف مواد مخدر و دخانیات مورد بررسی قرار داد. پژوهش از نوع کمی بوده و به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه زنان گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال و حجم نمونه ۴۰۰ نفر می‌باشد. یافته‌ها در بخش توصیفی نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی رفتارهای مبتنی بر سلامت به سطوح پایین و متوسط این رفتارها مربوط است. همچنین یافته‌های استنباطی حاکی از تأیید تمامی فرضیه‌ها است. طبق یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رفتارهای افراد که می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بر سلامت آنها داشته باشد، با عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط است. بنابراین، ضروری است به سلامت فراتر از بُعد فیزیولوژیکی آن نگاه شود و به‌ویژه سیاست‌گذاران در این زمینه توجه بیشتری داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: رفتارهای مبتنی بر سلامت، سبک زندگی، زنان، شهر شیراز.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده نخست می‌باشد.

* مربی جامعه‌شناسی، گروه پژوهشی علوم رفتاری، جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران.

E.mail: alborzi254@gmail.com

** استاد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

E.mail: mmovahed@rose.shirzu.ac.ir

*** دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یا سوج، یا سوج، ایران؛ رییس اداره اطلاع‌یابی و ارتباط مردمی اداره کل ارتباطات شهرداری شیراز.

E.mail: mozafari254@gmail.com

**** استاد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

E.mail: henayat@rose.shirzu.ac.ir

مقدمه

تأمین سلامت مردم، همواره از چالش‌های اساسی جوامع محسوب می‌شود و ابتلا به بیماری از جمله مخاطرات مهم بشری است. جایگاه سلامت، تاکنون تغییرات زیادی داشته و رویکردهای مواجهه با سلامتی و بیماری نیز متعدد بوده است. یکی از این دیدگاه‌های مهم، رویکرد ارتقاء سلامت بوده که معتقد است افراد جامعه باید به‌حدی توانمند شوند که مسئولیت سلامتی خود را پذیرفته و شیوه زندگی سالمی اتخاذ کنند (پرات^۱، ۲۰۰۶: ۱۴). شیوه زندگی سالم یعنی یک زندگی متعادل که در آن شخص به‌طور آگاهانه دست به انتخاب‌های سالم می‌زند (لی^۲، ۲۰۰۸: ۱۷۸۳). در حال حاضر و با تغییرات وسیع در ماهیت و ابعاد بیماری‌ها، جامعه بشری با بیماری‌هایی مواجه است که بسیار تحت تأثیر سبک زندگی می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که فرد با اتخاذ الگوهای رفتاری سالم، به رژیم غذایی مناسب، فعالیت‌های ورزشی، کنترل وزن، عدم مصرف مواد مخدر و... توجه ویژه داشته و می‌تواند در برابر بسیاری از اختلالات جسمی و روانی خود را ایمن سازد (هوریلشین و انسولی^۳، ۲۰۰۱: ۲۸۱). سبک زندگی سالم که ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی شامل تغذیه، تحرک، معاینات دوره‌ای و... است و در پی فرآیند جامعه‌پذیری ایجاد شده، توانایی فرد را برای یک زندگی سالم، بالا خواهد برد (استاجی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۳۴). با بهبود سبک زندگی که اغلب، حاصل دوران کودکی است (نصراللهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۱)، می‌توان با بسیاری از عوامل خطر ساز مقابله کرد (اکبرنژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۸).

با شیوع بیماری‌های چون سکته قلبی / مغزی، دیابت، پرفشاری خون، بیماری‌های گوارشی، اختلالات روحی و... که متأثر از شیوه زندگی است، جایگاه فرد و سبک زندگی، برجسته‌تر و تلاش تأمین‌کنندگان سلامت، به مسئولیت فردی و تغییر سبک زندگی معطوف می‌شود (بیگلر و طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲). سلامتی، امروزه نه هدف زندگی، بلکه یک ضرورت اساسی برای زندگی اثربخش تلقی می‌شود (آیین‌پرست و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۳۳). در سال ۲۰۱۹ بیماری‌های عروق کرونر و سکته مغزی بالاترین رتبه جهانی را در میان علل مرگ‌ومیر به خود اختصاص دادند. در ایران نیز مطابق با این گزارش، عوارض قلبی - عروقی و سکته مغزی به‌عنوان مهمترین علل در

1. Pratt

2. Li

3. Havrylyshyn & Nsouli

بروز مرگ‌ومیر، شناسایی شده و به افزایش چشمگیر فشار خون بالا و دیابت به‌عنوان زمینه‌سازهای جدی در عارضه‌های قلبی و مغزی اشاره شده است (گزارش جهانی بار بیماری‌ها، ۲۰۲۰).

ایران همچون سایر جوامع، دستخوش تغییرات شگرفی در تمامی ابعاد شده و شهرنشینی، تسلط تکنولوژی و صنایع و به موازات آن آلودگی هوا و خطرات زیست‌محیطی و... همگی در سلامت افراد تأثیرگذارند. سبک و سیاق رفتاری افراد در حوزه سلامت نیز مانند سایر حوزه‌ها تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... می‌باشد. فعالیت‌های ورزشی، تغذیه مناسب، مدیریت استرس، اجتناب از مصرف خودسرانه دارو، غربالگری، اجتناب از مصرف مواد مخدر، دخانیات، الکل و رفتارهای پرخطر جنسی، تنها بخشی از رفتارهای مبتنی بر سلامت هستند و همان‌گونه که رعایت آنها می‌تواند موجب ارتقاء سلامت جامعه شود، بی‌توجهی به آن سلامت افراد جامعه را با خطر مواجه خواهد ساخت. درحالی‌که گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد ایران در مصرف خودسرانه دارو رتبه بالایی دارد (باقری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۳) و آنتی‌بیوتیک یکی از پرمصرف‌ترین داروها به صورت خودسرانه می‌باشد (ارشادپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶). درحالی‌که مقاومت به آنتی‌بیوتیک‌ها یکی از مهم‌ترین تهدیدات بهداشتی در قرن حاضر محسوب می‌شود (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۰۷). میزان مصرف سرانه نان، برنج، روغن و قند و شکر بسیار بالاتر از نرم جهانی است (عبدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۹) نیز با استانداردهای جهانی فاصله زیادی دارد (دمیرچی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۷۸).

به‌طورکلی، اتخاذ یک سبک سلامت‌محور موجب ارتقاء کیفی زندگی شده، افراد را به‌سوی بهزیستی و رضایت بیشتر سوق داده و در نهایت، موجب کاهش هزینه‌های درمانی می‌شود. بالعکس، چنانچه در یک جامعه، الگوی صحیح از سوی افراد اجرا نشود، پیامدهای منفی آن نه تنها فرد، بلکه کلیت جامعه را در امان نخواهد گذاشت و خسارت‌های فراوانی گریبان‌گیر آن جامعه خواهد شد. در اینجا سلامت زنان دارای اهمیت اساسی است، به‌طوری‌که اگر زنان جامعه از سلامت کافی برخوردار نباشند، آن‌گونه که باید از ایفای مطلوب نقش‌های اجتماعی خود بر نخواهند آمد. بدون شک برای رسیدن به توسعه پایدار، زنان سالم نقش کلیدی دارند؛ لذا حفظ و ارتقاء سطح سلامتی آنها، بسیار مهم است. زنان جوان بخش عمده‌ای از جمعیت را شکل داده و نقش‌های مهم اجتماعی بر عهده آنهاست. ازسویی دیگر، بسیاری از مشکلات جسمانی و روانی

افراد در بزرگسالی ریشه در دوران جوانی دارد و می‌توان گفت که سبک‌های رفتاری در این دوران، نقش مهمی در سلامت افراد دارد و اغلب رفتارهایی که افراد در این سنین به آن خو گرفته‌اند، به سختی قابل تغییر است.

در مجموع، می‌توان گفت اغلب افراد، زندگی را سالم آغاز می‌کنند، اما شرایط زندگی و سبک‌های زندگی، بر چشم‌اندازشان برای سالم ماندن اثر می‌گذارد و تلاش‌های شخصی معمولاً برای حفظ سلامتی در طول زمان، لازم است. در نتیجه، امروزه سلامت به‌عنوان یک دستاورد تلقی می‌شود. این دستاورد، در خلأ حاصل نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر عوامل متعدد قرار دارد. تاکنون مطالعات متعددی در زمینه سبک زندگی سلامت‌محور در داخل و خارج از کشور انجام گرفته است که اغلب آنها (به ویژه مطالعات داخلی) از مقیاس‌های استاندارد جهانی بهره گرفته‌اند، درحالی‌که شاید بتوان گفت همه ابعادی که این مقیاس‌ها مدنظر دارند دغدغه اصلی و در اولویت حوزه سلامت در ایران نیست. علی‌رغم اینکه، ابعادی چون تغذیه، ورزش و مدیریت استرس در اغلب آنها مورد توجه بوده (مشابهت‌ها) اما ابعاد دیگری نیز مدنظر مقیاس‌های مذکور بوده که در جامعه ایران ضمن اینکه اهمیت دارد اما در اولویت بررسی نبوده و نظام سلامت، با چالش‌های جدی‌تری مواجه است و لذا لازم است جهت مطالعه در این حوزه، متناسب با وضعیت جامعه ایران و با در نظر گرفتن مسائل نظام بهداشتی (وضعیت موجود)، به انجام پژوهش‌های لازم، اقدام نمود. مطالعه حاضر با همین رویکرد به این موضوع پرداخته است و با توجه به اهمیت سلامت زنان جوان و ضرورت شناسایی متغیرهایی که سبک زندگی سلامت را تبیین می‌کند، تغذیه سالم، فعالیت‌های ورزشی، مدیریت استرس، پرهیز از مصرف خودسرانه داروها، اجتناب از مصرف مواد مخدر و دخانیات را در قالب سبک زندگی سلامت‌محور مورد مطالعه قرار داده و به دنبال پاسخی برای این پرسش بوده که مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور زنان جوان کدام‌اند؟

چارچوب نظری تحقیق

نظریه سبک زندگی سلامت‌محور ویلیام کاکرهام^۱

ویلیام کاکرهام از جامعه‌شناسان پزشکی معاصر است. وی از جمله نظریه‌پردازانی می‌باشد که

مستقیماً به تحقیق و مطالعه درباره سبک زندگی سلامت‌محور پرداخته است. در مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور به تدوین و ارائه مدلی نظری با جهت‌گیری کلان اجتماعی پرداخته که به مؤلفه‌های ساختاری نیز توجه رفتار سلامت، فعالیتی است که توسط مردم به‌منظور حفظ یا تقویت سلامتی آنها، جلوگیری از مشکلات سلامتی یا دستیابی به یک تصویر مثبت از بدن انجام می‌شود. این همان کاری است که افراد برای سالم ماندن انجام می‌دهند. با این حال، تمرکز پژوهش‌ها در جامعه‌شناسی پزشکی بر اعمال سلامت افراد نیست، که به‌طور دقیق‌تر تحت عنوان مراقبت از خود تعریف می‌شود، بلکه بر تبدیل این رفتار به شکل تجمیعی آن است: سبک‌های زندگی سلامت. این رفتارها که سلامت افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، کنش‌های تصادفی نیستند بلکه الگوهای قابل شناختی از فعالیت‌های ویژه برای گروه‌ها، موقعیت‌های اجتماعی و جوامع را شکل می‌دهند. روش و سیاق زندگی سالم، مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که فرد با توجه بر موقعیت و جایگاه اجتماعی خود انتخاب می‌کند و این انتخاب‌ها از موقعیت ساختاری و موقعیت فردی وی ناشی شده است. در واقع، فرصت‌های زندگی یک فرد توسط موقعیت اجتماعی و مختصات گروه‌های منزلتی خاص تعیین می‌شوند. به‌بیانی دیگر، سبک زندگی سلامت‌محور، الگوهای جمعی سبک زندگی سلامت‌محور بر مبنای انتخاب گزینه‌های در دسترس افراد با توجه به فرصت‌های زندگی آنها است. در تعریف کاکرهام از سبک زندگی سلامت‌محور، شاهد ترکیب دو مفهوم انتخاب و موقعیت هستیم. زیرا به عقیده کاکرهام، این سبک‌ها، الگوهایی جمعی از رفتارهای مرتبط با سلامتی است که مبتنی بر گزینش‌هایی است که افراد بر اساس شرایط اجتماعی و شرایط زیستی‌شان بدان دسترسی دارند (کاکرهام و ریچی، ۱۹۹۷: ۵۷؛ کاکرهام، ۲۰۰۴: ۱۴۰۹؛ کاکرهام، ۲۰۱۳: ۵۴؛ کاکرهام، ۲۰۰۰: ۱۶۰؛ کاکرهام، ۱۹۹۹: ۱۰۱؛ کاکرهام، ۲۰۰۸: ۵۶). رفتارهای منتخب می‌تواند نتایج مثبت و یا منفی بر روی بدن و فکر داشته باشد، اما با وجود این، الگویی عام از سلامتی را تشکیل می‌دهد که سبک زندگی را تعیین می‌کند. کاکرهام، کنش‌های مرتبط با سلامت را شامل عادت‌های غذایی، نوشیدنی‌ها، استعمال دخانیات، ورزش، شرایط استرس‌زا، استراحت کافی، بهداشت فردی و سایر رفتارهای مبتنی بر سلامت می‌داند (کاکرهام، ۱۹۹۹: ۵۱).

به‌طور کلی، کاکرهام در مدلی که درباره سبک زندگی سلامت‌محور ارائه کرد بر مؤلفه‌های

ساختاری تأکید داشته است. به‌عنوان نمونه، سن، جنسیت، نژاد/ قومیت، از جمله ویژگی افراد هستند، اما آن‌ها همچنین ویژگی‌های جمعیت‌های خاصی هستند که پیامدهایی برای سلامت و بیماری دارند. هر یک از این جمعیت دسته‌ها موجودات ساختاری هستند که به شکل دادن به اقدامات بهداشتی در تنظیمات خاص کمک می‌کنند. سن، از طریق تأثیرات گروهی و جنسیت، به‌وسیله اجتماعی شدن و تجربه، به‌عنوان دلایل بنیادی شناخته شده‌اند. نژاد و قومیت، مفاهیمی هستند که ساختاری اجتماعی دارند. یعنی، اهمیت آن‌ها از لحاظ اجتماعی تعیین شده است، نه از لحاظ بیولوژیکی. به‌عنوان مثال، افراد سالخورده معمولاً رژیم‌های غذایی خود را با افزایش سن تنظیم می‌کنند، زنان معمولاً سبک زندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند و نژادها و گروه‌های قومی مختلف در نوشیدن، عادات غذایی و استفاده از خدمات مراقبت‌های پیشگیرانه متفاوت هستند. اینها اقدامات چند فرد مجزا نیستند، بلکه اعمال توده‌ها می‌باشند (کاکرهام، ۲۰۱۵: ۱۳۷).

کاکرهام به متغیرهای اجتماعی در سطح کلان نیز در تعیین پیامدهای سلامتی توجه داشته است. شرایط طبقاتی، سرمایه‌ها، دین و ایدئولوژی از آن جمله‌اند. ترنر (۲۰۰۴)، معتقد است که در پزشکی اجتماعی به سرمایه اجتماعی به‌عنوان "سرمایه‌گذاری" توجه شده که مردم در جامعه می‌سازند، مانند عضویت آنها در گروه‌های رسمی و غیررسمی، شبکه‌ها و مؤسسات. هرچه افراد در جامعه سرمایه‌گذاری بیشتری کنند، بیشتر در جامعه ادغام می‌شوند و سلامت و رفاه آنها بهتر می‌شود. انزوای اجتماعی، افسردگی و بیماری به احتمال زیاد در میان افراد با سرمایه اجتماعی کم یا فقدان سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی عموماً در ادبیات تحقیق به‌عنوان ویژگی ساختارهای اجتماعی متشکل از شبکه‌ای از روابط تعاونی بین ساکنان محله‌های خاص و جوامعی که در سطوح اعتماد بین فردی و هنجارهای متقابل و کمک متقابل منعکس شده‌اند، توصیف می‌شود (ترنر، ۲۰۰۴: ۱۳). در واقع، سرمایه اجتماعی به جو اجتماعی حمایتی اشاره دارد. مکان‌هایی که افراد به‌دنبال یکدیگر می‌گردند و به‌طور مثبت با حس تعلق ارتباط دارند (کاکرهام، ۲۰۱۵: ۱۸۱).

به‌طور کلی، کاکرهام معتقد است که اعمال ناسالم متعدد، بیشتر در بین گروه‌های اجتماعی اقتصادی پایین‌تر رایج است و بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها، مثبت‌ترین اعمال سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت را به اقشار اجتماعی بالاتر و زنان و منفی‌ترین را به اقشار

پایین و مردان نسبت می‌دهند (کاکرهام، ۲۰۱۳: ۵۶). کاکرهام در تأیید مدعای خود به مطالعات تجربی متعددی اشاره می‌کند.

ویلیامز اظهار داشت که تأثیر ساختار بر عاملیت در رابطه با سبک زندگی سلامت‌محور هنوز زیاد است. وی دریافت که فرضی که افراد از حق انتخاب‌های سالم برخوردار است با آنچه که بسیاری از مردم به‌عنوان امکان‌های واقعی در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، منطبق نیست (ویلیامز، ۲۰۰۲: ۱۴۷). درحالی‌که عاملیت مهم است، استدلال می‌شود که شرایط ساختاری اجتماعی می‌تواند به افراد بازگردد و الگوهای سبک زندگی آنها را به روش‌های خاصی پیکربندی کند. عاملیت به آنها اجازه می‌دهد این الگوهای را رد یا اصلاح کنند؛ اما ساختار، گزینه‌های موجود را محدود می‌کند. این بدان معنا نیست که ملاحظات عاملیت باید به حداقل برسد، بلکه عاملیت کل ماجرا نیست. در بسیاری از موقعیت‌ها، عاملیت برتر نیست و حتی می‌تواند منفعل باشد (کاکرهام، ۲۰۰۸: ۱۸).

به‌طور خلاصه، در مدلی که کارکرها از سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت بیان می‌کند با دسته‌ای از متغیرها مواجه‌ایم: (۱) متغیرهای ساختاری، شامل طبقه، سن، جنسیت و نژاد/ قومیت، اجتماعات^۱ و شرایط زندگی، بستر اجتماعی را فراهم می‌کند. برای (۲) اجتماعی شدن و تجربه‌ای که بر (۳) انتخاب‌های زندگی (عاملیت) تأثیر می‌گذارد. این متغیرهای ساختاری نیز به‌طور جمعی (۴) فرصت‌های زندگی (معمولاً تحت تأثیر طبقه است) را تشکیل می‌دهند. انتخاب‌ها و فرصت‌ها در تعامل و ایجاد (۵) تمایلات کنش (عادت‌واره)، منجر به (۶) اعمال (کنش)، شامل مصرف الکل، دخانیات و مواد مخدر، رژیم‌های غذایی، فعالیت‌های روزمره از مسواک زدن و استفاده از کمربندی ایمنی در ماشین تا رفتن به ماساژ برای آرامش و تصمیم‌های روزمره درباره غذا، ورزش، بهداشت فردی، تصادف، کنار آمدن با استرس و چکاپ پزشکی و سایر اقدامات مرتبط با سلامت می‌شود. الگوهای (۸) سبک زندگی سلامت را تشکیل می‌دهند که اقدام مجدد به آنها منجر به بازتولید (یا اصلاح) شان از طریق برگشت به عادت‌واره می‌شود (کاکرهام، ۲۰۱۵: ۱۴۰).

پیشینه تحقیق

خسروی و همکارانش (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای مؤلفه‌های سبک زندگی سلامت‌محور با تأکید بر دوره نوجوانی را شناسایی کردند. جامعه مورد بررسی در پژوهش آنها شامل اسناد و مدارک علمی معتبر مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند ۴۷ مقاله فارسی و لاتین، مربوط به بعد از سال ۲۰۰۰ به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. خسروی و همکارانش نشان دادند که مقوله‌های سبک زندگی سلامت‌محور شامل چهار مقوله اصلی و ۱۲ زیرمقوله شامل سلامت جسمی (تحرک، تغذیه، الگوی خواب مناسب، کاهش رفتارهای پرخطر، مسئولیت‌پذیری در قبال سلامت، پیشگیری از حوادث و مراقبت از خود)، سلامت روانی (مدیریت استرس، خودشکوفایی، مثبت‌اندیش و ذهن‌آگاهی)، سلامت اجتماعی (روابط بین‌فردی) و سلامت معنوی (رشد معنوی) است. تعداد مفاهیم اولیه، ۶۲ مورد بوده است.

ملکی و همکارانش (۱۳۹۹) وضعیت رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت زنان در شهرستان فسا را مطالعه کردند. مطالعه آنها توصیفی-تحلیلی بوده و روی ۱۴۳ زن مراجعه‌کننده به پایگاه‌ها و مراکز بهداشتی درمانی صورت گرفت. طبق نتایج، بیشترین میانگین امتیاز خرده‌مقیاس‌ها به ترتیب به شیوه زندگی، استرس کنترل و روابط بین فردی، رشد معنوی، تغذیه، فعالیت فیزیکی، مسئولیت‌پذیری سلامتی مربوط بوده است. بین خرده‌مقیاس فعالیت فیزیکی و شغل زنان رابطه معناداری وجود داشته است. همچنین رابطه بین خرده‌مقیاس‌های رشد معنوی و روابط بین فردی با سطح تحصیلات نیز معنادار به‌دست آمده است.

فتاحی و همکارانش (۱۳۹۸) به بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور جوانان شهر اصفهان پرداختند. آنها در این پژوهش پیمایشی، ۶۰۰ نفر از جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر اصفهان را مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های آنها نشان داد که بین سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی مجازی، رضایت از زندگی، مهارت‌های اجتماعی، ارائه خدمات فرهنگی، هنری و ورزشی و ارائه خدمات اوقات فراغت و گردشگری با سبک زندگی سلامت‌محور رابطه معنی‌داری وجود دارد.

مارکونکین^۱ و همکارانش (۲۰۲۱) میزان شیوع و روندهای سبک زندگی سالم نوجوانان را مطالعه کردند. آنها داده‌های مورد استفاده خود را از پایگاه داده بین‌المللی ۲۰۰۶، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴

از رفتار سلامتی در کودکان مدرسه‌ای^۱ اخذ نمودند و شیوه زندگی سالم را با استفاده از ترکیب فعالیت بدنی روزانه، مصرف روزانه میوه و سبزی‌ها، پرهیز از الکل و پرهیز از محصولات دخانی مورد ارزیابی قرار دادند. یافته‌های این محققان نشان داد که شیوع رفتارهای سبک زندگی سالم بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ افزایش یافته است. همچنین نمره سبک زندگی سالم با افزایش سن برای پسران و دختران بدتر می‌شود. مارکونکین و همکارانش در مقایسه بین کشورها، برای پسران، بالاترین مقادیر سبک زندگی سالم را در نوجوانان ایرلندی و برای دختران، بالاترین مقادیر را در نوجوانان ایسلندی مشاهده کردند. مطالعه آنها روند کندی را برای بهبود شیوه زندگی سالم در بین نوجوانان نشان داد.

بناسار-ونی^۲ و همکارانش (۲۰۲۰) میزان شیوع، ارتباط و دسته‌بندی سبک‌های زندگی مرتبط با سلامتی (سیگار کشیدن، مصرف الکل، فعالیت بدنی و کیفیت رژیم غذایی) را در بین دانشجویان دانشگاه در قالب یک مطالعه مقطعی ارزیابی کردند. یافته‌های آنها نشان داد که مردان در مصرف الکل، رژیم غذایی ناسالم، احتمال اضافه وزن و در عین حال فعالیت بدنی بیشتر، نمره بالاتری کسب کرده اما زنان وزن پایین‌تر و فعالیت بدنی کمتری داشتند.

ژانگ-لو^۳ و همکارانش (۲۰۲۰) رعایت سبک زندگی سالم در بین بزرگسالان چینی (۳۵ تا ۷۵ ساله) را بررسی کردند. مصرف سیگار، مصرف الکل، فعالیت بدنی و رژیم غذایی در مطالعه آنها مدنظر بود. یافته‌های این محققان نشان داد که در میان شرکت‌کنندگان، ۷۸/۶ درصد غیرسیگاری بودند، ۹۸/۰ درصد هیچ الکی یا به میزان متوسط مصرف نکردند، ۲۵/۷ درصد فعالیت بدنی کافی در اوقات فراغت کافی، ۱۹/۷ درصد رژیم غذایی سالم داشتند و تنها ۵/۸ درصد به هر چهار شیوه زندگی سالم پایبند هستند. همچنین، شرکت‌کنندگانی که زن، سالمند، غیرکشاورز، دارای تحصیلات عالی، دارای درآمد بالای خانوار، ازدواج کرده، دارای فشارخون بالا یا دیابت، دارای سابقه بیماری‌های قلبی عروقی یا زندگی در مناطق شهری هستند، به‌طور کلی، به هر چهار شیوه زندگی سالم پایبندند. دیگر اینکه، اجتناب از مصرف الکل با تحصیلات و درآمد پایین‌تر همراه است.

-
1. Health Behaviour in School-aged Children
 2. Bennasar-Veny
 3. Zhang - Lu

در مجموع می‌توان گفت بررسی سبک زندگی سلامت‌محور به مقیاسی نیاز دارد که متناسب با چالش‌های روز جامعه باشد و نظام سلامت، ابعاد مورد سنجش مقیاس را به‌عنوان مسئله تلقی کند. درحالی‌که مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد اغلب قریب‌به‌اتفاق مطالعات مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور به وسیله دو مقیاس استاندارد جهانی انجام گرفته که علی‌رغم اعتبار غیرقابل انکار، اما تنها در برخی از ابعاد با وضعیت کنونی جامعه ایران تناسب داشته و برخی از مسائل مهم و جدی ایران را نادیده گرفته است. لذا سبک زندگی سلامت‌محور نیازمند مقیاسی است که با توجه به چالش‌های خاص آن جامعه و اولویت‌های آن طراحی شده باشد که در مطالعه حاضر بر رفع این خلأ تحقیقاتی تلاش شده است. همچنین مطالعات پیشین نشان می‌دهند که تحقیقات فراوانی در حوزه سبک زندگی سلامت‌محور، توسط پژوهشگران حوزه پزشکی و سلامت انجام گرفته که در آن چندان به دانش و چارچوب نظری مرتبط، توجهی نشده و با رویکرد صرفاً پزشکی به آن نگریسته شده است. درحالی‌که رفتارهای قاعده‌مندی که به‌عنوان سبک زندگی تلقی می‌شود، تحت تأثیر عوامل اجتماعی فرهنگی متعدد بوده و نیازمند آن است تا با بینشی جامعه‌شناختی و متکی بر نظریه علمی و معتبر مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه حاضر، متکی بر نظریه سبک زندگی سلامت‌محور که توسط ویلیام کارکرهام از صاحب‌نظران برجسته معاصر در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی مطرح شده به انجام پژوهش پرداخته است.

روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر، متکی بر روش کمی و تکنیک پیمایش انجام شده و به‌طور تجربی به آزمون فرضیات پرداخته است. جامعه آماری در مطالعه حاضر، تمامی زنان جوان در شهر شیراز می‌باشند که طبق تعریف وزارت ورزش و جوانان، شامل گروه سنی ۱۸-۲۹ سال است (گزارش ملی جوانان، ۱۳۸۱). حجم نمونه را معمولاً بر اساس ساخت و توزیع جامعه آماری محاسبه می‌نمایند که مطابق با جدول لین و خطای ۵ درصد برابر با ۴۰۰ نفر تعیین شده است. در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری به روش طبقه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفته بدین‌نحو که ابتدا با توجه به حجم جمعیت مناطق یازده‌گانه شهرداری شیراز، نمونه متناسب به آن اختصاص داده و سپس از میان تمامی بلوک‌های شهر، شماره‌هایی به‌صورت تصادفی انتخاب و در نهایت در بلوک‌های منتخب با توجه به تعداد منازل موجود در آن بلوک به‌صورت تصادفی پرسشنامه جمع‌آوری شد. ابزار

گردآوری داده‌های مورد نیاز، پرسشنامه بوده که تلفیقی از مقیاس‌های استاندارد و پرسشنامه محقق‌ساخته می‌باشد. رفتارهای مبتنی بر سلامت در قالب یک مقیاس پنج‌بندی تغذیه سالم، فعالیت‌های ورزشی، مدیریت استرس، پرهیز از مصرف خودسرانه داروها، اجتناب از مصرف مواد مخدر و دخانیات طراحی شده که به‌عنوان متغیر وابسته و با ۴۸ سؤال دارای ضریب آلفای کرونباخ بالایی معادل ۰/۹۱ بوده است. ابعاد تغذیه سالم، فعالیت‌های ورزشی و مدیریت استرس از مقیاس استاندارد HPLP اخذ شده، سرمایه اجتماعی با ۲۰ گویه و در سه بعد مشارکت اجتماعی، اعتماد و شبکه تعاملات اجتماعی با آلفای کرونباخ بیش از ۰/۸۱ و اعتبار صوری، اندازه‌گیری (سروش و البرزی، ۱۳۹۷: ۲۲۱) و سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت نیز با استفاده از مقیاسی با ۱۳ گویه، با آلفای کرونباخ ۰/۸۶ و اعتبار محتوایی که در مطالعات متعدد پیشین مورد استفاده قرار گرفته است (قادری و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۸)، مورد سنجش واقع شد. همچنین خودکارآمدی عمومی (GSES) شرر و همکارانش (۱۹۸۲) جهت سنجش خودکارآمدی عمومی مورد استفاده قرار گرفته است که سه جنبه از رفتار شامل میل به آغازگری رفتار، ادامه تلاش برای تکمیل رفتار، مقاومت در رویارویی با موانع را اندازه‌گیری می‌کند. روایی و اعتبار این مقیاس در ایران تأیید شده است. مقیاس خودکارآمدی عمومی دارای ۱۷ گویه بوده و اعتبار محاسبه شده از طریق آلفای کرونباخ ۰/۸۴ داشته‌اند. برای اعتبار کار از اعتبار صوری و برای سنجش پایایی تحقیق از آلفای کرونباخ استفاده شده است که با توجه با اعداد به‌دست‌آمده (بیشتر از ۰/۷) از پایایی مناسبی برخوردار می‌باشند (جدول ۱). داده‌های جمع‌آوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است.

جدول ۱: ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی متغیرها

متغیر	ضریب
سرمایه اجتماعی	۰/۸۱
سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت	۰/۸۶
خودکارآمدی عمومی	۰/۸۴
رفتارهای مبتنی بر سلامت	۰/۹۱

جدول ۲: نحوه سنجش متغیر وابسته

ابعاد	نحوه سنجش (گویه‌ها)
تغذیه سالم	من غذاهای کم نمک مصرف می‌کنم.
	مصرف ماهی یا میگو در برنامه غذایی هفتگی من وجود دارد
	از مصرف غذاهای چرب، پرکالری و سرخ‌کردنی دوری می‌کنم.
	استفاده از شکر، مواد قندی، شکلات و شیرینی‌جات را محدود می‌کنم.
	از مصرف فست فودها (ساندویچ، پیتزا، کالباس، سوسیس و همبرگر) اجتناب می‌کنم.
	روزانه ۴-۲ واحد میوه مصرف می‌کنم.
	روزانه ۵-۳ واحد سبزیجات (گوجه فرنگی، نخود فرنگی سبز، لوبیا سبز و...) مصرف می‌کنم.
	روزانه ۳-۲ وعده لبنیات مثل شیر، ماست، دوغ، کشک، کره، خامه و پنیر مصرف می‌کنم.
	حبوبات، تخم مرغ و آجیل در برنامه غذایی هفتگی من وجود دارد.
	برچسب مواد غذایی بسته‌بندی شده را از نظر چربی، کالری، نمک، شکر و مواد مغذی می‌خوانم.
سعی می‌کنم هر روز صبحانه بخورم	
از مصرف نوشابه‌های گازدار و قندی (انواع نوشیدنی‌های گازدار) خودداری می‌کنم.	
مدیریت استرس	هر روز، زمانی را به تمدد و آرامش اعصاب اختصاص می‌دهم.
	به اندازه کافی می‌خوابم.
	اموری که نمی‌توانم آن را تغییر دهم را می‌پذیرم.
	در موقع خواب، بر افکار خوشایند تمرکز می‌کنم.
	روش‌های خاصی را برای کنترل اضطرابم به کار می‌برم.
	بین کار و تفریح و بازی، تعادل برقرار می‌کنم.
	روزانه ۱۵ تا ۲۰ دقیقه، تمدد اعصاب یا تعمق و تفکر می‌کنم.
	برای جلوگیری از خستگی روحی، قدم می‌زنم.
	از یک برنامه ورزشی برنامه‌ریزی شده، پیروی می‌کنم.
	برای ۲۰ دقیقه یا بیشتر و حداقل سه بار در هفته، ورزش‌هایی (مانند دوچرخه‌سواری، بدمینتون، کوهنوردی، فوتبال، شنا و امثال آنها) انجام می‌دهم.
فعالیت‌های جسمانی سبک و متوسط مانند پیاده‌روی یکنواخت را حداقل ۳۰ دقیقه و ۳ بار در هفته انجام می‌دهم. -	
به ضربان قلب مورد نظر در ورزش می‌رسم. (ضربان قلبم تند می‌شود).	
ورزش‌ها و نرمش‌های کششی را حداقل سه بار در هفته انجام می‌دهم.	
در خلال کارهای روزمره، تحرک بدنی دارم. مثلاً قدم زدن در بین کارها، استفاده از پله به جای آسانسور، پیاده شدن از ماشین در مسیری دورتر از مقصد و پیاده رفتن تا آنجا.	

ابعاد	نحوه سنجش (گویه‌ها)
اجتناب از مصرف خودسرانه دارو	از مولتی‌ویتامین‌ها و مکمل‌هایی مانند آهن، روی، کلسیم، تقویتی، E, B, D بدون نسخه پزشک استفاده می‌کنم. از مکمل‌های بدنسازی، استروئیدی، نیروزا، چاقی و لاغری بدون نسخه پزشک استفاده می‌کنم. از داروهای آرام‌بخش، ضد اضطراب و افسردگی، خواب‌آور بدون نسخه پزشک استفاده می‌کنم. از مسکن‌ها مانند استامینوفن، ژلوفن، بروفن، دگزامتازون و کورتون‌ها بدون نسخه پزشک استفاده می‌کنم. از داروهای آنتی‌هیستامین (انواع ضد حساسیت)، آنتی‌بیوتیک‌ها، تب‌بر، سرماخوردگی، ضد تهوع، قطره‌های چشمی و... بدون نسخه پزشک استفاده می‌کنم.
اجتناب از مصرف مخدر و دخانیات	موادی مانند تریاک، شیشه، حشیش، هروئین، گل، ناس (BT)، کراک، بنگ، سیگاری و... مصرف می‌کنم/کرده‌ام.
قرص‌ها و شربت‌هایی چون ترامادول، ریتالین، قرص‌های اکستازی، متادون و... غیره مصرف می‌کنم/کرده‌ام.	مصرف مواد سیگار یا پیپ می‌کنم. مخدر و قلیان می‌کنم. مشروبات الکلی می‌نوشم.

یافته‌ها

از تعداد ۴۰۰ نفر از پاسخگویان، ۵۸ درصد از افراد متأهل، ۳۳/۵ درصد مجرد و بقیه افراد بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر می‌باشند. نزدیک به ۳۴ درصد از پاسخگویان تحصیلات دیپلم و پایین‌تر و مابقی افراد تحصیلات دانشگاهی دارند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۴/۷ سال می‌باشد. همچنین یافته‌ها در بخش توصیفی نشان داد که تنها ۲۰/۸ درصد از افراد مورد مطالعه از الگوی مطلوبی در زمینه رفتارهای مبتنی بر سلامت پیروی می‌کنند. این درحالی است که اکثریت افراد، معادل ۴۴/۳ درصد، نمره "متوسط" کسب کرده‌اند (جدول ۳).

جدول ۳: توزیع درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	رفتارهای مبتنی بر سلامت	سرمایه اجتماعی	سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت	خودکارآمدی عمومی
پایین	۳۵/۰	۳۶/۷	۳۷/۰	۳۴/۹
متوسط	۴۴/۳	۴۳/۱	۳۵/۵	۳۳/۵
بالا	۲۰/۸	۲۰/۲	۲۷/۵	۳۱/۶
میانگین (۱-۵)	۳/۲۶	۳/۱۵	۳/۳۴	۳/۴۱

رفتارهای مبتنی بر سلامت در مطالعه حاضر، شامل پنج بُعد می‌باشد که به ترتیب اجتناب از مصرف مواد مخدر و دخانیات، اجتناب از مصرف خودسرانه دارو، تغذیه سالم، مدیریت استرس و تحرک بدنی به ترتیب بیشترین نمره را کسب کرده‌اند. در ابعاد تغذیه سالم و اجتناب از مصرف خودسرانه دارو مشاهده شد که اکثریت افراد پاسخگو در سطح "متوسط" قرار گرفته اما در ابعاد مدیریت استرس و تحرک بدنی، بیشترین فراوانی به افرادی تعلق دارد که نمره "پایین" کسب کرده‌اند. همچنین در ابعاد اجتناب از مصرف مواد و دخانیات و اجتناب از رفتارهای جنسی ناایمن، اغلب پاسخگویان در سطح "بالا" واقع شده‌اند.

باتوجه به اینکه جامعه آماری تحقیق، زنان جوان هستند، مشاهده شد که میانگین سنی پاسخگویان ۲۳/۸ سال است، فرضیه مربوط به رابطه سن با رفتارهای مبتنی بر سلامت تأیید شد، رابطه آماری مستقیم و معناداری میان دو متغیر وجود دارد و با اینکه تمامی پاسخگویان در یک مقطع از زندگی بسر می‌برند اما هرچه افراد از سنین ابتدای جوانی به سال‌های پایانی این مقطع نزدیک می‌شوند بیشتر به رفتارهای مبتنی بر سلامت می‌پردازند. سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از متغیرهای اصلی و در ابعاد مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و تعاملات اجتماعی در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

آمار توصیفی نشان داد که ۴۳/۱ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه اجتماعی متوسطی بوده و تنها ۲۰/۲ درصد آنها سرمایه اجتماعی بالایی دارند (جدول ۳). مشاهدات استنباطی نشان داد که فرضیه مربوط به رابطه میان سرمایه اجتماعی و رفتارهای مبتنی بر سلامت، تأیید شده و میان این دو متغیر رابطه آماری مستقیم و معناداری وجود دارد (جدول ۴). باتوجه به اینکه به‌ویژه در سال‌های اخیر و در مطالعات سلامت به انواع سرمایه و تأثیرگذاری آن در این حوزه توجه شده اما در مقایسه با سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است. لذا مطالعه حاضر به این مؤلفه توجه کرده و برای نخستین بار، سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت را مورد بررسی قرار داده است. آمار توصیفی همچنین نشان داد که سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت در ۳۷ درصد از پاسخگویان، پایین بوده و تنها ۲۷/۵ درصد از آنها سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت بالایی دارند (جدول ۳). همچنین مشاهده شد که میان این متغیر با رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه آماری مستقیم و معناداری وجود داشته و با بالا رفتن سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، رفتارها بیشتر از الگوی سلامت‌محور، پیروی می‌کند (جدول ۴).

از جمله فاکتورهای مهم فردی و رفتاری در حوزه بهداشت و سلامت، خودکارآمدی است که از قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بالایی برخوردار است. مطالعه حاضر نیز به این متغیر توجه داشته، رابطه آن را با رفتارهای مبتنی بر سلامت مورد بررسی قرار داده و مشاهده شد که افراد از نظر خودکارآمدی تقریباً به‌طور مساوی در سه سطح پایین: ۳۴/۹، متوسط: ۳۳/۵ و بالا: ۳۱/۶ درصد جای گرفته‌اند (جدول ۳). همچنین یافته پژوهش در این باره نشان داد که میان خودکارآمدی و رفتارهای مبتنی بر سلامت، رابطه آماری مستقیم و معناداری وجود دارد و هرچه فرد دارای خودکارآمدی بالاتری باشد، رفتارهای مطلوب و سالم‌تری نیز به اجرا در خواهد آورد. به‌بیانی دیگر ارزیابی فرد از توانمندی‌های خود در در اجرایی کردن اقدامات مؤثر در جهت حفظ و ارتقاء سلامتی می‌تواند رفتارهای وی را در این زمینه تحت تأثیر قرار دهد (جدول ۴).

جدول ۴: آزمون همبستگی متغیرها و رفتارهای مبتنی بر سلامت

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	Sig
سن	۰/۳۶۴	۰/۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۰/۵۹۴	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت	۰/۵۷۵	۰/۰۰۰
خودکارآمدی عمومی	۰/۵۳۱	۰/۰۰۰

همچنین در مطالعه حاضر، تحصیلات به‌عنوان یک متغیر مهم در مطالعات اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌ها نشان داد که افراد با تحصیلات دیپلم تا کارشناسی، بیشترین فراوانی را در میان پاسخگویان داشته‌اند و آزمون فرضیه مربوط به تحصیلات نیز تأیید شده است. به‌طوری‌که، با افزایش تحصیلات، رفتارهای مبتنی بر سلامت نیز مطلوب‌تر شده است. وضعیت تأهل را به‌عنوان یکی از معیارهای مهم در وضع سلامتی و عملکرد افراد در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت. هر تغییری در وضعیت تأهل فرد، تمامی ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی وی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. همان‌گونه که مطالعات متعددی این متغیر را مدنظر داشته و نقش آن را در موضوعات گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند، مطالعه حاضر نیز بدان توجه کرده و در نهایت مشاهده شد که نیمی از افراد مجرد هستند و آزمون استنباطی نیز نشان داد که وضعیت تأهل و رفتارهای مبتنی بر سلامت دارای تفاوت آماری معناداری هستند و فرضیه مربوطه مورد تأیید قرار گرفت. به‌طوری‌که افراد متأهل مورد بررسی، در رفتارهای مبتنی بر

سلامت نسبت به سایرین، الگوی سالم‌تری به کار می‌برند.

بررسی طبقه و نظام قشربندی نیز از دیرباز تاکنون مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی بوده و پژوهش‌های بسیاری توسط متفکران برجسته در این حوزه انجام پذیرفته است. در اندیشه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی مفهوم طبقه با مارکس شروع شد و سپس به وسیله وبر در مسیر متفاوتی قرار گرفت. اما با توجه به تحولات و پیچیدگی‌های جوامع امروزی و همچنین فرهنگ جامعه ایران، سنجش و تعیین طبقه با چالش‌های متعددی مواجه است، لذا پژوهش حاضر نیز این متغیر را به‌عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار در بحث سلامت و رفتارهای مبتنی بر آن مورد توجه قرار داده و احساس فرد پاسخگو را از تعلق به طبقه اجتماعی اقتصادی مورد پرسش قرار داده است. اینکه فرد، خود را در کدام پایگاه اجتماعی اقتصادی می‌بیند. مشاهدات حاکی از آن است که تقریباً ۴۰ درصد از افراد، خود را به طبقه "متوسط" متعلق می‌دانند و آزمون استنباطی فرضیه مرتبط با رابطه میان تعلق طبقاتی و رفتارهای مبتنی بر سلامت نیز نشان داد که این رابطه، یک رابطه آماری مستقیم و معنادار بوده و فرضیه مورد نظر تأیید شده است. بدین معنا که افرادی که خود را به طبقات بالاتر متعلق می‌دانند از الگوی سالم‌تری در رفتارهای مبتنی بر سلامت پیروی می‌کنند و بالعکس رفتارهای افرادی که خود را در طبقات پایین‌تر احساس می‌کنند از سلامت کمتری برخوردار است. به‌بیانی دیگر، افرادی که در گروه‌های اجتماعی اقتصادی مشابهی قرار دارند، سبک زندگی مشابهی نیز اتخاذ کرده و بدین وسیله الگوی رفتاری آنها از سایر طبقات، متمایز می‌شوند؛ همان‌گونه که درباره رفتارهای مبتنی بر سلامت هم مصداق دارد (جدول ۵).

جدول ۵: آزمون تفاوت رفتارهای مبتنی بر سلامت بر حسب متغیرها

متغیر	F	Sig
وضعیت تاهل	۳۰/۵۸۲	۰/۰۰۰
تحصیلات	۲۹/۹۹۵	۰/۰۰۰
تعلق طبقاتی	۲۱/۹۵۹	۰/۰۰۰

تحلیل چندمتغیره نیز نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت، خودکارآمدی عمومی، سن، تحصیلات و تعلق طبقاتی به ترتیب دارای بیشترین سهم در نظر پاسخگویان نسبت به رفتارهای مبتنی بر سلامت دارند. این شش متغیر در مجموع ۰/۶۵۱ از تغییرات متغیر وابسته (رفتارهای مبتنی بر سلامت) را تبیین می‌کنند. به ازای افزایش یک انحراف

استاندارد در سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت، خودکارآمدی عمومی، سن، تحصیلات و تعلق طبقاتی به ترتیب ۰/۲۸۵، ۰/۳۳۱، ۰/۲۸۰، ۰/۱۳۳، ۰/۱۱۸ و ۰/۰۹۶ به انحراف استاندارد رفتارهای مبتنی بر سلامت افزوده می‌شود (جدول ۶).

جدول ۶: رگرسیون چندمتغیره متغیرهای مستقل با رفتارهای مبتنی بر سلامت

نام متغیر	B	Beta	t	Sig
سرمایه اجتماعی	۰/۳۱۶	۰/۲۸۵	۸/۱۳	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت	۰/۲۱۷	۰/۳۳۱	۱۰/۰۷	۰/۰۰۰
خودکارآمدی عمومی	۰/۲۳۹	۰/۲۸۰	۸/۰۳	۰/۰۰۰
سن	۰/۰۲۹	۰/۱۳۳	۳/۸۰	۰/۰۰۰
تحصیلات	۰/۰۵۹	۰/۱۱۸	۰/۱۳	۰/۰۰۲
تعلق طبقاتی	۰/۰۶۲	۰/۰۹۶	۲/۹۶	۰/۰۰۳
R=۰/۸۰۷ R ² =۰/۶۵۱ Adj.R ² =۰/۶۴۶ a=-۰/۴۰۸ F=۱۲۲/۲ Sig=۰/۰۰۰				

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه با توجه پیشرفت‌های روزافزون پزشکی و افزایش طول عمر انسان‌ها دیگر صرف زنده ماندن و بقاء، دغدغه بشر محسوب نمی‌شود، بلکه در کنار حفظ حیات، انتظارات دیگری چون کیفیت زندگی نمود بیشتری یافته است. لذا اقداماتی که منجر به تقویت کیفیت زندگی گردد، اهمیت اساسی یافته است. این اقدامات مهم می‌تواند اتخاذ الگوهای رفتاری ارتقاءدهنده سلامت باشد که به‌ویژه با تغییر الگوهای بیماری و مرگ‌ومیر در جهان مدرن و پررنگ‌تر شدن نقش خود افراد در تأمین و حفظ سلامتی بیش‌ازپیش مهم شده است. بنابراین، ملاحظات ضروری در سبک زندگی، هوشیاری نسبت به آن و اتخاذ رفتارهای مبتنی بر سلامت در جهت پیشگیری از بیماری و رسیدن به زندگی سالم بیش‌ازپیش اهمیت یافته است. با توجه به اهمیت موضوع، مطالعه حاضر با روش کمی و تکنیک پیمایش به بررسی آن در میان زنان پرداخته است.

یافته‌ها در بخش توصیفی نشان داد که تنها ۲۰/۸ درصد از افراد مورد مطالعه از الگوی مطلوبی در زمینه رفتارهای مبتنی بر سلامت، پیروی می‌کنند. این درحالی است که اکثریت افراد، معادل ۴۴/۳ درصد، نمره "متوسط" کسب کرده‌اند. این روند کلی رفتارهای مبتنی بر سلامت

(سبک زندگی سلامت‌محور) در مطالعه فتح‌آبادی (۱۳۹۷)، کوچانی (۱۳۹۷) و نیز احمدی همکارانش (۱۳۹۵) مشاهده شده است؛ درحالی‌که در مطالعه فتاحی (۱۳۹۸)، تبریزی (۱۳۹۷)، الماسی (۱۳۹۷)، ژارون (۲۰۱۷) و آیسون^۱ (۲۰۱۵) الگوی رفتاری مبتنی بر سلامت پاسخگویان از سطح مطلوب‌تری برخوردار است.

سن نیز به‌عنوان یک متغیر زمینه‌ای با متغیر وابسته مورد بررسی رابطه آماری معناداری داشته است. به اعتقاد کاکراهام نیز سن بر سبک زندگی سلامت تأثیر می‌گذارد، چرا که همچنان که افراد، مسن‌تر می‌شوند تمایل می‌یابند که با مراقبت بیشتر در مورد غذاهایی که می‌خورند، استراحت و آرامش بیشتر و کاهش یا خودداری از مصرف الکل و دخانیات، از سلامتی خود بهتر مراقبت کنند. به‌همین منوال، افزایش تحصیلات نیز با رفتارهای مبتنی بر سلامت مطلوب‌تری همراه بود. در این میان، لازم است نقش آموزش در آگاه‌سازی افراد را مدنظر قرار داد. بالا رفتن تحصیلات می‌تواند درک بهتری از شرایط سلامتی فرد و پیامدهای مثبت به‌کارگیری رفتارهای مبتنی بر سلامت برای وی فراهم سازد. این یافته به‌وسیله سایر محققین از جمله فتاحی (۱۳۹۸)، میرجلیلی (۱۳۹۷)، والد^۲ (۲۰۱۴) و سانمرز و همکارانش (۲۰۱۲) نیز مورد تأیید قرار گرفته و در مطالعه کوچانی (۱۳۹۷) این فرضیه، رد شده است.

رابطه آماری معنادار میان تأهل و رفتارهای مبتنی بر سلامت نیز از یافته‌های پژوهش حاضر بوده و با تحقیقات متنوعی از جمله نصراللهی (۱۳۹۵)، رضایی (۱۳۹۵)، چی یو^۳ (۲۰۱۶)، ایموتو^۴ و جرفی^۵ همکارانش (۲۰۱۵) هم‌سوایی دارد. به‌طورکلی شاید بتوان گفت که زندگی افراد با ازدواج و تغییر موقعیت از مجرد به تأهل و همچنین عهده‌دار شدن مسئولیت‌های اصلی خانوادگی از نظم و چارچوب مشخص‌تری برخوردار شده و در زمینه رفتارهای سلامت‌محور نیز عملکرد مطلوب‌تری از خود نشان می‌دهند. از دیگر مشاهدات مطالعه حاضر رابطه تعلق طبقاتی با رفتارهای مبتنی بر سلامت بوده که افرادی که خود را به طبقات بالاتر متعلق می‌دانند از رفتارهای سلامت‌محور بالاتری برخوردارند و بالعکس. به اعتقاد کاکراهام سبک زندگی سالم، مجموعه انتخاب‌هایی که فرد بنابر موقعیت اجتماعی خود برمی‌گزیند و این

1. Aysun
2. Wald
3. Chiou
4. Imoto
5. Jorfi

انتخاب‌ها برآمده از موقعیت ساختاری و موقعیت فردی وی هستند. موقعیت اجتماعی و انتخاب‌های حاصل در مفهوم سبک زندگی سالم (مثبت) نقش اساسی دارند. از نظر کاکرهام در انتخاب سبک‌های زندگی، چه مثبت (سالم) و چه منفی (خطرناک) افرادی که در بالای جامعه قرار دارند، انتخاب‌های بیشتر و سالم‌تر و منابع بیشتری در حمایت از تصمیم‌گیری خود دارند. اما برعکس، افرادی که در پایین قرار دارند فشارهای اقتصادی اجتماعی بیشتری بر روی انتخاب‌هایشان وجود دارد و حتی انتخاب‌های قابل دسترسی کمتری نسبت به طبقات بالا دارند. این یافته در مطالعه مهدی‌زاده و خاشعی (۱۳۹۷)، حقیقتیان (۱۳۹۶) و یو و کیم^۱ (۲۰۱۹) نیز مشاهده شده است و با یافته حاضر، هم‌سوئی دارد.

همچنین مشاهدات استنباطی نشان داد که فرضیه مربوط به رابطه میان سرمایه اجتماعی و رفتارهای مبتنی بر سلامت مورد تأیید بوده و با نتایج مطالعات متعددی از جمله چوانگ^۲ (۲۰۱۵)، کوچانی (۱۳۹۷) و موسی‌زاده (۱۳۹۵) هم‌سوئی دارد. سرمایه اجتماعی، دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، منابع مادی و موقعیت‌های اجتماعی را برای افراد افزایش داده و بر ترجیحات افراد نیز تأثیرگذار می‌باشد. به‌بیانی دیگر، میان فضای موقعیت اشغال شده در عرصه اجتماعی و فضای تمایلات افراد در آن موقعیت، رابطه وجود دارد. از طریق سرمایه اجتماعی است که افراد و اجتماعات در قالب ارزش‌ها، هنجارها و پیوندهای اجتماعی که در جریان تعاملات اجتماعی به وجود آمده، قابلیت و توانمندی‌های خود را افزایش می‌دهند و در عین اینکه از حمایت‌های محیطی و اجتماعی (که در شبکه‌های ارتباطی به وجود آمده) برخوردار می‌شوند امکان کنترل زندگی خود، انتخاب عقلانی و عملکرد سنجیده، صحیح و منطقی نیز تقویت می‌گردد.

از دیگر یافته‌های مطالعه حاضر رابطه معنادار میان سرمایه فرهنگی با سلامت با رفتارهای مبتنی بر سلامت بوده و تاکنون تنها در مطالعه قادری و همکارانش (۱۳۹۷) مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس دیدگاه آبل^۳، پیوند عمیقی میان سرمایه‌های مرتبط با سلامت و سبک و سیاق زندگی سالم وجود دارد. به‌طوری‌که توسعه، بقاء و تغییر سبک زندگی سالم به دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وابسته است. مناسبات دیالکتیکی بین انواع مختلف سرمایه مرتبط با سلامت وجود دارد، ترکیب این اثرات برای کنشگران، موقعیتی فراهم می‌سازد که به

1. Eo & Kim
2. Chuang
3. Abel

تقویت یا تضعیف سبک زندگی سالم منجر می‌شود. زیرا دسترسی به انواع منابع باعث می‌شود که ارزش‌ها، دانش و هنجارهای رفتاری سالم تقویت شده، پول و منابع مالی بیشتری در امر پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها، طرح‌های بیمه‌ای و تهیه مواد غذایی سالم و با کیفیت صرف شود و در نهایت به تقویت نظام‌های حمایت و پشتیبانی جمعی بینجامد. ترکیب این موارد، اثرات تعیین‌کننده‌ای بر بهبود سلامت شخصی و تقویت برنامه‌های جمعی سلامت‌محور دارند.

خودکارآمدی یکی دیگر از متغیرهای مهم در مطالعه حاضر بود که رابطه آماری معنادار و مستقیمی با رفتارهای مبتنی بر سلامت دارد. پندر^۱ در مدل ارتقاء سلامت خود یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده رفتار را خودکارآمدی مطرح کرده است و در ۹۶ درصد مطالعاتی که بر اساس مدل ارتقاء سلامت وی صورت گرفته، نقش خودکارآمدی به‌عنوان عامل پیش‌بینی‌کننده، تأیید شده است (پندر ۲۰۰۶). مطابق با رگرسیون چندمتغیره سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت، خودکارآمدی عمومی، سن، تحصیلات و تعلق طبقاتی به ترتیب در نظر پاسخگویان نسبت به رفتارهای مبتنی بر سلامت، بیشترین سهم را دارا هستند. در مجموع، مشاهدات مطالعه حاضر، گویای این پیام است که وضعیت رفتارهای مبتنی بر سلامت در میان زنان جوانان، مطلوب نبوده و از الگوی مناسبی پیروی نمی‌کند و باتوجه‌به اینکه چنانچه این رفتارها به سبک زندگی تبدیل شود و قوام گیرد، اصلاح و تغییر آن به دشواری رخ می‌دهد همچنین با اهتمام به اهمیت سلامتی افراد جامعه به ویژه نیروی جوان، این مقوله نیازمند توجه بسیار فراوان از سوی محققین و سیاست‌گذاران مربوطه است.

در پایان و بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق، به چند پیشنهاد سیاستی اشاره می‌شود:

- استقرار رویکرد مدیریتی مشارکتی در نهادهای دولتی، پیشگیری از قطبی شدن جامعه به دلیل اتخاذ تصمیمات تبعیض‌آمیز، رفع تنش‌های ساختاری، پیاده‌سازی الگوی مشارکتی (به‌عنوان مثال در نوسازی شهری، بازسازی بافت فرسوده و طراحی فضاهای باز شهری) به‌منظور تقویت حیات مدنی در تمامی سطوح جامعه، توجه به دیدگاه‌های مردمی و افزایش رضایت افراد جامعه در راستای تقویت سرمایه اجتماعی از دیگر پیشنهادهاى مطالعه حاضر است.

- نظر به این که منابع فرهنگی از جمله عوامل تعیین‌کننده کنش‌های افراد و پیش‌شرط‌های اساسی برای جهت‌گیری‌های رفتار کنشگران در محدوده‌ای ساختاری هستند و این منابع به وسیله

جامعه‌پذیری، تمایلات رفتاری در افراد ایجاد می‌کنند، لذا اشاعه منابع فرهنگی مرتبط با سلامت از قبیل آگاهی، مهارت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، وسایل و امکانات ارتقاء‌دهنده سلامتی که مؤلفه‌های مهمی در تولید و بازتولید سبک‌های رفتاری زندگی سالم هستند، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. پیامد این امر، کاهش نابرابری‌های اجتماعی-فرهنگی در حوزه سلامت، اتخاذ رفتارهای مبتنی بر بهداشت و پیشگیری و مبارزه با بیماری‌ها خواهد بود.

- توجه بیش از پیش به برنامه‌های اجتماع‌محور در راستای ایجاد و تقویت اعتماد و حمایت اجتماعی و فراهم نمودن بستر مورد نیاز در زمینه افزایش مشارکت‌های اجتماعی در جهت تقویت سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در رفتارهای مبتنی بر سلامت، پیشنهاد می‌شود.

منابع

- احمدی، یعقوب، حسین محمدزاده و سیمین علی‌رمانی (۱۳۹۵). رابطه انواع سرمایه و سبک زندگی سلامت‌محور در زنان شهر سمنجان. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۱۶، صص ۱۳۹-۶۱.
- ارشادپور، رویا، هادی زارع مزونی و نوید کلانی (۱۳۹۴). بررسی علل شیوع مصرف خودسرانه دارو در میان عامه مردم ایران. *فصلنامه کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، دوره ۱۸، شماره ۶۰، صص ۲۳-۱۶.
- استاجی، زهرا، رویا اکبرزاده، موسی‌الرضا تدین‌فر، فاطمه رهنما، رقیه زردشت و لادن نجار (۱۳۸۵). بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار، *مجله علوم پزشکی و خدمات درمانی سبزوار*، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۱۳۹-۱۳۴.
- اکبرنژاد، خدیجه، آذر طل، فرشته مجلسی، مهدی یاسری، و هادی علیزاده (۱۳۹۵). عوامل پیشگویی‌کننده سبک زندگی سلامت‌محور در میان بهورزان، *فصلنامه بیمارستان*، دوره ۱۵، شماره ۴، صص ۱۱۴-۱۰۳.
- آیین‌پرست، افسون، فرانک فرزندی، فرزانه مفتون، سیدعلی آذین، سپیده امیدواری و کتابیون جهانگیری (۱۳۹۰). دانش افراد در زمینه سلامت چه نقشی در سبک زندگی آنان دارد: مطالعه سلامت از دیدگاه مردم ایران، *پایش*، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۵۳۵-۵۳۳.
- باقری، اعظم، نرگس اسکندری و فاطمه عباس‌زاده (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای مصرف خودسرانه دارو و مکمل‌ها در زنان باردار شهری و روستایی مراجعه‌کننده به مراکز شهرستان بهداشتی درمانی شهرستان کاشان، *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*، جلد ۲۴، شماره ۱۱۴، صص ۱۵۷-۱۵۱.
- بیگلرلو، محمدحسین و ثریا طباطبایی (۱۳۹۵). سرطان دستگاه گوارش در ایران: روند پژوهش‌های محققان

- ایرانی در پایگاه‌های اطلاعاتی بین‌المللی، کومش، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۹-۱.
- تبریزی، جعفر، نجیبه خوش‌مرام، لیلا دشمن‌گیر و الهام شکیبازاده (۱۳۹۷). عوامل مرتبط با رفتارهای خودمراقبتی ارتقاءدهنده سلامت در نوجوانان، *مجله تصویر سلامت*، سال ۹، شماره ۴، صص ۲۹۱-۲۸۲.
- حقیقتیان، منصور (۱۳۹۶). مدرسه، خانواده و سبک زندگی سلامت‌محور در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر اصفهان، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۹، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۰۹.
- خسروی، ملیحه، حسین صائمی، علی حسینی و علی اصغر بیانی (۱۴۰۰). شناسایی مؤلفه‌های سبک زندگی سلامت‌محور با تأکید بر دوره نوجوانی: یک مطالعه کیفی، *آموزش بهداشت و ارتقای سلامت*، دوره ۹، شماره ۱، صص ۹۳-۸۰.
- دمیرچی، ارسلان، جواد مهربانی، و سیده فاطمه بقرآباد موسوی (۱۳۹۲). رابطه چاقی، اضافه‌وزن و عوامل دموگرافیک با سطح فعالیت بدنی در بزرگسالان ۶۹-۱۸ ساله شهر رشت، *مجله غدد درون‌ریز و متابولیسم ایران*، شماره ۴، صص ۳۸۶-۳۷۸.
- رضایی، روح‌اله، سپیده نوری، و لیلا صفا (۱۳۹۶). تحلیلی بر رابطه بین سبک زندگی سلامت و کیفیت زندگی مرتبط با سلامت زنان روستایی شهرستان اسلام‌آباد غرب، *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۴۹-۲۵.
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). بررسی وضعیت تشکلی های غیر دولتی جوانان، تهران، گزارش ملی جوانان، شماره ۲۰، انتشارات اهل قلم.
- سروش، مریم و صدیقه البرزی (۱۳۹۷). مطالعه رابطه سرمایه‌های در اختیار زوجین و تعارضات زناشویی، طرح پژوهشی مصوب استانداری فارس، امور بانوان.
- عبدی، فاطمه، زهرا عطاردی کاشانی، پروین میرمیران، و ترانه استکی (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه الگوی مصرف غذایی در ایران و جهان، *مجله دانشگاه علوم پزشکی فسا*، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۵۹.
- فتاحی اردکانی، مجتبی، ویدا سادات انوشه، عبدالله حاجی‌وندی، احمد ستوده و زهرا یزدانی (۱۳۹۸). رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت در مردان باردار مراجعه‌کننده به مراکز خدمات جامع سلامت. *مجله تحقیقات سلامت*، سال ۸، شماره ۱، صص ۴۵-۳۸.
- فتاحی، هدا، منصور حقیقتیان، و سیدعلی هاشمیان‌فر (۱۳۹۸). بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور جوانان شهر اصفهان، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۷۲-۱۵۹.

فتح‌آبادی، جلیل، مونا ایزددوست، داوود تقوایی، بیتا شلانی و سعید صادقی (۱۳۹۷). نقش باورهای غیرمنطقی سلامت، منبع کنترل سلامت و سبک زندگی سلامت‌محور در پیش‌بینی احتمال خطر دیابت، *پایش*، سال ۱۷، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۶۹.

قادری، مهدی، امیر ملکی، و مجید حق‌جو (۱۳۹۴). نقش سرمایه اجتماعی در ارتقاء سبک زندگی سالم میان افراد مبتلاء به بیماری عروق کرونر، *نشریه پرستاری قلب و عروق*، سال ۲، شماره ۴، صص ۳۵-۲۴.

کوچانی، مسعود و حسن محمودیان (۱۳۹۷). تأثیر سرمایه فرهنگی بر سلامت عمومی با میانجی‌گری سبک زندگی سلامت‌محور، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۹، شماره ۲، صص ۱۶-۱.

کرمی، خدابخش، کریم رضا دوست، سیما عبدی‌زاده و فرات چبیشه (۱۳۹۴). مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور و تعیین‌کننده سرمایه‌ای و زمینه‌ای در میان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور و دانشگاه شهید چمران اهواز، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، شماره ۱، صص ۹۷-۱۲۶.

الماسی، مسعود (۱۳۹۷). تعیین‌کننده‌های سبک زندگی سلامت‌محور در سالمندان شهر ایلام، *نشریه پرستاری ایران*، شماره ۳۱، صص ۸۵-۷۵.

ملکی، زهرا، موهبت والی و فرزانه مابشری (۱۳۹۹). رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت در زنان شهرستان فسا، *طب پیشگیری*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۱۹-۱۱.

موسی‌زاده، سمیه و محمدباقر علیزاده اقدم (۱۳۹۵). رابطه سبک زندگی سلامت‌محور و سرمایه‌های اجتماعی در بین دانشجویان، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۸، شماره ۳۰، صص ۹۳-۸۱.

مهدی‌زاده، سیدمهدی و رضا خاشعی (۱۳۹۷). نقش رسانه‌ها در انتخاب سبک‌های زندگی سلامت‌محور شهروندان تهرانی، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، شماره ۹۴، صص ۷۸-۵۱.

میرجلیلی، محمدرضا، سمیه میررضایی، سیدسعید مظلومی محمودآباد و حمیدرضا دهقان (۱۳۹۷). رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت در زنان سنین باروری شهر یزد، *دوماهنامه طلوع بهداشت*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۱۲-۱.

نصراللهی قلعه عبدشاهی، حمیدرضا، کریم رضادوست و عبدالحسین نبوی (۱۳۹۵). بررسی رابطه موقعیت‌های ساختاری و طبقاتی با سبک زندگی سلامت‌محور، *فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی*، شماره ۶، صص ۲۰۰-۱۷۱.

Abel, T. (2007). *Cultural Capital in Health Promotion*, In: D. V. Mc Queen, I. Kickbusch & L. Potvin (Eds.). *Health and Modernity: The Role of Theory in Health Promotion* (41-71). New York: Springer Press.

Afsharkohan, J., I. Balali, & B. Sharafi (2015). Study of Structural and Behavioral Determinants of Health-oriented Lifestyle with Emphasis on Gender Differences.

- Journal of Sociology and Lifestyle Management*, 1(1): 29-66.
- Aysun, A. & Bandura, A. (1982). Self-Efficacy Mechanism in Human Agency. *American Psychologist*, 37: 122-147.
- Bennasar-Veny, M., A. M. Yañez, J. Pericas, L. Ballester, J. C. Fernandez-Dominguez, P. Tauler, & A. Aguilo (2020). Cluster Analysis of Health-Related Lifestyles in University Students. *International journal of environmental research and public health*, 17(5): 1776.
- Chiou, A. Hsu, M & Hung, M. (2016). Predictors of health-promoting behaviors in Taiwanese patients with coronary artery disease. *Applied Nursing Research*, 30, 1-6.
- Chuang, Y. H. Ya-Li, T. Kuo-Chien, Y. Chia-Hsin, & Y. Lin-hui (2015). Social Capital and Health-Protective Behavior Intentions in an Influenza Pandemic, *Plos One*, 10(371): 1-14.
- Cockerham, W. C. & F. J. Ritchey (1997). *Dictionary of Medical Sociology*. United states of America: Greenwood Press.
- Cockerham, W. C. (1999). *Health and Social Change in Russia and Eastern Europe*. London: Routledge.
- Cockerham, W. C. (2004). *The Sociology of Health Behavior and Health Lifestyle*, London: Prentice Hall College.
- Cockerham, W. C. (2008). *Social Causes of Health and Disease*, London: Polity Press.
- Cockerham, W. C. (2013). *Social Causes Of Health and Disease*. United states of America: Polity Press.
- Cockerham, W. C. (2015). *Medical Sociology on the Move : New Directions in Theory*. Dordrecht, Netherlands. Springer
- Cockerham, W. C. (2000). *Health Lifestyles in Russia, Social Science & Medicine Disease*, London: Polity Press.
- Eo, Y. S. & J. S. Kim (2019). Factors Affecting Health-Related Behaviors in Younger School-Age Korean Children. *Journal of Pediatric Nursing*, <https://doi.org/10.1016/j.pedn.2019.05.019>.
- Estaji, Z., R. Akbarzadeh, M. Tadayyonfar, F. Rahnama, H. Zardouz, & L. Najar (2006). Study of the Life Style of People in Sabzevar, Iran, *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 13(3): 134-139.
- GBD 2019 Diseases and Injuries Collaborators (2020). *Global burden of 369 diseases and injuries in 204 countries and territories, 1990–2019: a systematic analysis for the Global Burden of Disease Study 2019*. Global Health Metrics| Volume 396, ISSUE 10258, P1204-1222
- Havrylyshyn, O. & S. M. Nsouli (2001). *A Decade of Transition: Achievements and Challenges*, International Monetary Fund, Washington, D. C, 281.
- Heijmans, M. G. Waverijn, J. Rademakers, R. vander Vaart. & M. Rijken (2015). Functional, Communicative and Critical Health Literacy of Chronic Disease Patients and their Importance for Self-Management, *Patent Educaton and Counseling*, 98(1): 41-48.
- Imoto, A. A. Matsuyama, B. Ambauen-Berger, & C. Honda (2015). Health-Related Ruality of Life among Women in Rural Bangladesh after Surgical Repair of Obstetric Fistula, *International Journal of Gynecology and Obstetrics*, 130: 79-83.

- Jarron, M. O. Saint, & M. Patrick (2017). Health Lifestyle Behaviors among U.S. Adults. *SSM – Population Health*, 3: 89-98.
- Jorfi, M. P. Afshari, A. Zaheri, & M. Jahandideh (2015). The Relationship between Health Promotion Lifestyle and Type of Delivery in Reproductive-aged Women in Ahvaz, Iran. *Bioassays*, 4: 3958-3963.
- LaPier, T. K. K. Cleary, & J. Kidd (2009). Exercise Self-Efficacy, Habitual Physical Activity, and Fear of Falling in Patients with Coronary Heart Disease. *Cardiopulmonary Physical Therapy J*, 20(4): 5–11.
- Li, G. (2008). The Long-Term Effect of Lifestyle Interventions to Prevent Diabetes in the China Da Qing Diabetes Prevention Study: a 20-year follow-up study. *The Lancet*, 371: 1783-1789.
- Marques, A. (2021). Trends of Healthy Lifestyles among Adolescents: An analysis of More than Half a Million Participants from 32 Countries Between 2006 and 2014. *Frontiers in Pediatrics*, 9: 1-8.
- Mirzaei, M., K. Shadpour, H. Zanjani, & A. M. Mehryar (2009). Population, development and reproductive health. Tehran: Bashari.
- Pender, j. N. L. C. murdugh, & A. M. Parsons, (2006). *Health Promotion in Nursing Practice*. Nurse .5th ed, upper saddle river.
- Pratt, J. (2006). Part of Who We are as a School Should Include Responsibility for Well-being: Links Between the School Environment, Mental Health and Behavior. *Pastoral Care in Education*, 24: 14-21.
- Sonmezer, H., C. fevziye & N. melis (2012). Healthlife-Style Promotion Behavior in Turkish Women Aged 18-64. *Journa Asian Pacific Journal of Cancer Prev*, 13: 1241-1245.
- Turner, B. S. (2004). *The New Medical Sociology: Social Forms of Health and Illness*. London: Norton.
- Wald, A., P. A. Muennig, K. A. O'Connell, & C. E. Garber (2014). Associations Between Healthy Lifestyle Behaviors and Academic Performance in U. S. Undergraduates: a Secondary Analysis of the American College Health Association's National College Health Assessment II. *Am J Health Promot*, 28(5): 298-305.
- Williams, G. (2002). The Determinants of Health: Structure, Context and Agency. *Sociology of Health and Illness*, 25: 131–54.
- World Health Organization (2006). *The World Health Report A safer future: Global Public. Health Security in the 21st Century*. Available from: www.who.int/whr/2007/cited 3 January 2012.
- World Health Organization Regional Office for the Eastern Mediterranean (2007). *Health and human rights: WHO EMRO*.
- Zhang, X., J. Lu, C. Wu, J. Cui, Y. Wu, A. Hu, & X. Li (2020). Adherence to Healthy Lifestyles Among Chinese Adults. *Circulation*, 142(Suppl_3), A15479-A15479.

Health-Oriented Lifestyle of Young Women & Associated Factors in Shiraz

Sedighe Alborzi*, Majid Movahhed**, Rouholla Mozafari***,
Halime Enayat****

Abstract

Many of health and sociology scholars believe that a significant portion of health is influenced by social and cultural factors. This approach, especially in the last decade, has become more prominent and has led researchers in the field of sociology to focus on interdisciplinary health studies. Due to the importance of health and its related behaviors, the present study investigated its sociological aspects to behaviors such as healthy eating, sports activities, stress management, avoidance of substance use and tobacco as health-based behaviors with a sociological-approach. This research is a quantitative study using a survey and the study population comprise of all women in the age group of 18-29 years and the sample size was 400 people. The findings in the descriptive section show that the greatest rate of health-related behaviors is related to low and moderate. Inferential findings also confirmed all hypotheses. Based on the findings of the present study, it can be concluded that those behaviors of individuals that can have positive or negative effects on their health, are associated with social and cultural factors. Hence, it is necessary to examine health beyond its psychological dimension, and especially policymakers need to pay greater attention to this issue.

Keywords: Health-based Behaviours, Lifestyle, Women, Shiraz City.

* Scientific Staff of Academic Center for Culture, Education and Research Fars Branch . Shiraz, Iran. E-mail: alborzi254@gmail.com

** Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Faculty of Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author). E-mail: mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

*** Ph.D Student in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran; Head of Public Communication Division General Directorate for Communications & International Relations at Shiraz Municipality. E-mail: mozafari254@gmail.com

**** Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Faculty of Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author). E-mail: henayat@rose.shirzu.ac.ir

مقایسه سبک زندگی سلامت محور دو گروه از سالمندان ایرانی و افغانستانی

(مورد مطالعه: سالمندان شهر قرچک)^۱

بهناز نوری کورعباس لو*، نادر مطیع حق شناس**، سیدرضا معینی***

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱)

چکیده

در دنیای کنونی، سلامت تبدیل موضوعی مهم و محوری در مطالعات اجتماعی و جمعیتی شده است. هدف این مقاله شناخت تفاوت‌های بومی-مهاجر الگوی سبک زندگی سلامت محور سالمندان شهر قرچک در سال ۱۳۹۸ است. روش تحقیق پیمایشی بوده و داده‌ها به کمک پرسشنامه محقق ساخته از ۳۸۳ نفر از سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر بومی و مهاجر شهر قرچک گردآوری شده است. نتایج نشان داد ۱۶/۷ درصد از بومیان و ۱۸/۴ درصد از مهاجران سبک زندگی سلامت محور پایینی دارند. اکثر بومیان (۶۹/۵ درصد) و مهاجران (۶۶/۵ درصد) سالمندان سبک زندگی سلامت محور در حد متوسط دارند. طبق نتایج تحلیل دومتغیره، سالمندان مرد، سالمندان دارای تحصیلات بالا، سالمندان شاغل، و همچنین سالمندان دارای همسر از سبک زندگی سلامت محور مطلوب‌تری برخوردارند. بین نحوه گذران اوقات فراغت، مصرف دخانیات و تغذیه در بین سالمندان ایرانی و افغانستانی از نظر آماری تفاوت معنادار وجود دارد. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیر تابعیت با کنترل سایر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای تأثیر معنی‌داری بر سبک زندگی سلامت محور سالمندان ندارد؛ اما متغیرهای سال‌های تحصیل، جنس و تعداد فرزندان سالمندان دارای اثر مثبت بر سبک زندگی سلامت محور هستند. طبق نتایج، سبک زندگی سلامت محور سالمندان، فارغ از تابعیت معطوف به همبسته‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است.

کلیدواژه‌ها: سالمندان، سبک زندگی سلامت محور، مهاجرین افغانستانی، شهر قرچک.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده نخست می‌باشد.

* دانشجوی دوره دکتری رشته جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

samira_marvi@yahoo.com

** استادیار جمعیت‌شناسی، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

nader.haghshenas@nipr.ac.ir

*** استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

rezamoini43@yahoo.com

مقدمه

امروزه، در جامعه جهانی، بررسی رفتارهای افراد، به‌ویژه رفتارهای بهداشتی و سبک زندگی آنان، امری ضروری است و سلامتی انسان‌ها با عوامل اجتماعی و اقتصادی ارتباط دارد (آدینوس و استیفن^۱، ۲۰۱۰). در این میان، الگوهای رفتاری سالم بسیار مهم و تأثیرگذار هستند و بررسی مفهوم سبک زندگی سلامت‌محور، به مسائل تهدیدکننده سلامت افراد می‌پردازد تا از طریق شناسایی مشکلات بتواند تضمین‌کننده سلامت افراد جامعه باشد (محمدنبی^۲، ۲۰۰۸).

یکی از مهمترین پیشرفت‌ها در نظریه‌های جمعیت‌شناختی افزایش توجه به سبک زندگی به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در تبیین رفتار اجتماعی بشر است و سبک زندگی به‌عنوان یکی از مفاهیم مرتبط با زندگی روزمره مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که بدون مشخص کردن و متمرکز شدن بر شاخص‌ها و مؤلفه‌های ویژه آن قابل فهم نیست و طیف وسیعی از امور را دربرمی‌گیرد (کاکرهم^۳ و همکاران، ۲۰۱۲). سبک زندگی سلامت‌محور، به‌عنوان یک پدیده چند علتی، چندبعدی و چنددلالتی به الگوهای جمعی رفتار برای جلوگیری از مشکلات تضمین‌کننده سلامت مربوط می‌شود و با ارزیابی سبک زندگی افراد می‌توان از بروز بیماری‌ها پیشگیری کرد که این امر موجب بهبود کیفیت زندگی و پیشرفت سلامتی افراد جامعه می‌شود و از اهمیت زیاد برخوردار است (آبل^۴، ۱۹۹۱).

اگرچه سالمندی جمعیت یک دستاورد بشری است، هنوز چالش‌های زیادی در زمینه سیاست‌های بهداشتی وجود دارد که باید برطرف شود (کراچ^۵، ۲۰۱۸). افزایش امید زندگی با افزایش سال‌های عاری از بیماری توأم نشده است، به این معنی که مردم بیشتر عمر می‌کنند، اما سال‌های بیشتری را با بیماری سپری می‌کنند (مورای و همکاران^۶، ۲۰۱۵). زندگی طولانی‌تر اما در شرایط نامناسب می‌تواند منجر به تقاضای شدید منابع عمومی و مراقبت‌های بهداشتی شود (پرینا^۷، ۲۰۱۷). از آنجاکه افراد ناهمگونی زیادی در مسیرهای سلامتی خود تجربه می‌کنند

-
1. Adonis & Stephen
 2. Mohammad Nabi
 3. Cockerham
 4. Abel
 5. Kralj
 6. Murray
 7. Prina

(لوسکی^۱، ۲۰۱۴)، شناسایی رفتارهایی که با روند سالمندی کندتر و سالم‌تر مرتبط باشند، بسیار مهم است.

براین اساس، سبک زندگی سلامت‌محور یک ابزار مهم برای جلوگیری از بیماری‌های مزمن در افراد مسن محسوب می‌شود. افراد سالمند، بیشترین میزان بیماری‌ها و شرایط مزمن را تجربه می‌کنند و درمقایسه با سایر گروه‌های سنی به بالاترین هزینه‌های مراقبت طولانی‌مدت نیاز دارند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۵). بنابراین، در این دوره، رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت، با توجه به پیشگیری و افزایش کیفیت زندگی آن‌ها، اهمیت فراوانی پیدا می‌کند که سبک زندگی سلامت‌محور می‌تواند یک راهبرد کلیدی برای حفظ سلامت و ارتقای سطح امید زندگی همراه با سلامت سالمندان باشد (ژوو^۲ و همکاران، ۲۰۱۱).

رفتارهای سبک زندگی سلامت‌محور (به‌عنوان مثال، استعمال نکردن دخانیات، مصرف نکردن الکل، فعالیت بدنی، مصرف روزانه میوه و سبزیجات و...) به‌طور مداوم با پیامدهای سلامتی بهتر در افراد مسن همراه بوده است: افزایش سن موفق (سایا و سینگ^۳، ۲۰۱۲)، افزایش سال‌های عمر مفید (استنهلیم^۴ و همکاران، ۲۰۱۶)، کاهش خطر مرگ‌ومیر و ضعف عملکرد شناختی (کانوپس^۵ و همکاران، ۲۰۰۴؛ کوواویک^۶ و همکاران، ۲۰۱۰ و سایا و همکاران، ۲۰۰۹). بررسی‌های نظام‌مند اخیر همچنین نشان‌دهنده اثرات مفید فعالیت بدنی، سیگار نکشیدن، و رژیم غذایی سالم بر سالمندی سالم است (داسکاپولو^۷ و همکاران، ۲۰۱۸).

اگرچه افراد اغلب در زمینه سبک زندگی خود دست به انتخاب می‌زنند، اما انتخاب‌های بسیاری از آنها محدود است. در تنظیم انتخاب‌های در دسترس عواملی مانند آموزش، روابط بین فردی و اجتماعی، جامعه‌پذیری، فردیت، توانایی‌های جسمی و روانی، عوامل موقعیتی و اهداف نهایی و مالی و سایر منابع درگیرند. این موضوع در کشورهایی همچون ایران که مراحل مختلف گذار جمعیتی را گذرانده و از طرفی در مراحل پایانی گذار اپیدمیولوژیک قرار دارد، بسیار با اهمیت است (جهانبخش و هاشمی، ۱۳۹۳: ۸۵).

1. Lowsky
2. Xo
3. Sabia & Singh-Manoux
4. Stenholm
5. Knoops
6. Kvaavik
7. Daskalopoulou

در حال حاضر، ایران در مرحله گذار ساختار سنی قرار دارد و انتظار می‌رود در دهه‌های بعد، پدیده سالخوردگی جمعیت را تجربه نماید. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، جمعیت ۶۰ سال و بیشتر کشور ۹/۳ درصد و جمعیت ۶۵ سال و بیشتر ۶/۱ درصد از کل جمعیت کشور را به خود اختصاص داده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). مطالعه سالمندی به دلایل متعددی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا باتوجه به ساختار سنی جمعیت ایران - که اکنون مورد توجه بسیاری از محافل علمی است - در آینده‌ای نه‌چندان دور، بخش شایان‌توجهی از جمعیت را جمعیت سالمند دربر خواهد گرفت. بررسی شیوه زندگی سالمندان از جنبه عملی نیز حائز اهمیت است و در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد؛ چراکه می‌توان با شناخت متغیرهای جمعیتی - اجتماعی مؤثر بر سبک زندگی سالمندان، از نتایج آن در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های بهداشتی، جمعیتی و شهری بهره برد. بروز بیماری‌های مزمنی چون سرطان، سکت و بیماری‌های قلبی که با سبک زندگی افراد ارتباطی مستقیم دارد، هزینه‌های سنگین مراقبتی و دارویی را برای کشور به بار می‌آورد که آگاهی از عوامل تأثیرگذار بر سبک زندگی سالم تا حدودی به جبران آن کمک می‌کند.

با افزایش مهاجرت، ادغام مهاجران به موضوع مهمی تبدیل شده است و سبک زندگی سلامت‌محور یک حوزه مهم در زمینه ادغام است (ریچل^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). البته، سبک زندگی سلامت‌محور نیز به امید زندگی و وضعیت سلامت مهاجران کمک می‌کند و ممکن است فشار بر سیستم مراقبت‌های بهداشتی در کشور مقصد را کاهش دهد (آرسنجویک و گروت^۲، ۲۰۱۸). باتوجه به مطالعات اولیه، به نظر می‌رسد که وضعیت کیفیت و سبک زندگی شهری مهاجران افغانستانی متفاوت از بومیان است. شواهد مختلف اقتصادی و اجتماعی مهاجران افغانستانی حاکی از سطح پایین کیفیت زندگی آنها (به‌ویژه به لحاظ اقتصادی و محرومیت‌های اجتماعی) است. زیرا افرادی که مهاجرت می‌کنند موقعیت‌هایی به دست می‌آورند که با عوامل مختلفی که بر سلامت افراد تأثیر می‌گذارد، مرتبط است و این امر می‌تواند اثرات نامطلوبی بر وضعیت سلامت فعلی و آینده آنها داشته باشد (سوارز^۳، ۲۰۲۱).

در حال حاضر، کلانشهر تهران به دلیل مهاجرپذیری زیاد نمی‌تواند برای همه جمعیت

-
1. Rechel
 2. Arsenijevic & Groot
 3. Suárez

افزوده شده فضای حیاتی مناسبی فراهم کند؛ به همین دلیل، بخشی از جمعیت اضافه شده به این شهر، به پیرامون آن رانده می‌شود. شهر قرچک به دلیل نزدیکی به تهران و دسترسی آسان به راه‌های ارتباطی آن مورد توجه مهاجرین قرار گرفته است. به نظر می‌رسد این شهرنشینی پیرامونی نه تنها با گذشت زمان گسترش می‌یابد، بلکه موجب ناهمگنی در داخل شهر هم می‌شود. علی‌رغم ادغام برخی مهاجران در رفتار و سبک زندگی محل مقصد، ماندگاری لایه‌های فرهنگی مبدأ در مهاجرین منجر به شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های گوناگون در منطقه مهاجرپذیر می‌شود.

مطالعات نشان می‌دهند که شیوه زندگی، مشکلات مربوط به سلامت و دسترسی به امکانات پزشکی و مراقبت‌های پزشکی سالمندان در شهرهای مهاجرپذیر مطلوب نیست. لذا بررسی ابعاد مختلف سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان در کشور به‌ویژه در شهرهای مهاجرپذیر، از حیث علمی و به لحاظ اولویت‌های سیاست‌گذاری اجتماعی و جمعیت‌شناختی حائز اهمیت است. به عبارت روشن، در شهر قرچک، مواردی از قبیل مطلوب نبودن شیوه زندگی و مشکلات مربوط به سلامت و دسترسی به امکانات و مراقبت‌های پزشکی سالمندان، مهاجرپذیر بودن شهر و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت، وجود تابعیت‌های ایرانی و افغانستانی (نسل اول) و لزوم ترسیم خط‌مشی جمعیت سالمندان این شهر با توجه به شیوه زندگی و سطح کفایت شاخص‌های سلامت سالمندان (جلالی و همکاران، ۱۳۹۵؛ عربی، ۱۳۹۸)، ضرورت این مطالعه را ایجاب می‌کند. بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر به دنبال بررسی تفاوت‌های بومی-مهاجر الگوی سبک زندگی سلامت‌جویانه سالمندان با تأکید بر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آنها در شهر قرچک است.

چارچوب نظری

یکی از نکات مورد توجه اخیر این است که سلامت نه تنها مربوط به پزشکی، دارو و واکسیناسیون بلکه بیشتر منوط به آن چیزی است که مردم برای خود انجام می‌دهند. به بیان دیگر، اگر مردم شیوه‌ای از زندگی را انتخاب کنند که موجب بهبود وضعیت سلامت آنها شود، در این صورت بیماری‌های مزمن و سایر بیماری‌ها تا حد چشم‌گیری کاهش پیدا می‌کند. رفتارهای حافظ سلامت مفهومی جدید برای بیان چنین شیوه‌ای از زندگی است. در ارتباط با سبک زندگی به صورت عام و سبک زندگی سلامت‌محور نظریه‌های مختلف مطرح شده است. ماکس وبر (۱۹۶۸) بیش از

هر جامعه‌شناس کلاسیک وارد بحث‌های مربوط به سبک زندگی شده است. به نظر وبر سلوک زندگی و فرصت‌های زندگی، دو مؤلفه اساسی سبک زندگی است. سلوک زندگی به انتخاب‌هایی که افراد در گزینش سبک زندگی‌شان دارند اشاره دارد (کاکرهام، ۲۰۰۰: ۱۶۱). وبر فرصت‌های زندگی را به‌عنوان فرصت مطلق مورد توجه قرار نمی‌دهد. بلکه آن‌ها را فرصت‌هایی می‌داند که افراد به‌دلیل موقعیت اجتماعی‌شان از آنها برخوردار می‌شوند (کیوان آرا، ۱۳۸۶: ۶۶). مهم‌ترین سهم وبر از مفهوم‌سازی سبک زندگی، تقابل دیالکتیک بین انتخاب‌ها و فرصت‌ها است. به‌طوری‌که اگر هر یک از اینها دیگری را از بین ببرد، می‌تواند در نتیجه سبک زندگی مؤثر باشد. این بدین معنا است که افراد سبک زندگی خود را انتخاب می‌کنند و فعالیت‌هایی را که مشخصه آن است انجام می‌دهند. اما انتخاب‌های آن‌ها به‌وسیله موقعیت اجتماعی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد (کاکرام و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۲۴). به نظر وبر سبک‌های زندگی سلامت‌محور، الگوهایی جمعی از رفتار مرتبط با سلامت‌اند که بر انتخاب‌هایی که طبق فرصت‌های زندگی در دسترس مردم است، متکی هستند. این فرصت‌ها عبارتند از: طبقه اجتماعی، سن، جنس، قومیت و دیگر متغیرهای ساختاری که انتخاب‌های سبک زندگی را شکل می‌دهند. این انتخاب‌ها، برای نمونه، شامل تصمیم در مورد سیگار کشیدن، مصرف الکل، رژیم غذایی، ورزش و اموری مشابه این‌ها هستند. رفتارهای منتج از کنش متقابل بین انتخاب‌ها و فرصت‌ها می‌توانند نتایج بهداشتی مثبت و یا منفی داشته باشند (کیوان آرا، ۱۳۸۶: ۶۷).

آنتونی گیدنز در مورد مدرنیته صحبت می‌کند که سبک‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر وی مدرنیته احتمال خطر را در بعضی از حوزه‌ها و سبک‌های زندگی کاهش می‌دهد (مثل پیشرفت علم پزشکی و تکنولوژی‌های بهداشتی و از بین رفتن بیماری‌های عفونی واگیردار)؛ ولی درعین‌حال، پارامترهای خطرآفرین نوین و کاملاً ناشناخته‌ای را نیز به همان حوزه‌ها وارد می‌کند (مانند بیماری‌های مزمن و غیرواگیردار، ایدز، اعتیاد، سکت و سرطان). این پارامترها خطرهای احتمالی بدفرجامی را نیز در بر دارند. دنیای متجدد کنونی آکنده از تهدیدها و خطرات هول‌انگیز است، نه به‌دلیل آنکه به‌طرزی اجتناب‌ناپذیر به‌سوی مصیبت و فاجعه پیش می‌رود، بلکه بدان‌سبب که خطرهای احتمالی بی‌سابقه‌ای را وارد میدان می‌کند که نسل‌های پیشین به هیچ وجه با آنها سرو کار نداشتند (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۹). او توصیف می‌کند که مدرنیته به‌دلیل پویایی و تأثیر جهانی‌اش و درجه‌ای از عادات و آداب و رسوم سنتی از بین رفته، متفاوت‌تر از اشکال

قبلی و یک حالت اجتماعی است. در نتیجه مدرنیته، در نهایت به تنوعی از فرصت‌ها و انتخاب‌های زندگی ارتقاء می‌یابد که هیچ فرهنگی چنین فرصت و انتخابی را در کل از بین نمی‌برد (کاکرهام، ۲۰۰۰: ۱۶۳). با این وصف، سنت یا عادات و رسوم جاافتاده، بر حسب تعریف، زندگی را در محدوده شبکه‌هایی تقریباً از پیش تعیین شده به جریان می‌اندازند. مدرنیته، اما فرد را رُو در روی تنوعی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌دهد و به دلیل آنکه دارای کیفیت غیرشالوده‌ای است، چندان کمکی به فرد ارائه نمی‌دهد تا وی را در گزینش‌هایی که باید به عمل بیاورد یاری کند. این امر پیامدهای گوناگونی به دنبال دارد که یکی از این پیامدها به اهمیت یافتن سبک زندگی و اجتناب ناپذیر بودن آن برای فرد عامل مربوط می‌شود. البته سخن گفتن از کثرت انتخاب‌ها نباید به این پندار بینجامد که در همه انتخاب‌ها به روی همه افراد باز است، یا اینکه مردم همه تصمیم‌های مربوط به انتخاب‌های خویش را با آگاهی کامل از کلیه امکانات موجود اتخاذ می‌کنند. گزینش یا ایجاد سبک‌های زندگی تحت تأثیر فشار گروه‌ها و الگوهای رفتاری آنها، و همچنین زیر نفوذ اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی صورت می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۱۹). بدین ترتیب، گیدنز از تأثیر منابع خارجی بر روی افراد و گزینه‌های سبک زندگی آنها غفلت نمی‌کند و نقش و مسئولیت‌ها و فشارهای گروهی را تحت شرایط اجتماعی-اقتصادی مورد انتقاد قرار می‌دهد. سبک‌های زندگی نه تنها نیازهای ضروری را کامل می‌کنند، بلکه اطلاعاتی را در مورد هویت فرد از خود شکل می‌بخشند. لذا گیدنز وضعیتی را انتخاب می‌کند که در آن سبک‌های زندگی در بین محدودیت‌ها و سازگار کردن خود با ساختار انعطاف‌پذیر سبک‌های زندگی و خود هویتی‌اش است. این انعطاف‌پذیری در وضعیت تغییر حاصل از انقلاب و رشد اجتماعی، در مرحله بعدی مدرنیته گنجانیده شده است (کاکرهام، ۲۰۰۰: ۱۶۳).

در کل، می‌توان گفت که سبک زندگی فرد، انعکاسی از تجربیات زندگی، موقعیت، ارزش‌ها، نگرش‌ها و انتظارات او است. در جوامع سنتی، به‌ویژه در کشورهایی که فرهنگ جمع‌گرایی در آنها غالب است، گزینه‌های مصرف افراد به شدت تحت تأثیر طبقه اجتماعی، خانواده و اطرافیان است. اما در جوامع مدرن، مصرف‌کنندگان در انتخاب کالاها، خدمات و فعالیت‌هایی که به واسطه آن خود را تعریف می‌کنند آزاد هستند. یک فرد با انتخاب مجموعه کالا و خدمات در واقع، ابراز می‌دارد که چه کسی است، چه ماهیتی دارد، به چه چیزی علاقه دارد و جزء کدام گروه از افراد شناخته و دسته‌بندی می‌شود (فتح‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶).

بورديو نیز همانند گیدنز معتقد است که با اینکه افراد سبک‌های زندگی خود را خود انتخاب می‌کنند، اما در اجرای این سبک‌ها آزادی کامل را ندارند. آنها در راستای اصلاح چنین گزینه‌هایی می‌باشند. ولی بورديو طوری روند کنترل را انتخاب کرده که گزینه‌های یک عامل، در کل، ملازم با عادات افراد باشد. سبک زندگی تحت نفوذ قوی ساختار (فرصت زندگی) بر روی عادت‌واره است که انتخاب‌های سبک زندگی از آن مشتق می‌شوند. انتخاب و مشارکت در یک سبک زندگی ویژه، تحت تأثیر فرصت‌های زندگی است. بنابراین، کار بورديو نشان می‌دهد که انتخاب‌های سبک‌های زندگی نه تنها محدود می‌شوند، بلکه حتی به وسیله فرصت‌های زندگی نیز شکل می‌گیرند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵).

در نظر بورديو، جامعه با عنوان فضای اجتماعی که جایگاه رقابت شدید و بی‌پایان است بازنمایی می‌شود که در جریان این رقابت‌ها تفاوت‌هایی ظهور می‌کند که ماده و چارچوب لازم برای هستی اجتماعی را فراهم می‌کند. او جامعه را موجودیتی غیریکپارچه می‌داند که در آن مدل‌های کوچک متمایزی از قواعد، مقررات و اشکال قدرت وجود دارد که میدان خواننده می‌شود. هر میدان یا حوزه‌ای به کنشگران و عاملان خود، فضایی از امکانات عرضه می‌کند که سبب می‌شود آفرینشگران در عمل هماهنگی یابند (بورديو، ۱۳۸۱: ۸۷). از این رو، میدان بیان‌گر شرایط اجتماعی عاملان است و در ساختارگرایی تکوینی بورديو نقش مهمی در تبیین ساختارهای اجتماعی دارد.

بورديو بر این موضوع تأکید می‌کند که چگونه اعمال افراد به وسیله ساخت جهان اجتماعی آنها تحت نفوذ و تأثیر قرار می‌گیرد و در مقابل، چگونه این اعمال، آن ساخت را مجدد تولید می‌کنند. بورديو با بهره‌گیری از مفاهیم سرمایه اقتصادی و فرهنگی و استفاده از مفهوم منش که از آن به مثابه الگوهای اندیشه، درک، مصرف و سبک زندگی تعبیر می‌کند، به تبیین مدلی جهت ساختار طبقاتی و بازتولید طبقه دست زد و معتقد بود که افراد موقعیت طبقاتی خود را درونی می‌کنند و آن را از طریق انتخاب‌های فرهنگی خویش بیان می‌کنند (بورديو، ۱۳۹۱). منش هسته اصلی تبیین بورديو برای کنش‌های انسان را شکل می‌دهد. بورديو منش را نظامی از تمایلات با دوام و قابل انتقال می‌داند که مولد اعمال ساخت‌یافته و به شکل عینی مجسم شده است. از نظر بورديو منش محصول تمایل‌های عینی و تاریخی شخص شده و قادر است محدودیت‌های ادراکی ناشی از ترکیب انواع سرمایه در نزد هر کنشگر را تبیین کند و نیز می‌تواند ویژگی مصرف نزد

هر طبقه را تبیین نماید (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۹). او از طریق مفهوم منش و ساختار ذهنی، اعمال اجتماعی را به فرهنگ، ساخت و قدرت مرتبط می‌سازد و به مدد این مفاهیم، نظریه‌ای منسجم درباره شکل‌گیری سبک‌های زندگی ارائه کرده است. طبق مدل بوردیو برای سبک زندگی، شرایط عینی زندگی و موقعیت فرد در ساختار اجتماعی به تولید منش‌های خاص منجر می‌شود که مولد دو دسته نظام، یعنی نظام طبقه‌بندی اعمال و نظام ادراکات و شناخت‌ها، است. سبک زندگی، در واقع، تعامل این دو نظام می‌باشد. از نظر وی سبک زندگی الگویی غیرتصادفی است و ماهیت طبقاتی دارد و در واقع همان اعمال و کارهایی است که به شیوه‌ای خاص طبقه‌بندی شده و حاصل ادراکات خاصی است. وی سبک زندگی را محصول منش‌ها و تجسم‌یافته ترجیحات افراد می‌داند که به صورت عمل درآمد و قابل مشاهده است (کلدی و همکاران، ۱۳۹۳).

از نظر کاکرهام سلامت به مثابه یک دستاورد دیده می‌شود. عواملی که مردم باید به کار گیرند تا کیفیت زندگی خود را بالا ببرند؛ در غیر این صورت، آنها با خطر بیماری مزمن روبرو می‌شوند و مرگ نابهنگام زندگی آنها را تهدید می‌کند. انسان‌ها زندگی سالمی را آغاز می‌کنند؛ اما شرایط زندگی آنها و عملکردهای مرتبط با سبک زندگی با شرایطی در ارتباط است که بر یک زندگی سالم و تلاششان برای حفظ سلامتی اثر می‌گذارد. او بیان می‌دارد افراد در جوامع پیشرفته مسئولیت بیشتری برای سلامتی دارند و حتی طرح بدن‌هایشان به آنها واگذار شده است. نتیجه این برای افراد مواجه شدن با درجات متنوعی از برچسب‌ها است و در سطح وسیع‌تر اجتماعی هرگاه متناسب با سن خود، به‌طور سالمی عمل نکنند، با بی‌ارزشی اجتماعی همراه می‌شوند (کاکرهام، ۲۰۰۴).

کاکرهام سه تغییر در دنیای امروز را بر روی نگاه جدید به سلامت اثرگذار می‌داند:

(۱) انتقال اپیدمیولوژیک در قرن بیستم از بیماری‌های حاد به مزمن به عنوان علت عمده مرگ در اکثر جهان. نتیجه این امر آن بود که دیگر پزشکی نمی‌تواند پاسخ خودبه‌خودی به تمام وضعیت‌های پزشکی بدهد. برای مثال اگر فردی به علت استفاده زیاد از سیگار دچار سرطان شود، این فرد از بی‌توجهی به آنچه که پزشک برای ممانعت از این احتمال انجام می‌دهد، خواهد مُرد. پس افراد مسئولیت بیشتری در قبال سلامتی خود دارند.

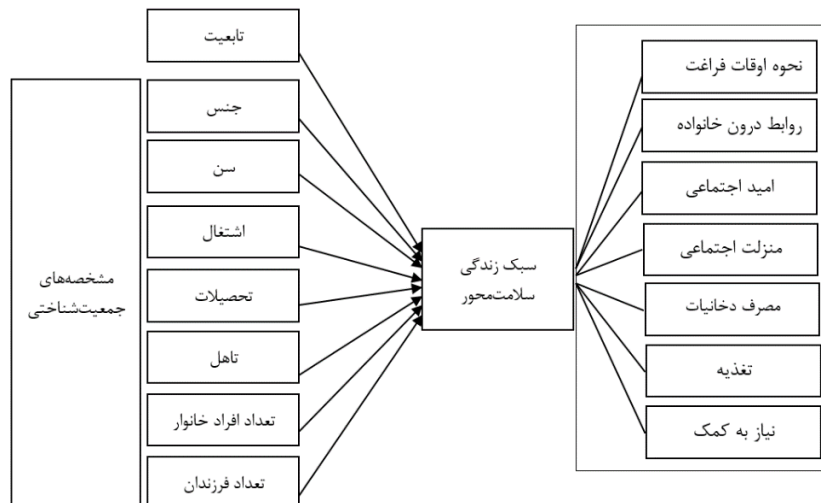
(۲) پس از فروپاشی کمونیسم و پیشرفت چین به عنوان کشور تولیدکننده کالاهای ارزان، گسترش یافتن فرهنگ اروپایی و آمریکایی، به وجود آمدن سیاست‌های فرهنگی و جنسیتی، اشکال

خانواده، الگوهای متغیر قشربندی اجتماعی و استفاده فزاینده از دانش به‌عنوان کالا، ما شاهد نظم جدیدی در جهان هستیم. این تغییرات در حوزه سلامت و پزشکی هم اثرگذار بوده است که نمونه آن کاهش اقتدار پزشکان و افزایش الگوی مشارکتی متقابل روابط بیمار - پزشک است. در جامعه مدرن اخیر، مراکز اقتدار و قدرت دوره صنعتی شدن مانند پزشکی سنتی در حال تضعیف هستند و این امر داشتن سبک زندگی سالم و کنترل سلامت توسط فرد را واجب می‌سازد.

۳) تا چند دهه قبل، حرفه و اشتغال، وضعیت طبقه اجتماعی افراد جامعه را مشخص می‌کرد و شیوه زندگی فرد به اشتغال و وضعیت کار او وابسته بود؛ اما از نیمه دوم قرن بیستم عادات مصرفی و سبک زندگی جای کار و اشتغال را در قشربندی اجتماعی گرفت. به این معنا که مصرف مردم بیان‌کننده سبک زندگی و پایگاه اقتصادی اجتماعی آنهاست. یکی از مصادیق این مصرف در رعایت سبک زندگی سلامت است (منصوریان و همکاران، ۱۳۸۸).

بنابر آنچه گفته شد، رویکردها و نظریه‌های مختلف، هر کدام از دیدگاه خاصی به تبیین سبک زندگی سلامت‌محور، علل، ابعاد و پیامدهای آنها پرداخته‌اند. در مطالعه پیش رو، از مجموعه‌ای از نظریه‌ها برای ترسیم مدل مفهومی استفاده شده است.

نمودار ۱: مدل مفهومی تحقیق



پیشینه تحقیق

الماسی (۱۳۹۷) در نتایج پژوهش خود بیان می‌کند که پاسخگویان از سبک زندگی مطلوبی برخوردار بوده‌اند و بین عوامل سرمایه اجتماعی و سازگاری با سبک زندگی سالمندان، همبستگی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. رابطه متغیرهای از خودبیگانگی، پرخاشگری و محرومیت نسبی با سبک زندگی معنی‌دار اما معکوس است. متغیرهای پرخاشگری، از خودبیگانگی و سازگاری طی سه مرحله وارد معادله شده و تقریباً ۲۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته، یعنی سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان مورد بررسی را تبیین نموده‌اند. توانایی سازگاری با شرایط، حمایت شبکه خویشاوندی و داشتن سرمایه اجتماعی باعث خودمراقبتی و کاهش احساس محرومیت در سالمند می‌شود و سبک زندگی وی را مطلوب‌تر می‌سازد. همچنین یادآوری تلاش‌ها و دستاورد گذشته سالمند، به وی حس مفید بودن می‌دهد و بهاء‌دادن به آن برای حفظ توانایی‌های سالمند مفید است.

زارع و همکارانش (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تعیین‌کننده‌های سرمایه‌ای سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان تهرانی» به این نتیجه رسیدند که تقریباً دوسوم سالمندان مورد بررسی، از سبک زندگی متوسطی برخوردارند. با در نظر گرفتن انواع سرمایه، ۵۶/۶ درصد نمونه تحقیق از سرمایه اقتصادی متوسط و ۶۲/۲ درصد آنها از سرمایه اجتماعی متوسطی برخوردارند. مهمتر آنکه، ۷۴/۷ درصد سالمندان مورد بررسی از سرمایه فرهنگی پایینی برخوردارند. نتایج مطالعه زارع و همکارانش نشان داد که سرمایه اجتماعی و اقتصادی با سبک زندگی مبتنی بر سلامت سالمندان رابطه معنی‌داری دارند؛ درحالی‌که، سرمایه فرهنگی بر سبک زندگی بی‌تأثیر است. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون نیز ۱۶ درصد تغییرات سبک زندگی سالمندان تابع سرمایه اجتماعی و اقتصادی است و در بین انواع سرمایه، سرمایه اجتماعی و سپس سرمایه اقتصادی با ضرایب بتای ۰/۱۸۶ و ۰/۱۳۶ بیشترین اثر را بر سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان دارد.

شمس‌الدینی و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی سطح سبک زندگی سالمندان شهر شیراز» نشان داد که بین حیطه روابط فردی، اجتماعی سبک زندگی و جنس رابطه معنادار وجود دارد. او همچنین نشان داد که بین حیطه پیشگیری و متغیر جنس رابطه معنادار وجود دارد. وی بیان می‌کند: با وجود اینکه سبک زندگی سالمندان در سطح مطلوب قرار دارد، مداخلاتی با هدف افزایش آگاهی سالمندان در خصوص بهبود وضعیت سبک زندگی،

به‌خصوص در حیطه تغذیه، امری ضروری است. همچنین افزایش آگاهی افراد سالمند در رابطه با بیماری‌های مزمن می‌تواند به آنها در درک پیامدهای بالقوه ناشی از عملکرد خود و نیز در تشویق آنها به تغییر در شیوه زندگی کمک نماید.

ویزرا^۱ و همکارانش (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط بین سبک زندگی سلامت‌محور در دوران سالمندی و کاهش عملکرد جسمی، روانی، شناختی و اجتماعی» نشان دادند در افراد دارای سبک زندگی سلامت‌محور سرعت راه رفتن آنها کندتر کاهش می‌یابد. همچنین علائم افسردگی، کاهش عملکرد شناختی، و کاهش روابط اجتماعی در آنها کمتر است. بنابراین، سبک زندگی سلامت‌محور برای بهبود عملکرد جسمی، روانی، شناختی و اجتماعی مفید است.

داسکالپولو^۲ و همکارانش (۲۰۱۸) در پژوهش خود بیان کردند از آنجایی که امروزه افراد بیشتر عمر می‌کنند و امید زندگی بالاتری دارند، مهم است که فرصت سالمندی سالم را به حداکثر برسانیم. بررسی ارتباط رفتارهای سبک زندگی با سالمندی سالم در کوبا، جمهوری دومینیکن، پرو، مکزیک و پورتوریکو نشان داد احتمال سالمند شدن سالم در سالمندانی که مشغول فعالیت بدنی بودند، در مقایسه با افرادی که هیچ یا یک رفتار سالم انجام نمی‌دهند و از میوه‌ها یا سبزیجات استفاده می‌کردند، بیشتر است. همچنین احتمال سیگار نکشیدن سالمندانی که مشغول فعالیت بدنی بودند نیز به‌صورت خطی افزایش یافته است. یافته‌های این پژوهش اهمیت آگاهی از شیوه زندگی سالم در میان افراد مسن را نشان می‌دهد.

آرسنجویک و گروت (۲۰۱۸) در پژوهشی بیان کردند مهاجران سالمند از کشورهای اروپای جنوبی بیشتر از غیرمهاجران در کشور مبدأ سیگار می‌کشند. آنها دریافتند مهاجران سالمند از آفریقا و خاورمیانه بیشتر از غیرمهاجران در کشور مقصد خود سیگار می‌کشند. همچنین برخی از گروه‌های نسل دوم مهاجران سالمند نسبت به غیرمهاجران در کشور مقصد، احتمال بیشتری برای مصرف الکل و سطح فعالیت بدنی پایین‌تر دارند. آنها نشان دادند که تفاوت‌هایی در سبک زندگی بین مهاجران و غیرمهاجران وجود دارد؛ اما این تفاوت‌ها صرفاً به وضعیت مهاجرت آنها مربوط نمی‌شود و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی-جمعیتی نیز در این زمینه نقش دارند.

1. Visser

2. Daskalopoulou

سینگ و میلر (۲۰۰۴) در پژوهش خود بیان کردند که چاقی مهاجران با افزایش مدت اقامت آنها در ایالات متحده تغییر می‌کند؛ به نحوی که خطر چاقی در میان آنها با افزایش مدت اقامت افزایش می‌یابد. همچنین مهاجران زن و مرد به ترتیب در عرض ۱۰ و ۱۵ سال پس از ورود، به اندازه کافی وزن اضافه می‌کنند تا میزان چاقی مهاجران مشابه با نرخ چاقی افراد بومی آمریکایی در آمریکا باشد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت تحقیقات تجربی که به‌طور روشنی متکی بر پایه چارچوب نظری باشند، در زمینه الگوهای سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان کمیاب هستند. مرور بخش پیشینه تحقیقات انجام‌شده در این حوزه نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت و جایگاهی که سبک زندگی سلامت‌محور در حوزه مطالعات علوم اجتماعی خارج از کشور دارد و کارهای گسترده‌ای که در زمینه سبک زندگی سلامت‌محور بومیان و مهاجران انجام شده است، در ایران چندان به این موضوع به‌طور خاص پرداخته نشده است. بررسی‌های تحلیلی اندکی با بهره‌گیری از تبیین اجتماعی - جمعیتی در مورد سبک زندگی سلامت‌محور انجام شده است. با این حال، این مطالعات بر یک عامل خاص شیوه زندگی متمرکز شده‌اند و از این رو، امکان مقایسه بین عوامل سبک زندگی را با توجه به ارتباط آنها با عملکرد بومیان و مهاجران ندارند. این اطلاعات می‌تواند توصیه‌های مربوط به شیوه زندگی را برای گروه‌های خاصی از افراد مسن که در خطر افت عملکرد قرار دارند، پشتیبانی کند.

روش تحقیق و داده‌ها

روش مورد استفاده در این مطالعه، پیمایشی بوده و داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه و با حجم نمونه ۴۰۰ نفر از افراد ۶۰ ساله و بیشتر بومی و مهاجر در شهر قرچک، بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، گردآوری شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل تمامی سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر شهر قرچک در سال ۱۳۹۵ می‌باشد که طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، ۱۶۱۳۲ نفر برآورد شده است. حجم نمونه بر اساس جداول تیپ استاندارد لی، تعیین شد. برای تعیین واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای طبقه‌ای استفاده گردید. در مرحله اول، مناطق سه‌گانه شهر قرچک از نظر سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی ساکنین به ۳ طبقه (بالا، متوسط و پایین) تقسیم شد. سپس از هر طبقه، بسته به تراکم جمعیت سالمند، یک منطقه به‌عنوان معرف و

نمونه طبقه انتخاب شد. در مرحله بعد، به طور تصادفی بلوک‌هایی از منطقه نمونه انتخاب شدند. سپس با مراجعه به افراد سالمند ساکن در هر بلوک، طبق نظم و ترتیبی مشخص، پرسشنامه‌ها توزیع و داده‌ها جمع‌آوری گردید.

در این مطالعه، شاخص سبک زندگی سلامت‌محور از ترکیب معرف‌ها و متغیرهای نحوه گذران اوقات فراغت، روابط درون خانواده، منزلت سالمندان، امید اجتماعی، مصرف دخانیات، سبک تغذیه، فعالیت‌های ورزشی، مراقبت سالمندان که هر کدام شامل چند گویه بودند، ساخته شد. در مجموع، شاخص سبک زندگی سلامت‌محور دارای ۲۹ گویه می‌باشد. با توجه به سطح سنجش گویه‌ها که ترتیبی بودند و بر اساس وزن و نمره هر گویه، نمره نهایی محاسبه و تغییرات دامنه شاخص مشخص و در سه قالب سطح سبک زندگی با سلامت بالا، سبک زندگی با سلامت متوسط و سبک زندگی با سلامت پایین دسته‌بندی شد. آلفای کل محاسبه شده، رقم ۰/۷۸۱ به دست آمد که نشان می‌دهد پرسشنامه سبک زندگی سلامت‌محور طراحی شده از پایایی قابل قبولی برخوردار بوده است. در نهایت، داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS توصیف و تحلیل شد.

جدول ۱: نتایج آزمون آلفای کرونباخ متغیر سبک زندگی سلامت‌محور

ردیف	مؤلفه‌ها	مقدار آلفا
۱	اوقات فراغت	۰/۷۳۲
۲	روابط درون خانواده	۰/۸۷۵
۳	امید اجتماعی	۰/۸۱۲
۴	منزلت اجتماعی	۰/۷۳۳
۵	مصرف دخانیات	۰/۷۴۵
۶	تغذیه	۰/۷۹۲
۷	نیاز به کمک	۰/۷۰۹
	شاخص کلی سبک زندگی سلامت‌محور	۰/۷۸۱

یافته‌ها

در این قسمت، ابتدا به بررسی ویژگی‌های جمعیتی نمونه آماری پژوهش نظیر سن، جنس، وضعیت تأهل و... به صورت کل و به تفکیک بومیان و مهاجران سالمند پرداخته شده است. جدول ۲، ویژگی‌های جمعیتی نمونه آماری پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۲: ویژگی‌های جمعیتی نمونه پژوهش

ویژگی‌های جمعیت شناختی	طبقات	کل				تابعیت	
		تعداد	درصد	ایرانی		افغانستانی	
				تعداد	درصد	تعداد	درصد
جنس	زن	۱۵۲	۳۹/۷	۸۱	۳۹/۹	۷۱	۳۹/۴
	مرد	۲۳۱	۶۰/۳	۱۲۲	۶۰/۱	۱۰۹	۶۰/۶
سن	۶۰-۶۴	۱۶۶	۴۳/۳	۸۹	۴۳/۸	۷۷	۴۲/۸
	۶۵-۶۹	۱۲۴	۳۲/۴	۶۷	۳۳/۰	۵۷	۳۱/۷
	۷۰-۷۴	۴۷	۱۲/۳	۲۴	۱۱/۸	۲۳	۱۲/۸
	۷۵-۷۹	۲۶	۶/۸	۱۱	۵/۴	۱۵	۸/۳
	۸۰ سال و بالاتر	۲۰	۵/۳	۱۲	۵/۹	۸	۴/۵
	بی‌سواد	۴۷	۱۷/۸	۱۷	۸/۴	۳۰	۱۶/۷
سطح تحصیلات ابتدایی و راهنمایی	دبیرستان و دیپلم	۳۶	۹/۴	۳۳	۱۶/۳	۳	۱/۷
	فوق دیپلم و بالاتر	۱۳	۳/۶	۱۱	۵/۵	۲	۱/۱
	دارای همسر	۳۰۳	۷۹/۱	۱۶۱	۷۹/۳	۱۴۲	۷۸/۹
	وضعیت تأهل هرگز ازدواج نکرده	۸	۲/۱۰	۴	۲/۰	۴	۲/۲
بدون همسر بر اثر فوت	بدون همسر بر اثر طلاق	۱۰	۲/۶	۵	۵/۲	۵	۲/۸
	بدون همسر بر اثر فوت	۶۲	۱۶/۲	۳۳	۱۶/۳	۲۹	۱۶/۱
اشتغال	شاغل	۱۰۷	۲۷/۹	۵۹	۲۹/۱	۴۸	۲۶/۷
	غیرشاغل	۲۷۶	۷۲/۱	۱۴۴	۷۰/۹	۱۳۲	۷۳/۳
تعداد افراد خانوار دو نفر	سه نفر و بیشتر	۳۴۰	۸۸/۸	۱۹۸	۹۷/۵	۱۴۲	۷۸/۹
	۱	۸	۲/۱۰	۶	۳/۰	۲	۱/۱
تعداد فرزندان	۲	۶۸	۱۷/۸	۶۵	۳۲/۰	۳	۱/۷
	۳	۶۰	۱۵/۷	۴۳	۲۱/۲	۱۷	۹/۴
	۴	۶۷	۱۷/۵	۲۹	۱۴/۳	۳۸	۲۱/۱
	۵	۷۳	۱۹/۱	۲۳	۱۱/۳	۵۰	۲۷/۸
	۶ و بالاتر	۱۰۷	۳۷/۹	۳۷	۱۸/۳	۷۰	۳۸/۹
	میانگین تعداد فرزندان	۴/۴۲	۳/۶	۵/۳			

همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، از نظر وضعیت تابعیت، ۵۳ درصد افراد نمونه ایرانی بوده و ۴۷ درصد نیز دارای تابعیت افغانستانی هستند. ۶۰/۳ درصد نمونه آماری را مردان و ۳۹/۷ درصد را نیز زنان به خود اختصاص داده‌اند. به لحاظ توزیع سنی، ۴۳/۳ درصد سالمندان مورد بررسی در گروه سنی ۶۴-۶۰ سال و ۳۲/۴ درصد در گروه سنی ۶۹-۶۵ سال قرار دارند که بیشترین نسبت را در بین بومیان و مهاجران به خود اختصاص داده‌اند. مهاجران بی‌سواد حدود ۸ درصد بیشتر از مهاجران بومی هستند. در مقابل، بومیان سالمند ۴/۴ درصد بیشتر از مهاجران سالمند تحصیلات دانشگاهی دارند. از نظر وضعیت تأهل، بیش از سه‌چهارم سالمندان مورد بررسی (۷۹/۱ درصد) دارای همسر بودند. این میزان در بین سالمندان بومی ۷۹/۳ درصد و در بین سالمندان مهاجر ۷۸/۹ درصد بود. حدود ۲۸ درصد افراد نمونه مورد مطالعه شاغل بودند که این نسبت در بین سالمندان بومی ۲۹/۱ درصد و در بین سالمندان مهاجر ۲۶/۷ درصد بود. همچنین بعد خانوار در ۸۸/۸ درصد از سالمندان دو نفر بود. مهاجران سالمند در مقایسه با بومیان سالمند از میانگین تعداد فرزندان بیشتری برخوردار بودند (۵/۳ فرزند در مقابل ۳/۶ فرزند).

جدول ۳، توزیع نمونه آماری پژوهش برحسب سطوح سبک زندگی سلامت‌محور را نشان می‌دهد. بر این اساس ۱۶/۷ درصد از بومیان و ۱۸/۴ درصد از مهاجران سبک زندگی سلامت‌محور پایینی دارند. در مقابل، مهاجران در مقایسه با بومیان به میزان ۱/۱ درصد سبک زندگی سلامت‌محور بالاتری دارند. در کل، سبک زندگی سلامت‌محور اکثر بومیان سالمند (۶۹/۵ درصد) و مهاجران سالمند (۶۶/۵ درصد) در حد متوسط قرار داشت. در زیرمؤلفه‌های شیوه گذران اوقات فراغت و مصرف دخانیات بومیان در مقایسه با سالمندان مهاجر، سبک زندگی سلامت‌محور پایین‌تری داشتند، اما در زیرمؤلفه‌های روابط درون خانواده، امید اجتماعی، منزلت اجتماعی، تغذیه و نیاز به کمک، سالمندان بومی در مقایسه با هم‌تایان مهاجر از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار بودند.

جدول ۳: توزیع نمونه آماری پژوهش بر حسب سطوح سبک زندگی سلامت محور

تابعیت				طبقات	مولفه های سبک زندگی سلامت محور
افغانستانی		ایرانی			
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۸/۳	۱۵	۲۳/۲	۴۷	پایین	اوقات فراغت
۸۱/۷	۱۴۷	۷۳/۴	۱۴۹	متوسط	
۱۰/۰	۱۸	۳/۴	۷	بالا	
۵/۰	۹	۲/۵	۵	پایین	روابط درون خانواده
۷۳/۹	۱۳۳	۷۱/۴	۱۴۵	متوسط	
۲۱/۱	۳۸	۲۶/۱	۵۳	بالا	
۲۹/۶	۵۳	۲۶/۱	۵۳	پایین	امید اجتماعی
۶۶/۵	۱۱۹	۴/۹	۱۴۰	متوسط	
۳/۹	۷	۴/۹	۱۰	بالا	
۵/۶	۱۰	۴/۹	۱۰	پایین	منزلت اجتماعی
۵۴/۴	۹۸	۵۳/۲	۱۰۸	متوسط	
۴۰/۰	۷۲	۴۱/۹	۸۵	بالا	
۸۲/۸	۱۴۹	۹۱/۶	۱۸۶	پایین	مصرف دخانیات
۱۲/۸	۲۳	۶/۴	۱۳	متوسط	
۴/۴	۸	۲/۰	۴	بالا	
۲۳/۳	۴۲	۳/۴	۷	پایین	تغذیه
۵۶/۱	۱۰۱	۷۲/۹	۱۴۸	متوسط	
۲۰/۶	۳۷	۲۳/۶	۴۸	بالا	
۵۷/۲	۱۰۳	۵۲/۲	۱۰۶	پایین	نیاز به کمک
۴۰/۰	۷۲	۴۲/۴	۸۶	متوسط	
۲/۸	۵	۵/۴	۱۱	بالا	
۱۸/۴	۳۳	۱۶/۷	۳۴	پایین	شاخص کلی سبک زندگی سلامت محور
۶۶/۵	۱۱۹	۶۹/۵	۱۴۱	متوسط	
۱۵/۱	۲۷	۱۳/۸	۲۸	بالا	

جدول ۴، نتایج آزمون کای اسکور رابطه متغیرهای زمینه ای با سبک زندگی سلامت محور را نشان می دهد. همانطور که مشاهده می شود، بین جنس، اشتغال، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان با سبک زندگی سلامت محور سالمندان در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنی داری وجود دارد. بدین صورت که مردان و افراد دارای تحصیلات بالا و افراد شاغل، سبک

زندگی سلامت محور بالاتری در مقایسه با زنان، افراد دارای تحصیلات پایین و افراد غیر شاغل دارند. همچنین افراد دارای همسر در مقایسه با افراد هرگز ازدواج نکرده، سبک زندگی سلامت محور مطلوب تری دارند. از سوی دیگر، با افزایش تعداد فرزندان، سبک زندگی سلامت محور افراد بالاتر رفته است. بدین صورت که افرادی که ۳ فرزند و بیشتر دارند در مقایسه با افرادی که تنها یک فرزند دارند، سبک زندگی سلامت محور بالاتری را ابراز کردند.

جدول ۴: بررسی رابطه متغیرهای زمینه‌ای با سبک زندگی سلامت محور

ویژگی‌های جمعیت شناختی	طبقات	سبک زندگی سلامت محور		
		پایین	متوسط	بالا
جنس	زن	۲۸/۵	۶۰/۳	۱۱/۳
	مرد	۱۰/۴	۷۳/۲	۱۶/۵
سن	۶۰-۶۴	۱۳/۹	۷۱/۷	۱۴/۵
	۶۵-۶۹	۱۷/۱	۶۹/۱	۱۳/۸
	۷۰-۷۴	۲۵/۵	۵۹/۶	۱۴/۹
	۷۵-۷۹	۲۶/۹	۵۳/۸	۱۹/۲
اشتغال	شاغل	۹/۳	۶۹/۲	۲۱/۵
	غیر شاغل	۲۰/۷	۶۷/۶	۱۱/۶
سطح تحصیلات	بی سواد	۸/۵	۷۰/۲	۲۱/۳
	ابتدایی و راهنمایی	۲۵/۷	۶۳/۷	۱۰/۶
	دبیرستان و دیپلم	۲۵/۰	۶۹/۲	۵/۸
وضعیت تاهل	دارای همسر	۱۳/۹	۷۱/۶	۱۴/۵
	هرگز ازدواج نکرده	۵۰/۰	۵۰/۰	۰/۰
	بدون همسر بر اثر فوت	۲۷/۴	۵۴/۸	۱۷/۷
	بدون همسر بر اثر طلاق	۴۴/۴	۵۵/۶	۰/۰
تعداد افراد خانوار	دو نفر	۱۶/۵	۶۹/۰	۱۴/۵
	سه نفر و بیشتر	۲۵/۶	۶۰/۵	۱۴/۰
تعداد فرزندان	۱	۱۴/۳	۸۵/۷	۰/۰
	۲	۴/۴	۸۲/۴	۱۳/۲
	۳	۱۰/۰	۷۵/۰	۱۵/۰
	۴	۱۴/۹	۶۵/۷	۱۹/۴
	۵	۲۶/۰	۵۸/۹	۱۵/۱
	۶ و بالاتر	۲۴/۲	۶۲/۱	۱۳/۶

جدول ۵: بررسی مقایسه‌ای سطوح مختلف سبک زندگی سلامت‌محور بر اساس تابعیت

مؤلفه‌ها	طبقات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار آماره t	درجه آزادی	سطح معناداری
نحوه اوقات فراغت	ایرانی	۲۰۳	۲۵/۱	۶/۹	-۵/۰۹	۳۸۱	۰/۰۰۱
	افغانستانی	۱۸۰	۲۹/۰	۷/۹			
روابط درون خانواده	ایرانی	۲۰۳	۱۴/۶	۳/۰	۱/۱۵	۳۸۱	۰/۲۴۸
	افغانستانی	۱۸۰	۱۴/۲	۳/۰			
امید اجتماعی	ایرانی	۲۰۲	۲۳/۲	۴/۵	۰/۸۸۹	۳۸۰	۰/۳۷۴
	افغانستانی	۱۷۹	۲۲/۸	۴/۶			
منزلت اجتماعی	ایرانی	۲۰۳	۱۱/۵	۲/۰	۲/۶۱	۳۸۱	۰/۰۶۹
	افغانستانی	۱۸۰	۱۱/۰	۱/۸			
مصرف دخانیات	ایرانی	۲۰۳	۵/۱	۱/۷	-۳/۵۵	۳۸۱	۰/۰۰۱
	افغانستانی	۱۸۰	۵/۸	۲/۱			
تغذیه	ایرانی	۲۰۳	۲۲/۳	۳/۸	۳/۹۱	۳۸۱	۰/۰۰۱
	افغانستانی	۱۸۰	۲۰/۳	۵/۹			
نیاز به کمک	ایرانی	۲۰۳	۱۲/۲	۵/۵	۰/۲۹۲	۳۸۱	۰/۷۷۱
	افغانستانی	۱۸۰	۱۲/۰	۵/۱			
شاخص کلی	ایرانی	۲۰۲	۱۳/۰	۱/۴	۰/۸۸۴	۳۸۰	۰/۳۷۷
	افغانستانی	۱۷۹	۱۲/۹	۱/۶			

در جدول ۵، نتایج آزمون تی مستقل برای بررسی تفاوت میانگین زیرمؤلفه‌های شاخص سبک زندگی سلامت‌محور بر حسب تابعیت آمده است. نتایج آزمون تی نشان داد بین نحوه گذران اوقات فراغت، مصرف دخانیات و تغذیه در بین سالمندان ایرانی و افغانستانی از نظر آماری تفاوت معنادار وجود دارد (سطح معناداری کوچکتر از ۰/۰۵ است). اما بین منزلت اجتماعی، روابط درون خانواده و نیاز به کمک و شاخص کلی سبک زندگی سلامت‌محور تفاوت معنادار وجود ندارد (سطح معناداری بزرگتر از ۰/۰۵ است).

در ادامه، با استفاده از آزمون رگرسیون چندمتغیره به بررسی میزان تأثیر تابعیت سالمندان بر شاخص سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان شهر قرچک با کنترل اثر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای می‌پردازیم. همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد. متغیر تابعیت با کنترل سایر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای تأثیر معنی‌داری بر سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان ندارد. علاوه بر این، در مدل نهایی متغیرهای سال‌های تحصیل، جنس و تعداد فرزندان سالمندان به ترتیب دارای اثر مثبت بر سبک زندگی سلامت‌محور هستند. در مقابل، سایر متغیرها همراه با تابعیت در مدل نهایی تأثیر معنی‌داری بر سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان ندارند. در مجموع این متغیرها حدود ۱۱ درصد واریانس متغیر وابسته (سبک زندگی سلامت‌محور) را تبیین کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی الگوی سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان بومی و مهاجر شهر قرچک در سال ۱۳۹۸ بود. یافته‌ها نشان داد که افراد نمونه مورد مطالعه از نظر وضعیت تابعیت ۵۳ درصد ایرانی و ۴۷ درصد دارای تابعیت افغانستانی هستند. ۶۰/۳ درصد نمونه را مردان و ۳۹/۷ درصد را نیز زنان به خود اختصاص داده‌اند. از نظر وضعیت تأهل، در بین سالمندان بومی ۷۹/۳ درصد و در بین سالمندان مهاجر ۷۸/۹ درصد دارای همسر بودند. مهاجران سالمند در مقایسه با بومیان سالمند از میانگین تعداد فرزندان بیشتری برخوردار بودند (۵/۳ فرزند در مقابل ۳/۶ فرزند). ۱۶/۷ درصد از بومیان و ۱۸/۴ درصد از مهاجران سبک زندگی سلامت‌محور پایینی دارند. در کل، اکثر بومیان (۶۹/۵ درصد) و مهاجران (۶۶/۵ درصد) سالمند سبک زندگی سلامت‌محور در حد متوسط دارند. همچنین میانگین مولفه‌های اوقات فراغت ۲۶/۹، روابط درون خانواده ۱۴/۴۱، امید اجتماعی ۲۲/۹۹، منزلت اجتماعی ۱۱/۲۴، مصرف دخانیات ۵/۴۵، تغذیه ۲۱/۳۴، نیاز به کمک ۱۲/۱۱ و شاخص کلی سبک زندگی سلامت‌محور ۴۶/۳ به دست آمد.

نتایج تحلیل دومتغیره نشان داد که مردان در مقایسه با زنان، از سبک زندگی سلامت‌محور بالاتری برخوردارند. این نتیجه مطابق با یافته‌های زارع و همکارانش (۱۳۹۳) و واحدیان و همکارانش (۱۴۰۰) است. بنابراین، تفاوت در سلامت مردان و زنان نیز در پژوهش‌ها مورد توجه بوده است. به‌طورکلی، تقریباً در همه کشورهای جهان، امید زندگی زنان بیشتر از مردان است. درعین حال، میزان ابتلا به بیماری نیز در بین زنان، به‌ویژه در اواخر عمر، بیش از مردان است. زنان بیشتر به دنبال دارو و درمان می‌روند و بیش از مردان بیماری خود را گزارش می‌کنند. در کشورهای توسعه‌یافته، زنان دوبرابر مردان اظهار می‌کنند که اضطراب و افسردگی دارند. تصویر کلی سلامتی زنان در دنیای درحال توسعه چنین است که زنان بیش از مردان عمر می‌کنند، اما بیمارترند و ناتوانی بیشتری را تجربه می‌کنند (دویل، ۱۹۹۵؛ به نقل از زارع و همکاران، ۱۳۹۳). بر اساس یافته‌ها، سالمندان دارای تحصیلات بالا، و شاغل سبک زندگی سلامت‌محور بالاتری دارند. هم راستا با نظر وبر- مبنی بر تعیین‌کننده بودن میزان تحصیلات فرد در انتخاب سبک زندگی - پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که متغیر تحصیلات، از عوامل تعیین‌کننده سبک زندگی سلامت‌محور در سالمندان است. با بالارفتن تحصیلات افراد، پایگاه اقتصادی- اجتماعی آنان

افزایش می‌یابد. تحصیلات بر شغل و طبیعتاً بر جایگاه اقتصادی و منزلتی افراد تأثیرگذار است. شغل به دلیل زمان‌بندی زندگی، ایجاد روابط اجتماعی خاص به اقتضای شغل، داشتن بعضی مزایای مادی، القای جهان‌بینی و ایجاد فضای عاطفی خاص حائز اهمیت است. همچنین پژوهش‌های دیگر در این زمینه بیانگر این نکته هستند که عملکرد افراد در حیطه عملکرد سلامت با در نظرگیری متغیر تحصیلات، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد، چراکه افراد با تحصیلات پایین‌تر، آگاهی بهداشتی کمتری دارند و مهارت کمتری در رفتارهای سلامت‌محور و اجتناب از رفتارهای پرخطر دارند (لینک و فلمن، ۲۰۰۵ و فلمن و لینک، ۲۰۱۰).

طبق نتایج، افراد دارای همسر در مقایسه با سالمندان مجرد سبک زندگی سلامت‌محور مطلوب‌تری دارند. این نتیجه مطابق با یافته‌های الماسی (۱۳۹۷) است. می‌توان گفت در زمینه وضعیت تأهل نیز متأهلان بیش از افراد مجرد و مطلقه سبک زندگی سالم دارند. اینکه متأهلان بیش از مجردان از سبک زندگی سلامت‌محور برخوردارند با یافته‌های کرمی و همکاران (۱۳۹۴) مطابقت دارد. در این زمینه، حمایت اجتماعی برای متأهلان و تغذیه مناسب دخالت دارد که بایستی مورد توجه قرار گیرد تا زمینه را برای ازدواج جوانان و پایداری نهاد خانواده فراهم کند. همچنین مدل منابع مادی مطرح می‌کند که وضعیت متفاوت سلامت در بین متأهلین از منافع مادی بیشتر، حمایت اجتماعی و تنظیم رفتار بهداشتی ناشی می‌شود که متأهلین از آن لذت می‌برند.

یافته‌ها نشان داد که با افزایش تعداد فرزندان، سبک زندگی سلامت‌محور افراد نیز بالاتر می‌رود. از آنجا که اکثر سالمندان فرزندآوری خود را دوره پیش‌فرزندی تکمیل کرده‌اند و فرزندان بیشتری در آن دوره به دنیا آورده‌اند، به نظر می‌رسد این فرزندان در زمینه سلامت، مراقبت بیشتری نسبت به والدین سالمند خود دارند. از سوی دیگر، در بین سالمندان ایرانی و افغانستانی، بین نحوه گذران اوقات فراغت، مصرف دخانیات و تغذیه از نظر آماری تفاوت معنادار وجود دارد. نتایج حاکی از آن بود که مهاجران سالمند افغانستانی در مقایسه با مهاجران سالمند بومی از نظر نحوه گذران اوقات فراغت، مصرف دخانیات و تغذیه دارای وضعیت نامطلوب‌تری هستند.

مهاجرت نتیجه مجموعه پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی، جمعیت‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی و سیاسی است. مهاجرت را می‌توان یک نوع تطبیق و سازگاری اجتماعی در پاسخ به نیازهای اقتصادی، اجتماعی و نیازهای فرهنگی به حساب آورد. بنابراین، مهاجران عمدتاً برای

بهبود زندگی خود مهاجرت می‌کنند. می‌توان گفت ثبات و پویایی هر جامعه‌ای تا حد زیادی به این امر وابسته است که تا چه حد نیازهای اساسی افراد ارضاء شده و یا موانع عمده‌ای در راه ارضاء آنها وجود نداشته باشد. بی‌توجهی به نیازها و تمایلات انسان‌ها و برقرار نبودن عدالت اجتماعی و در نتیجه راضی نبودن مردم از جنبه‌های مختلف زندگی، علاوه بر اینکه پیامدهای غیرمنتظره و ناگواری به همراه دارد، سبک زندگی آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیر تابعیت با کنترل سایر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای تأثیر معنی‌داری بر سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان ندارد. اما متغیرهای سال‌های تحصیل، جنس و تعداد فرزندان سالمندان به ترتیب دارای اثر مثبت بر سبک زندگی سلامت‌محور هستند. با در نظر گرفتن میزان تحصیلات می‌توان گفت هر قدر بر میزان تحصیلات سالمندان افزوده می‌شود، شیوه زندگی سلامت‌محورتری را انتخاب کرده‌اند. این نتیجه‌گیری، نظریه دیمگیو و اوسیم را تأیید می‌کند که تحصیلات را مهمترین عامل در ارتقای مصرف فرهنگی می‌دانند. به عقیده پیترسون، گانزبوم و اوسیم، تحصیلات در پیدایش سبک‌های مختلف زندگی تأثیرگذار است. پیترسون تحصیلات را عامل مهمی در تحرک اجتماعی و اوسیم و گانزبوم آن را عامل ارتقای مصرف فرهنگی و ایجاد سبک‌های مختلف زندگی می‌دانند (مطابق با یافته‌های چاوشیان، ۱۳۸۱ و شفر، ۲۰۰۶).

مفهوم سبک زندگی می‌تواند یک ابزار تحلیلی مفید برای درک تفاوت‌های جنسیتی باشد؛ چرا که اکثر تحقیقات انجام‌شده در این زمینه جنسیت را یک متغیر تأثیرگذار و مهم دانسته‌اند (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۸۹). مطابق با پارادایم کاکرهام، جنسیت نوعی ساختار اجتماعی است که به استنباط جامعه از رفتار، ویژگی‌ها و نقش‌های مناسب برای مردان و زنان مربوط می‌شود. نتایج تحقیق حاضر نشان داد میزان سبک زندگی سلامت‌محور مردان از زنان بیشتر است. تفاوت سبک زندگی مردان و زنان را تحقیقات بسیاری تأیید کرده‌اند. برای مثال، یافته‌های قاسمی و همکارانش (۱۳۸۷) نشان داد که جنسیت، در سبک زندگی سلامت‌محور شهروندان مؤثر بوده است. در رابطه با تفاوت سبک زندگی زنان و مردان، پژوهش شارع‌پور و همکارانش (۱۳۸۹) نشان داد که اعمال مذهبی که بخشی از مفهوم سبک زندگی را تشکیل می‌دهند در میان زنان بیشتر از مردان دیده می‌شود. رضایی و همکارانش (۱۳۹۲) نیز به این نتیجه رسیدند که مردان نسبت به زنان شاخص سبک زندگی بالاتری دارند. در کل می‌توان گفت که سبک زندگی فرد،

انعکاسی از تجربیات زندگی، موقعیت، ارزش‌ها، نگرش‌ها و انتظارات او است. در جوامع سنتی، به‌ویژه در کشورهایایی که فرهنگ جمع‌گرایی در آنها غالب است، گزینه‌های مصرف‌افراد به‌شدت تحت تأثیر طبقه اجتماعی، خانواده و اطرافیان است. اما در جوامع مدرن، مصرف‌کنندگان در انتخاب کالاها، خدمات و فعالیت‌هایی که به‌واسطه آن خود را تعریف می‌کنند آزاد هستند. یک فرد با انتخاب مجموعه کالا و خدمات، در واقع، ابراز می‌دارد که چه کسی است، چه ماهیتی دارد، به چه چیزی علاقه دارد و جزء کدام گروه از افراد شناخته و دسته‌بندی می‌شود (فتح‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶).

از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به فقدان پیشینه کافی پیرامون رابطه سبک زندگی سلامت‌محور با تعیین‌کننده‌های جمعیتی بومیان و مهاجران به‌طور خاص اشاره نمود؛ چرا که بیشتر تحقیقات صورت‌گرفته در این زمینه، به رابطه سبک زندگی با سلامت جسمی یا روانی پرداخته‌اند. به همین منظور، پیشنهاد می‌گردد که تحقیقاتی پیرامون سبک زندگی سلامت‌محور و ارتباط آن با سایر متغیرهای اجتماعی-جمعیتی و در بین گروه‌های مختلف انجام گیرد. با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش که حاکی از اهمیت و ضرورت سبک زندگی سلامت‌محور برای فرد و جامعه می‌باشد، لذا پیشنهاد می‌گردد جهت آشنایی بیشتر با سبک زندگی سلامت‌محور در حوزه‌های تخصصی زندگی فردی و اجتماعی، کارگاه‌های آموزشی در این زمینه برای گروه‌های مختلف مردم توسط سازمان‌های مسئول برگزار گردد. در نهایت با اتکا به یافته‌های این پژوهش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری لازم برای برآورده کردن انتظارات و دغدغه‌های اساسی سالمندان در جهت دستیابی به دوره سالمندی سالم اتخاذ شود.

منابع

- احمدی، یعقوب، حسین محمدزاده و سیمین علی‌رمانی (۱۳۹۵). رابطه انواع سرمایه و سبک زندگی سلامت‌محور در زنان شهر سنج، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۶۱، صص ۱۳۹ - ۱۰۷.
- بورديو، پیر (۱۳۹۱). تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- جلالیان، حمید، اصغر پاشازاده و فریوش نامداری (۱۳۹۵). عوامل مؤثر در تحولات جمعیتی و کالبدی سکونتگاه‌های پیرامون کلان‌شهرها و پیامدهای آن، پژوهش موردی: شهر قرچک، پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، شماره ۱۳، صص ۳۳-۵۰.
- جهانبخش اسماعیل و منصور هاشمی (۱۳۹۳). سبک زندگی زنان مراجعه‌کننده به پایگاه‌های بهداشتی

شهرستان الیگودرز، نشریه پژوهشی-تحلیلی دانشکده پرستاری الیگودرز، شماره ۸ و ۹، صص ۸۹-۸۳

چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). سبک زندگی و هویت اجتماعی؛ مصرف و انتخاب‌های ذوقی به‌عنوان وجه تمایز و تشابه در دوران مدرنیته اخیر، رساله‌ دوره دکتری، دانشگاه تهران.

رضایی، زینب، رمضان حسنزاده و بهرام میرزاییان (۱۳۹۲). مقایسه رضایت زناشویی، سبک زندگی و سلامت روان در مردان و زنان بازنشسته و غیربازنشسته، دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، شماره ۴، صص ۶۱-۵۴.

زارع، بیژن، زینب کاوه فیروز و محمدرسول سلطانی (۱۳۹۳). تعیین‌کننده‌های سرمایه‌ای سبک زندگی سلامت‌محور سالمندان تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱۶، صص ۱۳۸-۱۱۷.

شارع پور، محمود، ابوعلی و دادهیر و سکینه قربانزاده (۱۳۸۹). تحلیل جنسیتی تصادف با تأکید بر مفهوم سبک زندگی سالم: مطالعه موردی جوانان شهر تهران، زن در توسعه و سیاست، شماره ۸، صص ۳۷-۱۲.

شمس‌الدینی لری عباس، کیمیا پورمحمدی، ویدا کشتکاران، صادق احمدی کشکولی و محمدرضا پوراحمدی (۱۳۹۴). بررسی سطح سبک زندگی سالمندان شهر شیراز، پژوهش‌های سلامت‌محور، شماره ۱، صص ۸۴-۷۵.

عربی، سیداکبر (۱۳۹۷) تأثیر مهاجرت بر جرم در شرق استان تهران: مطالعه مورد سرقت منازل سال ۹۴ (ورامین)، دانش انتظامی شرق استان تهران، شماره ۱۸، صص ۲۶-۱.

فتح‌آبادی جلیل، سعید صادقی، فرهاد جمهری و آزاده طلائی‌نشان (۱۳۹۶). نقش سبک زندگی سلامت‌محور و مکان کنترل سلامت در پیش‌بینی ابتلا به اضافه وزن، آموزش بهداشت و ارتقای سلامت، شماره ۵، صص ۲۸۷-۲۸۰.

قاسمی، وحید، رسول ربانی، علی ربانی خوراسگانی، محمدباقر علی‌زاده اقدم (۱۳۸۷). تعیین‌کننده‌های ساختاری و سرمایه‌ای سبک زندگی سلامت‌محور، مسائل اجتماعی ایران، شماره ۶۳، صص ۲۱۳-۱۸۱.

کریمی، خدابخش، کریم رضادوست، سیما عبدیزاده و فرات چپیشه (۱۳۹۴) بررسی عوامل مؤثر بر سبک زندگی سلامت‌محور دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور و دانشگاه شهید چمران اهواز، توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۹۷-۱۲۶.

کلدی، علیرضا، حمیده کبیران عین‌الدین، سیدحسین محقق‌کیمال و پوریا رضا سلطانی (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین سبک زندگی ارتقاءدهنده سلامت با کیفیت زندگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران در سال ۱۳۹۲)، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۶، صص ۹۵-۸۷.

- کیوان آرا، محمود (۱۳۸۶). اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان اصفهان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- الماسی مسعود (۱۳۹۷). تعیین‌کننده‌های سبک زندگی سلامت‌محور در سالمندان شهر ایلام، نشریه پرستاری ایران، جلد ۳۱، شماره ۱۱۱، صص ۸۵-۷۵.
- منصوریان مرتضی، مصطفی قربانی، محمدعلی سلیمانی، رضا مسعودی، ابراهیم رحیمی و حمید آسایش (۱۳۸۸). بررسی سبک زندگی و عوامل موثر بر آن در دانشجویان دانشگاه‌های شهر گرگان، مجله دانشگاه علوم پزشکی پارس (جهرم)، شماره ۲، صص ۷۲-۶۱.
- واحدیان مرتضی، اسداله بابایی فرد و محمدگنجی (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات عوامل موثر بر سبک زندگی سلامت‌محور در ایران، دوماه‌نامه علمی پژوهشی فیض، شماره ۲۵، صص ۹۰۰-۸۹۱.
- Abel, T. (1991). Measuring Health Lifestyles in a Comparative Analysis, *Soc, Sci Med*, 32: 899-908.
- Adonis, A., & P. Stephen (2010). *The Myth of Britain' Classless Society*. 2th ed. London: Penguin, P.11-15.
- Arsenijevic, J., & W. Groot (2018). Lifestyle Differences between Older Migrants and Non-Migrants in 14 European Countries using Propensity Score Matching Method, *Int J Public Health*, 63: 337-347.
- Cockerham, D., P. William, G. Hinotea, A. Pamela, & H. Christian (2012). Health lifestyles in Central Asia: the Case of Kazakhstan and Kyrgyzstan, *Sci & Med*, 4(7): 1409-1421.
- Cockerham, W. (2000). *The Sociology of Health Behavior and Health Lifestyles*, London: Prentice Hall College.
- Cockerham, W. (2004). Medical Sociology. *JAMA* 292. No. 13: 1615-1621.
- Cockerham, W. C. (2008). *Social Causes of Health and Disease*, London: Polity Press.
- Daskalopoulou, C., A. Koukounari, J. Ayuso-Mateos, M. Prince, & A. Prina (2018). Associations of Lifestyle Behaviour and Healthy Ageing in Five Latin American and the Caribbean Countries—A 10/66 Population-Based Cohort Study, *Nutrients*, 10(11): 1593. doi:10.3390/nu10111593
- Daskalopoulou, C., B. Stubbs, C. Kralj, A. Koukounari, M. Prince, & A.M. (2018). Prina Associations of smoking and alcohol consumption with healthy ageing: A Systematic Review and Meta-Analysis of Longitudinal Studies. *BMJ Open*. 2018;8:e019540. doi: 10.1136/bmjopen-2017-019540.
- Knoops K. T., L. C. de Groot, D. Kromhout, A. E. Perrin, O. Moreiras-Varela, A. Menotti, & W. A. van Staveren (2004). Mediterranean Diet, Lifestyle Factors, and 10-year Mortality in Elderly European Men and Women: The HALE project. *JAMA*. 2004;292:1433-1439. doi: 10.1001/jama.292.12.1433.
- Kralj, C., C. Daskalopoulou, F. Rodríguez-Artalejo, E. García-Esquinas, T. D. Cosco, M. Prince, & A. M. Prina (2018). Healthy Ageing: A Systematic Review of Risk

- Factors. ATHLOS Consortium; London, UK: 2018.
- Kvaavik E., G. D. Batty, G. Ursin, R. Huxley, & C. R. (2010). Gale Influence of Individual and Combined Health Behaviors on Total and Cause-Specific Mortality in Men and Women: The United Kingdom Health and Lifestyle Survey. *Arch. Intern. Med.* 2010;170:711–718. doi: 10.1001/archinternmed.2010.76.
- Link B. G., & J. O. Phelan (2005). Social Conditions as Fundamental Causes of Disease, *J Health Soc Behav*, 36: 80-94.
- Lowsky D. J., S. J. Olshansky, J. Bhattacharya, & D. P. Goldman (2014). Heterogeneity in Healthy Aging. *J. Gerontol. Ser. A Biol. Sci. Med. Sci.* 2014;69:640–649. doi: 10.1093/gerona/glt162.
- Mohammad Nabi, M. (2008). Social Health and its Domains: Social Health With Individuals-Oriented in Society. The Institute of Improving of Women's Life, Available from: [www.riwl.org/farsi/faeducation/social health](http://www.riwl.org/farsi/faeducation/social%20health). Accessed 3 April 2013. [In Persian]
- Murray C. J., R. M. Barber K. J., Foreman, A. Abbasoglu Ozgoren, F. Abd-Allah, S. F. Abera, V. Aboyans, J. P. Abraham, Abubakar I. (2015). Global regional, and National Disability-Adjusted Life Years (DALYs) for 306 diseases and injuries and healthy life expectancy (HALE) for 188 countries, 1990–2013: Quantifying the epidemiological transition. *Lancet*, 386: 2145–2191.
- Phelan J. C, B. G. Link, & P. Tehranifar (2010). Social Conditions as Fundamental Causes of Health Inequalities: Theory, evidence, and policy implications. *J Health Soc Behav*, 51: 28-40.
- Prina, A. M. (2017). Ageing, Resilience and Depression: Adding Life to Years as well as Years to Life, *Epidemiol Psychiatr Sci*, 26: 571–573.
- Rechel, B., P. Mladovsky, D. Ingleby, J. P. Mackenbach, M. McKee (2013). Migration and Health in an Increasingly Diverse Europe, *The Lancet*, 381: 1235–1245.
- Sabia S., A. Singh-Manoux, G. Hagger-Johnson, E. Cambois, E. J. Brunner, & M. Kivimaki (2012). Influence of Individual and Combined Healthy Behaviours on Successful Aging, *CMAJ*, 184: 1985–1992.
- Sabia, S., H. Nabi, M. Kivimaki, M. J. Shipley, M.G. Marmot, & A. Singh-Manoux (2009). Health Behaviors from Early to Late Midlife as Predictors of Cognitive Function: The Whitehall II study. *Am. J. Epidemiol*, 170: 428–437
- Singh, G. K., & B. A. Miller (2004). Health, Life Expectancy, and Mortality Patterns among Immigrant Populations in the United States, *Can J Public Health*, 95: 14–121.
- Spencer, C. A., K. Jamrozik, P. E. Norman, & M. Lawrence-Brown (2005). A simple lifestyle score predicts survival in healthy elderly men, *Elsevier Preventive Medicine*, 40: 712-717.
- Stenholm, S., J. Head, M. Kivimaki, I. Kawachi, V. Aalto, M. Zins, M. Goldberg, P. Zaninotto, L. Magnuson Hanson, & H. Westerlund (2016). Smoking, Physical Inactivity and Obesity as Predictors of Healthy and Disease-Free Life Expectancy Between Ages 50 and 75: A multicohort study. *Int. J. Epidemiol*; 45:1260–1270. doi: 10.1093/ije/dyw126.
- Suárez-Reyes, M., D. Quintiliano-Scarpelli, A.P. Fernandes, C. Cofré-Bolados, & T. Pizarro (2021). Lifestyle Habits and Health Indicators in Migrants and Native

- Schoolchildren in Chile. *Int. J. Environ. Res. Public Health*, 18 (11): 5855.
- Visser, M., H. A. H. Wijnhoven, H. C. Comijs, F. G. C. F. Thomése, J.W.R. Twisk, D. J. H. Deeg (2018). A Healthy Lifestyle in Old Age and Prospective Change in Four Domains of Functioning, *Journal of Aging and Health*, 31(7): 1297-1314.
- Xo, Q., D. Anderson, M. Country (2011). A Longitudinal Study of the Relationship Between Lifestyle and Mental Health among Midlife and Older Women in Australia, *Health Care for Woman International*, 13(12):1082-1096.

A Comparison of Health-Oriented Lifestyle of Two Groups of Iranian and Afghan Elderly (Case Study: Qarchak Elderly)

Behnaz Nouri Kourabaslou*, Nader Motie Haghshenas**,
Seyed Reza Moeini***

Abstract

In today's world, health has become an important issue in social and demographic studies. The main purpose of this paper is to identify the indigenous-immigrant differences in the health-oriented lifestyle pattern of the elderly in Qarchak city, 2020. The research method is survey and the data were collected from 383 elderly people aged 60 and older using a researcher-made questionnaire technique. The results showed that 16.7 % of the natives and 18.4 % of the immigrants have a low health-oriented lifestyle. Overall, the majority of Indigenous people (69.5%) and immigrants (66.5%) have a moderately healthy elderly lifestyle. According to the results of bivariate analysis, men have a higher health-oriented lifestyle compared to women. Elderly people with higher education and those with a spouse has a higher health-oriented life style. There is a statistically significant difference between leisure activities, smoking and nutrition among Iranian and Afghan seniors. The results of multivariate analysis showed that the citizenship does not have a significant effect on the health-oriented lifestyle of the elderly by controlling other demographic and contextual variables. But the years of education, gender and number of children of the elderly have a positive effect on health-oriented lifestyle, respectively. The health-oriented lifestyle of the elderly depend to the social, cultural and economic conditions regardless of nationality.

Keywords: Elderly, Health-Based Lifestyle, Afghan Immigrants, Qarchak City.

* Ph.D Student in Demography, Department of Social Science, Faculty of Social Sciences and Communication, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mai: samira_marvi@yahoo.com

** Assistant Professor of Demography, Department of Population Economics and Human Capital, National Institute for Population Research, (Corresponding Author). E-mai: nader.haghshenas@nipr.ac.ir

*** Associate professor of Demography, Department of Social Science, Faculty of Social Sciences and Communication, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mai: rezamoini43@yahoo.com